فرهنگ زبانزدهای فارسی

غلامحسین صدری افشار



فرهنگ
زبانزدهای فارسی

این کتاب نخستین فرهنگ زبانزدهای فارسی است. زبانزد به آن جمله یا عبارتی گفته می‌شود که در جریان گفتگو به صورت قالبی از سوی همه به کار می‌رود و بیان‌کننده‌ی موقعیت ویژه است. از این قبیل است عبارت‌های سلام و احوال‌پرسی، تشکر، دعا، نفرین، اعتراض یا متلک و پاسخ آنها. مثلاً در دعوت از کسی می‌گویند: **در خدمت باشیم** و او پاسخ می‌دهد: **خدمت از بنده‌س**؛ یا در پاسخ کسی که می‌گوید: **حوصله‌م سر رفت**، به طعنه پاسخ می‌دهند: **کَفِشو بگیر سر نَره**.

آگاهی از زبانزدها در حقیقت بخشی از آدابِ معاشرت و اخلاق اجتماعی است و در ارتباطات اجتماعی به خواننده کمک می‌کند.

ISBN 964-5676-68-1



9 789645 676689

انتشارات مازیار

زبانزدهای فارسی

غلامحسین صدری افشار



فرهنگ زبانزدهای فارسی

تقدیم به لیلا جلالی
که گفتـگویی با او مایهٔ
تألیف این فرهنگ شد

فرهنگ زبانزدهای فارسی

- دعاها
- سپاس‌ها
- تهدیدها
- تعارف‌ها
- نفرین‌ها
- خوشامدگویی‌ها
- دشنام‌ها
- متلک‌ها

غلامحسین صدری افشار

انتشارات مازیار

سرشناسه	: صدری افشار، غلامحسین، ۱۳۱۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: فرهنگ زبانزدهای فارسی: دعاها، نفرین‌ها ... / غلامحسین صدری افشار.
مشخصات نشر	: تهران: مازیار، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	: ۵۵۰ص.
شابک	: ۹-۶۸-۵۶۷۶-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: ضرب‌المثل‌های فارسی.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۷ ۴ف۴ص ۳۹۹۶ PIR
رده بندی دیویی	: فا۳۹۸/۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۱۷۴۷۵۸

انتشارات مازیار

مقابل دانشگاه تهران، ساختمان ۱۴۳۰، واحد ۴، تلفن ۶۶۴۶۲۴۲۱

فرهنگ زبانزدهای فارسی

غلامحسین صدری افشار

چاپ اول: ۱۳۸۸

شمارگان: ۲۲۰۰

حروفچین: زهرا پارسا

چاپ: شرکت امکان چاپ

صحافی: خوش قامت

شابک: ۹-۶۸-۵۶۷۶-۹۶۴

بها ۹۵۰۰ تومان

زبان فارسی علاوه بر واژه‌ها، اصطلاح‌ها، کنایه‌ها، استعاره‌ها و مثل‌ها تعداد زیادی عبارت قالبی دارد که در موردهای ویژه به‌کار می‌روند؛ مانند تعارف‌ها، خوشامدگویی‌ها، دعاها، نفرین‌ها، دشنام‌ها، ستایش‌ها، تهدیدها، سپاس‌گزاری‌ها و متلک‌ها. این‌ها هنوز جایگاه واقعی خود را در مقوله‌های زبان‌شناسی زبان فارسی نیافته‌اند و گاه در میان ضرب‌المثل‌ها و زمانی در شمار اصطلاحات آورده می‌شوند، زیرا برخیشان از یک ضرب‌المثل، داستان، رویداد تاریخی یا شعری اقتباس شده‌اند. اما در صورتی که آنها را به‌درستی رده‌بندی کنیم، گروه مستقلی را با ماهیتی متفاوت تشکیل می‌دهند، که کاربردهای ویژه‌ای دارند.

تا آنجا که مؤلف جستجو کرده است، نخستین‌بار در مجلهٔ دبستان که در سال ۱۳۰۱ شمسی در مشهد منتشر می‌شد، از زبانزد تحت عنوان فرمول یاد شده است. به این صورت «جمله‌هایی هستند غالباً دارای فصاحت که در یک موردی به کار برده شده» و ما آنها را در نظایر آن مورد به کار می‌بریم، بدون این که زحمتی به خود بدهیم و یک جمله شبیه به آن بسازیم. از آن جمله است: دست مریزاد، زنده باد، روز خوش، شب به خیر و امثال آن[۱].

اما، متأسفانه، نه استاد بهمنیار، که آن را نقل کرده، نه دهخدا، نه امیر قلی امینی و نه حتی معاصران به آن توجه نکرده‌اند و همچنان بخشی از زبانزدها را در شمار مثل‌ها آورده‌اند.

در این میان، احمد شاملو، در هنگام تدوین کتاب کوچه، در میانهٔ کار متوجه این تمایز شده و برای اول بار بخشی را تحت عنوان زبانزدها آورده

---

۱. به نقل از مقدمهٔ کتاب *داستان‌نامهٔ بهمنیاری*، احمد بهمنیار، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱

است و در واقع او را باید پایه‌گذار گردآوری زبانزدهای فارسی به شمار آورد.

از آنجا که مهم است کاربر معنی یا کاربرد هر زبانزدی را بداند تا آن را درست و در جای خود به کار ببرد، همچنین پاسخ آن را نیز بداند، لازم است این زبانزدها گردآوری و توصیف شود.

کار مؤلف بر اساس زبانزدهای گفتاری رایج در تهران بوده است، یعنی زبانزدها را به زبان گفتار تهرانی ضبط، با حروف آوایی ترانویسی کرده و سپس به زبان نوشتاری شرح داده است. این شرح اغلب شامل کاربرد زبانزد، شرح معنی آن و بیشتر با شاهدی همراه است.

باید توجه داشت که جز به استثنا از آوردن زبانزدهای نوشتاری و رسمی خودداری شده است، زیرا در این فرهنگ تنها محاوره مورد توجه بوده است. همچنین زبانزدهای گروه‌های خاص (مانند رانندگان، ورزشکاران، دانش‌آموزان ....) جز در موردی که عمومیت یافته، نیامده است.

گاه چند زبانزد معنی یا کارکرد مشابه دارند، که یکی توضیح و بقیه به آن ارجاع داده شده است.

بسیاری از زبانزدها ممکن است با صیغه‌ها یا ضمیرهای مختلف صرف شود، که صرف آنها پس از علامت ♠ آورده شده است.

در وقتی که واژه‌ای در یک زبانزد تغییر می‌کند، این تغییر در داخل پرانتز آمده است.

در پایان اقرار می‌کنم که این فرهنگ نه جامع است و نه کامل. تنها هدف مؤلف از تدوین آن گشودن راهی است برای پژوهشگران جوان و دانشمند که به ضرورت چنین کاری توجه و آن را تکمیل و اصلاح کنند، وگرنه می‌دانم که این شاید نیمی از زبانزدها هم نباشد. در سنی که من هستم و با کارهایی که در دست دارم، بیش از این میسرم نشد. مگر این که بخت یار باشد و بتوانم از آن ویرایش‌های تازه‌ای فراهم سازم، یا دیگران این کار را دنبال کنند.

خانم زهرا پارسا در حروف‌پردازی کتاب و آماده ساختن نمایه کمک بزرگی به مؤلف کرده است. انتشارات مازیار نیز در فراهم ساختن امکان انتشار این کتاب همکاری و گشاده‌دستی درخوری نشان داده است.

غلامحسین صدری افشار

۱۷ شهریور ۱۳۸۶

کتابنامه

۱. امینی، امیرقلی: فرهنگ عوام. ۳ جلد. دانشگاه اصفهان. ۱۳۵۰

۲. انوری، حسن (سرپرست): فرهنگ امثال سخن. ۲ جلد. انتشارات سخن. تهران. ۱۳۸۴

۳. بهمنیار، احمد: داستان‌نامهٔ بهمنیاری. به کوشش فریدون بهمنیار. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۶۲

۴. جمشیدی پور، یوسف: فرهنگ امثال فارسی. کتابفروشی فروغی. تهران. ۱۳۵۷

۵. خدایار، امیرمسعود: اندرزها و مثال‌های مصطلح در زبان فارسی. انتشارات خورشید. تهران. ۱۳۶۴

۶. دهخدا، علی اکبر: امثال و حکم. ۴ جلد. چاپ ششم. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۳

۷. دهگان، بهمن: فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی. فرهنگستان زبان و ادب فارسی. تهران. ۱۳۸۳

۸. رحمت نژاد، حسین: مثل آباد. انتشارات جزیل. تهران. ۱۳۷۸

۹. شاملو، احمد: کتاب کوچه. ۱۱ جلد (آ - ج). انتشارات مازیار. تهران.

۱۰. شکور زاده، ابراهیم: ده هزار مثل فارسی. انتشارات آستان قدس. مشهد. ۱۳۷۲

۱۱. شکیبی گیلانی، جامی - حق‌شناس، علی‌محمد: پند و دستان یاب. ۳ جلد. بی‌ناشر. تهران. ۶۶-۱۳۶۳

۱۲. شهری، جعفر: قند و نمک. انتشارات معین. تهران. ۱۳۷۷

۱۳. عظیمی، صادق: فرهنگ مثل‌ها و اصطلاحات. نشر مرکز. چاپ دوم. تهران. ۱۳۷۳

۱۴. عفیفی، رحیم: مثل‌ها و حکمت‌ها. انتشارات سروش. تهران. ۱۳۸۰

نشانه‌های آوایی

معادل فارسی	نشانهٔ آوایی	معادل فارسی	نشانهٔ آوایی
ر	*r*	ن	*n*
ث، س، ص	*s*	ـُ	*o*
ش	*š*	پ	*p*
ت، ط، ة	*t*	غ، ق	*q*
ـو	*u*	آ، یٰ	*ā*
و	*v*	ـَ	*a*
خ	*x*	ـً	*an*
ی	*y*	ب	*p*
ذ، ز، ض، ظ	*z*	چ	*č*
ژ	*ž*	د	*d*
ع، حمزه	'	ـِ	*e*
ج	*j*	ف	*f*
ک	*k*	گ	*g*
ل	*l*	ح، ه	*h*
م	*m*	ـی	*i*



آب بخور کش بیای *āb boxor keš biyāy*

عبارتی که در پاسخ رفتار یا درخواست کسی و برای مسخره کردن او به‌کار می‌رود: «می‌گی من بی‌ماشین چکار کنم؟ آب بخور کش بیای.»

۲ **آب بدوه، نون بدوه، تو هم دنبالشون**

āb bodowe, nun bodowe, toham dombālešun

← **الاهی آب بدوه، نون بدوه ...**

۳ **آبت نبود، نونت نبود، ___ت چی بود؟**

ābet nabud, nunet nabud, ___t či bud

چرا بی‌دلیل و بی‌آن‌که نیازی باشد این کار را کردی؟: «آخه آبت نبود، نونت نبود، مغازه باز کردنت چی بود؟»

۴ **آب تو هونگ نکوفتم؟ زیر سبیلتو نروفتم؟**

āb tu havang nakuftam, zire sibileto naruftam

عبارتی که در پاسخ به پرخاش یا اعتراض شوهر به‌کار می‌رود: «چرا بهانه می‌گیری، من آب تو هونگ نکوفتم؟ زیر سبیلتو نروفتم؟»

♣ ___ **سبیلتو** ___ ______

___ **سبیلشو** ___ ______

۵ **آبجی خانم تو مطبخ، حرفش کجا، تو سرتخ**

ābji xānom tu matbax, harfeš kojā, tu sartax

در تعریض کسی گفته می‌شود که موجب ایجاد شایعه شده باشد.

۶ **آب داشتی، تخم داشتی، تو بودی که نکاشتی**

āb dāšti, toxm dāšti, to budi ke nakāšti

هر امکانی برایت فراهم بود، خودت از آنها استفاده نکردی.

♠ ـــــ داشتم ـــــ من بود که نکاشتم ـــــ داشتیم ـــــ ما بودیم که نکاشتیم
ـــــ داشتی ـــــ تو بودی که‌نکاشتی ـــــ داشتین ـــــ شما بودین که‌نکاشتین
ـــــ داشت ـــــ اون بود که نکاشت ـــــ داشتن ـــــ اونا بودن که نکاشتن

۷ **آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم**

āb dar kuze-vo mā tešne labān migardim

آنچه لازم داریم در دسترس است و ما از آن بهره نمی‌گیریم.

۸ **آب دستته بذار زمین (نخور) خودتو برسون**

āb dastete bezār zemin (naxor) xodeto beresun

فوراً بیا و هیچ تأخیر نکن: «دایی حالش خیلی بده، آب دستته بذار زمین خودتو برسون.»

♠ ـــــ دسته بذار ـــــ خودتو برسون ـــــ دستتونه بذارین ـــــ خودتونو برسونین
ـــــ دستشه بذاره ـــــ خودشو برسونه ـــــ دستشونه بذارن ـــــ خودشونو برسونن

۹ **آب روشناییه** *āb rušnāyiye*

در هنگامی که آب ناخواسته به زمین بریزد یا به کسی پاشیده شود، می‌گویند: «عیب نداره، آب روشناییه.»

۱۰ **آبشو کشیدن چلو شد** *ābešo kešidan čelow šod*

پاسخ طنزآلود به عبارت «چطو(ر) شد؟»، به معنی طوری نشد؛ اتفاقی نیفتاد.

۱۱ **آب شیرین و مشک گُنده** *ābe širin-o maške gonde*

فرصت و امکان بهره‌برداری به دست آمده است.

۱۲ **آبغوره نگیر** *ābqure nagir*

در پرخاش به کسی که گریه می‌کند: «بسه دیگه، بی‌خود آبغوره نگیره.»

♠ ـــــ نگیر ـــــ نگیرین

۱۳ **آبمون تو یه جوب نمی‌ره** *ābemun tu ye jub nemire*

باهم سازش نداریم و قادر به همکاری نیستیم: «از اول من و تقی آبمون تو یه

جوب نمی‌ره.»

♠ آبمون ــــ آبشون ــــ

۱۴ **آبمه وگابمه، نوبت آسیابمه** *ābame vo gābame, nowbate āsyābame*

بسیار گرفتارم و کارهای زیادی را باید با هم انجام دهم: «هم آبیاری کنم، هم گاوم می‌زاید و هم باید به آسیاب بروم و آردم را آسیا کنم»

۱۵ **آب نطلبیده مراده** *ābe natalabide morāde*

در پاسخ کسی که آب خوردن تعارف کند، می‌گویند.

۱۶ **آب نمی‌بینه، والا شناگر قابلیه** *āb nemibine va´ellā šenāgare qābeliye*

نجابت و سربه‌زیری او به دلیل نداشتن فرصت و امکانات است، وگرنه بسیار رند و ناقلاست.

♠ ــــ نمی‌بینی ــــ قابلی هستی ــــ نمی‌بینین ــــ قابلی هستین
ــــ نمی‌بینه ــــ قابلیه ــــ نمی‌بینن ــــ قابلی‌ین

۱۷ **آب واسه همه آبادی میاره، واسه ما خرابی**

āb vāse hame ābādi miyāre, vāse mā xarābi

در وقتی گویند که نعمت یا موقعیتی به جای سود، موجب زیان شود: «گفتم خیابون‌کشی می‌کنن، خونه‌مون آباد می‌شه، از قضا زد و افتاد تو خیابون، نمی‌دونستیم آب واسه همه آبادی میاره، واسه ما خرابی.»

♠ ــــــــ ــــ ما ــــ
ــــــــ ــــ شما ــــ
ــــــــ ــــ اونا ــــ

۱۸ **آتیش به پنبه افتاد، سگ به شکمبه افتاد**

ātiš be pambe oftād, sag be šekambe oftād

وقتی کسی نسبت به چیزی شیفتگی و حرص زیاد نشان دهد، این را می‌گویند.

۱۹ **آتیش به جون گرفته** *ātiš be jun gerefte*

نفرین است به معنی این که امیدوارم جانش بسوزد: «این ارباب آتیش به جون گرفته منو به خاک سیاه نشوند.»

۲۰ **آتیش به گورش بباره** *ātiš be gureš bebāre*

نفرین برای مرده.

♠ ـــــ گورت ـــــ ـــــ گورتون ـــــ
ـــــ گورش ـــــ ـــــ گورشون ـــــ

۲۱ **آتیش زدم به مالم** *ātiš zadam be mālam*

۱- عبارتی که فروشندگان برای تبلیغ ارزانی کالایشان به‌کار می‌برند.
۲- عبارتی که به معنی از دست دادن دارایی خود به دست خویش است: «چون مجبور بودم برم آتیش زدم به مالم.»

♠ ـــــ زدم به مالم ـــــ زدیم به مالمون
ـــــ زدی به مالت ـــــ زدین به مالتون
ـــــ زد به مالش ـــــ زدن به مالشون

۲۲ **آتیش می‌باره** *ātiš mibāre*

هوا بسیار گرم است: «امروز آتیش می‌باره.»

۲۳ **آخ جون** *āx jun*

از اصوات عاطفی که در هنگام شادی به‌کار می‌رود: «آخ جون قبول شدم! آخ جون بابا برگشت.»

۲۴ **آخر پیری، داغ اسیری** *āxare piri, dāqe asiri*

در شکایت شخص سالخورده از وضع کار و زندگی خود، به معنی در پیری گرفتار مشکلات شده‌ام.

۲۵ **آخر پیری، داغ امیری** *āxare piri, dāqe amiri*

تعریض به پذیرش سرسپردگی و بندگی در پیری.

۲۶ **آخرش چی؟** *āxareš či*

نتیجهٔ آن چیست، چه نتیجه‌ای به‌دست می‌آید؟: «می‌خوای خونه رو بفروشی؟ آخرش چی؟»

۲۷ **آخرش زهرتو ریختی** *āxareš zahreto rixti*

سرانجام زیان یا آسیبی را که قصد داشتی، زدی: «حق رفاقتو ندیده گرفتی و آخرش زهرتو ریختی.»

♠ ـــــ زهرتو ریختی ـــــ زهرتونو ریختین
ـــــ زهرشو ریخت ـــــ زهرشونو ریختن

۲۸ **آخرش گذر پوست به دباغخونه می‌افته**

āxareš gozare pust be dabbāqxune miyofte

سرانجام با من سروکار خواهی داشت (و سزای رفتارت را می‌بینی).

۲۹ **آخ نمی‌گه** *āx nemige*

هیچ عیبی پیدا نمی‌کند: «این ساعت ده سال کار کنه آخ نمی‌گه.»

۳۰ **آخورش دم کاهدونه** *āxoreš dame kāhdune*

به عنوان تعریض به کار می‌رود به مفهوم وسیلهٔ گذرانش فراهم است.

♠ آخورت ـــــ آخورتون ـــــ

آخورش ـــــ آخورشون ـــــ

۳۱ **آخورشو سوا کن** *āxorešo savā kon*

(تعریض) برایش زندگی خانوادگی جداگانه‌ای درست کن یا به این کار وادارش کن: «حالا که نمی‌خواد با شما کنار بیاد آخورشو سوا کن.»

♠ ـــــ کن ـــــ کنین

ـــــ کنه ـــــ کنن

۳۲ **آدمتو بشناس** *ādameto bešnās*

در اعتراض نسبت به سخن یا رفتار نامناسب یا توهین‌آمیز مخاطب: «به کی می‌گی دزد؟ آدمتو بشناس.»

۳۳ **آدم توش گم می‌شه** *ādam tuš gom miše*

۱) بسیار وسیع است: «یک خونهٔ درندشتی داره که آدم توش گم می‌شه.»

۲) بسیار گشاد است: «این پالتو اندازهٔ من نیس آدم توش گم می‌شه.»

♠ ـــــ توش ـــــ ـــــ توشون ـــــ

۳۴ **آدم زنده وکیل وصی نمی‌خواد** *ādame zende vakil vasi nemixād*

(تعریض) لازم نیست به جای من / او دخالت کنید: «شما چرا دخالت می‌کنین؟ آدم زنده وکیل وصی نمی‌خواد.»

۳۵ **آدم شاخ درمیاره** *ādam šāx dar miyāre*

بسیار عجیب است. مایهٔ تعجب می‌شود.

۳۶ **آدم گدا و این همه ادا** *ādame gedā-vo inhame adā*

در مورد افاده و فخرفروشی شخص فقیر گفته می‌شود: «چه بادی به غبغب

انداخته! آدم گدا و این همه ادا!»

۳۷ **آدم نمی‌دونه به‌کدوم سازت برقصه**

ādam nemidune be kodum sāzet beraqse

← **به‌کدوم سازت برقصم؟**

۳۸ **آدمو از گه خوردن پشیمون می‌کنه**

ādamo az go(h) xordan pašimun mikone

← **آدمو توبه‌کار می‌کنه**

● —— سازت ——   —— سازتون ——
—— سازش ——   —— سازشون ——

۳۹ **آدمو توبه‌کار می‌کنه**   *ādamo towbekār mikone*

با عمل خود سبب می‌شود تا شخص دیگر نخواهد کاری به سود او (یا دیگری) انجام دهد.

● —— می‌کنی   —— می‌کنین
—— می‌کنه   —— می‌کنن

۴۰ **آدم یادبدهکاریاش می‌افته**   *ādam yāde bedehkāriyāš miyofte*

(تعریض) در مورد آهنگ یا آواز بدصدا به‌کار می‌رود: « طوری می‌خونه که آدم یاد بدهکاریاش می‌افته؛ با این آهنگایی که پخش می‌کنن آدم یاد بدهکاریاش می‌افته.»

● —— می‌کنی   —— می‌کنین
—— می‌کنه   —— می‌کنن

۴۱ **آردمو بیختم و الکمو آویختم**   *ārdamo bixtam-o alakamo āvixtam*

من همه کار خود را کرده‌ام و دیگر کاری ندارم.

● آردمو بیختم، الکمو آویختم   آردمونو بیختیم، الکمونو آویختیم
آردتو بیختی، الکتو آویختی   آردتونو بیختین، الکتونو آویختین
آردشو بیخته، الکشو آویخته   آردشونو بیختن، الکشونو آویختن

۴۲ **آره و آجر پاره (آرواره؛ درد؛ کوفت؛ مرض؛ مرگ ...)**   *āre vo ājorpāre*

در جواب آره و به‌عنوان پرخاش گفته می‌شود: «ـ تو این کارو کردی؟ ـ آره. ـ آره و آجر پاره.»

۴۳ **آره و آرواره**   *āre-vo ārvāre*

← آره و آجر پاره

۴۴ **آره و درد** *āre-vo dard*

← آره و آجر پاره

۴۵ **آره و کوفت** *āre-vo kuft*

← آره و آجر پاره

۴۶ **آره و مرض** *āre-vo maraz*

← آره و آجر پاره

۴۷ **آره و مرگ** *āre-vo marg*

← آره و آجر پاره

۴۸ **آسته بیا، آسته برو، که گربه شاخت نزنه**

āste biyā, āste boro ke gorbe šāxet nazane

در توصیه به احتیاط گفته می‌شود.

۴۹ **آستین کهنه و دست نداری** *āstine kohne-vo daste nadāri*

در اشاره به فقر به‌کار می‌رود.

۵۰ **آستین نو، بخور پلو** *āstine now, boxor polow*

در توجیه پوشیدن لباس نو در مهمانی و جشن و امثال آن به‌کار می‌رود.

۵۱ **آسمون دور و زمین بی‌صاحاب** *āsemun dur-o zemin bisāhāb*

کسی فریادرس نیست.

۵۲ **آسوده منم که خر ندارم** *āsude manam ke xar nadāram*

چیزی ندارم که موجب مشغولیت ذهنی شود و مرا آزار دهد.

۵۳ **آسیاب به نوبت** *āsyāb be nowbat*

باید نوبت را رعایت کرد.

۵۴ **آسیابش تند کار می‌کنه** *āsyābeš tond kār mikone*

تند غذا می‌خورد.

♠ آسیابت ـــــ آسیابتون ـــــ

آسیابش ـــــ آسیابشون ـــــ

۵۵ **آسیا گرد داره، دل تو هم درد داره**

āsiyā gard dāre, dele to ham dard dāre

در تعریض به کسی که برای فرار از کار بهانه می‌آورد.

۵۶ **آش اینجا، لواش اینجا، کجا برم بعض اینجا**

āš injā, lavāš injā, kojā beram ba'ze injā

وقتی وسیلهٔ رفاه در اینجا فراهم است، دلیلی ندارد جای دیگری بروم.

♠ ـــ برم ـــ ـــ بریم ـــ
ـــ بری ـــ ـــ برین ـــ
ـــ بره ـــ ـــ برن ـــ

۵۷ **آش کشک خالته، بخوری پاته، نخوری پاته**

āše kaške xālate, boxori pāte, naxori pāte

ناگزیر از پذیرش آنی و چارهٔ دیگری نداری.

♠ ـــ خالمه بخورم پامه، نخورم پامه ـــ
ـــ خالته بخوری پاته، نخوری پاته ـــ
ـــ خالشه بخوره پاشه، نخوره پاشه ـــ

۵۸ **آش نخورده و دهن سوخته** *āše naxorde-vo dahane suxte*

مکافات گناه ناکرده را دیدن یا خسارت کار ناکرده را پرداختن.

۵۹ **آشی برات بپزم، یه وجب روغن روش باشه**

āši barāt bepazam, ye vajab rugan ruš bāše

عبارت تهدیدآمیز: «صبر کن، فردا که رییس بیاد آشی برات بپزم، یه وجب روغن روش باشه.»

♠ ـــ برات ـــ ـــ براتون ـــ
ـــ براش ـــ ـــ براشون ـــ

۶۰ **آفتاب از کدوم طرف دراومده؟** *āftāb az kûdom taraf dar'umade*

در اظهار شگفتی از عمل یا رویدادی: «آفتاب از کدوم طرف دراومده تو صبح به این زودی بیدار شدی؟؛ آفتاب از کدوم طرف دراومده امروز رییس این قدر خوش‌اخلاق شده؟»

۶۱ **آفتاب به زردی افتاد، تنبل به جلدی افتاد**

āftab be zardi oftād, tanbal be jaldi oftād

در تعریض به کسی گویند که کار خود را به آخرین فرصت واگذارد و ناگزیر با عجله کار کند.

۶۲ **آفتاب لب بومه**

āftābe labe bume

(کنایه) عمرش به‌سر رسیده است؛ درآستانهٔ مرگ است: «پدرش که آفتاب لب بومه.»

♠ —— بومم —— بومیم
—— بومی —— بومین
—— بومه —— بومن

۶۳ **آفتابه خرج لحیمه**

āftābe xarje lahime

ارزش کار یا هزینه‌ای را که صرف می‌شود ندارد: «هرچه خرج تعمیر این ماشین بکنی آفتابه خرج لحیمه.»

۶۴ **آفتابه لگن هف دس، شام وناهار هیچی**

āftābe lagan haf das, šām-o nāhār hičči

تشریفات و مقدمات مفصل برای عملی بی‌نتیجه.

۶۵ **آفرین**

āfarin

واژهٔ تأیید و تحسین: احسنت؛ باریکلا.

۶۶ **آفرین خدای بر پدری، که تو پرورد و مادری که تو زاد**

āfarine xodāy bar pedari, ke to parvard-o mādari ke to zād

در تحسین و ستایش کسی به‌کار می‌رود.

۶۷ **آفرین، صدآفرین، هزار و سیصد آفرین**

āfarin, sad āfarin, hezar-o sisad āfarin

عبارت تحسین و تشویق که کودکان دسته جمعی بیان می‌کنند.

۶۸ **آقابالاسر نخواستیم**

āqā bālāsar naxāstim

در اعتراض به کسی که برخلاف میل دیگران، قصد فرمان دادن یا سرپرستی کاری را داشته باشد: «من خودم کارمو بلدم آقا بالاسر نخواستیم.»

۶۹ **آقا داییتو تکون بده**

āqādāyito tekun bede

(تعریض) عبارتی به مفهوم از جایت بلند شو؛ حرکت و فعالیت بکن.

۷۰ **آقا نوایی داره، به بر قبایی داره، دس می‌کشه قباشو، نمی‌شناسه باباشو**

āqā navāyi dāre, be bar qabāyi dāre, das mikeše qabāšo, nemišnāse bābāšo

در تعریض به کسی که مقام یا درآمد خوبی به‌دست آورده است و فخرفروشی می‌کند.

۷۱ **آقای خودمم، نوکر خودم** *āqāye xodamam, nowkare xodam*

رییس یا مرئوسی ندارم.

♠
ـــــ خودمم ـــــ خودم	ـــــ خودمونیم ـــــ خودمون
ـــــ خودتی ـــــ خودت	ـــــ خودتونین ـــــ خودتون
ـــــ خودشه ـــــ خودش	ـــــ خودشونن ـــــ خودشون

۷۲ **آقای ما نوکری داشت، نوکرش هم چاکری داشت**

āqāye mā nowkari dāšt, nowkarešam čākari dāšt

در تعریض به کسی می‌گویند که به جای اجرای فرمان، بخواهد دیگری را به آن کار وادارد.

۷۳ **آقایی** *āqāyi*

در پاسخ و تشکر از عبارتی گفته می‌شود، مانند: ارادتمندم، چاکرم، خدمتگزارم.

۷۴ **آقایی که شما باشین** *āqāyi ke šomā bāšin*

عبارت خطابی احترام‌آمیز به دوم شخص مفرد به مفهوم شما: «خدمت آقایی که شما باشین باید عرض کنم.»

۷۵ **آل ببردت** *āl bebaredet*

عبارت نفرین زنانه، به مفهوم امیدوارم آل تو را بکشد.

♠
ـــــ ببردت	ـــــ ببردتون
ـــــ ببردش	ـــــ ببردشون

۷۶ **آل برده** *āl borde*

گونه‌ای دشنام یا نفرین زنانه: «دخترهٔ آل برده تو روم وایساده.»

۷۷ **آمد به سرم هرآنچه (همون) که می‌ترسیدم**

āmad be saram harānče (hamun) ke mitarsidam

گرفتار همان چیزی شدم که از آن می‌ترسیدم.

۷۸ **آنان که منکرند بگو رو به رو کنند**

ānān ke monkerand begu ru be ru konand

یعنی واقعیت همین است و اگر کسی قبول ندارد، بیاید و دلیلش را بگوید.

۷۹ **آنچه از دوست می‌رسد نیکوست** *ānče az dust miresad nikust*

دوست هرچه بدهد خوب است: **دوست یادم کنه، ولو به یک هل پوک.**

۸۰ **آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری**

ānče xuban hame dārand to tanhā dāri

خوبی تو کامل و تمام است؛ همهٔ خوبی‌ها را داری.

۸۱ **آن ذره که در حساب ناید ماییم** *ān zarre ke dar hesāb nāyad māyim*

در مقام اظهار کوچکی به‌کار می‌رود؛ یعنی من هیچ نیستم.

۸۲ **آن را که خبر شد، خبری باز نیامد**

ān rā ke xabar šod xabari bāz nayāmad

وقتی گفته می‌شود که کسی را برای خبر گرفتن از واقعه‌ای بفرستند و او در بازگشت تأخیر کند.

۸۳ **آن سبو بشکست و آن پیمانه ریخت** *ān sabu beškast-o ān peymāne rixt*

آن وضع گذشته یا مورد انتظار تو دیگر وجود ندارد و یکباره تغییر کرده است.

۸۴ **آهای، آهای، خبردار تو مهمونی یا سمسار؟**

āhāy, āhāy, xabardār! to mehmuni yā semsār?

در تعریض به مهمانی گفته می‌شود که مشغول ارزیابی و بررسی اثاث خانهٔ میزبان باشد.

۸۵ **آه در بساطم نیست** *āh dar basātam nist*

سخت تنگدستم و هیچ ندارم: **آه ندارم که با ناله سودا کنم.**

ــــ **بساطم** ــــ	ــــ **بساطمون** ــــ
ــــ **بساطت** ــــ	ــــ **بساطتون** ــــ
ــــ **بساطش** ــــ	ــــ **بساطشون** ــــ

۸۶ **آه ندارم که با ناله سودا کنم** *āh nadāram ke bā nāle soudā konam*

← آه در بساطم نیست

♠ ــــ ندارم ــــ کنم | ــــ نداریم ــــ کنیم
ــــ نداری ــــ کنی | ــــ ندارین ــــ کنین
ــــ نداره ــــ کنه | ــــ ندارن ــــ کنن

۸۷ **آی زکی** *āy zeki*

(تعریض) عبارت غیر مؤدبانه در تحقیر یا انکار: «آقا رو باش، می‌گه من کاری نکردم. آی زکی!»

۸۸ **آی گفتی** *āy gofti*

عبارت تأییدآمیز درپاسخ سخن کسی: «ــ چطوره پاشیم بریم سینما؟ ــ آی گفتی!»

۸۹ **آی نفس کش** *āy nafas keš*

عبارتی که اوباش و چاقوکش‌ها برای خودنمایی به کار می‌برند.

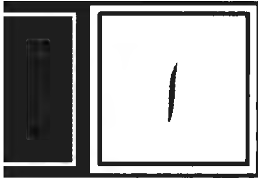
۹۰ **آینه‌تو گم کردی** *āyneto gom kardi*

در تعریض یا در پاسخ کسی می‌گویند که دیگری را زشت بنامد یا از زیبایی خودش سخن بگوید.

♠ آینه تو ــــ کردی ــــــ
آینه شو ــــ کرده ــــــ

۹۱ **آیهٔ یأس می‌خونی** *āyeye ya's mixuni*

سخنان ناامیدکننده می‌گویی: «چرا همه‌ش آیه یأس می‌خونی؟»



۹۲ **ابدا** *ābada, abadan*

عبارت انکار « ــ اونو نمی‌شناسین؟ ــ ابدا. »

۹۳ **اتاق کجه** *otāq kaje*

در تعریض به کسی که برای ناتوانی یا خرابکاری خود بهانه‌تراشی کند.

۹۴ **اتفاقه دیگه** *ettefāqe dige*

در پاسخ به شرح رویدادی ناخوشایند و برای دلداری گویند: « عیب نداره، اتفاقه دیگه. »

۹۵ **اتفاق یه بار می‌افته** *ettefāq ye bār miyofte*

در هشدار برای دعوت به هشیاری یا احتیاط: « شب همهٔ درا رو قفل کن، اتفاق یه بار می‌افته. »

۹۶ **اجازهٔ مام دست شماس** *ejāzeye mām daste šomās*

در پاسخ به عبارت «با اجازه» یا «اجازه می‌فرمایین؟» برای احترام گذاشتن به گوینده به‌کار می‌رود: **اختیار مام دست شماس.**

۹۷ **اَجرت با ___** *ajret ba ___*

عبارت دعایی به معنی امیدوارم (خدا، رسول، امام) پاداش کار نیکت را بدهد.

۹۸ **اجلت رسیده** *ajalet reside*

در معرض کشته شدن قراردادی: « چرا این کار را رو می‌کنی، مگه اجلت رسیده؟ »

♠ اجلت ——— اجلتون ———
اجلش ——— اجلشون ———

۹۹ **اجل مهلتش نداد** *ajal mohlateš nadād*

پیش از آن مُرد: «می‌خواست برای پسرش زن بگیرد، ولی اجل مهلتش نداد.»

♠ ——— مهلتش ——— ——— مهلتشون ———

۱۰۰ **احترام خودتو نیگردار** *ehterame xod(e)to nigardār*

رفتاری نکن که مجبور شوم نسبت به تو بی‌احترامی بکنم.

۱۰۱ **احترام شوهر کرد** *ehterām šuhar kard*

در پاسخ به «احترام کردن یادت رفته؟» یا «احترام خودتو نیگردار» به‌عنوان تعریض به‌کار می‌رود.

۱۰۲ **احسنت** *ahsant*

← آفرین

۱۰۳ **احمدک به هیزم نمی‌رفت، بردنش** *ahmadak be hizom nemiraft, bordaneš*

در پاسخ به کسی گویند که حاضر به انجام دادن کاری نباشد.

۱۰۴ **احمدک خیلی خوشگل بود، آبله هم درآورد**

ahmadak xeyli xošgel bud, āble ham dar'āvord

وقتی شخص یا شیء معیوبی عیب تازه‌ای پیدا کند، به‌کار می‌رود: «همین آقا پارسال در تصادف ماشین پاشو از دس داد، حالا هم یه چشمش کور شد، احمدک خیلی خوشگل بود، آبله هم درآورد.»

۱۰۵ **احمد نباشه یارم، خدا بسازه کارم**

ahmad nabāše yāram, xodā besāze kāram

در پاسخ کسی که تقاضای کمک را رد کند: «نمی‌خوای کمک کنی، نکن. احمد نباشه یارم، خدا بسازه کارم.»

۱۰۶ **اختیار دارین** *extiyār dārin*

در اعتراض مؤدبانه به سخن کسی: «اختیار دارین، کی گفته من مخالفم؟ اختیار دارین، چه زحمتی؟ واسه من باعث افتخاره.»

۱۰۷ **اختیار با بختیار بود، اونم مرد** *extiyār bā baxtiyār bud, unam mord*

در پاسخ به عبارت «اختیار دارین» یا «اختیار مام دست شماس» به عنوان شوخی گفته می‌شود.

۱۰۸ **اختیار مام دست شماس** *extiyāre mām daste šomās*

← اجازهٔ مام دست شماس

۱۰۹ **اخمات تو همه؟** *axmāt tu hame*

در پرسش از علت ناراحتی کسی که قیافه‌ای اخم آلود دارد: «باز چی شده، می‌بینم اخمات تو همه؟»

۱۱۰ **اخماتو وا کن** *axmāto vā kon*

در دلداری کسی که غمگین یا عصبانی است و برای دعوت او به آرامش به کار می‌رود.

♠ اخماتو وا کن — اخماتونو وا کنین

۱۱۱ **ادا در نیار** *adā darnayār*

در اعتراض به رفتار کسی و در اخطار به او: «ادا در نیار، بیا شامتو بخور؛ ادا در نیار، بشین درستو بخون.»

۱۱۲ **ارادت دارم** *erādat dāram*

در اظهار آشنایی با شخص محترمی که معرفی می‌شود «ــ ایشان آقای مرادی هستند. ــ ارادت دارم.»

۱۱۳ **ارادتمندم** *erādatmandam*

در اظهار دوستی و خوشامد به کسی.

♠ ارادتمندم — ارادتمندیم

۱۱۴ **ارزونی خودت** *arzuniye xodet*

در چشم‌پوشی از چیزی و نخواستن آن: «من نخواستم، این ماشین ارزونی خودت.»

♠ ــــ خودت — ــــ خودتون

ــــ خودش — ــــ خودشون

۱۱۵ **اروای بابات** *arvāye bābāt*

در رد یا انکار درستی سخنی و در اعتراض به آن: «اروای بابات، خیال کردی می‌تونی سر من کلاه بذاری؟»

♠ ـــــ بابات ـــــ باباتون
ـــــ باباش ـــــ باباشون

۱۱۶ **اره و اوره ...** *are-vo ure*

← عره و عوره

۱۱۷ **از ـــــ خجالت بکش** *az ___xejālat bekeš*

در اعتراض به رفتار یا گفتار کسی و شرم‌آور دانستن آن: «از روی مادرت خجالت بکش؛ از این ریشت خجالت بکش.»

♠ ـــــ بکش ـــــ بکشین
ـــــ بکشه ـــــ بکشن

۱۱۸ **از آبش بخور تا به گوشتش برسی** *az ābeš boxor ta be gušteš beresi*

فعلاً با وضع موجود بساز تا وضع بهتری پیدا کنی.

۱۱۹ **از آسمون به زمین می‌باره، یا از زمین به آسمون؟**

az āsemun be zemin mibāre' yā az zemin be āsemun?

در پاسخ به مطلبی می‌گویند که عکس امکان یا موقعیت مخاطب باشد: «به من می‌گه باید کمکش بکنم، معلوم نیس از آسمون به زمین می‌باره، یا از زمین به آسمون؟»: از زمین به آسمون می‌باره؟

۱۲۰ **از ابروش سرکه می‌ریزه** *az abruš serke mirize*

بسیار ترشرو و بداخم است.

♠ از ابروت ـــــ از ابروتون ـــــ
از ابروش ـــــ از ابروشون ـــــ

۱۲۱ **از احوال پرسیای شما** *az ahvālporsiyāye šomā*

در پاسخ احوال پرسی کسی که برخلاف انتظار مدتی ارتباطش قطع بوده است و به عنوان اعتراض یا شکایت، وقتی می‌پرسد حال شما چطور است؟ طرف پاسخ می‌دهد .... (حالم خوب است).

۱۲۲ **از از سر** *az az sar*

از اول شروع کنیم (بیشتر اصطلاح کودکان).

۱۲۳ **از اسب افتادیم، از اصل که نیفتادیم** *az asb oftādim az asl ke nayoftādim*

اگر فقیر شدیم یا مقام خود را از دست دادیم، اثری در شخصیت و منش ما ندارد.

۱۲۴ **از اون ماست کَل عباس، چشم دید و دلم خواس**

az un māste kal abbās, češam did-o delam xās

در تعریض به کسی که با دیدن هر چیزی هوس آن را می‌کند.

۱۲۵ **از اون هف خطاس** *ax un hafxattās*

شخص نادرست و حیله‌گری است.

۱۲۶ **از اینا گذشته** *az inā gozašte*

عبارتی که برای بیان مطلبی جز آنچه پیشتر گفته شده است، به‌کار می‌رود «از اینا گذشته، تو چه حقی داشتی دست تو کیف من بکنی؟»

۱۲۷ **از این دم بریده هرچی بگی برمیاد** *az in domboride harči begi bar miyād*

به تعریض دربارهٔ زیرکی کسی گویند.

۱۲۸ **از این فرداها خیلی شنیدیم (شنفتیم)**

az in fardāhā xeyli šenidim (šenoftim)

در پاسخ کسی که انجام کاری را به فردا موکول می‌کند؛ به‌عنوان تعریض گفته می‌شود.

۱۲۹ **از این گوش می‌گیری از اون یکی در می‌کنی**

az in guš migir, az un yeki dar mikoni

آنچه را که گفته می‌شود جدی نمی‌گیری و به آن اهمیت نمی‌دهی: «هرچی می‌گم از این گوش می‌گیری از اون یکی در می‌کنی.»

▲ **ـــــ می‌گیری ـــــ در می‌کنی** | **ـــــ می‌گیرین ـــــ در می‌کنین**
ـــــ می‌گیره ـــــ در می‌کنه | **ـــــ می‌گیرن ـــــ در می‌کنن**

۱۳۰ **از این لا نشد، از اون لا** *az in lā našod, az un lā*

اگر از این راه ممکن نشد، از راه دیگر اقدام می‌کنیم.

۱۳۱ **از این ناپرهیزیا نمی‌کنم** *az in nāparhiziyā nemikonam*

در رد توصیه یا درخواست کسی در مورد انجام دادن کاری «از علی قرض خواستم، گفت از این ناپرهیزیا نمی‌کنم.»

▲ **ـــــ نمی‌کنم** | **ـــــ نمی‌کنیم**
ـــــ نمی‌کنی | **ـــــ نمی‌کنین**
ـــــ نمی‌کنه | **ـــــ نمی‌کنن**

۱۳۲ **از این نمد واسه ما کلاهی نمی‌شه** *az in namad vāse mā kolāhi nemiše*

از این کار سودی یا نتیجه‌ای برای ما به‌دست نمی‌آید.

۱۳۳ **از ب بسم اله تا تای تمت** *az be besmellāh tā tāye tammat*

از اول تا آخر: «همه چیزو از ب بسم اله تا تای تمت برام تعریف کرد.»

۱۳۴ **از بس گفتم، زبونم مو درآورد** *az bas goftam zabunam mu dar'āvord*

بارها (و معمولاً بدون نتیجه) مطلبی را تکرار کردم: «خیلی نصیحتش کردم خونه رو نفروشه، از بس گفتم، زبونم مو درآورد.»

♠
___ گفتم، زبونم ___	___ گفتیم، زبونمون ___
___ گفتی، زبونت ___	___ گفتین، زبونتون ___
___ گفت، زبونش ___	___ گفتن، زبونشون ___

۱۳۵ **از بیخ گوشم گذشت** *az bixe gušam gozašt*

از خطری که به من بسیار نزدیک بود نجات یافتم: «خطر از بیخ گوشم گذشت؛ تیر از بیخ گوشم گذشت.»

♠
___ گوشم ___	___ گوشمون ___
___ گوشت ___	___ گوشتون ___
___ گوشش ___	___ گوششون ___

۱۳۶ **از بی‌رگی به سیب زمینی می‌گه زکی** *az biragi be sibzemini mige zeki*

بسیار لاابالی و بی‌غیرت است.

♠
___ می‌گی ___	___ می‌گین ___
___ می‌گه ___	___ می‌گن ___

۱۳۷ **از بی‌کفنی زنده‌ایم** *az bikafani zende'im*

هیچ وسیله‌ای در اختیار نداریم و بی‌چیز و درمانده‌ایم.

♠
___ زنده‌م	___ زنده‌ایم
___ زنده‌ای	___ زنده‌این
___ زنده‌س	___ زنده‌ن

۱۳۸ **از بیل خسته شدی، کلنگو وردار** *az bil xaste šodi kolango vardār*

۱) اگر از کار یکنواخت خسته یا آزرده شدی، آن را تغییر بده. ۲) اگر هم خسته‌ای باز باید کار کنی.

۱۳۹ **از پسش برمیام** *az paseš bar miyām*

می‌توانم کار مربوط به او (یا آن) را انجام دهم: «جواب رئیس با من از پسش برمیام، کار بنایی را از پسش برمیام.»

♠ ــــ برمیام ــــ برمیایم
ــــ برمیای ــــ برمیاین
ــــ برمیاد ــــ برمیان

۱۴۰ **از پهنا قد می‌کشه** *az pahnā qad mikeše*

(تعریض) هر روز چاق‌تر می‌شود.

♠ ــــ می‌کشم ــــ می‌کشیم
ــــ می‌کشی ــــ می‌کشین
ــــ می‌کشه ــــ می‌کشن

۱۴۱ **ازت انتظار (توقع) نداشتم** *azat entezār (tavaqqo') nadāštam*

کار یا رفتارت برایم دور از انتظار بود و گمان نمی‌کردم چنین کار یا رفتاری داشته باشی (معمولاً، ولی نه همیشه، جنبهٔ منفی و گله گذاری دارد): **توقع نداشتم.**

♠ ــــ نداشتم ــــ نداشتیم
ــــ نداشت ــــ نداشتن

۱۴۲ **ازت کم نمیاد** *azat kam nemiyāt*

این کار موجب زیان یا سرشکستگی تو نمی‌شود: «اگه کمکی به این بچه‌ها بکنی ازت کم نمیاد.»

♠ ازم ــــ ازمون ــــ
ازت ــــ ازتون ــــ
ازش ــــ ازشون ــــ

۱۴۳ **از تو به یک اشاره، از ما به سر دویدن**

az to be yek ešāre, az mā be sar davidan

با کمال میل آمادهٔ اجرای درخواست تو هستم.

۱۴۴ **از جلوش دراومدم** *az jolos dar'umadam*

به رفتار یا گفتار او پاسخ مناسبی دادم: «می‌خواس کارگرا رو بیرون کنه از جلوش دراومدم، از تو بد می‌گفت از جلوش دراومدم.»

▲ از جلوم ـــــ　　از جلومون ـــــ
از جلوش ـــــ　　از جلوشون ـــــ

۱۴۵ **از چشم خودم بدی دیدم، از ـــ ندیدم**

az češme xodam badi didam, az ___ nadidam

در اظهار رضایت کامل از کسی به‌عنوان تأکید به‌کار می‌رود: «از چشم خودم بدی دیدم، از حسین آقا ندیدم.»

۱۴۶ **از حالا گفته باشم** *az hālā gofte bāšam*

از پیش یادآوری می‌کنم: «از حالا گفته باشم، اگه بخوای تو کارم دخالت کنی، رامو می‌کشم می‌رم.»

▲ ـــــ باشم　　ـــــ باشیم

۱۴۷ **از حق نگذریم** *az haq nagzarim*

در تأکید بر درستی سخنی به‌عنوان مقدمه به‌کار می‌رود: «از حق نگذریم حرف درستی زد؛ از حق نگذریم روز خوبی بود.»

۱۴۸ **از خجالت آب شدم** *az xejālat āb šodam*

بسیار شرمنده شدم: «وقتی این حرفو شنیدم از خجالت آب شدم.»

▲ ـــــ شدم　　ـــــ شدیم
ـــــ شد　　ـــــ شدن

۱۴۹ **از خجالتت درمیام** *az xejālatet dar miyām*

کارت را جبران می‌کنم.

▲ ـــــ در میام　　ـــــ در میایم
ـــــ در میاد　　ـــــ در میان

۱۵۰ **از خدا پنهون نیس، از شما چه پنهون**

az xodā penhun nis, az šomā če penhun

به‌عنوان مقدمه برای اظهار مطلبی که جنبهٔ خصوصی دارد به‌کار می‌رود «از خدا پنهون نیس، از شما چه پنهون این روزها وضع مالی من اصلاً خوب نیس.» : **از شما چه پنهان.**

۱۵۱ **از خدا خواسته** *az xodā xāste*

سازگار با خواست و آرزوی کسی: «اونم از خدا خواسته قبول کرد؛ تا اینو گفت، منم

از خدا خواسته گفتم قبول می‌کنم.»

۱۵۲ **از خدامه** *az xodāme*

از خدا می‌خواهم این طور شود. سخت خواهان آن هستم: «از خدامه تو بیای با ما کار کنی؛ از خدامه برم شهرستان.»

♠ از خدامه — از خدامونه
از خداته — از خداتونه
از خداشه — از خداشونه

۱۵۳ **از خر افتاده، خرما پیدا کرده** *az xar oftade, xormā pydā karde*

در تعریض به کسی گویند که رویداد مساعدی او را به طمع انداخته و به تکرار آن علاقه‌مند کرده است.

۱۵۴ **از خرس مویی** *az xers muyi*

از شخص خسیس یا نانجیب هر چه به‌دست آوری، هر قدر هم ناچیز باشد، غنیمت است.

۱۵۵ **از خر شیطون بیا پایین (پیاده شو)** *az xare šeyton biyā pāyin (piyāde šo)*

در سخن یا خواست خودت پافشاری نکن.

۱۵۶ **از خر می‌پرسی چارشنبه کیه؟** *az xar miporsi čāršanbe keye*

(تعریض) به کسی می‌گویند که بخواهد از شخص بی‌اطلاعی اطلاعات بگیرد.

♠ —— می‌پرسی —— — —— می‌پرسین ——
—— می‌پرسه —— — —— می‌پرسن ——

۱۵۷ **از خروس خونه‌م رو می‌گیره** *az xuruse xunam ru migire*

در اظهار عفاف و نجابت افراط می‌کند.

۱۵۸ **از خنده روده بر شدم** *az xande rudebor šodam*

بسیار خندیدم: «چیزایی گفت که از خنده روده بر شدم.»

♠ —— شدم — —— شدیم
—— شد — —— شدن

۱۵۹ **از خودت بگو** *az xodet begu*

دربارهٔ وضع زندگی و کار خودت توضیح بده: «از خودت بگو، کجایی؟ چه

می‌کنی؟»

۱۶۰ **از خودت درمیاری** *az xodet dar miyāri*

واقعیت ندارد؛ بلکه خودت اختراع کرده‌ای: «اون اهل این کارا نیست از خودت درمیاری.»

♠ **از خودت در میاری** **از خودتون در میارین**
از خودش در میاره **از خودشون در میارن**

۱۶۱ **از خودت که دیگه گذشته، خدا یه عقلی به بچه‌هات بده**

az xodet ke dige gozašte, xodā ye aqli be baččehāt bede

در تعریض به بی‌عقلی مخاطب به کار می‌رود.

۱۶۲ **از خودت مایه بذار** *az xodet māye bezār*

در اعتراض به کسی که الف) به جان دیگری قسم بخورد، گفته می‌شود: «چرا می‌گی جون تو؟ از خودت مایه بذار.»؛ ب) بدون موافقت دیگری کاری را به عهده‌اش بگذارد: «چرا منو میندازی جلو؟ از خودت مایه بذار.»

۱۶۳ **از خودمون خریدی، به خودمون می‌فروشی؟**

az xudemun xaridi, be xodemun mifruši?

در تعریض به کسی که بخواهد آنچه را از گوینده آموخته در موردش به کار برد.

♠ **ـــــ خریدی ـــــ می‌فروشی** **ـــــ خریدین ـــــ می‌فروشین**
ـــــ خریده ـــــ می‌فروشه **ـــــ خریدن ـــــ می‌فروشن**

۱۶۴ **از خیرش گذشتم** *az xeyreš gozaštam*

دیگر نخواستم آن را داشته باشم یا از آن استفاده کنم: «خواستم سوار اتوبوس بشم، جا نداشت، از خیرش گذشتم.»

♠ **ـــــ گذشتم** **ـــــ گذشتیم**
ـــــ گذشتی **ـــــ گذشتین**
ـــــ گذشت **ـــــ گذشتن**

۱۶۵ **از در بسته شیرم برمی‌گرده** *az dare baste širam barmigarde*

در برابر بخیل کاری نمی‌توان کرد.

۱۶۶ **از در خونهٔ ما تو نمیاد** *az dare xuneye mā tu nemiyād*

ما امکان داشتن چنین چیزی را نداریم: «این جور تجملات از در خونهٔ ما تو نمیاد.»

۱۶۷ **از در دراومد سیدعلی، کونشو گذاش رو صندلی، گف یا محمد یا علی، زودباش بده بی‌معطلی**

az dar dar'umad seyd'ali, kunešo gozāš ru sandali, gof yā mohammad yā ali, zud bāš bede bi ma'tali

در تعریض به روحانی نمایانی که تنها در فکر انباشتن جیب خودشانند.

۱۶۸ **از درد لاعلاجی به گربه می‌گم خان باجی**

az darde lā'alāji, be gorbe migam xānbāji

ناچارم تملق افراد پست را بگویم.

♠ ـــــ می‌گم ـــــ ـــــ می‌گیم ـــــ
ـــــ می‌گی ـــــ ـــــ می‌گین ـــــ
ـــــ می‌گه ـــــ ـــــ می‌گن ـــــ

۱۶۹ **از دلت بپرس** *az delet bepors*

در پاسخ کسی گفته می‌شود که عقیدهٔ مخاطب را دربارهٔ قصد و نیت خودش بپرسد: «تو خیال می‌کنی بد تو رو می‌خوام؟ از دلت بپرس.»

۱۷۰ **از دماغ فیل افتاده** *az damāqe fil oftāde*

← **انگار از دماغ فیل افتاده**

۱۷۱ **از دماغمون دراومد** *az damāqemun darumad*

خوشی و لذتی که وجود داشت بر اثر رویداد ناگواری از میان رفت: «با شکستن دست بچه گردش اون روز از دماغمون دراومد.»

۱۷۲ **از دور داد می‌زنه** *az dur dād mizane*

کاملاً معلوم است: «از دور داد می‌زنه دست دومه؛ از دور داد می‌زنه این کاره‌س.»

۱۷۳ **از دور دل می‌بره، از نزدیک زهره** *az dur del mibare, az nazdik zahre*

۱) خوش ظاهر و بدباطن است. ۲) شهرت یا ظاهر خوبی دارد، ولی اخلاق و رفتارش خوب نیست.

۱۷۴ **از دولتی سر ـــــ** *az dowlatiye sare ___*

به خاطر وجود یا براثر حمایت کسی: «از دولتی سر جناب عالی وضعمان بد نیست.»

۱۷۵ **از ده چه خبر؟** *az deh če xabar*

عبارتی برای مسخره کردن کسی که رفتاری روستایی‌وار دارد.

۱۷۶ **از دهنم پرید** *az dahanam parid*

ناگهان، بدون قصد قبلی و به‌صورت ناخواسته گفته شد: «از دهنم پرید، می‌خوام ماشین بخرم.»

♠ ـــــ دهنم ـــــ ـــــ دهنمون ـــــ
ـــــ دهنت ـــــ ـــــ دهنتون ـــــ
ـــــ دهنش ـــــ ـــــ دهنشون ـــــ

۱۷۷ **از دیوار راس بالا می‌ره** *az divāre rās bālā mire*

بسیار پر جنب و جوش است: «این بچه از دیوار راس بالا می‌ره.»

♠ ـــــ می‌ری ـــــ می‌رین
ـــــ می‌ره ـــــ می‌رن

۱۷۸ **از ریش ور می‌داره، می‌زاره رو سبیل** *az riš varmidāre mizare ru sibil*

کار بیهوده می‌کند. کارش هیچ نتیجه یا سودی ندارد.

♠ ـــــ ور می‌داری، می‌ذاری ـــــ ـــــ ور می‌دارین، می‌ذارین ـــــ
ـــــ ور می‌داره، می‌ذاره ـــــ ـــــ ور می‌دارن، می‌ذارن ـــــ

۱۷۹ **از زمین به آسمون می‌باره؟** *az zemin be āsemun mibāre?*

← از آسمون به زمین می‌باره یا از زمین به آسمون؟

۱۸۰ **از زیر سنگم شده ـــــ** *az zire sangam šode ___*

به‌دست آوردنش هر قدر هم دشوار باشد: «از زیر سنگم شده پیداش می‌کنم؛ از زیر سنگم شده باید تا فردا پولو حاضر کنی.»

۱۸۱ **از سر قبر بابام** *az sare qabre bābām*

در اعتراض به درخواست یا پرسش دیگری، به معنی جای نامعلوم یا ناممکن: «ــ این پولو از کجا آوردی؟ ــ از سر قبر بابام.»

♠ ـــــ بابام ـــــ بابامون
ـــــ بابات ـــــ باباتون
ـــــ باباش ـــــ باباشون

۱۸۲ **از سرمم زیاده** *az saramam ziyāde*

بیش از حد نیاز من است: «ماهی صد تومن از سرمم زیاده؛ اگه دیپلم بگیرم از سرمم زیاده.»

♠ **از سرمم ـــــ** | **از سرمونم ـــــ**
از سرتم ـــــ | **از سرتونم ـــــ**
از سرشم ـــــ | **از سرشونم ـــــ**

۱۸۳ **از سفیدی نمک تا سیاهی زغال** *az sifidiye namak tā siyāhiye zoqāl*

همهٔ نیازمندی‌های یک خانواده.

۱۸۴ **از سوراخ لوله بخاری با هم آشنا شدن**

az surāxe luleboxāri bāham āšnā šodan

در تعریض به رابطهٔ آشنایی دو نفر به‌کار می‌رود: «ـ علی رو از کجا می‌شناخت؟ ـ از سوراخ لوله بخاری با هم آشنا شدن.»

♠ ـــــ | **ـــــ شدیم**
ـــــ | **ـــــ شدین**
ـــــ | **ـــــ شدن**

۱۸۵ **از سوز دلمه که خوشگل می‌رقصم** *az suze delame ke xošgel miraqsam*

از ناچاری خوش رقصی می‌کنم.

♠ **ـــــ می‌رقصم** | **ـــــ می‌رقصیم**
ـــــ می‌رقصی | **ـــــ می‌رقصین**
ـــــ می‌رقصه | **ـــــ می‌رقصن**

۱۸۶ **از سیر تا پیاز همه رو گذاشتم کف دستش**

az sir tā piyāz hame ro gozāštam kafe dasteš

تمام اطلاعات را به او دادم. همه چیز را با جزئیات به او گفتم: «هرچی شنیده بودم از سیر تا پیاز همه رو گذاشتم کف دستش.»

♠ **ـــــ گذاشتم ـــــ** | **ـــــ گذاشتیم ـــــ**
ـــــ گذاشتی ـــــ | **ـــــ گذاشتین ـــــ**
ـــــ گذاشت ـــــ | **ـــــ گذاشتن ـــــ**

۱۸۷ **از شما چه پنهان** *az šomā če penhān*

← از خدا پنهون نیس، از شما چه پنهون

۱۸۸ **از شما عباسی، از ما رقاصی** *az šomā abbāsi, az mā raqqāsi*

پول بده تا کار کنیم.

۱۸۹ **ازش می‌ره** *azeš mire*

(مستهجن) بسیار تنبل و سست است و نمی‌تواند کار کند.

♠ **ازت ــــ** **ازتون ــــ**
ازش ــــ **ازشون ــــ**

۱۹۰ **از شوخی گذشته** *az šuxi gozašte*

عبارتی برای تأکید دربارهٔ جدی بودن سخنی که قرار است گفته شود، به ویـژه پس از یک گفتگوی شوخی‌آمیز: «از شوخی گذشته کی می‌خوای طلب منو بدی؟»

۱۹۱ **از شیر مادر حلال‌تر** *az šire mādar halāltar*

در پاسخ به کسی که مثلا می‌گوید اگر از من طلبی داری حلالم کن: **حلالت باشه مثل شیر مادر.**

۱۹۲ **از شیر مرغ تا جون آدمی‌زاد** *az šire morq tā jone ādamizād*

همه چیز؛ هر چیزی که بتوان تصور کرد: «اونجا همه چیز بود از شیر مرغ تا جون آدمی‌زاد.»

۱۹۳ **از صرافتش افتادم** *az serāfateš oftādam*

دیگر پیگیری نکردم: «می‌خواستم مغازه باز کنم، اما بـا ایـن کسـادی از صـرافـتش افتادم.»

♠ **ــــ افتادم** **ــــ افتادیم**
ــــ افتادی **ــــ افتادین**
ــــ افتاد **ــــ افتادن**

۱۹۴ **از طلا بودن پشیمان گشته‌ایم - مرحمت فرموده ما را مس کنید**

az talā budan pašimān gašte'im - marhamat farmude mā rā mes konid

خطاب به کسی که برای گوینده به عنوان کمک یا خدمت کاری کرده باشد، ولی مایهٔ زحمت یا آزار او شود.

۱۹۵ **از فیل بزرگتر کرگدن** *az fil bozorgtar kargadan*

به تعریض در پاسخ مخاطب که دربارهٔ کسی گفته باشد مرد بزرگی است.

۱۹۶ **از قاطرچی شدن تنها کُفر گفتنشو یادگرفته**

az qāterči šodan tanhā kofr goftanešo yād gerefte

تنها جنبهٔ منفی کاری را یاد گرفته است.

♠ ___ گرفتی ___ گرفتین
___ گرفته ___ گرفتن

۱۹۷ **از قیامت خبری می‌شنوی** *az qiyāmat xabari mišenavi*

وضع بدتر یا حادثه شدیدتر از حد تصور توست.

۱۹۸ **از کاهی کوهی می‌سازی** *az kāhi kuhi misāzi*

در مبالغه زیاده‌روی بسیار می‌کنی. چیز کوچکی را مهم جلوه می‌دهی.

♠ ___ می‌سازی ___ می‌سازین
___ می‌سازه ___ می‌سازن

۱۹۹ **از گل نازک‌تر بهش نمی‌شه گف** *az gol nzoktar beheš nemiše gof*

بسیار زودرنج است.

♠ ___ بهت ___ ___ بهتون ___
___ بهش ___ ___ بهشون ___

۲۰۰ **از گلوم پایین نمی‌ره** *az galum pāyin nemire*

برخورداری از آن برایم ممکن نیست: «این جور پولا از گلوم پایین نمی‌ره.»

♠ از گلوم ___ از گلومون ___
از گلوش ___ از گلوشون ___

۲۰۱ **از گوش من تا دهن تو چاروجبه** *az guše man tā dahane to čār vajabe*

لازم نیست این قدر بلند حرف بزنی.

۲۰۲ **از گیر دزد دراومدیم گیر رمال افتادیم**

az gire dozd dar'umadim gire rammāl oftādim

برای حل یک مشکل (یا اصلاح یک خرابی) خود را دچار مشکل تازه‌ای کردیم.

♠ ___ در اومدم ___ افتادم ___ در اومدیم ___ افتادیم
___ در اومدی ___ افتادی ___ در اومدین ___ افتادین
___ در اومد ___ افتاد ___ در اومدن ___ افتادن

۲۰۳ **از لج ___** *az laje ___*

برای مخالفت یا مقابله با خواست دیگری: «از لج همسایه‌ها تا تونست صدای تلویزیونو بلن کرد.»

۲۰۴ **از ما به در، به جوال کاه** *az mā bedar, be jovāle kāh*

به معنی به ما کاری نداشته باشد و آسیبی نرساند، دیگر هر چه بکند برایمان مهم نیست.

۲۰۵ **از مال پس، از جون عاصی** *az māl pas, az jun āsi*

هم دچار زیان مالی و هم زیان جانی: «ده سال زحمتش راکشیدم، آخر سر شدم از مال پس، از جون عاصی.»

۲۰۶ **ازم برنمیاد** *azam bar nemiyād*

من نمی‌توانم این کار را انجام دهم؛ از من ساخته نیست.

♠ ازم ——— ازمون ———
ازت ——— ازتون ———
ازش ——— ازشون ———

۲۰۷ **از مخ معافه** *az mox mo'āfe*

(تعریض) دیوانه است؛ عقل ندارد.

♠ ——— معافی ——— معافین
——— معافه ——— معافن

۲۰۸ **از مرحله پرتی** *az marhale parti*

دربارهٔ موضوع مورد بحث یا اشاره چیزی نمی‌دانی.

♠ ——— پرتی ——— پرتین
——— پرته ——— پرتن

۲۰۹ **از من اصرار، از اون انکار** *az man eesrār, az un enkār*

من اصرار می‌کردم و او نمی‌پذیرفت.

۲۱۰ **از من بپرس** *az man bepors*

در این‌باره من اطلاع دقیق دارم: «اگه می‌خوای بدونی چه جور آدمیه از من بپرس.»

۲۱۱ **از من به تو نصیحت** *az man be to nasihat*

عبارتی که در تأکید بر یک توصیه به‌کار می‌رود: «از من به تو نصیحت این کار به

درد تو نمی‌خوره.»

۲۱۲ **از من ساخته نیست** *az man sāxte nist*

← **ازم برنمیاد**

♠ **از من ـــــ** **از ما ـــــ**
از تو ـــــ **از شما ـــــ**
از اون ـــــ **از اونا ـــــ**

۲۱۳ **از من گفتن** *az man goftan*

فقط قصدم آگاه کردن تو بود: «اینا می‌خوان سرت کلاه بذارن، از من گفتن.»

♠ **از من ـــــ** **از ما ـــــ**
از تو ـــــ **از شما ـــــ**
از اون ـــــ **از اونا ـــــ**

۲۱۴ **از من می‌شنفی ـــ** *az man mišnofi ___*

اگر حاضری توصیهٔ مرا بپذیری (این است) «از من می‌شنفی همین امروز بخرش.»

۲۱۵ **از من نشنیده بگیر** *az man našnide begir*

نباید به دیگران بگویی (که از من شنیده‌ای): «از من نشنیده بگیر، ولی دارن برات پرونده‌سازی می‌کنن.»

۲۱۶ **از نجیبی هنوز چنار در خونه‌شونو ندیده**

az najibi hanuz čenāre dare xunašuno nadide

در تعریض به نجیبی دختر به کار می‌رود.

۲۱۷ **از نون شب واجب‌تره** *az nune šab vājebtare*

بسیار ضروری است: «واسه من شنیدن موسیقی از نون شب واجب‌تره.»

۲۱۸ **از وختی دست چپ و راستمو شناختم**

az vaxti daste čap-o rāstam'o šenāxtam

از آغاز رشد عقلی: «از وختی دست چپ و راستمو شناختم نمازم ترک نشده.»

۲۱۹ **از هر انگشتش صدتا هنر می‌ریزه** *az har angošteš sadtā honar mirize*

بسیار هنرمند است؛ هنرمند چیره دستی است.

♠ **ـــــ انگشتت ـــــ** **ـــــ انگشتتون ـــــ**
ـــــ انگشتش ـــــ **ـــــ انگشتشون ـــــ**

۲۲۰ **از هرچه بگذری سخن دوست خوش‌تر است**

az harče begzari soxane dust xoštar ast

بهتر است دربارهٔ موضوع مورد علاقه یا مورد بحث حرف بزنیم.

۲۲۱ **از هر طرف باد بیاد بادش می‌ده**

az har taraf bād biyād bādeš mide

آدم فرصت‌طلب و بی‌مسلکی است.

♠ ــــــ **می‌دی** ــــــ **می‌دین**
ــــــ **می‌ده** ــــــ **می‌دن**

۲۲۲ **از هضم رابع هم گذشت**

az hazme rābe' ham gozašt

به کلی خورده شد و دیگر از آن چیزی نماند.

۲۲۳ **از هم کم نمیارین**

az ham kam nemiyārin

← **از هم وا نمی‌مونین**

♠ ــــــــ ــــــ **نمیاریم**
ــــــــ ــــــ **نمیارین**
ــــــــ ــــــ **نمیارن**

۲۲۴ **از هم وا نمی‌مونین**

az ham vā nemimunin

از عهدهٔ مقابله با یکدیگر بر می‌آیید: **از هم کم نمیارین**.

♠ ــــــــ ــــــ **نمی‌مونیم**
ــــــــ ــــــ **نمی‌مونین**
ــــــــ ــــــ **نمی‌مونن**

۲۲۵ **از همه چیز تمومه**

az hame čiz tamume

← **همه چی تمومه**

۲۲۶ **از هول هلیم افتاد تو دیگ**

az howle halim oftād tu dig

طمع زیاد موجب زیان یا آسیب رسیدن به او شد.

♠ ــــ **افتادم** ــــ ــــ **افتادیم** ــــ
ــــ **افتادی** ــــ ــــ **افتادین** ــــ
ــــ **افتاد** ــــ ــــ **افتادن** ــــ

۲۲۷ **از یک قماشند**

az yek qomāšand

مانند یکدیگرند (معمولاً، هیچ یک امتیاز یا حسنی ندارند): سروته یک

کرباسند.

♠ ———— ———— قماشین
———— ———— قماشن

۲۲۸ **اژدها روش خوابیده** *eždehā ruš xābide*

به دست آوردنش بسیار خطرناک است: «این ثروتیه که اژدها روش خوابیده.»

۲۲۹ **اسب سفید مگه جو نمی‌خوره؟** *asbe sefid mage jow nemixore*

۱) مگر من نیازی به تأمین زندگی خود ندارم؟ ۲) مگر این کار مستلزم هزینه‌ای نیست و مجانی فراهم می‌شود؟

۲۳۰ **اسبی بهت می‌ده که به خر خودت راضی بشی**

asbi behet mide ke be xare xodet rāzi bāši

کمک او کارت را خرابتر می‌کند.

♠ ———— بهت ———— بشی ———— بهتون ———— بشین
———— بهش ———— بشه ———— بهشون ———— بشن

۲۳۱ **اسمت هیبت الله‌س یا منو می‌ترسونی؟**

esmet heybatollās yā mano mitarsuni

تعریض در پاسخ تهدید کسی.

۲۳۲ **اسمتو رو سنگ بکنن** *esmeto ru sang bekanan*

گونه‌ای نفرین به معنی امیدوارم زودتر بمیری (بمیرد).

♠ اسمتو ———— اسمتونو ————
اسمشو ———— اسمشونو ————

۲۳۳ **اسمتو رو من می‌ذاری؟** *esmeto ru man mizāri?*

در پاسخ به مخاطب که صفتی را به گوینده نسبت داده است: «تو رو واسه دزدی زندونی کردن، اون وخ اسمتو رو من می‌ذاری و به من می‌گی دزد؟»

۲۳۴ **اسمش بد دررفته** *esmeš bad dar rafte*

به بدی معروف شده است: «آدم بدی نیست، فقط اسمش بد دررفته.»

♠ اسمم ———— اسممون ————
اسمت ———— اسمتون ————

اسمش ــــ اسمشون ــــ

۲۳۵ **اسم شپشش منیجه خانومه** *esme šipišeš manije xānume*

به تعریض دربارهٔ کسی گویند که فخر می‌فروشد و خود را بسیار بهتر از دیگران می‌داند.

۲۳۶ **اسمش روشه** *esmeš ruše*

از اسمش می‌توان ماهیتش را فهمید: «بچه اسمش روشه.»

۲۳۷ **اسمش سر زبوناس** *esmeš sare zabunās*

مورد توجه و گفتگوی مردم است.

▲ اسمت ــــ اسمتون ــــ
اسمش ــــ اسمشون ــــ

۲۳۸ **اسمشم نیار** *esmešam nayār*

درباره‌اش هیچ چیز نگو. اصلاً نمی‌خواهم درباره‌اش چیزی بشنوم: «می‌گی ماهی بخورم؟ اسمشم نیار.»

۲۳۹ **اشتبا(ه) برمی‌گرده** *eštebā(h) barmigarde*

در وقتی که در محاسبه اشتباهی دیده شود، در پاسخ مخاطب می‌گویند.

۲۴۰ **اشتباهو آسیابون می‌کنه** *eštebāho āsyābun mikone*

در اعتراض به کسی که بگوید اشتباه کردم.

۲۴۱ **اشتها زیر (بیخ) دندونه** *eštahā zire (bixe) dandune*

در پاسخ کسی که بگوید اشتها ندارم، به مفهوم این که اگر بخوری اشتهایت باز می‌شود.

۲۴۲ **اشکت دم مشکته** *ašget dame mašgete*

در تعریض به کسی که زود به گریه می‌افتد.

▲ اشکت دم مشکته اشکتون دم مشکتونه
اشکش دم مشکشه اشکشون دم مشکشونه

۲۴۳ **اشکمو درآورد** *aškamo dar'āvord*

۱) مرا متأثر کرد. ۲) مرا به گریه انداخت.

▲ اشکمو ــــ اشکمونو ــــ

اشکتو ـــــ　　اشکتونو ـــــ
اشکشو ـــــ　　اشکشونو ـــــ

۲۴۴ **اصلاً** *aslā, aslan*

۱) واژه‌ای که در نفی سخن گوینده به کار می‌رود؛ به معنی این طور نیست: «ــ مگه من نگفتم؟ ــ اصلاً.» ۲) هرگز: «ــ مگه نمی‌خوای بری؟ ــ اصلاً.» : اصلاً و ابدا.

۲۴۵ **اصلا و ابدا** *aslan-o abadan, aslā vo abadā*

← **اصلاً**

۲۴۶ **اصول دین می‌پرسی؟** *usule din miporsi*

تعریض در برابر پرس و جوی بیش از حد مخاطب.

۲۴۷ **اغر به خیر** *oqor be xeyr*

عبارت خوشامدگویی در برخورد با کسی که از جایی می‌آید یا به جایی می‌رود (به معنی امیدوارم با رویداد خوب روبه‌رو شوید).

۲۴۸ **افاده‌ش به نواب می‌ره، گداییش به عباس دوس**

efādaš be navvāb mire, gedāyiš be abbās dows

تعریض به شخص فرومایه‌ای که افاده بفروشد: **افاده‌ها طبق طبق ـــ**

۲۴۹ **افاده‌ها طبق ـــ طبق، سگا به دورش وق و وق**

efādehā tabaq tabaq, sagā be dowreš vaqq-o-vaqq

در تعریض به کسی که افاده می‌فروشد.

۲۵۰ **افتاده تو دهن مردم** *oftāde tu dahane mardom*

۱) مردم دربارهٔ آن زیاد حرف می‌زنند. ۲) مردم آن را زیاد تکرار می‌کنند: «تازگیا این حرف افتاده تو دهن مردم.» : **افتاده سر زبونا.**

۲۵۱ **افتاده سر زبونا** *oftāde sare zabunā*

← **افتاده تو دهن مردم**

۲۵۲ **افسار پاره کردی** *afsār pāre kardi*

در تعریض به کسی که هیاهو یا سرکشی می‌کند.

♠ ـــــ کردی　　ـــــ کردین

ـــــ کرده ـــــ کردن

۲۵۳ **اگر بار گران بودیم رفتیم ـ اگر نامهربان بودیم رفتیم**

agar bāre gerān budim raftim-agar nāmehrbān budim raftim

در ترک جایی و به نشانهٔ ناخشنودی به کار می‌رود.

۲۵۴ **اگر دردم یکی بودی چه بودی** *agar dardam yeki budi če budi*

در پاسخ به کسی که از علت ناراحتی یا مشکل گوینده جویا شود، به معنی این که درد یا مشکل زیادی دارم.

۲۵۵ **اگر ساقی تو باشی می توان خورد** *agar sāqi to bāši mey tavān xord*

اگر تو بخواهی یا مدیریت این کار را بر عهده داشته باشی، می‌شود آن را انجام داد.

۲۵۶ **اگه ـــ اسممو عوض می‌کنم** *age ___ esmamo avaz mikonam*

در تأکید بر ناممکن بودن به کار می‌رود: «اگه تونستی این کارو بکنی اسممو عوض می‌کنم.»

۲۵۷ **اگه آتیشم بشی جز خودتو نمی‌تونی بسوزونی**

age ātišam beši, joz xodeto nemituni besuzuni

نمی‌توانی هیچ آسیبی به من برسانی.

♠ ـــــ بشی ـــــ بسوزونی ـــــ بشین ـــــ بسوزونین
ـــــ بشه ـــــ بسوزونه ـــــ بشن ـــــ بسوزونن

۲۵۸ **اگه آسمون بری، زمین بیای** *age āsemun beri zemin biyāy*

خواست تو برآورده نمی‌شود: «اگه آسمون بری، زمین بیای، این خونه رو نمی‌فروشیم.»

♠ ـــــ بری ـــــ بیای ـــــ برین ـــــ بیاین
ـــــ بره ـــــ بیاد ـــــ برن ـــــ بیان

۲۵۹ **اگه آسمون به زمین بیاد، اگه زمین به آسمون بره ـــ**

age āsmun be zemin biyād, age zemin be āsmun bere

هر رویداد مهمی هم که پیش بیاید اثری ندارد: «اگه آسمون به زمین بیاد، اگه زمین به آسمون بره من سر حرفم وایسادم.»

۲۶۰ **اگه اطلس بپوشی، اگه زری بپوشی، همون کنگرفروشی**

age atlas bepuši, age zari bepuši, hamun kangarfuruši

آرایش ظاهر موجب بالا رفتن شخصیت تو نمی‌شود.

۲۶۱ **اگه افتخار بدین، کلبه خرابه‌ای هست** *age eftexār bedin, kolbe xarābe'i hast*

در دعوت از کسی به خانهٔ خود به عنوان تعارف.

۲۶۲ **اگه این امامزاده‌س، کور می‌کنه، شفا نمی‌ده**

age in emāmzādas, kur mikone, šafā nemide

در رد نظر گوینده برای کمک گرفتن از کسی یا جایی: «ــ چرا سراغ رییس نرفتی؟ ــ اگه این امامزاده‌س، کور می‌کنه، شفا نمی‌ده.»

۲۶۳ **اگه باباشو ندیده بود، ادعای شاهی می‌کرد**

age bābāšo nadide bud, edde'āye šāhi mikard

بسیار پرمدعاست.

▲ **اگه باباتو ندیده بودی ـــــ می‌کردی** **اگه باباتونو ندیده بودین ـــــ می‌کردین**
اگه باباشو ندیده بود ـــــ می‌کرد **اگه باباشونو ندیده بودن ـــــ می‌کردن**

۲۶۴ **اگه بپوشی رختی، بشینی تختی، می‌بینمت به چشم اون وختی**

age bepuši raxti, bešini taxti, mibinamet be češme un vaxti

اگر خواهان احترام و اعتمادی باید درآمد و موقعیت کسب کنی.

۲۶۵ **اگه (دیدی) بد روضه می‌خونم (اون وخ) گریه نکن**

age (didi) bad rowze mixunam (un vax) gerye nakon

۱) در صورتی که کارم را نپسندیدی قبول نکن. ۲) اگر پیشنهادم به نظرت درست نبود اجرایش نکن.

▲ **ـــــ دیدی ـــــ نکن** **ـــــ دیدین ـــــ نکنین**
ـــــ دید ـــــ نکنه **ـــــ دیدن ـــــ نکنن**

۲۶۶ **اگه بدونی** *age beduni*

نمی‌دانی، نمی‌توانی تصور کنی: «اگه بدونی چه کشیدم؛ اگه بدونی چه بویی داشت.»

۲۶۷ **اگه بند از بندم جدا کنی ـــــ** *age band az bandam jodā koni ـــــ*

هر فشار و شکنجه‌ای هم وارد کنی خواست تو را انجام نمی‌دهم: «اگه بند از بندم

جدا کنی این خونه را نمی‌فروشم.» : **اگه شاهرگمم بزنن؛ اگه تیکه تیکه‌م کنی؛ اگه تیمه تیمه‌م کنی.**

۲۶۸ **اگه بشه، چی میشه** *age beše či miše*

اگر چنین اتفاقی بیفتد بسیار خوب است.

۲۶۹ **اگه بگم شاخ درمیاری** *age begam šāx darmiyāri*

باورنکردنی است و موجب حیرت تو می‌شود.

۲۷۰ **اگه به امید من منونی، برو شوور بکن بیوه نمونی**

age be omide mane manuni, boro šuvar bekon bive namuni

در تعریض به آن که بیهوده به کسی امید بسته است.

۲۷۱ **اگه به درو رات ندن، داستو که ازت نمی‌گیرن**

age be derow rāt nadan, dāseto ke azat nemigiran

مشارکت تو در آن کار هیچ ضرری ندارد و در بدترین حالت فقط ممکن است تو را نپذیرند: «تو این پرسشنامه رو پر کن براشون بفرست اگه به درو رات ندن، داستو که ازت نمی‌گیرن.»

♠ **ـــــ رات ـــــ داستو ـــــ** **ـــــ راتون ـــــ داستونو ـــــ**
ـــــ راش ـــــ داسشو ـــــ **ـــــ راشون ـــــ داسشونو ـــــ**

۲۷۲ **اگه بیل زنی، باغچه خودتو بیل بزن** *age bilzani, bāqče xodto bil bezan*

اگر کاری از دست تو ساخته است چرا برای خودت نمی‌کنی؟ : **اگه حکیمی اول رودهٔ خودتو جا بنداز؛ اگه حکیمی اول سر کچل خودتو علاج کن.**

♠ **ـــــ زنی ـــــ بزن** **ـــــ زنین ـــــ بزنین**
ـــــ زنه ـــــ بزنه **ـــــ زنن ـــــ بزنن**

۲۷۳ **اگه پا داد (بده) ـــ** *age pā dād (bede) ___*

در صورتی که امکان لازم فراهم شود یا فرصتی پیش آید: «اگه پا داد سعی می‌کنم کاری هم برای تو درست کنم.»

۲۷۴ **اگه پشت گوشتو دیدی ـــ** *age pošte gušeto didi ___*

آنچه می‌گویی روی نخواهد داد: «اگه پشت گوشتو دیدی طلبتو می‌گیری؛ اگه پشت گوشتو دیدی منم دوباره می‌بینی.»

♠ **ـــــ گوشتو دیدی** **ـــــ گوشتونو دیدین**

ـــــ گوششو دید ـــــ گوششونو دیدن

۲۷۵ **اگه پیرهن از قرآن بپوشی ـــ** *age pirhan az qor'ān bepuši* ـــ

هر تلاشی هم بکنی نمی‌توانی اعتماد مرا جلب کنی.

♠ ـــــ بپوشی ـــــ بپوشین

ـــــ بپوشه ـــــ بپوشن

۲۷۶ **اگه پیش همه روسیام، پیش گوزو روسفیدم**

age piše hame rusiyām, piše guzu ru sefidam

اگر کسی نداند یا باور نکند، دست کم آن که مرتکب آن کار شده بی‌گناهی مرا می‌داند.

۲۷۷ **اگه تو چغندر نپزی، منم دیگ نجوشم**

age to čoqondare napazi, manam dige najušam

تو هر قدر سرسخت باشی، من هم دست کمی از تو ندارم.

♠ ـــــ تو چغندر نپزی ـــــ ـــــ شما چغندر نپزین ـــــ

ـــــ اون چغندر نپزه ـــــ ـــــ اونا چغندر نپزن ـــــ

۲۷۸ **اگه تو خر دیر میری، منم سگ دیرمونم**

age to xare dir miri, manam sage dirmunam

تو هرقدر صبر و مقاومت داشته باشی من از تو کمتر نیستم.

۲۷۹ **اگه تو دولی، منم بند دولم** *age to duli, manam bande dulam*

من هم در کسب درآمد از تو دست کمی ندارم.

♠ اگه تو بند دولی ـــــ اگه شما بند دولین ـــــ

اگه اون بند دوله ـــــ اگه اونا بند دولن ـــــ

۲۸۰ **اگه تو دیدی، منم دیدم** *age to didi, manam didam*

هرگز ندیدم: «پولو گرفت و رفت، از اون روز اونو اگه تو دیدی، منم دیدم.»

۲۸۱ **اگه تو سیزده به‌دری، من سیزده صفرم**

age to sizdabedari, man sizdahe safaram

در سرسختی و کینه‌کشی از تو دست کمی ندارم.

♠ اگه تو سیزده بدری ـــــ اگه شما سیزده بدرین ـــــ

اگه اون سیزده بدره ـــــ اگه اونا سیزده بدرن ـــــ

۲۸۲ **اگه تیکه تیکه‌م کنی** *age tikke tikkam koni*

← **اگه بند از بندم جدا کنی**

۲۸۳ **اگه جای تو بودم ـــ** *age jāye to budam ـــ*

در توصیه به دیگری برای انجام کاری به کار می‌رود: «اگه جای تو بودم اول با پدرم مشورت می‌کردم.»

۲۸۴ **اگه جف بودن می‌بستیمشون درشکه** *age jof budan mibastimešun dorošge*

در تعریض به کسی که به دنبال جفت چیزی باشد: **اگه لنگه داشت ـــ**

♠ ـــــ   ـــــ بودین ـــــ

ـــــ   ـــــ بودن ـــــ

۲۸۵ **اگه حکیمی، اول رودهٔ خودتو جا بنداز**

age hakimi avval rudeye xodeto jā bendāz

← **اگه بیل زنی باغچه خودتو بیل بزن**

♠ ـــــ حکیمی ـــــ بنداز   ـــــ

ـــــ حکیمه ـــــ بندازه   ـــــ

۲۸۶ **اگه حکیمی اول سر کچل خودتو علاج کن**

age hakimi avval sare kačale xodeto alāj kon

← **اگه بیل زنی باغچه خودتو بیل بزن**

۲۸۷ **اگه خدا بخواد** *age xodā bexād*

عبارتی که برای بیان قصد یا آرزویی به کار می‌رود: «اگه خدا بخواد هفتهٔ دیگه می‌ریم سفر؛ اگه خدا بخواد تا هفتهٔ دیگه کار ساختمون تمومه.»

۲۸۸ **اگه خروس بدونه، شب تا سحر می‌خونه**

age xurus bedune, šab tā sahar mixune

در توصیف خبر خوش به کار می‌رود: «می‌خوام بهت چیزی بگم که اگه خروس بدونه، شب تا سحر می‌خونه.»

۲۸۹ **اگه خروس نباشه [یا نخونه] صب نمی‌شه؟**

age xurus nabāše (naxune) sob nemiše?

بدون وجود او / آن هم می‌توان کار کرد.

۲۹۰ **اگه خودم بالاسرش بودم پسر می‌زاد**

age xodam bālā sareš budam pesar mizād

در تعریض به کسی گویند که علت خرابی کاری را از غیبت خودش بداند.

۲۹۱ **اگه خیر داش اسمشو می‌ذاشتن خیر الله**

age xeyr dāš esmešo mizāštan xeyrollā

در پاسخ عبارت از او خیری نمی‌رسه یا خیرش به کسی نمی‌رسه گفته می‌شود، به همان معنی.

۲۹۲ **اگه رو کاشتن، سبز نشد** *age ro kāštan sabz našod*

در پاسخ به جملهٔ شرطی گوینده: «ـ اگه تا فردا صبر کنی بهت می‌دم. ـ اگه رو کاشتن، سبز نشد.»

۲۹۳ **اگه ریگی به کفشت نیست ــــ** *age rigi be kafšet nist ــــ*

اگر نیت بدی نداری: «اگه ریگی به کفشت نیست چرا این حرفا رو تو روی خودش نمی‌گی؟»

● ــــ کفشت ــــ ــــ کفشتون ــــ
ــــ کفشش ــــ ــــ کفششون ــــ

۲۹۴ **اگه سنگ به شیشه بخوره، وای به شیشه، اگه شیشه به سنگ بخوره، بازم وای به شیشه**

age sang be šiše boxore, vāy be šiše, age šiše be sang boxore, bāzam vāy be šiše

چه موفق شوی، چه شکست بخوری، در هر دو حالت زیان کرده‌ای، چه بِبَری، چه بیازی، آخرش بازنده‌ای.

۲۹۵ **اگه سنگم از آسمون باره** *age sangam az āsemun bebāre*

اوضاع هر قدر هم سخت و خطرناک باشد: «اگه سنگم از آسمون بباره حتماً خودمو به اونجا می‌رسونم؛ اگه سنگم از آسمون بباره کارشو تعطیل نمی‌کنه.»

۲۹۶ **اگه شارگمم بزنن ــــ** *age šāragamam bezanan ــــ*

← **اگه بند از بندم جدا کنی**

۲۹۷ **اگه شانس داشتم، اسممو می‌ذاشتن شانس الله**

age šāns dāštam, esmamo mizāštan šānsolla

در پاسخ کسی که بگوید تو شانس داری.

۲۹۸ **اگه صدا از دیوار دراومد، از اونم دراومد**

age sedā az divār dar'umad, az unam dar'umad

هیچ نگفت. از او سخنی شنیده نشد.

۲۹۹ **اگه عروسمون کور و کچل نبود، هیچ عیبی نداشت**

age arusemun kur-o kačal nabud, hič eybi nadāšt

عیب‌های زیادی دارد.

۳۰۰ **اگه علی ساربونه، می‌دونه شترو کجا بخوابونه**

age ali sārebune, midune šotoro kojā bexābune

او در کار خود مهارت دارد و می‌داند مشکل را چگونه حل کند.

۳۰۱ **اگه عمر داشت، خودش می‌کرد** *age omr dāšt, xodeš mikard*

در تعریض به کسی که بگوید عمرشو داد به شما.

۳۰۲ **اگه عمری باشه** *age omri bāše*

اگر هنوز زنده باشم قصد دارم آن کار را بکنم: «اگه عمری باشه خونه رو تعمیر می‌کنم.»

۳۰۳ **اگه عیب داشت می‌لنگید** *age eyb dāšt milangid*

در پاسخ کسی که بگوید عیب دارد به عنوان تعریض به کار می‌رود.

۳۰۴ **اگه قیمه قیمه‌م کنی ــــ** *age qime qimam koni ــــ*

← **اگه بند از بندم جدا کنی**

۳۰۵ **اگه کلا(ه) از آسمون بباره، یکیش رو سر ما نمی‌افته**

age kolā(h) az āsmun bebāre, yekiš ru sare mā nemiyofte

در شکایت از بدبیاری و بدطالعی گفته می‌شود.

۳۰۶ **اگه کلامم اونجا بیفته نمی‌رم ورش دارم**

age kolāmam unjā beyofte nemiram vareš dāram

دیگر حاضر نیستم به آنجا بروم: «اونجا بلایی به سرم اومد که اگه کلامم اونجا بیفته نمی‌رم ورش دارم.»

♣

ــــ کلامم ــــ نمی‌رم ورش دارم	**ــــ کلامونم ــــ نمی‌ریم ورش داریم**
ــــ کلاتم ــــ نمی‌ری ورش داری	**ــــ کلاتونم ــــ نمی‌رین ورش دارین**
ــــ کلاشم ــــ نمی‌ره ورش داره	**ــــ کلاشونم ــــ نمی‌رن ورش دارن**

۲۰۷ **اگه کمه غربالش کن** *age kame qarbāleš kon*

در تعریض به کسی که از کمی چیزی شکایت کند.

۲۰۸ **اگه کولی نیسی، در خونهٔ کولی چی کار می‌کنی؟**

age kowli nissi, dare xuneye kowli čikār mikoni

هر کس با امثال خودش سروکار پیدا می‌کند.

♠ **ـــــ نیستی ـــــ می‌کنی** **ـــــ نیستین ـــــ می‌کنین**
ـــــ نیس ـــــ می‌کنه **ـــــ نیستن ـــــ می‌کنن**

۲۰۹ **اگه گشنه‌ای بار ببر آسیاب** *age gošne'i bār bebar āsyāb*

اگه پول و درآمد می‌خواهی کار کن.

۲۱۰ **اگه گفتن خاک‌انداز، تو خودتو جلو بنداز**

age goftan xāk'endāz, to xodto jolow bendāz

در تعریض به کسی که بیهوده و بی‌مورد در کاری دخالت می‌کند.

۲۱۱ **اگه گفتن نون و پنیر، تو یکی بگیر بمیر**

age goftan nun-o-panir, to yeki begir bemir

لازم نیست تو اظهار عقیده بکنی (گونه‌ای دشنام به کسی که اظهار عقیده یا دخالت در کاری کرده است).

۲۱۲ **اگه گفتی** *age gofti*

آیا می‌توانی بگویی؟ «اگه گفتی چی تو دستمه؟ اگه گفتی این چیه؟»

۲۱۳ **اگه لب بترکونم ـــــ** *age lab beterkunam ___*

اگر کمترین حرفی بزنم: «اگه لب بترکونم صد نفر میان به کمکم.» : **اگه لب تر کنم.**

♠ **ـــــ بترکونم** **ـــــ بترکونیم**
ـــــ بترکونی **ـــــ بترکونین**
ـــــ بترکونه **ـــــ بترکونن**

۲۱۴ **اگه لب تر کنم ـــــ** *age lab tar konam ___*

← **اگه لب بترکونم**

♠ **ـــــ تر کنم** **ـــــ تر کنیم**
ـــــ تر کنی **ـــــ تر کنین**
ـــــ تر کنه **ـــــ تر کنن**

۳۱۵ **اگه لنگه داشت می‌بستنش به درشکه**

age lenge dāšt, mibastaneš be dorošge

در تعریض به کسی که بگوید لنگه ندارد.

۳۱۶ **اگه مردی وایسا** *age mardi vayissā*

در هنگام دعوا حریفی به حریف دیگر که از صحنهٔ دعوا دور می‌شود، می‌گوید، به معنی این که فرار نکن و مردانه بجنگ.

۳۱۷ **اگه من بگم ماس سفیده، می‌گه سیاهه**

age man begam mās sefide, mige siyāhe

به معنی دایم با من مخالفت می‌کند و سخن مرا نمی‌پذیرد.

♠ ـــــ می‌گی ـــــ ـــــ می‌گین ـــــ
ـــــ می‌گه ـــــ ـــــ می‌گن ـــــ

۳۱۸ **اگه نخوردیم نون گندم، دیدیم که دست مردم**

age naxordim nune gandom, didim ke daste mardom

در تعریض به مخاطب به معنی این که برخلاف تصور تو نادان و بی‌اطلاع نیستم.

۳۱۹ **اگه نخوری همیشه داریش** *age naxori hamiše dāriš*

در تعریض به کمی مقدار چیزی به کار می‌رود.

♠ ـــــ نخورم ـــــ دارمش ـــــ نخوریم ـــــ داریم
ـــــ نخوری ـــــ داریش ـــــ نخورین ـــــ دارین
ـــــ نخوره ـــــ داره ـــــ نخورن ـــــ دارن

۳۲۰ **اگه نشاشیدی، شب درازه** *age našāšidi šab derāze*

در تعریض به کسی که ادعای موفقیت دارد: «ـ دیدی که تا اینجا اومدم و خسته هم نشدم. ـ هنوز راهی نرفته‌ایم اگه نشاشیدی، شب درازه.»

♠ ـــــ نشاشیدی ـــــ ـــــ نشاشیدین ـــــ
ـــــ نشاشیده ـــــ ـــــ نشاشیدن ـــــ

۳۲۱ **اگه واسه من آب نداره، واسه تو که نون داره**

age vāse man āb nadāre, vāse to ke nun dāre

اگر برای من سودی ندارد، برای تو که خوب است.

۳۲۲ **اگه هوسه، همین بسه** *age havase, hamin base*

دیگر بیش از این نباید ادامه داد: «دیدی که این مغازه غیر از زبان چیزی نداشت اگه هوسه، همین بسه.»

۳۲۳ **الا (و) بلا** *ellā (-vo) belā*

عبارتی که در تأکید و اصرار به کار می‌رود: «الا بلا باید همراه من بیای.»

۳۲۴ **الاهی آب بدوه، نون بدوه، تو هم دنبالش**

elāhi āb bodove, nun bodove, to ham donbāleš

گونه‌ای نفرین به معنی امیدوارم همیشه گرسنه و سرگردان باشی.

♠ ـــــ تو هم ـــــ ـــــ شمام ـــــ
ـــــ اونم ـــــ ـــــ اونام ـــــ

۳۲۵ **الاهی آب خوش از گلوت پایین نره** *elāhi ābe xoš az galut pāyin nare*

گونه‌ای نفرین به معنی این که امیدوارم هرگز شادی و خوشی نصیبت نشود.

♠ ـــــ گلوت ـــــ ـــــ گلوتون ـــــ
ـــــ گلوش ـــــ ـــــ گلوشون ـــــ

۳۲۶ **الاهی اسمتو رو سنگ قبر بکنن** *elāhi esmeto ru sange qabr bekanan*

گونه‌ای نفرین به معنی امیدوارم زودتر بمیری.

♠ ـــــ اسمتو ـــــ ـــــ اسمتونو ـــــ
ـــــ اسمشو ـــــ ـــــ اسمشونو ـــــ

۳۲۷ **الاهی به تیر غیب دچار بشی** *elāhi be tire geyb dočār beši*

گونه‌ای نفرین به معنی امیدوارم ناگهانی کشته شوی.

♠ ـــــ بشی ـــــ بشین
ـــــ بشه ـــــ بشن

۳۲۸ **الاهی به خاک سیاه بشینی** *elāhi be xāke siyāh bešini*

گونه‌ای نفرین به معنی امیدوارم گرفتار بدبختی و تیره‌روزی شوی.

♠ ـــــ بشینی ـــــ بشینین
ـــــ بشینه ـــــ بشینن

۳۲۹ **الاهی به درد چه کنم گرفتار نشی** *elāhi be darde če konam gereftār naši*

گونه‌ای دعا به معنی آرزو می‌کنم هرگز دچار نیازمندی و فقر نشوی.

● ـــــ نشی ـــــ نشین
ـــــ نشه ـــــ نشن

۳۲۰ **الاهی پیش مرگت بشم** *elāhi pišmarget bešam*

گونه‌ای دعا و خوشامدگویی به معنی آرزو می‌کنم مرگ تو را نبینم و پیش از تو مرده باشم.

● ـــــ پیش مرگت ـــــ ـــــ پیش مرگتون ـــــ
ـــــ پیش مرگش ـــــ ـــــ پیش مرگشون ـــــ

۳۲۱ **الاهی چراغ عمرت همیشه روشن باشه** *elāhi čeraqe omret hamiše rowšan bāše*

گونه‌ای دعا به معنی این که امیدوارم از زندگی طولانی برخوردار شوی.

● ـــــ عمرت ـــــ ـــــ عمرتون ـــــ
ـــــ عمرش ـــــ ـــــ عمرشون ـــــ

۳۲۲ **الاهی خبرتو بیارن** *elāhi xabareto biyāran*

گونه‌ای نفرین به معنی امیدوارم خبر مرگت را برایم بیاورند.

● ـــــ خبرتو ـــــ ـــــ خبرتونو ـــــ
ـــــ خبرشو ـــــ ـــــ خبرشونو ـــــ

۳۲۳ **الاهی خدا برات بسازه** *elāhi xodā barāt besāze*

گونه‌ای دعا به معنی امیدوارم خدا کارهایت را با موفقیت همراه سازد.

● ـــــ برات ـــــ ـــــ براتون ـــــ
ـــــ براش ـــــ ـــــ براشون ـــــ

۳۲۴ **الاهی خیر نبینی** *elāhi xeyr nabini*

گونه‌ای نفرین به معنی امیدوارم هرگز از رویدادهای خوش برخوردار نشوی.

● ـــــ نبینی ـــــ نبینین
ـــــ نبینه ـــــ نبینن

۳۲۵ **الاهی داغشو نبینی** *elāhi dāqešo nabini*

گونه‌ای دعا به معنی امیدوارم هرگز شاهد مرگ او نشوی.

۳۲۶ **الاهی دس به هر چی بزنی طلا بشه** *elāhi das be harči bezani talā beše*

گونه‌ای دعا به معنی امیدوارم بسیار ثروتمند شوی.

♠ ـــــ بزنی ـــــ ـــــ بزنین ـــــ
ـــــ بزنه ـــــ ـــــ بزنن ـــــ

۳۳۷ **الاهی رو تخت مرده شور خونه بیفتی** *elāhi ru taxte mordešurxune beyofti*

گونه‌ای نفرین به معنی امیدوارم زودتر بمیری.

♠ ـــــ بیفتی ـــــ بیفتین
ـــــ بیفته ـــــ بیفتن

۳۳۸ **الاهی روز خوش نبینی** *elāhi ruze xoš nabini*

گونه‌ای نفرین به معنی امیدوارم هرگز از شادی برخوردار نشوی.

♠ ـــــ نبینی ـــــ نبینین
ـــــ نبینه ـــــ نبینن

۳۳۹ **الاهی سفید بخت شی** *elāhi sefidbaxt ši*

گونه‌ای دعا برای زن یا دختر به معنی امیدوارم زندگی زناشویی سعادتمندی داشته باشی.

♠ ـــــ بشی ـــــ بشین
ـــــ بشه ـــــ بشن

۳۴۰ **الاهی عاقبت به خیر بشی** *elāhi āqebat be xeyr beši*

گونه‌ای دعا به معنی امیدوارم زندگی‌ات پایان خوشی داشته باشد.

♠ ـــــ بشی ـــــ بشین
ـــــ بشه ـــــ بشن

۳۴۱ **الاهی فال زینب راست باشه** *elāhi fāle zeynab rāst bāše*

به معنی کاش آنچه گفته شده واقعیت داشته باشد.

۳۴۲ **الاهی که پولت خرج دوا و دکتر نشه**

elāhi ke pulet xarge davā-vo doktor naše

گونه‌ای دعا به معنی امیدوارم هرگز بیمار نشوی و به پزشک و دارو نیاز نداشته باشی.

♠ ـــــ پولت ـــــ ـــــ پولتون ـــــ
ـــــ پولش ـــــ ـــــ پولشون ـــــ

۳۴۳ **الاهی گرفتار رختخواب بیماری نشی** *elāhi gereftāre raxtxābe bimāri naši*

گونه‌ای دعا به معنی امیدوارم هرگز بیمار نشوی.

▲ ــــــ نشی ــــــ نشین

ــــــ نشه ــــــ نشن

۳۴۴ **الاهی محتاج نامرد نشی** *elāhi mohtāje nāmard naši*

گونه‌ای دعا به معنی امیدوارم هرگز مجبور به کمک خواستن از افراد پست نشوی.

▲ ــــــ نشی ــــــ نشین

ــــــ نشه ــــــ نشن

۳۴۵ **الاهی مرگ مصیبت نباشه** *elāhi marge mosibat nabāše*

عبارت دعایی در آروزی این که مرگ در فقر، بی‌نوایی و بی‌کسی نباشد.

۳۴۶ **الاهی نور به قبرش بباره** *elāhi nur be qabreš bebāre*

گونه‌ای دعا و یادآوری از کسی که مرده است.

▲ ــــــ قبرت ــــــ ــــــ قبرتون ــــــ

ــــــ قبرش ــــــ ــــــ قبرشون ــــــ

۳۴۷ **الاهی نون به نونت نرسه** *elāhi nun be nunet narese*

گونه‌ای نفرین به معنی امیدوارم همیشه گرسنه بمانی.

▲ ــــــ نونت ــــــ ــــــ نونتون ــــــ

ــــــ نونش ــــــ ــــــ نونشون ــــــ

۳۴۸ **الاهی ور بپری** *elāhi varbepari*

گونه‌ای نفرین به معنی امیدوارم ناگهان بمیری.

▲ ــــــ ور بپری ــــــ ور بپرین

ــــــ ور بپره ــــــ ور بپرن

۳۴۹ **الاهی همیشه نونت گرم باشه، آبت سرد**

elāhi hamiše nunet garm bāše, ābet sard

گونه‌ای دعا به معنی امیدوارم همیشه وسیلهٔ رفاهت فراهم باشد.

▲ ــــــ نونت ــــــ آبت ــــــ ــــــ نونتون ــــــ آبتون ــــــ

ــــــ نونش ــــــ آبش ــــــ ــــــ نونشون ــــــ آبشون ــــــ

۳۵۰ **التفات فرمودین** *eltefāt farmudin*

واژهٔ خوشامد به مهمان.

۳۵۱ **التماس دعا** *eltemāse do'ā*

واژهٔ خوشامد به کسی که به زیارت می‌رود.

۳۵۲ **الحاصل** *alhāsel*

عبارتی به معنی سرانجام یا نتیجه آن که: «الحاصل دیدیم چاره نیست، پول را دادیم و بیرون آمدیم.»

۳۵۳ **الحمدلله** *alhamdollā*

در پاسخ به خبر رویدادی خوش به کار می‌رود، به معنی شکر خدا: «ــ بچه حالش بهتر است. ــ الحمدلله ؛ ــ از امتحان قبول شدم. ــ الحمدلله.»

۳۵۴ **الذین والذین، روز به روز بدتر از این**

allazino vallazin, ruz be ruz badtar az in

در شکایت از وضعی به عنوان تعریض به کار می‌رود.

۳۵۵ **الساعه** *assā'e*

در پاسخ به کسی که خواهان انجام کاری است. به معنی همین حالا: «ــ زودباش، راه بیفت. ــ الساعه؛ ــ کی لباسمو اتو می‌کنی؟ ــ الساعه.»

۳۵۶ **السین واللام** *assin-o vallām*

پاسخ دوستانه و خودمانی به سلام کسی، به عنوان اظهار خوشحالی.

۳۵۷ **الشمس والضحیها، اینم بالای اونها** *aššamso vazzohāhā, inam bālāy unhā*

تعریض یا شوخی به معنی این کار یا رویداد هم مانند قبلی‌ها تحمل می‌شود.

۳۵۸ **اللاهم بیربیر** *allāhomma birbir*

در تأکید خودمانی به این که باید یکی یکی و به نوبت اقدام کرد: «عجله نکن اللاهم بیر بیر.»

۳۵۹ **الله کریم، شیش نفریم، یه نون داریم، شب بخوریم، صب نداریم**

allā karim, šiš nafarim, ye nun dārim šab boxorim, sob nadārim

در شکایت از تنگدستی.

۳۶۰ **اما خودمونیم ـــ** *ammā xodemunim ـــ*

اگر نخواهیم رعایت نظر دیگران را بکنیم. واقعیت این است: «اما خودمونیم جای بدی هم نبود.»

۳۶۱ **اما داره** *ammā dāre*

نمی‌توان آن را یکباره تأیید کرد: «راه انداختن مغازه اما داره، چون اول باید سرمایهٔ کافی فراهم کنیم.»

۳۶۲ **امامزاده رو ما ساختیم، به کمر خودمون زد**

emāmzāde ro mā sāxtim, be kamare xodemun zad

ما این کار خیر را کردیم، ولی موجب آسیب رسیدن به خودمان شد.

۳۶۳ **امتحانش مجانیه** *emtahāneš majjāniye*

اگر حرف مرا قبول نداری می‌توانی خودت امتحان کنی.

۳۶۴ **امتحانشو پس داده** *emtahānešo pas dāde*

پیش از این مورد بررسی یا آزمایش قرار گرفته و مورد تأیید است.

۳۶۵ **امتحانو که گربه نخورده** *emtahāno ke gorbe naxorde*

می‌توانی امتحان بکنی. چرا امتحان نمی‌کنی؟

۳۶۶ **امر به خودت هم مشتبه شده** *amr be xodet ham moštabah šode*

← **انگار امر به خودت ـــ**

● **ـــ خودت هم ـــ** **ـــ خودتونم ـــ**
ـــ خودش هم ـــ **ـــ خودشونم ـــ**

۳۶۷ **امروده دیر می‌رسه** *amrude, dir mirese*

در تعریض به کسی که برای به دست آوردن چیزی عجله دارد.

۳۶۸ **امروز از کدوم دنده پا شدی؟** *emruz az kudum dande pāšodi*

در اعتراض به کسی که بدخلقی نشان می‌دهد.

۳۶۹ **امروز نقد، فردا نسیه** *emruz naqd, fardā nesye*

عبارتی که مغازه‌داران آن را به صورت نوشته به دیوار مغازه می‌آویزند به معنی

خودداری از فروش نسیه.

۳۷۰ **امشب شب جمعه‌س، دیزی پر دنبه‌س**

emšab šabe jom'as, dizi pore dombas

متل (شعر گونه‌ای) که کودکان در شب‌های جمعه می‌خواندند به خاطر این که معمولاً شام آن شب چرب‌تر و با کیفیت بهتری تهیه می‌شد.

۳۷۱ **امشب که پلو داریم، هی بیا برو داریم**

emšab ke polow dārim, hey biyā borow dārim

در تعریض به برخی افراد که تنها به خاطر نفع خودشان با دیگران رفت و آمد می‌کنند.

۳۷۲ **امشبو بد بگذرونین** *mešabo bad begzarunin*

در دعوت مهمان برای این که شب را در خانهٔ میزبان بخوابد.

۳۷۳ **امون از ___** *amun az ___*

در شکایت از کسی یا چیزی: «امون از پیری؛ امون از از همسایهٔ بد.»

۳۷۴ **امون از خونه داری، یکی می‌خری، دوتا نداری**

amun az xunedāri, yeki mixzari dotā nadāri

در بیان این که خرید نیازمندی‌های خانه تمامی ندارد و هر چه بخری باز کمبود داری.

۳۷۵ **امون از دوغ لیلی، ماستش کم بود آبش خیلی**

amun az duqe leyli, māsteš kam bud, ābeš xeyli

در شکایت و تعریض به چیزی با کیفیت پایین (مانند غذای بد).

۳۷۶ **امونش نده** *amuneš nade*

زود اقدام کن و نگذار از دست برود: «امونش نده، تا نرفته طلبتو ازش بگیر؛ زود بخر، امونش نده.»

♠ ___ نده ___ ندین

___ نده ___ ندن

۳۷۷ **امونمو بریده** *amunamo boride*

به سختی آزار می‌دهد: «طلبکار امونمو بریده؛ دندون درد امونمو بریده.»

♠ امونمو ـــــ امونمونو ـــــ
امونشو ـــــ امونشونو ـــــ

۳۷۸ **انصافت کجا رفته؟** *ensāfet kojā rafte*

چرا بی‌انصافی می‌کنی؟: «واسه این زیرزمین شیش متری دویست هزار تومن اجاره می‌خوای؟ انصافت کجا رفته.» : ← **انصافتو؛ چرا بی‌انصافی می‌کنی؟**

♠ انصافت ـــــ انصافتون ـــــ
انصافش ـــــ انصافشون ـــــ

۳۷۹ **انصافتو** *ensāfeto*

در اعتراض به بی‌انصافی مخاطب.

۳۸۰ **انصافم خوب چیزیه** *ensāfam xub čiziye*

در اعتراض به بی‌انصافی مخاطب.

۳۸۱ **انگار آب تو لونه مورچه ریخته بودن** *engār āb tu lune murče rixte budan*

یکباره ازدحام زیادی شد: «یه دفه انگار آب تو لونه مورچه ریخته بودن، خیابون پر شد از جمعیت.»

۳۸۲ **انگار آب شد و رفت تو زمین** *engār āb šod-o raft tu zemin*

در ناپدید شدن ناگهانی کسی یا چیزی : **انگار یه تیکه نون شد و سگ خوردش.**

۳۸۳ **انگار از دماغ فیل افتاده** *engār az damāqe fil oftāde*

بسیار پر افاده و خودبین است.

۳۸۴ **انگار از دهن‌گاو در اومده** *engār az dahane gāv dar'umade*

بسیار چروکیده است.

۳۸۵ **انگار امر به خودتم مشتبه شده** *engār amr be xodetam moštabah šode*

گویا خودت هم آن مطلب غلط را باور کرده‌ای!

♠ ـــــ خودتم ـــــ ـــــ خودتونم ـــــ
ـــــ خودشم ـــــ ـــــ خودشونم ـــــ

۳۸۶ **انگار بلن‌گو قورت داده** *engār bolangu qurt dāde*

صدایش بسیار بلند است. با صدای بلند حرف می‌زند.

۳۸۷ **انگار بو برده ___** *engār bu borde ___*

گویا جدس یا تصوری (از موضوع) به دست آورده است: «انگار بو برده می‌خوان بیان خواستگاریش.»

♠ ___ برده ___ بردن

۳۸۸ **انگار تو دلم رخ می‌شورن** *engār tu delam rax mišuran*

شکمم مالش می‌رود.

۳۸۹ **انگار دنیا رو به من دادن** *engār donyā ro be man dādan*

بسیار خوشحال شدم: «وقتی شنیدم داری میای انگار دنیا رو به من دادن.»

♠ ___ به من ___ ___ به ما ___
___ به اون ___ ___ به اونا ___

۳۹۰ **انگار زیر سرت بلن شده** *engār zire saret bolan šode*

در تعریض به کسی گویند که پشتیبان، شغل، درآمد یا دوست تازه‌ای پیدا کرده باشد و ناسازگاری و بی‌میلی به وضع موجود نشان دهد: «انگار زیر سرت بلن شده، شب دیر میای، به سر و وضعت می‌رسی، باهام سرسنگین شدی.»

♠ ___ زیر سرت ___ ___ زیر سرتون ___
___ زیر سرش ___ ___ زیر سرشون ___

۳۹۱ **انگار شق القمر کرده** *engār šaqqolqamar karde*

در تعریض به کسی که تصور می‌کند کار مهمی انجام داده است و به خاطر آن فخر می‌فروشد: انگار فتح خیبر کرده.

♠ ___ کردی ___ کردین
___ کرده ___ کردن

۳۹۲ **انگار فتح خیبر کرده** *engār fathe xeybar karde*

← انگار شق القمر کرده

♠ ___ کردی ___ کردین
___ کرده ___ کردن

۳۹۳ **انگار مال باباشو خوردم** *engār māle bābāšo xordam*

بی‌دلیل نسبت به من دشمنی و کینه نشان می‌دهد.

♠ ___ باباتو ___ ___ باباتونو ___

ـــــ باباشو ـــــ ـــــ باباشونو ـــــ

۳۹۴ **انگار موشو آتیش زدن** *engār mušo ātiš zadan*

به‌طور ناگهانی در جای مورد بحث حاضر شد: «داشتیم برای علی نقشه می‌چیدیم که انگار موشو آتیش زدن.»

۳۹۵ **انگار مول ننه‌شو دیده** *engār mule nanašo dide*

با دیدن او سخت ناراحت یا خشمگین شد.

۳۹۶ **انگار نوبرشو آورده** *engār nowbarešo āvorde*

در تعریض به کسی که چیزی را مهم و با ارزش جلوه دهد، از دادن آن به دیگری خودداری کند یا برایش بهای گرانی بخواهد: «نمی‌فروشه نفروشه، انگار نوبرشو آورده.»

♠ ـــــ آوردی ـــــ آوردین
ـــــ آورده ـــــ آوردن

۳۹۷ **انگار نه انگار** *engār na engār*

گویی اصلاً این‌طور نبوده است: «وقتی منو دید، راشو کشید و رفت. انگار نه انگار ما ده سال تو یه خونه همسایه بودیم.»

۳۹۸ **انگار همین دیروز بود** *engār hamin diruz bud*

در یادآوری رویدادی که کاملاً در خاطر گوینده مانده است: «انگار همین دیروز بود که دوترکه سوار دوچرخه می‌شدیم و به مدرسه می‌رفتیم.»

۳۹۹ **انگار یه تیکه نون شد و سگ خوردش** *engār ye tikke nun šod-o sag xordeš*

← **انگار آب شد و رفت تو زمین**

۴۰۰ **انگشتاتم می‌خوری** *angoštātam mixori*

در توصیف غذای خوشمزه به کار می‌رود: «یه غذایی می‌پزه که انگشتاتم می‌خوری.»

۴۰۱ **انگش کوچیکه‌شم نمی‌شی** *angoš kučikešam nemiši*

استعدادهای تو در برار او بسیار ناچیز است و هیچ قابل قیاس با او نیستی: «تو می‌خوای با پروین رقابت کنی، اما انگش کوچیکه‌شم نمی‌شی.»

♠ ـــــ نمی‌شم ـــــ نمی‌شیم

—— نمی‌شی —— نمی‌شین
—— نمی‌شه —— نمی‌شن

۴۰۲ **اوا، خاک عالم** *evā, xāke āham*

عبارتی که زنان در هنگام تعجب یا پیش آمدن حادثه‌ای به کار می‌برند: «اوا، خاک عالم! این گُل رو کی کنده؟»

۴۰۳ **اوستا برسونش کن** *ustā beresuneš kon*

به معنی با همان مصالح اندک وسیلهٔ مورد نیاز را آماده کن.

۴۰۴ **اوستا بزه، گرد گرد می‌رینه، بی‌قالب** *ustā boze, gerd gerd mirine biqāleb*

در تعریض به کسی که خود را استاد می‌داند یا گوینده را استاد خطاب می‌کند.

۴۰۵ **اوستا شدنتو آوردی سر کچل من؟** *ustā šodaneto āvordi sare kačale man*

در اعتراض به کسی که بخواهد مهارتش را در مورد گوینده آزمایش کند.

♠ —— شدنتو آوردی —— —— شدنتونو آوردین ——
—— شدنشو آورده —— —— شدنشونو آوردن ——

۴۰۶ **اوضاع بی‌ریخته** *owāa birixte*

وضع خوب نیست: **اوضاع قمر در عقربه**.

۴۰۷ **اوضاع قمر در عقربه** *owzā qamar dar aqrabe*

← **اوضاع بی‌ریخته**

۴۰۸ **اوقاتت چرا تلخه؟** *owqātet čerā talxe*

چرا عصبانی یا ناراحتی؟

۴۰۹ **اوقاتش گه مرغیه** *owqāteš go morqiye*

در تعریض به کسی که عصبانی یا ناراحت است.

۴۱۰ **اول آخر همینه** *aval āxar hamine*

همین است و تغییری نمی‌کند.

۴۱۱ **اول اینو که زاییدی بزرگش کن** *avval in-o ke zayidi bozorgeš kon*

در تعریض به کسی که کاری کرده است و حالا می‌خواهد کار دیگری هم در آن‌باره بکند، به معنی فعلاً بگذار همین کار تمام بشود: **اول بذار همینو که زاییدم**

بزرگش کنم.

♠ ـــــ زاییدی ـــــ کن ـــــ زاییدین ـــــ کنین
ـــــ زاییده ـــــ کنه ـــــ زاییدن ـــــ کنن

۴۱۲ **اول بذار پیازت کونه کنه** *avval bezār piyāzet kune kone*

صبر کن تا وضعیت ثبات و استحکام پیدا کند، بعد هر کاری می‌خواهی بکن.

۴۱۳ **اول بذار روضه‌مو بخونم، بعد گریه کن**

avval bezār rowzamo bexunam, ba'd gerye kon

در تعریض به کسی که پیش از شنیدن پیشنهاد یا سخنان گوینده واکنش نشان دهد.

♠ ـــــ بذار ـــــ کن ـــــ بذارین ـــــ کنین
ـــــ بذاره ـــــ کنه ـــــ بذارن ـــــ کنن

۴۱۴ **اول بذار همینو که زاییدم بزرگش کنم**

avval bezār hamino ke zāyidam bozorgeš konam

← **اول همینو که زاییدی بزرگش کن**

۴۱۵ **اول برادریتو ثابت کن، بعد ارث و میراث بخواه**

avval barādarito sābet kon, ba'd ers-o-mirās bexah

به کسی می‌گویند که تقاضای بی‌دلیل داشته باشد.

۴۱۶ **اول بسم الله** *avvale besmellā*

در همان آغاز: « اول بسم الله شروع کرد به دعوا با مشتری. »

۴۱۷ **اول پیاله و بدمستی** *avval piyāle vo badmasti*

در تعریض به کسی که در همان آغاز کار ناراحتی یا ناسازگاری نشان دهد.

۴۱۸ **اول پیاله و دُرد** *avval piyāle vo dord*

در وقتی گویند که کار از همان آغاز خراب باشد.

۴۱۹ **اول ماخلق اللهش خرابه** *avvale māxalaqullāheš xarābe*

عقل درستی ندارد.

۴۲۰ **اول مهتری و جو دزدی** *avvale mehtariy-o jow dozdi*

از همان آغاز کار نادرستی می‌کنی!

۴۲۱ **اول می‌ذارن مشت، بعد می‌ذارن پشت**

avval mizāran mošt, ba'd mizāran pošt

اول تطمیع می‌کنند، بعد به‌کار می‌گیرند و از شخص کار می‌کشند.

۴۲۲ **اومدم ثواب کنم کباب شدم** *umadam savāb konam kabāb šodam*

خواستم خدمتی بکنم اسباب گرفتاری خودم شد.

■ **اومدم ـــ کنم ـــ شدم** | **اومدیم ـــ کنیم ـــ شدیم**
اومدی ـــ کنی ـــ شدی | **اومدین ـــ کنین ـــ شدین**
اومد ـــ کنه ـــ شد | **اومدن ـــ کنن ـــ شدن**

۴۲۳ **اومدم در خونه‌ت دوغم ندادی، حالا پشت سرم ماس می‌فرسی؟**

umadam dare xunat dugam nadādi, hālā pošte saram mās mifressi

وقتی به کمک نیاز داشتم، کمک نکردی، حالا درصدد جلب دوستی من برآمدی؟

۴۲۴ **اومدم وسمه کنم، نه وصله** *umadam vasme konam, na vasle*

من به امید راحتی و آسایش آمده‌ام، نه کار و زحمت. عبارتی که زنان در خانهٔ شوهر به‌کار می‌برند.

۴۲۵ **اومدی زیر ابروشو ورداری، چشمشو کور کردی**

umadi zir'abrušo vardāri, češešo kur kardi

خواستی بهترش کنی یکسره خرابش کردی.

■ **اومدم ـــ وردارم ـــ کردم** | **اومدیم ـــ ورداریم ـــ کردیم**
اومدی ـــ ورداری ـــ کردی | **اومدین ـــ ورداین ـــ کردین**
اومد ـــ ورداره ـــ کرد | **اومدن ـــ وردارن ـــ کردن**

۴۲۶ **اومدی نسازی** *umadi nasāzi*

در پاسخ به مخالفت و سرپیچی مخاطب می‌گویند.

۴۲۷ **اونا رو که تو خوندی ما از بریم (از حفظیم)**

unā ro ke to xundi, mā azbarim (az hefzim)

آنچه را منظور توست من بهتر از تو می‌دانم: **اونی که اوستای توئه، شاگرد منه.**

۴۲۸ **اون بدو، من بدو** *un bodo, man bodo*

۱) او دوید و من هم به دنبالش دویدم. ۲) هر دو ناچار به دوندگی شدیم: من

بدو، اون بدو.

۴۲۹ **اون به جای خودش** *un be jāye xodeš*

آنچه می‌گویی در جای خودش درست است: «اون به جای خودش، حالا بیا طرف دیگه‌شو نیگا کنیم.»

۴۳۰ **اونجا برو که بابام رفت** *unjā borow ke bābām raft*

در پرخاش به کار می‌رود، به معنی برو، بمیر.

♠ ـــــ برو ـــــ ـــــ برین ـــــ
ـــــ بره ـــــ ـــــ برن ـــــ

۴۳۱ **اون جا می‌ری که عرب نی انداخت** *unjā miri ke arab ney endāxt*

در تهدید یا اعلام خطر به کار می‌رود. به معنی این که دچار دردسر می‌شوی: «اگه احتیاط نکنی و حواست جم نباشه، اون‌جا می‌ری که عرب نی انداخت.»

♠ اون‌جا می‌ری ـــــ اون‌جا می‌رین ـــــ
اون جا می‌ره ـــــ اون جا می‌رن ـــــ

۴۳۲ **اون روزا که جیک جیک مستونت بود، فکر زمستونت بود؟**

un ruzā ke jikjike mastunet bud, fekre zemestunet bud?

در تعریض به کسی گویند که بر اثر عیاشی و بی‌خیالی دچار تنگدستی یا مشکل شده است.

۴۳۳ **اون روی سگمو بالا میاری (بالا نیار)** *un ruye sagamo bālā miyāri*

مرا عصبانی نکن. وادارم نکن خشم خود را نشان دهم: «با این حرفات اون روی سگمو بالا میاری.»

۴۳۴ **اون سرش ناپیدا** *un sareš nāpeydā*

بسیار زیاد یا طولانی: «مشکلاتی پیدا شده اون سرش ناپیدا؛ جمعیتی جمع شده بود اون سرش ناپیدا.»

۴۳۵ **اونش با من** *uneš bā man*

آن را بگذار به عهدهٔ من. آن را من عهده‌دار می‌شوم: «تو از مخالفت پدرت می‌ترسی، اونش با من.»

۴۳۶ **اونش دیگه با خداس** *uneš dige bā xodās*

معلوم نیست نتیجه چه بشود: «ـ به نظرت می‌شه اینجا رو آباد کرد؟ ـ ما زورمونو می‌زنیم اونش دیگه با خداس.»

۴۳۷ **اون غلامی که داشتی سیا بود** *un qolami ke dāšti siyā bud*

در تعریض به کسی که به گوینده دستوری داده است.

۴۳۸ **اون قد بمون تا گیساتم رنگ دندونات بشه**

unqad bemun tā gisātam range dandunāt beše

در تعریض به زن یا دختری به معنی این که باید تا آخر عمر در انتظار بمانی.

۴۳۹ **اون قد سمن هس که یاسمن توش گمه**

unqad saman has ke yāsaman tuš gome

در بی‌اهمیتی چیزی یا کسی به کار می‌رود به معنی بهتر از آن بسیار است.

۴۴۰ **اون قد نبود که کور بگه شفا** *unqad nabud ke kur bege šafā*

در تعریض به کمی مقدار چیزی.

۴۴۱ **اون که می‌خواستی اومد، دوغی و ماستی اومد**

un ke mixāsti umad, duqi-yo māsti umad

وسیلهٔ عیش یا خواستهٔ تو فراهم شد.

۴۴۲ **اون که هیچ** *un ke hič*

منظور آن نیست، زیرا آن معلوم یا مسلم شده است: «ـ اومدی طلبکاری؟ ـ اون که هیچ، می‌خواستم اگه می‌تونی ماشینتم تا فردا به من امانت بدی.»

۴۴۳ **اون مرحوم دیگه چی گفت؟** *un marhum dige či gof(t)?*

در تعریض به کسی که پیغام یا سفارشی آورده است، سخنان بیهوده می‌گوید یا تقاضاهای ناروا دارد.

۴۴۴ **اون ممه رو لولو برد** *un mame ro lulu bord*

دیگر آن وضع یا چیزی که مطلوب توست وجود ندارد: «حالا دیگه نمی‌شه تا لنگ ظهر بخوابی و هرکاری دلت خواست بکنی، اون ممه رو لولو برد.»

۴۴۵ **اون وخ من می‌دونم و تو** *un vax man midunam-o to*

عبارتی است در تهدید و هشدار: «اگه یه بار دیگه از این کارا بکنی اون وخ من می‌دونم و تو.»

۴۴۶ **اونو که می‌دم دوس بگیرم، خودم می‌خورم گوشت بگیرم**

uno ke midam dus begiram, xodam mixoram gušt begiram

به جای این که خرج دوستان بکنم، زندگی خودم را رونق می‌بخشم.

♣ **ـــ می‌دم ـــ بگیرم، خودم می‌خورم ـــ بگیرم ـــــ**
ـــ می‌دی ـــ بگیری، خودت می‌خوری ـــ بگیری ـــــ
ـــ می‌ده ـــ بگیره، خودش می‌خوره ـــ بگیره ـــــ

۴۴۷ **اونی که اوسای تونه شاگرد منه** *uni ke ussāye to'e šāgerde mane*

← **اونا رو که تو خوندی، ما از بَریم**

۴۴۸ **اونی که به ما... بود، کلاغ ...دریده بود**

uni ke be mā ... bud, kalāqe ...daride bud

در تعریض به انتقاد کننده.

۴۴۹ **اهلش نیستم** *ahleš nistam*

در رد پیشنهاد کسی: «ـ میای بریم سینما؟ ـ اهلش نیستم؛ ـ چرا نمی‌ری تو کارخونه کار کنی؟ ـ اهلش نیستم.»

۴۵۰ **اهلش هستی؟** *ahleš hasti*

آیا حاضری این کار را بکنی؟: «اهلش هستی با هم کاری راه بندازیم؟؛ اگه بخوایم بریم کوه اهلش هستی؟»

۴۵۱ **ای آسمون کبود، واسه همه بود، واسه ما نبود؟**

ey āsemune kabud, vāse hame bud, vāse mā nabud

در شکایت از محروم شدن از چیزی که دیگران از آن برخوردار شده‌اند.

۴۵۲ **ای آقای کمرباریک، کوچه روشن کن و خونه تاریک**

ey āqāye kamar bārik, kuče rušan kon-o xune tārik

در تعریض به کسی که در بیرون خوش خلق و مردمدار و در خانه بدخلق و بدرفتار است.

۴۵۳ **ای، بدک نیست** *ey, badak nist*

در تأیید نسبی چیزی به معنی نسبتاً خوب است؛ می‌شود آن را پذیرفت. ولی عالی یا مطلوب نیست.

۴۵۴ **ای به روی چشم** *ey be ruye češm*

در اطاعت از دستور یا تقاضایی و به نشانهٔ تأیید آن: «ـ می‌شه هزار تومن به من قرض بدی؟ ـ ای به روی چشم.» ـ منو برسون به ترمینال. ـ ای به روی چشم.»

۴۵۵ **ای خاک تو سرت با این ـــ** *ey xāk tu saret bā in ___*

در پرخاش و اعتراض به کسی که کار بدی کرده است: «ای خاک تو سرت با این کار کردنت؛ ای خاک تو سرت با این آشپزیت.»

۴۵۶ **ای خدا، تا کی بخوابم جدا** *ey xodā, tā key bexābam joda*

در شکایت از تنهایی و نداشتن (یا دوری از) همسر.

۴۵۷ **ای داد و بی‌داد** *ey dād-o bidād*

در اظهار ناراحتی از رویدادی: «ای داد و بی‌داد! دیر رسیدیم، اتوبوس رفت؛ ای داد و بی‌داد! کلیدو گم کردم.»

۴۵۸ **ای دل غافل** *ey dele qāfel*

در بیان رویدادی نامنتظر: «ای دل غافل! دیدید چه شد؟ ای دل غافل! در خونه باز مونده مرغا رفتن تو کوچه.»

۴۵۹ **ایراد تو دبهٔ روغنه** *irāde tu dabbe'ye ruqane*

در تعریض به کسی که از کاری ایراد بگیرد. به معنی علت اعتراض تو چیز دیگری است.

۴۶۰ **ایز به گربه گم می‌کنه** *iz be gorbe gom mikone*

برای گمراه کردن دیگری تلاش بیهوده می‌کند.

●	ـــــ می‌کنی	ـــــ می‌کنین
	ـــــ می‌کنه	ـــــ می‌کنن

۴۶۱ **ایشالا به خیر و خوشی** *išāllā be xeyr-o xoši*

در اظهار خوشحالی و دعا در برابر خبر رویدادی که قرار است اتفاق بیفتد. به معنی امیدوارم با نتیجهٔ خوب و شادی همراه باشد: «ـ ماه آینده قراره براش عروسی بگیریم. ـ ایشالا به خیر و خوشی.» ـ فردا از بیمارستان مرخص می‌شم.

ـ ایشالا به خیر و خوشی.»

۴۶۲ **ایشالا به سلامتی** *išāllā be salāmati*

در تأیید کاری که گوینده قرار است بکند و دعا برای این که با آسیب یا خطری مواجه نشود: «ـ فردا قراره بریم شمال. ـ ایشالا به سلامتی.»

۴۶۳ **ایشالا تو لباس دومادی** *išāllā tu lebāse dumādi*

در تبریک و اظهار خوشحالی از لباس تازه‌ای که پسر جوانی پوشیده است.

۴۶۴ **ایشالا تو لباس عروسی** *išāllā tu lebāse arusi*

در تبریک و اظهار خوشحالی از لباس تازه‌ای که دختر جوانی پوشیده است.

۴۶۵ **ایشالا گربه‌س** *išāllā gorbas*

در تعریض به کسی که با خوش‌خیالی در صدد بی‌توجهی به زیان یا خطر است: «به جای این که مراقب انباردار باشی و به موجودی انبار رسیدگی کنی می‌گی ایشالا گربه‌س.»

۴۶۶ **ایشالا همدیگه رو تو عروسیا ببینیم** *išāllā hamdige ro tu arusiyā bebinim*

در دلجویی و خوشامدگویی به کسی که در عزاداری شرکت کرده است.

۴۶۷ **ای فلک، به همه منقل دادی به ما کَلَک**

ey falak, be hame manqal dādi, be mā kalak

در شکایت از سهم یا نصیب خود.

۴۶۸ **این ـــ به تو نیومده** *in ___ be to nayumade*

در پرخاش به کسی که درکاری مداخله کرده است: «این فضولی به تو نیومده؟ این دخالتها به تو نیومده؟ این حرفا به تو نیومده.»

● ـــ به من ـــ	ـــ به ما ـــ
ـــ به تو ـــ	ـــ به شما ـــ
ـــ به اون ـــ	ـــ به اونا ـــ

۴۶۹ **این آب‌های مرده به دریا نمی‌رسد** *in ābhāye morde be daryā nemiresad*

این کار سرانجامی ندارد و به نتیجهٔ خوبی نمی‌رسد.

۴۷۰ **این آتیشا از گور ـــ بلن می‌شه** *in ātešā az gure ___ bolan miše*

او باعث این فتنه است: «این آتیشا از گور مادر شوهرم بلن می‌شه.»

۴۷۱ **این آش و اینم لواش** *in āš-o inam lavaš*

همهٔ وسیله‌های گذران زندگی برایت آماده شده است: «این آش و اینم لواش! حالا بشین درستو بخون.»

۴۷۲ **این آشیه که خودم پختم** *in āšiye ke xodam poxtam*

خودم این مشکل یا ناراحتی را به‌وجود آوردم.

♠ **ـــــ خودم پختم** **ـــــ خودمون پختیم**
ـــــ تو پختی **ـــــ شما پختین**
ـــــ اون پخت **ـــــ اونا پختن**

۴۷۳ **این امامزاده‌ایه که با هم ساختیم** *in emāmzāde'iye ke bāham sāxtim*

ما خودمان موجب پیشرفت یا رونق کار او (آن) شدیم.

۴۷۴ **این امامزاده هم که معجز نکرد** *in emāmzāde ham ke mo'jez nakard*

از او هم نتیجهٔ مفیدی حاصل نشد.

۴۷۵ **اینا واسه فاطی تنبون نمی‌شه** *inā vāse fāti tonbun nemiše*

هدف مورد نظر تأمین نمی‌شود: «اگه می‌خوای خونه بخری باهاس پول داشته باشی، وگرنه اینا واسه فاطی تنبون نمی‌شه.»

۴۷۶ **اینا همش حرفه (شعره)** *inā hamaš harfe (še're)*

هیچ سود یا نتیجهٔ عملی از آنها به دست نمی‌آید.

۴۷۷ **این به اون در** *in be un dar*

این در عوض آن: «تو واسه من یه پیرهن خریدی، منم واسه‌ت یه روز کار کردم، این به اون در.»

۴۷۸ **این پاتو وردار حمال، اون پاتو وردار حمال**

in pāto vardar hamāl, un pāto vardār hamāl

در تعریض به کارگری که انجام دادن هر کاری را باید از او خواست تا بکند.

۴۷۹ **این پنبه رو از گوشت درآر** *in panbe ro az gušet darār*

انتظار شنیدن چنین سخنی را از من نداشته باش: «این پنبه رو از گوشت درآر که

بخوام پول بیشتری بهت بدم.»

● ـــــ گوشت ـــــ ـــــ گوشتون درآرین

۴۸۰ **این تخم لَقّو تو تو دهنش شیکستی** *in toxme laqqo to tu dahaneš šikasti*

تو چنین وعده‌ای به او دادی یا او را به هوس چنین چیزی انداختی.

۴۸۱ **این تن بمیره ـــ** *in tan bemire ___*

گونه‌ای تأکید و اصرار در خواهش: «این تن بمیره قبول کن.» و به معنی اگر به مرگ من راضی نیستی: **این تنو کفن کردی.**

۴۸۲ **این تنو کفن کردی** *in tano kafan kardi*

← **این تن بمیره**

۴۸۳ **این تو بمیری از اون تو بمیریا نیس** *in to bemiri az un to bemiriyā nis*

این خطر (مشکل، تهدید،...) خیلی جدی است و با گذشته فرق دارد.

۴۸۴ **این تیکه رو ـــ برام گرفت** *in tikka ro ___ barām gereft*

در تعریض به کسی که با انجام خدمتی موجب درست شدن مشکل برای گوینده شده است.

● ـــــ برام ـــــ ـــــ برامون ـــــ
ـــــ برات ـــــ ـــــ براتون ـــــ
ـــــ براش ـــــ ـــــ براشون ـــــ

۴۸۵ **اینجا آهو سُم میندازه، عقاب پر** *injā āhu som mindāze, oqāb par*

جای بسیار خطرناکی است.

۴۸۶ **اینجا باج به شغال نمی‌دن** *injā bāj be šoqāl nemidan*

در تعریض به کسی که درصدد باج‌خواهی یا تلکه کردن است.

۴۸۷ **اینجا بشکنم یار گله داره، اونجا بشکنم یار گله داره**

injā beškanam yār gele dāre, unjā beškanam yār gele dāre

بخشی است از یک تصنیف قدیمی در تعریض به زیاده خواهی و بهانه‌جویی مخاطب.

۴۸۸ **اینجاشو نخونده بودم** *injāšo naxunde budam*

این موضوع به فکرم نرسیده بود. دربارهٔ آن فکر نکرده بودم: «اینجاشو نخونده

بودم که ممکنه تو بخوای سرم کلا بذاری.»

♠ ـــــ بودم ـــــ بودیم
ـــــ بودی ـــــ بودین
ـــــ بود ـــــ بودن

۴۸۹ **اینجا موش با عصا راه می‌ره** *injā muš bā asā rāh mire*

جای خطرناکی است و باید بسیار محتاط بود.

۴۹۰ **این جور که بوش میاد** *injur ke buš miyād*

از اوضاع و احوال این‌طور به نظر می‌آید: «این جور که بوش میاد قراره شما رو بفرستن شهرستان.»

۴۹۱ **این جور که پیش می‌ری ـــــ** *injur ke piš miri ___*

این طور که کار یا رفتار می‌کنی. با کار یا رفتاری که در حال حاضر داری: «این جور که پیش می‌ری خیلی زود موفق می‌شی.»

♠ ـــــ می‌رم ـــــ می‌ریم
ـــــ می‌ری ـــــ می‌رین
ـــــ می‌ره ـــــ می‌رن

۴۹۲ **این‌جور که تو پیش گرفتی ـــــ** *injur ke to piš gerefti ___*

روشی که انتخاب کرده‌ای: «این‌جور که تو پیش گرفتی به زودی کسی دور و برت نمی‌مونه.»

♠ ـــــ من پیش گرفتم ـــــ ـــــ ما پیش گرفتیم ـــــ
ـــــ تو پیش گرفتی ـــــ ـــــ شما پیش گرفتین ـــــ
ـــــ اون پیش گرفته ـــــ ـــــ اونا پیش گرفتن ـــــ

۴۹۳ **این‌جوری نبینش** *injuri nabineš*

او را دست کم نگیر یا از ظاهرش دربارهٔ او قضاوت نکن: «این‌جوری نبینش، ده نفرو حریفه؛ این‌جوری نبینش، آتیشپاره‌س.» : **این‌جوری نیگاش نکن.**

♠ ـــــ نبینش ـــــ نبینشون

۴۹۴ **این‌جوری نبینش، نصفش زیر زمینه** *injuri nabineš, nesfeš zire zemine*

بسیار زیرک و حیله‌گر است.

۴۹۵ **این‌جوری نیگاش نکن** *injuri nigāš nakon*

← این‌جوری نبینش

♠ ـــــ نیگاش نکن　　ـــــ نیگاشون نکن

۴۹۶ **این چاه و این ریسمون** *in čāh-o in rismun*

اگر حاضری خطر کنی، وسیله آماده است.

۴۹۷ **این حرفا به تو نیومده** *in harfā be to nayumade*

تو حق نداری در این‌باره حرف بزنی.

♠ ـــــ به تو ـــــ　　ـــــ به شما ـــــ

ـــــ به اون ـــــ　　ـــــ به اونا ـــــ

۴۹۸ **این حرفا به من نمی‌چسبه** *in harfā beman nemičasbe*

آنچه گفته می‌شود اتهام و دروغ است و با وضع من مناسبت ندارد: این وصله‌ها به من نمی‌چسبه.

♠ ـــــ به من ـــــ　　ـــــ به ما ـــــ

ـــــ به تو ـــــ　　ـــــ به شما ـــــ

ـــــ به اون ـــــ　　ـــــ به اونا ـــــ

۴۹۹ **این حرف آخرته؟** *in harfe āxarete?*

آیا حاضر نیستی عقیده و تصمیم خود را تغییر بدهی؟

♠ ـــــ آخرته　　ـــــ آخرتونه

ـــــ آخرشه　　ـــــ آخرشونه

۵۰۰ **این حرفا خیلی آب ور می‌داره** *in harfā xeyli āb varmidāre*

دربارهٔ آن‌ها باید خیلی اندیشید، زیرا پذیرفتنشان دشوار است.

۵۰۱ **این حرفا سرم نمی‌شه** *in harfā saram nemiše*

من این حرف‌ها را نمی‌پذیرم: «این حرفا سرم نمی‌شه، باید هرطور شده تا فردا پولو حاضر کنی.»

♠ ـــــ سرم ـــــ　　ـــــ سرمون ـــــ

ـــــ سرش ـــــ　　ـــــ سرشون ـــــ

۵۰۲ **این حرفا واسه فاطی تنبون نمی‌شه** *in harfā vāse fāti tonbun nemiše*

← اینا واسه فاطی تنبون نمی‌شه

۵۰۳ **این حرف حکمت به لقمان آموختنه** *in harf hekmat be loqmān āmuxtane*

مقدمهٔ مؤدبانه برای اظهار یک عقیده یا پیشنهاد: «این حرف حکمت به لقمان آموخته، ولی شاید بد نباشه توصیهٔ ایشونو امتحان بفرمایین.»

۵۰۴ **این حسن تا اون حسن صدگز رسن** *in hasan tā un hasan sad gaz rasan*

این شخص با او خیلی فرق دارد و قابل قیاس نیست.

۵۰۵ **این حوض خالی قورباغه دمدار نمی‌خواد**

in howze zāli qurbāqe domdār nemixād

در تعریض به کسی گویند که در پی تشریفات یا تزیینات بیهوده باشد.

۵۰۶ **این خر نشد، خر دیگه** *in xar našod xare dige*

در هر حال احمقی پیدا می‌شود که بپذیرد.

۵۰۷ **این خری روکه بالا می‌بری، فکر پایین اومدنشو کردی؟**

in xari ro ke bālā mibari, fekre pāyin umadanešo kardi?

آیا می‌دانی چگونه با پیامدهای این کار خطرناکی که می‌کنی باید روبه‌رو بشوی؟

۵۰۸ **این خط، این (هم) نشون** *in xat in(am) nešun*

در تأکید به درست بودن پیش بینی یا پیش‌گویی خود: «می‌دونم که یه هفته دیگه این کارو ول می‌کنی، این خط، این نشون.»

۵۰۹ **این خوابی که دیدی تعبیر نداره** *in xābi ke didi ta'bir nadāre*

این نقشه‌ای که کشیدی عملی نیست، یا سودی ندارد.

♠ ـــ دیدی ـــ ـــ دیدین ـــ

ـــ دیده ـــ ـــ دیدن ـــ

۵۱۰ **این در، اون در می‌زنم ـــ** *in dar, un dar mizanam ___*

هر تلاشی می‌کنم و به هر کسی متوسل می‌شوم: «این در، اون در می‌زنم بلکه کاری پیدا کنم.»

♠ ـــ می‌زنم ـــ می‌زنیم

ـــ می‌زنی ـــ می‌زنین

ـــ می‌زنه ـــ می‌زنن

۵۱۱ **این دستش به اون دستش می‌گه، گُه نخور**

in dasteš be un dasteš mige goh naxor

بسیار تنبل و آهسته کار است.

● ـــــ دستت ـــــ ـــــ دستتون ـــــ
ـــــ دستش ـــــ ـــــ دستشون ـــــ

۵۱۲ **این دم شیر است به بازی مگیر** *in dome šir ast be bāzi nagir*

عبارتی تهدیدآمیز به معنی شخص خطرناکی است. با او مبارزه نکن.

۵۱۳ **این رسمش نیست** *in rasmeš nist*

نباید این گونه رفتار کرد: «می‌ری و سال تا سال سراغی از برادرت نمی‌گیری، این رسمش نیست.»

۵۱۴ **این رشته سر دراز دارد** *in rešte sare derāz dārad*

هنوز این ماجرا یا مشکل ادامه دارد.

۵۱۵ **این ره که تو می‌روی به ترکستان است** *in rah ke to miravi be torkestān ast*

شیوهٔ عمل تو درست نیست و نتیجه جز دلخواه تو خواهد شد.

۵۱۶ **این سنگ و اینم پارسنگ** *in sang-o inam pārsang*

می‌توانی خودت بسنجی و ارزیابی کنی: این گز، اینم نیم گز.

۵۱۷ **این سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را**

in siyah kāse dar āxar bekošad mehmān rā

از او نه تنها نمی‌توان انتظار کمکی داشت، بلکه بسیار هم خطرناک است.

۵۱۸ **این شتریه که در خونهٔ همه می‌خوابه**

in šotoriye ke dare xuneye hame mixābe

این رویداد ناگوار برای همه وجود دارد؛ همه باید با آن روبه‌رو شوند: «مرگ واسه همه هست، این شتریه که در خونهٔ همه می‌خوابه.»

۵۱۹ **این شد یه چیزی** *in šod ye čizi*

واژه‌ای در پذیرش یک حرف یا عمل: «ـ می‌خوام برم کارآموزی. ـ این شد یه چیزی.»

۵۲۰ **اینشو کم داشتم** *inešo kam dāštam*

مشکل تازه‌ای بر مشکلاتم افزوده شد: «اینشو کم داشتم که تو هم به من سرکوفت

بزنی.»

♠ ـــــ داشتم ـــــ داشتیم
ـــــ داشتی ـــــ داشتین
ـــــ داشت ـــــ داشتن

۵۲۱ **این قافله تا به حشر لنگ است** *in qāfele tā be hašr lang ast*

این وضع هرگز اصلاح نمی‌شود.

۵۲۲ **این قبری که بالاسرش گریه می‌کنی مرده توش نیست**

in qabri ke bālāsareš gerye mikoni morde tuš nist

این کاری که در پیش گرفته‌ای نتیجه‌ای ندارد: «بی‌خود زور نزن تو این زمین چیزی در نمیاد، این قبری که بالاسرش گریه می‌کنی مرده توش نیست.»

۵۲۳ **این قد پیله نکن** *in qad pile nakon*

خطاب به کسی که مزاحم دیگری است.

♠ ـــــ نکن ـــــ نکنین
ـــــ نکنه ـــــ نکنن

۵۲۴ **این قد تو کار موش ندوون** *inqad tu kār muš nadovun*

خطاب به کسی که مانع پیشرفت کاری است و در آن خرابکاری می‌کند.

۵۲۵ **این قد لی لی به لالاش نذار** *inqad lili be lālāš nazār*

خطاب به کسی که بیش از حد به دلخواه دیگری رفتار می‌کند و می‌کوشد خواسته‌هایش را فراهم کند.

♠ ـــــ نذار ـــــ نذارین
ـــــ نذاره ـــــ نذارن

۵۲۶ **این قد یه دنده نباش** *inqad yedande nabāš*

خطاب به کسی که سرسختی نشان می‌دهد و حاضر به گذشت و مدارا نیست.

♠ ـــــ نباش ـــــ نباشین

۵۲۷ **این قصه سر دراز داره** *in qesse sare derāz dāre*

ماجرا به این زودی تمام نمی‌شود.

۵۲۸ **این کار خیلی آب می‌بره** *in kār xeyli āb mibare*

این کار زحمت و دردسر زیادی دارد.

۵۲۹ **این کاره‌س** *in kāras*

شغل یا تخصص او همین است.

♠ ـــــ کاره‌ای ـــــ کاره‌این

ـــــ کاره‌س ـــــ کاره‌ان

۵۳۰ **این کفشه یا قبر بچه؟** *in kafše yā qabre bačče?*

در تعریض به کفشی که بیش از حد بزرگ باشد.

۵۳۱ **این کلا واسه سر من گشاده** *in kolā vāse sare man gošāde*

من آمادگی یا توانایی پذیرفتن آن را ندارم.

♠ ـــــ من ـــــ ـــــ ما ـــــ

ـــــ تو ـــــ ـــــ شما ـــــ

ـــــ اون ـــــ ـــــ اونا ـــــ

۵۳۲ **این کوه شکار نداره** *in kuh šekār nadāre*

در اینجا چیزی به دست نمی‌آوری.

۵۳۳ **این که می‌بینم به بیداری‌ست یا رب یا به خواب؟**

in ke mibinam be bidārist yā rab yā be xāb?

در اظهار خوشحالی از رویدادی گفته می‌شود (مانند دیدن دوستی که مدت‌ها دور بوده است).

۵۳۴ **این گز و اینم نیم‌گز** *in gaz-o inam nimgaz*

← **این سنگ، اینم پارسنگ**

۵۳۵ **این گندمی رو که تو می‌کاری، من آردشو بیختم، الکشم آویختم**

in gandomi ro ke to mikāri, man ārdešo bixtam, 'alakešam avixtam

این کاری را که تو شروع کرده‌ای، من مدت‌ها پیش انجام داده‌ام.

♠ ـــــ تو می‌کاری ـــــ ـــــ شما می‌کارین ـــــ

ـــــ اون می‌کاره ـــــ ـــــ اونا می‌کارن ـــــ

۵۳۶ **این گوی و این میدون** *in guy-o in meydun*

این فرصت و این امکانات تا توانایی خود را نشان دهی: «این گوی و این میدون، ببینم چی کار می‌کنی.»

۵۳۷ **این گُه به اون گاله ارزونی**
in goh be un gāle arzuni

در تعریض به این که این چیز بد مناسب همان جا یا شخص است.

۵۳۸ **این مال من، این مال منبر، اینم مال ننهٔ قنبر**
in māl man, in māle menbar, inam māle nanaye qanbar

در تعریض به کسی که در تقسیم چیزی رعایت انصاف و درستی را نکند.

۵۳۹ **این ماه که به روی من نو نشده**
in māh ke be ruye man now našode

تنها من گناهکار نیستم، مگر جز من کسی مرتکب خطایی نشده؟

۵۴۰ **اینم بالای قر یار**
inam bālāye qere yār

این زیان یا زحمت را هم به خاطر دوست تحمل می‌کنم: «باشه، خرج سفرتم می‌دم، اینم بالای قر یار!»

۵۴۱ **این مرده به این شیون نمی‌ارزه**
in morde be in šivan nemi'arze

این کار ارزش این زحمت را ندارد.

۵۴۲ **اینم شد حرف؟**
inam šod harf?

آیا این حرف درستی است که گفته شده؟ : «می‌گی «چون تو نگفته بودی درو نبستم» اینم شد حرف؟»

۵۴۳ **اینم شد قوز بالاقوز**
inam šod quz bālāquz

این مشکل هم بر مشکلات دیگر افزوده شد: «از اون طرف صابخونه می‌گه خونه رو خالی کن، اینم شد قوز بالاقوز.»

۵۴۴ **این منم تی‌تیش مامانی به تنم**
in manam titiš māmāni be tanam

در تعریض به کسی که به لباس نوش فخر می‌فروشد.

۵۴۵ **این نیز بگذرد**
in niz begzarad

در شکایت از وضع موجود و رفتار کسی نسبت به گوینده به کار می‌رود، یعنی وضع این طور نمی‌ماند: «عیب نداره، تو هم با من سرسنگین باش، این نیز بگذرد.»

۵۴۶ **اینو از من داشته باش**
ino az man dāšte bāš

این حرف را از من بپذیر یا به یاد داشته باش: «این مرد واسه تو شوهر نمی‌شه اینو از من داشته باش.»

۵۴۷ **اینو اینجا داشته باش** *ino injā dāšte bāš*

در وقتی به کار می‌رود که بخواهند به صورت معترضه دربارهٔ موضوع دیگری گفتگو کنند و دوباره به موضوع گفتگو برگردند.

۵۴۸ **اینو باش** *ino bāš*

عبارتی برای تعریض به معنی این را ببین! : «اینو باش! خیال می‌کنه همه مثل خودشن؛ اینو باش! انگار همین الان از کارخونه دراومده.»

۵۴۹ **اینو بسوک** *ino besok*

به این دقت کن.

۵۵۰ **اینو بش می‌گن ـــ** *ino beš migan ـــ*

در معرفی چیزی یا در تعریف آن به کار می‌رود: «اینو بش می‌گن ماشین؛ اینو بش می‌گن نامردی.»

۵۵۱ **اینو به یکی بگو که نشناسدت** *ino be yeki begu ke našnāsadet*

به معنی من تو را خوب می‌شناسم و نیازی نیست سخنی دربارهٔ خودت بگویی.

♠ ـــ بگو ـــ ـــ بگین ـــ
ـــ بگه ـــ ـــ بگن ـــ

۵۵۲ **این وصله‌ها به من نمی‌چسبه** *in vaslehā be man nemičasbe*

← **این حرفا به من نمی‌چسبه**

♠ ـــ به من ـــ ـــ به ما ـــ
ـــ به تو ـــ ـــ به شما ـــ
ـــ به اون ـــ ـــ به اونا ـــ

۵۵۳ **اینو که بشکونم می‌مونه نه تاش** *ino ke beškunam mimune nohtāš*

هنوز کاری نکرده‌ام. هنوز در آغاز کارم.

۵۵۴ **این همه چریدی، کو دنبه‌ت؟** *inhame čaridi, ku donbat?*

پس این سود یا درآمدی که ادعا می‌کنی کجاست؟ این ادعاها که می‌کنی نتیجه‌اش کو؟ در تعریض به لاف و گزاف کسی: **این همه کفچه زدی حلوات کو؟**

♠ ـــ چریدی ـــ دنبه‌ت ـــ چریدین ـــ دنبه‌تون
ـــ چرید ـــ دنبه‌ش ـــ چریدن ـــ دنبه‌شون

۵۵۵ **این همه کفچه زدی حلوات کو؟** *inhame kafče zadi halvāt ku?*

پس نتیجهٔ تلاشی که ادعایش را داری کو: **این همه چریدی، کو دنبه‌ت.**

♠ **ـــــ زدی حلوات ـــــ** **ـــــ زدین حلواتون ـــــ**
ـــــ زد حلواش ـــــ **ـــــ زدن حلواشون ـــــ**

۵۵۶ **این یه تومنو بگیر جواب بده (حرف بزن)**

in ye tomano begir javāb bede (harf bezan)

در تعریض به کسی که سکوت کرده است.

۵۵۷ **این یه چشمه رو خوب اومدی** *in ye česme ro xub umadi*

در تأیید عمل کسی.

۵۵۸ **ای والله** *ey vallā*

در تأیید یا تحسین عمل کسی (و گاه در مقام تعریض).



۵۵۹ **با اجازه** *bā ejāze*

اجازه می‌خواهم.

۵۶۰ **با اجازهٔ بزرگترا، بعله** *bā ejāzeye bozorgtarā ba'le*

عبارتی که معمولاً عروس در هنگام عقد برای اعلام موافقت به‌کار می‌برد.

۵۶۱ **با اون زبونش مارو از سوراخ می‌کشه بیرون**

bā un zabuneš māro az surāx mikeše birun

بسیار حراف و زبان‌باز است.

♠ **ـــــ زبونت ـــــ می‌کشی** ‌ ‌ ‌ **ـــــ زبونتون ـــــ می‌کشین**
ـــــ زبونش ـــــ می‌کشه ‌ ‌ ‌ **ـــــ زبونشون ـــــ می‌کشن**

۵۶۲ **با این پرو پاچین، می‌خوای بری چین و ماچین؟**

bā in par-o pāčin, mixāy beri čin-o māčin?

در تعریض به کسی که بدون داشتن وسیله و امکانات مناسب می‌خواهد کار بزرگی بکند: **با این ریش می‌خوای بری تجریش؟**

♠ **ـــــ می‌خوای بری ـــــ** ‌ ‌ ‌ **ـــــ می‌خواین برین ـــــ**
ـــــ می‌خواد بره ـــــ ‌ ‌ ‌ **ـــــ می‌خوان برن ـــــ**

۵۶۳ **با این پول، کف دست آدم تفم نمیندازن**

bā in pul kafe dasste ādam tofam nemindāzan

در تعریض به کم بودن پول موجود یا داده شده: «می‌خوای با هزار تومن پنج تا مهمونو راه بندازم؟ با این پول، کف دست آدم تفم نمیندازن.»

۵۶۴ **با این دل و جرئت چرا توپچی نشدی؟**

bā in del-o jor'at čerā tupči našodi?

در تعریض به ترسو بودن کسی.

▲ ـــــ نشدی ـــــ نشدین
ـــــ نشده ـــــ نشدن

۵۶۵ **با این ریش، می‌خوای بری تجریش؟** *bā in riš mixāy beri tajriš?*

← با این پروپاچین، می‌خوای بری چین و ماچین؟

۵۶۶ **با این هوشت چرا خرگوش نشدی** *b-a in hušet čerā xarguš našodi*

در تعریض به هوشمندی کسی.

▲ ـــــ هوشت ـــــ نشدی ـــــ هوشتون ـــــ نشدین
ـــــ هوشش ـــــ نشد ـــــ هوششون ـــــ نشدن

۵۶۷ **بابات خوب، ننه‌ت خوب ـــ** *bābāt xub, nanat xub ___*

در التماس و تقاضای پذیرش سخن گوینده: «بابات خوب، ننه‌ت خوب، یه کم آروم بگیر و بگو چی شده؟ بابات خوب، ننه‌ت خوب، دست از سر من وردار.»

۵۶۸ **باباش سیرشو کوبیده** *bābāš sirešo kubide*

در تعریض به کسی که به ناروا مدعی داشتن سهمی در یک کار است.

▲ بابام سیرمو ـــــ ـــــ
بابات سیرتو ـــــ ـــــ
باباش سیرشو ـــــ ـــــ

۵۶۹ **بابام چارده شتر داش، نی می‌زد و اسفناج می‌کاش**

bābām čārda(h) šotor dāš, ney mizad-o esfenāj mikāš

در تعریض به کسی که به پدر خود می‌بالد.

۵۷۰ **بابام همچین وصیتی نکرده** *bābām hamčin vasiyyati nakarde*

در رد درخواست یا پیشنهاد کسی به صورت تعریض.

۵۷۱ **باب دندونه** *bābe dandunete*

برایت مناسب است.

▲ ـــــ دندونمه ـــــ

	ـــــ دندونته	ــــــــ
	ـــــ دندونشه	ــــــــ

۵۷۲ **با بزرگون پیوند کردم** *bā bozorgun peyvand kardam*

تعریضی که گوینده در شکایت از ارتباطش با صاحبان ثروت یا قدرت به کار می‌برد.

♠	ـــــ کردم	ـــــ کردیم
	ـــــ کردی	ـــــ کردین
	ـــــ کرده	ـــــ کردن

۵۷۳ **با خودشم قهره** *bā xodešam qahre*

بسیار ترشروی و مردم‌گریز است.

♠	ـــــ خودتم قهری	ــــــــ
	ـــــ خودشم قهره	ــــــــ

۵۷۴ **بادا باد** *bādā bād*

در پذیرش عمل، رویداد یا تصمیمی گفته می‌شود، به معنی هرچه می‌شود بشود: «قبول می‌کنم، بادا باد!»

۵۷۵ **باد آمد و بوی عنبر آورد** *bād āmad-o buye anbar āvord*

در خوشامدگویی و اظهار خوشحالی از آمدن کسی: **باد اومد و گل آورد.**

۵۷۶ **باد اومد و گل آورد** *bād umad-o gol āvord*

← **باد آمد و بوی عنبر آورد**

۵۷۷ **باد به بوقش کرده** *bād be buqeš karde*

در تعریض به کسی که سرگرم تبلیغ و جلب توجه دیگران است.

۵۷۸ **باد به زخمش خورده** *bād be zaxmeš xorde*

اهمیت حادثه‌ای را فهمیده یا به یادآورده و دستخوش خشم یا اندوه شده: «حالا که طلبکارا به سراغش اومدن تازه باد به زخمش خورده.»

۵۷۹ **بادش خوابید** *bādeš xābid*

۱) ورمش از میان رفت. ۲) تکبر و غرور و فخرفروشی‌اش پایان یافت.

۵۸۰ **با دعای کسی نیومدم که با نفرین کسی برم**

bā do'āye kesi nayumadam ke bā nefrine kesi beram

من به خواست و ارادهٔ خودم آمده‌ام و از کسی دستور نمی‌گیرم.

♠ ـــــ نیومدم ـــــ برم ـــــ نیومدیم ـــــ بریم
ـــــ نیومدی ـــــ بری ـــــ نیومدین ـــــ برین
ـــــ نیومده ـــــ بره ـــــ نیومدن ـــــ برن

۵۸۱ **با دمش گردو می‌شکنه** *bā domeš gerdu miškane*

در تعریض به کسی که بسیار خوشحال است.

♠ با دمت ـــــ می‌شکنی با دمتون ـــــ می‌شکنین
با دمش ـــــ می‌شکنه با دمشون ـــــ می‌شکنن

۵۸۲ **بادنجون باد داره، بعله، باد نداره، بعله**

bādenjun bād dāre, ba'le, bād nadāre, ba'le

به تعریض در پاسخ کسی گویند که هر حرفی را تصدیق می‌کند و از خود عقیده‌ای ندارد.

۵۸۳ **باد نکن، می‌ترکی** *bād nakon mitereki*

در تعریض به تکبر و فخرفروشی کسی.

۵۸۴ **با ده من عسلم نمی‌شه خوردش** *bā dah man asalam nemiše xordeš*

بسیار ترش‌رو و تندخو است.

♠ ـــــ خوردت ـــــــ
ـــــ خوردش ـــــــ

۵۸۵ **بارالاها، کم مگردان چارچیز از این اتاق: نان گرم و آب سرد و چایی و قلیان چاق**

bār'elāhā kam magardān čār čiz az in otāq: nāne garm-o ābe sard-o čayi-yo qalyāne čāq

شعری که درگذشته بر دیوار اتاق‌های پذیرایی می‌نوشتند.

۵۸۶ **بار شیشه داره** *bāre šiše dāre*

آبستن است.

۵۸۷ **بارون اومد ترک‌ها رو پوشوند** *bārun umad tarakā ro pušund*

ثروت و مقام موجب شد تا عیب‌ها و بدی‌ها فراموش شود یا ناگفته بماند.

۵۸۸ **بارون خواستیم سیل اومد** *bārun xāsstim seyl umad*

در وقتی می‌گویند که به دست آوردن چیزی موجب زیان و آسیب شود.

♠ ـــــ خواستم ـــــ خواستیم
ـــــ خواستی ـــــ خواستین
ـــــ خواست ـــــ خواستن

۵۸۹ **باریکلا** *bārikallā*

عبارتی که برای تشویق کسی یا تأیید عمل او به کار می‌رود: «باریکلا زود برو بیارش؛ باریکلا خوب کاری کرد.» : آفرین؛ احسنت.

۵۹۰ **باریکلا به غیرتت** *bārikallā be qeyratet*

در تعریض به بی‌غیرتی کسی.

۵۹۱ **باز ته خیار تلخ شد؟** *bāz tahe xiyār talx šod?*

در تعریض به کسی که بی‌دلیل پرخاش یا بدخلقی می‌کند.

۵۹۲ **باز جای شکرش باقیه** *bāz jāye šokreš bāqiye*

دربیان آنچه از رویدادی ناگوار درامان مانده‌است، به‌کار می‌رود: «باز جای شکرش باقیه که هنوز جونت سالمه؛ باز جای شکرش باقیه فقط خود ماشین داغون شد.»

۵۹۳ **باز چه دسته‌گلی به آب دادی؟** *bāz če dastegoli be āb dādi?*

باز چه کار بد یا چه خطایی کرده‌ای؟

♠ ـــــ دادی ـــــ دادین
ـــــ داده ـــــ دادن

۵۹۴ **باز چه کلکی سوار کردی؟** *bāz če kalaki savār kardi?*

باز چه نیرنگ تازه‌ای به کار بردی؟

♠ ـــــ کردی ـــــ کردین
ـــــ کرده ـــــ کردن

۵۹۵ **باز چه گندی بالا آوردی؟** *bāz če gandi bālā āvordi?*

عبارتی پرخاشجویانه به مفهوم باز چه دسته گلی به آب دادی؟

♠ ـــــ آوردی ـــــ آوردین
ـــــ آورده ـــــ آوردن

۵۹۶ **باز فیلت یاد هندستون کرد؟** *bāz filet yāde hendestun kard?*

در تعریض به کسی که دربارهٔ موضوعی مربوط به پیش از این چیزی بگوید، یا

رفتار سابقش را تکرار کند.

♠ ـــــ فیلت ـــــ فیلتون
ـــــ فیلش ـــــ فیلشون

۵۹۷ **بازکه برگشتی سر خونهٔ اولی** *bāz ke bargašti sare xuneye avvali*

باز همان حرف یا عمل گذشته را تکرار می‌کنی.

♠ ـــــ برگشتی ـــــ ـــــ برگشتین ـــــ
ـــــ برگشت ـــــ ـــــ برگشتن ـــــ

۵۹۸ **بازم بگو ـــ بدجاییه** *bāzam begu ___ bad jāyiye*

می‌بینی که اینجا جای خوبی است و به تو خوش می‌گذرد: «راست راست بگرد، پول مفت دربیار، بازم بگو تهران بدجاییه.»

♠ ـــــ بگو ـــــ ـــــ بگین ـــــ
ـــــ بگه ـــــ ـــــ بگن ـــــ

۵۹۹ **بازم گلی به جمال ـــ** *bāzam goli be jamāle ___*

در تأیید و تحسین عمل یا رفتار کسی: «بازم گلی به جمال حسین آقا که به دادت رسید.»

۶۰۰ **باز همون کاسه‌س، همون آش** *bāz hamun kāsas, hamun āš*

وضع همچنان و به همان بدی است که بود.

۶۰۱ **بازی اشکنک داره، سرشکستنک داره**

bāzi eškanak dāre, sar šekastanak dāre

در تعریض به کسی که بر اثر بی‌توجهی و سهل‌انگاری در جریان فعالیتی آسیب یا زیان دیده است.

۶۰۲ **بازی بازی با ریش بابا هم بازی؟** *bāzi bāzi bā riše bābā ham bāzi?*

در تعریض به کسی که بخواهد گوینده را فریب دهد یا به او دروغ بگوید.

۶۰۳ **بازی در نیار** *bāzi dar nayār*

در هشدار به کسی که با رفتار تصنعی در پی فریب دیگران است: ادا در نیار.

♠ ـــــ در نیار ـــــ در نیارین

۶۰۴ **بازیمون می‌ده** *bāzimun mide*

ما را فریب می‌دهد.

♠ ـــــ می‌دی ـــــ می‌دین
ـــــ می‌ده ـــــ می‌دن

۶۰۵ **با سر میام** *bā sar miyām*

بی‌درنگ و با اشتیاق می‌آیم: «اگه خبر بدی، با سر میام.»

♠ ـــــ میام ـــــ میایم
ـــــ میای ـــــ میاین
ـــــمیاد ـــــ میان

۶۰۶ **با سلام و صلوات** *bā salām-o salavāt*

با احترام و رعایت تشریفات: «با سلام و صلوات نشوندنش بالای مجلس.»

۶۰۷ **با سیلی صورتشو سرخ می‌کنه** *bā sili suratešo sorx mikone*

← صورتشو با سیلی سرخ می‌کنه

♠ **ـــــ صورتمو ـــــ می‌کنم ـــــ صورتمونو ـــــ می‌کنیم**
ـــــ صورتشو ـــــ می‌کنه ـــــ صورتشونو ـــــ می‌کنن

۶۰۸ **با شاه پالوده نمی‌خوره** *bā šāh pālude nemixore*

وضع مالی بسیار خوبی دارد.

۶۰۹ **باعث زحمت شدیم** *bā'ese zahmat šodim*

در عذرخواهی از کسی که برای درخواستی به او مراجعه کرده‌اند.

۶۱۰ **باغ به‌این بزرگی غوره نصیب ما شد، دنیا به این قشنگی کوره نصیب ما شد**

bāqe be in bozorgi qure nasibe mā šod, donyā be in qašangi kure nasibe mā šod

در شکایت از سهم یا وضع خود نسبت به دیگران.

۶۱۱ **باغت آباد** *bāqet ābād*

در تحسین میوه، به ویژه به وسیلهٔ میوه فروشان به کار می‌رود.

۶۱۲ **باغ شا(ه) رفتی، زیاد نیاوردی، دیگه چراکم آوردی؟**

bāqe šā(h) rafti ziyād nayāvorid, dige čerā kam āvordi?

اگر از کاری که کردی مزدی نگرفتی، چرا برایش هزینه هم کردی.

۶۱۳ **باغمه، کلیدشو دارم** *bāqame, kilidešo dāram*

در پاسخ کسی که نسبت به تصرف در چیزی اعتراض کند.

۶۱۴ **باقالی کاشتم قاتق نونم بشه، قاتل جونم شد**

bāqāli kāštam qātoqe nunam beše, qātele junam šod

کاری که به امید کسب سود کردم، مایهٔ تباهی و آسیب شد.

۶۱۵ **باقی بقایت** *bāqi baqāyat*

همین و بس، دیگر چیزی برای گفتن ندارم: **باقیش سلامتی شما.**

۶۱۶ **باقیش سلامتی شما** *bāqiš salāmatiye šomā*

← **باقی بقایت**

۶۱۷ **با گرگ دنبه می‌خوره، با چوپون گریه می‌کنه**

bā gorg donbe mixore, bā čupun gerye mikone

منافق و بی‌صداقت است.

♠ **ـــــ می‌خوری ـــــ می‌کنی** — **ـــــ می‌خورین ـــــ می‌کنین**
ـــــ می‌خوره ـــــ می‌کنه — **ـــــ می‌خورن ـــــ می‌کنن**

۶۱۸ **بالا بالا تنگه، پایین پایین ننگه** *bālā bālā tange, pāyin pāyin nange*

در تعریض به کسی که براثر زیاده خواهی جایگاه خود را در جامعه نیافته است: **بالا بالاها رام نیست، پایین پایینا جام نیست.**

۶۱۹ **بالا بالاها رام نیست، پایین پایینا جام نیست**

bālā bālāhā rām nist, pāyin pāyinā jām nist

← **بالا بالا تنگه، پایین پایین ننگه**

۶۲۰ **بالاتو دیدیم، پایینتم می‌بینیم** *bālāto didim, pāyinetam mibinim*

تو را در هر حالت و موقعیتی دیده‌ایم و شناخته‌ایم، در پاسخ به لاف و گزاف کسی.

۶۲۱ **بالا خدا رو دارم، پایین شما رو** *bālā xodāro dāram, pāyin šomāro*

در یاری خواستن و تقاضای حمایت کردن.

♠ **ـــــ دارم ـــــ** — **ـــــ داریم ـــــ**

۶۲۲ **بالا رفتیم دوغ بود، پایین اومدیم ماس بود، قصهٔ ما راس بود**

bālā raftim duq bud, pāyin umadim mās bud, qesseye mā rās bud

در پایان قصه‌ها به کار می‌رود.

۶۲۳ **بالا رفتیم ماس بود، پایین اومدیم دوغ بود، قصهٔ ما دروغ بود**

bālā raftim mās bud, pāyin umadim duq bud, qesseye mā duruq bud

در پایان قصه‌ها به کار می‌رود.

۶۲۴ **بالا غیرت ـــ** *bālā qeyrat*

در تقاضا و خواهش: « بالا غیرت بیا این سیگارو ترک کن؛ بالا غیرت زود برگرد. »

۶۲۵ **با ما به از این باش** *bā mā beh az in bāš*

در شکایت دوستانه از رفتار کسی.

۶۲۶ **با ما خورده نمی‌شه** *bā mā xorde nemiše*

۱) ما را همسنگ خود یا مناسب برای معاشرت نمی‌داند. ۲) همسنگ ما یا مناسب برای معاشرت با ما نیست.

۶۲۷ **با ما را(ه) بیا** *bā mā rā(h) biyā*

با ما همکاری و موافقت کن: « با ما را بیا، بلکه بتونیم این خونه رو بخریم. »

۶۲۸ **با نمک خودتون بخورین** *bā namake xudtun boxorin*

در پاسخ کسی که نمکدان بخواهد.

۶۲۹ **باهات کار دارم** *bāhāt kār dāram*

خواهان گفتگو یا انجام کاری هستم.

۶۳۰ **باهات کنار میام** *bāhāt kenār miyām*

با تو به توافق می‌رسم: « سر قیمت باهات کنار میام. »

۶۳۱ **باهاس از هفت خان رستم گذشت** *bāhās az haf(t) xāne rostam gozaš(t)*

باید فرایند پرزحمت و طولانی را تحمل کرد: « واسه رفتن به دانشگاه باهاس از هفت خان رستم گذشت. »

۶۳۲ **باهاس بری غاز بچرونی** *bāhās beri qāz bečeruni*

شغل مناسبی نخواهی داشت: «اگه از کارخونه بیرونت کنن باهاس بری غاز بچرونی.»

♠ ـــــ بری ـــــ بچرونی ـــــ برین ـــــ بچرونین
ـــــ بره ـــــ بچرونه ـــــ برن ـــــ بچرونن

۶۲۳ **باهاس چراغ ورداش دنبالش گشت** *bāhās čerāq vardāš donbāleš gaš(t)*

به آسانی به دست نمی‌آید.

۶۲۴ **باهاس حساب پس بدی** *bāhās hesāb pas bedi*

باید دربارهٔ کار یا هزینه‌ای که کرده‌ای توضیح مناسب بدهی.

♠ ـــــ بدی ـــــ بدین
ـــــ بده ـــــ بدن

۶۲۵ **باهاس شیرینی بدی** *bās širini bedi*

عبارتی که در پاسخ به خبر خوشی در مورد مخاطب به کار می‌رود: «حالا که کارت درست شده باهاس شیرینی بدی.»

♠ ـــــ بدی ـــــ بدین
ـــــ بده ـــــ بدن

۶۲۶ **باهاس کیو ببینم ـــــ؟** *bāhās kiyo bebinam ___?*

در اعتراض نسبت به‌عمل یا رفتاری: «باهاس کیو ببینم تا تو دست از سرم ور داری؟»

♠ ـــــ ببینم ـــــ ـــــ ببینیم ـــــ

۶۲۷ **باهاس گذاشت رو سر حلوا حلواش کرد**

bāhās gozāšt ru sar halvā halvāš kard

باید قدر او (آن) را دانست و به آن اهمیت داد: «در برابر اخلاق و رفتار زن فرنگی، زن ایرونی رو باهاس گذاشت رو سر حلوا حلواش کرد.»

۶۲۸ **باهاش بد تا می‌کنی** *bāhāš bad tā mikoni*

با او بدرفتاری می‌کنی.

♠ ـــــ می‌کنی ـــــ می‌کنین
ـــــ می‌کنه ـــــ می‌کنن

۶۲۹ **با هر بدبختی** *bā har badbaxti*

با زحمت و دشواری زیاد: «با هر بدبختی بود پولو فراهم کردم؛ با هر بدبختی شده

درستش می‌کنیم.»: با هر جون کندنی.

۶۴۰ **با هر جون کندنی** *bā har jun kandani*

← **با هر بدبختی**

۶۴۱ **با هم پیر شین و از هم سیر نشین** *bā ham pir šin-o az ham sir našin*

دعا برای زن و شوهر جوان یا عروس و داماد.

♠ ——— | ——— شین ——— نشین

——— | ——— شن ——— نشن

۶۴۲ **با هم جوریم** *bā ham jurim*

با هم سازگار و دارای توافق خُلقی و رفتاری هستیم.

♠ ——— | ——— جوریم

——— | ——— جورین

——— | ——— جورن

۶۴۳ **با هم میونه‌ای ندارن** *bā ham miyune'i nadāran*

رابطه‌شان خوب نیست.

♠ ——— | ——— نداریم

——— | ——— ندارین

——— | ——— ندارن

۶۴۴ **با همه بعله، با منم بعله** *bā hame ba'le, bā manam ba'le*

در پرخاش به کسی که به همه، از جمله به گوینده نیرنگ زده است.

۶۴۵ **باید بی باید** *bāyad bi bāyad*

در پاسخ به «باید» و رد آن.

۶۴۶ **با یه تیر دو نشون می‌زنیم** *bā ye tir do nešun mizanim*

با کاری که می‌کنیم به دو هدف دست می‌یابیم: «با یه تیر دو نشون می‌زنیم، هم خریدمونو کردیم، هم گردشمونو.»

♠ ——— می‌زنم | ——— می‌زنیم

——— می‌زنی | ——— می‌زنین

——— می‌زنه | ——— می‌زنن

۶۴۷ **با یه دست می‌خوای چن هندونه ور داری؟**

bā ye das mixāy čan hendune vardāri?

چند کار را می‌خواهی با هم و در یک زمان انجام دهی؟

♠ ـــــ می‌خوای ـــــ ور داری　　ـــــ می‌خواین ـــــ ور دارین
ـــــ می‌خواد ـــــ ور داره　　ـــــ می‌خوان ـــــ ور دارن

۶۴۸ **با یه غوره سردیت می‌شه، با یه مویز گرمیت**

bā ye qure sardit miše, bā ye maviz garmit

شکیبایی و خودداری نداری و آستانهٔ تحملت پایین است.

♠ ـــــ سردیت ـــــ　　ـــــ سردیتون
ـــــ سردیش ـــــ　　ـــــ سردیشون ـــــ

۶۴۹ **ببخشید** *bebaxšid*

در عذرخواهی از رفتار یا گفتاری: «ببخشید که دیر کردم؛ ببخشید منظورم شما نیستید.»

۶۵۰ **ببخشید که زیر کفشتون واکسی شد** *bebaxšid ke zire kafšetun vāksi šod*

در تعریض به کسی که پای گوینده را لگد کرده است.

۶۵۱ **ببخشید که سرتونو درد آوردم** *bebaxšid ke saretuno dard āvordam*

در عذرخواهی از کسی که به سخنان گوینده گوش داده است.

۶۵۲ **ببَر، خیرشو ببینی** *bebar, xeyrešo bebini*

عبارتی که فروشنده پس از فروش کالا به مشتری می‌گوید.

۶۵۳ **ببُر و ببَر** *beborr-o bebar*

عبارتی که فروشندهٔ هندوانه و خربزه در تبلیغ کالای خود به کار می‌برد.

۶۵۴ **ببند به نافش** *beband be nāfeš*

عبارت تحقیرآمیز به معنی در مورد او به کار ببر: «چند تا تعارف و تعریف ببند به نافش؛ یه استکان چای ببند به نافش.»

♠ ـــــ ببند ـــــ　　ـــــ ببندین ـــــ

۶۵۵ **ببین کی به کی می‌گه** *bebin ki be ki mige*

در پاسخ به کسی که نسبتی به گوینده داده است: «ببین کی به کی می‌گه بی‌سواد!»

۶۵۶ **ببینم چی بارته** *bebinam či bārete*

در پرسش از اطلاعات، معلومات یا مهارت‌های مخاطب.

۶۵۷ **ببینیم دنیا دست کیه** *bebinim donyā daste kiye*

بفهمیم اوضاع چگونه است یا چه خبر است.

۶۵۸ **ببینیم و تعریف کنیم** *bebinim-o ta'rif konim*

در پاسخ به وعده‌ها می‌گویند: «ـ از فردا دیگه دیر نمی‌کنم. ـ ببینیم و تعریف کنیم.»

۶۵۹ **بپا از هول هلیم تو دیگ نیفتی** *bepā az howle halim tu dig nayofti*

در تعریض به کسی که برای به دست آوردن چیزی سخت در تلاش و تکاپوست.

۶۶۰ **بپا باهاش سرشاخ نشی** *bepā bāhāš saršāx naši*

مراقب باش با او مقابله یا مبارزه نکنی.

۶۶۱ **بپا پرش به پرت نگیره** *bepā pareš be paret nagire*

مراقب باش با او سروکار، به ویژه اصطکاک منافع پیدا نکنی.

۶۶۲ **بپا پوس خربزه زیر پات نذارن** *bepā pus xarboze zire pāt nzāran*

مراقب باش برای شکستت توطئه نکنند.

۶۶۳ **بپا نافت نیفته** *bepā nāfet nayofte*

در تعریض به کسی که ار حمل چیزی سبک یا انجام دادن کاری خودداری می‌کند یا نسبت به آن بی‌میلی نشان می‌دهد.

۶۶۴ **بپا نترکی** *bepā natereki*

در تعریض به کسی که پرخوری می‌کند.

۶۶۵ **بپوش، بپوش، مبارکه، بکن، بکن، امانته**

bepuš, bepuš mobārake, bekan, bekan, amānate

در تعریض به کسی می‌گویند که از دیگری لباس قرض کرده و پوشیده است.

۶۶۶ **بپیچونش** *bepičuneš*

او را گیج و گمراه کن: «اگه چیزی پرسید بپیچونش، نذار لو بره.»

♠ بپیچونش — بپیچونشون

بپیچونه — بپیچونن

۶۶۷ **بترکه چشم حسود** *bet(t)arake češme hasud*

در تعریض به کسی که حسادت می‌کند.

۶۶۸ **بته مرده** *botte morde*

عبارت توهین‌آمیز به معنی تنبل یا نالایق.

۶۶۹ **بچگی نکن** *baččegi nakon*

در هشدار نسبت به رفتار غیرجدی یا غیرعاقلانهٔ مخاطب: بچه نشو.

۶۷۰ **بچه شوشی، این قد باهوشی؟** *bačče šuši, inqad bāhuši?*

در تعریض به کسی که کند ذهنی و دیرفهمی نشان می‌دهد.

۶۷۱ **بچه کجائی، این قد شجاعی؟** *bačče kojāyi, inqad šojā'i*

در تعریض به ترسو بودن مخاطب.

۶۷۲ **بچه گول می‌زنی؟** *bačče gul mizani?*

عبارتی که به نشانهٔ اعتراض به دروغگویی مخاطب و باور نکردن سخن او به کار می‌رود.

♠ **—— می‌زنی** **—— می‌زنین**

—— می‌زنه **—— می‌زنن**

۶۷۳ **بچه‌مو کفن کنم اگه دروغ گفته باشم**

baččamo kafan konam age duruq gofte bāšam

← **به جان بچه‌م**

۶۷۴ **بچه‌مون زبون وا کرده** *baččamun zabun vā karde*

در تعریض به نامفهوم حرف زدن کسی به کار می‌رود.

۶۷۵ **بچه نشو** *bačče našo*

← **بچگی نکن**

۶۷۶ **بچه‌ها به بازی، بزرگترا به قاضی** *baččehā be bāzi, bozorgtarā be qāzi*

در تعریض به بزرگسالانی که به خاطر دعوای بچه‌ها با یکدیگر درگیر می‌شوند و کارشان به زد و خورد می‌کشد.

۶۷۷ **بخشش از بزرگونه** *baxšeš az bozorgune*

در عذرخواهی از کسی و تقاضای بخشیدن گناه یا خطایی.

۶۷۸ **بخشکی شانس** *bexošgi šāns*

در شکایت از بخت و در عدم توفیق در کاری به کار می‌رود.

۶۷۹ **بخواب، حال نداری** *bexāb hāl nadāri*

عبارتی توهین‌آمیز در پاسخ به ادعا یا اظهار عقیدهٔ مخاطب.

۶۸۰ **بخور و بخواب کارمه، خدا نگهدارمه**

boxor-o bexāb kārame, xodā negahdārame

در تعریض به آدم‌های تنبل و طفیلی به کار می‌رود.

۶۸۱ **بخوره تو سرت** *boxore tu saret*

در پرخاش به کسی که عمل یا رفتارش مورد تأیید گوینده نیست: «کار کردنت بخوره تو سرت.»

♠ ـــــ سرت ـــــ سرتون
ـــــ سرش ـــــ سرشون

۶۸۲ **بخیه به آبدوغ می‌زنیم** *baxye be ābduq mizanim*

در تعریض به بیکاری و بطالت خود.

♠ ـــــ می‌زنم ـــــ می‌زنیم
ـــــ می‌زنی ـــــ می‌زنین
ـــــ می‌زنه ـــــ می‌زنن

۶۸۳ **بد آوردم** *bad āvordam*

با مانع پیش‌بینی نشده روبه‌رو شدم و نتوانستم موفق شوم: «دیروز بد آوردم و نتونستم علی رو پیدا کنم.»

♠ ـــــ آوردم ـــــ آوردیم
ـــــ آوردی ـــــ آوردین
ـــــ آورد ـــــ آوردن

۶۸۴ **بد اونه که نباشه** *bad une ke nabāše*

در پاسخ به کسی که بگوید «بَده».

۶۸۵ **بد به دلت راه نده** *bad be delet rā(h) nade*

داوری، ارزیابی یا پیش‌بینی بد نکن: « بد به دلت راه نده هرجا باشه الان پیداش می‌شه. » : بد به دلت نیار.

♠ ـــــ دلت ـــــ نده ـــــ دلتون ـــــ ندین

۶۸۶ **بد به دلت نیار** *bad be delet nayār*

← **بد به دلت راه نده**

♠ ـــــ دلت نیار ـــــ دلتون نیارین

۶۸۷ **بدت نیادها ـــ** *badet nayād hā ـــ*

در وقتی که بخواهند از کسی انتقاد بکنند یا به او تذکر یا هشداری بدهند: « بدت نیادها اما خودت هم تقصیر داری؛ بدت نیادها این جوری کار پیش نمی‌ره. »

۶۸۸ **بد که نمی‌گذره؟** *bad ke nemigzare?*

در تعریض یا به شوخی به کسی می‌گویند که خوش می‌گذراند: **بد نگذره.**

۶۸۹ **بد نبینی** *bad nabini*

عبارت دعایی که در پاسخ به «خدا بد نده» به کار می‌رود، به معنی امیدوارم با رویداد بد مواجه نشوی.

۶۹۰ **بد نگذره** *bad nagzare*

← **بد که نمی‌گذره**

۶۹۱ **بد نمی‌گی** *bad nemigi*

در تأیید سخن مخاطب، به معنی پیشنهادت بد نیست: « بد نمی‌گی همین کارو می‌کنم. »

♠ ـــــ نمی‌گی ـــــ نمی‌گین
ـــــ نمی‌گه ـــــ نمی‌گن

۶۹۲ **بده خروس قندی بگیر** *bede xurus qandi begir*

در تعریض به بی‌ارزش یا بی‌فایده بودن چیزی: « این ساعتو بده خروس قندی بگیر. »

۶۹۳ **بده در راه خدا** *bede dar rāhe xodā*

عبارتی که گدایان برای درخواست کمک به کار می‌برند.

♠ بده ـــــ بدین ـــــ

۶۹۴ **بذار...، بعد بگو به ریشم** *bezār ..., ba'd begu be rišam*

در توهین به کسی که گفتار گوینده را ناتمام گذاشته و به وسط حرفش دویده است.

۶۹۵ **بذار خودمو جا کنم، اون وخ ببین چه‌ها کنم**

bezār xodamo jā konam, un vax bebin čehā konam

در تعریض به کسی که تازه به کاری یا در جایی مشغول شده است.

♠ ــــ خودمو جا کنم ــــ کنم ــــــــ

ــــ خودشو جا کنه ــــ کنه ــــــــ

۶۹۶ **بذار در کوزه آبشو بخور** *bezār dare kuze ābešo boxor*

آن ورقه‌ای که داری برایت هیچ سودی ندارد و از آن کاری ساخته نیست: «لیسانستو بذار در کوزه آبشو بخور.»

۶۹۷ **بذار روشنت کنم** *bezār rowšanet konam*

در توضیح مطلبی به کار می‌رود: «بذار روشنت کنم، منظورش اینه که از اون روز تا حالا علی رو ندیده.»

۶۹۸ **برات آشی بپزم که یه وجب روغن روش باشه**

barāt āši bepazam ke ye vajab ruqan ruš bāše

عبارتی که در تهدید به کار می‌رود به معنی کاری می‌کنم که از آن آسیب یا آزار سختی ببینی.

♠ برات ــــ براتون ــــ

براش ــــ براشون ــــ

۶۹۹ **برات دون می‌پاشه** *barāt dun mipāše*

تو را تطمیع می‌کند و قصد فریب دادنت را دارد.

♠ برام ــــ برامون ــــ

برات ــــ براتون ــــ

براش ــــ براشون ــــ

۷۰۰ **برات گرون تموم می‌شه** *barāt gerun tamum miše*

برای تو نتیجه و پیامد ناگواری خواهد داشت: «این حرف گوش نکردن برات گرون تموم می‌شه.»

برام ——— ♠ برامون ———
برات ——— براتون ———
براش ——— براشون ———

۷۰۱ **برادری به جاش، بزغاله یکی هف صنار**

barādari be jāš, bozqāle yeki hafsanār

درست است که ما دوست یا خویشاوندیم، ولی نباید به حق یکدیگر تجاوز کنیم، حق خودمان را نگیریم یا حق شما را ندهیم.

۷۰۲ **براش آستین بالا بزن** *barāš āstin bālā bezan*

برای او کاری بکن. بیشتر به معنی برایش زن بگیر یا امکان ازدواجش را فراهم کن.

♠ براش ——— براشون ———

۷۰۳ **براش زبون سیمرغ خوندم** *barāš zabune simorq xundam*

بیهوده اصرار و تأکید زیادی کردم.

♠ براش ——— براشون ———

۷۰۴ **براش فاتحهٔ بی‌الحمدم نمی‌خونن**

barāš fāteheye bi alhamdam nemixunan

بی‌ارزش و اعتبار است: «این آقا فردا که از ریاست بیفته براش فاتحهٔ بی‌الحمدم نمی‌خونن.»

♠ برات ——— براتون ———
براش ——— براشون ———

۷۰۵ **بر خرمگس معرکه لعنت** *bar xarmagase ma'reke la'nat*

در تعریض به کسی می‌گویند که با گفتار خود موجب اخلال در یک برنامه می‌شود.

۷۰۶ **بردنش کرباس محله** *bordaneš karbāsmahalle*

(تعریض) او مرده است.

♠ بردنش ——— بردنشون ———

۷۰۷ **برزخی** *barzaxi*

به معنی چرا آزرده یا عصبانی هستی؟

۷۰۸ **بر شیطون لعنت** *bar šeytun la'nat*

عبارتی که در هنگام خشم و برای خودداری از واکنش به کار می‌رود: **به دل سیاه شیطون لعنت.**

۷۰۹ **برق از چشام پرید** *barq az češam parid*

به علت وارد شدن ضربه به سرم، چشمانم به شدت برق زد.

♠ ـــــ **چشمام** ـــــ ـــــ **چشامون** ـــــ

ـــــ **چشاش** ـــــ ـــــ **چشاشون** ـــــ

۷۱۰ **برق از کله‌م پرید** *barq az kallam parid*

سخت شگفت‌زده شدم.

♠ ـــــ **کله‌م** ـــــ ـــــ **کله‌مون** ـــــ

ـــــ **کله‌ش** ـــــ ـــــ **کله‌شون** ـــــ

۷۱۱ **برگ سبزی‌ست تحفهٔ درویش** *barge sabzist tohfeye darviš*

در هنگام دادن پیش‌کش یا هدیه به شخص بزرگ‌تر به کار می‌رود. به معنی هدیهٔ ناچیزی است.

۷۱۲ **بر منکرش لعنت** *bar monkereš la'nat*

عبارت تأییدآمیز در مورد اظهارات مخاطب به معنی کسی منکر آن نیست.

۷۱۳ **برو بذار باد بیاد** *boro bezār bād biyād*

برای راندن تحقیرآمیز مخاطب به کار می‌رود.

۷۱۴ **برو برگرد نداره** *boro bargard nadāre*

جای تردیدی نیست و قطعا همین است: «تا پولو ببینه رضایت می‌ده، برو برگرد نداره.»

۷۱۵ **برو بگو بزرگترت بیاد** *bro begu bozorgtaret biyād*

عبارت تحقیرآمیز به معنی تو را شایستهٔ گفتگو نمی‌دانم.

۷۱۶ **برو به جهنم** *boro be jahannam*

گونه‌ای دشنام.

♠ **برو** ـــــ **برین** ـــــ

بره ـــــ **برن** ـــــ

۷۱۷ **برو تو بحر ـــ** *boro tu bahre ـــ*

خوب به او / آن دقت و توجه کن: «برو تو بحر راننده که داره چرت می‌زنه.»

۷۱۸ **برو تو نخ ـــ** *boro tu naxe ـــ*

درباره‌اش تحقیق و کاوش کن: «برو تو نخ این مستأجر تازه، ببین چه کاره‌س، چه می‌کنه.»

۷۱۹ **برو تیله بازیتو بکن** *boro tile bāzito bokon*

در تعریض به مخاطب به معنی تو هنوز شایستهٔ این کار نیستی: **برو یه قل دوقلتو بازی کن.**

۷۲۰ **برو جوجه** *boro juje*

در تعریض به مخاطب به معنی تو کوچک‌تر از آنی که بتوانی با من مبارزه کنی.

۷۲۱ **برو ردکارت** *boro radde kāret*

در راندن کسی، به معنی برو مزاحم نشو.

۷۲۲ **برو سرتو بکوب به هر دیواری که سخت‌تره**

boro sareto bekub be har divāri ke saxttare

در پاسخ به تهدید مخاطب به معنی این که هرکاری بکنی بیهوده است.

♠ برو ـــ بکوب ـــ   برین ـــ بکوبین ـــ

بره ـــ بکوبه ـــ   برن ـــ بکوبن ـــ

۷۲۳ **برو سروقت ـــ** *boro sarvaqte ـــ*

به آن کار یا شخص مشغول شو: «برو سروقت کولر، بلکه تعمیرش کنی؛ برو سروقت حسین آقا و ازش پول قرض بگیر.»

۷۲۴ **برو عقلتو آب بکش** *boro aqleto āb bekeš*

در رد سخن مخاطب به معنی کارت عاقلانه نیست.

۷۲۵ **برو، من دارمت** *boro man dāramet*

اقدام کن، من مراقب و پشتیبانت هستم.

۷۲۶ **برو یه قل دوقلتو بازی کن** *boro yegol-dogoleto bāzi kon*

← **برو تیله بازیتو بکن**

۷۲۷ **بره اونجا که درد و بلا نره** *bere unjā ke dard-o balā nare*

عبارتی در خوشامدگویی به کسی که مشروب می‌نوشد.

۷۲۸ **بر هر که بنگری به همین درد مبتلاست**

bar har ke bengari be hamin dard mobtalāst

همه این گرفتاری یا مشکل را دارند.

۷۲۹ **بَره کُشونشه** *barre košuneše*

مشغول جشن و سرور است.

۷۳۰ **بری برنگردی** *beri barnagardi*

گونه‌ای نفرین به معنی امیدوارم بروی و دیگر برنگردی.

♠ بری برنگردی — برین برنگردین

بره برنگرده — برن برنگردن

۷۳۱ **بز حاضر، دز(د) حاضر** *boz hāzer doz(d) hāzer*

هم متهم و هم سند اتهام حاضر است.

۷۳۲ **بزرگتری گفتن، کوچکتری گفتن** *bozorgtari goftan, kučektari goftan*

در اعتراض به رفتار شخص کوچک‌تر به معنی کوچکتر باید حرمت بزرگ‌تر را نگهدارد: **بزرگی گفتن، کوچیکی گفتن.**

۷۳۳ **بزرگ می‌شی یادت می‌ره** *bozorg miši yādet mire*

۱) عبارتی برای تسلی دادن و آرام کردن کودکی که به خاطر زمین خوردن یا آزاری گریه می‌کند. ۲) در تعریض به کسی که اظهار درد یا ناراحتی می‌کند.

♠ ـــــ می‌شی یادت ـــــ — ـــــ می‌شین یادتون ـــــ

ـــــ می‌شه یادش ـــــ — ـــــ می‌شن یادشون ـــــ

۷۳۴ **بزرگی گفتن، کوچیکی گفتن** *bozorgi goftan, kučiki goftan*

← **بزرگتری گفتن، کوچکتری گفتن**

۷۳۵ **بُزَک نمیر باهار میاد** *bozak namir bāhār miyād*

در تعریض به کسی که وعده‌های پوچ می‌دهد یا چیزی را به آینده موکول می‌کند.

۷۳۶ **بزن بریم** *bezan berim*

در بیان دوستانه به معنی برویم.

۷۳۷ **بزن به چاک** *bezan be čāk*

عبارتی به معنی زود برو یا فرار کن: «پلیس اومد، بزن به چاک؛ بزن به چاک وگرنه حسابتو می‌رسم.»

۷۳۸ **بزن جا** *bezan jā*

عبارتی به معنی بگذار زمین یا بگذار سرجایش.

۷۳۹ **بزن تو رگ** *bezan tu rag*

عبارتی دوستانه به معنی بخور تا لذت ببری. (در اصل اصطلاح معتادان به تزریق مواد مخدر): **بزن روشن شی.**

۷۴۰ **بزن روشن شی** *bezan rušan ši*

بنوش تا حالت بهتر بشود. در اصل اصطلاح مشروبخواران است.

۷۴۱ **بزن قدش** *bezan qaddeš*

عبارتی که همراه با درازکردن دست خود به سوی مخاطب برای فشردن دست او به کار می‌رود، به معنی دست بده.

۷۴۲ **بزنم به تخته** *bezanam be taxte*

عبارتی که در تحسین کسی، به ویژه وضع جسمی او به کار می‌رود «بزنم به تخته، این روزا حالت خیلی خوبه.»

۷۴۳ **بس که گفتم زبونم مو درآورد** *bas ke goftam zabunam mu dar'āvord*

بارها تکرار کردم: «کی می‌خوای این قفل درو درست کنی؟ بس که گفتم زبونم مو درآورد.» : **زبونم مو درآورد بس که گفتم.**

۷۴۴ **بسم الله** *besmellā*

آغاز عبارت قرانی بسم الله الرحمن الرحیم (به نام خدای بخشایشگر مهربان)، به معنی بفرما، شروع کن، اقدام کن: «تو می‌گی بلدی درستش کنی، بسم الله.»

۷۴۵ **بسوزه پدر ___** *besuze pedare ___*

در شکایت از چیزی، به ویژه وضعی به کار می‌رود: «بسوزه پدر عاشقی که تو رو از کار و زندگی انداخته؛ بسوزه پدر بی‌پولی که منو به این کار واداشته.»

۷۴۶ **بسه دیگه چسبیدم، به سقف** *base dige, časbidam be saqf*

در تعریض به کسی که بیش از حد از گوینده تعریف می‌کند.

۷۴۷ **بشکنه این دس که نمک نداره** *beškane in das ke namak nadāre*

در اعتراض به ناسپاسی کسی.

۷۴۸ **بشین سرجات** *bešin sare jat*

دخالت یا فضولی نکن.

۷۴۹ **بعد از خرابی بصره** *ba'd az xarābiye basre*

عبارتی که در تعریض و تأسف به خاطر از دست رفتن فرصت به کار می‌رود: «کمک رسید اما بعد از خرابی بصره. چون دیگه راهزنا همه چیزو برده بودن.»

۷۵۰ **بعد از من و تو جهان چه دریا چه سراب**

ba'd az man-o to jahān če daryā če sarāb

باید تا زنده‌ایم بتوانیم از جهان بهره بگیریم.

۷۵۱ **بعد از نود و بوقی ـــ** *ba'd az navad-o buqi ـــ*

پس از مدت‌های طولانی: «بعد از نود و بوقی خواست ما رو مهمون کنه؛ بعد از نود و بوقی تونستیم این ماشین قراضه رو بخریم.»

۷۵۲ **بعد سیری، لقمه پن سیری** *ba'de siri, loqme pan sirei*

در تعریض به کسی که با وجود ادعای بی‌میلی حرص و طمع نشان می‌دهد.

۷۵۳ **بعد سی سال چاروا داری دیگه توبره گم نمی‌کنم**

ba'de si sāl čārvādāri dige tubre gom nemikonam

درکار خود تجربه و مهارت کافی دارم که مرتکب چنین خطایی نشوم.

● ـــ نمی‌کنم ـــ نمی‌کنیم
ـــ نمی‌کنی ـــ نمی‌کنن
ـــ نمی‌کنه ـــ نمی‌کنن

۷۵۴ **بعد سی سال چاروا داری هنوز خرتو نشناختی؟**

ba'de si sāl čārvādāri hanuz xareto našnāxti?

در تعریض به کسی که مال دیگری را با مال خود عوضی می‌گیرد: **خر خودتو سوار شو.**

۷۵۵ **بعد سی سال گدایی هنوز شب جمعه راگم می‌کنی؟**

ba'de si sāl gedāyi hanuz šabe jom'e ro gom mikoni?

در تعریض به کسی که پس از سال‌ها تجربه هنوز موقع‌شناس نشده است.

۷۵۶ **بغدادش خرابه** *baqdāeš xarābe*

وضعش خوب نیست؛ شهرت یا موقعیت خوبی ندارد.

♠ **بغدادت** ــــــ ـــــــــ
بغدادش ــــــ ـــــــــ

۷۵۷ **بفرما** *befarmā*

عبارتی به معنی: ۱- بگو ۲- بنشین ۳- بخور ۴- بگیر ۵- ببین ۶- داخل شو ۷- برو، که معمولاً با اشاره همراه است؛ نیز **بفرمایید!**

۷۵۸ **بفهم با کی طرفی** *befahm bā ki tarafi*

در پرخاش و تهدید مخاطب: «این طور جواب سربالا نده، بفهم با کی طرفی.»

۷۵۹ **بقای عمر شما باشه** *baqāye omre šomā bāše*

در تسلیت به کسی به معنی امیدوارم زندگی شما ادامه داشته باشد: ← **سر شما سلامت** نیز در پاسخ به «تسلیت عرض می‌کنم».

۷۶۰ **بکشه پشت دوری** *bekeše pošte dowri*

در اظهار بی‌اعتنایی به خبر رنجش کسی از کار یا رفتار گوینده: «می‌گی از من دلخور شده؟ چه کارش کنم؟ بکشه پشت دوری.»

♠ **بکش** ــــــ **بکشین** ــــــ
بکشه ــــــ **بکشن** ــــــ

۷۶۱ **بکشین و خوشگلم کنین** *bekošin-o xošgelam konin*

در تعریض به دختر یا زنی که سخت در بند زیبایی ظاهر خویش است.

۷۶۲ **بگرد تا بگردیم** *begard tā begardim*

آمادهٔ مبارزه‌ام ؛ از مبارزه روگردان نیستم: «حالا که می‌خوای با من در بیفتی، باشه، بگرد تا بگردیم.»

۷۶۳ **بگم خدا چی‌کارت کنه** *begam xodā čikāret kone*

اظهار ناخشنودی از عمل یا رفتار مخاطب: «بگم خدا چی کارت کنه، واسه چی این آشغالو ریختی رو زمین؟»

۵ ـــــ چی‌کارت ـــــ ـــــ چی‌کارتون ـــــ
ـــــ چی‌کارش ـــــ ـــــ چی‌کارشون ـــــ

۷۶۴ **بگو «به خدا»** *begu bexodā*

آیا واقعاً راست می‌گویی؟ حاضری قسم بخوری؟ : «من که باور نمی‌کنم بگو به خدا!»؛ ← **بگو «جون تو»**؛ **بگو «مرگ تو»**؛ **بگو «جون ـــ»**

۷۶۵ **بگو «جون ـــ»** *begu june ___*

اگر حرفت راست است به جان او قسم بخور: «بگو جون بابا.»

۷۶۶ **بگیر کوف(ت) کن** *begir kuf(t) kon*

در پرخاش به کسی که چیزی برای خوردن یا نوشیدن از گوینده می‌خواهد.

۷۶۷ **بگیر و ببند و امانش نده - به دست من پهلوانش بده**

begir-o beband-o amānaš nadeh - be daste mane pahlavāneš bedeh

در تعریض به کسی که به دروغ ادعای کاری را می‌کند و لاف می‌زند.

۷۶۸ **بلا بگو** *balā begu*

بلاست. مایهٔ آزار و آسیب است: «بچه نگو بلا بگو؛ شوهر نگو بلا بگو.»

۷۶۹ **بلا تشبیه** *belā tašbih*

در قیاس با چیزی ناخوشایند به کار می‌رود: «بلا تشبیه، مثل مار پیچیده دور گردنم، ول کن نیست.»

۷۷۰ **بلال که مرد دیگه کسی اذون نگفت؟**

belāl ke mord dige kesi azun nagof(t)?

بدون او هم کارها انجام می‌شود: «نمی‌خوای بیای نیا. خیال کردی بلال که مرد دیگه کسی اذون نگفت؟»

۷۷۱ **بلا نسبت** *belā nesbat*

مناسبتی با آن ندارد: «بلا نسبت خر.»

۷۷۲ **بلا نسبت شما** *belā nesbate šomā*

نسبتی با شما ندارد؛ به شما مربوط نمی‌شود: «بلا نسبت شما، آدم نانجیبی است.»

۷۷۳ **بلا نگیری الاهی** *balā nagiri elāhi*

در دعا به کار می‌رود، به معنی امیدوارم دچار بلایی نشوی.

۷۷۴ **بلایی به سرت بیارم که رب و ربتو یاد کنی**

balāyi be saret biyāram ke rabb-o robbeto yād koni

در تهدید به کار می‌رود.

♠ ـــــ سرت ـــــ ـــــ سرتون ـــــ
ـــــ سرش ـــــ ـــــ سرشون ـــــ
ـــــ نمی‌کنه ـــــ ـــــ نمی‌کنن ـــــ

۷۷۵ **بلایی به سرت بیارم که مرغای آسمون به حالت گریه کنن**

balāyi be saret biyāram ke morqāye āsemun be hālet gerye konan

← **بلایی به سرت بیارم که رب و ربتو یاد کنی**

۷۷۶ **بلبلی می‌خونه** *bolboli mixune*

← **جواب سربالا می‌ده**

♠ ـــــ می‌خونی ـــــ می‌خونین
ـــــ می‌خونه ـــــ می‌خونین

۷۷۷ **بلد نیستی برقصی، می‌گی اتاق کجه** *balad nisti beraqsi, migi otāq kaje*

← **اتاق کجه**

♠ ـــــ نیستی برقصی می‌گی ـــــ ـــــ نیستین برقصین می‌گین ـــــ
ـــــ نیس برقصه می‌گه ـــــ ـــــ نیستن برقصن می‌گن ـــــ

۷۷۸ **بلکه دری به تخته‌ای بخوره** *balke dari be taxte'i bexore*

شاید وضع مساعدی پیش بیاید؛ شاید فرصت و موقعیتش پیش آید: «بلکه دری به تخته‌ای بخوره و بتونم از این گرفتاری خلاص بشم.»

۷۷۹ **بله قربان** *bale qorbān*

پاسخ احترام‌آمیز رسمی به شخص بزرگتر یا صاحب مقام.

۷۸۰ **بله و بلا** *bale-vo balā*

عبارت پرخاش‌آمیز در برابر پاسخ بلی مخاطب، به نشانهٔ ناخشنودی از پاسخ او: «ــ این کاغذا رو تو اینجا ریختی؟ ــ بله ــ بله و بلا.»

۷۸۱ **بماند** *bemānad*

عبارتی به مفهوم این که فعلاً در آن باره بحث نمی‌کنیم: « حالا این بماند که رفتی همه جا گفتی من ورشکست شدم. »

۷۸۲ **بمیرم برات** *bemiram barāt*

در اظهار همدردی و دلسوزی: « ــ سرم بدجوری درد می‌کنه. ــ بمیرم برات. »

♠ ـــــ برات ـــــ براتون
ـــــ براش ـــــ براشون

۷۸۳ **بمیر و بدم** *bemir- bedam*

کاری را که به عهده داری به هر نحو که می‌خواهی انجام بده.

۷۸۴ **بنا به استخاره شد، تسبیح آقا پاره شد**

banā be estexāre šod, tasbihe āqā pāre šod

کار مورد نظر با مشکل روبه‌رو شد و انجام نگرفت.

۷۸۵ **بنال بینم چه مرگته (دردته؟)** *benāl binam če margete (dardete)*

عبارت عتاب‌گونه به معنی مشکلت را بیان کن.

۷۸۶ **بند دلم پاره شد** *bande delam pāre šod*

سخت ترسیدم.

۷۸۷ **بندو آب دادی** *bando āb dādi*

بی‌احتیاطی کردی و موجب آسیب یا زیان شدی (مثلا رازی را افشا کردی): **پته رو به آب دادی.**

♠ ـــــ دادی ـــــ دادین
ـــــ داد ـــــ دادن

۷۸۸ **بنده را نیز خدا مرگ دهد ملایم** *bande rā niz xodā marg dahad mollāyem*

من هم دراین زمینه تخصص یا اطلاعاتی دارم.

۷۸۹ **بنده نوازی فرمودین** *bandenavāzi farmudin*

در تشکر از خدمت یا لطفی که شخص بزرگتر نسبت به گوینده انجام داده است.

۷۹۰ **بنویس رو یخ، بذار جلو آفتاب** *benvis ru yax, bezār jolowe āftāb*

در پاسخ به طلبکار و خودداری از پرداخت طلب او.

♠ بنویس ـــــ بذار ـــــ ـــــــــ
بنویسه ـــــ بذاره ـــــ ـــــــــ

۷۹۱ **بنویس همولایتیاتم بیان** *benvis hamvelāyatiyātam biyān*

در تعریض به فرد روستایی یا شهرستانی به معنی خوب خوش می‌گذرانی.

۷۹۲ **بودور که وار** *budur ki vār*

در پاسخ به اعتراض مخاطب، به معنی همین است که هست.

۷۹۳ **بوسیدم، گذاشتم کنار** *busidam, gozāštam kenār*

یک‌باره ترک کردم و دیگر به‌دنبالش نیستم: «بعداز اون سیگارو بوسیدم گذاشتم کنار.»

♠ بوسیدم، گذاشتم ـــــ بوسیدیم، گذاشتیم ـــــ
بوسید، گذاشت ـــــ بوسیدن، گذاشتن ـــــ

۷۹۴ **بوق رو حمومه** *buq ru hamume*

جدا شدنی نیستند به معنی برای به دست آوردن چیز کم بهایی باید هزینهٔ زیادی را تحمل بکنی و اگر بوق را می‌خواهی باید حمام را هم بخری.

۷۹۵ **بوی الرحمانش بلنده** *buye arrahmāneš bolande*

در آستانهٔ مرگ است: بوی حلواش میاد.

۷۹۶ **بوی حلواش میاد** *buye halvāš miyād*

← بوی الرحمانش بلنده

۷۹۷ **بوی خون می‌ده** *buye xun mide*

خطرناک است و احتمال مرگ وجود دارد.

۷۹۸ **بوی دماغ سوخته میاد** *buye damāqsuxte miyad*

در تعریض به عدم موفقیت کسی.

۷۹۹ **بوی کباب به دماغش خورده (شنیده)**

buye kabb be damāqoš xorde (šenide)

تصور سود یا درآمدی را کرده است.

♠ ـــــ به دماغت ـــــ ـــــ به دماغتون ـــــ
ـــــ به دماغش ـــــ ـــــ به دماغشون ـــــ

۸۰۰ **به ـــت می‌خندی** *be ___t mixandi*

در اعتراض به عمل مخاطب و پرخاش به او: «ـ اگه طلبمو ندی شکایت می‌کنم. ـ به قبر بابات می‌خندی.»

♠ ـــ می‌خندی ـــ می‌خندین
ـــ می‌خنده ـــ می‌خندن

۸۰۱ **به آفتاب (ماه) می‌گه تو درنیا که من دراومدم**

be āftāb (māh) mige to darnayā ke man darumadam

بسیار زیباست. از آفتاب یا ماه زیباتر است.

۸۰۲ **به آهو می‌گه بدو، به تازی می‌گه بگیر** *be āhu mige bodo, be tāzi mige begir*

هر دو طرف دعوا را تحریک می‌کند.

♠ ـــ می‌گی ـــ می‌گی ـــ ـــ می‌گین ـــ می‌گین ـــ
ـــ می‌گه ـــ می‌گه ـــ ـــ می‌گن ـــ می‌گن ـــ

۸۰۳ **به ارواح ـــ** *be arvāhe ___*

نوعی سوگند گفتاری: «به ارواح بابام راس می‌گم.»

۸۰۴ **به اسب شاه گفته یابو** *be asbe šāh gofte yābu*

در توضیح این که خطای مهمی از او سر نزده و بیهوده در معرض اتهام قرار گرفته است.

♠ ـــ گفتم ـــ ـــ گفتیم ـــ
ـــ گفته ـــ ـــ گفتن ـــ

۸۰۵ **به اسم بچه، مادر می‌خوره کلوچه** *be esme bačče, mādar mixore kluče*

از وضع یا امکانات دیگری به سود خود بهره برداری می‌کند.

۸۰۶ **به امید خدا!** *be omide xodā*

عبارتی که در تأیید خواست یا آرزویی به کار می‌رود؛ به معنی امیدوارم خدا یاری کند: «ـ می‌خوام یه مغازه را بندازم. ـ به امید خدا!»

۸۰۷ **به اون نون و نمکی که با هم خوردیم**

be un nun-o namaki ke bā ham xordim

سوگند کسی که مهمان دیگری بوده، یا با هم همسفره بوده‌اند.

۸۰۸ **به این ـــ** *be in ___*

عبارتی که در سوگند به کار می‌رود: «به این قبله؛ به این سوی چراغ؛ ....»

۸۰۹ **به اینجام رسیده** *be injām reside*

← **جونم به لبم رسیده**

♠ **به اینجام ـــ** **به اینجامون ـــ**
به اینجاش ـــ **به اینجاشون ـــ**

۸۱۰ **به این برکت** *be in barikat*

سوگند به نان.

۸۱۱ **به این سوی چراغ** *be in suye čerāq*

سوگند به نور چراغ.

۸۱۲ **به این می‌گن ـــ نه برگ چغندر** *be in migan ___ na barge čoqondar*

در تحسین کارایی کسی: «به این می‌گن رییس نه برگ چغندر.»

۸۱۳ **به بزرگی خودتون ببخشین** *be bozorgiye odetun bebaxšin*

در تقاضای بخشش گناه یا کوتاهی کسی.

۸۱۴ **به بوی کباب رفتیم، دیدیم خر داغ می‌کنن**

be buye kabāb raftim, didim xar dāq mikonan

به امید به دست آوردن چیزی تلاش کردیم که بر خلاف انتظارمان بود.

♠ **ـــ رفتم، دیدم ـــ** **ـــ رفتیم، دیدیم ـــ**
ـــ رفتی، دیدی ـــ **ـــ رفتین، دیدین ـــ**
ـــ رفت، دید ـــ **ـــ رفتن، دیدن ـــ**

۸۱۵ **به پیر، به پیغمبر** *be pir, be peyqambar*

سوگند: «به پیر، به پیغمبر، من از چیزی خبر ندارم.»

۸۱۶ **بهت بر نخوره** *behet bar naxore*

به هنگام توصیه یا انتقاد از مخاطب به کار می‌رود؛ به معنی نباید آزرده یا عصبانی بشوی: «بهت برنخوره، با آدم‌های نابابی رفت و آمد می‌کنی.»

♠ **بهت ـــ** **بهتون ـــ**

۸۱۷ **به تخمشم حساب نکرد** *be toxmešam hesāb nakard*

(مستهجن) هیچ اهمیتی نداد.

۸۱۸ **به تخمشم نیست** *be toxmešam nist*

(مستهجن) هیچ نگرانی ندارد و اهمیتی نمی‌دهد.

۸۱۹ **به تخمم** *be toxmam*

(مستهجن) عبارتی که در پاسخ به خبر یا در واکنش به رویدادی به کار می‌رود. به معنی مهم نیست؛ اهمیتی ندارد

۸۲۰ **به تریج قبات برخورد** *be tirije qabāt barxord*

در تعریض به کسی که بی‌دلیل رنجیده است.

♠ **ــــ قبات ــــ**   **ــــ قباتون ــــ**
ــــ قباش ــــ   **ــــ قباشون ــــ**

۸۲۱ **بهت میاد** *bet miyād*

برازندهٔ توست: «این لباس خیلی بهت میاد؛ بهت میاد که این کاره باشی.»

♠ **بهم ــــ**   **بهمون ــــ**
بهت ــــ   **بهتون ــــ**
بهش ــــ   **بهشون ــــ**

۸۲۲ **به تو چه؟** *be to če?*

در پاسخ به کسی. به معنی تو چرا دخالت می‌کنی؟ یا با کار تو چه ارتباطی دارد؟ : «به تو چه تو کار مردم دخالت می‌کنی؟؟ مال خودمه، به تو چه؟»

♠ **به تو چه؟**   **به شما چه؟**

۸۲۳ **به تو که می‌رسه سیره، به من که می‌رسه پیازم نیست**

be to ke mirese sire, be man ke mirese pīyāzam nist

در تعریض به کسی که در برابر همه خود را بی‌نیاز و بخشنده نشان می‌دهد، جز در مورد گوینده.

۸۲۴ **به تو می‌گن ــــ؟** *be to migan ___ ?*

آیا تو شایستگی آن را داری؟ : «به تو می‌گن مرد؟ به تو می‌گن پدر؟»

۸۲۵ **به تیر غیب گرفتار بشی** *be tire qeyb gereftār beši*

گونه‌ای نفرین به معنی امیدوارم به وضعی نامعلوم کشته شوی.

♠ ـــــ بشی ـــــ بشین
ـــــ بشه ـــــ بشن

۸۲۶ **به جایی بر نمی‌خوره** *be jāyi bar nemixore*

به کسی یا چیزی آسیب نمی‌رساند: «اگه بهش کمکی بکنی به جایی بر نمی‌خوره.»

۸۲۷ **به جدم قسم** *be jaddam qasam*

سوگندی که سیدها به کار می‌برند: «به جدم قسم اصلاً خبر نداشتم.»

۸۲۸ **به جون بچه‌م** *be june baččam*

سوگند به معنی این که اگر دروغ گفته باشم فرزندم بمیرد: **به جون یکی یه دونه‌م؛ بچه‌مو کفن کنم اگه دروغ گفته باشم.**

۸۲۹ **به جون عزیزت** *be june azizet*

← **جون تو**

♠ ـــــ عزیزت ـــــ عزیزتون

۸۳۰ **به جون عزیزتون نباشه، به جون ـــــ** *be june azizetun nabāše, be june ___*

گونه‌ای سوگند: «به جون عزیزتون نباشه، به جون تنها پسرم؛ به جون عزیزتون نباشه، به جون مادرم.»

۸۳۱ **به جون یکی یه دونه‌م** *be june yeki ye dunam*

سوگند به معنی به جان تنها فرزندم: **به جون بچه‌م.**

۸۳۲ **به جهنم** *be jahannam*

عبارتی که به نشانهٔ اهمیت ندادن به خبر یا رویدادی به کار می‌رود: «ــ تقاضات رد شد. ــ به جهنم!؛ نمی‌خوای بیای نیا، به جهنم!»: **به درک.**

۸۳۳ **به چشم برادری** *be češme barādari*

عبارتی که زنان در هنگام توصیف خوبی‌های مردی به کار می‌برند. به معنی او را مانند برادر خود می‌دانم: «به چشم برادری، یه پارچه آقاس.»

۸۳۴ **به چشم خواهری** *be češme xāhari*

عبارتی که مردان در هنگام توصیف خوبی‌های زن یا دختری به کار می‌برند، به معنی او را مانند خواهر خود می‌دانم: «به چشم خواهری، دختر مقبولی است.»

۸۳۵ **به چی میخ شدی؟** *be či mix šodi?*

نگاهت به چه دوخته شده است؟

۸۳۶ **به حرف ما نه خری وا می‌کنن، نه می‌بندن**

be harfe mā na xari vā mikonan, na mibandan

ما قدرت و اختیاری نداریم، کسی به حرفمان گوش نمی‌کند.

♠ ـــــ من ـــــ ـــــ ما ـــــ

ـــــ تو ـــــ ـــــ شما ـــــ

ـــــ اون ـــــ ـــــ اونا ـــــ

۸۳۷ **به حرف من می‌رسی** *be harfe man miresi*

درست بودن حرف مرا تأیید می‌کنی: «چند روز که صبر کنی به حرف من می‌رسی؛ خوب که فکر کنی به حرف من می‌رسی.»

۸۳۸ **به حسابت می‌رسم** *be hesābet miresam*

عبارت تهدید به معنی مجازاتت خواهم کرد: «اگه یه بار دیگه ازت شکایت کنن، اون وخ به حسابت می‌رسم.»

♠ ـــــ به حسابت ـــــ ـــــ به حسابتون ـــــ

ـــــ به حسابش ـــــ ـــــ به حسابشون ـــــ

۸۳۹ **به حق چیزای نخورده** *be haqqe čizāy naxorde*

در اظهار شگفتی از خوراکی.

۸۴۰ **به حق چیزای ندیده** *be haqqe čizāy nadide*

در اظهار شگفتی از چیزی.

۸۴۱ **به حق چیزای نشنیده** *be haqqe čizāye našnide*

در اظهار شگفتی از سخنی.

۸۴۲ **به حق کارای نکرده** *be haqqe kārāye nakarde*

در اظهار شگفتی از کاری.

۸۴۳ **به حکم شیخ لطف الله، المفلس فی امان الله**

be hokme šeyx lotfollā, al-mofleso fi amānollā

در پاسخ به طلبکار گفته می‌شود، به معنی از بدهکار بی‌پول نمی‌توان درخواست کرد.

۸۴۴ **به خاطر گل روی ___** *be xātere gole ruye ___*

برای خشنودی یا خواست او: «این هم به خاطر گل روی شما؛ به خاطر گل روی تو قبول می‌کنم.»

۸۴۵ **به خاک سیا نشوند** *be xāke siyā nešund*

موجب بی‌نوایی و بدبختی شد: «جنگ ما رو به خاک سیا نشوند.»

♠
___ نشوندی ___ نشوندین
___ نشوند ___ نشوندن

۸۴۶ **به خدا** *be xodā*

سوگند.

۸۴۷ **به خداوندی خدا** *be xodāvandiye xodā*

سوگند.

۸۴۸ **به خدای احد واحد** *be xodāye ahade vāhed*

سوگند.

۸۴۹ **به خرجش نمی‌ره** *be xarješ nemire*

نمی‌پذیرد: «هر چی می‌گم به خرجش نمی‌ره.»

♠
به خرجم ___ به خرجمون ___
به خرجت ___ به خرجتون ___
به خرجش ___ به خرجشون ___

۸۵۰ **به خنس فنس افتادم** *be xenes fenes oftādam*

دچار تنگدستی یا فقدان وسیله‌های لازم شدم.

♠
___ افتادم ___ افتادیم
___ افتادی ___ افتادین
___ افتاد ___ افتادن

۸۵۱ **به خوابم نمی‌دیدم** *be xābam nemididam*

چنین چیزی را تصور نمی‌کردم: «به خوابم نمی‌دیدم این همه پول داشته باشم؛ به

خوابم نمی‌دیدم تو به من کلک بزنی.»

♠ ـــــ **نمی‌دیدم** ـــــ **نمی‌دیدیم**
ـــــ **نمی‌دیدی** ـــــ **نمی‌دیدین**
ـــــ **نمی‌دید** ـــــ **نمی‌دیدن**

۸۵۲ **به خودت نگیر** *be xodet nagir*

آنچه گفته شد دربارهٔ تو نیست.

♠ **به خودت نگیر** **به خودتون نگیرین**

۸۵۳ **به خیالش تخم دوزرده کرده** *be xiyāleš toxme dozarde karde*

گمان می‌کند کار بسیار سودآوری انجام داده است: **خیال می‌کنه تخم دوزرده کرده.**

۸۵۴ **به خیالش علی آباد هم دهیه** *be xiyāleš ali'ābād ham dehiye*

گمان می‌کند آنجا جای مهمی است: **خیال می‌کنه علی آباد هم دهیه.**

۸۵۵ **به خیر و خوشی** *be xeyr-o xoši*

دعا به معنی امیدوارم با رویدادهای خوب و خوشحال‌کننده روبه‌رو شوی.

۸۵۶ **به دادم برسین** *be dādam beresin*

عبارتی در کمک خواستن یا دادخواهی: «به دادم برسین، داروندارمو بردن.»

۸۵۷ **به داده‌ت شکر، به نداده‌تم شکر** *be dādat šokr, be nadādatam šokr*

در هر حال شکر می‌کنم.

۸۵۸ **به دردخور نیست** *be dardxor nist*

← **به درد نمی‌خوره**

۸۵۹ **به دردسرش نمی‌ارزه** *be dardesareš nemiyarze*

← **به زحمتش نمی‌ارزه**

۸۶۰ **به درد لای جرز می‌خوره** *be darde lāye jerz mixore*

← **به درد نمی‌خوره**

♠ ـــــ **می‌خوری** ـــــ **می‌خورین**
ـــــ **می‌خوره** ـــــ **می‌خورن**

۸۶۱ **به درد نمی‌خوره** *be dard nemixore*

هیچ کارایی ندارد: **به دردخور نیست؛ به درد لای جرز می‌خوره؛ واسه لای جرز خوبه.**

♠ ــــ **نمی‌خوری** ــــ **نمی‌خورین**
ــــ **نمی‌خوره** ــــ **نمی‌خورن**

۸۶۲ **به درک** *be darak*

← **به جهنم**

۸۶۳ **به در می‌گم دیوار بشنفه** *be dar migam, divār bešnofe*

به او می‌گویم، ولی منظورم تو هستی؛ یا به تو می‌گویم، ولی منظورم اوست.

♠ ــــ **می‌گم** ــــ ــــ **می‌گیم** ــــ
ــــ **می‌گی** ــــ ــــ **می‌گین** ــــ
ــــ **می‌گه** ــــ ــــ **می‌گن** ــــ

۸۶۴ **به دعای کسی نیومدیم که به نفرین کسی بریم**

be do'āye kesi nayumadim ke be nefrine kesi berim

ما با اراده و خواست خودمان آمدیم و تابع کسی نیستیم.

♠ ــــ **نیومدم** ــــ **برم** ــــ **نیومدیم** ــــ **بریم**
ــــ **نیومدی** ــــ **بری** ــــ **نیومدین** ــــ **برین**
ــــ **نیومده** ــــ **بره** ــــ **نیومدن** ــــ **برن**

۸۶۵ **به دلت بد نیار** *be delet bad nayār*

← **بد به دلت راه نده**

♠ **به دلت بد نیار** **به دلتون بد نیارین**

۸۶۶ **به دل سیاه شیطون لعنت** *be dele siyāhe šeytun la'nat*

← **بر شیطون لعنت**

۸۶۷ **به دل نگیر** *be del nagir*

نگذار مایهٔ آزردگی قلبی‌ات بشود: «اگر حرفی زدم به دل نگیر.»

♠ ــــ **نگیر** ــــ **نگیرین**

۸۶۸ **به دهنت مزه کرده** *be dahannet maze karde*

از آن خوشت آمده و خواهانش شده‌ای: «مثل اینکه پول مفت به دهنت مزه کرده.»

♠ به دهنت ____ به دهنتون ____
به دهنش ____ به دهنشون ____

۸۶۹ **به روغن سوزی افتادم** *be rowqansuzi oftādam*

سخت فرسوده یا درمانده شده‌ام.

♠ ____ افتادم ____ افتادیم
____ افتادی ____ افتادین
____ افتاد ____ افتادن

۸۷۰ **به روی چشم** *be ruye češm*

اطاعت می‌کنم.

۸۷۱ **به روی خودت نیار** *be ruye xodet nayār*

خودت را آگاه یا علاقه‌مند نشان نده: «به روی خودت نیار که از همه چیز خبر داری.»

♠ ____ خودت نیار ____ خودتون نیارین
____ خودش نیاره ____ خودشون نیارن

۸۷۲ **به ریش گرفت** *be riš gereft*

خوشامدگویی یا تملق را باور کرد.

♠ ____ گرفتم ____ گرفتیم
____ گرفتی ____ گرفتین
____ گرفت ____ گرفتن

۸۷۳ **به ریق افتاد** *be riq oftād*

(مستهجن) دچار اسهال شد.

♠ ____ افتادم ____ افتادیم
____ افتادی ____ افتادین
____ افتاد ____ افتادن

۸۷۴ **به زبون خوش ___** *be zabune xoš ___*

بدون نیاز به بهره‌گیری از زور یا تهدید: «به زبون خوش بیا پایین؛ به زبون خوش راتو بکش برو.»

۸۷۵ **به زبون خوشت، به مزد زیادت یا به راه نزدیکت؟**

be zabune xošet, be mozde ziyādet ya be rāhe nazdiket?

عبارتی در پاسخ کسی که با تحکم و پرخاش از گوینده انجام دادن کاری را می‌خواهد.

٨٧۶ **به زحمت افتادین** *be zahmat oftādin*

در سپاسگزاری از کسی که برای گوینده خدمتی انجام داده است.

٨٧٧ **به زحمتش نمی‌ارزه** *be zahmateš nemiyarze*

ارزش زحمتی را که باید تحمل کرد ندارد: **به دردسرش نمی‌ارزه.**

٨٧٨ **به زلف یار برخورد** *be zolfe yār barxord*

(تعریض) موجب آزردگی شد.

٨٧٩ **به زودی زود** *be zudiye zud*

به همین زودی. در فاصلهٔ زمانی بسیار نزدیک: «به زودی زود کارت درست می‌شه.»

٨٨٠ **به سالش ساختیم، به ماهشم می‌سازیم**

be sāleš sāxtim, be māhešam misāzim

تا حالا مدت زیادی را تحمل کردیم، این مدت کم را تحمل می‌کنیم.

♠ **ـــــ ساختم ـــــ می‌سازم**   **ـــــ ساختیم ـــــ می‌سازیم**
ـــــ ساختی ـــــ می‌سازی   **ـــــ ساختین ـــــ می‌سازین**
ـــــ ساخت ـــــ می‌سازه   **ـــــ ساختن ـــــ می‌سازن**

٨٨١ **به سرم افتاد ـــ** *be saram oftād ___*

این خواسته در ذهنم شکل گرفت: «به‌سرم افتاد مدتی کارو تعطیل کنم.»: **به‌سرم زد.**

♠ **ـــــ سرم ـــــ**   **ـــــ سرمون ـــــ**
ـــــ سرت ـــــ   **ـــــ سرتون ـــــ**
ـــــ سرش ـــــ   **ـــــ سرشون ـــــ**

٨٨٢ **به سر مبارک** *be sare mobārak*

سوگند مؤدبانه به مخاطب: «به سر مبارک، من خبر نداشتم.»

٨٨٣ **به سرم زد ـــ** *be saram zad ___*

← **به سرم افتاد**

♠ **ـــــ سرم ـــــ**   **ـــــ سرمون ـــــ**

ــــ سرت ــــ ـــ سرتون ــــ
ــــ سرش ــــ ـــ سرشون ــــ

۸۸۴ **به سلامت** *be salāmat*

دعا برای کسی که قصد رفتن دارد، در پاسخ خداحافظی او؛ به معنی امیدوارم به سلامتی به مقصد برسی.

۸۸۵ **به سلامتی** *be salāmati*

دعا برای کسی که قصد کاری دارد، به معنی امیدوارم سلامت باشی: «ــ فردا می‌رم سر کار. ــ به سلامتی.»

۸۸۶ **به سنگ پای قزوین گفته زکی** *be sangpāye qazvin gofte zeki*

بسیار بی‌شرم است.

♠ ــــ گفتی ــــ ـــ گفتین ــــ
ــــ گفته ــــ ـــ گفتن ــــ

۸۸۷ **بهش آب می‌بنده** *beheš āb mibande*

← **آب توش می‌کنه**

♠ ــــ می‌بندی ـــ می‌بندین
ــــ می‌بنده ـــ می‌بندن

۸۸۸ **به شرط چاقو** *be šarte čāqu*

عبارتی که فروشندگان هندوانه و خربزه به‌کار می‌برند، به معنی این‌که می‌توانی بِبُری و اگر رسیده یا شیرین بود آن را بخری.

۸۸۹ **به شرط حیات** *be šarte hayāt*

در پاسخ به کسی که انجام دادن کاری را در آینده خواستار شده است، به معنی اگر زنده بودم.

۸۹۰ **به شرطها، شروطها** *be šartohā, šorutohā*

پذیرش این کار شرطهایی دارد: «می‌آیم به شرطها، شروطها.»

۸۹۱ **بهش رو بدی سوارت می‌شه** *beheš ru bedi savāret miše*

اگر او را آزاد بگذاری و تشویقش کنی بر تو مسلط می‌شود.

۸۹۲ **به صاحبش چه وفا کرد که به ما بکنه**

be sāhebeš če vafā kard ke be mā bekone

در مورد کالای خریداری شده از کسی به کار می‌رود، به معنی این که همان طور که او دیگر نتوانست از آن بهره بگیرد، ما هم نخواهیم توانست آن را برای همیشه داشته باشیم.

۸۹۳ **به صاحبش رفته** *be sāhābeš rafte*

مانند دارنده‌اش ناکارآمد است.

۸۹۴ **به عرضم التفات بفرمایید** *be arzam eltefāt befarmāyid*

عبارت محترمانه به معنی به حرفهایم گوش کنید و سعی کنید آن را بفهمید.

۸۹۵ **به عقل جن نمی‌رسه** *be aqle jen nemirese*

(تعریض) بسیار هوشمندانه یا زیرکانه است و کسی نمی‌تواند تصورش را بکند: «به عقل جن نمی‌رسه کسی بخواد اینجا چیزی رو قایم کنه.»

۸۹۶ **به عمر ما وصلت نمی‌ده** *be omre mā vaslat nemide*

ما آن را نخواهیم یافت: «این خانه‌ای که تو می‌سازی به عمر ما وصلت نمی‌ده.»

۸۹۷ **به قبر بابات می‌خندی ___** *be qabre bābāt mixandi ___*

← به ___ ت می‌خندی

▲ ___ بابات می‌خندی ___ باباتون می‌خندین

___ باباش می‌خنده ___ باباشون می‌خندن

۸۹۸ **به قرآن (مجید)** *be qor'ān(e majid)*

سوگند به قرآن.

۸۹۹ **به قول یارو گفتنی ___** *be qowle yāru gotani ___*

عبارتی که در ذکر یک ضرب المثل یا زبانزد به کار می‌رود: «به قول یارو گفتنی از شما عباسی از ما رقاصی.»

۹۰۰ **به کدوم سازت برقصم؟** *be kudum sāzet beraqsam*

در اعتراض به کسی که خواسته‌های متضاد دارد یا دستورهای متضاد می‌دهد.

۹۰۱ **به کس کسونش نمی‌دم، به همه کسونش نمی‌دم**

be kaskasuneš nemidam, be hame kasuneš nemidam

شعرگونه‌ای که مادران برای دختران خردسالشان می‌خوانند.

۹۰۲ **به کسی نیومده ــــ** *be kesi nayumade ــــ*

به هیچ کس مربوط نیست؛ کسی حق ندارد: «به کسی نیومده ما چه می‌کنیم و چه می‌خوریم.»

۹۰۳ **به کمرت بزنه** *be kamaret bezane*

نفرین به معنی امیدوارم همان نابودت کند: «جدت به کمرت بزنه؛ اون نماز به کمرت بزنه.»

♣ **ــــ کمرت ــــ** **ــــ کمرتون ــــ**
ــــ کمرش ــــ **ــــ کمرشون ــــ**

۹۰۴ **به کوری چشم ــــ** *be kuriye češme ــــ*

برخلاف خواست او و در مقابله با آن: «به کوری چشم تو گواهینامه‌مو گرفتم، ماشینم خریدم.»

۹۰۵ **به... بز بمالی، پیشواز گرگ می‌ره**

be ... boz bemāli, pišvāze gorg mire

(مستهجن) بسیار مؤثر است: «چنون تند و تیزه که اگه به کون بز بمالی، پیشواز گرگ می‌ره.»

۹۰۶ **به... می‌گه دنبال من نیا، بو می‌دی**

be ... mige dombāle man nayā bu midi

(مستهجن) در تعریض به کسی که خود را برتر می‌داند و به همه فخر می‌فروشد.

۹۰۷ **به گاو و گوسفند کسی بر نمی‌خوره** *be gāv-o gusfand kesi bar nemixore*

برای کسی آسیب و زیانی ندارد.

۹۰۸ **به گدا بدی قهر می‌کنه** *be gedā bedi qahr mikone*

بسیار ناچیز است.

۹۰۹ **به گردشم نمی‌رسی** *be gardešam nemiresi*

توانایی رقابت یا دسترسی به او را نداری.

♣ **ــــ نمی‌رسم** **ــــ نمی‌رسیم**
ــــ نمی‌رسی **ــــ نمی‌رسین**

ـــــ نمی‌رسه ـــــ نمی‌رسن

۹۱۰ **به گردن اونایی که می‌گن** *be gardane unāyi ke migan*

عبارتی که در نقل یک خبر به کار می‌رود به معنی راست یـا دروغ بـودنش را نمی‌دانم.

۹۱۱ **به گروه خون ما نمی‌خوره** *be guruhe xune mā nemixore*

با ما تناسب و سنخیت ندارد.

۹۱۲ **به گوشش خوندم ـــ** *be gušeš xundam ـــ*

به او تلقین کردم: «به گوشش خوندم که باید با تو آشتی کنه.»

● ـــــ خوندم ـــــ خوندیم
ـــــ خوندی ـــــ خوندین
ـــــ خوند ـــــ خوندن

۹۱۳ **به گوشم** *be gušam*

در پاسخ به گوینده به معنی دارم گوش می‌دهم.

۹۱۴ **به ما چه خونهٔ قلی صابون می‌پزن** *be mā če xuneye qoli sābun mipazan*

در تعریض به کسی که بیهوده دربارهٔ ثروت یا مقام دیگران سخن‌پردازی می‌کند.

۹۱۵ **به مبارکی** *be mobāraki*

در پاسخ به کسی که خبر ازدواج یا خرید چیزی را بدهد: «ـ خانه را قولنامه کردیم و فردا می‌ریم محضر. ـ به مبارکی.»

۹۱۶ **به مرگ گرفتم تا به تب راضی شد** *be marg gereftam tā be tab rāzi šod*

شرایط سخت‌تری را مطرح کردم تا به انجام خواست مورد نـظرم راضـی شـد: «ـ گفتم اگه تا پس فردا دومیلیون نیاری، مجبورم ماشینو به اولین خریدار بفروشم، تا راضی شد پس فردا یک میلیون بیاره.»

۹۱۷ **به من چه؟** *be man če?*

به من مربوط نیست.

۹۱۸ **به موت قسم** *be mut qasam*

سوگند خودمانی و محبت‌آمیز.

۹۱۹ **به می‌ده ده می‌خواد** *beh mide deh mixād*

آزمند و زیاده خواه است و اگر چیزی بدهد، چندین برابر آن را می‌گیرد.

♣ ـــــ می‌دی ـــــ می‌خوای — ـــــ می‌دین ـــــ می‌خواین

ـــــ می‌ده ـــــ می‌خواد — ـــــ می‌دن ـــــ می‌خوان

۹۲۰ **به نام تقی، به کام نقی** *be nāme taqi, be kāme naqi*

در وقتی گویند که کسی یا چیزی را بهانهٔ دستیابی به مقصود خویش سازند.

۹۲۱ **به نون گرمت، یا زبون نرمت؟** *be nune garmet, yā zabune narmet?*

در پاسخ به کسی که نه سودی می‌رساند و نه محبتی می‌کند، ولی انتظار کمک و همکاری دارد.

♣ ـــــ گرمت ـــــ نرمت — ـــــ گرمتون ـــــ نرمتون

ـــــ گرمش ـــــ نرمش — ـــــ گرمشون ـــــ نرمشون

۹۲۲ **به نون و نمکی که با هم خوردیم** *be nun-o namaki ke bā ham xordim*

سوگند در برابر کسی که مهمان یکدیگر بوده‌اند و با هم غذا خورده‌اند.

۹۲۳ **به والله** *be vallāh*

سوگند به خدا.

۹۲۴ **به هر چه نابدترش خندید** *be harče nābadtareš xandid*

در پاسخ به خبر کاری که کسی کرده یا سخنی که گفته و مورد مخالفت گوینده است: « ــ تقی گفت بیام پیش شما. ــ تقی به هرچه نابدترش خندید. »

♣ ـــــ نابدترت خندیدی — ـــــ نابدترتون خندیدین

ـــــ نابدترش خندید — ـــــ نابدترشون خندیدن

۹۲۵ **به هزار ـــــ** *be hezār ___*

بسیار زیاد: « به هزار زحمت تونستم خودمو دم در برسونم؛ به هزار جون کندن راضیش کردم با من بیاد. »

۹۲۶ **به هزار انا انزلنا** *be hezār ennā anzalnā*

با حتیاط و مراقبت زیاد: « سوارش کردیم، به هزار انا انزلنا رسوندیمش دکتر. »

۹۲۷ **به هزار بدبختی** *be hezār badbaxti*

با دشواری زیاد: « به هزار بدبختی تونست درسی بخونه و بره دانشگاه. »

۹۲۸ **به هزار جون کندن** *be hezār jun kandan*

با زحمت بسیار زیاد.

۹۲۹ **به هم می‌رسیم** *be ham miresim*

گونه‌ای اخطار یا تهدید به معنی درآینده معلوم خواهد شد یا باز تو را خواهم دید: **گذر پوست به دباغ خونه می‌افته.**

۹۳۰ **به همین خیال باش** *be hamin xiyāl bāš*

در رد تصور، ارزیابی یا ادعای مخاطب: «ـ قراره آقاجون برام ماشین بخره. ـ به همین خیال باش.»

▲ **ـــــ باش** **ـــــ باشین**
ـــــ باشه **ـــــ باشن**

۹۳۱ **به هیچ صراطی مستقیم نیس** *be hič serāti mostaqim nis*

اصلاً سر سازش و موافقت ندارد.

▲ **ـــــ نیستی** **ـــــ نیستین**
ـــــ نیس **ـــــ نیستن**

۹۳۲ **به یک تیر برگشتی از کارزار؟** *be yek tir bargašti az kārzār?*

به کسی می‌گویند که بر اثر رویارویی با نخستین مشکل دست از کار بکشد.

۹۳۳ **بی‌ادبی نباشه** *bi adabi nabāše*

برای عذرخواهی در هنگام به کار بردن واژه‌ها یا مطالب مستهجن به کار می‌رود: «بی‌ادبی نباشه، هر شب بغل یکی می‌خوابه.»

۹۳۴ **بیا منو بخور** *biyā mano boxor*

در پاسخ به نگاه خشمناک و پرخاش کسی به کار می‌رود.

۹۳۵ **بیا و ببین** *biyā-vo bebin*

در بیان اهمیت، فراوانی یا تماشایی بودن چیزی به کار می‌رود: «جشنی گرفته بودند که بیا و ببین؛ ثروتی به هم زده که بیا و ببین.»

۹۳۶ **بیا و تماشا کن** *biyā-vo tamāšā kon*

← **بیا و ببین**

۹۳۷ **بیا و خوبی کن** *biyā-vo xubi kon*

هنگامی به کار می‌رود که بخواهند به کسی خدمتی کنند، ولی او آن را نپذیرد یا نسبت به کنندهٔ آن ناسپاسی کند.

۹۳۸ **بی‌پولیه و هزار درد بی‌درمون** *bipuliye-vo hezār darde bidarman*

در موقعی به کار می‌رود که پول مورد نیاز برای انجام کاری موجود نباشد.

۹۳۹ **بی‌پیر** *bipir*

گونه‌ای دشنام که بیشتر برای غیرجاندار به کار می‌رود: «این پادرد بی‌پیر پدرمو درآورد.»

۹۴۰ **بی‌حرف پیش** *bi harfe piš*

گونه‌ای دعا برای روی ندادن حادثه‌ای پیش از موعد: «بی‌حرف پیش، شب جمعه عروسیه.»

۹۴۱ **بی‌خود** *bixod*

واژهٔ مخالفت: «ــ می‌خوام برم خرید. ــ بی‌خود!»

۹۴۲ **بی‌خود شکمتو صابون نزن** *bixod šekameto sābun nazan*

امید به دست آوردنش را نداشته باش: «بی‌خود شکمتو صابون نزن، امشب از شام خبری نیست.»

♠ ـــــ شکمتو ـــــ نزن ـــــ شکمتونو ـــــ نزنین
ـــــ شکمشو ـــــ نزنه ـــــ شکمشونو ـــــ نزنن

۹۴۳ **بی‌خود کردی ـــ** *bixod kardi ـــ*

در مخالفت و اعتراض به عمل مخاطب: «بی‌خود کردی کتابای منو دادی به این و اون»

♠ ـــــ کردی ـــــ کردین
ـــــ کرد ـــــ کردن

۹۴۴ **بی‌خیال** *bixiyāl*

لازم نیست نگران باشی یا غصه بخوری: «ــ ساعت هشته هنوز واسه شام کاری نکردم. ــ بی‌خیال!، می‌ریم از بیرون چیزی می‌خریم و می‌خوریم.»

۹۴۵ **بیدی نیستم که از این بادا بلرزم** *bidi nistam ke az in bādā belarzam*

به معنی از این خطرها یا تهدیدها نمی‌ترسم.

♠ ـــــ نیستم ـــــ بلرزم　　ـــــ نیستیم ـــــ بلرزیم
ـــــ نیستی ـــــ بلرزی　　ـــــ نیستین ـــــ بلرزین
ـــــ نیس ـــــ بلرزه　　ـــــ نیستن ـــــ بلرزن

۹۴۶ **بی‌راه نمی‌گی ها** *birāh nemigi hā*

درتأیید سخن گوینده: «بی‌راه نمی‌گی ها، چرا به‌فکر خودم نرسید.»: **بد نمی‌گی.**

♠ ـــــ نمی‌گی ـــــ　　ـــــ نمی‌گین ـــــ
ـــــ نمی‌گه ـــــ　　ـــــ نمی‌گن ـــــ

۹۴۷ **بی‌رودرواسی بگم ـــــ** *bi rudarvāsi begam*

وقتی به کار می‌رود که گوینده بخواهد مطلب ناخوشایندی را با صراحت بیان کند.

۹۴۸ **بی‌روغن سرخ می‌کنه** *bi rowqan sorx mikone*

آدم رند و کلاشی است.

♠ ـــــ می‌کنی　　ـــــ می‌کنین
ـــــ می‌کنه　　ـــــ می‌کنن

۹۴۹ **بیرونمون مردمو می‌کشه (می‌سوزونه)، تومون خودمونو**

birunemun mardomo mikoše (misuzune), tumun xodemuno

مردم مشکلات و گرفتاریهای فراوان ما را نمی‌بینند و به وضع ظاهری ما حسادت می‌ورزند و حسرت آن را می‌خورند.

♠ بیرونم ـــــ توم خودمو　　بیرونمون ـــــ تومون خودمونو
بیرونت ـــــ توت خودتو　　بیرونتون ـــــ توتون خودتونو
بیرونش ـــــ توش خودشو　　بیرونشون ـــــ توشون خودشونو

۹۵۰ **بی‌زحمت** *bizahmat*

در هنگام تقاضایی به کار می‌رود: «بی‌زحمت درو وا کنین؛ بی‌زحمت این صدتومنی را واسه‌م خورد کنین؛ بی‌زحمت راه بدین رد شم.»

۹۵۱ **بیش باد** *biš bād*

در هنگام لعنت یا نفرین به کار می‌رود: «ـ لعنت بر مردم آزار گرونفروش و نزولخور ـ بیش باد!»

۹۵۲ **بیف رو پاش** *biyof ru pāš*

برای عذرخواهی یا تقاضا به روی پای او بیفت و فروتنی و زیردستی نشان بده.

■ **بیف ـــــ** **بیفتین ـــــ**
بیفته ـــــ **بیفتن ـــــ**

۹۵۳ **بیلاخ** *bilāx*

(مستهجن) واژهٔ اعتراض و انکار که معمولاً با بلند کردن و تکان دادن انگشت شست همراه است: «ـ ببین چطور تا دینار آخرشو ازت می‌گیرم. ـ بیلاخ!»

۹۵۴ **بیله دیگ، بیله چغندر** *bela dig, bela čoqondar*

هردو در بدی مثل یکدیگرند: «این اداره کارمندشم می‌شه اکبری، بیله دیگ، بیله چغندر.»

۹۵۵ **بی‌مروت** *bimorovvat*

گونه‌ای دشنام: «بی‌مروت نخواس دست پیرمردو بگیره.»

۹۵۶ **بی‌معرفت** *bima'refat*

گونه‌ای دشنام: «بی‌معرفت، همین طوری هوای رفیقتو داری؟»

۹۵۷ **بین خودمون باشه** *beyne xodemun bāše*

لازم نیست دیگران بدانند. این را به طور خصوصی به تو می‌گویم: «بین خودمون باشه، به کار این شرکت امید نیس.» : **پیش خودمون بمونه.**

۹۵۸ **بینم** *binam*

۱) برای جلب توجه مخاطب و پرسش از او به کار می‌رود: «بینم، نمی‌خوای به ما شیرینی بدی؟ بینم، تو نبودی می‌خواستی ماشین بخری؟» ۲) بده ببینم چیست: «بینم، اون چیه تو دستت؟»

۹۵۹ **بینیشو بریدن** *binišo boridan*

در پاسخ منفی به تقاضای کسی که می‌گوید، بینم.

۹۶۰ **بینی و بین الله** *beyni(-yo) beynullā*

برای تأیید و تأکید بر درستی سخنی: «بینی و بین الله، پسر نجیب و خوبیه.»



۹۶۱ **پا برهنه ندو وسط حرفم** *pā berahne nado vasate harfam*

در اعتراض به کسی که سخن گوینده را قطع می‌کند و نمی‌گذارد سخن او تمام شود.

● ـــــ ندو ـــــ ـــــ ندوین ـــــ

۹۶۲ **پا بزن** *pā bezan*

پاهایت را به طور متناوب تکان بده (مانند درجا قدم رو یا دوچرخه سواری)

۹۶۳ **پا به ماهه** *pā be māhe*

در آستانهٔ زایمان است؛ در ماه آخر حاملگی است.

۹۶۴ **پاتو از کفش من بکش بیرون** *pāto az kafše man bekeš birun*

مزاحم من نشو: به پروپای من نپیچ.

● **پاتو** ـــــ **بکش** ـــــ **پاتونو** ـــــ **بکشین** ـــــ
پاشو ـــــ **بکشه** ـــــ **پاشونو** ـــــ **بکشن** ـــــ

۹۶۵ **پاتو بکش بیرون** *pāto bekeš birun*

به معنی دیگر دخالت یا مشارکت نکن «پاتو از اون شرکت بکش بیرون.»: **خودتو کنار بکش.**

۹۶۶ **پاتو قلم می‌کنم** *pāto qalam mikonam*

جملهٔ تهدید به معنی پایت را می‌شکنم؛ مانع حرکتت می‌شوم.

● **پاتو** ـــــ **پاتونو** ـــــ

پاشو ـــــ　　　پاشونو ـــــ

۹۶۷ **پاتوگذاشتی جاپای ـــــ** *pāto gozāšti jā pāye ـــــ*

کارها یا رفتارهای او را انجام می‌دهی: «تو خسیس و ناخن خشکی پاتو گذاشتی جاپای خان عمو.»

♠ **پاتو گذاشتی ـــــ**　　　**پاتونو گذاشتین ـــــ**
پاشو گذاشته ـــــ　　　**پاشونو گذاشتن ـــــ**

۹۶۸ **پاتیل شده** *pātil šode*

سخت مست است (و قادر به حرکت نیست).

♠ **ـــــ شدی**　　　**ـــــ شدین**
ـــــ شده　　　**ـــــ شدن**

۹۶۹ **پارسال دوس، امسال آشنا** *pārsāl dus emsāl āšnā*

به عنوان نوعی گله گزاری به دوستی گفته می‌شود که پس از مدت زیادی قطع رابطه ملاقات شود: «به به! پارسال دوس، امسال آشنا، این همه وخ کجا بودی؟»

۹۷۰ **پارسال گاز می‌گرفتی، امسال لقت می‌ندازی**

pārsā gāz migerefti, emsāl laqat mindāzi

در تعریض به کسی می‌گویند که کتک کاری کند.

♠ **ـــــ می‌گرفتی ـــــ می‌ندازی**　　　**ـــــ می‌گرفتین ـــــ می‌ندازین**
ـــــ می‌گرفت ـــــ می‌ندازه　　　**ـــــ می‌گرفتن ـــــ می‌ندازن**

۹۷۱ **پا رو حق نذار** *pā ru haq nazār*

آنچه می‌گویی درست نیست و حقیقت جز آن است.

♠ **ـــــ نذار**　　　**ـــــ نذارین**
ـــــ نذاره　　　**ـــــ نذارن**

۹۷۲ **پا رو دمش نذار** *pā ru domeš nazār*

او شخص ناجوری است، مزاحمش نشو (مثل سگ است که اگر دمش را لگد کنی گازت می‌گیرد).

♠ **ـــــ نذار**　　　**ـــــ نذارین**
ـــــ نذاره　　　**ـــــ نذارن**

۹۷۳ **پاسوزش شدم** *pāsuzeš šodam*

به خاطر او خود را از لذت‌های زندگی محروم کردم.

♠ ـــــ شدم / ـــــ شدیم

ـــــ شد / ـــــ شدن

۹۷۴ **پاش بیفته ـــــ** *pāš beyofte ___*

در صورت پیش آمدن اوضاع و احوال مورد نظر: «پاش بیفته ده نفرو حریفه.»

۹۷۵ **پاش رو مار باشه ور نمی‌داره** *pāš ru mār bāše varnemidāre*

بسیار تنبل است.

♠ پات ـــــ ور نمی‌داری / پاتون ـــــ ور نمی‌دارین

پاش ـــــ ور نمی‌داره / پاشون ـــــ ور نمی‌دارن

۹۷۶ **پاش لب گوره** *pāš labe gure*

در آستانهٔ مرگ است.

♠ پات ـــــ / پاتون ـــــ

پاش ـــــ / پاشون ـــــ

۹۷۷ **پاشنهٔ گیوه رو وربکش** *pāšneye give ro varbekeš*

راه بیفت؛ حرکت کن: «دیگه وقت نداریم، پاشنهٔ گیوه رو وربکش.»

♠ ـــــ وربکش / ـــــ ور بکشین

۹۷۸ **پاش وایستادم** *pāš vāystādam*

حاضر به دفاع از آن (یا اجرای آن) هستم: «حرفی زدم، حالا هم پاش وایستادم.»

♠ ـــــ وایستادم / ـــــ وایستادیم

ـــــ وایستادی / ـــــ وایستادین

ـــــ وایستاده / ـــــ وایستادن

۹۷۹ **پاشو کاسه کوزه تو جم کن** *pāšo kāse kuzeto jam kon*

دیگر به کار یا وضعی که داری ادامه نده، اسباب کار یا اثاثت را جمع کن (در حالت پرخاش به کار می‌رود).

♠ پاشو ـــــ کن / پاشین ـــــ کنین

پاشه ـــــ کنه / پاشن ـــــ کنن

۹۸۰ **پاگیرت می‌شه** *pāgiret miše*

موجب گرفتاری‌ات می‌شود؛ تو را گرفتار می‌کند: «هر کاری داری باید حالا بکنی، فردا که زن و بچه پاگیرت می‌شه دیگه نمی‌تونی جم بخوری.»

♠ پاگیرم ــــــ پاگیرمون ــــــ
پاگیرت ــــــ پاگیرتون ــــــ
پاگیرش ــــــ پاگیرشون ــــــ

۹۸۱ **پالونش کجه** *pāluneš kaje*

از لحاظ اخلاقی شخص سالمی نیست: «می‌گفتن دختره پالونش کجه.»

♠ پالونت ــــــ پالونتون ــــــ
پالونش ــــــ پالونشون ــــــ

۹۸۲ **پالونشو گذاشتن تو آفتاب** *pālonešo gozāštan tu āftāb*

(تعریض) او را از کار بیکار کرده‌اند.

♠ پالونشو ــــــ پالونشونو ــــــ

۹۸۳ **پالونشو گیر بیار، خر زیاده** *pālunešo gir biyār, xar ziyāde*

اگر وسیلهٔ فریب را پیدا کنی، افراد برای فریب خوردن فراوان است.

♠ ــــــ بیار ــــــ ــــــ بیارین ــــــ

۹۸۴ **پام روگنجه، دستم به دم مار** *pām ru ganje, dastam be dome mār*

به ثروتی دست یافته‌ام که با خطر مرگ همراه است.

♠ پام ــــــ دستم ــــــ پامون ــــــ دستمون ــــــ
پات ــــــ دستت ــــــ پاتون ــــــ دستتون ــــــ
پاش ــــــ دستش ــــــ پاشون ــــــ دستشون ــــــ

۹۸۵ **پام می‌ره، دلم نمی‌ره** *pām mire, delam nemire*

از کاری که قصد انجامش را دارم راضی نیستم.

♠ پام ــــــ دلم ــــــ پامون ــــــ دلمون ــــــ
پاش ــــــ دلش ــــــ پاشون ــــــ دلشون ــــــ

۹۸۶ **پا نگرف** *pā nageref*

اساس و استحکام پیدا نکرد: «کتابفروشی پا نگرف، مجبور شدیم تعطیلش کنیم.»

۹۸۷ **پای من تموم شد** *pāye man tamum šod*

من مسئول شناخته شدم: «آخرش اون دعوا پای من تموم شد و همهٔ تقصیرا افتاد

گردن من.»

♠ ـــــ من ـــــ ـــــ ما ـــــ
ـــــ تو ـــــ ـــــ شما ـــــ
ـــــ اون ـــــ ـــــ اونا ـــــ

۹۸۸ **پای منو وسط نکش** *pāye mano vasat nakeš*

مرا در این کار دخالت نده.

♠ ـــــ منو ـــــ ـــــ ما رو ـــــ
ـــــ اونو ـــــ ـــــ اونا رو ـــــ

۹۸۹ **پایین تف کنی ریشه، بالا تف کنی سبیل**

pāyin tof koni riše, bālā tof koni sibil

هر کاری کنی مایهٔ زیان یا سرافکندگی خودت است.

۹۹۰ **پته رو به آب دادی** *pate ro be āb dādi*

← **بندو آب دادی**

♠ ـــــ دادم ـــــ دادیم
ـــــ دادی ـــــ دادین
ـــــ داد ـــــ دادن

۹۹۱ **پته شو ریختم رو آب** *patešo rixtam ru āb*

رسوایش کردم. رازش را برملا کردم.

♠ ـــــ ریختم ـــــ ـــــ ریختیم ـــــ
ـــــ ریختی ـــــ ـــــ ریختین ـــــ
ـــــ ریخت ـــــ ـــــ ریختن ـــــ

۹۹۲ **پدر ـــــ بسوزه** *pedare ___ besuze*

در شکایت از چیزی به کار می‌رود، به معنی این که چیز بدی است: «پدر بی‌پولی بسوزه. پدر عاشقی بسوزه.»

۹۹۳ **پدرت خوب، مادرت خوب ـــــ** *pedaret xub, madaret xub ___*

در هنگام نصیحت و دعوت به آرامش به کار می‌رود: «گفتم پدرت خوب، مادرت خوب، چرا بی‌خودی سروصدا را انداختی؟»: بابات خوب، ننه‌ت خوب.

۹۹۴ **پدرتو در میارم** *pedareto dar miyāram*

گونه‌ای تهدید به معنی این که نعش پدرت را از گور بیرون می‌آورم و می‌سوزانم.

♠ **پدرتو ——** **پدرتونو ——**
پدرشو —— **پدرشونو ——**

۹۹۵ **پدرسگ صاحاب** *pedarsag sāhāb*

گونه‌ای دشنام که برای اشیا و حیوانات به کار می‌رود.

۹۹۶ **پدرم دراومد** *pedaram dar'umad*

دچار شکنجه و زحمت زیادی شدم: «پدرم دراومد تا تونستم دوتا نون بخرم.»

♠ **پدرم ——** **پدرمون ——**
پدرت —— **پدرتون ——**
پدرش —— **پدرشون ——**

۹۹۷ **پدری ازت در بیارم** *pedari azat darbiyāram*

گونه‌ای تهدید: «پدری ازت در بیارم که تو داستانها بگن.»

♠ **—— ازت ——** **—— ازتون ——**
—— ازش —— **—— ازشون ——**

۹۹۸ **پُر بی‌راه نمی‌گی** *por birāh nemigi*

در تأیید نسبی پیشنهاد مخاطب: «پر بی‌راه نمی‌گی، بهتره درباره‌ش فکر کنم.»

♠ **—— نمی‌گی** **—— نمی‌گین**
—— نمی‌گه **—— نمی‌گن**

۹۹۹ **پُرت کردن** *poret kardan*

تو را با گفتن حرفهایی تحریک کرده‌اند: «این حرفا مال خودت نیس، معلوم نیس کیا پُرت کردن.»

♠ **پرت ——** **پرتون ——**
پرش —— **پرشون ——**

۱۰۰۰ **پُر خالیه** *pore xāliye*

(تعریض) خالی است؛ چیزی در آن نیست.

۱۰۰۱ **پُرش رفته، کمش مونده** *poreš rafte, kameš munde*

بیشترش تمام شده است.

۱۰۰۲ **پز عالی، جیب خالی** *poze āli, jibe xāli*

ظاهر آراسته و در عین حال فقیر.

۱۰۰۳ **پسر، پسر، قند و عسل** *pesar, pesar, qand-o asal*

عبارتی که در هنگام نوازش پسربچه‌ها به کار می‌رود، همانند دختر، دختر، تنگ شکر.

۱۰۰۴ **پشت پا (لگد) به بختت نزن** *poštpā (lagad) be baxtet nazan*

از فرصت یا امکانی که به دست آمده چشم‌پوشی نکن و از آن بهره بگیر.

♠ ـــــ بختت نزن ـــــ بختتون نزنین

۱۰۰۵ **پشت دستمو داغ کردم ـــ** *pošte dastamo dāq kardam ___*

به‌طور جدی توبه کردم: «پشت دستمو داغ کردم که دیگه تو شهر سوار موتور نشم.»

♠ ـــــ دستمو ـــــ کردم ـــــ دستمونو ـــــ کردیم

ـــــ دستشو ـــــ کرد ـــــ دستشونو ـــــ کردن

۱۰۰۶ **پشت سر شاه، گور پدر شاه** *pošte sare šāh, gure pedare šāh*

به تعریض به کسی گویند که در غیاب صاحب مقامی از او بدگویی کند.

۱۰۰۷ **پشت سرش نماز می‌خونن** *pošte sareš namāz mixunan*

مورد اعتماد و پذیرش مردم است.

۱۰۰۸ **پشت سر مرده حرف نزنین** *pošte sare morde harf nazanin*

به تعریض یا شوخی در هنگامی گویند که دربارهٔ شخص بی‌ارزشی گفتگو شود.

۱۰۰۹ **پش(ت) سرت چیزایی می‌گن (حرفایی می‌زنن)**

poš(te) saret čizāyi migan (harfāyi mizanan)

در مورد تو شایعات معمولاً ناخوشایندی وجود دارد.

♠ ـــــ سرت ـــــ ـــــ سرتون ـــــ

ـــــ سرش ـــــ ـــــ سرشون ـــــ

۱۰۱۰ **پشتش باد خورده** *pošteš bād xorde*

بر اثر کار نکردن تنبل شده و به تنبلی عادت کرده است.

♠ پشتت ـــــ پشتتون ـــــ

پشتش ـــــ پشتشون ـــــ

۱۰۱۱ **پشتش به ___ گرمه** *pošteš be ___ garme*

به حمایت یا بهره‌گیری از او (یا آن) امیدوار است: «اگه این طور راحت حرف می‌زنه، پشتش به بابای استاندارش گرمه.»

♠ پشتم ___ پشتمون ___
پشتت ___ پشتتون ___
پشتش ___ پشتشون ___

۱۰۱۲ **پشتش به کوه اُحده** *pošteš be kuhe ohode*

پشتیبان نیرومندی دارد.

♠ پشتم ___ پشتمون ___
پشتت ___ پشتتون ___
پشتش ___ پشتشون ___

۱۰۱۳ **پشت گوش نینداز** *pošte guš nandāz*

بی‌اعتنایی و سهل‌انگاری نکن: «حرفی رو که زدم پشت گوش ننداز و برو دنبالش.»

♠ ___ ننداز ___ نندازین
___ نندازه ___ نندازن

۱۰۱۴ **پشتمو خالی کردی** *poštamu xāli kardi*

از حمایت و پشتیبانی من دست کشیدی و مرا تنها گذاشتی.

♠ ___ کردی ___ کردین
___ کرد ___ کردن

۱۰۱۵ **پشم اندازش بد نیس** *pašmandāzeš bad nis*

دارای ظاهر با وقار و چشمگیری است.

۱۰۱۶ **پشمش ریخته** *pašmeš rixte*

هیبت، وقار و اهمیت ظاهری‌اش را از دست داده است.

♠ پشمت ___ پشمتون ___
پشمش ___ پشمشون ___

۱۰۱۷ **پشه رو رو هوا نعل می‌کنه** *pašše ro ru havā na'l mikone*

در گوشبری و کلاشی بسیار چیره دست است.

♠ ___ می‌کنم ___ می‌کنیم

—— می‌کنی —— می‌کنین
—— می‌کنه —— می‌کنن

۱۰۱۸ **پشه لگدش زده** *paše lagadeš zade*

(تعریض) بیماری مهمی ندارد و بیهوده تمارض می‌کند.

۱۰۱۹ **پلای پشت سر تو خراب نکن** *polāye pošt sareto xarāb nakon*

امکانات موجودت را (به خاطر هدفی که داری) از دست نده (تا در صورت عدم موفقیت بتوانی از آن‌ها استفاده کنی).

♠ —— سر تو —— نکن —— سر تونو —— نکنین
—— سر شو —— نکنه —— سر شونو —— نکنن

۱۰۲۰ **پل مونده اون ور آب** *pol munde unvare āb*

نتیجه‌ای حاصل نشده است.

۱۰۲۱ **پلو معاویه چربتره** *polowe mo'āviye čarbtare*

او گرچه شخص درستی نیست، ولی از او سود بیشتری می‌رسد.

۱۰۲۲ **پناه بر خدا** *panā(h) bar xodā*

دعایی که در هنگام گرفتاری یا پدید آمدن مشکل یا شنیدن خبری ناگوار به کار می‌رود: «پناه بر خدا، چه کارایی می‌کنن!»

۱۰۲۳ **پنبه شو زدم** *panbašo zadam*

او را بی‌ارزش یا بی‌اعتبار کردم.

♠ پنبه تو —— پنبه تونو ——
پنبه شو —— پنبه شونو ——

۱۰۲۴ **پنبه لحاف کهنه باد می‌ده** *pambe lāhāf kohne bād mide*

گله‌های گذشته را بازگو می‌کند.

♠ —— می‌دی —— می‌دین
—— می‌ده —— می‌دن

۱۰۲۵ **پوست انداختم تا ——** *pust endāxtam tā ——*

زحمت زیادی کشیدم و متحمل رنج زیادی شدم: «پوست انداختم تا تونستم کولرو راه بندازم.»

۱۰۲۶ **پوستتو می‌کنم توش کاه پُر می‌کنم**

pusteto mikanam tuš kāh por mikonam

گونه‌ای تهدید شدید.

♠ پوستتو ——— پوستتونو ———
پوستشو ——— پوستشونو ———

۱۰۲۷ **پوست خر و دندون سگ** *puste xar-o dandune sag*

در وقتی می‌گویند که شخص نابکار یا ابلهی دچار دردسر شده است یا دو نفر نابکار با هم درگیری پیدا کرده‌اند.

۱۰۲۸ **پوستم کنده شد** *pustam kande šod*

به معنی سختی و رنج بسیار کشیدم: «زیر آفتاب تابستون بس که بیل زدم پوستم کنده شد.» : **مث مار پوست انداختم.**

♠ پوستم ——— پوستمون ———
پوستت ——— پوستتون ———
پوستش ——— پوستشون ———

۱۰۲۹ **پول بی‌زبونتو دادی دس آدم زبوندار**

pule bizabuneto dādi dasse ādame zabundār

در وقتی می‌گویند که مخاطب پولی را به دست کسی سپرده باشد که مورد اعتماد گوینده نیست.

♠ ——— بی‌زبونتو دادی ——— ——— بی‌زبونتونو دادین ———
——— بی‌زبونشو داد ——— ——— بی‌زبونشونو دادن ———

۱۰۳۰ **پول تو جیبت سنگینی می‌کنه؟** *pul tu jibet sangini mikone?*

در وقتی گویند که مخاطب ولخرجی بکند.

۱۰۳۱ **پول خون پدرشو می‌خواد** *pule xune pedarešo mixād*

در مورد گرانفروش می‌گویند، وقتی بهای چیزی را بسیار زیاد بگوید: «خونه را دیدیم، اما فروشنده پول خون پدرشو می‌خواد.»

۱۰۳۲ **پول داره که صدای خروس نشنیده** *pul dāre ke sedāye xurus našnide*

پول اندوختهٔ زیادی دارد که پنهانشان کرده است.

۱۰۳۳ **پولش از پارو بالا می‌ره** *puleš az pāru bālā mire*

ثروت زیادی دارد. بسیار ثروتمند است.

♠ **پولت** ـــــ **پولتون** ـــــ
پولش ـــــ **پولشون** ـــــ

۱۰۲۴ **پول کم، سلیقه زیاد** *pul kam, saliqe ziyād*

(تعریض) در مورد شخص فقیری که در پی چیزهای دارای کیفیت خوب باشد.

۱۰۲۵ **پول گرد و بازار دراز** *pule gerd-o bāzāre derāz*

می‌توان پول داد و خرید.

۱۰۲۶ **پهلوون زنده رو عشق است** *pahlavune zende ro ešq ast*

باید کسی را که در قدرت است ستود و تأیید کرد.

۱۰۲۷ **پیاده شو با هم بریم** *piyāde šo bāham berim*

(تعریض) خطاب به کسی که رجزخوانی و گزافه گویی می‌کند یا به پرخاش و تهدید می‌پردازد.

۱۰۲۸ **پیازداغشو زیاد کردی** *piyāz dāqešo ziyād kardi*

در بیان مطلب مبالغه کردی: «حالا من یه چیزی گفتم، تو چرا این قد پیازداغشو زیاد کردی؟»

♠ ـــــ**کردم** ـــــ**کردیم**
ـــــ**کردی** ـــــ**کردین**
ـــــ**کرد** ـــــ**کردن**

۱۰۲۹ **پی خر مرده می‌گرده نعلشو بکنه**

peye xare morde migarde, na'lešo bekane

بسیار طمعکار و فرصت طلب است.

♠ ـــــ **می‌گردی** ـــــ **بکنی** ـــــ **می‌گردین** ـــــ **بکنین**
ـــــ **می‌گرده** ـــــ **بکنه** ـــــ **می‌گردن** ـــــ **بکنن**

۱۰۴۰ **پیدات نیس** *peydāt nis*

در مورد کسی می‌گویند که مدتی غایب بوده است.

♠ **پیدات** ـــــ **پیداتون** ـــــ
پیداش ـــــ **پیداشون** ـــــ

۱۰۴۱ **پیر شی** *pir ši*

دعایی در حق فرد جوان، به عنوان نوعی سپاسگزاری.

▲ **پیر شی** — **پیر شین**
پیر شه — **پیر شن**

۱۰۴۲ **پیر من خسه، اعتقاد من بسه** *pire man xase, e'teqāde man base*

در پاسخ کسی گویند که نسبت به شخص مورد اعتماد گوینده بدگویی بکند، به مفهوم این که هر که هست من به او اعتماد دارم.

۱۰۴۳ **پیری و هزار عیب** *pirye-vo hezār eyb*

معمولاً پیران در مورد مشکلات خودشان آن را به کار می‌برند.

۱۰۴۴ **پیش خودمون بمونه (باشه)** *piše xodemun bemune (bāše)*

این را نباید به دیگران گفت. نمی‌خواهم این را به دیگران بگویی : **بین خودمون باشه (بمونه).**

۱۰۴۵ **پیشش لنگ انداختم** *pišeš long endāxtam*

در برابر او مغلوب (یا تسلیم) شدم: « وقتی اونطور پشت سرهم شعر و مثل و حکایت قطار کرد، پیشش لنگ انداختم. »

▲ **پیشت ——** — **پیشتون ——**
پیشش —— — **پیششون ——**

۱۰۴۶ **پیش قاضی، ملق بازی** *piše qāzi mallaqbāzi*

(در اصل پیش غازی به معنی بندباز) به کسی گویند که در برابر استاد فنی بخواهد هنرنمایی کند: « می‌خوای سر من کلا بذاری؟ پیش قاضی، ملق بازی! من خودم گنجشکو رنگ می‌کنم جای قناری می‌فروشم. »

۱۰۴۷ **پیش‌کش** *piškeš*

در پاسخ کسی می‌گویند که از چیزی متعلق به گوینده تعریف کند: « ــ چه روسری خوشگلی! ــ پیش کش. »

۱۰۴۸ **پیش میاد** *piš miyād*

در پاسخ کسی می‌گویند که رویدادی را نقل کند، به معنی این که گاه چنین چیزهایی اتفاق می‌افتد.

۱۰۴۹ **پیش میای که پس نیفتی؟** *piš miyāy ke pas nayofti?*

یعنی با این که حق با تو نیست، پیش‌دستی می‌کنی تا خودت را تبرئه کنی: **جلو جلو میای که عقب نمونی؛ دست پیشو می‌گیری که پس نیفتی.**

۱۰۵۰ **پی کلاه بفرستی سر میاره** *peye kolāh befresti sar miyāre*

تعریض در مورد کسی که در اجرای کاری زیاده‌روی می‌کند.

۱۰۵۱ **پیه‌ش به تنم خورده** *piyeš be tanam xorde*

در معرض آزار یا زحمتش بوده‌ام و از آن تجربهٔ قبلی دارم.

۱۰۵۲ **پیه‌شو به تنم مالیدم** *pihešo be tanam mālidam*

خودم را برای تحمل آن آماده کرده‌ام.



۱۰۵۳ **تا الی ماشاالله** *tā elā māšallā(h)*

کمیت زیاد (مانند فاصله، مسافت، زمان،...): «از این بگیر برو تا الی ماشاالله؛ از حالا تا الی ماشاالله هرقدر دلت خواست بشین حرف بزن.»

۱۰۵۴ **تا اون وخ دم شتر به زمین می‌رسه (رسیده)**

tā un vax dome šotor be zemin mirese (residde)

این مدت زیادی است و نمی‌توان منتظر ماند.

۱۰۵۵ **تا اون وخ کی مرده، کی زنده** *tā un vax ki morde, ki zende*

لازم نیست حالا در آن باره بحث یا فکر کنیم، چون معلوم نیست تا آن وقت چه پیش بیاید: «حالا حرفشو نزن، تا اون وخ کی مرده، کی زنده.»

۱۰۵۶ **تا اینجام رسیده** *tā injām reside*

سخت بیزار شده‌ام (معمولاً با اشاره به گلو یا لب خود می‌گویند) و دیگر تحملش را ندارم: به اینجام رسیده.

۱۰۵۷ **تا ببینم** *tā bebinam*

در پاسخ درخواست مخاطب به کار می‌رود، برای این که تعهد صریحی نکنند، به معنی این که باید بررسی یا فکر بکنم.

۱۰۵۸ **تا ببینم در به کدوم پاشنه می‌چرخه**

tā bebinim dar be kudum pāšne mičarxe

در هنگام تصمیم‌گیری یا اظهار نظر به کار می‌رود، به معنی باید فهمید وضعیت

چگونه است.

♠ تا ببینم ــــــ	تا ببینیم ــــــ
تا ببینی ــــــ	تا ببینین ــــــ
تا ببینه ــــــ	تا ببینن ــــــ

۱۰۵۹ **تا بفهمی دنیا دست کیه** *tā befahmi donyā daste kiye*

در تهدید کسی یا هشدار به او به کار می‌رود، به مفهوم این که در آن صورت واقعیت را خواهی دانست: «چنون پوستی از سرت بکنم تا بفهمی دنیا دست کیه.» :
تا بفهمی گربه کجا تخم می‌کنه.

♠ تا بفهمی ــــــ	تا بفهمین ــــــ
تا بفهمه ــــــ	تا بفهمن ــــــ

۱۰۶۰ **تا بفهمی گربه کجا تخم می‌کنه** *tā befahmi gorbe kojā toxm mikone*

← **تا بفهمی دنیا دست کیه**

♠ تا بفهمی ــــــ	تا بفهمین ــــــ
تا بفهمه ــــــ	تا بفهمن ــــــ

۱۰۶۱ **تا بگی غلامتم، فروختنت** *tā begi qulametam furuxtanet*

شخص بی‌وفا و غیر قابل اعتمادی است.

۱۰۶۲ **تابلوس** *tāblos*

خیلی مشخص است و جلب توجه می‌کند (معمولاً از جنبهٔ منفی): «قیافه‌ش تابلوس؛ این کاپشنت بدجوری تابلوس.»

۱۰۶۳ **تابوتشم رو دوشت نمی‌ذارم** *tābutešam ru dušet nemizāram*

به رابطهٔ تو با او هیچ اعتماد و علاقه‌ای ندارم.

♠ ــــــ دوشت ــــــ	ــــــ دوشتون ــــــ
ــــــ دوشش ــــــ	ــــــ دوششون ــــــ

۱۰۶۴ **تا بوده چنین بوده و تا باد چنین باد**
tā bude čenin bude-vo tā bād čenin bād

وضع همین طور است. همین هم خوب است.

۱۰۶۵ **تا بوده همین (چنین) بوده** *tā bude hamin (čenin) bude*

همیشه همین طور بوده و هرگز تغییری نکرده است.

۱۰۶۶ **تا بوق سگ** *tā buqe sag*

تا دیر وقت شب: «تا بوق سگ توی خیابونا پرسه می‌زدیم.»

۱۰۶۷ **تا بیاین، شما بیاین** *tā biyāyn, šomā biyāyn*

خوشامد گویی میزبان به مهمانی که از زحمت دادنش عـذرخـواهـی مـی‌کند: «اختیار دارین، چه زحمتی تا بیاین، شما بیاین.»

۱۰۶۸ **تاپو پشت و رو نداره** *tāpu pošt-o ru nadāre*

در پاسخ عذرخواهی کسی که پشتش را به گوینده کرده است، به عنوان تعریض به کار می‌رود: **گل پشت و رو نداره**

۱۰۶۹ **تا پول داری رفیقتم، رفیق بند کیفتم**

tā pul dāri refiqetam, refiqe bande kifetam

به کسی می‌گویند که به خاطر پول کسی با او دوستی بکند.

۱۰۷۰ **تا تقی به توقی می‌شه ــــ** *tā taqqi be tuqqi miše ___*

هرحادثه‌ای که اتفاق می‌افتد: «تا تقی‌به‌توقی می‌شه قیمتا می‌ره بالا و جنسا کـمیاب می‌شه»

۱۰۷۱ **تا تنور داغه بچسبون** *tā tanur dāqe bečesbun*

تا فرصت مناسب وجود دارد کار را انجام بده.

۱۰۷۲ **تا تو باشی که دیگه ــــ نکنی** *tā to bāši ke dige ___ nakoni*

در سرزنش و هشدار به کسی که کار ناروا کـرده است: «دو روز از حـقوقت کـم می‌کنم، تا تو باشی که دیگه غیبت نکنی.»

♠ **تا تو باشی ـــــ نکنی** **تا شما باشین ـــــ نکنین**
تا اون باشه ـــــ نکنه **تا اونا باشن ـــــ نکنن**

۱۰۷۳ **تا تو بخوای به دادم برسی من به خدا رسیدم**

tā to bexāy be dādam beresi, man be xodā residam

نمی‌توانم به کمک تو امیدوار باشم.

♠ **تا تو بخوای ـــــ برسی ـــــ** **تا شما بخواین ـــــ برسین ـــــ**
تا اون بخواد ـــــ برسه ـــــ **تا اونا بخوان ـــــ برسن ـــــ**

۱۰۷۴ **تا تو دل و دل می‌کنی ننه، آب منو گل می‌کنی ننه**

tā to del-o del mikoni nane, ābe mano gel mikoni nane

به کسی می‌گویند که بر اثر تردید و تعلل مانع پیشرفت کار می‌شود.

۱۰۷۵ **تا تو زین و یراق کنی، جنگ تموم شده**

tā to zin-o yarāq koni, jang tamum šode

اگر این طور با کندی عمل کنی به مقصود نمی‌رسی.

۱۰۷۶ **تا تو فکر رخت کنی ننه، منو سیابخت کنی ننه**

tā to fekre rax(t) koni nane, mano siyābax(t) koni nane

اگر بخواهی وقت خود را برای تهیهٔ مقدمات تلف کنی، کار از دست می‌رود و به مقصود نمی‌رسیم.

۱۰۷۷ **تا تهشو (آخرشو) خوندم** *tā tahešo (āxerešo) xundam*

همهٔ موضوع را فهمیدم.

۱۰۷۸ **تاج سر ماس** *tāje sare mās*

در پاسخ تعارف کسی به کار می‌رود که می‌گوید خیلی به شما ارادت دارد.

۱۰۷۹ **تا جونت درآد** *tā junet dar'ād*

در پاسخ شکایت کسی و به عنوان پرخاش به کار می‌رود: «ـ شب تا صب از سروصدا خوابم نبرد ـ تا جونت درآد، می‌خواستی تو خیابون شلوغ خونه نخری.» : تا چشات چارتا بشه؛ تا چشات درآد.

♠ تا جونت ـــــ تا جونتون ـــــ
تا جونش ـــــ تا جونشون ـــــ

۱۰۸۰ **تا چشات چارتا بشه** *tā češāt čārta beše*

← تا جونت درآد

♠ تا چشات ـــــ تا چشاتون ـــــ
تا چشاش ـــــ تا چشاشون ـــــ

۱۰۸۱ **تا چشات درآد** *tā češāt dar'ād*

← تا جونت درآد

۱۰۸۲ **تا چش به هم بزنی** *tā češ be ham bezani*

فوراً؛ بی‌درنگ: «تا چش به هم بزنی اومدم.»

۱۰۸۳ **تا چش کار می‌کنه ـــ** *tā češ kār mikone ___*

تا فاصلهٔ دور، تا آنجا که می‌توان دید «تا چش کار می‌کنه باغ و بستان و فضای سبزه.»

۱۰۸۴ **تا چه قبول افتد و چه در نظر آید** *tā če qabul oftad-o če dar nazar āyad*

در موقع عرضهٔ چیزی گفته می‌شود، به معنی این که رد و قبول آن به عهدهٔ دیگران است.

۱۰۸۵ **تا چی از آب دربیاد** *tā či az āb dar biyād*

در شروع یا برنامه‌ریزی کاری گفته می‌شود، به معنی این که باید دید نتیجهٔ کار چه می‌شود: «ما پیشنهادامونو دادیم و کارو پی می‌گیریم تا چی از آب دربیاد.»

۱۰۸۶ **تا چی پیش بیاد** *tā či piš biyād*

ببینیم در آینده چه اتفاقی می‌افتد. در موقعی به کار می‌رود که نخواهند دربارهٔ امری پیش‌بینی یا اظهار نظر کنند: «یه حرفایی زدیم و یه کارایی کردن، تا چی پیش بیاد.»

۱۰۸۷ **تا حالا به گوشت نخورده؟** *tā hālā be gušet naxorde?*

آیا در این مورد چیزی نشیده‌ای و از آن اطلاعی نداری؟ : «خیار چنبره، تا حالا به گوشت نخورده؟»

♠ **ـــــ گوشت ـــــ** **ـــــ گوشتون ـــــ**

۱۰۸۸ **تا حالا تو بهش نگفتم** *tā hālā to beheš nagoftam*

تا به حال به او کمترین بی‌احترامی یا پرخاشی نکرده‌ام.

♠ **ـــــ نگفتم** **ـــــ نگفتیم**
ـــــ نگفته **ـــــ نگفتن**

۱۰۸۹ **تا حالا واسه‌ت روضه می‌خوندم؟** *tā hālā vāsat rowze mixundam?*

به کسی گفته می‌شود که سخنان گوینده را درک نکرده است و پاسخ بی‌ربطی می‌دهد.

۱۰۹۰ **تا خدا چی بخواد** *tā xodā či bexād*

از حالا نمی‌توان پیش‌بینی کرد یا تصمیم گرفت، بلکه باید منتظر رویدادهای بعدی (خواست خدا) شد.

۱۰۹۱ **تا دنده‌ت نرم شه (کش بیاد)** *tā dandet narm še (keš biyād)*

در پاسخ شکایت کسی از سختی وضع خود به کار می‌رود، به معنی این که تا وقتی متنبه نشده‌ای باید تحمل کنی.

♠ **تا دنده‌ت ____** **تا دنده‌تون ____**
تا دنده‌ش ____ **تا دنده‌شون ____**

۱۰۹۲ **تا دنیا دنیاس ____** *tā donyā donyās ____*

برای همیشه و در هر زمانی: «تا دنیا دنیاس پولدارا پولدارتر می‌شن و فقیرا فقیرتر.»

۱۰۹۳ **تا روباه شده بود تو همچو سوراخی گیر نکرده بود**

tā rubāh šode bud tu hamčo surāxi gir nakarde bud

در تعریض به شخص نابکار و حیله‌گری به کار می‌رود که گرفتار شده است.

۱۰۹۴ **تازه اول چل چلیته** *tāze avvale čelcelite*

به کسی می‌گویند که به میان‌سالی رسیده و در دهۀ چهل عمر خویش است.

♠ **____ چل چلیته** **____ چل چلیتونه**
____ چل چلیشه **____ چل چلیشونه**

۱۰۹۵ **تازه دارم سوار کار می‌شم** *tāze dāram savāre kār mišam*

به تازگی به کار مسلط می‌شوم و می‌توانم آن را اداره کنم.

♠ **____ دارم ____ می‌شم** **____ داریم ____ می‌شیم**
____ داری ____ می‌شی **____ دارین ____ می‌شین**
____ داره ____ می‌شه **____ دارن ____ می‌شن**

۱۰۹۶ **تازه می‌پرسه، لیلی زن بود یا مرد** *tāze miporse leyli zan bud yā mard*

در تعریض به کسی می‌گویند که سخن گوینده را نفهیمده باشد و پاسخ بی‌ربطی بدهد.

♠ **____ می‌پرسی ____** **____ می‌پرسین ____**
____ می‌پرسه ____ **____ می‌پرسن ____**

۱۰۹۷ **تا سر دارم سر می‌شکنم** *tā sar dāram sar miškanam*

تا می‌توانم به مبارزه ادامه می‌دهم.

۱۰۹۸ **تا سه نشه، بازی نشه** *tā se naše, bāzi naše*

در وقتی می‌گویند که رویداد معمولاً ناخوشایند یا ناخواسته‌ای دوبار تکرار شود.

۱۰۹۹ **تا شارگم می‌جنبه ــــ** *tā šāragam mijombe ــــ*

تا زنده‌ام. برای تأکید بر ادامه دادن کاری به کار می‌رود: «تا شارگم می‌جنبه دست از این کار نمی‌کشم.»

♠ **تا شارگم ــــ** **تا شارگمون ــــ**
تا شارگت ــــ **تا شارگتون ــــ**
تا شارگش ــــ **تا شارگشون ــــ**

۱۱۰۰ **تاش رفته، جرش مونده** *tāš rafte, jereš munde*

در تعریض به تاجر تهی دست یا ناموفق به کار می‌رود: «بابا، چه تاجری، تاش رفته، جرش مونده.»

۱۱۰۱ **تا فردا خدا بزرگه** *tā fardā xodā bozorge*

تا آن هنگام راه حل یا گشایشی در کار پیدا می‌شود و نباید از حالا غصه خورد.

۱۱۰۲ **تا فیها خالدونش ــــ** *tā fihā xaleduneš ــــ*

تا انتهایش یا آخرین حدش: «اگه دنبال یه چیزی باشه، تا فیها خالدونش می‌ره.»

۱۱۰۳ **تاقچه بالا می‌ذاره** *tāqče bālā mizāre*

(تعریض؛ مستهجن) ناز می‌کند: «تا دیروز التماس می‌کرد ماشینو بخرم، حالا واسهٔ تاقچه بالا می‌ذاره.»

♠ **ــــ می‌ذاری** **ــــ می‌ذارین**
ــــ می‌ذاره **ــــ می‌ذارن**

۱۱۰۴ **تا قسمت چی باشه** *tā qesmat či bāše*

← **تا چی پیش بیاد؛ تا خدا چی بخواد**

۱۱۰۵ **تا قیام قیامت** *tā qiyāme qiyāmat*

برای همیشه؛ تا پایان جهان: «اگه بفهمه تا قیام قیامت از دستش خلاصی نداریم.»

۱۱۰۶ **تا کور شود هر آن که نتواند دید** *tā kur šavad har ānke natvānad did*

در پاسخ به اعتراض یا حسادت کسی به کار می‌رود: «ــ خوب دم رئیسو دیدی و واسه خودت راس راس می‌گردی! ــ تا کور شود هر آن که نتواند دید.»

۱۱۰۷ **تا کیشی به فیشی می‌شه ــــ** *tā kiši be fiši miše ــــ*

تا کوچکترین حادثه‌ای روی می‌دهد: «تا کیشی به فیشی می‌شه یخهٔ منو می‌گیری که

تقصیر تو بود.»

۱۱۰۸ **تاگرد کنیم درازمون کردن** *tā gerd konim derāzemun kardan*

تا مال و ثروتی فراهم کنیم، عمرمان تمام شده است.

♠ ــــکنم درازم ــــ / ــــکنیم درازمون ــــ

ــــکنی درازت ــــ / ــــکنین درازتون ــــ

ــــکنه درازش ــــ / ــــکنن درازشون ــــ

۱۱۰۹ **تا منو داری، بی‌خیال (غم نداری)** *tā mano dāri, bixiyāl (qam nadāri)*

من مشکل تو را حل می‌کنم.

♠ تا منو ــــ / تا ما رو ــــ

تا اونو ــــ / تا اونا رو ــــ

۱۱۱۰ **تا منو داری پش بده، چوب بخور** *tā mano dāri poš bede, čub boxor*

(تعریض) از من برایت کاری ساخته نیست و جز گرفتاری بیشتر برایت کاری نمی‌توانم بکنم.

♠ تا منو ــــ / تا ما رو ــــ

تا اونو ــــ / تا اونا رو ــــ

۱۱۱۱ **تا هستم، به ریشت بسته‌م** *tā hastam be rišet bastam*

از دست من رهایی نداری و تا زنده‌ام باید مشکلاتم را تحمل کنی.

۱۱۱۲ **تا یار که را خواهد و میلش به که باشد**

tā yār ke rā xāhad-o meyleš be ke bāšad

باید دید انتخاب و پسند او چیست.

۱۱۱۳ **تب داری حالیت نیس** *tab dāri hālit nis*

هذیان می‌گویی؛ حرف‌های نامربوط می‌زنی.

۱۱۱۴ **تبر گردنشو نمی‌زنه** *tabar gardanešo nemizane*

بسیار گردن کلفت است.

♠ ــــگردنتو ــــ / ــــگردنتونو ــــ

ــــگردنشو ــــ / ــــگردنشونو ــــ

۱۱۱۵ **تبم داشته باشه به کسی نمی‌ده** *tabam dāšte bāše be kesi nemide*

بسیار خسیس است.

♠ ـــــ داشته باشی ـــــ نمی‌دی　　ـــــ داشته باشین ـــــ نمی‌دین
ـــــ داشته باشه ـــــ نمی‌ده　　ـــــ داشته باشن ـــــ نمی‌دن

۱۱۱۶ **تحصیل حاصله** *tahsile hāsele*

به دست آوردن چیزی است که قبلاً در دست است: «جلب رضایت پدر دختر تحصیل حاصله، چون از خدا می‌خواد دخترشو بده به پسر شما.»

۱۱۱۷ **تخم نمی‌کنه، وقتی‌م بکنه تو کادون می‌کنه**

toxm nemikone, vaxtiyam bekone tu kādun mikone

کار نمی‌کند، اگر هم کاری بکند بی‌فایده و موجب زحمت است.

۱۱۱۸ **ترازو داری یاد نگرفته مچک می‌زنه**

tarāzudāri yād nagrefte močak mizane

پیش از مسلط شدن به کاری درصدد یاد گرفتن راه‌های تقلب است: **شنا یاد نگرفته زیرآبی می‌ره.**

♠ ـــــ می‌زنی　　ـــــ می‌زنین
ـــــ می‌زنه　　ـــــ می‌زنن

۱۱۱۹ **ترازوش پارسنگ ور می‌داره** *tarāzuš pārsang varmidāre*

آدم درستکاری نیست.

♠ ترازوت ـــــ　　ترازوتون ـــــ
ترازوش ـــــ　　ترازوشون ـــــ

۱۱۲۰ **ترازوش مو نمی‌زنه** *tarāzuš mu nemizane*

شخص دقیق ودرستکاری است.

♠ ترازوم ـــــ　　ترازومون ـــــ
ترازوت ـــــ　　ترازوتون ـــــ
ترازوش ـــــ　　ترازوشون ـــــ

۱۱۲۱ **ترتیبشو داد** *tartibešo dād*

به معنی کار مربوط به او / آن را انجام داد.

♠ ـــــ دادم　　ـــــ دادیم
ـــــ دادی　　ـــــ دادین

____ داد ____ دادن

۱۱۲۲ **تر زد به همه چی** *ter zad be hame či*

(مستهجن) همهٔ کارها را خراب کرد.

♠ ____ زدم ____ ____ زدیم ____
____ زدی ____ ____ زدین ____
____ زد ____ ____ زدن ____

۱۱۲۳ **ترس ورم داش** *tars varam dāš*

دستخوش ترس شدم.

♠ ____ ورم ____ ____ ورمون ____
____ ورت ____ ____ ورتون ____
____ ورش ____ ____ ورشون ____

۱۱۲۴ **ترشی نخورده زکام شدیم** *torši naxorde zokām šodim*

بی‌دلیل دچار مشکل شدیم.

♠ ____ شدم ____ شدیم
____ شدی ____ شدین
____ شد ____ شدن

۱۱۲۵ **ترشی نخوری یه چیزی می‌شی** *torši naxori ye čizi miši*

به شوخی یا تعریض به کسی می‌گویند که به گمان خودش کار برجسته‌ای انجام داده است.

۱۱۲۶ **تشت طلا بگیر سرت و برو** *tašte talā begir saret-o boro*

امنیت کامل برقرار است.

۱۱۲۷ **تشت مهربونه** *tašt mehrabune*

همیشه لباس کثیف برای شستن هست.

۱۱۲۸ **تشریف آوردن** *tašrif āvordan*

عبارت محترمانه، به معنی آمدند.

♠ ____ ____ آوردین
____ ____ آوردن

۱۱۲۹ **تشریف بردن** *tašrif bordan*

عبارت محترمانه، به معنی رفتند.

♠ ——— ——— بردین

——— ——— بردن

۱۱۳۰ **تشریف بیارین** *tašrif biyārin*

عبارت محترمانه به معنی بیایید.

♠ ——— ——— بیارین

——— ——— بیارن

۱۱۳۱ **تشریف ندارن** *tašrif nadāran*

عبارت محترمانه به معنی حضور ندارند؛ نیستند.

♠ ——— ——— ندارین

——— ——— ندارن

۱۱۳۲ **تصدقت** *tasaddoqet*

عبارت محبت‌آمیز به معنی تصدقت بشوم، قربانت گردم.

۱۱۳۳ **تعارف تیکه پاره می‌کنه** *ta'ārof tikke pāre mikone*

تعریض در مورد کسی که سخنان تعارف‌آمیز می‌گوید، به معنی این که آن‌چه می‌گوید واقعیت ندارد و صرفاً خوشامدگویی است.

۱۱۳۴ **تعارف کم کن و بر مبلغ افزا!** *ta'ārof kam kon-o bar mablaq afzā*

به جای زبان‌بازی و حرف زدن برایم کار مفید یا خدمتی بکن.

۱۱۳۵ **تعریف از خودم نباشه** *ta'rif az xodam nabāše*

در وقتی به کار می‌رود که شخص بخواهد از مزایا یا تواناییهای خودش سخن بگوید.

۱۱۳۶ **تعریفی نیس** *ta'rifi nis*

درخور تعریف نیست؛ خوب نیست: «جنسش تعریفی نیس؛ حالم تعریفی نیس.»

۱۱۳۷ **تعظیم عرض می‌کنم** *ta'zim arz mikonam*

خوشامدگویی تملق‌آمیز به معنی در برابرت تعظیم می‌کنم.

۱۱۳۸ **تعلق به خودتون داره** *ta'lloq be xudetun dāre*

عبارت تعارف‌آمیز در وقتی که مخاطب دربارهٔ چیزی صحبت کند که مال گوینده

است.

۱۱۳۹ **تغارشو کاشی می‌شکنه، توونشو قمی می‌ده**

tāqārešo kāši miškane, tovunešo qomi mide

در موقعی به کار می‌رود که کسی را به خاطر خطای دیگری تنبیه یا مؤاخذه کنند.

۱۱۴۰ **تف به ___** *tof be ___*

عبارتی که در اعتراض و ابراز انزجار به کار می‌رود: «تف به این شانس؛ تف به این ریاست.»

۱۱۴۱ **تف به روت** *tof be rut*

← تف تو صورتت

▲ ___ روت ___ روتون

___ روش ___ روشون

۱۱۴۲ **تف تو صورتت** *tof tu soratet*

در پرخاش به کسی در برابر بی‌شرمی یا ناسپاسی او: تف به روت.

۱۱۴۳ **تقش در اومد** *taqqeš dar'umad*

عیب آن فاش شد: «این شرکت هم که تقش در اومد.»

۱۱۴۴ **تلافی غوره رو سر کوره در میاره** *talāfiye qure ro sare kure dar miyāre*

به خاطر خطای کسی دیگری را مجازات می‌کند.

▲ ___ در میاری ___ در میارین

___ در میاره ___ در میارن

۱۱۴۵ **تل... نذاشته** *talle ... nazāšte*

(مستهجن) در همه جا خرابکاری کرده؛ همه را آزرده و با خود دشمن کرده است.

▲ ___ نذاشتم ___ نذاشتیم

___ نذاشتی ___ نذاشتین

___ نذاشته ___ نذاشتن

۱۱۴۶ **تموم شد و تموم شد، گربه زن عموم شد**

tamum šod-o tamum šod, gorbe zane amum šod

شعرگونه‌ای که در پایان یک کار پرزحمت می‌خوانند.

۱۱۴۷ **تموم شده کار پوستین، مونده عقب و جلو با دو آستین**

tamum šode kāre pustin, munde aqab-o jolow bā do āstin

به تعریض در مورد کاری گویند که ناتمام مانده است.

۱۱۴۸ **تناب مفت‌گیر آوردی؟** *tanābe moft gir āvordi?*

در تعریض به کسی که به خاطر مجانی بودن چیزی در استفاده از آن زیاده‌روی می‌کند.

♠ ــــ آوردی ــــ آوردین
ــــ آورده ــــ آوردن

۱۱۴۹ **تنبل نرو به سایه، سایه خودش می‌آیه**

tanbal naro be sāye, sāye xodeš miyāye

به کسی می‌گویند که حتی برای آسایش خودش حاضر نیست کاری بکند.

۱۱۵۰ **تنبونشو خیس کرد** *tombunešo xis kard*

سخت به وحشت افتاد.

♠ تنبونتو ــــ کردی تنبونتونو ــــ کردین
تنبونشو ــــ کرده تنبونشونو ــــ کردن

۱۱۵۱ **تن به ــــ نمی‌دی** *tan be ___ nemidi*

آن را نمی‌پذیری یا تحمل نمی‌کنی: «تن به کار نمی‌دی؛ تن به ذلت نمی‌دی.»

♠ ــــ نمی‌دی ــــ نمی‌دین
ــــ نمی‌ده ــــ نمی‌دن

۱۱۵۲ **تنت می‌خاره؟** *tanet mixāre?*

در تهدید به کار می‌رود به معنی این که آیا می‌خواهی کتک بخوری؟

♠ تنت ــــ تنتون ــــ
تنش ــــ تنشون ــــ

۱۱۵۳ **تنت سلامت** *tanet saāmat*

در پاسخ به خبر یا رویدادی ناگوار: «ــ لیوان از دستم افتاد و شکست. ــ عیب نداره تنت سلامت.»

♠ تنت ــــ تنتون ــــ

۱۱۵۴ **تنتو چرب کن** *taneto čarb kon*

آمادهٔ کار یا عمل سختی باش.

♠ تنتو ـــــ کن　　　تنتونو ـــــ کنین

۱۱۵۵ **تند نرو** *tond narov*

در لافزنی یا پرخاش زیاده‌روی نکن: **پیاده شو با هم بریم؛ دور وَر ندار.**

♠ ـــــ نرو　　　ـــــ نرین

۱۱۵۶ **تنگم گرفته بود** *tangam gerefte bud*

(مستهجن) نیاز به تخلیهٔ شکم داشتم؛ باید به مستراح می‌رفتم.

۱۱۵۷ **تنگه شو نمی‌شه خرد کرد** *tangašo nemiše xurd kard*

بسیار پر افاده و پرتوقع است.

۱۱۵۸ **تنها کسی که خبر نداره خواجه حافظ شیرازیه**

tanhā kesi ke xabar nadāre xāje hāfeze širāziye

همه می‌دانند؛ همه خبر دارند.

۱۱۵۹ **تنه‌ت به تنهٔ ـــ خورده** *tanat be taneye ___xorde*

رفتار و اخلاقت به اخلاق او شباهت پیدا کرده است: «تنه‌ت به تنهٔ لاتای سرگذر خورده.»

♠ تنه‌ات ـــــ　　　تنه‌تون ـــــ
تنه‌اش ـــــ　　　تنه‌شون ـــــ

۱۱۶۰ **تو آستینشه** *tu āstineše*

آماده و همراه دارد: «هر چی بگی، ده تا متلک تو آستینشه.»

۱۱۶۱ **تو آسمون دنبالت می‌گشتم رو زمین پیدات کردم**

tu āsemun dombālet migaštam ru zemin peydāt kardam

در هنگام دیدار کسی می‌گویند که سخت در جستجویش بوده‌اند.

♠ ـــــ دنبالت ـــــ پیدات ـــــ　　　ـــــ دنبالتون ـــــ پیداتون ـــــ
ـــــ دنبالش ـــــ پیداش ـــــ　　　ـــــ دنبالشون ـــــ پیداشون ـــــ

۱۱۶۲ **تو آفتاب بذاری را می‌افته** *tu āftāb bezāri rā miyofte*

در مورد خط کسی به کار می‌رود که بسیار ریز و ناخوانا باشد.

۱۱۶۳ **تو اون ور جوب، من این ور جوب** *to un vare jub, man in vare jub*

بهتر است با هم سروکاری نداشته باشیم.

۱۱۶۴ **تو این خطّا نیستم** *tu in xattā nisstam*

به آنچه می‌گویی علاقه یا با آن سروکاری ندارم.

♠ **ـــــ نیستم** **ـــــ نیستیم**
ـــــ نیستی **ـــــ نیستین**
ـــــ نیس **ـــــ نیستن**

۱۱۶۵ **تو این وانفسا ـــ** *tu in vānafsā ___*

در این وضع دشوار: «تو این وانفسا از کجا خونهٔ اجاره‌ای پیدا کنم؟»

۱۱۶۶ **تو این هیر و ویر ـــ** *tu in hir-o vir ___*

در این آشفتگی: «تو این هیر و ویر دو تا مهمون ناخونده هم از راه رسید.»

۱۱۶۷ **تو بزن زار خود، من می‌کنم کار خود**

to bezan zāre xod, man mikonam kāre xod

من به ناله و اعتراض تو اهمیتی نمی‌دهم و کار خودم را می‌کنم.

♠ **ـــــ من می‌کنم ـــــ** **ـــــ ما می‌کنیم ـــــ**
ـــــ اون می‌کنه ـــــ **ـــــ اونا می‌کنن ـــــ**

۱۱۶۸ **تو بگی ف، من می‌گم فرحزاد** *to begi fe, man migam fara(h)zād*

حرفهای تو را خوب می‌فهمم و منظورت را در می‌یابم. پس نیازی به مقدمه‌چینی و بحث و تفصیل نیست.

۱۱۶۹ **تو بمیری** *to bemiri*

گونه‌ای سوگند: «ــ داداشم آزاد شد. ــ مرگ من؟ ــ تو بمیری.» : **به مرگ تو؛ به جان تو؛ جونِ تو.**

۱۱۷۰ **توپش خیلی پُره** *tupeš xeyli pore*

تهدیدهایش شدید و جدی است: «امروز رییس توپش خیلی پُره.»

♠ **توپت ـــــ** **توپتون ـــــ**
توپش ـــــ **توپشون ـــــ**

۱۱۷۱ **توپ توپه** *tupe tupe*

دارای وضع بسیار عالی است: «ــ کار شرکت چطور پیش می‌ره؟ ــ توپ توپه.»

۱۱۷۲ **توپ در گوشش در کنن بیدار نمی‌شه**

tup dare gušeš dar konan bidār nemiše

خوابش بسیار سنگین است.

۱۱۷۳ **تو تاریکی می‌رقصه** *tu tārki miraqse*

کار بی‌موقع و بیهوده‌ای می‌کند.

۱۱۷۴ **تو جیبم شیپیشا سه قاپ میندازن** *tu jibam šipišā seqāp mindāzan*

هیچ پولی ندارم.

♠ **تو جیبم ——** **تو جیبمون ——**
تو جیبت —— **تو جیبتون ——**
تو جیبش —— **تو جیبشون ——**

۱۱۷۵ **تو چرا شدی قاشق هر آش؟** *to čerā šodi qāšoqe har āš?*

← **تو چرا نخود هر آش شدی؟**

۱۱۷۶ **تو چرا نخود هر آش شدی؟** *to čerā noxode har āš šodi?*

چرا بی‌دلیل در هر ماجرایی دخالت می‌کنی؟ به کسی می‌گویند که به ناحق در کاری دخالت کند.

۱۱۷۷ **تو چشات خوندم** *tu češāt xundam*

از طرز نگاهت فهمیدم: «تو چشات خوندم می‌خوای چیزی بگی.»

♠ **تو چشات ——** **تو چشاتون ——**
تو چشاش —— **تو چشاشون ——**

۱۱۷۸ **تو چش نمیاد** *tu češ nemiyād*

جلب توجه نمی‌کند.

♠ **—— نمیام** **—— نمیایم**
—— نمیای **—— نماین**
—— نمیاد **—— نمیان**

۱۱۷۹ **تو خربزه تو بخور، چیکار داری صاحاب جالیز کیه**

to xarbozeto boxor, čikār dāri sāhāb jāliz kiye

تو تنها به دنبال برآورده شدن مقصود خودت باش.

۱۱۸۰ **تو خر خودتو برون** *to xare xodeto berun*

(تعریض) درکار دیگران دخالت نکن.

۱۱۸۱ **تو خطش نیستم** *tu xatteš nistam*

با آن سروکار یا به آن علاقه ندارم.

♠ ـــــ نیستم ـــــ نیستیم
ـــــ نیستی ـــــ نیستین
ـــــ نیس ـــــ نیستن

۱۱۸۲ **تو خوابم نمی‌دیدم** *tu xābam nemididam*

اصلاً تصوری از آن نداشتم و گمان نمی‌کردم در خواب هم آن را ببینم: «تو خوابم نمی‌دیدم یه همچو خونه‌ای نصیبم بشه.»

♠ ـــــ نمی‌دیدم ـــــ نمی‌دیدیم
ـــــ نمی‌دیدی ـــــ نمی‌دیدین
ـــــ نمی‌دید ـــــ نمی‌دیدن

۱۱۸۳ **تو خودتو قاتی نکن** *to xodeto qāti nakon*

دخالت نکن.

۱۱۸۴ **تو خونه کم بود جن و پری، یکیشم اومد از پنجدری**

tu xune kam bud jenn-o pari, yekišam umad az panjdari

در شکایت از زیادی مزاحمان و زحمت و دردسر آنان، در وقتی که کسی هم بر آنان افزوده شود.

۱۱۸۵ **تو دلت قند آب می‌کنن** *tu delet qand āb mikonan*

بسیار خوشحال هستی.

♠ تو دلت ـــــ تو دلتون ـــــ
تو دلش ـــــ تو دلشون ـــــ

۱۱۸۶ **تو دلشو خالی کردم** *tu delešo xāli kardam*

با گفتن مطالبی او را ترساندم: «می‌خواس تنهایی بره کوه، باهاش حرف زدم و تو دلشو خالی کردم.»

♠ تو دلشو ـــــ تو دلشونو ـــــ

۱۱۸۷ **تو دهن آب می‌شه** *tu dahan āb miše*

بسیار ترد و لطیف است.

۱۱۸۸ **تو رفیق منی یا رفیق گرگ؟** *to refiqe mani yā refiqe gorg?*

آیا قصد کمک به مرا داری یا به دشمن مرا؟

۱۱۸۹ **تو رو امام** *to ro emām*

به معنی تو را به امام سوگند می‌دهم. گونه‌ای سوگند در تقاضای چیزی یا کاری از کسی: «تو رو امام دست از سرم وردار.» : **تو رو به جون هر کی دوس‌داری؛ تو رو به حضرت عباس؛ ...**

۱۱۹۰ **تو رو به جدت** *to ro be jaddet*

نوعی سوگند در تقاضای چیزی از سیدها: «تو رو به جدت این قدر سر به سرم نذار.»

۱۱۹۱ **تو رو به جون هرکی دوس داری** *to ro be june harki dus dāri*

← **تو رو امام**

▲ **تو رو ــــ داری** **شما رو ــــ دارین**

۱۱۹۲ **تو رو به حضرت عباس** *to ro be hazrate abbās*

← **تو رو امام**

▲ **تو رو ــــ** **شما رو ــــ**

۱۱۹۳ **تو رو به خیر و منو به سلامت** *toro be xeyr-o mano be salāmat*

در هنگام پایان دادن به یک ماجرای پر کشمکش گفته می‌شود، به معنی این که برو و دیگر این بحث را ادامه نده: «جنستو که گرفتی، بقیهٔ پولتم که دادم، حالا دیگه تو رو به خیر و منو به سلامت.» : **مرا به خیر و تو رو به سلامت.**

▲ **تو رو ــــ** **شما رو ــــ**

۱۱۹۴ **تو رو به هر چی می‌پرستی** *to ro be harči miparasti*

← **تو رو امام**

▲ **تو رو ــــ می‌پرستی** **شما رو ــــ می‌پرستین**

۱۱۹۵ **تو رو خدا!** *toro xodā*

← **تو رو امام**

▲ **تو رو خدا** **شما رو به خدا**

۱۱۹۶ **تو رو سَنه نه؟** *toro sanana*

به تو چه ربطی دارد؟ تو چرا به آن توجه می‌کنی؟ : «اگه حسین آقا پول داره تو رو سنه نه؟»

۱۱۹۷ **تو روش بگو** *tu ruš begu*

در حضور او بگو. وقتی در غیاب کسی درباره‌اش حرفی بزنند، شنونده می‌گوید.

♠ ـــــ بگو ـــــ بگین
ـــــ بگه ـــــ بگن

۱۱۹۸ **تو رو کجا می‌برن** *toro kojā mibaran*

تو چرا دخالت می‌کنی؟ : «ما جلسه داریم، تو رو کجا می‌برن.»

۱۱۹۹ **تو رو که توگور من نمی‌ذارن** *to ro ke tu gure man nemizāran*

اگر عمل من گناه یا خطاست، خودم مسئولش هستم. پس تو دخالت نکن و چیزی نگو.

♠ تو رو ـــــ شما رو ـــــ
اونو ـــــ اونا رو ـــــ

۱۲۰۰ **تو زرد دراومد** *tu zard dar'umad*

ناشایست بود؛ برخلاف انتظار بود: «این رفیقمونم که تو زرد دراومد.»

۱۲۰۱ **تو سر پیازی؟ ته پیازی؟** *to sare piyāzi? tahe piāzi?*

عبارت پرخاش به معنی این که تو چه کاره‌ای که در کار دیگران مداخله می‌کنی؟: «یکی به این بگه تو رو سنه نه، تو سر پیازی؟ ته پیازی؟ چرا بی‌خود خودتو میندازی وسط؟»

۱۲۰۲ **تو سر سگ بزنی ـــــ...** *to sare sag bezani ___...*

(مستهجن) بسیار فراوان و بی‌ارزش است: «مدرک ارزشی نداره، این روزا تو سر سگ بزنی مدرک می‌رینه.» : **سر سگ بزنی ـــــ؛ سگو بزنی ـــــ**

۱۲۰۳ **تو سواره، من پیاده** *to savāre, man piyāde*

دیگر دستم به تو نمی‌رسد، دیگر به تو دسترسی ندارم.

۱۲۰۴ **تو سی خودت، من سی خودم** *to siye xodet, man siye xodam*

در رد دعوت به همکاری، همراهی یا مشارکت.

۱۲۰۵ **توش موندم** *tuš mundam*

در وقتی به کار می‌رود که گوینده قادر به حل مشکل یا ادامهٔ کار نباشد: «خونه رو قولنومه کردم، حالا توش موندم، نه بانک وام می‌ده، نه پول خودم قد می‌ده.»

♠ ـــــ موندم ـــــ موندیم
ـــــ موندی ـــــ موندین
ـــــ مونده ـــــ موندن

۱۲۰۶ **تو فکری؟** *tu fekri?*

در پرسش از علت اندیشناک بودن کسی به کار می‌رود: «چی شده؟ تو فکری؟»

۱۲۰۷ **تو قوطی هیچ عطاری پیدا نمی‌شه** *tu qutiye hič attāri peydā nemiše*

در تعریض به عجیب و بی‌مانند بودن چیزی یا کسی.

۱۲۰۸ **تو کارم موش می‌دوونه** *tu kāram muš midovone*

برایم مشکل تراشی و کارشکنی می‌کند.

♠ ـــــ می‌دوونی ـــــ می‌دوونین
ـــــ می‌دوونه ـــــ می‌دوونن

۱۲۰۹ **تو کاریت نباشه** *to kārit nabāše*

تو دخالت نکن و کاری در این مورد انجام نده: «تو کاریت نباشه، من خودم باهاش حرف می‌زنم.»

♠ تو کاریت ـــــ شما کاریتون ـــــ

۱۲۱۰ **تو کَت من نمی‌ره** *tu kate man nemire*

من نمی‌پذیرم: «این حرفا تو کت من نمی‌ره.»

♠ ـــــ من ـــــ ـــــ ما ـــــ
ـــــ تو ـــــ ـــــ شما ـــــ
ـــــ اون ـــــ ـــــ اونا ـــــ

۱۲۱۱ **تو (شما) کجا؟ این جا کجا؟** *to (šomā) kojā? injā kojā?*

هنگامی به کار می‌رود که شخصی را در جایی دور از انتظار ببینند، به معنی تو در اینجا چه می‌کنی؟

۱۲۱۲ **تو کلاته** *tu kolāte*

در پاسخ دشنام گوینده به کار می‌رود، به معنی آنچه می‌گویی خودت چنان

هستی: «قُرمساق تو کلاته.»

۱۲۱۳ **توکل به خدا** *tavakkol be xodā*

عبارت دعایی به معنی با اعتماد و پشتگرمی به خدا (اقدام کن / اقدام می‌کنیم).

۱۲۱۴ **توکلت به خدا باشه** *tavakkolet be xodā bāše*

به خدا اعتماد کن (و نگران نباش). برای تشویق و دلگرمی مخاطب به کار می‌رود: «توکلت به خدا باشه خدا خودش درست می‌کنه.»

♠ توکلت ــــــ توکلتون ــــــ

۱۲۱۵ **توکه از آسیا می‌ری، چه‌کار به سنگ و پاسنگش داری؟**

to ke az āsyā miri, čekār be sang-o pāsangeš dāri?

وقتی کسی در هنگام رفتن از جایی دربارهٔ آن بحث یا نقدی بکند، به کار می‌رود.

۱۲۱۶ **توکه لالایی بلدی، چرا خوابت نمی‌بره؟**

to ke lālāyi baladi, čerā xābet nemibare?

به معنی این که اگر تو راهی برای حل مشکلت داری چرا عمل نمی‌کنی؟ یا اگر کاری را بلدی پس چرا انجام نمی‌دهی و از دیگری می‌خواهی؟

۱۲۱۷ **توکی مردی که من پای تابوتت گریه نکردم؟**

to key mordi ke man pāye tābutet gerye nakardam?

در تعریض به گله‌گذاری مخاطب نسبت به بی‌اعتنایی و بی‌مهری گوینده به کار می‌رود، به معنی این که هر وقت تو مشکلی داشتی، من همکاری و همدردی کرده‌ام.

۱۲۱۸ **توگفتی، منم باور کردم** *to gofti, manam bāvar kardam*

حرفت را باور نمی‌کنم.

۱۲۱۹ **تو لباساشه** *tu lebāsaše*

در پاسخ منفی و طنزآمیز به پرسش از جای کسی: «ــ علی آقا رو ندیدی؟ ــ تو لباساشه.»

۱۲۲۰ **تو لبی؟** *tu labi?*

در پرسش از علت ناراحتی کسی، به معنی این که چرا چهره‌ات اخم‌آلود و افسرده است؟

۱۲۲۱ **تو منگنه گذاش** *tu mangane gozāš*

فشار آورد؛ زیر فشار قرار داد: «بیچاره شوهره رو تو منگنه گذاش که باهاس واسهم ماشین بخری.»

♠ **ـــــ گذاشتم** **ـــــ گذاشتیم**
ـــــ گذاشتی **ـــــ گذاشتین**
ـــــ گذاشت **ـــــ گذاشتن**

۱۲۲۲ **تومنی هف صنار توفیر می‌کنه** *tomani hafsannār towfīr mikone*

خیلی متفاوت (و معمولاً بهتر) است: «این با اونای دیگه تومنی هف صنار توفیر می‌کنه.»

۱۲۲۳ **تو مو می‌بینی و من پیچش مو** *to mu mibini-yo man pičeše mu*

تو چیزی را می‌بینی، ولی من جزئیات دقیق آن را می‌بینم.

۱۲۲۴ **تومون خودمونو می‌سوزونه، بیرونمون مردمو**

tumun xodemono misuzune, bironemun mardomo

← **بیرونمون مردمو می‌کشه (می‌سوزونه)، تومون خودمونو**

۱۲۲۵ **تو می‌دونی و خدا** *to miduni-yo xodā*

جز خدا و تو کسی این مطلب را نمی‌داند (و نباید بداند).

۱۲۲۶ **تو می‌گی ـــــ** *to migi ___*

در پرسش از نظر و عقیدهٔ مخاطب به کار می‌رود: «تو می‌گی این ماشینو بخرم؟ تو می‌گی اون قبول می‌کنه؟»

♠ **تو می‌گی ـــــ** **شما می‌گین ـــــ**

۱۲۲۷ **تون به تون شده** *tun be tun šode*

گونه‌ای نفرین به شخص مرده: «اون مرتیکهٔ تون به تون شده نذاش یه روز آب خوش از گلوم پایین بره.»

۱۲۲۸ **تو هچل افتادم** *tu hačal oftādam*

گرفتار شدم: «به خاطر گواهینامهٔ تاریخ گذشته تو هچل افتادم.»

♠ **ـــــ افتادم** **ـــــ افتادیم**
ـــــ افتادی **ـــــ افتادین**

ــــــ افتاد	ــــــ افتادن

۱۲۲۹ **تو هفت آسمون یه ستاره نداره** *tu haft āsemun ye setāre nadāre*

بسیار بی‌نوا و بی‌کس است.

♠

ــــــ ندارم	ــــــ نداریم
ــــــ نداری	ــــــ ندارین
ــــــ نداره	ــــــ ندارن

۱۲۳۰ **تو هَمی؟** *tu hami?*

در پرسش از علت ناراحتی کسی به کار می‌رود، به معنی این که چرا آشفته‌ای؟: **اخمات تو همه؟ ؛ پکری ؛ تو لبی؟**

۱۲۳۱ **تیرم به سنگ خورد** *tiram be sang xord*

موفق نشدم: «دنبالش رفتم اما تیرم به سنگ خورد.»

♠

تیرم ــــــ	تیرمون ــــــ
تیرت ــــــ	تیرتون ــــــ
تیرش ــــــ	تیرشون ــــــ

۱۲۳۲ **تیکه بزرگت گوشته** *tikke bozorgat gušete*

در تهدید یا هشدار به کار می‌رود، به معنی قطعه قطعه می‌شوی: «اگه دستم بهت برسه تیکه بزرگت گوشته؛ اگه از این بالا بیفتی تیکه بزرگت گوشته.»

♠

ــــــ بزرگم گوشمه	ــــــ بزرگمون گوشمونه
ــــــ بزرگت گوشته	ــــــ بزرگتون گوشتونه
ــــــ بزرگش گوششه	ــــــ بزرگشون گوششونه

۱۲۳۳ **تیکهٔ ما نیس** *tik(k)eye mā nis*

با ما سنخیتی ندارد. با طبقه یا فرهنگ ما سازگار نیست «این دختره تیکهٔ ما نیس.»

♠

ــــــــــ	ــــــ ما ــــــ
ــــــــــ	ــــــ شما ــــــ



۱۲۳۴ **جا پاتو سف کن** *jā pāto sef kon*

مقام، شغل یا وضعیت خود را تثبیت کن.

♠ **جا پاتو سف کن** **جا پاتونو سف کنین**

۱۲۳۵ **جات خالی** *jāt xāli*

← **جاتون خالی بود**

♠ **جات ـــــ** **جاتون ـــــ**

۱۲۳۶ **جا تره و بچه نیس** *jā tare-vo bačče nis*

شیء یا شخص مورد نظر سر جایش نیست و نمی‌توان آن را پیدا کرد: «کیف رو میز بود، رفتم تو اون یکی اتاق و برگشتم، دیدم جا تره و بچه نیس.»

۱۲۳۷ **جا تنگی باشه، دل تنگی نباشه** *jātangi bāše deltangi nabāše*

در وقتی که کسی از تنگی جا و کوچکی فضا شکایت کند، در پاسخ به او می‌گویند.

۱۲۳۸ **جاتون خالی بود** *jātun xāli bud*

در هنگام ذکر رویدادی (معمولاً خوب) که مخاطب حضور نداشته است، به‌کار می‌رود: «دیشب خونهٔ دایی بودیم. جاتون خالی بود، خیلی خوش گذشت.»: **جات خالی.**

♠ **جات ـــــ** **جاتون ـــــ**
جاش ـــــ **جاشون ـــــ**

۱۲۳۹ **جا خواستیم، جانشین نخواستیم** *jā xāstim, jānešin naxistim*

در اعتراض به کسی که در جای گوینده نشسته است.

۱۲۴۰ **جا خوردم** *jā xordam*

بسیار تعجب کردم: «از دیدنش جا خوردم.»

♠ ــــ خوردم / ــــ خوردیم
ــــ خوردی / ــــ خوردین
ــــ خورد / ــــ خوردن

۱۲۴۱ **جا خوش کردی** *jā xoš kardi*

در تعریض به ماندن یا نشستن کسی در جایی: «خوب رو تختخواب من جا خوش کردی.»

♠ ــــ کردی / ــــ کردین
ــــ کرده / ــــ کردن

۱۲۴۲ **جارو به پارو خورده** *jāru be pāru xorde*

اتفاق مهمی نیفتاده است. معمولاً در پاسخ به پرسش کسی دربارهٔ علت ناراحتی یا عصبانیت کسی، به عنوان تعریض به کار می‌رود.

۱۲۴۳ **جارو کردن** *jāru kardan*

جایی را یک‌ ره خالی کردند و در آن چیزی نگذاشتند: «دزدا خونه رو جارو کردن.»

۱۲۴۴ **جاش خالیه، خالی نباشه** *jāš xāliye, xāli nabāše*

در دلداری به کسی که فردی از خانواده یا نزدیکانش به سفر یا به جای دیگری رفته است.

♠ جاش ــــ / جاشون ــــ

۱۲۴۵ **جانا سخن از زبان ما می‌گویی** *jānā soxan az zabāne mā miguyi*

در تأیید سخن کسی.

۱۲۴۶ **جانماز آب می‌کشه** *jānamāz āb mikeše*

ریاکاری می‌کند و می‌کوشد خود را درستکار و مؤمن نشان دهد.

♠ ــــ می‌کشی / ــــ می‌کشین
ــــ می‌کشه / ــــ می‌کشن

۱۲۴۷ **جانمی جان** *jānami jān*

در اظهار شادی از عمل یا رویدادی: «جانمی جان! گل زد، جانمی جان! قبول شدم.»

۱۲۴۸ **جای دوری نمی‌ره** *jāye duri nemire*

در تقاضای کمک یا خدمت از کسی به کار می‌رود. به معنی این که ثواب آن به شما می‌رسد و جای دیگر نمی‌رود: «اگه بهش کمکی بکنین جای دوری نمی‌ره.»

۱۲۴۹ **جای سوزن انداختن نبود** *jāye suzan endāxtan nabud*

ازدحام شدیدی بود و دیگر جایی وجود نداشت: «تو میدون جای سوزن انداختن نبود.»

۱۲۵۰ **جای شما خالی (سبز)** *jāye šomā xali (sabz)*

← **جاتون خالی بود**

۱۲۵۱ **جایی رف که عرب نی انداخت** *jāyi raf ke arab ney endāx(t)*

به کام مرگ رفت. به جایی رفت که دیگر امید بازگشت نیست.

۱۲۵۲ **جایی نمی‌خوابه که آب زیرش بره** *jāyi nemixābe ke āb zireš bere*

بسیار هشیار و محتاط است.

♠ **ـــ نمی‌خوابم ـــ زیرم ـــ** | **ـــ نمی‌خوابیم ـــ زیرمون ـــ**
ـــ نمی‌خوابی ـــ زیرت ـــ | **ـــ نمی‌خوابین ـــ زیرتون ـــ**
ـــ نمی‌خوابه ـــ زیرش ـــ | **ـــ نمی‌خوابن ـــ زیرشون ـــ**

۱۲۵۳ **جخت اومد** *jaxt umad*

هنگامی می‌گویند که کسی دوبار عطسه کند (اولی صبر و دومی جخت است).

۱۲۵۴ **جدت بزنه به کمرت** *jaddet bezane be kamart*

در نفرین به سیدها به کار می‌رود.

♠ **جدت ـــ کمرت** | **جدتون ـــ کمرتون**
جدش ـــ کمرش | **جدشون ـــ کمرشون**

۱۲۵۵ **جریان چیه؟** *jar(e)yān čiye?*

موضوع چیست؟ در پرسش از رویدادی یا موضوعی به کار می‌رود: «مردم واسه چی جم شدن؟ جریان چیه؟»

۱۲۵۶ **جز جیگر بگیری** *jezze jigar begiri*

گونه‌ای نفرین به معنی این که امیدوارم جگرت بسوزد.

♠ ـــــ بگیری ـــــ بگیرین
ـــــ بگیره ـــــ بگیرن

۱۲۵۷ **جسارت نباشه ـــ** *jesārat nabāše ___*

در هنگام گفتن پیشنهادی یا پاسخی به شخص عالی مقام، به عنوان عذرخواهی به کار می‌رود، به معنی این که امیدوارم حرف‌های مرا جسارت تلقی نکنید: «جسارت نباشه می‌خواستم عرض کنم او تقصیری نداره.» : جسارته.

۱۲۵۸ **جسارته ـــ** *jesārate ___*

← **جسارت نباشه**

۱۲۵۹ **جف القلم** *jaffalqalam*

معمولاً در تعریض به نوشته‌ای و برای مسخره کردن آن به کار می‌رود.

۱۲۶۰ **جفتشو بیار، مفتشو ببر** *joftešo biyār, moftešo bebar*

← **طاقشو بیار، جفتشو ببر**

۱۲۶۱ **جفتش یکیس** *jofteš yekis*

هر دو مانند یکدیگرند.

۱۲۶۲ **جُلشو از آب بیرون کشید** *jolešo az āb birun kešid*

هر طور بود موفق شد و به مقصودش رسید: «بچهٔ درس خونی نبود، اما هرطور بود جلشو از آب بیرون کشید و تونس دیپلم بگیره.»: **گلیمشو از آب درآورد (در میاره).**

♠ جلتو ـــــ کشیدی جلتونو ـــــ کشیدین
جلشو ـــــ کشید جلشونو ـــــ کشیدن

۱۲۶۳ **جلو بچه بذاری قهر می‌کنه** *jolowe bačče bezari qahr mikone*

بسیار کم است: «اینو جلو بچه بذاری قهر می‌کنه.»

۱۲۶۴ **جلو جلو میای که عقب نمونی** *jolow jolow miyāy ke aqab namuni*

← **پیش میای که پس نیفتی؟**

♠ ـــــ میای ـــــ نمونی ـــــ میاین ـــــ نمونین
ـــــ میاد ـــــ نمونه ـــــ میان ـــــ نمونن

۱۲۶۵ **جلو سگ بندازی بو نمی‌کنه** *jolow sag bendāzi bu nemikone*

چیز بسیار بدی است: «این گوشتو جلو سگ بندازی بو نمی‌کنه.»

۱۲۶۶ **جمالتو عشق است** *jamāleto ešq ast*

خوشامدگویی خودمانی، به معنی از دیدارت خوشحالم، که بیشتر در میان مردان جوان طبقات پایین رواج دارد.

۱۲۶۷ **جمال جمال انتره، هر چه نبینی بهتره**

jamāl jamāle antare, har če nabini behtare

در توصیف زشتی چهرهٔ کسی.

۱۲۶۸ **جمال هرچی مرده** *jamāle harči marde*

در خوشامدگویی به یک مرد و تحسین جوانمردی او.

۱۲۶۹ **جمعتون جَمعه** *jametun jam'e*

تازه وارد پس از ورود به جایی که همهٔ افراد (گروه، خانواده، دوستان،...) در آن جمع شده‌اند، می‌گوید.

۱۲۷۰ **جمعمون جمع بود، این یکی کم بود**

jam'mun jam bud, in yeki kam bud

در اشاره به کسی که ورودش را خوش نداشته باشند، به کار می‌رود.

۱۲۷۱ **جنسش خرده شیشه داره** *jenseš xurde šiše dāre*

شخص پاکدل و قابل اعتمادی نیست.

♠ **جنست ــــ** **جنستون ــــ**
جنسش ــــ **جنسشون ــــ**

۱۲۷۲ **جَنَم این کارو نداری** *janame in kāro nadāri*

استعداد و آمادگی آن را نداری.

♠ **ــــ نداری** **ــــ ندارین**
ــــ نداره **ــــ ندارن**

۱۲۷۳ **جواب خدارو چی می‌دی؟** *javābe xodā ro či midi?*

در هشدار به کسی به کار می‌رود که قصد کار خطایی را دارد، به معنی این که خدا این کار را حرام کرده است و تو در برابرش مسئول خواهی بود: «اگه این پیرمردو از نون خوردن بندازی، فردا جواب خدارو چی می‌دی؟»

——— می‌دی ♠ ——— می‌دین
——— می‌ده ——— می‌دن

۱۲۷۴ **جوابش با من** *javābeš bā man*

من مسئولیت آن را می‌پذیرم: «ـ اگه رییس گف چرا این کارو کردی چی بگم؟ ـ جوابش با من.»

۱۲۷۵ **جوان است و جویای نام** *javān ast-o juyāye nām*

در پاسخ به کسی که از کار شخص جوانی بدگویی کند: «خوب، چه عیبی داره بخواد رییس بشه، جوان است و جویای نام.»

۱۲۷۶ **جوانی کجایی که یادت به خیر** *javāni kojāyi ke yādet be xeyr*

در شکایت از پیری به کار می‌رود.

۱۲۷۷ **جوجه امسالی به جوجه پارسالی جیک جیک یاد می‌ده**

juje emsāli be juje pārsāli jik-jik yād mide

وقتی شخص تازه کاری بخواهد به یک شخص کارآزموده در مورد کارش توصیه‌ای بکند، به عنوان تعریض به کار می‌رود.

۱۲۷۸ **جوجه رو آخر پاییز می‌شمرن** *juje ro āxare pāyiz mišmoran*

به معنی از حالا نباید داوری کرد. معلوم نیست نتیجهٔ کار به همین صورت باشد: **شانومه آخرش خوشه.**

۱۲۷۹ **جورشو بکش** *jowrešo bekeš*

زحمتش را بپذیر و کار مربوط به او یا آن را انجام بده (از جمله در مورد خوردن چیزی): «من نمی‌خورم خودت جورشو بکش.»

۱۲۸۰ **جوش نزن شیرت خش(ک) می‌شه** *juš nazan širet xos(k) miše*

در اعتراض به خشم و پرخاش مخاطب به عنوان تعریض به کار می‌رود، به معنی این که عصبانیت تو تنها به خودت ضرر می‌زند و برای کسی اهمیت ندارد.

۱۲۸۱ **جون بخوا** *jun bexā*

در پاسخ تقاضای مخاطب، به معنی این که نه تنها تقاضایت را می‌پذیرم، بلکه حاضرم جانم را هم بدهم.

۱۲۸۲ **جون بکن** *jun bekan*

در پرخاش به مخاطب به معنی این که زودباش، عجله کن: «چقد لفتش می‌دی، جون بکن!» : جونت بالا بیاد.

۱۲۸۳ **جون به جونت بکنن ___** *jun be junet bekonan ___*

در سرزنش کسی به خاطر رفتارش؛ به معنی این که هر کاری بکنند تو اصلاح‌پذیر نیستی: «جون به جونت بکنن خسیسی؛ جون به جونت بکنن آدم بشو نیستی.»

♠ ___ جونت ___   ___ جونتون ___
___ جونش ___   ___ جونشون ___

۱۲۸۴ **جون به سر شدم** *jun besar šodam*

به خاطر انتظار و نگرانی به من بسیار سخت گذشت: «تا خبری از تو برسه جون به سر شدم.»

♠ ___ شدم   ___ شدیم
___ شدی   ___ شدین
___ شد   ___ شدن

۱۲۸۵ **جون به عزرائیل نمی‌ده** *jun be ezrā'il nemide*

بسیار خسیس است و به کسی چیزی نمی‌دهد: «تو واسه قرض گرفتن رفتی سراغ حاجی که جون به عزراییل نمی‌ده.»

۱۲۸۶ **جونت بالا بیاد** *junet bālā biyād*

← جون بکن

۱۲۸۷ **جونت بی‌بلا (سلامت)** *junet bi balā (salāmat)*

در پاسخ متقابل به جونم مخاطب: «ـ حسین آقا ـ جونم ـ جونت بی‌بلا.»

۱۲۸۸ **جون تو** *june to*

عبارت سوگند در تأکید بر درستی سخن خود؛ نیز در پاسخ به «جون من؟».

۱۲۸۹ **جون تو (شما) و جون ___** *june to (šomā) -vo june ___*

در سپردن کسی یا چیزی به کسی به کار می‌برند، به معنی این که از او / آن مانند جان خود مواظبت کن: «مهری رو می‌سپارم به تو، جون تو و جون اون.»

۱۲۹۰ **جون عمو رجب، نمی‌جنبم یه وجب**

june amu rajab, nemijombam ye vajab

عبارت طنزآمیز به معنی این که از جای خود حرکتی نخواهم کرد.

۱۲۹۱ **جون کندن خره و خوردن یابو** *jun kandane xare-vo xordane yābu*

در وقتی می‌گویند که کسی زحمت بکشد و دیگری از آن بهره‌برداری کند.

۱۲۹۲ **جونم** *junam*

پاسخ محبت‌آمیز به کسی: « ــ حسین آقا؟ ــ جونم. »

۱۲۹۳ **جونم برات (براتون) بگه** *junam barāt (barātun) bege*

در هنگام روایت ماجرا به ویژه داستانی به کار می‌رود: « جونم برات بگه، اون روزا هنوز شهر لوله‌کشی نشده بود. » : **جونم بگه برات (براتون).**

۱۲۹۴ **جونم بگه برات** *junam bege barāt*

← **جونم برات بگه**

♠ **ـــــ برات** **ـــــ براتون**

۱۲۹۵ **جونم به لبم رسیده** *junam be labam reside*

طاقت و تحمل خود را یک سره از دست داده‌ام.

۱۲۹۶ **جون مفت در بردم** *june moft dar bordam*

به طور کاملاً تصادفی و نامنتظره از خطر نجات یافتم.

♠ **ـــــ در بردم** **ـــــ در بردیم**
ـــــ در بردی **ـــــ در بردین**
ـــــ در برد **ـــــ در بردن**

۱۲۹۷ **جونم مرگ بشی ایشالا** *junam marg beši išāllā*

نفرین به شخص جوان به معنی امیدوارم در جوانی بمیری (جوانمرگ بشوی).

♠ **ـــــ بشی ـــــ** **ـــــ بشین ـــــ**
ـــــ بشه ـــــ **ـــــ بشن ـــــ**

۱۲۹۸ **جونم مرگ شده** *junammarg šode*

گونه‌ای دشنام همراه با نفرین: « جونم مرگ شده، این چه کاری بود کردی؟ »

۱۲۹۹ **جون من** *june man*

گونه‌ای سوگند به عنوان اصرار در تقاضای چیزی، به معنی اگر جان مرا دوست داری این کار را بکن: «جون من قبول کن.» : **مرگ من؛ منو کفن کردی؛ من بمیرم.**

۱۲۰۰ **جون من؟** *june man?*

سوگند در پرسش از درستی سخن مخاطب، به معنی آیا به جان من سوگند می‌خوری؟ : «جون من راس می‌گی؟» : **مرگ من؟**

۱۲۰۱ **جونمو به لبم رسوند** *junamo be labam resund*

مرا بسیار آزار داد و از زندگی بیزار کرد: «تا اثاثو جابه‌جا بکنه جونمو به لبم رسوند.»

♠ **جونمو به لبم ــــــ** **جونمونو به لبمون ــــــ**
جونتو به لبت ــــــ **جونتونو به لبتون ــــــ**
جونشو به لبش ــــــ **جونشونو به لبشون ــــــ**

۱۲۰۲ **جونمو گرفتم کف دستم** *junamo gereftam kafe dastam*

خطر مرگ را پذیرفتم و آمادهٔ خطر کردن شدم: «جونمو گرفتم کف دستم و از مرز گذشتم.»

♠ **جونمو گرفتم کف دستم** **جونمونو گرفتیم کف دستمون**
جونتو گرفتی کف دستت **جونتونو گرفتین کف دستتون**
جونشو گرفت کف دستش **جونشونو گرفتن کف دستشون**

۱۲۰۳ **جونمو ورداشتم و در رفتم** *junamo vardāštam-o darraftam*

از همه چیز چشم پوشیدم، همه چیز را رها کردم و گریختم: «وقتی شهر موشک‌بارون شد، جونمو ورداشتم و در رفتم.»

♠ **جونمو ورداشتم و در رفتم** **جونمونو ورداشتیم و در رفتیم**
جونتو ورداشتی و در رفتی **جونتونو ورداشتین و در رفتین**
جونشو ورداشت و در رفت **جونشونو ورداشتن و در رفتن**

۱۲۰۴ **جون می‌ده واسه ــــ** *jun mide vāse ــــ*

بسیار مناسب است: «این ساختمون جون می‌ده واسه مدرسه.»

۱۲۰۵ **جون هر چی مَرده** *june harči marde*

گونه‌ای سوگند برای پذیرش تقاضا: «جون هر چی مرده، این دفه کوتاه بیا.»

۱۲۰۶ **جون هر کی دوس داری** *june harki dus dāri*

گونه‌ای سوگند برای پذیرش تقاضا، به معنی به خاطر هر کس که دوستش داری تقاضای مرا بپذیر.

♠ ـــــ دوس داری ـــــ دوس دارین

۱۲۰۷ **جوونیم، جاهلیم، کار می‌کنیم، می‌دیم**

javunim, jāhelim, kār mikonim, midim

عبارتی که بدهکار به طلبکار می‌گوید.

♠ ـــــــ **جوونیم، جاهلیم، کار می‌کنیم، می‌دیم**

جوونه، جاهله، کار می‌کنه، می‌ده **جوونن، جاهلن، کار می‌کنن، می‌دن**

۱۲۰۸ **جوونیه و هزار چم و خم** *javuniye-vo hezār čam-o xam*

در توصیف رفتار عجیب جوانان و برای چشم‌پوشی از آن به کار می‌رود.

۱۲۰۹ **جهنم ازش پُر** *jahannam azeš por*

عبارتی به نشانهٔ بیزاری و بی‌اعتنایی نسبت به یک رویداد: **به جهنم؛ به درک.**

♠ ـــــ ازت ـــــ ـــــ ازتون ـــــ

ـــــ ازش ـــــ ـــــ ازشون ـــــ

۱۲۱۰ **جهنم به این داغی هم نیس** *jahannam be in dāqiyam nis*

در پاسخ مبالغه و گزافه‌گویی، در مورد بدی یا خطرناکی کسی یا چیزی به کار می‌رود: «نه بابا، جهنم به این داغی هم نیس.»

۱۲۱۱ **جیبم از... ملا پاکتره** *jibam az ... mollā pāktare*

(مستهجن) هیچ پولی ندارم.

♠ جیبم ـــــ جیبمون ـــــ

جیبت ـــــ جیبتون ـــــ

جیبش ـــــ جیبشون ـــــ

۱۲۱۲ **جیبم کارتنک بسته** *jibam kārtonak baste*

بی‌پولم؛ هیچ پولی در جیبم نیست.

♠ جیبم ـــــ جیبمون ـــــ

جیبت ـــــ جیبتون ـــــ

جیبش ـــــ جیبشون ـــــ

۱۲۱۳ **جیبمو زدن** *jibamo zadan*

آنچه را که در جیب داشتم دزدیدند.

▲ جیبمو ـــــ / جیبمونو ـــــ
جیبتو ـــــ / جیبتونو ـــــ
جیبشو ـــــ / جیبشونو ـــــ

۱۲۱۴ **جیبمو کَند** *jibamo kand*

همهٔ پولم را از من گرفت.

۱۲۱۵ **جیر جیرکتیم** *jirjiraketim*

عبارت دوستانه برای اظهار کوچکی و سرسپردگی، که بیشتر در میان جاهل‌ها و جوان‌های طبقات پایین رایج است.

۱۲۱۶ **جیک بزنی جیکدونتو درمیارم** *jik bezani jikduneto darmiyāram*

تهدید برای ساکت نگهداشتن مخاطب.

▲ ـــــ بزنی جیکدونتو ـــــ / ـــــ بزنین جیکدونتونو ـــــ
ـــــ بزنه جیکدونشو ـــــ / ـــــ بزنن جیکدونشونو ـــــ

۱۲۱۷ **جیکت در نیاد** *jiket dar nayād*

کاملاً ساکت باش.

▲ جیکت ـــــ / جیکتون ـــــ

۱۲۱۸ **جیگر** *jigar*

واژهٔ محبت‌آمیز خودمانی به معنی در حکم جگرم هستی: «چطوری جیگر؟»

۱۲۱۹ **جیگرتو برم** *jigareto beram*

عبارت محبت‌آمیز خودمانی، به معنی قربان جگرت شوم.

۱۲۲۰ **جیگرشو نداری** *jigarešo nadāri*

جرئت انجام آن کار را نداری.

▲ ـــــ نداری / ـــــ ندارین
ـــــ نداره / ـــــ ندارن

۱۲۲۱ **جیگرم کباب شد** *jigaram kabāb šod*

بسیار غم‌انگیز بود و دلم سوخت: «بچه رو طوری می‌زد که جیگرم کباب شد.»

۱۳۲۲ **جیگرم لک زده واسه ___** *jigaram lak zade vāse ___*

سخت مشتاقم: «جیگرم لک زده واسه یه لیوان شربت خنک.»

۱۳۲۳ **جیم شد** *jim šod*

فرار کرد و از دسترس دور شد: «تا چشمش به پاسبون افتاد جیم شد.»

♠

___ شدم	**___ شدیم**
___ شدی	**___ شدین**
___ شد	**___ شدن**



۱۳۲۴ **چار اسبه می‌تازی** *čār asbe mitāzi*

بسیار تند می‌روی؛ تندروی می‌کنی؛ برای موفقیت عجله داری.

♠ **ـــــ می‌تازی** **ـــــ می‌تازین**
ـــــ می‌تازه **ـــــ می‌تازن**

۱۳۲۵ **چار چشمی بپا** *čār češmi bepā*

با دقت مراقب باش: «اون خونه رو چار چشمی بپا.»

♠ **ـــــ بپا** **ـــــ بپاین**
ـــــ بپاد **ـــــ بپان**

۱۳۲۶ **چار دیواری، اختیاری** *čārdivāri, extiyāri*

در پاسخ اعتراض کسی به عمل صاحبخانه، به معنی هر کس درون خانهٔ خودش آزاد است.

۱۳۲۷ **چارشنبه‌هام غش می‌کنه** *čāršambehām qaš mikone*

(تعریض) در پاسخ به کسی که از چیزی ایراد بی‌مورد می‌گیرد: **شبای چارشنبه‌م غش می‌کنه.**

۱۳۲۸ **چار میخه‌ش کن** *čārmixaš kon*

آن را قطعی یا تثبیت کن: «مامله رو طوری چار میخه‌ش کن که مو لا درزش نره.»

♠ **ـــــ کن** **ـــــ کنین**
ـــــ کنه **ـــــ کنن**

۱۳۲۹ **چاشت یه بنگی نمی‌شه** *čāšte ye bangi nemiše*

بسیار اندک است (در مورد مواد غذایی).

۱۳۲۰ **چاله چوله‌ها پر شد** *čāle čulehā por šod*

کمبودها جبران شد؛ نیازهای مالی برطرف شد: «با پولی که پدرم داده بود چاله چوله‌ها پر شد.»

۱۳۲۱ **چاه تاریکه، جاده باریک** *čāh tārike, jādde bārik*

کار خطرناک است و مشکلات زیادی دارد، چشم‌انداز آن روشن نیست و باید خیلی دقت کرد.

۱۳۲۲ **چاهش لب دریاست** *čāheš labe daryās(t)*

درآمد خوبی دارد؛ پردرآمد است.

۱۳۲۳ **چپقشو کشیدم** *čopoqešo kešidam*

او را سخت مجازات کردم.

♠ ـــــ کشیدم ـــــ کشیدیم
ـــــ کشیدی ـــــ کشیدین
ـــــ کشید ـــــ کشیدن

۱۳۲۴ **چپ می‌ره راس میاد ـــ** *čap mire rās miyād ___*

پیوسته و در هر موقعیتی: «چپ می‌ره راس میاد، پول می‌خواد؛ چپ می‌ره راس میاد، می‌گه همه‌ش تقصیر توست.»

♠ ـــــ می‌ری ـــــ میای ـــــ می‌رین ـــــ مياين
ـــــ می‌ره ـــــ میاد ـــــ می‌رن ـــــ میان

۱۳۲۵ **چته؟** *čete?*

در پرسش از حال یا رفتار مخاطب به کار می‌رود: «چته؟ چرا اخمات تو همه؟ چته؟ چرا این طوری می‌کنی؟»

۱۳۲۶ **چرا آیهٔ یأس می‌خونی؟** *čerā āye ya's mixuni?*

چرا سخنان نومید کننده می‌گویی؟

♠ ـــــ می‌خونی ـــــ می‌خونین
ـــــ می‌خونه ـــــ می‌خونن

۱۳۲۷ **چرا بغ کردی؟** *čerā boq kardi?*

چرا حالت غمگین داری؟

♠ ـــــ کردی ـــــ کردین
ـــــ کرده ـــــ کردن

۱۲۳۸ **چرا ترش کردی؟** *čerā torš kardi?*

چرا ناراحت شدی و اخم کردی؟

۱۲۳۹ **چرا خودتو به اون را(ه) می‌زنی؟** *čerā xodeto be un rā(h) mizani?*

چرا طوری وانمود می‌کنی که چیزی نمی‌دانی یا متوجه حرفهایم نشده‌ای؟

♠ ـــــ خودتو ـــــ می‌زنی ـــــ خودتونو ـــــ می‌زنین
ـــــ خودشو ـــــ می‌زنه ـــــ خودشونو ـــــ می‌زنن

۱۲۴۰ **چرا دق دلیتو سر من در میاری (خالی می‌کنی)؟**

čerā deqdelito sare man dar miyāri (xāli mikoni?)

به کسی می‌گویند که از کسی یا چیز دیگری آزرده یا خشمگین شده و با گوینده بدرفتاری می‌کند.

♠ ـــــ من ـــــ ـــــ ما ـــــ
ـــــ اون ـــــ ـــــ اونا ـــــ

۱۲۴۱ **چرا روزه شک دار می‌گیری؟** *čerā ruze šakdār migiri?*

چرا کاری را انجام می‌دهی که از درست بودنش مطمئن نیستی؟

♠ ـــــ می‌گیری ـــــ می‌گیرین
ـــــ می‌گیره ـــــ می‌گیرن

۱۲۴۲ **چرا روش عیب می‌ذاری؟** *čerā ruš eyb mizāri?*

چرا بی‌دلیل عیب‌جویی می‌کنی؟

♠ ـــــ می‌ذاری ـــــ می‌ذارین
ـــــ می‌ذاره ـــــ می‌ذارن

۱۲۴۳ **چرا زحمت کشیدین؟** *čerā zahmat kešidin?*

در سپاسگزاری از کار یا خدمتی که مخاطب انجام داده است به کار می‌رود، به معنی این که خدمت شما برایم دور از انتظار بود: «چرا زحمت کشیدین؟ خودم می‌رفتم می‌خریدم.»

۱۲۴۴ **چرا زورش به تو می‌افته؟** *čerā zureš be to miyofte?*

در پاسخ غیردوستانه به اعتراض مخاطب نسبت به عمل یا رفتاری: «ــ واسه چی این همه پول خرج کردی؟ ــ چرا زورش به تو می‌افته؟»

♠ ـــــ به تو ـــــ ـــــ به شما ـــــ
ـــــ به اون ـــــ ـــــ به اونا ـــــ

۱۳۴۵ **چرا شعری بگیم که تو قافیه‌ش بمونیم؟**

čerā še'ri begim ke tu qāfiyaš bemunim?

کاری راکه نمی‌توانیم به نتیجه برسانیم نباید انجام دهیم: «با این پول نمی‌شه خونه ساخت. چرا شعری بگیم که تو قافیه‌ش بمونیم؟»

۱۳۴۶ **چرا گناهشو بشورم؟** *čerā gonāšo bešuram?*

حاضر نیستم اتهامی راکه به او زده شده است، بپذیرم.

۱۳۴۷ **چرا لالمونی گرفتی؟** *čerā lālmuni gerefti?*

در پرخاش به کسی که از پاسخ دادن خودداری می‌کند: «حرفی بزن، چرا لالمونی گرفتی؟»

♠ ـــــ گرفتی ـــــ گرفتین
ـــــ گرفته ـــــ گرفتن

۱۳۴۸ **چرا لب و لوچه‌ت آویزونه؟** *čerā lab-o lowčat āvizune?*

در پرسش از علت ناراحتی کسی که قیافه‌ای مأیوس و شکست خورده دارد.

♠ ـــــ لوچه‌ت ـــــ ـــــ لوچه‌تون ـــــ
ـــــ لوچه‌ش ـــــ ـــــ لوچه‌شون ـــــ

۱۳۴۹ **چرا لقمه رو دور سرت می‌چرخونی؟**

čer loqme ro dowre saret mičarxuni?

چرا از روش مستقیم استفاده نمی‌کنی؟

♠ ـــــ سرت می‌چرخونی ـــــ سرتون می‌چرخونین
ـــــ سرش می‌چرخونه ـــــ سرشون می‌چرخونن

۱۳۵۰ **چرا ماتت برده؟** *čerā mātet borde?*

در پرخاش یا هشدار به کسی که حالتی بهت زده و حیران دارد: «چرا ماتت برده؟ راه بیفت بریم.»

♠ ـــــ ماتت ـــــ ـــــ ماتتون ـــــ

ـــــ ماتش ـــــ　　ـــــ ماتشون ـــــ

۱۲۵۱ **چراماتم گرفتی؟** *čerā mātam gerefti?*

در پرسش سرزنش‌آمیز از کسی که حالتی غم‌زده دارد: «هنوز که طوری نشده، چرا ماتم گرفتی؟»

♠ ـــــ گرفتی　　ـــــ گرفتین

ـــــ گرفته　　ـــــ گرفتن

۱۲۵۲ **چرا مث طلبکارا دم در وایسادی؟**

čerā mes-e talabkārā dame dar vaysādi?

در اعتراض دوستانه به کسی که بیرون ساختمان ایستاده است و دعوت او به داخل شدن.

♠ ـــــ وایسادی　　ـــــ وایسادین

ـــــ وایساده　　ـــــ وایسادن

۱۲۵۳ **چرا میون پیغمبرا جرجیسو پیدا کردی؟**

čerā miyune peyqambarā jerjiso peydā kardi?

در تعریض به انتخاب شخص نامناسب برای کاری.

♠ ـــــ کردی　　ـــــ کردین

ـــــ کرده　　ـــــ کردن

۱۲۵۴ **چرا نون بُری می‌کنی؟** *čerā nunbori mikoni?*

در اعتراض به کسی که موجب قطع ممر درآمد دیگری می‌شود: «اون بیچاره شش سر عایله داره، چرا نون بُری می‌کنی؟»

♠ ـــــ می‌کنی　　ـــــ می‌کنین

ـــــ می‌کنه　　ـــــ می‌کنن

۱۲۵۵ **چرت نگو** *ča(e)rt nagu*

← حرفای صدتا یه غاز نزن

۱۲۵۶ **چرچرش به راس** *čarčareš be rās*

خورد و خوراک و اسباب پذیرایی و آسایشش فراهم است.

♠ چرچرت ـــــ　　چرچرتون ـــــ

چرچرش ـــــ　　چرچرشون ـــــ

۱۲۵۷ **چرخش چنبر شد** *čarxeš čambar šod*

وضع کار یا زندگی‌اش آشفته شد.

♠ **چرخم ـــــ** **چرخمون ـــــ**
چرخت ـــــ **چرختون ـــــ**
چرخش ـــــ **چرخشون ـــــ**

۱۲۵۸ **چرند نگو** *čarand nagu*

← **حرفای صدتا یه غاز نزن**

۱۲۵۹ **چشات داد می‌زنه ـــ** *češāt dād mizane ـــ*

از نگاهت کاملاً معلوم می‌شود: «چشات داد می‌زنه که می‌خوای چیزی بگی.»

♠ **چشات ـــــ** **چشاتون ـــــ**
چشاش ـــــ **چشاشون ـــــ**

۱۲۶۰ **چشاتو درویش کن** *češāto darviš kon*

از به دست آوردنش چشم بپوش. در آن طمع مکن: «این کیفو خودم لازم دارم چشاتو درویش کن.»

♠ **چشاتو ـــــ** **چشاتونو ـــــ**

۱۲۶۱ **چشاتون قشنگه (قشنگ می‌بینه)** *češātun qašange (qašang mibine)*

در پاسخ به تعریف کسی از چیزی: «ــ چه لباس قشنگی پوشیدین. ــ چشاتون قشنگه.»

۱۲۶۲ **چش بازارو کور کردی (درآوردی)** *češe bāzāro kur kardi (dar'āvordi)*

در تعریض به کسی که کالای نامرغوب یا گرانی خریده است.

♠ **ـــــ کردی** **ـــــ کردین**
ـــــ کرده **ـــــ کردن**

۱۲۶۳ **چش بسته غیب می‌گی؟** *češ baste qeyb migi*

در تعریض به کسی که موضوع معلومی را اظهار کند.

♠ **ـــــ می‌گی** **ـــــ می‌گین**
ـــــ می‌گه **ـــــ می‌گن**

۱۲۶۴ **چش بندی نیس** *češbandi nis*

در وقتی می‌گویند که بخواهند مخاطب را از واقعی بودن امری مطمئن سازند، به

معنی هیچ شعبده یا حیله‌ای در کار نیست: «چش بندی نیس، می‌بینی که صندوق خالیه.»

۱۲۶۵ **چش به هم بزنی ــــ** *češ be ham bezani ــــ*

در فاصلهٔ زمانی بسیار کوتاه به اندازهٔ چشم به هم زدن: «چش به هم بزنی اومدم؛ چش به هم بزنی جیبتو زدن.»

۱۲۶۶ **چشت به ماما افتاد زاییدنت گرف؟** *češet be māmā oftād zāyidanet geref?*

در تعریض به کسی که می‌خواهد از هر فرصت و امکانی هرطور شده بهره‌گیری کند.

♠ **چشت ــــ زاییدنت ــــ** ــــــــ
چشش ــــ زاییدنش ــــ ــــــــ

۱۲۶۷ **چشت روز بد نبینه** *češet ruze bad nabine*

در هنگام بیان رویدادی بد و ناگوار به کار می‌رود، به معنی این که امیدوارم دچار آن نشوی: «چشت روز بد نبینه، چنون کتکی خوردیم که تا یه هفته نمی‌تونستیم از جامون بلن شیم.»

♠ **چشت ــــ** **چشتون ــــ**

۱۲۶۸ **چش دوخته بود به دست این و اون** *češ duxte bud be daste in-o un*

۱) نیازمند کمک مالی دیگران شده بود. ۲) به نحوهٔ کار کردن دیگران دقت می‌کرد تا چگونگی آن را دریابد.

۱۲۶۹ **چش دوخته بود به دهن من** *češ duxte bud be hahane man*

با دقت به سخنانم گوش می‌داد.

۱۲۷۰ **چشش خوبه واسه نظرقربونی** *češeš xube vāse nazarqorbuni*

به تعریض در مورد شخصی گویند که معتقد باشند چشمش شور است.

♠ **چشت ــــ** **چشتون ــــ**
چشش ــــ **چششون ــــ**

۱۲۷۱ **چشش سگ داره** *češeš sag dāre*

نگاه جذابی دارد که علاقهٔ بیننده را به خود جلب می‌کند.

۱۲۷۲ **چشم بد دور** *češme bad dur*

دعا به معنی این که امیدوارم از آسیب چشم شور و نگاه حسودان در امان باشد.

۱۳۷۳ **چشَم به چشش می‌افته** *češam be češeš miyofte*

ناگزیر او را می‌بینم یا با او سروکار پیدا می‌کنم: «همسایه‌س، چشَم به چشش می‌افته.»

▲ ـــــ چشت ـــــ ـــــ چشتون ـــــ
ـــــ چشش ـــــ ـــــ چششون ـــــ

۱۳۷۴ **چشَم به در خشکید** *češam be dar xošgid*

مدت زیادی انتظار کشیدم و منتظر ماندم: «دیشب تا صب چشم به در خشکید.»

▲ چشم ـــــ چشمون ـــــ
چشت ـــــ چشتون ـــــ
چشش ـــــ چششون ـــــ

۱۳۷۵ **چشَم تازه گرم شده بود** *češam tāze garm šode bud*

تازه به خواب رفته بودم: «وختی در زدی، چشم تازه گرم شده بود.»

▲ چشم ـــــ چشمون ـــــ
چشت ـــــ چشتون ـــــ
چشش ـــــ چشتون ـــــ

۱۳۷۶ **چشمت بی‌بلا** *češmet bibalā*

خوشامدگویی در پاسخ چَشم یا به روی چشم.

▲ چشمت ـــــ چشمتون ـــــ

۱۳۷۷ **چشمت کور، دنده‌تم نرم** *češmet kur, dandetam narm*

در پاسخ به شکایت مخاطب، به عنوان پرخاش، به معنی این که گناه خود توست که چنین شده است.

▲ چشمت ـــــ دنده‌تم ـــــ چشمتون ـــــ دنده‌تونم ـــــ
چشمش ـــــ دنده‌شم ـــــ چشمشون ـــــ دنده‌شونم ـــــ

۱۳۷۸ **چشم داره نخودچی، ابرو نداره هیچی**

češm dāre noxudci, abru nadāre hiči

چشم هایش ریز است و ابرو هم ندارد. شعرگونه‌ای که در توصیف زشتی چهرهٔ کسی به کار می‌رود.

۱۳۷۹ **چشم روشن** *češam rowšan*

در تعریض نسبت به عمل یا رفتار ناروای مخاطب: «چشمم روشن! حالا دیگه دس تو جیب مردم می‌کنی؟»

♠ چشم ــــ / چشمون ــــ
چشت ــــ / چشتون ــــ
چشش ــــ / چششون ــــ

۱۳۸۰ **چشم ما روشن** *češme mā rowšan*

در دیدار کسی که مدت‌ها غایب بوده است، به عنوان خوشامدگویی به کار می‌رود، به معنی این که از دیدنش چشم ما روشن شد: «چشم ما روشن! کی تشریف آوردین؟ چشم ما روشن! کجا تشریف داشتین؟»

♠ ــــــ / ــــ ما ــــ
ــــــ / ــــ شما ــــ

۱۳۸۱ **چشم ما شور بود؟** *češme mā šur bud?*

در گله از کسی به کار می‌رود که گوینده را به مهمانی خود دعوت نکرده است.

۱۳۸۲ **چشم و دلت روشن** *češm-o delet rowšan*

معمولاً در پاسخ به «چشم ما روشن» به کار می‌رود.

♠ ــــ دلت ــــ / ــــ دلتون ــــ

۱۳۸۳ **چشم و دلش سیره** *češm-o deleš sire*

آزمند و حریص نیست و دارای طبع بلند است.

♠ ــــ دلم ــــ / ــــ دلمون ــــ
ــــ دلت ــــ / ــــ دلتون ــــ
ــــ دلش ــــ / ــــ دلشون ــــ

۱۳۸۴ **چشم و دلش می‌دوه** *češm-o deleš midove*

سخت مشتاق است.

♠ ــــ دلم ــــ / ــــ دلمون ــــ
ــــ دلت ــــ / ــــ دلتون ــــ
ــــ دلش ــــ / ــــ دلشون ــــ

۱۳۸۵ **چشم ور نمی‌داره** *češam var nemidre*

نمی‌توانم دیدارش را تحمل کنم: «چشم ور نمی‌داره اونو پشت میز ریاست ببینم.»

٭ چشم ـــــ / چشمون ـــــ
چشت ـــــ / چشتون ـــــ
چشش ـــــ / چششون ـــــ

۱۲۸۶ **چشم و گوشتو خوب واکن، ببین چی می‌گم**

češm-o gušeto xub vā kon, bebin či migam

به سخنانم با دقت توجه کن.

۱۲۸۷ **چش و گوشش وا شده** *češ-o gušeš vā šode*

آگاهی و تجربهٔ اجتماعی پیدا کرده است (به ویژه در مورد مسایل جنسی).

۱۲۸۸ **چطوری؟** *četowri?*

در احوال پرسی دوستانهٔ افراد همتراز، به معنی این که حالت چطور است.

۱۲۸۹ **چقد اصول دین می‌پرسی؟** *čeqad úsule din miporsi?*

در اعتراض به کسی که بیش از حد پرس و جو می‌کند.

۱۲۹۰ **چقد یکی به دو می‌کنی** *čeqad yeki be do mikoni*

در اعتراض به بحث و مجادلهٔ مخاطب، به معنی این که چرا این قدر بحث و جدل می‌کنی.

۱۲۹۱ **چماقشو ما می‌خوریم مرغشو دیگرون**

čomaqešo mā mixorim morqešo digarun

ما زحمت می‌کشیم و دیگران بهره می‌برند.

٭ ـــــ من می‌خورم ـــــ / ـــــ ما می‌خوریم ـــــ
ـــــ تو می‌خوری ـــــ / ـــــ شما می‌خورین ـــــ
ـــــ اون می‌خوره ـــــ / ـــــ اونا می‌خورن ـــــ

۱۲۹۲ **چمچاره** *čemčāre*

در پاسخ پرخاشجویانه به پرسش مخاطب که می‌پرسد چکار کنم؟

۱۲۹۳ **چنان که افتد و دانی** *čenān ke oftan-o dāni*

آن طور که معمولاً اتفاق می‌افتد، تو خودت می‌دانی و تجربه‌اش را داری.

۱۲۹۴ **چن کلمه‌م از مادر عروس بشنو** *čan kalemam az mādare arus bešno*

در تعریض به کسی که بی‌مورد وارد بحث دیگران شده است و اظهار نظر می‌کند.

۱۳۹۵ **چنگی به دل نمی‌زنه** *čangi be del nemizane*

خوشایند و دلچسب نیست: «این جنس چنگی به دل نمی‌زنه.»

♠ **ـــــ نمی‌زنه** **ـــــ نمی‌زنن**

۱۳۹۶ **چوب تو آستینت می‌کنن** *čub tu āstinet mikonan*

سخت شکنجه یا مجازاتت می‌کنند: «اگه گیر بیفتی چوب تو آستینت می‌کنن؛ اگه بابا بفهمه، چوب تو آستینت می‌کنه.»

♠ **ـــــ آستینم ـــــ** **ـــــ آستینمون ـــــ**
ـــــ آستینت ـــــ **ـــــ آستینتون ـــــ**
ـــــ آستینش ـــــ **ـــــ آستینشون ـــــ**

۱۳۹۷ **چوب تو لونهٔ زنبور کردی** *čub tu luney zambur kardi*

آشوب به‌وجود آوردی، افراد آشوبگر را تحریک کردی.

♠ **ـــــ کردم** **ـــــ کردیم**
ـــــ کردی **ـــــ کردین**
ـــــ کرد **ـــــ کردن**

۱۳۹۸ **چوب خطت پُره** *čubxattet pore*

دیگر بیش از این نمی‌توانی چیز مورد نظرت را دریافت کنی، چون میزان پیش‌بینی شده را دریافت کرده‌ای.

♠ **چوب خطت ـــــ** **چوب خطتون ـــــ**
چوب خطش ـــــ **چوب خطشون ـــــ**

۱۳۹۹ **چوبشو می‌خوری** *čubešo mixori*

سزای آن عمل ناروا را خواهی دید «این قد مادرتو اذیت نکن، چوبشو می‌خوری.»

♠ **ـــــ می‌خوری** **ـــــ می‌خورین**
ـــــ می‌خوره **ـــــ می‌خورن**

۱۴۰۰ **چوبکاریم نکن** *čubkārim nakon*

در پاسخ تعارف‌آمیز به مخاطب به معنی این که با رفتار یا گفتار محبت‌آمیزت باعث شرمساری من می‌شوی.

♠ **ـــــ نکن** **ـــــ نکنین**

۱۴۰۱ **چوب لا چرخمون می‌ذاره** *čub lā čarxemun mizāre*

مانع پیشرفت کارمان می‌شود. برای ما مانع تراشی می‌کند.

♠ ـــــ می‌ذاری — ـــــ می‌ذارین
ـــــ می‌ذاره — ـــــ می‌ذارن

۱۴۰۲ **چو فردا شود فکر فردا کنیم** *ču fardā šavad fekre fardā konim*

لازم نیست از حالا نگران فردا شویم.

۱۴۰۳ **چونه انداخت** *čune endāx(t)*

(تعریض) مُرد.

۱۴۰۴ **چونه‌ش گرم شده** *čunaš garm šode*

پرحرفی می‌کند. به پرحرفی افتاده است.

♠ چونه‌ش ـــــ — چونه‌شون ـــــ

۱۴۰۵ **چه آدمایی پیدا می‌شن** *če ādamāyi peydā mišan*

در اعتراض به رفتار اشخاص و اظهار شگفتی از آن.

۱۴۰۶ **چه بد** *če bad*

بسیار بد است: « ــ امروز علی نمی‌تونه بیاد ــ چه بد. »

۱۴۰۷ **چه به این حرفا** *če be in harfā*

اظهار چنین حرفهایی را بی‌مورد است: « تقی رو چه به این حرفا! »

♠ منو ـــــ — ما رو ـــــ
تو رو ـــــ — شما رو ـــــ
اونو ـــــ — اونا رو ـــــ

۱۴۰۸ **چه بهتر** *če behtar*

بسیار خوب است: « ــ علی امروز نمیاد. ــ چه بهتر! »

۱۴۰۹ **چه به من بگی، چه به در بگی، چه به خر بگی**

če be man begi, če be dar begi, če be xar begi

۱) به آنچه بگویی اهمیتی نمی‌دهم. ۲) آنچه را که می‌گویی من نمی‌فهمم.

۱۴۱۰ **چه پشم سگ، چه خود سگ** *če pašme sag, če xode sag*

در وقتی به کار می‌رود که بخواهند بگویند وابستهٔ کسی (فرزند، همسر،...) به

همان بدی خود اوست.

۱۴۱۱ **چه جورم** *če juram*

خیلی زیاد یا به شدت (معمولاً در پاسخ پرسش دربارهٔ وضع یا حالتی به کار می‌رود): «ــ دیشب خوش گذشت؟ ــ چه جورم!»؛ «ــ درد داشت؟ ــ چه جورم!»

۱۴۱۲ **چه چیزا** *če čizā*

در اظهار شگفتی همراه با اعتراض: «ــ سه روزه نه آب داریم، نه برق. ــ چه چیزا! مگه می‌شه؟»

۱۴۱۳ **چه حال؟ چه خبر؟** *če hāl? če xabar?*

گونه‌ای احوال پرسی دوستانه همراه با کسب خبر.

۱۴۱۴ **چه حالی، چه احوالی** *če hāli, če ahvāli*

در پاسخ احوال‌پرسی مخاطب و به عنوان شکایت اظهار می‌شود.

۱۴۱۵ **چه حرفا** *če harfā*

در اظهار شگفتی و اعتراض نسبت به حرفی: «چه حرفا! من کی همچو حرفی زدم؟»

۱۴۱۶ **چه خاکی تو سرم بریزم؟** *če xāki tu saram berizam?*

در اعتراض و شکایت نسبت به رویدادی، به معنی این که در برابر این رویداد چه باید بکنم؟ : «با این همه مهمون چه خاکی تو سرم بریزم؟»؛ «اگه فردا از کار بیکارم کردن، چه خاکی تو سرم بریزم؟» : **چه خاکی سرم کنم؟**

♣ **ـــــ سرم بریزم** — **ـــــ سرمون بریزیم**
ـــــ سرش بریزه — **ـــــ سرشون بریزن**

۱۴۱۷ **چه خاکی سرم کنم؟** *če xāki saram konam?*

← **چه خاکی تو سرم بریزم؟**

♣ **ـــــ سرم کنم** — **ـــــ سرمون کنیم**
ـــــ سرش کنه — **ـــــ سرشون کنن**

۱۴۱۸ **چه خبرا؟** *če xabarā?*

به معنی چه خبر تازه‌ای داری؟

۱۴۱۹ **چه خبرته؟** *če xabarete*

در اعتراض نسبت به رفتار مخاطب: «چه خبرته! چرا داد و بیداد می‌کنی؟ چه خبرته! یواشتر بخور.»

♠ چه خبرته	چه خبرتونه
چه خبرشه	چه خبرشونه

۱۴۲۰ **چه خرم به گل مونده؟ ___** *če xaram be gel munde? ___*

نیازی ندارم تا چنین کاری بکنم: «چه خرم به گل مونده برم در این و اونو بزنم؟»

♠ ___ خرم ___	___ خرمون ___
___ خرت ___	___ خرتون ___
___ خرش ___	___ خرشون ___

۱۴۲۱ **چه خوب** *če xub*

بسیار خوب است: «ــ از امتحان قبول شدم ــ چه خوب!»

۱۴۲۲ **چه خوش است می‌فروشی، کسی نخره خودت بنوشی**

če xoš ast meyfuruši, kesi naxare xodet benuši

در تعریض به کسی که چیزی را عرضه کند و به علت خواستار نداشتن، خود ناگزیر به مصرف آن شود.

۱۴۲۳ **چه دردسرتون بدم ___** *če dardesaretun bedam ___*

در وقتی به کار می‌رود که گوینده بخواهد گفتارش را خلاصه یا آن را تمام کند: «چه دردسرتون بدم، ده روز نکشید که از زندان آزاد شد؛ چه دردسرتون بدم، هر روز یه جور مزاحمت درست می‌کنه.»

۱۴۲۴ **چه دور و زمونه‌ای شده** *če dowr-o zamune'i šode*

در شکایت و اعتراض نسبت به وضع موجود: «چه دور و زمونه‌ای شده! همه دارن سر هم کلا می‌ذارن.»

۱۴۲۵ **چه روزی به روزم اومد، قوزی بالا قوزم اومد**

če ruzi be ruzam umad, quzi bālā quzam umad

در شکایت از وضع خود به خاطر پیدا شدن مشکلی تازه.

۱۴۲۶ **چه زحمتی؟** *če zahmati*

در پاسخ به تعارف مخاطب که بگوید «زحمت کشیدین»، «زحمت نکشین»، «نمی‌خوام به شما زحمت بدم»، «براتون زحمت می‌شه» به کار می‌رود، به معنی

این که این کار برایم زحمتی ندارد.

۱۴۲۷ **چه سر به کلا(ه)، چه کلا(ه) به سر** *če sar be kolā, če kolā be sar*

هر دو حالت یکسان است و مایهٔ زیان و فریب خوردن. در هر دو حالت کلاه بر سر شخص رفته است.

۱۴۲۸ **چه سر و زبونی داره** *če sar-o zabuni dāre*

در اظهار شگفتی از خوب سخن گفتن کسی: «چه سر و زبونی داره! با زبونش مارو از سوراخش بیرون می‌کشه.»

۱۴۲۹ **چه سلامی، چه علیکی؟** *če salāmi, če aleyki?*

در پاسخ به سلام کسی به عنوان اعتراض به رفتار او: «چه سلامی؟ چه علیکی؟ دو ساعته منو اینجا کاشتی؛ چه سلامی؟ چه علیکی؟ اینه رسم رفاقت؟»

۱۴۳۰ **چه عالی** *če āli*

بسیار عالی است: «ــ ماملهٔ خونه تموم شد. ــ چه عالی!»

۱۴۳۱ **چه عجب از این ورا؟** *če ajab az in varā?*

در پرسش از علت آمدن کسی به جایی، به معنی این که چرا به اینجا آمده‌ای؟

۱۴۳۲ **چه عزائیه که مرده‌شورم گریه می‌کنه**

če azā'iye ke mordešuram gerye mikone

وضع بسیار غم انگیزی است که موجب تأثر همه شده است.

۱۴۳۳ **چه علی خواجه، چه خواجه علی** *če ali xāje, če xāje ali*

هر دو یکی است و نباید به ظاهر عبارت توجه کرد.

۱۴۳۴ **چه غلطا** *če qalatā*

در اعتراض به کار خطا: «چه غلطا! حالا دیگه پرویز شده آقا بالاسر ما؟»

۱۴۳۵ **چه غلطی می‌کردی؟** *če qalati mikardi?*

در پرخاش به عمل یا رفتار کسی، به معنی چه می‌کردی؟: «اونجا داشتی چه غلطی می‌کردی؟»

♠ ـــــ می‌کردی ـــــ می‌کردین

ـــــ می‌کرد ـــــ می‌کردن

۱۴۳۶ **چه کشکی؟ چه پشمی؟** *če kaški? če pašmi?*

در پاسخ به مخاطب و برای انکار وجود چیزی: «اینا همه‌ش حرف مفته، کار کجا بود؟ چه کشکی؟ چه پشمی؟»

۱۴۳۷ **چه گلی آب گرفتم** *če geli āb gereftam*

سخت خرابکاری کردم.

♠ ـــــ گرفتم	ـــــ گرفتیم
ـــــ گرفتی	ـــــ گرفتین
ـــــ گرفت	ـــــ گرفتن

۱۴۳۸ **چه گلی به سر من زدی؟** *če goli be sare man zadi?*

کدام خوبی یا خدمت را در حق من انجام داده‌ای؟: «بگو ببینم تو این سی سال چه گلی به سر من زدی؟»

♠ ـــــ زدی	ـــــ زدین
ـــــ زده	ـــــ زدن

۱۴۳۹ **چه گندی بالا آوردی؟** *če gandi bālā āvordi?*

در پرسش همراه با پرخاش از کسی، به معنی چه کار خطایی انجام داده‌ای؟

♠ ـــــ آوردی	ـــــ آوردین
ـــــ آورده	ـــــ آوردن

۱۴۴۰ **چه گویم که ناگفتنم بهتر است** *če guyam ke nāgoftanam behtar ast*

در وقتی که نخواهند خبر بد یا سخن ناخوشایندی را بیان کنند به کار می‌رود.

۱۴۴۱ **چه مرگته؟** *če margete?*

در اعتراض نسبت به شکایت، حالت یا رفتار کسی، به معنی چه شده است؟: «چه مرگته؟ چرا ناله می‌کنی؟ چه مرگته؟ چرا سرتو نمیندازی پایین مث بچه آدم زندگیتو بکنی؟»

♠ چه مرگته	چه مرگتونه
چه مرگشه	چه مرگشونه

۱۴۴۲ **چه نشستی ـــــ** *če nešasti ـــــ*

در هشدار به کسی به معنی این که کاری بکن: «چه نشستی خونه‌ت آتیش گرفته.»

♠ چه نشستی	چه نشستین

	چه نشسته	چه نشستن

۱۴۴۳ **چه هیزم تری به تو فروختم؟** *če hizome tari be to furuxtam?*

در پرسش از علت آزردگی مخاطب از گوینده، به معنی این که چه بدی به تو کرده‌ام؟

♠ ـــــ تو ـــــ / ـــــ شما ـــــ
ـــــ اون ـــــ / ـــــ اونا ـــــ

۱۴۴۴ **چی از آب دراومد؟** *či az āb dar'umad?*

نتیجه چه شد؟ حاصلش چه بود؟ : « بیس سال براش زحمت کشیدی چی از آب دراومد؟»

۱۴۴۵ **چی از جونم می‌خوای؟** *či az junam mixāy?*

چرا آزار و شکنجه‌ام می‌دهی؟ : « چی از جونم می‌خوای؟ چرا طلاقم نمی‌دی راحت بشم.»

♠ ـــــ می‌خوای / ـــــ می‌خواین
ـــــ می‌خواد / ـــــ می‌خوان

۱۴۴۶ **چی بگم؟** *či begam?*

در وقتی به کار می‌رود که گوینده نخواهد به پرسش مخاطب پاسخ صریح بدهد: « ــ تو می‌گی پرویز راس می‌گه؟ ــ چی بگم؟ ؛ ــ تا فردا پول حاضره؟ ــ چی بگم؟»

۱۴۴۷ **چی تو سرته؟** *či tu sarete?*

در پرسش از عقیده یا نقشهٔ مخاطب به کار می‌رود، به معنی چه فکری در ذهنت داری؟

♠ ـــــ سرته / ـــــ سرتونه
ـــــ سرشه / ـــــ سرشونه

۱۴۴۸ **چی خوردی که این قد خوشمزه شدی؟** *či xordi ke inqad xošmaze šodi?*

در تعریض به کسی که سعی در شوخی یا شیرین زبانی می‌کند.

۱۴۴۹ **چی دارم بگم؟** *či dāram begam?*

برای آن‌چه می‌گویی پاسخی ندارم و نمی‌توانم عقیده‌ای اظهار کنم: « وختی می‌گی پول ندارم، دیگه چی دارم بگم؟»

♠ ـــــ دارم بگم / ـــــ داریم بگیم

ـــــ داری بگی ـــــ دارین بگین
ـــــ داره بگه ـــــ دارن بگن

۱۴۵۰ **چیز خورش کردن** *čizxoreš kardan*

او را با خوراندن چیزهایی مسموم یا جادو کرده‌اند.

♠ ـــــ کردی ـــــ کردین
ـــــ کرده ـــــ کردن

۱۴۵۱ **چیز داره** *čizdāre*

ثروتمند است؛ پولدار است؛ داراست.

۱۴۵۲ **چیزی بارش نیس** *čizi bāreš nis*

معلومات، مهارت یا استعدادی ندارد.

♠ ـــــ بارت ـــــ ـــــ بارتون ـــــ
ـــــ بارش ـــــ ـــــ بارشون ـــــ

۱۴۵۳ **چیزی بگو که بگنجه** *čizi begu ke begonje*

(مستهجن) سخنی بگو که امکان عملی داشته باشد.

♠ ـــــ بگو ـــــ ـــــ بگین ـــــ
ـــــ بگه ـــــ ـــــ بگن ـــــ

۱۴۵۴ **چیزیم نیس** *čizim nis*

ناراحت نیستم. مشکلی ندارم. در پاسخ به مخاطب که می‌پرسد «چته؟، پکری؟، اخمات تو همه؟»

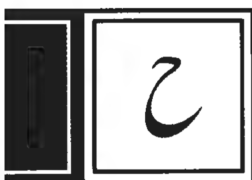
♠ چیزیم ـــــ چیزیمون ـــــ
چیزیت ـــــ چیزیتون ـــــ
چیزیش ـــــ چیزیشون ـــــ

۱۴۵۵ **چیزی نمی‌ماسه** *čizi nemimāse*

سود یا نتیجه‌ای به دست نمی‌آید: «از این مامله به تو چیزی نمی‌ماسه.»

۱۴۵۶ **چی می‌خواستیم، چی شد** *či mixāstim, či šod*

وقتی که پیامد عمل یا رویدادی خلاف انتظار باشد به کار می‌رود.



۱۴۵۷ **حاتم طایی از در خونه‌ش گذشته** *hātame tāyi az dare xunaš gozašte*

در تعریض به کسی که برخلاف انتظار احسان یا خیراتی کرده است.

۱۴۵۸ **حاجی پای دیواره** *hāji pāye divāre*

در اعتراض به خطاب حاجی.

۱۴۵۹ **حاجی، حاجی، مکه** *hāji, hāji, makke*

او را دیگر نمی‌توانی پیدا کنی: «اگه همین حالا پولتو نگیری، دیگه رف حاجی، حاجی، مکه.» : **حاجی رو کجا دیدی، مکه.**

۱۴۶۰ **حاجی رو کجا دیدی، مکه** *hāji ro kojā didi, makke*

← **حاجی، حاجی، مکه**

۱۴۶۱ **حاشا به غیرتت** *hāšā be qeyratet*

در اعتراض و سرزنش نسبت به بی‌غیرتی کسی.

● **ـــــ غیرتت** **ـــــ غیرتتون**
ـــــ غیرتش **ـــــ غیرتشون**

۱۴۶۲ **حاشا و کلا** *hāšā-vo kallaā*

در انکار شدید به کار می‌رود: «من همچو کاری بکنم؟ حاشا و کلا.»

۱۴۶۳ **حال؟ احوال؟** *hāl? ahvāl?*

در احوالپرسی دوستانه از اشخاص، به معنی حالت چطور است؛ وضع زندگی و کارت چطور است؟

۱۴۶۴ **حالا ـــ، کی ـــ** *hālā ___, key ___*

در شرح شدت و استمرار عملی با تکرار یک فعل در ابتدا به صورت منفی و سپس به صورت پرسشی: «افتاد به جون ما، حالا نزن کی بزن؛ وقتی اینو شنیدیم خنده‌مون گرفت، حالا نخند، کی بخند.»

۱۴۶۵ **حالا بخور از لای چربش** *hālā boxor az lāye čarbeš*

در سرزنش و اظهار خوشحالی از وضعی که مخاطب دچار آن شده است، به کار می‌رود: «بهت گفتم دس از این کارا وردار، گوش نکردی، حالا بخور از لای چربش.»

♠ ـــــ بخور ـــــ ـــــ بخورین ـــــ
ـــــ بخوره ـــــ ـــــ بخورن ـــــ

۱۴۶۶ **حالا بیا و درستش کن** *hālā biyā vo dorosteš kon*

در اظهار ناراحتی از مشکلی که پیش آمده است، به معنی حالا چگونه باید مشکل را حل کرد: «من بیکار و بی‌پول مونده بودم که برادرم تصادف کرد. حالا بیا و درستش کن.»

۱۴۶۷ **حالا تشریف داشتین** *hālā tašrif dāštin*

به مهمانی که می‌خواهد برود می‌گویند، به معنی فعلاً می‌ماندی یا هنوز می‌شد بمانی.

۱۴۶۸ **حالا دیدی** *hālā didi*

در هنگام اثبات درستی سخن خود به کار می‌برند، به معنی این که دیدی درست می‌گفتم: «گفتم یارو کلابرداره، گوش نکردی، حالا دیدی!»

۱۴۶۹ **حالا دیگه نوبت خاله گردن درازه**

hālā dige nowbate xāle gardan derāze

حالا دیگر باید شخص بزرگتر یا محترمی پادرمیانی بکند.

۱۴۷۰ **حالا تو چرا کاسه از آش داغتر شدی؟**

hālā to čerā kāseye az āš dāqtar šodi?

در وقتی می‌گویند که مخاطب طرف دعوا نباشد، ولی بیش از او علاقه و جوش و خروش نشان دهد: «من با یکی دیگه دعوا دارم، حالا تو چرا کاسه از آش داغتر شدی؟»

♠ ـــــ تو ـــــ شدی ـــــ شما ـــــ شدین

ـــــ اون ـــــ شده　　ـــــ اونا ـــــ شدن

۱۴۷۱ **حالا حالاها کار داره** *hālā hālāhā kār dāre*

کار به این زودی تمام نمی‌شود.

۱۴۷۲ **حالا خر بیار و معرکه بار کن** *hālā xar biyar-o ma'rake bār kon*

در وقتی می‌گویند که بر اثر عملی مشکل بزرگی پیش آمده باشد: «یک کلوم گفتم شما تیکهٔ ما نیستین، حالا خر بیار و معرکه بار کن.»

۱۴۷۳ **حالا دیگه اخه شد؟** *hālā dige axe šod?*

در اعتراض به کسی که چیزی یا کسی را تأیید می‌کرده، ولی حالا از آن بد می‌گوید: «این خونه که یه وخ آرزوشو داشتی حالا دیگه اخه شد؟»

♠ ـــــ شدم　　ـــــ شدیم

ـــــ شدی　　ـــــ شدین

ـــــ شد　　ـــــ شدن

۱۴۷۴ **حالا دیگه خبر از شما** *hālā dige xabar az šomā*

در وقتی می‌گویند که قرار باشد مخاطب نتیجهٔ گفتگو یا تصمیم خود را بعداً اطلاع دهد.

۱۴۷۵ **حالا دیگه سنجدم داخل آجیل شده**

hālā dige senjedam dāxele ājil šode

وقتی به کار می‌رود که عضو نامناسبی در یک مجموعه وارد شده باشد: «علی واسه چی اومده؟ حالا دیگه سنجدم داخل آجیل شده!»؛ **حالا دیگه شلغمم داخل میوه‌ها شده؟**

۱۴۷۶ **حالا دیگه شلغمم داخل میوه‌ها شده؟**

hālā dige šalqamam dāxele mivehā šode?

← **حالا دیگه سنجدم داخل آجیل شده؟**

۱۴۷۷ **حالا قرآن خدا غلط شده؟** *hāhā qor'āne xodā qalat šode?*

در برابر اعتراض مخاطب به کار می‌رود، به معنی خطای مهمی روی نداده است.

۱۴۷۸ **حالا که... دیگه همش نزن** *hālā ke ... dige hameš nazan*

(مستهجن) خرابکاری خودت را ادامه نده.

۱۴۷۹ **حالا من یه غلطی کردم ___** *hālā man ye qalati kardam ___*

در عذرخواهی و اعتراض به واکنش مخاطب: «حالا من یه غلطی کردم، تو چرا دنبالشو گرفتی؟»

♠ ___ من ___ کردم | ___ ما ___ کردیم
___ تو ___ کردی | ___ شما ___ کردین
___ اون ___ کرد | ___ اونا ___ کردن

۱۴۸۰ **حالا وختش نیس** *hālā vaxteš nis*

اکنون موقع مناسب نیست.

۱۴۸۱ **حالت چطوره؟** *hālet četowre?*

در احوالپرسی: «حالت چطوره؟ کجایی؟ چه می‌کنی؟»

♠ حالت ___ | حالتون ___
حالش ___ | حالشون ___

۱۴۸۲ **حالتو می‌گیرم** *hāleto migiram*

در تهدید، به معنی باعث خشم و ناراحتی تو خواهم شد و عیشت را به هم خواهم زد.

♠ حالتو ___ | حالتونو ___
حالشو ___ | حالشونو ___

۱۴۸۳ **حال کن** *hāl kon*

لذت ببر: «برو بگرد حال کن!»

♠ حال کن | حال کنین

۱۴۸۴ **حال نمی‌ده** *hāl nemide*

مایهٔ لذت و خوشحالی نمی‌شود: «کنار دریا دیگه حال نمی‌ده.»

۱۴۸۵ **حالیت می‌کنم** *hālit mikonam*

به تو می‌فهمانم. ممکن است برای تهدید به کار رود به معنی این که کاری می‌کنم تا بفهمی عملت چه نتیجهٔ بدی دارد.

♠ حالیت ___ | حالیتون ___
حالیش ___ | حالیشون ___

۱۴۸۶ **حج نشد عمره‌ش می‌کنیم** *haj našod omraš mikonim*

اگر آن کار نشد کار آسان‌تری می‌کنیم.

♠ ـــــ می‌کنم ـــــ می‌کنیم
ـــــ می‌کنی ـــــ می‌کنین
ـــــ می‌کنه ـــــ می‌کنن

۱۴۸۷ **حدی به شارع داره** *haddi be šāre' dāre*

بی‌ربط نیست؛ معقول است.

۱۴۸۸ **حرصم گرفت** *hersam geref*

خشمگین شدم: «از کاراش حرصم گرفت.»

♠ حرصم ـــــ ـــــ
حرصش ـــــ ـــــ

۱۴۸۹ **حرص نخور** *hers naxor*

عصبانی نشو: «این قد حرص نخور، برات خوب نیس.»

۱۴۹۰ **حرص نزن** *hers nazan*

شور و اشتیاق نشان نده؛ برای به دست آوردنش عجله نکن: «حرص نزن، به همه می‌رسه». حرص نزن، همه‌ش مال توئه.»

۱۴۹۱ **حرفای صدتا یه غاز نزن** *harfāye sadtā ye qāz nazan*

حرف‌های بیهوده مگو: **چرت نگو؛ چرند نگو؛ حرف مفت نزن.**

۱۴۹۲ **حرفای گنده‌تر از دهنت می‌زنی** *harfāye gondetar az dahanet mizani*

در مورد مطلبی سخن می‌گویی که در صلاحیت تو نیست.

♠ ـــــ دهنت می‌زنی ـــــ دهنتون می‌زنین
ـــــ دهنش می‌زنه ـــــ دهنشون می‌زنن

۱۴۹۳ **حرف به وقتش می‌کشه** *harf be vaqteš mikeše*

به معنی رویدادی که از آن صحبت می‌کنم در چنین ساعتی (یا روزی) اتفاق افتاد: «حرف به وقتش می‌کشه، شب عید بود، داشتیم خونه تکونی می‌کردیم.»

۱۴۹۴ **حرف تو دهنش بن نمی‌شه** *harf tu dahaneš ban nemiše*

راز نگهدار نیست.

♠ ـــــ دهنم ـــــ ـــــ دهنمون ـــــ

ـــــ دهنت ـــــ ـــــ دهنتون ـــــ
ـــــ دهنش ـــــ ـــــ دهنشون ـــــ

۱۴۹۵ **حرف تو دهنم می‌ذاری؟** *harf tu dahanam mizāri?*

در وقتی به کار می‌رود که مخاطب سخنی مخالف نظر گوینده را از زبان او نقل کند: «من کی گفتم می‌خوام برم؟ حرف تو دهنم می‌ذاری؟»

♠ ـــــ می‌ذاری ـــــ می‌ذارین

۱۴۹۶ **حرف حرف اوله** *harf harfe avvale*

آنچه در ابتدا گفته شده اعتبار دارد.

۱۴۹۷ **حرف حساب سرت نمی‌شه؟** *harfe hesāb saret nemiše?*

در اعتراض و پرخاش به کسی که استدلال گوینده را نمی‌پذیرد، به کار می‌رود: «من پول ندارم، حرف حساب سرت نمی‌شه؟»

♠ ـــــ سرت ـــــ ـــــ سرتون ـــــ
ـــــ سرش ـــــ ـــــ سرشون ـــــ

۱۴۹۸ **حرف دلتو بزن** *harfe deleto bezan*

منظور واقعی‌ات را بیان کن: «اینا که می‌گی تعارفه، حرف دلتو بزن.»

♠ ـــــ دلتو بزن ـــــ دلتونو بزنین

۱۴۹۹ **حرف دهنتو بفهم** *harfe dahaneto befahm*

در اعتراض به سخنان مخاطب، به معنی این که تو نمی‌فهمی چه می‌گویی.

♠ ـــــ دهنتو بفهم ـــــ دهنتونو بفهمین

۱۵۰۰ **حرفش در رو نداره** *harfeš darrow nadāre*

کسی به سخنان او اهمیت نمی‌دهد و از او اطاعت نمی‌کند.

♠ حرفت ـــــ حرفتون ـــــ
حرفش ـــــ حرفشون ـــــ

۱۵۰۱ **حرفشم نزن** *harfešam nazan*

به معنی نه تنها با آنچه می‌خواهی بگویی موافق نیستم، بلکه حتی نمی‌خواهم در آن باره چیزی بشنوم: «خونه رو بفروشم؟ حرفشم نزن.»

♠ ـــــ نزن ـــــ نزنین
ـــــ نزنه ـــــ نزنن

۱۵۰۲ **حرف مفت، کفش جفت** *harf(e) moft, kafš(e) joft*

۱) اگر قرار است حرفهای بیهوده بزنی، بهتر است بروی. ۲) وقتی حرف زدن نتیجه ندارد، باید رفت.

۱۵۰۳ **حرف مفت نزن** *harfe moft nazan*

سخنان بیهوده و بی‌نتیجه نگو. در اعتراض به سخنان مخاطب به کار می‌رود: «حرف مفت نزن، من کی گفتم تو دزدی؟»

♠ **ـــــ نزن** | **ـــــ نزنین**
ـــــ نزنه | **ـــــ نزنن**

۱۵۰۴ **حرفم حرفه** *harfam harfe*

به آنچه می‌گویم عمل می‌کنم: **تولم توله.**

۱۵۰۵ **حرف مرد یکیه** *harfe mard yekiye*

به آنچه گفته‌ام پای‌بندم و حرفم را تغییر نمی‌دهم.

۱۵۰۶ **حرفمون شد** *harfemun šod*

با هم مشاجره کردیم.

♠ **حرفم ـــــ** | **حرفمون ـــــ**
حرفت ـــــ | **حرفتون ـــــ**
حرفش ـــــ | **حرفشون ـــــ**

۱۵۰۷ **حرف نباشه** *harf nabāše*

دستور تحکم‌آمیز برای واداشتن دیگران به سکوت.

۱۵۰۸ **حرف نداره** *harf nadāre*

بسیار خوب است و هیچ عیب و ایرادی ندارد: «این کفشا حرف نداره؛ نقشه‌ت حرف نداره.»

۱۵۰۹ **حرف نشخوار آدمیزاده** *harf nošxāre ādamizāde*

در توجیه پرحرفی و گفتن حرفهای بیهوده یا ناروا: «عیب نداره، به دل نگیر حرف نشخوار آدمیزاده.»

۱۵۱۰ **حرفو نپیچون** *harfo napičun*

۱) گفتگو را از مجرای طبیعی آن خارج و در جریان آن مشکل ایجاد نکن. ۲) به

صورت پیچیده و مبهم حرف نزن.

♠ ــــ نپیچون ــــ نپیچونین

۱۵۱۱ **حرفی ندارم** *harfi nadāram*

موافقم؛ اعتراضی ندارم: «حرفی ندارم، هر کاری می‌خوای بکن.»

♠ ــــ ندارم ــــ نداریم

ــــ نداری ــــ ندارین

ــــ نداره ــــ ندارن

۱۵۱۲ **حروم بخوری شلغم، غربت بخوابی کَنگَور**

harum boxori šalqam, qorbat bexabi kangavar

در وقتی گویند که شخصی برای چیزی بی‌ارزش خود را به زحمت افکنده باشد.

۱۵۱۳ **حرومت باشه** *harumet bāše*

نفرین به کسی که از چیزی استفادهٔ ناروا بکند یا نسبت به دهندهٔ آن ناسپاس باشد.

♠ حرومت ــــ حرومتون ــــ

حرومش ــــ حرومشون ــــ

۱۵۱۴ **حریفت نمی‌شم** *harifet nemišam*

توانایی رویارویی یا مبارزه با تو را ندارم؛ از عهدهٔ تو بر نمی‌آیم: «من که حریفت نمی‌شم ولی بابات حسابتو می‌رسه.»

♠ ــــ نمی‌شم ــــ نمی‌شیم

ــــ نمی‌شه ــــ نمی‌شن

۱۵۱۵ **حساب بی‌حساب** *hesāb bihesāb*

از یکدیگرطلبی یا به یکدیگر بدهی نداریم. در موقع تسویه حساب یا برای انکار بدهی خود به کار می‌رود.

۱۵۱۶ **حسابت پاکه** *hesābet pāke*

وضعت خوب نیست؛ در معرض خطر یا آسیب هستی: «با این ولخرجی و ریخت و پاشی که می‌کنی، دو روز دیگه حسابت پاکه.»

♠ حسابت ــــ حسابتون ــــ

حسابش ــــ حسابشون ــــ

۱۵۱۷ **حسابتو می‌رسم** *hesābeto miresam*

گونه‌ای تهدید به معنی این که تو را تنبیه یا مجازات می‌کنم؛ به تو آزار یا آسیب می‌رسانم.

♠ **حسابتو ـــــ** **حسابتونو ـــــ**
حسابشو ـــــ **حسابشونو ـــــ**

۱۵۱۸ **حساب حسابه، کاکا برادر** *hesāb hesābe, kākā barādar*

در وقتی می‌گویند که بخواهند بدهی خود را به دوستشان بدهند یا طلبشان را بگیرند.

۱۵۱۹ **حسابش با کرام الکاتبینه** *hesābeš bā karāmolkātebine*

وضع سختی خواهد داشت؛ دچار دردسر و زحمت خواهد شد: «اگه بخواد بی‌گدار به آب بزنه حسابش با کرام الکاتبینه.»

♠ **حسابم ـــــ** **حسابمون ـــــ**
حسابت ـــــ **حسابتون ـــــ**
حسابش ـــــ **حسابشون ـــــ**

۱۵۲۰ **حسابی چهره کرده** *hesābi čehre karde*

شهرت و محبوبیت به دست آورده است.

♠ **ـــــ کردی** **ـــــ کردین**
ـــــ کرده **ـــــ کردن**

۱۵۲۱ **حسرت به دل موندم** *hasrat be del mundam*

آرزو در دلم ماند؛ به آرزویم نرسیدم: «حسرت به دل موندم یه بار ببینم سر وقت اومدی.»

♠ **ـــــ موندم** **ـــــ موندیم**
ـــــ موندی **ـــــ موندین**
ـــــ موند **ـــــ موندن**

۱۵۲۲ **حسش نیس** *hesseš nis*

اراده یا شور و حال لازم را ندارم: «دوس دارم برم مسافرت اما می‌بینم حسش نیس.»

۱۵۲۳ **حسینقلی خانی شده** *hoseinqolixāni šode*

اوضاع آشفته و دستخوش هرج و مرج است.

۱۵۲۴ **حضرت خضرو دیدم، دو قرون توونشو دادم**

hazrate xezro didam, do qerun tovunešo dādam

به آرزوی خود رسیدم، ولی جز زیان حاصلی نداشت.

۱۵۲۵ **حق به حقدار رسید** *haq be haqdār resid*

چیز مورد بحث به کسی رسید که مستحق آن بود.

۱۵۲۶ **حق پدر صلوات فرستو بیامرزه** *haq pedare salavātferesto biyāmorze*

صلوات بفرستید.

۱۵۲۷ **حقته** *haqqete*

تو سزاوار آن هستی: «اگر حقوق خوب می‌گیری حقته؛ اگه همه پشت سرت بد می‌گن حقته.»

♠ **حقمه** **حقمونه**
حقته **حقتونه**
حقشه **حقشونه**

۱۵۲۸ **حقشو می‌ذارم کف دستش** *haqqešo mizāram kafe dasteš*

۱) او را تنبیه یا مجازات می‌کنم: «اگه پیداش کنم حقشو می‌ذارم کف دستش.»
۲) آنچه را حق اوست به او می‌دهم.

♠ **حقتو ـــــ دستت** **حقتونو ـــــ دستتون**
حقشو ـــــ دستش **حقشونو ـــــ دستشون**

۱۵۲۹ **حق نگهدارت باشه** *haq negahdāret bāše*

دعا برای سلامتی مخاطب: خدا حفظت کنه.

♠ **ـــــ نگهدارت ـــــ** **ـــــ نگهدارتون ـــــ**
ـــــ نگهدارش ـــــ **ـــــ نگهدارشون ـــــ**

۱۵۳۰ **حق و حساب می‌خواد** *haqq-o hesāb mixād*

رشوه مطالبه می‌کند؛ قصد دریافت رشوه دارد.

♠ **ـــــ می‌خواد** **ـــــ می‌خوان**

۱۵۳۱ **حق یارت** *haq yāret*

خدا تو را یاری کند.

۱۵۳۲ **حقیقتاً** *haqiqatan*

→ **در واقع**

۱۵۳۳ **حکم حاکمه و مرگ مفاجا** *hokme hākeme-vo marge mofājā*

مانند فرمان حکومت یا مرگ مجبور به پذیرش آن هستی.

۱۵۳۴ **حکم حکم خمره‌س** *hokm hokme xomras*

(تعریض) آنچه می‌گوید از روی مستی است.

۱۵۳۵ **حکیم باشی را درازش کنین** *hakimbāši ro derāzeš konin*

به تعریض در مورد کسی به کار می‌رود که همهٔ کارهای پرزحمت را بـه او وا می‌گذارند.

۱۵۳۶ **حکیم فرموده** *hakim farmude*

اجرای آن الزامی است.

۱۵۳۷ **حلالت باشه** *halālet bāše*

در تأیید دادن چیزی به کسی یا حق او نسبت به آن: «مزدی که می‌گیری حلالت باشه؛ شیر مادر حلالت باشه.»

♠ **حلالت ـــــ** **حلالتون ـــــ**
حلالش ـــــ **حلالشون ـــــ**

۱۵۳۸ **حلال زاده‌س** *halālzādas*

در مورد کسی به کار می‌برند که در جایی درباره‌اش حرف بزنند و او ناگهان از راه برسد.

♠ **حلال زاده‌ای** **حلال زاده‌این**
حلال زاده‌س **حلال زاده‌ن**

۱۵۳۹ **حلال‌زاده‌ها نمی‌بینن** *halālzādehā nemibinan*

(تعریض) وجود خارجی ندارد: «جاده ساختن، اما حلال‌زاده‌ها نمی‌بینن.»

۱۵۴۰ **حلالم کن** *halālam kon*

در تقاضای بخشش و گذشت: «اگه اذیتت کردم یا باعث دلخوریت شدم حلالم کن.»

♠ **ـــــ کن** **ـــــ کنین**

۱۵۴۱ **حلوای تن تنانی، تا نخوری ندانی** *halvāye tantanāni, tā naxori nadāni*

تا تجربه نکرده باشی نمی‌توانی چگونگی آن را بفهمی.

۱۵۴۲ **حلوای شیرین و دل کافر** *halvāye širin-o dele kāfar*

در وقتی به کار می‌رود که فرصت مناسب به دست شخص فرصت طلب یا مشتاق بیفتد و او بی‌ملاحظه از آن سوء استفاده کند.

۱۵۴۳ **حله** *halle*

۱) مشکل برطرف شده است و دیگر مشکلی نیست. ۲) خواست تو برآورده می‌شود.

۱۵۴۴ **حموم بری عرق می‌کنی** *hamum beri araq mikuni*

هر کاری هزینه یا زحمتی دارد که باید تحمل کنی.

۱۵۴۵ **حنات پیش من رنگ نداره** *hanāt piše man rangi nadāre*

به تو اعتماد ندارم.

♠ حنات ــــ حناتون ــــ
حناش ــــ حناشون ــــ

۱۵۴۶ **حواست باشه ــــ** *havāset bāše ___*

توجه کن و به یاد داشته باش: «حواست باشه وقتی رسیدی به من زنگ بزنی.»

♠ حواست ــــ حواستون ــــ
حواسش ــــ حواسشون ــــ

۱۵۴۷ **حواست به منه؟** *havāset be mane?*

آیا به حرف‌ها (یا به کاری که می‌کنم) توجه داری؟

♠ حواست ــــ حواستون ــــ

۱۵۴۸ **حواست سر جاشه؟** *havāset sare jāše?*

آیا آمادگی و تمرکز ذهنی کافی داری؟

♠ حواست ــــ حواستون ــــ

۱۵۴۹ **حواست کجاس؟** *havāset kojās?*

در اعتراض به بی‌توجهی مخاطب به کار می‌رود؛ به معنی این که چرا توجه کافی نمی‌کنی؟

♠ حواست ـــــ / حواستون ـــــ
حواسش ـــــ / حواسشون ـــــ

۱۵۵۰ **حواستو جم کن** *havāseto jam kon*

دقت و توجه کن.

♠ حواستو جم کن / حواستونو جم کنین
حواسشو جم کنه / حواسشونو جم کنن

۱۵۵۱ **حواسم نیس** *havāsam nis*

به معنی توجه و تمرکز ذهنی ندارم: «حواسم نیس کجا گذاشتمش.»

♠ حواسم ـــــ / حواسمون ـــــ
حواست ـــــ / حواستون ـــــ
حواسش ـــــ / حواسشون ـــــ

۱۵۵۲ **حواله‌ت به ذوالفقار علی** *havālat be zolfeqāre ali*

گونه‌ای نفرین به معنی امیدوارم به وسیلهٔ شمشیر حضرت علی کشته شوی.

♠ حواله‌ت ـــــ / حواله‌تون ـــــ
حواله‌ش ـــــ / حواله‌شون ـــــ

۱۵۵۳ **حوالهٔ سر خرمن می‌دی؟** *havāle sare xarman midi?*

← وعدهٔ سر خرمن می‌دی؟

♠ ـــــ می‌دی / ـــــ می‌دین
ـــــ می‌ده / ـــــ می‌دن

۱۵۵۴ **حوصله‌تو ندارم** *howselato nadāram*

تاب تحمل گفتگو یا سروکار داشتن با تو را ندارم.

♠ حوصله‌تو ـــــ / حوصله‌تونو ـــــ
حوصله‌شو ـــــ / حوصله‌شونو ـــــ

۱۵۵۵ **حوصله‌م رفت** *howsalam raft*

تحمل و شکیبایی خود را از دست دادم: «اون قد حرف زد که حوصله‌م رفت.»

♠ حوصله‌م ـــــ / حوصله‌مون ـــــ
حوصله‌ت ـــــ / حوصله‌تون ـــــ
حوصله‌ش ـــــ / حوصله‌شون ـــــ

۱۵۵۶ **حوصله‌مو سر بردی** *howsalamo sar bordi*

شکیبایی و تحمل مرا از میان بردی: « با این حرفای چرند حوصله‌مو سر بردی. »

♠ ـــــ بردی ـــــ بردین
ـــــ برد ـــــ بردن

۱۵۵۷ **حوضشو بسازی، قورباغه خودش میاد**

howzešo besāzi, qurbāqe xodeš miyād

اگر فضا یا امکانات لازم را فراهم کنی منظورت برآورده می‌شود.

۱۵۵۸ **حیا رو خوردی آبرو رو قی کردی** *hayā ro xordi ābru ro qey kardi*

بی‌شرم و بی‌آبرویی؛ از شرم و آبرو چشم پوشیده‌ای.

♠ ـــــ خوردی ـــــ کردی ـــــ خوردین ـــــ کردین
ـــــ خورده ـــــ کرده ـــــ خوردن ـــــ کردن

۱۵۵۹ **حیف بابام بود که مرد** *heyf bābām bud ke mord*

در پاسخ به کسی که بگوید «حیفه» یا «حیف شد»، به معنی حیف نیست و اهمیتی ندارد.

♠ ـــــ بابام ـــــ ـــــــــ
ـــــ بابات ـــــ ـــــــــ

۱۵۶۰ **حیف شد** *heyf šod*

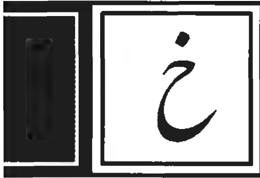
در اظهار تأسف از مرگ کسی یا از دست رفتن چیزی به کار می‌رود: « حیف شد اون خونه از دستمون رفت. »

۱۵۶۱ **حیف که افتخار شوهر کرد** *heyf ke eftexār šuhar kard*

در تعریض به کسی که بگوید افتخار می‌کنم ـــــ، یا به ما افتخار بدین.

۱۵۶۲ **حیف نون** *heyfe nun*

در سرزنش کسی به خاطر نالایق بودن و از عهدهٔ کار برنیامدن، به معنی این که حیف از نانی که تو می‌خوری. (ارزش تو به اندازهٔ نانی که می‌خوری نیست).



۱۵۶۳ **خاک براش خبر نبره** *xāk barāš xabar nabare*

در هنگام بدگویی از شخصی که مرده است به کار می‌رود.

۱۵۶۴ **خاک بر سرت** *xāk bar saret*

عبارت توهین و دشنام، به معنی امیدوارم کسانت بمیرند و تو در عزایشان خاک بر سرت بریزی: **خاک تو سرت.**

♠ **ـــــ سرت** **ـــــ سرتون**
ـــــ سرش **ـــــ سرشون**

۱۵۶۵ **خاک به سرم شد** *xāk be saram šod*

دچار مصیبت شدم؛ حادثهٔ بسیار بدی برایم روی داد؛ بیچاره شدم.

♠ **ـــــ سرم ـــــ** **ـــــ سرمون ـــــ**
ـــــ سرت ـــــ **ـــــ سرتون ـــــ**
ـــــ سرش ـــــ **ـــــ سرشون ـــــ**

۱۵۶۶ **خاک پاتم** *xāke pātam*

عبارت خوشامدگویی و اظهار کوچکی نسبت به مخاطب.

♠ **ـــــ پاتم** **ـــــ پاتونم**

۱۵۶۷ **خاک تو سرت** *xāk tu saret*

← **خاک بر سرت**

۱۵۶۸ **خاکش دامنگیره** *xākeš dāmangire*

در توصیف شهری به کار می‌رود که باعث ادامهٔ اقامت افراد غریبه می‌شود.

۱۵۶۹ **خاکش کن** *xākeš kon*

دفن کن: «ببر تو باغچه خاکش کن.»

♠ ــــکن ــــکنین

ــــکنه ــــکنن

۱۵۷۰ **خاک کشیدش** *xāk kešideš*

در وقتی گویند که کسی به محض رفتن به شهری در آنجا بمیرد.

۱۵۷۱ **خاک کوچه واسه سودا خاصیت داره** *xāke kuče vāse sowdā xāsiyat dāre*

در تعریض به زنان کوچه‌گرد می‌گویند.

۱۵۷۲ **خال محرم، سرمه محرم، من چرانامحرمم؟**

xāl mahram, sorme mahram, man čerā namahramam?

سخن کسی که او را در کاری شرکت نداده‌اند.

۱۵۷۳ **خُب** *xob*

می‌پذیرم؛ موافقم: «ــ چراغو روشن کن. ــ خُب.»

۱۵۷۴ **خُب؟** *xob?*

در وقتی به کار می‌رود که ازمخاطب بخواهند به حرفش ادامه دهد، به معنی ادامه بده یا بعد چه شد؟ و اگر او چیزی برای ادامهٔ سخنش نداشته باشد، می‌گوید خُب به جمالت.

۱۵۷۵ **خبراییه** *xabarāyiye*

به معنی اتفاقاتی افتاده است. ماجراهایی وجود دارد: «انگار سر کوچه خبراییه؛ این روزا تو مجلس خبراییه.»

۱۵۷۶ **خُب به جمالت** *xob be jamālet*

به معنی همین و بس دیگر چیزی برای گفتن ندارم. در پاسخ خب؟ به کار می‌رود: **خب که خب**.

♠ ــــجمالت ــــجمالتون

۱۵۷۷ **خبرت بیاد** *xabaret biyād*

عبارت نفرین به معنی امیدوارم خبر مرگت را بیاورند.

♠ خبرت ــــ خبرتون ــــ

خبرش ـــــ   خبرشون ـــــ

۱۵۷۸ **خبر خوش (خیر)** *xabare xoš (xeyr)*

پاسخ چه خبرا، وقتی نخواهند توضیحی بدهند: خبر سلامتی.

۱۵۷۹ **خبر سلامتی** *xabare salāmati*

← **خبر خوش**

۱۵۸۰ **خبر مرگت ـــ** *xabare marget ـــ*

عبارت پرخاش‌آمیز به معنی این که کاش خبر مردنت را می‌دادند: «خبر مرگت می‌خواستی زودتر بیای.»

♠ ـــــ مرگت   ـــــ مرگتون
ـــــ مرگش   ـــــ مرگشون

۱۵۸۱ **خب که خب** *xob ke xob*

← **خب به جمالت**

۱۵۸۲ **ختم روزگاره** *xatme ruz(e)gāre*

در بدی (رندی، حیله‌گری، نادرستی،...) سرآمد همه است.

۱۵۸۳ **ختمش هم ورچیدن** *xatmešam varčidan*

یکسره تمام شد یا از میان رفت: «کدوم شرکت؟ شرکت مرد، ختمش هم ورچیدن.»

۱۵۸۴ **خجالت داره** *xejālat dāre*

مایهٔ شرمساری است؛ بسیار ناشایست است: «نکنین، این کارا خجالت داره.»

۱۵۸۵ **خجالتم می‌دین** *xejalatam midin*

در پاسخ عمل یا سخن محبت‌آمیز مخاطب به کار می‌رود، به معنی از این که نمی‌توانم لطف و محبت شما را جبران کنم شرمنده می‌شوم.

♠ خجالتم ـــــ   خجالتمون ـــــ

۱۵۸۶ **خجالتمون دادین** *xejālatmun dādin*

در پاسخ کسی که نسبت به گوینده خدمت یا محبتی کرده است به کار می‌رود.

♠ خجالتم ـــــ   خجالتمون ـــــ

۱۵۸۷ **خجالت می‌کشی، غربیل بیارن** *xejālat mikeši, qarbil biyāran*

به عنوان تعریض یا شوخی به کسی گویند که اظهار خجالت می‌کند: **خجالت می‌کشی غربیل بگیر جلو صورتت.**

۱۵۸۸ **خجالت می‌کشی غربیل بگیر جلو صورتت**

xejālat mikeši qarbil begir jolowe suratet

← **خجالت می‌کشی غربیل بیارن**

۱۵۸۹ **خجالتو بز بکشه که دنبش هواس** *xejālato boz bekeše ke dombeš havās*

در پاسخ اعتراض به عمل یا رفتار گوینده در وقتی که بگویند خجالت بکش؛ خجالت هم خوب چیزیه یا خجالت داره.

۱۵۹۰ **خدا از ___ کمتون نکنه** *xodā az ___ kametun nakone*

عبارت دعایی در سپاسگزاری از مخاطب، به معنی این که خدا شما را حفظ کند: **خدا از آقایی / برادری / بزرگی / پدری / خواهری / مادری کمتون نکنه.**

♠ ___ | ___ کمتون ___
___ | ___ کمشون ___

۱۵۹۱ **خدا ازت نگذره** *xodā azet nagzare*

عبارت نفرین به معنی این که آرزو می‌کنم خدا گناهت را نبخشد و مجازاتت کند.

♠ ___ ازت ___ | ___ ازتون ___
___ ازش ___ | ___ ازشون ___

۱۵۹۲ **خدا از دلت بپرسه** *xodā az delet beporse*

به معنی آنچه بر زبان می‌آوری معلوم نیست همان باشد که در دل داری.

۱۵۹۳ **خدا از دهنت بشنفه** *xodā az dahanet bešnofe*

در تأیید سخن مخاطب که چیز خوبی را آرزو یا مطرح کند.

۱۵۹۴ **خدا از رو زمین ورت داره** *xodā az ru zemin varet dāre*

عبارت نفرین به معنی آرزو می‌کنم بمیری.

♠ ___ ورت ___ | ___ ورتون ___
___ ورش ___ | ___ ورشون ___

۱۵۹۵ **خدا از رو عمر من ورداره بذاره رو عمر ___**

xodā az ru omre man vardāre bezāre ru omre ___

عبارت دعا برای طول عمر کسی: «خدا از رو عمر من ورداره بذاره رو عمر شما.»

۱۵۹۶ **خدا از سومیش حفظ کنه** *xodā az sevvomiš hefz kone*

هنگامی به کار می‌رود که دو بار پی‌درپی حادثهٔ ناگواری روی دهد و شخص نگران تکرار آن باشد.

۱۵۹۷ **خدا از قدت ورداره، بذاره رو عقلت**

xodā az qaddet vardāre, bezāre ru aqlet

در سرزنش رفتار یا گفتار کسی به معنی قدت بلند، ولی عقلت کم است.

۱۵۹۸ **خدا اون روزو نیاره** *xodā un ruzo nayāre*

در وقتی به کار می‌رود که از احتمال وقوع حادثهٔ ناخوشایندی گفتگو کنند: «ـ وقتی مُردم می‌تونی خونه رو بفروشی. ـ خدا اون روزو نیاره.»

۱۵۹۹ **خدا این دستو محتاج اون دس نکنه**

xodā in dasto mohtāje un das nakone

عبارت دعایی در هنگامی که نیازمند کمک کسی باشند و او خودداری کند: **خدا چشم چپو محتاج چشم راس نکنه.**

۱۶۰۰ **خدا ببخشه** *xodā bebaxše*

در پاسخ عبارت ببخشید به کار می‌رود.

۱۶۰۱ **خدا بخواد ___** *xodā bexād ___*

در وقتی به کار می‌رود که دربارهٔ آینده سخن بگویند، به معنی اگر خدا بخواهد؛ اگر خواست خدا باشد: «خدا بخواد سال دیگه برات ماشین می‌خرم.»

۱۶۰۲ **خدا بد نده؟** *xodā bad nade*

عبارت دعایی در پرسش از علت یا موضوع بیماری یا ناراحتی کسی: «سر و صورتشو بسته بود، گفتم «خدا بد نده» معلوم شد تو تظاهرات سرشو شکسته‌ن.»

۱۶۰۳ **خدا بده** *xodā bede*

در پاسخ منفی به تقاضای گدا، به معنی من چیزی نمی‌توانم به تو بدهم، امیدوارم خدا بدهد.

۱۶۰۴ **خدا بده برکت** *xodā bede barekat*

عبارت دعایی به معنی خدا بیشترش بکند، معمولاً در هنگام پرداخت یا دریافت چیزی به کار می‌رود: «این صد تومنو بگیر و بگو خدا بده برکت.» : خدا برکت.

۱۶۰۵ **خدا براش ساخته** *xodā barāš sāxte*

وضع خوبی دارد. بختش بلند است. خوشبخت است.

♠ ـــــ برات ـــــ ـــــ براتون ـــــ
ـــــ براش ـــــ ـــــ براشون ـــــ

۱۶۰۶ **خدا برکت** *xodā barekat*

← **خدا بده برکت**

۱۶۰۷ **خدا بزرگه** *xodā bozorge*

برای رفع نگرانی مخاطب به کار می‌رود، به معنی نگران نباش، خدا کارها را درست می‌کند.

۱۶۰۸ **خدا بگم چه کارت کنه** *xodā begam čekāret kone*

در موردی به کار می‌رود که شخص نخواهد نفرین کند یا در نفرین کردن مردد باشد.

♠ ـــــ چه کارت ـــــ ـــــ چه کارتون ـــــ
ـــــ چه کارش ـــــ ـــــ چه کارشون ـــــ

۱۶۰۹ **خدا به آدم ـــ داده** *xodā be ādam ___ dāde*

گونه‌ای سرزنش به معنی چرا از عقل، چشم، دست،... خود استفاده نکردی: «خدا به آدم عقل داده، چشم داده، دست داده.»

۱۶۱۰ **خدا به ابابیل پوستین داده** *xodā be abābil pustin dāde*

در تعریض به کسی گویند که بدون داشتن شایستگی یا نیاز به چیزی از آن برخوردار شده است.

۱۶۱۱ **خدا بهت ببخشه** *xodā behet bebaxše*

عبارت دعایی معمولاً در مورد فرزندان مخاطب: «ـ چن تا بچه‌داری؟ ـ فقط یکی. ـ خدا بهت ببخشه.»

♠ ـــــ بهت ـــــ ـــــ بهتون ـــــ
ـــــ بهش ـــــ ـــــ بهشون ـــــ

۱۶۱۲ **خدا بهت عقل بده** *xoda behet aql bede*

در اعتراض به بی‌عقلی مخاطب به کار می‌رود.

۱۶۱۳ **خدا به دادمون برسه** *xodā be dādemun berese*

در بیان خطر یا وضع ناخوشایند به کار می‌رود: «اگه تا چن روز دیگه بارون نیاد خدا به دادمون برسه؛ با این خرجای زیاد و پول کم خدا به دادمون برسه.»

♠ ـــــ **به دادم** ـــــ   ـــــ **به دادمون** ـــــ
ـــــ **به دادت** ـــــ   ـــــ **به دادتون** ـــــ
ـــــ **به دادش** ـــــ   ـــــ **به دادشون** ـــــ

۱۶۱۴ **خدا به دور** *xodā be dur*

عبارتی که در هنگام بیان واقعه‌ای ناخوشایند یا منظره‌ای زشت به کار می‌رود، به معنی خدا آن را از ما دور کند: «خدا به دور، چه ناخوشیایی پیدا می‌شه! خدا به دور، چه سر و ریختی پیدا کردی!»

۱۶۱۵ **خدا به سر شاهده** *xodā be sar šāhde*

گونه‌ای سوگند برای اثبات درستی سخن خود به معنی خدا در بالای سرمان شاهد است که راست می‌گویم: «خدا به سر شاهده اگه یه دقیقه دیر رسیده بودم خونه آتیش می‌گرفت.» : **خدا رو شاهد می‌گیرم؛ خدا شاهده؛ خدا گواهه.**

۱۶۱۶ **خدا بیامرزدش راحت شد** *xodā beyāmorzadeš rāhat šod*

در شنیدن خبر مرگ کسی به کار می‌رود که بیماری یا زندگی سختی داشت.

۱۶۱۷ **خدا بیامرزه** *xodā biyāmorze*

در هنگام نام بردن از مرده به کار می‌رود.

۱۶۱۸ **خدا پدرتو بیامرزه** *xodā pedareto biyāmorze*

عبارت دعایی که گاه ممکن است به صورت تعریض به کار رود: «خدا پدرتو بیامرزه، مگه این حرفا امروز خریدار داره؟ خدا پدرتو بیامرزه، برو بذار به کارمون برسیم.»

♠ ـــــ **پدرمو** ـــــ   ـــــ **پدرمونو** ـــــ
ـــــ **پدرتو** ـــــ   ـــــ **پدرتونو** ـــــ
ـــــ **پدرشو** ـــــ   ـــــ **پدرشونو** ـــــ

۱۶۱۹ **خدا پدر خرو بیامرزه** *xodā pedare xaro biyāmorze*

عبارت توهین به معنی این که شخص مورد نظر از خر نادان‌تر است.

۱۶۲۰ **خدا پشت و پناهت باشه** *xodā pošt-o panāhet bāše*

عبارت دعایی به ویژه برای کسی که قصد انجام کاری را دارد: «برو به سلامت خدا پشت و پناهت باشه.»

♠ ـــــ پناهت ـــــ / ـــــ پناهتون ـــــ
ـــــ پناهش ـــــ / ـــــ پناهشون ـــــ

۱۶۲۱ **خدا پولی به من بده، عقلی به تو** *xodā puli be man bede, aqli be to*

عبارتی در تعریض به بی‌عقلی مخاطب: «این کارا چیه تو می‌کنی؟ خدا پولی به من بده، عقلی به تو.»

♠ ـــــ به تو / ـــــ به شما
ـــــ به اون / ـــــ به اونا

۱۶۲۲ **خدات تا** *xodāt tā*

بسیار زیاد: «خدات تا کار دارم.»

۱۶۲۳ **خدات تومن** *xodāt toman*

مبلغ زیاد: «خدات تومن قیمتشه.»

۱۶۲۴ **خدا چشم چپو محتاج چشم راس نکنه**

xodā češme čapo mohtāje češme rās nakone

← **خدا این دستو محتاج اون دس نکنه**

۱۶۲۵ **خدا حفظت کنه** *xodā hefzet kone*

عبارت دعایی معمولاً در سپاسگزاری از کسی.

♠ ـــــ حفظت ـــــ / ـــــ حفظتون ـــــ
ـــــ حفظش ـــــ / ـــــ حفظشون ـــــ

۱۶۲۶ **خدا خدا می‌کردم ـــــ** *xodā-xodā mikardam ___*

آرزو داشتم؛ از خدا می‌خواستم: «خدا خدا می‌کردم کسی منو نبینه؛ خدا خدا می‌کردم زودتر بیای.»

♠ ـــــ می‌کردم / ـــــ می‌کردیم
ـــــ می‌کردی / ـــــ می‌کردین
ـــــ می‌کرد / ـــــ می‌کردن

۱۶۲۷ **خدا خوب در و تخته رو به هم جفت کرده**

xodā xub dar-o taxte ro be ham joft karde

در وقتی گویند که دو نفر به ویژه زن و شوهر، از لحاظ خلق و خو مناسب یکدیگر باشند.

۱۶۲۸ **خدا خودش رحم کنه** *xodā xodeš rahm kone*

در پیش‌بینی وضع بد و احتمال خطر به عنوان عبارت دعایی به کار می‌رود: «با این بیکاری و بی‌پولی خدا خودش رحم کنه.»

۱۶۲۹ **خدا خیرت بده** *xodā xeyret bede*

عبارت دعایی در سپاسگزاری: «خدا خیرت بده، خوب به دادم رسیدی.»

♠ ـــــ خیرت ـــــ ـــــ خیرتون ـــــ

ـــــ خیرش ـــــ ـــــ خیرشون ـــــ

۱۶۳۰ **خدا رحمت کنه** *xodā rahmat kone*

عبارت دعایی در هنگام یاد کردن از شخص درگذشته بـه کـار مـی‌ورد: «خدا رحمت کنه پدرتو، مرد خوبی بود.»

۱۶۳۱ **خدا رحم کرد ـــــ** *xodā rahm kard ___*

در وقتی به کار می‌رود که از خطر یا آسیبی رهایی یافته باشند: «خدا رحم کرد سرم نشکست؛ خدا رحم کرد کسی به دادش رسید.»

۱۶۳۲ **خدا رسوند** *xodā resund*

در وقتی به کار می‌رود که شخص یا چیز مورد نیاز به طور نامنتظری در دسترس قرار گیرد: «تو رو خدا رسوند وگرنه نمی‌دونستم تنهایی چی‌کار کنم.»

۱۶۳۳ **خدا رسونده، اگه حضرت عباس بذاره**

xodā resunde, age hazrate abbās bezāre

اگر دیگران اشکال‌تراشی نکنند، موفقیت به دست آمده است.

۱۶۳۴ **خدا رفتگانتونو بیامرزه** *xodā raftegānetuno biyāmorze*

در هنگام یادآوری شخص مرده به کار می‌رود: «خدا رفتگانتونو بیامرزه، پدرم این خونه رو ساخت.»

۱۶۳۵ **خدا رفتگان شمارم بیامرزه** *xodā raftegāne šomāram biyāmorze*

در پاسخ خدا بیامرزه به کار می‌رود.

۱۶۳۶ **خدا رو بنده نیس** *xodā ro bande nis*

سخت مغرور و خودسر است: «از وقتی رییس شده دیگه خدا رو بنده نیس.»

♠ ــــ نیستی ــــ نیستین
ــــ نیس ــــ نیستن

۱۶۳۷ **خدا رو چه دیدی** *xodā ro če didi*

در هنگام بیان احتمال وقوع رویدادی معمولاً خوب، در آینده: «خدا رو چه دیدی! ممکنه همین فردا کارش درست بشه؛ خدا رو چه دیدی! مریضای از این بدترم خوب شدن.»

♠ ــــ دیدی ــــ دیدین

۱۶۳۸ **خدا رو خوش نمیاد** *xodā ro xoš nemiyād*

در رد عمل یا رفتاری به کار می‌رود، به معنی ناپسند و ناشایست بودن آن: «خدا رو خوش نمیاد دل بچه رو بشکنی؛ خدا رو خوش نمیاد داشته باشیم و به کسی کمک نکنیم.»

۱۶۳۹ **خدا روزیتو جای دیگه حواله کنه** *xodā ruzito jāye dige havāle kone*

برای راندن کسی که به امید به دست آوردن چیزی آمده است. به معنی این‌که در اینجا چیزی به دست نخواهی آورد.

♠ ــــ روزیتو ــــ ــــ روزیتونو ــــ

۱۶۴۰ **خدا رو شاهد می‌گیرم** *xodā ro šāhed migiram*

برای تأکید بر راست بودن سخن خود: **خدا به سر شاهده؛ خدا شاهده؛ خدا گواهه.**

۱۶۴۱ **خدا زد پس گردنش ــــ** *xodā zad pase gardaneš ــــ*

در هنگامی به کار می‌رود که شخصی ناخواسته یا بدون قصد قبلی کاری را انجام دهد.

♠ ــــ گردنم ــــ گردنمون
ــــ گردنت ــــ گردنتون
ــــ گردنش ــــ گردنشون

۱۶۴۲ **خدا شانس بده** *xodā šāns bede*

در وقتی می‌گویند که بخت به کسی رو کرده و او موفقیتی به دست آورده باشد.

۱۶۴۳ **خدا شاهده** *xodā šāhede*

← **خدا به سر شاهده**

۱۶۴۴ **خدا شفات بده** *xodā šafāt bede*

عبارت دعایی برای بیمار.

♠ **ـــــ شفات** **ـــــ شفاتون**
ـــــ شفاش **ـــــ شفاشون**

۱۶۴۵ **خدا صبرت بده** *xodā sabret bede*

در دلداری کسی که دچار مصیبتی شده است به کار می‌رود، به معنی آرزو می‌کنم خدا یاری‌ات کند تا بتوانی این مصیبت را تحمل کنی.

♠ **ـــــ صبرت ـــــ** **ـــــ صبرتون ـــــ**
ـــــ صبرش ـــــ **ـــــ صبرشون ـــــ**

۱۶۴۶ **خدا عالمه** *xodā āleme*

در وقتی به کار می‌رود که شخص نخواهد پاسخ صریح بدهد، به معنی خدا می‌داند: « ــ تو می‌گی پری این پولو از کجا آورده؟ ــ خدا عالمه. » : **خدا می‌دونه.**

۱۶۴۷ **خدا عمرت بده** *xodā omret bede*

عبارت دعایی در سپاسگزاری از کسی.

♠ **ـــــ عمرت ـــــ** **ـــــ عمرتون ـــــ**
ـــــ عمرش ـــــ **ـــــ عمرشون ـــــ**

۱۶۴۸ **خدا عمرتو زیاد کنه** *xodā omreto ziyād kone*

عبارت دعایی در سپاسگزاری: **خدا عمرت بده.**

♠ **ـــــ عمرتو ـــــ** **ـــــ عمرتونو ـــــ**
ـــــ عمرشو ـــــ **ـــــ عمرشونو ـــــ**

۱۶۴۹ **خدا عوضت بده** *xodā avazet bede*

عبارت سپاسگزاری در برابر کار نیک مخاطب، به معنی امیدوارم پاداش کاری را که کردی خدا به تو بدهد.

♠ **ـــــ عوضت ـــــ** **ـــــ عوضتون ـــــ**
ـــــ عوضش ـــــ **ـــــ عوضشون ـــــ**

۱۶۵۰ **خدا قوت** *xodā qovvat*

عبارت خوشامدگویی به کسی که مشغول کار بدنی است.

۱۶۵۱ **خداکنه** *xodā kone*

عبارت دعایی برای خواست یا آرزویی به معنی امیدوارم خدا آن کار را بکند: «خداکنه امسال قبول بشم.»

۱۶۵۲ **خداگواهه** *xodā govāhe*

← **خدا به سر شاهده**

۱۶۵۳ **خدا لعنت کنه ___** *xodā la'nat kone ___*

عبارت نفرین: «خدا لعنت کنه مردم آزارو؛ خدا لعنت کنه اونی رو که منو به این روز انداخت.»

۱۶۵۴ **خدامی‌دونه** *xodā midune*

به معنی من نمی‌دانم: **خدا عالمه.**

۱۶۵۵ **خدانخواسته ___** *xodā naxāste ___*

در بیان احتمال رویدادی ناگوار به کار می‌رود، به معنی امیدوارم خدا نخواهد چنین بشود: «خدا نخواسته ممکنه تصادف بکنی؛ اگه خدا نخواسته گم شد چی کار کنم؟» : **خدا نکرده.**

۱۶۵۶ **خدا نصیب گرگ بیابون نکنه** *xodā nasibe gorge biyābun nakone*

در بیان بدی چیزی یا وضیعتی، به معنی دعا می‌کنم حتی گرگ بیابان هم دچار آن نشود: «همچو شوهری رو خدا نصیب گرگ بیابون نکنه.» : **خدا نصیب هیچ تنابنده‌ای نکنه.**

۱۶۵۷ **خدانکرده ___** *xodā nakarde ___*

← **خدا نخواسته**

۱۶۵۸ **خدانکنه** *xodā nakone*

عبارت دعایی به معنی آرزو می‌کنم چنین اتفاقی نیفتد: «خدا نکنه بخوای با تاکسی جایی بری؛ خدا نکنه کارت به یه همچو آدمی بیفته.»

۱۶۵۹ **خداوکیلی ___** *xodā vakili ___*

عبارتی که برای تأکید بر درستی سخن گوینده به کار می‌رود: «خدا وکیلی خیلی به

دادمون رسید؛ خدا وکیلی اگه تنها بودم باهات می‌اومدم.» : خداییش.

۱۶۶۰ **خدا یک در دنیا، صد در آخرت عوضت بده**

xodā yek dar donyā, sad dar āxerat avazet bede

دعا در سپاسگزاری از خدمتی که مخاطب انجام داده است.

♠ ــــ عوضت ــــ ــــ عوضتون ــــ
ــــ عوضش ــــ ــــ عوضشون ــــ

۱۶۶۱ **خدا یه عقلی به تو بده، یه پولی به من**

xodā ye aqli be to bede, ye puli be man

در سرزنش مخاطب به کار می‌رود، به معنی همان قدر که من بی‌پولم، تو هم بی‌عقلی.

۱۶۶۲ **خداییش** *xodāyiš*

← **خدا وکیلی**

۱۶۶۳ **خدایی شد ــــ** *xodāyi šod ــــ*

در اظهار رضایت از رویدادی، به معنی خواست خدا بود: «خدایی شد کسی تو اون حال منو ندید.»

۱۶۶۴ **خدمت از بنده‌س** *xedmat az bandas*

عبارت تشکر در پاسخ خدمت می‌رسم.

♠ ــــ از بنده‌س ــــ از ماس

۱۶۶۵ **خدمتت می‌رسم** *xedmatet miresam*

عبارت تهدید: ← **حسابتو می‌رسم**

♠ خدمتت ــــ خدمتتون ــــ
خدمتش ــــ خدمتشون ــــ

۱۶۶۶ **خدمت خونه با فضه‌س** *xedmate xune bā fezzas*

کارهای دیگران هم به گردن من افتاده است. من ناچار شده‌ام خدمت دیگران را بکنم.

۱۶۶۷ **خدمت شما** *xedmate šomā*

عبارت احترام‌آمیز در هنگام دادن چیزی به مخاطب.

۱۶۶۸ **خدمتشون ارادت دارم** *xedmatšun erādat dāram*

عبارت احترام‌آمیز در وقتی که کسی را به گوینده معرفی کنند و او از قبل او را بشناسد، به معنی می‌شناسم.

۱۶۶۹ **خدمت می‌رسم** *xedmat miresam*

عبارت احترام‌آمیز به معنی نزد شما خواهم آمد.

۱۶۷۰ **خر بیارو باقالی بار کن** *xar biyār-o bāqāli bār kon*

عبارت شوخی‌گونه در برابر: خر بیارو معرکه بار کن.

۱۶۷۱ **خر بیار و معرکه بار کن** *xar biyār-o ma'reke bār kon*

آشوب و جنجال برپا می‌شود: «اگه تا فردا کارو تموم نکنیم، اون وخ خر بیار و معرکه بار کن.»

۱۶۷۲ **خر پیر و افسار رنگی** *xare pir-o afsāre rangi*

در تعریض کسی به کار می‌رود که تجملی فراتر از حد خود به کار برد.

۱۶۷۳ **خرت از پل گذش** *xaret az pol gozaš*

(تعریض) به مقصودت رسیدی. خواسته‌ات تأمین شد: «تو که خرت از پل گذش، چه کار به کار من داری؟»

♠ **خرم ــــ** **خرمون ــــ**
خرت ــــ **خرتون ــــ**
خرش ــــ **خرشون ــــ**

۱۶۷۴ **خر تب کرده** *xar tab karde*

در تعریض به کسی گویند که در هوای گرم خود را بسیار بپوشاند.

۱۶۷۵ **خر خسته، صاب خر ناراضی** *xar xaste, sāb xar nārāzi*

کاری که هم پرزحمت است و هم موجب نارضایی کارفرما؛ کار بی‌حاصل.

۱۶۷۶ **خر خودتو برون** *xare xodeto berun*

(تعریض) در کار دیگری دخالت نکن.

۱۶۷۷ **خر خودتو سوار شو** *xare xodeto savār šo*

از وسیله یا ابزار خودت استفاده کن، نه از مال دیگری.

۱۶۷۸ **خر خودتی** *xar xodeti*

دشنام به کسی که سعی می‌کند گوینده را تحمیق کند یا او را احمق فرض می‌کند، به معنی خودت احمقی که مرا احمق گمان می‌کنی.

♠ ـــــ خودتی ـــــــــ
ـــــ خودشه ـــــــــ

۱۶۷۹ **خر داغ می‌کنن** *xar dāq mikonan*

مردم ساده لوح و خام طمع را فریب می‌دهند و از آنان سوء استفاده می‌کنند. در خطاب به کسی به کار می‌رود که بیهوده گمان کند در جایی امید سودی هست.

۱۶۸۰ **خر دیزه‌س، مرگ خودشو می‌خواد، ضرر صاحابشو**

xare dizas, marge xodešo mixād zarare sāhābešo

در مورد کسی به کار می‌رود که برای زیان زدن به دیگری خود را به خطر اندازد.

۱۶۸۱ **خر سوار خمره شده** *xar savāre xomre šode*

به کنایه به کسی گویند که مست کرده باشد و کارهای ابلهانه کند.

۱۶۸۲ **خرسو به رقص آوردن، دمبشو به دس آوردن**

xerso be raqs āvordan, dombešo be das āvordan

شعرگونه‌ای طنزآمیز در مسخره کردن کسی که می‌رقصد؛ نیز به معنی فریب دادن کسی و بهره برداری از او.

♠ ـــــــــ ـــــ آوردیم ـــــ آوردیم
ـــــــــ ـــــ آوردن ـــــ آوردن

۱۶۸۳ **خر سی شی، پالون دو هزار** *xar si šey, pālun do(h)zār*

در موردی به کار می‌رود که هزینهٔ فرع زاید بر اصل باشد (مانند این که اتومبیلی را به یک میلیون تومان بخرند و دو میلیون تومان هزینهٔ نقاشی آن شود).

۱۶۸۴ **خر شدم** *xar šodam*

(مستهجن) حماقت کردم؛ کار احمقانه‌ای مرتکب شدم؛ فریب خوردم.

♠ ـــــ شدم ـــــ شدیم
ـــــ شدی ـــــ شدین
ـــــ شد ـــــ شدن

۱۶۸۵ **خرش می‌ره** *xareš mire*

(تعریض) دارای سیطره و نفوذ کلام است: «تو اداره خرش می‌ره.»

♠ خرم ــــ / خرمون ــــ
خرت ــــ / خرتون ــــ
خرش ــــ / خرشون ــــ

۱۶۸۶ **خرشو دراز بسته** *xarešo derāz baste*

توقع و انتظار زیادی دارد؛ زیاده خواهی می‌کند: «این خونه به اون قیمتا نمی‌ارزه. بی‌خودی خرشو دراز بسته.»

♠ خرتو ــــ بستی / خرتونو ــــ بستین
خرشو ــــ بسته / خرشونو ــــ بستن

۱۶۸۷ **خر کریمو نعلش کن** *xare karimo na'leš kon*

رشوه بده.

♠ ــــ کن / ــــ کنین
ــــ کنه / ــــ کنن

۱۶۸۸ **خر...، کرایه باطل** *xar ..., kerāye bātel*

(مستهجن) در موردی به کار می‌رود که کسی برای سرپیچی از تعهد بهانه‌جویی کند، یا تعهدی به بهانهٔ واهی لغو شود.

۱۶۸۹ **خر ما از کرگی دم نداش** *xare mā az korregi dom nadāš*

در موردی به کار می‌رود که شخص به خاطر نامناسب بودن اوضاع یا شرایط بخواهد از خواست یا ادعایش چشم بپوشد.

۱۶۹۰ **خرما روکه خوردی هسته‌ش تو جیبمه** *xormā ro ke xordi hastaš tu jibame*

در پاسخ به انکار مخاطب و رد سخن او به کار می‌رود؛ به معنی من در مورد ادعای خودم سند دارم.

۱۶۹۱ **خرم خیلی زور داره** *xaram xeyli zur dāre*

به معنی این که زور به تنهایی کارساز نیست و باید عقل و تدبیر هم داشت.

۱۶۹۲ **خر مشدی صفرم، جو نخورم را نمی‌رم**

xare mašdi safaram, jow naxoram rā nemiram

در مورد کسی به کار می‌رود که بدون دریافت مزد کاری نمی‌کند.

۱۶۹۳ **خرم کرد** *xaram kard*

مرا تحمیق کرد؛ فریبم داد؛ اغفالم کرد.

♠ خرم ــــ خرمون ــــ
خرت ــــ خرتون ــــ
خرش ــــ خرشون ــــ

۱۶۹۴ **خر می‌جوری، کاه و جوشَم بجور** *xar mijuri, kāh-o jowešam bejur*

اگر به‌دنبال به‌دست آوردن امکاناتی هستی، باید نیازمندیهایش راهم فراهم کنی (مانند این‌که اگر می‌خواهی خانه بسازی، مصالح و هزینه‌هایش را هم فراهم کن).

۱۶۹۵ **خر نخریده آخور بسته** *xar naxaride āxor baste*

به کسی می‌گویند که پیش از به دست آوردن چیزی بخواهد برای آن امکانات فراهم بکند (مانند این‌که پیش از ازدواج برای فرزند آینده‌اش اسباب بازی بخرد).

♠ ــــ بستم ــــ بستیم
ــــ بستی ــــ بستین
ــــ بسته ــــ بستن

۱۶۹۶ **خر نشی آ** *xar naši ā*

(مستهجن) مبادا حماقت کنی یا فریب بخوری: «خر نشی آ، این ماشین به این قیمت نمی‌ارزه.»

♠ ــــ نشی آ ــــ نشین آ
ــــ نشه آ ــــ نشن آ

۱۶۹۷ **خر نکشتن که کوفته ارزون شه** *xar nakoštan ke kufte arzun še*

به تعریض در پاسخ کسی می‌گویند که انتظار خریدن چیزی را به بهای ارزان داشته باشد.

۱۶۹۸ **خرو با آخور می‌خوره، مرده رو با گور**
xaro bā āxor mixore, morde ro bā gur

بسیار طمع‌کار و حریص است.

♠ ــــ می‌خوری ــــ ــــ می‌خورین ــــ
ــــ می‌خوره ــــ ــــ می‌خورن ــــ

۱۶۹۹ **خر (یابو) ورت داشته** *xar (yābu) varet dāšte*

دچار غرور بیهوده شده‌ای.

♠ ـــــ ورت ـــــ ـــــ ورتون ـــــ
ـــــ ورش ـــــ ـــــ ورشون ـــــ

۱۷۰۰ **خروسی راکه شغال سر صبح می‌بره، بذار سرشب ببره**

xurusi ro ke šoqāl sare sob mibare, bezār sare šab bebare

زیان یا آسیبی راکه باید در آینده متحمل شد، بهتر است همین حالا بپذیریم.

۱۷۰۱ **خر همون خره، پالونش عوض شده** *xar hamun xare, pāluneš avaz šode*

(توهین) او ظاهر خود را تغییر داده، نه ماهیتش را.

۱۷۰۲ **خری زاد و خری زید و خری مرد** *xari zād-o xari zid-o xari mord*

(توهین) در بیان مرگ شخص ابله به کار می‌رود.

۱۷۰۳ **خسته‌س و به ریش ما بسته** *xastas-o be riše mā baste*

ناچاریم زحمت نگهداری یا مراقبت از او را ــ که قادر به هیچ کاری نیست ــ تحمل کنیم.

۱۷۰۴ **خسته نباشی** *xaste nabāši*

عبارت خوشامدگویی در مورد کسی که به کاری مشغول است یا کاری انجام داده است.

♠ ـــــ نباشی ـــــ نباشین

۱۷۰۵ **خشتش از جا در رفته** *xešteš az jā darrafte*

نظم و ترتیب کارش به هم خورده است. بی‌نظم و آشفته شده است.

♠ خشتم ـــــ خشتمون ـــــ
خشتت ـــــ خشتتون ـــــ
خشتش ـــــ خشتشون ـــــ

۱۷۰۶ **خشکم زد** *xoškam zad*

دچار بهت و حیرت شدید شدم.

♠ خشکم ـــــ خشکمون ـــــ
خشکت ـــــ خشکتون ـــــ
خشکش ـــــ خشکشون ـــــ

۱۷۰۷ **خشک و تر با هم می‌سوزن** *xošk-o tar bā ham misuzan*

همه آسیب می‌بینند.

۱۷۰۸ **خفه خون بگیر** *xafexun begir*

(توهین) ساکت شو؛ سکوت کن.

♠ ــــــ بگیر ــــــ بگیرین

۱۷۰۹ **خلاف به عرضتون رسوندن** *xelāf be arzetun resundan*

(مؤدبانه) واقعیت آن گونه نیست. آنچه گفتند درست نیست.

۱۷۱۰ **خُلق خودتو تنگ نکن** *xolqe xodeto tang nakon*

برای فرو خواباندن خشم یا ناراحتی مخاطب به کار می‌رود، به معنی عصبانی نشو.

♠ ــــــ خودتو ــــــ نکن ــــــ خودتونو ــــــ نکنین

۱۷۱۱ **خم به ابرو نیاوردم** *xam be abru nayāvordam*

بدون ابراز واکنشی تحمل کردم: «هر چی گف خم به ابرو نیاوردم.»

♠ ــــــ نیاوردم ــــــ نیاوردیم
ــــــ نیاوردی ــــــ نیاوردین
ــــــ نیاورد ــــــ نیاوردن

۱۷۱۲ **خُم رنگرزی که نیس** *xome rangrazi ke nis*

در پاسخ به مخاطب هنگامی که خواهان تعجیل در کار باشد، به معنی این کار زمان می‌برد.

۱۷۱۳ **خواب پیغمبر که نیس** *xābe peyqambar ke nis*

در مورد رویا گویند، حکم نیست که حتماً صدق کند و تعبیر شود.

۱۷۱۴ **خواب دیدی خیر باشه** *xāb didi xeyr bāše*

در پاسخ کسی که بیهوده به امید دست‌یابی به چیزی یا وقوع حادثهٔ دلخواهی باشد، به معنی چنین چیزی ممکن نیست.

♠ ــــــ دیدی ــــــ ــــــ دیدین ــــــ
ــــــ دیده ــــــ ــــــ دیدن ــــــ

۱۷۱۵ **خواب زن چپه** *xābe zan čape*

به طنز در پاسخ به آرزوها و نقشه‌های بیهودهٔ مخاطب به کار می‌رود. به معنی

تعبیر خواب زن وارونهٔ تعبیر خواب مرد است.

۱۷۱۶ **خوابش سنگینه** *xābeš sangine*

دیر هشیار و یا خبر می‌شود.

♠ **خوابت ـــــ** **خوابتون ـــــ**
خوابش ـــــ **خوابشون ـــــ**

۱۷۱۷ **خواب موندی، خرت رف(ت)** *xāb mundi xaret raf(t)*

(تعریض) غفلت کردی فرصت را از دست دادی.

♠ **ـــــ موندی خرت ـــــ** **ـــــ موندین خرتون ـــــ**
ـــــ موند خرش ـــــ **ـــــ موندن خرشون ـــــ**

۱۷۱۸ **خوابیده پارس می‌کنه** *xābide pārs mikone*

(توهین) تهدید او پوچ و بیهوده است و نباید از آن بیم داشت.

♠ **ـــــ می‌کنی** **ـــــ می‌کنین**
ـــــ می‌کنه **ـــــ می‌کنن**

۱۷۱۹ **خواستی منو کوچیک کنی** *xāsti mano kučik koni*

در صدد تحقیر من بودی؛ هدفت تحقیر شدن من بود.

♠ **خواستی ـــــ** **خواستین ـــــ**
خواست ـــــ **خواستن ـــــ**

۱۷۲۰ **خواستم خضرو ببینم، دچار خرس شدم (خرسو دیدم)**

xāstam xezro bebinam, dočāre xers šodam (xerso didam)

به دنبال یافتن وسیلهٔ نجاتی بودم، ولی گرفتار مشکل شدم.

۱۷۲۱ **خوب از جلوش دراومدی** *xub az jološ dar'umadi*

با او خوب مقابله کردی؛ در برابر او خوب ایستادی و پاسخ مناسب به رفتارش دادی.

♠ **ـــــ دراومدم** **ـــــ دراومدیم**
ـــــ دراومدی **ـــــ دراومدین**
ـــــ دراومد **ـــــ دراومدن**

۱۷۲۲ **خوب خودشو تو دلت جا کرده** *xub xodešo tu delet jā karde*

توانسته است توجه و محبت تو را کاملاً جلب کند.

۱۷۲۳ **خوب کردم** *xub kardam*

در پاسخ به اعتراض مخاطب نسبت به عمل گوینده به معنی عمل من درست است و این حق من است که چنین کاری بکنم.

♠ ـــــ کردم ـــــ کردیم
ـــــ کردی ـــــ کردین
ـــــ کرد ـــــ کردن

۱۷۲۴ **خوب...، قدم خیر** *xub ... qadam xeyr*

(توهین) خطاب به کسی به کار می‌رود که سخن ناروایی بگوید یا خرابکاری کند.

۱۷۲۵ **خوب ما رو کاشتی** *xub mā ro kāšti*

در اعتراض به کسی که در موعد مقرر بر سر قرار حاضر نشده است.

♠ ـــــ کاشتی ـــــ کاشتین
ـــــ کاشت ـــــ کاشتن

۱۷۲۶ **خوب مالوندیش** *xub mālundiš*

او را به صورت مناسبی تنبیه کردی.

♠ ـــــ مالوندم ـــــ مالوندیم
ـــــ مالوندی ـــــ مالوندین
ـــــ مالوند ـــــ مالوندن

۱۷۲۷ **خوب مزدموگذاشتی کف دستم** *xub mozdamo gozāšti kafe dastam*

در اعتراض به ناسپاسی مخاطب.

♠ ـــــ گذاشتی ـــــ ـــــ گذاشتین ـــــ
ـــــ گذاشت ـــــ ـــــ گذاشتن ـــــ

۱۷۲۸ **خوب واسه خودتون می‌برین و می‌دوزین**

xub vase xodetun miborin-o miduzin

در اعتراض به تصمیم‌گیری یا داوری دیگران نسبت به گوینده یا شخص غایب.

♠ ـــــ خودت می‌بری و می‌دوزی ـــــ خودتون می‌برین و می‌دوزین
ـــــ خودش می‌بره و می‌دوزه ـــــ خودشون می‌برن و می‌دوزن

۱۷۲۹ **خوبه، خوبه ـــ** *xube, xube ___*

عبارت اعتراض‌آمیز نسبت به سخن یا عمل مخاطب: «خوبه، خوبه، لازم نیس تو

چیزی بگی، خوبه، خوبه، تو یکی دیگه خودتو قاطی دعوا نکن.»

۱۷۳۰ **خوبی از خودتونه** *xubi az xudetune*

عبارتی که در پاسخ به سخن مخاطب دربارهٔ خوب بودن گوینده به کار می‌رود.

♠ **ـــــ خودته** **ـــــ خودتونه**
ـــــ خودشه **ـــــ خودشونه**

۱۷۳۱ **خوبی بهت نیومده** *xubi behet nayumade*

در اعتراض به ناسپاسی مخاطب یا عدم پذیرش پیشنهاد کمک.

♠ **ـــــ بهت ـــــ** **ـــــ بهتون ـــــ**
ـــــ بهش ـــــ **ـــــ بهشون ـــــ**

۱۷۳۲ **خوبیت نداره** *xubiyat nadāre*

عمل یا رفتار خوبی نیست: «خوبیت نداره آدم مهمونو جواب کنه.»

۱۷۳۳ **خودت گلی، گلو می‌خواستیم چه کار؟** *xodet goli, golo mixāstim če kār*

عبارتی در سپاسگزاری از کسی که برای مخاطب گل به هدیه آورده است.

۱۷۳۴ **خودت می‌دونی** *xodet miduni*

در پاسخ به مشورت و نظرخواهی مخاطب در مورد انجام دادن کاری، به معنی هر طور که خود تو صلاح می‌دانی عمل کن، من در این مورد نظری ندارم.

♠ **خودت ـــــ** **خودتون ـــــ**

۱۷۳۵ **خودتو از تک و تا نمی‌ندازی** *xedeto az tak-o tā nemindāzi*

در برابر مخالفت یا شکست عقب نشینی نمی‌کنی و تسلیم نمی‌شوی.

♠ **ـــــ خودمو ـــــ نمی‌ندازم** **ـــــ خودمونو ـــــ نمی‌ندازیم**
ـــــ خودتو ـــــ نمی‌ندازی **ـــــ خودتونو ـــــ نمی‌ندازین**
ـــــ خودشو ـــــ نمی‌ندازه **ـــــ خودشونو ـــــ نمی‌ندازن**

۱۷۳۶ **خودت و انصافت** *xodet-o ensāfet*

داوری را به انصاف خودت واگذار می‌کنم تا از روی انصاف عمل بکنی.

♠ **خودت و انصافت** **خودتون و انصافتون**
خودش و انصافش **خودشونو و انصافشون**

۱۷۳۷ **خودتو باختی؟** *xodeto bāxti?*

آیا ترسیده یا ناامید شده‌ای و شجاعت و اراده‌ات را از دست داده‌ای؟

♠ **خودمو باختم** — **خودمونو باختیم**
خودتو باختی — **خودتونو باختین**
خودشو باخته — **خودشونو باختن**

۱۷۳۸ **خودتو به اون را(ه) نزن** *xodeto be un rā(h) nazan*

به دروغ اظهار بی‌اطلاعی نکن.

♠ **خودتو ــــ نزن** — **خودتونو ــــ نزنین**

۱۷۳۹ **خودتو به موش مردگی نزن** *xodeto be mušmordegi nazam*

به دروغ اظهار ناتوانی و بی‌پناهی نکن: **ننه من غریبم در نیار.**

♠ **خودتو ــــ نزن** — **خودتونو ــــ نزنین**

۱۷۴۰ **خودتو خوب جا کردی** *xodeto xub jā kardi*

توانسته‌ای برای خودت موقعیت و امکانات خوبی به دست آوری.

♠ **خودمو ــــ کردم** — **خودمونو ــــ کردیم**
خودتو ــــ کردی — **خودتونو ــــ کردین**
خودشو ــــ کرده — **خودشونو ــــ کردن**

۱۷۴۱ **خودتو کنار بکش** *xodeto kenār bekeš*

دخالت نکن.

♠ **خودتو ــــ بکش** — **خودتونو ــــ بکشین**
خودشو ــــ بکشه — **خودشونو ــــ بکشن**

۱۷۴۲ **خودتی** *xodeti*

آنچه در مورد دیگری تصور می‌کنی، خودت آن گونه‌ای: «خر خودتی، احمق خودتی.»

۱۷۴۳ **خودخوری نکن** *xodxori nakon*

با غصه خوردن خود را آزار مده.

♠ **ــــ نکن** — **ــــ نکنین**

۱۷۴۴ **خودش بی‌افسار میاد** *xodeš bi afsār miyād*

برای آوردن او به تلاشی نیاز نیست.

۱۷۴۵ **خودشه و دوتا گوشاش** *xodeš-vo dotā gušāš*

تنهاست و کسی یا چیزی ندارد.

۱۷۴۶ **خودگویی (...) و خود خندی، چه مرد هنرمندی**

xod guyi (...)-yo xod xandi, če marde honarmandi

وقتی گویند که تنها گوینده به سخن خود بخندد یا از کاری که کرده است احساس سربلندی کند ولی مورد تأیید دیگران نباشد.

۱۷۴۷ **خودم خانم، برادرم سلطون، خودم پیرهن ندارم، برادرم تنبون**

xodam xānam, barādaram soltun, xodam pirhan nadāram, barādaram tombun

در تعریض به کسی گویند که در عین تهی دستی دعوی منصب و مقام کند و لاف و گزاف گوید.

۱۷۴۸ **خودم کردم که لعنت بر خودم باد**

xodam kardam ke la'nat bar xodam bād

در اظهار تأسف از کار خطای خود به کار رود.

۱۷۴۹ **خودمو به آب و آتیش زدم** *xodamo be āb-o ātiš zadam*

تلاش و کوشش بسیار کردم: «خودمو به آب و آتیش زدم تا تونستم برات معافی بگیرم.»

♠ **خودمو** ـــــ زدم **خودمونو** ـــــ زدیم
خودتو ـــــ زدی **خودتونو** ـــــ زدین
خودشو ـــــ زد **خودشونو** ـــــ زدن

۱۷۵۰ **خودم هیچ، یه برادر قاچاقچی هم دارم**

xodam hič, ye barādare qāčāqčiyam dāram

در تعریض به کسی به کار رود که علاوه بر خودش کسانش هم افراد نادرستی باشند، به معنی نه تنها خودم دزدم، بلکه برادرم هم قاچاقچی است.

۱۷۵۱ **خورد، یه آبم روش** *xord, ye ābam ruš*

مال مورد بحث را تصاحب کرد و پس نداد: «پولمو خورد، یه آبم روش.»

♠ **خوردم** ـــــ **خوردیم** ـــــ
خوردی ـــــ **خوردین** ـــــ

خورد ــــــ **خوردن ــــــ**

۱۷۵۲ **خوشا باغی شغالش می‌کنه قهر** *xošā bāqi šoqāleš mikone qahr*

در تعریض به کسی گویند که از قهر کردنش خوشحال باشند و مایل به ادامهٔ رابطه با او نباشند.

۱۷۵۳ **خوش اومدی** *xoš umadi*

عبارتی که هم در هنگام ورود کسی به کار می‌رود و هم در پاسخ به خداحافظی او: «ــ اومدم سلامی کنم و حالتو بپرسم. ــ خوش اومدی، صفا آوردی»؛ ــ خداحافظ ــ خوش اومدی، به سلامت.»

♠ **ــــــ اومدی** **ــــــ اومدین**
ــــــ اومد **ــــــ اومدن**

۱۷۵۴ **خوش به حال اونایی که مُردن و صداتو نشنیدن**

xoš be hāle unāyi ke mordan-o sedāto našnidan

در تعریض به خوانندهٔ بدآواز به کار می‌رود.

۱۷۵۵ **خوش به حالت** *xoš be hālet*

به کسی گویند که در معرض رویداد خوشایندی قرار گرفته است: «ــ فردا می‌رم شمال واسه گردش. ــ خوش به حالت.»

♠ **ــــــ حالت** **ــــــ حالتون**
ــــــ حالش **ــــــ حالشون**

۱۷۵۶ **خوش خبر باشی** *xošxabar bāši*

به کسی گویند که خبری آورده است.

♠ **ــــــ باشی** **ــــــ باشین**

۱۷۵۷ **خوش خوشانت شد؟** *xoš xošānet šod?*

دستخوش شادی و لذت شدی؟: «تا شنیدی می‌خوایم بریم شمال خوش‌خوشانت شد؟»

♠ **خوش خوشانت ــــــ** **خوش خوشانتون ــــــ**
خوش خوشانش ــــــ **خوش خوشانشون ــــــ**

۱۷۵۸ **خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود**

xoš deraxšid vali dowlate most'jel bud

در مورد موفقیتی گویند که دوامی نداشته باشد.

۱۷۵۹ **خوشقدم باشی** *xošqadam bāši*

در مورد کسی به کار می‌رود که تازه وارد جایی شده باشد به معنی امیدوارم آمدنت مایهٔ پیدایش شادی و خوشی باشد.

♠ ـــــ باشی ـــــ باشین

۱۷۶۰ **خوشگلی یا خوب تار می‌زنی؟** *xošgeli yā xub tār mizani?*

در تعریض به کسی گویند که به ناروا ادعایی داشته باشد و چیزی بخواهد.

۱۷۶۱ **خوشم باشه** *xošam bāše*

عبارت سرزنش و پرخاش: «خوشم باشه! حالا دیگه دس تو جیب مردم می‌کنی؟»

۱۷۶۲ **خوشوقت شدم** *xošvaqt šodam*

عبارتی که در پایان دیدار کسی به عنوان خوشامدگویی به کار می‌رود، به معنی از دیدار (یا از گفتگو) با شما خوشوقت شدم.

♠ ـــــ شدم ـــــ شدیم

۱۷۶۳ **خوشوقتم** *xošvaqtam*

عبارت خوشامدگویی در هنگام آشنایی با کسی، به معنی از دیدار شما خوشوقتم.

♠ خوشوقتم خوشوقتیم

۱۷۶۴ **خوشی زیر دلت زده؟** *xoši zire delet zade?*

وقتی به کار می‌رود که مخاطب بخواهد از وضع و موقعیت خوبی چشم پوشی کند، به معنی آیا از آسایش و آرامش سیر شده‌ای؟ : **مگه خوشی زده زیر دلت؟**

♠ ـــــ دلت ـــــ ـــــ دلتون ـــــ

ـــــ دلش ـــــ ـــــ دلشون ـــــ

۱۷۶۵ **خون جلو چشامو گرفته** *xun jolowe češāmo gerefte*

عبارت تهدیدآمیز به معنی این که جز به کشتن حریف به چیزی نمی‌اندیشم.

♠ ـــــ چشامو ـــــ ـــــــــ

ـــــ چشاشو ـــــ ـــــــــ

۱۷۶۶ **خون خودتو کثیف نکن** *xune xodeto kasif nakon*

در دعوت شخص به آرامش به کار می‌رود، به معنی با عصبانی شدن به خودت آسیب نرسان.

♠ ـــــ خودتو ـــــ ـــــ خودتونو ـــــ

۱۷۶۷ **خون خونمو می‌خورد** *xun xunamo mixord*

سخت عصبانی بودم و خشم به سختی آزارم می‌داد.

♠ ـــــ خونمو ـــــ ـــــ خونمونو ـــــ

ـــــ خونشو ـــــ ـــــ خونشونو ـــــ

۱۷۶۸ **خون را میندازم** *xun rā mindāzam*

عبارت تهدید به معنی دست به کشتار می‌زنم یا می‌کُشم: «اگه تا فردا خونه رو خالی نکنی خون را میندازم.»

♠ ـــــ میندازم ـــــ میندازیم

ـــــ میندازی ـــــ میندازین

ـــــ میندازه ـــــ میندازن

۱۷۶۹ **خونساره و یه خرس** *xonsāre-vo ye xers*

در تعریض به بی‌همتا بودن کسی به کار می‌رود.

۱۷۷۰ **خونم به جوش اومد** *xunam be juš umad*

سخت خشمگین شدم.

♠ خونم ـــــ خونمون ـــــ

خونت ـــــ خونتون ـــــ

خونش ـــــ خونشون ـــــ

۱۷۷۱ **خونمو تو شیشه کرده** *xunamo tu šiše karde*

مرا سخت در تنگنا گذاشته است و آزار می‌دهد.

♠ خونمو ـــــ خونمونو ـــــ

خونتو ـــــ خونتونو ـــــ

خونشو ـــــ خونشونو ـــــ

۱۷۷۲ **خونو که با خون نمی‌شورن** *xuno ke bā xun nemišuran*

عبارتی برای منصرف کردن کسی که قصد انتقامجویی دارد.

۱۷۷۳ **خونهٔ امید ماس** *xuneye omide mās*

عبارت خوشامدگویی در پاسخ صاحبخانه که بگوید خونه متعلق به خودتونه.

۱۷۷۴ **خونه‌ت آباد** *xunat ābād*

عبارت دعایی در سپاسگزاری از کسی: « خونه‌ت آباد با این بچه‌هایی که بزرگ کردی. »

♠ **خونه‌ت ــــ** **خونه‌تون ــــ**
خونه‌ش ــــ **خونه‌شون ــــ**

۱۷۷۵ **خونه‌ت خراب شه** *xunat xarāb še*

عبارت نفرین: « خونه‌ت خراب شه مردم آزار؛ خونه‌ت خراب شه صدّام که خونه‌مونو رو سرمون خراب کردی. »

♠ **خونه‌ت ــــ** **خونه‌تون ــــ**
خونه‌ش ــــ **خونه‌شون ــــ**

۱۷۷۶ **خونه خراب** *xune xarāb*

عبارت دشنام و نفرین: « خونه خراب! چرا دست از سرم ور نمی‌داری؟ »

۱۷۷۷ **خونهٔ خرس و بادیهٔ مس؟** *xuneye xers-o bādiye mes?*

تجملی نامناسب با دارنده‌اش. در وقتی به کار می‌رود که از کسی چیزی را مطالبه کنند که دور از انتظار یا بیرون از توانایی او باشد.

۱۷۷۸ **خونه خودتونه** *xune xudetune*

عبارت خوشامدگویی به مهمان به معنی این که این خانه را مانند خانهٔ خودتان بدانید و در آن احساس راحتی بکنید و خود را در قید و بند احساس نکنید.

♠ **ــــ خودته** **ــــ خودتونه**
ــــ خودشه **ــــ خودشونه**

۱۷۷۹ **خونهٔ دوماد بزن و بکوب، خونهٔ عروس خبری نیس (بی‌خبر)**

xuney dumād bezan-o bekub, xuney arus xabari nis (bixabar)

شادمانی بیهوده برای موفقیتی خیالی: **خونهٔ عروس ساز و ناقاره، خونهٔ دوماد خبر نداره.**

۱۷۸۰ **خونهٔ عروس ساز و ناقاره، خونهٔ دوماد خبر نداره**

xuneye arus sāz-o naqāre, xuneye dumad xabar nadaāre

← **خونهٔ دوماد بزن و بکوب، خونهٔ عروس خبری نیس ؛ خونهٔ عروس عروسیه، خونه دوماد خبر نداره.**

۱۷۸۱ **خونهٔ عروس عروسیه، خونهٔ دوماد خبر نداره**

xuneye arus arusiye, xuneye dumād xabar nadāre

←خونهٔ عروس ساز و ناقاره، خونهٔ دوماد خبر نداره

۱۷۸۲ **خونه‌م به پشتم، کلیدش به مشتم** *xunam be poštam, kilideš be moštam*

در تعریض به کسی گویند که خانه به دوش و آواره است.

۱۷۸۳ **خویش زن، لقمه بزن، خویش شو، دیگو بشو**

xiše zan loqme bezan, xise šu digo bešo

در تعریض به زنی گویند که به کسان خود محبت کند و به کسان شوهر بی‌حرمتی.

۱۷۸۴ **خیاط توکوزه افتاد** *xayyāt tu kuze oftād*

در موقعی به‌کار می‌ورد که عامل یک توطئه یا کارگردان یک رشته عملیات برای دیگران، خود گرفتار آن شود.

۱۷۸۵ **خیالات زیر درخت امروده** *xiyālāt zire deraxte amrude*

در تعریض به کسی گویند که واقعیتی را انکار کند و بگوید چنین چیزی نیست و شما بیهوده خیال می‌کنید.

۱۷۸۶ **خیالات ورت داشته** *xiyālāt varet dāšte*

دچار توهم شده‌ای و اندیشه‌های بیهوده در سر داری.

♠ ـــــ ورم ـــــ　　ـــــ ورمون ـــــ
ـــــ ورت ـــــ　　ـــــ ورتون ـــــ
ـــــ ورش ـــــ　　ـــــ ورشون ـــــ

۱۷۸۷ **خیال پلو نوش جونت** *xiyālpolow, nuše junet*

در تعریض به کسی گویند که امیدهای واهی و اندیشه‌های غیر عملی در سر دارد.

♠ ـــــ نوش جونت　　ـــــ نوش جونتون
ـــــ نوش جونش　　ـــــ نوش جونشون

۱۷۸۸ **خیالت راحت (تخت باشه)** *xiyālet rāhat (taxt bāše)*

آسوده خاطر باش؛ مطمئن باش؛ نگرانی نداشته باش: «تا فردا پولو حاضر می‌کنم خیالت راحت.»

♠ خیالت ـــــ　　خیالتون ـــــ
خیالش ـــــ　　خیالشون ـــــ

۱۷۸۹ **خیال کردم بالاخونه انگوره، رفتم دیدم لونه زنبوره**

xiyāl kardam bālāxune angure, raftam didam lune zambure

در وقتی گویند که کسی به امیدی دست به کاری زند، ولی از آن زیان بیند: **خواستم خضرو ببینم، خرسو دیدم.**

۱۷۹۰ **خیال می‌کنه از دماغ فیل افتاده** *xiyāl mikone az damāqe fil oftāde*

خود را برتر از دیگران می‌پندارد و فخرفروشی می‌کند.

♠ ــــ می‌کنی ــــ افتادی ــــ می‌کنین ــــ افتادین
ــــ می‌کنه ــــ افتاده ــــ می‌کنن ــــ افتادن

۱۷۹۱ **خیال می‌کنه تخم دوزرده کرده** *xiyāl mikone toxme dozarde karde*

در تعریض به کسی گویند که خود را بسیار کارآمد و سودمند بداند و به کار خود فخر کند.

♠ ــــ می‌کنی ــــ کردی ــــ می‌کنین ــــ کردین
ــــ می‌کنه ــــ کرده ــــ می‌کنن ــــ کردن

۱۷۹۲ **خیال می‌کنه علی آباد هم دهیه** *xiyāl mikone ali'ābād ham dehiye*

در تعریض به کسی گویند که دربارهٔ جایی یا کاری تصوری واهی و خوشایند داشته باشد.

♠ ــــ می‌کنی ــــ ــــ می‌کنین ــــ
ــــ می‌کنه ــــ ــــ می‌کنن ــــ

۱۷۹۳ **خیال می‌کنه نوهٔ اوتورخانه** *xiyāl mikone naveye otorxāne*

در تعریض به کسی گویند که خود را شخصیتی مهم پندارد و فخر بفروشد.

۱۷۹۴ **خیال ورت نداره** *xiyāl varet nadāre*

در هشدار به کسی گویند که به ناروا بخواهد بلندپروازی یا زیاده‌خواهی کند.

♠ ــــ ورت ــــ ــــ ورتون ــــ
ــــ ورش ــــ ــــ ورشون ــــ

۱۷۹۵ **خیالی نیس** *xiyāli nis*

اهمیتی ندارد؛ جای نگرانی نیست؛ مشکلی وجود ندارد: «خیالی نیس، با یه عمل کوچیک خوب می‌شی.»

۱۷۹۶ **خیر از جوونیت ببینی** *xeyr az javunit bebini*

عبارت دعایی که در مورد جوانان به کار می‌رود.

♠ ــــ جوونیت ببینی ــــ جوونیتون ببینین

۱۷۹۷ **خیر است؟** *xeyr ast*

عبارتی که در پرسش از علت حضور مخاطب به کار می‌رود: « ــ می‌خواستم ببینمت. ــ خیر است؟ ــ تا خدا چی بخواد. »

۱۷۹۸ **خیر امواتت ـــ** *xeyre amvātet ___*

عبارت دعایی برای مردگان مخاطب: « خیر امواتت، دیگه از این لقمه‌ها واسه ما نگیر. »

۱۷۹۹ **خیر ببینی** *xeyr bebini*

عبارت دعایی خطاب به مخاطب: « خیر ببینی! کمک کن اینو جابه‌جا کنیم. »

۱۸۰۰ **خیر پدرم، نذر خودم (شکمم)** *xeyre pedaram, nazre xodam (šekamam)*

به طنز در مورد کسی گویند که چیزی نذر کند، ولی آن را جز به خود یا کسانش ندهد.

۱۸۰۱ **خیر پیش** *xeyr piš*

عبارت دعایی که در هنگام بدرقهٔ کسی به کار می‌رود: « ــ خداحافظ! ــ خیر پیش. »

۱۸۰۲ **خیر سرت** *xeyre saret*

عبارت دعایی: « خیر سرت می‌خواستی کمی بیشتر بخری. »

۱۸۰۳ **خیرشو ببینی** *xeyrešo bebini*

عبارت دعایی که در هنگام فروختن چیزی، فروشنده به خریدار می‌گوید، به معنی امیدوارم از آن بهره ببری.

۱۸۰۴ **خیط کردی (کاشتی)** *xit kardi (kāšti)*

موفق نشدی؛ کار را خراب کردی: **خیطی بالا آوردی.**

♠ **ـــ کردم (کاشتم)** — **ـــ کردیم (کاشتیم)**
ـــ کردی (کاشتی) — **ـــ کردین (کاشتین)**
ـــ کرد (کاشت) — **ـــ کردن (کاشتن)**

۱۸۰۵ **خیطی بالا آوردی** *xiti bālā āvordi*

← **خیط کردی**

♠ **ـــ آوردم** — **ـــ آوردیم**

ـــــ آوردی ـــــ آوردین
ـــــ آورد ـــــ آوردن

۱۸۰۶ **خیلی آب می‌بره (ور می‌داره)** *xeyli āb mibare (varmidaāre)*

انجام، فهم یا قبول آن دشوار است: «این حرف خیلی آب ور می‌داره؛ این کار خیلی آب می‌بره.»

۱۸۰۷ **خیلیا آرزوشو دارن** *xiyliyā ārezušo dāran*

در تحسین چیزی به کار می‌رود به معنی بسیاری از مردم آرزو می‌کنند آن را داشته باشند: **خیلیا حسرتشو می‌خورن.**

۱۸۰۸ **خیلیا حسرتشو می‌خورن** *xyliyā hasratešo mixoran*

← **خیلیا آرزوشو دارن**

۱۸۰۹ **خیلی ـــ تشریف دارین** *xeyli ___ tašrif dārin*

عبارت تعریض به معنی چنان صفتی داری: «خیلی احمق تشریف دارین. خیلی خسیس تشریف دارین.»

♠ ـــــ داری ـــــ دارین
ـــــ داره ـــــ دارن

۱۸۱۰ **خیلی بی‌جا کردی** *xeyli bijā kardi*

در پرخاش و اعتراض به عمل مخاطب و معمولاً در پاسخ به «من کردم».

♠ ـــــ کردی ـــــ کردین
ـــــ کرد ـــــ کردن

۱۸۱۱ **خیلی حرفه** *xeyli harfe*

مهم است؛ اهمیت زیادی دارد: «خیلی حرفه که به تنهایی بتونی سیصد تا بچه رو اداره کنی!»

۱۸۱۲ **خیلی خوش پر و پاچه‌س، لب خزینه‌م می‌شینه**

xeyli xoš par-o pāčas, labe xazinam mišine

به طنز در مورد کسی گویند که نقصی دارد، ولی در نمایش آن اصرار می‌کند (مانند شخص بد صدایی که اصرار در آواز خواندن دارد): **خیلی خوش چسه، دم بادم می‌شینه.**

۱۸۱۳ **خیلی خوش چسه، دم بادم می‌شینه** *xeyli xoš čose, dame bādam mišine*

→ **خیلی خوش پر و پاچه‌س، لب خزینه‌م می‌شینه**

۱۸۱۴ **خیلی زور داره** *xeyli zur dāre*

بسیار دشوار است: «خیلی زور داره آدم هم پول بده هم کتک بخوره.»

۱۸۱۵ **خیلی سنگ ــــ به سینه می‌زنی** *xeyli sange ___ be sine mizani*

از او / آن خیلی هواداری می‌کنی: «خیلی سنگ اصلاحاتو به سینه می‌زنی.»

♠ **ــــ می‌زنی** — **ــــ می‌زنین**

ــــ می‌زنه — **ــــ می‌زنن**

۱۸۱۶ **خیلی مخلصیم** *xeyli moxlesim*

در اظهار دوستی و محبت نسبت به شخص همتراز به کار می‌رود.

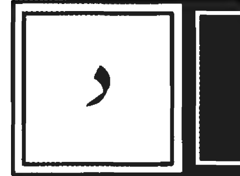
♠ **ــــ مخلصم** — **ــــ مخلصیم**

۱۸۱۷ **خیلی هم دلت بخواد** *xeyli'am delet bexād*

وقتی به کار می‌رود که مخاطب نسبت به چیزی اظهار بی‌علاقگی می‌کند، ولی از نظر گوینده مناسب و خوب است: «ــ من از این خونه خوشم نمیاد. ــ مگه این خونه چشه؟ خیلی هم دلت بخواد.»

♠ **ــــ دلت ــــ** — **ــــ دلتون ــــ**

ــــ دلش ــــ — **ــــ دلشون ــــ**



۱۸۱۸ **داخل آدم شده** *dāxele aādam šode*

خود را شخص مهمی تصور می‌کند: «حالا که یه زن پولدار گرفته و بـه خـونه و ماشین رسیده، خیال می‌کنه داخل آدم شده.»

۱۸۱۹ **دارندگی، برازندگی** *dārandegi, barāzandegi*

۱) ثروت موجب به دست آوردن سلیقه می‌شود. ۲) هرکس چیزی را به دست می‌آورد که برازندهٔ اوست. در وقتی به کار می‌رود که شخص چیز با ارزشی به دست آورده باشد.

۱۸۲۰ **داری اون روی سگمو بالا میاری** *dāri un ruye sagamu bālā miyāri*

در هشدار به کار می‌رود، به معنی مرا به عصبانیت و پرخاش وا می‌داری: «این قد با من یکی به دو نکن داری اون روی سگمو بالا میاری.»

♠ **داری ـــــ میاری** | **دارین ـــــ میارین**
داره ـــــ میاره | **دارن ـــــ میارن**

۱۸۲۱ **داری ایز به گربه گم می‌کنی؟** *dāri iz be gorbe gom mikoni*

در وقتی به کار می‌رود که شخص بخواهد موضوعی را به طور ناشیانه پنهان کند.

♠ **داری ـــــ می‌کنی** | **دارین ـــــ می‌کنین**
داره ـــــ می‌کنه | **دارن ـــــ می‌کنن**

۱۸۲۲ **داری با دُم شیر بازی می‌کنی** *dāri bā dome šir bāzi mikoni*

در هشدار و تهدید به کار می‌رود، به معنی کار خطرناکی می‌کنی.

♠ **داری ـــــ می‌کنی** | **دارین ـــــ می‌کنین**

داره ــــ می‌کنه **دارن ــــ می‌کنن**

۱۸۲۳ **داشتم پس میفتادم** *dāštam pas miyoftādam*

در حال مرگ بودم: «از ترس داشتم پس میفتادم؛ از خستگی داشتم پس میفتادم.» : داشتم قبض روح می‌شدم.

♠ **داشتم ــــ می‌افتادم** **داشتیم ــــ می‌افتادیم**
داشتی ــــ می‌افتادی **داشتین ــــ می‌افتادین**
داشت ــــ می‌افتاد **داشتن ــــ می‌افتادن**

۱۸۲۴ **داشتم - داشتمو ولش، دارم - دارمو بچسب**

dāštam - dāštamo veleš, dāram - dāramo bečasb

در پاسخ لاف و گزاف مخاطب دربارهٔ کارهای گذشته‌اش به کار می‌رود.

۱۸۲۵ **داشتم قبض روح می‌شدم** *dāštam qabze ruh mišodam*

← **داشتم پس می‌افتادم**

♠ **داشتم ــــ می‌شدم** **داشتیم ــــ می‌شدیم**
داشتی ــــ می‌شدی **داشتین ــــ می‌شدین**
داشت ــــ می‌شد **داشتن ــــ می‌شدن**

۱۸۲۶ **داش روزه نمازشو درس می‌کرد** *dāš ruze namāzc̄o doros mikard*

به تعریض در مورد کسی می‌گویند که با زنی خلوت کرده بود.

۱۸۲۷ **داغتو نبینم** *dāqeto nabinam*

در هنگام دعا برای سلامتی جوان، به ویژه فرزند به کار می‌رود، به معنی امیدوارم شاهد مرگ تو نباشم.

♠ **داغتو ــــ** **داغتونو ــــ**

۱۸۲۸ **داغ دلمو تازه کردی** *dāqe delamo tāze kardi*

با یادآوری ماجرا موجب اندوه من شدی.

♠ **ــــ دلمو ــــ** **ــــ دلمونو ــــ**
ــــ دلشو ــــ **ــــ دلشونو ــــ**

۱۸۲۹ **داغشو به دلت می‌ذارم** *dāqešo be delet mizāram*

نمی‌گذارم به آرزویت برسی و به خواسته‌ات دست بیابی: «می‌خوای این مغازه رو از چنگم در بیاری، اما من داغشو به دلت می‌ذارم.»

♠ ـــــ دلت ـــــ ـــــ دلتون ـــــ
ـــــ دلش ـــــ ـــــ دلشون ـــــ

۱۸۳۰ **داغشو نبینی** *dāqešo nabini*

دعا در مورد فرزند کسی به معنی این که امیدوارم شاهد مرگ او نباشی.

♠ داغشو ـــــ داغشونو ـــــ

۱۸۳۱ **دامبول دیمبول ناقاره، عروس تنبون نداره**

dāmbul dimbul nāqāre, arus tombun nadāre

در وقتی به کار می‌رود که شخص تنگدستی به جای تأمین نیازهایش، بیهوده خرج تشریفات و خودنمایی کند.

۱۸۳۲ **دانه دیدی، دام ندیدی؟** *dāne didi, dām nadidi?*

در وقتی به کار می‌رود که شخص به طمع به دست آوردن سود خود را دچار خسارت و زحمت کند.

۱۸۳۳ **د برو که رفتی** *de boro ke rafti*

در وقتی به کار می‌رود که شخصی برود و دیگر بر نگردد، یا به او دسترسی نباشد: «تا پولو گرفت د برو که رفتی.»

۱۸۳۴ **د بنال** *de benāl*

فرمان همراه با پرخاش به مخاطب به معنی حرف بزن.

۱۸۳۵ **دختر، دختر، تنگ شکر** *doxtar, doxtar, tonge šikar*

عبارتی که در هنگام نوازش دختربچه‌ها به کار می‌رود، همانند پسر، پسر، قند و عسل.

۱۸۳۶ **دختر سعدیه** *doxtare sa'diye*

دایم در گردش و در حال رفتن به اینجا و آنجاست و در خانهٔ خودش کمتر دیده می‌شود.

۱۸۳۷ **دخترم نون پز شد، سگا سیر شدن** *doxtaram nunpaz šod, sagā sir šodan*

در تعریض به آشپز ناشی گویند.

۱۸۳۸ **دخلتو میارم** *daxleto miyāram*

عبارت تهدیدآمیز به معنی این که شکستت می‌دهم (می‌زنم یا می‌کشم).

♠ دخلتو ـــــ | دخلتونو ـــــ
دخلشو ـــــ | دخلشونو ـــــ

۱۸۳۹ **دخلی نداره** *daxli nadāre*

ارتباطی ندارد؛ مربوط نیست: «اگه من می‌خوام از اینجا برم به کسی دخلی نداره.»

۱۸۴۰ **دخیلتم** *daxiletam*

عبارت خواهش همراه با مهربانی: «دخیلتم، سر به سر من نذار.»

۱۸۴۱ **ددری شدی** *dadari šodi*

به کسی گویند که پیوسته در گردش و رفتن به اینجا و آنجا باشد.

♠ ـــــ شدی | ـــــ شدین
ـــــ شده | ـــــ شدن

۱۸۴۲ **درازی شاه خانم به پهنی ماه خانم در**

derāziye šāhxānom be pahniye māhxānum dar

عیب یکدیگر را می‌پوشانند؛ کمبود یکدیگر را جبران می‌کنند.

۱۸۴۳ **در آهنی و کلید پشمی** *dareāhani-yo kelide pašmi*

در مورد وسیلهٔ نامناسب به کار می‌رود.

۱۸۴۴ **در باغ سبز نشون می‌ده** *dare bāqe sabz nešun mide*

وعده‌های فریبنده می‌دهد.

♠ ـــــ می‌دی | ـــــ می‌دین
ـــــ می‌ده | ـــــ می‌دن

۱۸۴۵ **در به همون پاشنه می‌گرده** *dar be hamun pāšne migarde*

وضع به همان حالت پیشین است.

۱۸۴۶ **در پناه حق (خدا)** *dar panāhe haq (xodā)*

عبارت دعایی در هنگام بدرقه: «برو در پناه حق.»

۱۸۴۷ **در جریانه** *dar jaryāne*

۱) در حال ادامه یافتن است: «کار در جریانه.» ۲) از موضوع اطلاع دارد: «علی آقا در جریانه، ازش بپرسی همه چی رو بهت می‌گه.»

۱۸۴۸ **در حقیقت** *dar haqiqat*

← **در واقع**

۱۸۴۹ **درخت گردکان به این بزرگی، درخت خربزه الله اکبر**

deraxte gerdekān be in bozorgi, deraxte xarboze akbar allāho-

در قیاس بی‌مورد به عنوان تعریض به کار می‌رود.

۱۸۵۰ **در خدمتم** *dar xedmatam*

پاسخ محترمانه به دعوت مخاطب: « ــ حسن آقا! ــ در خدمتم. »

♠ **در خدمتم** **در خدمتیم**

۱۸۵۱ **دردت چیه؟** *dardet čiye?*

در پرسش از مشکل مخاطب و آنچه باعث ناراحتی اوست: « بگو ببینم دردت چیه؟ »

۱۸۵۲ **دردسرت ندم** *dardesaret nadam*

← **چه دردسرتون بدم؟**

♠ **دردسرت ــــ** **دردسرتون ــــ**

۱۸۵۳ **دردمو به کی بگم؟** *dardamo be ki begam*

در شکایت از بی‌کسی یا بی‌پناهی و داشتن مشکل.

♠ **دردمو ــــ بگم** **دردمونو ــــ بگیم**

دردشو ــــ بگه **دردشونو ــــ بگن**

۱۸۵۴ **درد و بلات بخوره تو سر ــــ** *dard-o balāt boxore tu sare ــــ*

گونه‌ای نفرین نسبت به شخص ثالث: « درد و بلات بخوره تو سر اون برادر سر به هوات. »

♠ **درد و بلام ــــ** **درد و بلامون ــــ**

درد و بلات ــــ **درد و بلاتون ــــ**

درد و بلاش ــــ **درد و بلاشون ــــ**

۱۸۵۵ **در دیزی وازه، حیای گربه کجاس؟** *dare dizi vāze, hayāye gorbe kojās?*

در اعتراض به زیاده خواهی و آزمندی کسی به کار می‌رود.

۱۸۵۶ **درسشو از بَره (فوت آبه)** *darsešo az bare (futeābe)*

خوب می‌داند چه باید بکند: «از بابت محضردار خیالت تخت؛ اون درسشو فوت آبه.»

♠ **درسمو از برم (فوت آبم)** **درسمونو از بریم (فوت آبیم)**
درسشو از بره (فوت آبه) **درسشونو از برن (فوت آبن)**

۱۸۵۷ **درشگه رو اسب می‌بره، انعامشو درشگه‌چی می‌گیره**

dorošge ro asb mibare, anāmešo dorošgeči migire

← **زورو زانو می‌زنه، کاچی رو قابله می‌خوره.**

۱۸۵۸ **درشو باهاس گل گرفت** *darešo bāhās gel geref*

در بدگویی از جایی به کار می‌رود و به معنی باید آنجا را تعطیل کرد.

۱۸۵۹ **درشو بذار** *darešo bezār*

(توهین) حرف نزن؛ سکوت کن.

۱۸۶۰ **درشو تخته کن** *darešo taxte kon*

تعطیل کن؛ دیگر به آن (کار) ادامه نده.

۱۸۶۱ **در مثل مناقشه نیس** *dar masal monaqeše nis(t)*

وقتی می‌گویند که بخواهند از مثلی استفاده کنند که از نظر مخاطب زننده باشد.

۱۸۶۲ **در مسجده، نه می‌شه کند، نه می‌شه سوزوند**

dare maččede, na miše kand, na miše suzund

در مورد کسی یا چیزی به کار می‌رود که در عین مفید نبودن نمی‌توان از دستش نجات یافت.

۱۸۶۳ **در واقع** *dar vāqe'*

زبانزدی که در میانهٔ گفتار به کار می‌رود و برخلاف معنای واقعی‌اش، امروز هیچ کارکرد معنایی ندارد؛ **حقیقتاً** ؛ **در حقیقت** ؛ **فی‌الواقع**.

۱۸۶۴ **دروغ که خناق نیس** *durug ke xonnāq nis*

در بیان دروغ بودن آنچه گفته شده است به کار می‌رود.

۱۸۶۵ **دروغم چیه؟** *duruqam čiye?*

در پاسخ مخاطب هنگامی که در مورد راست بودن سخن او اظهار تردید کند:

«دروغم چیه؟ باور نمی‌کنی از شوهرت بپرس.»

♠ **دروغم ـــــ** **دروغمون ـــــ**
دروغش ـــــ **دروغشون ـــــ**

۱۸۶۶ **درویش مومیایی، می‌گی و نمی‌آیی** *darviše mumyāyi, migi-yo nemiyāyi*

عبارتی که در بیان بدقولی مخاطب به کار می‌رود.

۱۸۶۷ **دری به تخته خورد ـــ** *dari be taxte xord ـــ*

عبارتی به معنی فرصتی پیش آمده: «دری به تخته خورد و اکبر آقا شد معاون اداره.»

۱۸۶۸ **دریغ از راه دور و رنج بسیار** *dariq az rāhe dur-o ranje besyār*

در اظهار تأسف از تلاش و کوششی که به هدر رفته است.

۱۸۶۹ **دریغ از یک ـــ** *dariq az yek ـــ*

در اظهار نبودن چیزی به کار می‌رود: «خونه رو طوری خالی کرده بودن که دریغ از یک جارو؛ هیچی که نگفت تو سرش بخوره، دریغ از یک سلام خشک و خالی.»

۱۸۷۰ **دزد اومد و هیچی نبرد** *dozd umad-o hiččí nabord*

چیزی کم یا گم نشده است.

۱۸۷۱ **دزد به دزد زد، حرومی به هر دو** *dozd be dozd zad, harumi be har do*

در وقتی گویند که کلاهبرداری مال کلاهبرداران دیگر را تصاحب کند و فریبشان دهد.

۱۸۷۲ **دزد حاضر، بز حاضر** *doz(d) hāzer, boz hāzer*

← **بز حاضر، دز(د) حاضر**

۱۸۷۳ **دزدی اولمون افتاد به شب مهتاب**

dozdiye avvalemun oftād be šabe mahtāb

کار از همان آغاز دچار مشکل شد.

♠ **ـــــ اولم ـــــ** **ـــــ اولمون ـــــ**
ـــــ اولت ـــــ **ـــــ اولتون ـــــ**
ـــــ اولش ـــــ **ـــــ اولشون ـــــ**

۱۸۷۴ **دزدی، اونم شلغم** *dozdi, unam šalqam*

در وقتی گویند که شخص برای به دست آوردن چیز بی‌ارزشی خطر کند و بخواهد خود را به زحمت اندازد.

۱۸۷۵ **دساتو بشور بیا منم بخور** *dassāto bešur biyā manam boxor*

در اعتراض به کسی گویند که از کم بودن غذا و سیر نشدن خود شکایت کند.

۱۸۷۶ **دس از پا درازتر برگشتم** *das az pā derāztar bargaštam*

موفق نشدم؛ دستاوردی نداشتم: «رفتم از عمو پول بگیرم، خونه نبود، دس از پا درازتر برگشتم.»

♠ **ـــــ برگشتم** **ـــــ برگشتیم**
ـــــ برگشتی **ـــــ برگشتین**
ـــــ برگشت **ـــــ برگشتن**

۱۸۷۷ **دس بجنبون** *das bejombun*

با سرعت بیشتری کار کن؛ عجله کن؛ زود باش.

♠ **ـــــ بجنبون** **ـــــ بجنبونین**

۱۸۷۸ **دس بکش** *das bekeš*

دیگر ادامه نده؛ رها کن؛ ترک کن: «از این کارا دس بکش.»

♠ **ـــــ بکش** **ـــــ بکشین**
ـــــ بکشه **ـــــ بکشن**

۱۸۷۹ **دس به ـــ ش خوبه** *das be ___š xube*

در آن مهارت دارد: «دس به فرمونش خوبه.»

۱۸۸۰ **دس به آب رسوند** *das be āb resund*

قضای حاجت کرد؛ رید (مستهجن)؛ خرابکاری کرد.

♠ **ـــــ رسوندی** **ـــــ رسوندین**
ـــــ رسوند **ـــــ رسوندن**

۱۸۸۱ **دس به ترکیبش نزن** *das be tarkibeš nazan*

در آن تغییری نده.

♠ **ـــــ نزن** **ـــــ نزنین**
ـــــ نزنه **ـــــ نزنن**

۱۸۸۲ **دس به دس می‌گرده** *das be das migarde*

آن را به یکدیگر می‌دهند: «حالا این عکس تو شهر دس به دس می‌گرده.»

۱۸۸۳ **دس به دلم نذار** *das be delam nazār*

عبارتی که در شکایت از وضع و مشکلات خود به کار می‌رود، به معنی دربارهٔ مشکلاتم چیزی نپرس.

۱۸۸۴ **دس به دنبک هر کی می‌زنی صدا می‌ده**

das be dombake harki mizani sedā mide

هر کس عیب‌ها یا بدی‌هایی دارد.

۱۸۸۵ **دست از سرم وردار** *dast az saram vardār*

در وقتی به کار می‌رود که کسی با اصرار و پیگیری مزاحم گوینده شود: «دست از سرم وردار، من نمی‌خوام زن بگیرم.»

♠ ـــــ وردار　ـــــ وردارین

۱۸۸۶ **دست از قنداق در آوردی** *dast az qondāq darāvordi*

جرئت اقدام و عمل پیدا کردی؛ به کاری پرداختی.

♠ ـــــ در آوردی　ـــــ در آوردین
ـــــ در آورده　ـــــ در آوردن

۱۸۸۷ **دست بالا رو داره** *daste bālā ro dāre*

نسبت به دیگری یا دیگران قدرت یا امکانات بیشتری دارد؛ قوی‌تر است.

♠ ـــــ داری　ـــــ دارین
ـــــ داره　ـــــ دارن

۱۸۸۸ **دست بچه یتیم درازه** *daste bače yatim derāze*

عبارتی که به شوخی به کار می‌رود، به معنی دست من به آن می‌رسد: «زحمت نکشین، خودم بر می‌دارم دست بچه یتیم درازه.»

۱۸۸۹ **دست بر قضا** *das(t) bar qazā*

به طور اتفاقی، از قضا: «دست بر قضا، اون شب برق رفته بود؛ دست بر قضا، همون روز از مسافرت برگشتم.»

۱۸۹۰ **دست بزن داره** *daste bezan dāre*

عادت به زدن دیگران دارد: «شوهرش دست بزن داره.»

۱۸۹۱ **دست بگیر داره** *daste begir dāre*

آزمند و حریص است.

۱۸۹۲ **دستبوسه** *das(t)buse*

در پاسخ به احوال پرسی مخاطب از فرزند یا بستگان کوچکتر گوینده به کار می‌رود: «ــ علی جون حالش چطوره؟ ــ دستبوسه.»

۱۸۹۳ **دست پیشو می‌گیری که پس نیفتی** *daste pišo migiri ke pas nayofti*

← پیش میای که پس نیفتی

♠ ـــــ می‌گیری ـــــ نیفتی ـــــ می‌گیرین ـــــ نیفتین
ـــــ می‌گیره ـــــ نیفته ـــــ می‌گیرن ـــــ نیفتن

۱۸۹۴ **دستت به پشتت نمی‌ره؟** *dastet be poštet nemire?*

در اعتراض به کسی که به جایی وارد یا از آن خارج شود و در را نبندد.

♠ دستت به پشتت ـــــ دستتون به پشتتون ـــــ
دستش به پشتش ـــــ دستشون به پشتشون ـــــ

۱۸۹۵ **دستت تو کاره** *dastet tu kāre*

آگاهی و تجربهٔ عملی داری: «تو خودت دستت تو کاره، می‌دونی بچه‌داری چقد سخته.»

♠ دستت ـــــ دستتون ـــــ
دستش ـــــ دستشون ـــــ

۱۸۹۶ **دستت درد نکنه** *dastet dard nakone*

عبارت دعایی در تشکر از کسی که کاری کرده است.

♠ دستت ـــــ دستتون ـــــ
دستش ـــــ دستشون ـــــ

۱۸۹۷ **دستت رو شد** *dastet ru šod*

حیله‌ات فاش شد؛ ماهیت تو آشکار شد: «وقتی علی رو بردن بازجویی دستت رو شد و فهمید تو اونو لو دادی.»

♠ دستم ـــــ دستمون ـــــ
دستت ـــــ دستتون ـــــ
دستش ـــــ دستشون ـــــ

۱۸۹۸ **دستتو خوندم** *dasteto xundam*

فهمیده‌ام چه قصد و نیتی داری: «دستتو خوندم، نمی‌تونی سر من کلا بذاری.»

♠ دستتو ــــــ دستتونو ــــــ
دستشو ــــــ دستشونو ــــــ

۱۸۹۹ **دستتو بگیر به زانوت، بگو یا علی** *dasteto begir be zānut, begu yā 'ali*

در توصیه برای اقدام کردن به کاری، به معنی خودت با اعتماد به توانایی‌هایت اقدام کن.

۱۹۰۰ **دست تو رو می‌بوسه** *daste to ro mibuse*

در مورد انجام دادن کاری به کار می‌رود به معنی به عهدهٔ توست: «شستن ظرفا دست تو رو می‌بوسه.»

♠ ــــــ تو رو ــــــ ــــــ شما رو ــــــ
ــــــ اونو ــــــ ــــــ اونا رو ــــــ

۱۹۰۱ **دستتون تو یه کاسه‌س** *dastetun tu ye kāsas*

در کاری معمولاً نامشروع همکاری می‌کنید.

♠ ــــــ دستتون ــــــ
ــــــ دستشون ــــــ

۱۹۰۲ **دست چربتو بمال سر خودت** *daste čarbeto bemāl sare xodet*

در وقتی به کار می‌رود که بخواهند پیشنهاد کمک کسی را رد کنند: «این جور کارا به درد من نمی‌خوره دست چربتو بمال سر خودت.»

۱۹۰۳ **دست حاتم طایی را از پش بستی** *daste hātame tāyi ro az poš basti*

در تعریض به خسیسی مخاطب به کار می‌رود.

♠ ــــــ بستی ــــــ بستین
ــــــ بسته ــــــ بستن

۱۹۰۴ **دست خالی، حرف نمی‌شه حالی** *daste xāli, harf nemiše hāli*

۱) تا به او چیزی ندهی درخواست تو را نمی‌پذیرد. ۲) بدون وسیله نمی‌توان کار کرد.

۱۹۰۵ **دست خر کوتاه** *daste xar kutā(h)*

(توهین‌آمیز) در اعتراض به تلاش مخاطب برای تصاحب چیزی.

۱۹۰۶ **دست خودم نیس** *daste xodam nis*

اراده و توانایی پیشگیری از آن را ندارم: «دست خودم نیس، وقتی این چیزا رو می‌بینم گریه‌م می‌گیره.»

♠ ــــ خودم ــــ　ــــ خودمون ــــ
ــــ خودت ــــ　ــــ خودتون ــــ
ــــ خودش ــــ　ــــ خودشون ــــ

۱۹۰۷ **دستش از دنیا کوتاهه** *dasteš az donyā kutāhe*

مرده است و دیگر نمی‌تواند کاری کند: «اون خدا بیامرز دستش از دنیا کوتاهه.»

۱۹۰۸ **دستش به دهنش می‌رسه** *dasteš be dahaneš mirese*

امکانات مالی مناسبی دارد: «پسره پولدار نیس، اما دستش به دهنش می‌رسه.»

♠ دستم به دهنم ــــ　دستمون به دهنمون ــــ
دستت به دهنت ــــ　دستتون به دهنتون ــــ
دستش به دهنش ــــ　دستشون به دهنشون ــــ

۱۹۰۹ **دستش به عرب و عجمی بند نیس** *dasteš be arab-o ajami band nis*

هیچ پشتیبان و امکان حمایت ندارد.

♠ دستم ــــ　دستمون ــــ
دستت ــــ　دستتون ــــ
دستش ــــ　دستشون ــــ

۱۹۱۰ **دستش به کم نمی‌ره** *dasteš be kam nemire*

عادت به دادن یا گرفتن یا برداشتن مقدار کمی از یک چیز ندارد: «فخری دستش به کم نمی‌ره، واسه چار نفر قد هف نفر غذا می‌پزه.»

♠ دستم ــــ　دستمون ــــ
دستت ــــ　دستتون ــــ
دستش ــــ　دستشون ــــ

۱۹۱۱ **دستش چسب داره** *dasteš časb dāre*

عادت به برداشتن اشیای دیگران دارد: **دستش کجه**.

۱۹۱۲ **دستش کجه** *dasteš kaje*

عادت به دزدی دارد.

۱۹۱۳ **دست شما درد نکنه** *daste šomā dard nakone*

← **دستت درد نکنه**

۱۹۱۴ **دست شمرو از پشت بسته** *daste šemro az pošt baste*

بسیار ظالم است.

♠ ـــــ **بستی** ـــــ **بستین**

ـــــ **بسته** ـــــ **بستن**

۱۹۱۵ **دستشو می‌ذارم تو دستت** *dastešo mizāram tu dastet*

میان شما ارتباط برقرار می‌کنم (تو را نزد او یا او را نزد تو می‌آورم).

♠ ـــــ **دستت** ـــــ **دستتون**

ـــــ **دستش** ـــــ **دستشون**

۱۹۱۶ **دست علی (به) همرات** *daste ali (be) hamrāt*

عبارت دعایی در هنگام بدرقهٔ کسی.

۱۹۱۷ **دست فلک هم بهش نمی‌رسه** *daste falak ham beheš nemirese*

دسترسی به او ممکن نیست.

♠ ـــــ **بهم** ـــــ ـــــ **بهمون** ـــــ

ـــــ **بهت** ـــــ ـــــ **بهتون** ـــــ

ـــــ **بهش** ـــــ ـــــ **بهشون** ـــــ

۱۹۱۸ **دست کسی تو کاره؟** *daste kesi tu kāre?*

آیا کسی در این کار دخالت دارد؟

۱۹۱۹ **دست کم نگیرش** *daste kam nagireš*

از اهمیت او / آن غافل نباش؛ بی‌اهمیت تصور نکن: «حسین آقا رو دست کم نگیرش.»

♠ ـــــ **نگیرش** ـــــ **نگیرشون**

۱۹۲۰ **دست مارم بگیر** *daste māram begir*

به ما هم در آن مورد کمک کن: «حالا که رییس شدی دست مارم بگیر.»

♠ ـــــ **منم** ـــــ ـــــ **مارم** ـــــ

ـــــ **اونم** ـــــ ـــــ **اونارم** ـــــ

۱۹۲۱ **دست ما کوتاه و خرما بر نخیل** *daste mā kutāh-o xormā bar naxil*

ما به آن دسترسی نداریم؛ دور از دسترس ماست.

۱۹۲۲ **دستم به دامنت** *dastam be dāmanet*

در تقاضای همراه با التماس به کار می‌رود: «دستم به دامنت، منو از دست این پسره نجات بده؛ دستم به دامنت، یه پولی به من قرض بده.»

۱۹۲۳ **دستم خالیه** *dastam xāliye*

امکانات مالی ندارم: «دستم خالیه، نمی‌تونم این اجارهٔ سنگینو بدم.»

♠ دستم ______ دستمون ______
دستت ______ دستتون ______
دستش ______ دستشون ______

۱۹۲۴ **دستم زیر سنگه** *dastam zire sange*

دچار محدودیتم؛ گرفتارم: «به خاطر پسره دستم زیر سنگه.»

♠ دستم ______ دستمون ______
دستت ______ دستتون ______
دستش ______ دستشون ______

۱۹۲۵ **دستم نمک نداره** *dastam namak nadāre*

در گله از ناسپاسی کسی به کار می‌رود.

♠ دستم ______ دستمون ______
دستت ______ دستتون ______
دستش ______ دستشون ______

۱۹۲۶ **دست من نیس** *daste man nis*

من قدرت یا اختیاری ندارم: «دست من نیس، باهاس از رییس بخوای.»

۱۹۲۷ **دستمو تو پوست گردو گذاشتی** *dastamo tu puste gerdu gozāšti*

مرا در محظور قرار دادی؛ برایم محدودیت ایجاد کردی: «دستمو تو پوست گردو گذاشتی دیگه نمی‌تونم کاری بکنم.»

♠ دستمو ______ دستمونو ______
دستشو ______ دستشونو ______

۱۹۲۸ **دستمو تو حنا گذاش** *dastamo tu hanā gozāš*

مرا به کاری بیهوده سرگرم و گرفتار کرد: «منو برد شرکت دستمو تو حنا گذاش، نه شغلم معلومه، نه درآمدم.»

♠ دستمو ــــــ دستمونو ــــــ

دستتو ــــــ دستتونو ــــــ

دستشو ــــــ دستشونو ــــــ

۱۹۲۹ **دستمو یه جایی بند کن** *dastamo ye jāyi band kon*

برایم شغلی پیدا کن؛ مرا در جایی به کار بگمار.

♠ دستمو ــــــ دستمونو ــــــ

دستشو ــــــ دستشونو ــــــ

۱۹۳۰ **دست ننه‌م درد نکنه، با این عروس آوردنش**

daste nanam dard nakone bā in arus āvordaneš

بخشی از یک تصنیف که در اعتراض به چگونگی عملی به کار می‌رود: «این بود خونه‌ای که قولشو به من دادی؟ دست ننه‌م درد نکنه، با این عروس آوردنش.»

♠ ــــــ ننه‌م ــــــ ــــــ

ــــــ ننه‌ت ــــــ ــــــ

ــــــ ننه‌ش ــــــ ــــــ

۱۹۳۱ **دست و بالم بسته‌س** *dast-o bālam bastas*

هیچ امکاناتی ندارم: «دست و بالم بسته‌س، نمی‌تونم واسه‌ت کاری بکنم.»

♠ دست و بالم ــــــ دست و بالمون ــــــ

دست و بالت ــــــ دست و بالتون ــــــ

دست و بالش ــــــ دست و بالشون ــــــ

۱۹۳۲ **دست و بالم تنگه** *dast-o bālam tange*

گرفتار محدودیت مالی هستم؛ امکانات مالی ندارم: «دست و بالم تنگه، نمی‌تونم دخترمو شوهر بدم.»

♠ دست و بالم ــــــ دست و بالمون ــــــ

دست و بالت ــــــ دست و بالتون ــــــ

دست و بالش ــــــ دست و بالشون ــــــ

۱۹۳۳ **دست و پاتو جم کن** *dast-o pāto jam kon*

خودت را (برای کاری) آماده کن: «دست و پاتو جم کن، را(ه) بیف.»

دست و پاتو جم کن	▲ **دست و پاتونو جمع کنین**
دست و پاشو جم کنه	**دست و پاشونو جمع کنن**

۱۹۳۴ **دست و پاتو گم کردی** *dast-o pāto gom kardi*

نتوانستی رفتارت را به درستی تنظیم و اداره کنی: «تا دو تا غریبه دیدی دست و پاتو گم کردی؟»

▲ **دست و پامو گم کردم**	**دست و پامونو گم کردیم**
دست و پاتو گم کردی	**دست و پاتونو گم کردین**
دست و پاشو گم کرده	**دست و پاشونو گم کردن**

۱۹۳۵ **دست و دلم به‌کار نمی‌ره** *dast-o delam be kār nemire*

علاقه و شوق به کار کردن را از دست داده‌ام: «از وقتی رییس عوض شده دست و دلم به کار نمی‌ره.»

▲ **ـــــ دلم ـــــ**	**ـــــ دلمون ـــــ**
ـــــ دلت ـــــ	**ـــــ دلتون ـــــ**
ـــــ دلش ـــــ	**ـــــ دلشون ـــــ**

۱۹۳۶ **دستی از دور بر آتش داری** *dasti az dur bar ātaš dāri*

تو در معرض گرفتاری و مشکلات نیستی.

▲ **ـــــ داری**	**ـــــ دارین**
ـــــ داره	**ـــــ دارن**

۱۹۳۷ **دستی داره تو ـــ** *dasti dāre tu ___*

در آن مهارت دارد: «دستی داره تو سرکار گذاشتن مردم.»

▲ **ـــــ داری ـــــ**	**ـــــ دارین ـــــ**
ـــــ داره ـــــ	**ـــــ دارن ـــــ**

۱۹۳۸ **دستی دستی ـــ** *dasti dasti ___*

عمداً و به دست خود: «دستی دستی خودشو به کشتن داد.»

۱۹۳۹ **دسخوش** *dasxoš*

عبارتی که در تحسین عملی به کار می‌رود؛ آفرین؛ باریکلا (گاه کاربرد منفی و حالت تعریض دارد).

۱۹۴۰ **دس دستو می‌شناسه** *das dasto mišnāse*

در موقعی به کار می‌رود که بخواهند چیزی را حتماً به دست شخص مورد نظر بدهند و نه به دیگری.

۱۹۴۱ **دس دس نکن** *das das nakon*

تردید و تعلل نکن: «دس دس نکن زودتر تصمیم بگیر.»

♠ ـــــ نکن ـــــ نکنین
ـــــ نکنه ـــــ نکنن

۱۹۴۲ **دس راستت زیر سر من** *dasse rāstet zire sare man*

عبارتی که در پاسخ به اظهارات مخاطب در مورد خوشبختی یا موفقیتش به کار می‌رود، به معنی کاش من هم از وضع تو بهره‌ای داشته باشم.

۱۹۴۳ **دس رو دس گذاشتی ـــ** *das ru das gozāšti ___*

درنگ و تعلل کردی؛ اقدام نکردی: «دس رو دس گذاشتی، میوه‌ها رو درخت موند و خراب شد.»

♠ ـــــ گذاشتم ـــــ گذاشتیم
ـــــ گذاشتی ـــــ گذاشتین
ـــــ گذاشت ـــــ گذاشتن

۱۹۴۴ **دس کرد ـــ** *das kard ___*

دستش را حرکت داد: «دس کرد یه ده تومنی درآورد داد به گدا.»

♠ ـــــ کردم ـــــ کردیم
ـــــ کردی ـــــ کردین
ـــــ کرد ـــــ کردن

۱۹۴۵ **دس کمی از ـــ نداره** *dase kami az ___ nadāre*

از او / آن کمتر نیست: «بهروزم دس کمی از هوشنگ نداره.»

۱۹۴۶ **دس‌گیرم شد که ـــ** *dasgiram šod ke ___*

فهمیدم؛ دریافتم؛ متوجه شدم: «دس‌گیرم شد که می‌خواد با پروین ازدواج کنه.»

۱۹۴۷ **دس مریزاد** *das marizād*

عبارت تحسین: «عجب کار خوبی کردی، دس مریزاد!»

۱۹۴۸ **دس بزنین** *das bezanin*

با کوبیدن کف دستها به یکدیگر تحسین یا موافقت خودتان را اعلام کنید: **کف بزنین.**

۱۹۴۹ **دس نزن** *das nazan*

۱) با چیز مورد نظر تماس نداشته باش: «صندلی رو تازه رنگ زدم بهش دس نزن.» ۲) آن را مصرف یا جابه‌جا نکن: «به پولا دس نزن.» ۳) در آن تغییری نده: «به ترکیب خونه دس نزن.»

♠ ـــــ نزن ـــــ نزنین
ـــــ نزنه ـــــ نزنن

۱۹۵۰ **دس وردار نیس** *das vardār nis*

همچنان پیگیری می‌کند؛ همچنان اصرار می‌کند: «هر چی می‌گم نمی‌خوام، دس وردار نیس.»

♠ ـــــ نیستم ـــــ نیستیم
ـــــ نیستی ـــــ نیستین
ـــــ نیس ـــــ نیستن

۱۹۵۱ **دشت کردیم از دست حلال زاده** *dašt kardim az daste halālzāde*

عبارتی که فروشندگان هنگام دریافت نخستین پول از خریدار به عنوان خوشامدگویی به کار می‌برند.

۱۹۵۲ **دشتمونو کور نکن** *daštemuno kur nakon*

عبارتی که فروشندگان برای مانع شدن از انصراف خریدار به کار می‌برند، به معنی ما را از فروش اولمان محروم نکن.

۱۹۵۳ **دشمنت شرمنده** *došmanet šarmande*

در پاسخ به ابراز شرمندگی مخاطب به کار می‌رود: «ـ شرمندم که دیر رسیدم ـ دشمنت شرمنده.»

۱۹۵۴ **دعا کردم، اما پشت و رو سبز شد** *do'ā kardam, amā pošt-o ru sabz šod*

وقتی به کار می‌رود که رویدادی برخلاف خواست گوینده باشد.

۱۹۵۵ **دعوا سر لحاف ملانصرالدین بود** *da'vā sare lāhāfe mollā nasraddin bud*

در موقعی به کار می‌رود که اشخاصی برای فریب دیگران صحنه‌سازی کنند و جنجال و هیاهو به راه اندازند.

۱۹۵۶ **دفتر کهنه رو گاو خورد** *daftare kohne ro gāv xord*

چیزهای قدیمی (مانند مطالبات یا رسم و آیین) دیگر اعتباری ندارد.

۱۹۵۷ **دفه آخرت باشه** *dafe āxaret bāše*

دیگر نباید تکرار کنی: «دفه آخرت باشه که جنس نسیه می‌خری.»

۱۹۵۸ **دل بده** *del bede*

علاقه و توجه به کار ببر: «به کار دل بده تا زود یاد بگیری؛ بعد از این دل بده به درس.»

۱۹۵۹ **دل بسته به ___** *del baste be ___*

علاقه و توجه خود را به او / آن متوجه کرده است «دل بسته به اون خونه خرابه.»

۱۹۶۰ **دل به دریا زدم** *del be daryā zadam*

از ترس و احتیاط دست کشیدم: «دل به دریا زدم و همه چیزو براش تعریف کردم.»

♠
______ زدم — ______ زدیم
______ زدی — ______ زدین
______ زد — ______ زدن

۱۹۶۱ **دل به دل راه داره** *del be del rāh dāre*

در وقتی به کار می‌رود که کسی بگوید من هم همین طور فکر می‌کردم یا همین امروز به یاد تو بودم.

۱۹۶۲ **دل به دلش دادم** *del be deleš dādam*

با او همدلی کردم: «دل به دلش دادم تا ببینم منظورش چیه و می‌خواد چی بگه.»

۱۹۶۳ **دل پُری داره** *dele pori dāre*

سخت آزرده یا خشمگین است: «از دست پسرش دل پُری داره.»: **دلش پُره.**

♠
______ دارم — ______ داریم
______ داری — ______ دارین
______ داره — ______ دارن

۱۹۶۴ **دلت بسوزه** *delet besuze*

عبارتی که برای تحریک مخاطب، فخر فروختن و آزردن او به کار می‌رود: «ببین چه ماشینی خریدم! دلت بسوزه.»

♠ دلت ـــــــ دلتون ـــــــ

۱۹۶۵ **دلت خوشه ها** *delet xoše hā*

در اعتراض به مخاطب به‌کار می‌رود، به معنی من امکان یا حوصلهٔ چنین چیزی را ندارم: «دلت خوشه ها! باکدوم پول پاشیم بریم تعطیلات؟»

♠ دلت ـــــــ دلتون ـــــــ
دلش ـــــــ دلشون ـــــــ

۱۹۶۶ **دلت قرص باشه** *delet qors bāše*

مطمئن باش؛ تردید نکن: «دلت قرص باشه، حتماً قبول می‌شی.»

♠ دلت ـــــــ دلتون ـــــــ
دلش ـــــــ دلشون ـــــــ

۱۹۶۷ **دلت میاد؟** *delet miyād?*

آیا تحمل پذیرش آن را داری؟ : «دلت میاد بچه رو این طوری بچزونی؟»

♠ دلت ـــــــ دلتون ـــــــ
دلش ـــــــ دلشون ـــــــ

۱۹۶۸ **دل تو دلم نیس** *del tu delam nis*

آرامش خود را یکسره از دست داده‌ام و سخت منتظر یا نگرانم: «دل تو دلم نیس، نمی‌دونم تنهایی کجا رفته؟»

♠ ـــــ دلم ـــــ ـــــ دلمون ـــــ
ـــــ دلت ـــــ ـــــ دلتون ـــــ
ـــــ دلش ـــــ ـــــ دلشون ـــــ

۱۹۶۹ **دلتو صاف کن** *deleto sāf kon*

اندیشه‌های بد را از دل بیرون کن: «صد دفه گفتم با من دلتو صاف کن، اما تو همه‌ش به فکر کلک زدنی.»

♠ دلتو صاف کن دلتونو صاف کنین

۱۹۷۰ **دلچرکین نباش** *delčerkin nabāš*

آزرده نباش: «اگه حرفی می‌زنه از رو بی‌عقلیه، تو دلچرکین نباش.»

♠ ـــــــ نباش ـــــــ نباشین

۱۹۷۱ **دلخوری؟ بُر بزن** *delxori? bor bezan*

در تعریض به کسی گویند که از رویدادی ناراحت و به آن معترض باشد.

▲ **دلخوری ـــــ بزن** **دلخورین ـــــ بزنین**
دلخوره ـــــ بزنه **دلخورن ـــــ بزنن**

۱۹۷۲ **دل داشته باش** *del dāšte bāš*

شجاع باش: «نترس، دل داشته باش، از چی می‌ترسی؟»

▲ **ـــــ باش** **ـــــ باشین**
ـــــ باشه **ـــــ باشن**

۱۹۷۳ **دل دل نکن** *del del nakon*

تردید و تعلل نکن: «می‌خوای بخری بخری زودتر بخر، این قد دل دل نکن.»

▲ **ـــــ نکن** **ـــــ نکنین**
ـــــ نکنه **ـــــ نکنن**

۱۹۷۴ **دل سنگ آب می‌شد** *dele sang āb mišod*

سخت تأثرآور و دلخراش بود: «بچه طوری گریه می‌کرد که دل سنگ آب می‌شد.»

۱۹۷۵ **دلش از سنگه** *deleš az sange*

بسیار بی‌رسم و بی‌عاطفه است: «این مرد دلش از سنگه.»

▲ **دلت ـــــ** **دلتون ـــــ**
دلش ـــــ **دلشون ـــــ**

۱۹۷۶ **دلش پُره** *deleš pore*

آزرده یا خشمگین است.

▲ **دلم ـــــ** **دلمون ـــــ**
دلت ـــــ **دلتون ـــــ**
دلش ـــــ **دلشون ـــــ**

۱۹۷۷ **دلش پیش ـــ ه** *deleš piše ___ e*

به او / آن توجه و علاقه دارد؛ توجه و علاقه‌اش متوجه او / آن است: «دلش پیش هوشنگه.»

▲ **دلت ـــــ** **دلتون ـــــ**
دلش ـــــ **دلشون ـــــ**

۱۹۷۸ **دلشو به دس بیار** *delešo be das biyār*

علاقه و محبت او را جلب کن.

♠ **دلشو ــــــ** **دلشونو ــــــ**

۱۹۷۹ **دل شیر می‌خواد** *dele šir mixād*

باید شجاعت زیادی داشت: «دل شیر می‌خواد بتونی با همچو آدمی در بیفتی.»

۱۹۸۰ **دل کندم** *del kandam*

از دلبستگی چشم پوشیدم: «از اونجا دل کندم و اومدم بیرون.»

♠ **ــــــ کندم** **ــــــ کندیم**
ــــــ کندی **ــــــ کندین**
ــــــ کند **ــــــ کندن**

۱۹۸۱ **دل گنده‌س** *del gondas*

حوصله و تحمل زیادی دارد.

♠ **دل گنده‌ای** **دل گنده‌این**
دل گنده‌س **دل گنده‌ن**

۱۹۸۲ **دلم آب شد** *delam āb šod*

سخت مشتاق شدم و شکیبایی خود را از دست دادم: «زودباش خبر خوبتو بگو دلم آب شد.»

♠ **دلم ــــــ** **دلمون ــــــ**
دلت ــــــ **دلتون ــــــ**
دلش ــــــ **دلشون ــــــ**

۱۹۸۳ **دلم آشوب شد** *delam āšub šod*

دچار تهوع شدم: **دلم به هم خورد.**

♠ **دلم ــــــ** **دلمون ــــــ**
دلش ــــــ **دلشون ــــــ**

۱۹۸۴ **دلم براش پَر می‌زنه** *delam barāš par mizane*

سخت خواهان و مشتاقش هستم.

♠ **ــــــ برات ــــــ** **ــــــ براتون ــــــ**
ــــــ براش ــــــ **ــــــ براشون ــــــ**

۱۹۸۵ **دلم براش یه ذره شده** *delam barāš ye zarre šode*

سخت مشتاق دیدارش هستم.

♠ ـــــ برات ـــــ ـــــ براتون ـــــ
ـــــ براش ـــــ ـــــ براشون ـــــ

۱۹۸۶ **دلم به هم خورد** *delam be ham xord*

← دلم آشوب شد

♠ دلم ـــــ ـــــ
دلش ـــــ ـــــ

۱۹۸۷ **دلم خنک شد** *delam xonak šod*

احساس خوشحالی و آسودگی کردم: «وقتی با اون رسوایی بیرونش کردن دلم خنک شد.»

♠ دلم ـــــ دلمون ـــــ
دلت ـــــ دلتون ـــــ
دلش ـــــ دلشون ـــــ

۱۹۸۸ **دلم خوشه ـــ** *delam xoše ___*

دلخوشی بیهوده‌ای دارم: «دلم خوشه پسر دارم، اما بیشتر از ده تا دختر ناز داره.»

۱۹۸۹ **دلم خوشه شوور دارم، سایهٔ بالا سر دارم**

delam xoše šuvar dāram - sāyeye bālāsar dāram

شعرگونه‌ای در شکایت و تعریض نسبت به شوهر.

۱۹۹۰ **دلم را نمی‌ده** *delam rā nemide*

دلم راضی نمی‌شود؛ میل قلبی ندارم: «با این که احتیاج دارم، اما دلم را نمی‌ده خونه رو بفروشم.»

♠ دلم ـــــ ـــــ
دلش ـــــ ـــــ

۱۹۹۱ **دلم قرصه** *delam qorse*

اطمینان و پشتگرمی دارم: «دلم قرصه که تو پشتمو خالی نمی‌کنی.»

♠ دلم ـــــ دلمون ـــــ
دلت ـــــ دلتون ـــــ

دلش ______ دلشون ______

۱۹۹۲ **دلم گرفته** *delam gerefte*

آزرده و غمگینم.

♠ دلم ______ دلمون ______

دلش ______ دلشون ______

۱۹۹۳ **دلم گواهی می‌ده ___** *delam govāhi mide ___*

به این باور ذهنی رسیده‌ام: «دلم گواهی می‌ده به زودی بر می‌گرده.»

۱۹۹۴ **دلم لک زده واسه ___** *delam lak zade vāse ___*

سخت مشتاق و آرزومندم: «دلم لک زده واسه شنا کردن تو دریا.»

۱۹۹۵ **دلم مث سیر و سرکه می‌جوشه** *delam messe sir-o serke mijuše*

سخت نگران و مضطربم.

۱۹۹۶ **دلم می‌خواد ___** *delam mixād ___*

میل دارم؛ خواستارم: «دلم می‌خواد داد بزنم؛ دلم می‌خواد واسه‌م کاری بکنی.»

۱۹۹۷ **دلم می‌خواس زمین دهن واکنه، برم توش**

delam mixās zemin dahan vā kone beram tuš

سخت شرمنده شده بودم.

♠ دلم می‌خواس ______ ______

دلش می‌خواس ______ ______

۱۹۹۸ **دلم می‌سوزه** *delam misuze*

۱) احساس تأسف می‌کنم: «وختی می‌بینم این همه پولو بی‌خودی حروم کردی، دلم می‌سوزه.» ۲) احساس اندوه و همدردی دارم: «واسه زن بدبخت دلم می‌سوزه.»

♠ دلم ______ دلمون ______

دلش ______ دلشون ______

۱۹۹۹ **دلم نمیاد** *delam nemiyād*

عاطفه و ترحم مانع می‌شود: «دلم نمیاد اخراجش کنم.»

♠ دلم ______ دلمون ______

دلت ______ دلتون ______
دلش ______ دلشون ______

۲۰۰۰ **دلم وا شد** *delam vā šod*

احساس شادی و آرامش کردم: «اون باغ و گل و گیاهو که دیدم، دلم وا شد.»

♠ دلم ______ دلمون ______
دلت ______ دلتون ______
دلش ______ دلشون ______

۲۰۰۱ **دلمو زد** *delamo zad*

موجب سیری یا بیزاری‌ام شد؛ علاقه‌ام را از میان برد: «بعد از مدتی اون کار دلمو زد.»

♠ دلمو ______ دلمونو ______
دلتو ______ دلتونو ______
دلشو ______ دلشونو ______

۲۰۰۲ **دلم هری ریخ** *delam horri rix*

سخت مضطرب شدم؛ سخت دستخوش اضطراب شدم: «اینو که شنیدم دلم هری ریخ.»

♠ دلم ______ ______
دلش ______ ______

۲۰۰۳ **دلم هزار را(ه) رف** *delam hezār rā(h) raf*

تصورها و خیال‌های گوناگونی کردم؛ دستخوش اندیشه‌ها و نگرانی‌های گوناگونی شدم: «وختی دیر کردی دلم هزار را رف.»

♠ دلم ______ دلمون ______
دلش ______ دلشون ______

۲۰۰۴ **دلم هواشو کرده** *delam havāšo karde*

سخت مشتاق دیدارش هستم.

♠ ______ هواتو ______ ______ هواتونو ______
______ هواشو ______ ______ هواشونو ______

۲۰۰۵ **دل می‌دادین قلوه می‌گرفتین** *del midādin qolve migereftin*

گفتگوی بسیار دوستانه و خوشایندی داشتید.

♠ ________ ___ می‌دادیم ____ می‌گرفتیم
________ ____ می‌دادین ____ می‌گرفتین
________ ____ می‌دادن ____ می‌گرفتن

۲۰۰۶ **دلی از عزا درآوردم** *deli az azā dar'āvordam*

محرومیت خود را جبران کردم: «اون روز دلی از عزا درآوردم و حسابی تو دریا شنا کردم.»

♠ _____ در آوردم _____ در آوردیم
_____ در آوردی _____ درآوردین
_____ در آورد _____ در آوردن

۲۰۰۷ **دلی داره زیبا، هرچی می‌بینه می‌خوا** *deli dāre zibā, harči mibine mixā*

شعرگونه‌ای در تعریض به کسی که بلهوس و تنوع طلب است.

♠ ___ دارم ___ می‌بینم ___ ___ داریم ___ می‌بینیم ___
___ داری ___ می‌بینی ___ ___ دارین ___ می‌بینین ___
___ داره ___ می‌بینه ___ ___ دارن ___ می‌بینن ___

۲۰۰۸ **دمار از روزگارت در میارم** *damār az ruzgāret darmiyāram*

عبارت تهدیدآمیز به مفهوم به تو سخت آزار می‌رسانم.

♠ ____ روزگارت ____ ____ روزگارتون ____
____ روزگارش ____ ____ روزگارشون ____

۲۰۰۹ **دماغت چاقه؟** *damāqet čāqe*

عبارت احوال پرسی خودمانی به معنی آیا سالم و خوشحالی؟

۲۰۱۰ **دماغتو بگیرم جونت درمیاد** *damāqeto begiram junet darmiyād*

عبارت تهدیدآمیز در تحقیر طرف دعوا برای اجتناب از زد و خورد.

♠ دماغتو ____ جونت ____ دماغتونو ____ جونتون ____
دماغشو ____ جونش ____ دماغشونو ____ جونشون ____

۲۰۱۱ **دماغ سوخته می‌خریم** *damāqsuxte mixarim*

تعریض به کسی که درکاری موفق نشده است: «دختره محلت نداش؟ دماغ سوخته می‌خریم.»

۲۰۱۲ **دماغش باد داره** *damāqeš bād dāre*

خودپسند و پرافتاده است.

♠ **دماغت** ــــــ **دماغتون** ــــــ
دماغش ــــــ **دماغشون** ــــــ

۲۰۱۳ **دم بخته** *dame baxte*

در سن مناسب برای شوهر کردن است: «دخترش دم بخته و داره واسه‌ش جاهاز تهیه می‌کنه.»

۲۰۱۴ **دم به تله نداد** *dom be tale nadād*

حاضر به همکاری یا موافقت نشد: «هر چه خواستیم واسه‌ش زن بگیریم دم به تله نداد.»

♠ ــــــ **ندادی** ــــــ **ندادین**
ــــــ **نداد** ــــــ **ندادن**

۲۰۱۵ **دمت گرم** *damet garm*

عبارت خوشامدگویی دوستانه در تحسین عمل یا رفتار کسی، به معنی امیدوارم (همیشه) نفست گرم باشد.

♠ **دمت** ــــــ **دمتون** ــــــ
دمش ــــــ **دمشون** ــــــ

۲۰۱۶ **دم در آوردی** *dom dar āvordi*

سرکش و نافرمان شدی: «می‌بینم این روزا دم در آوردی، حرفای گنده گنده می‌زنی.»

♠ ــــــ **در آوردی** ــــــ **در آوردین**
ــــــ **در آورده** ــــــ **در آوردن**

۲۰۱۷ **دم در بده** *dame dar bade*

در هنگام دعوت مخاطب به داخل شدن درون بنا و خودداری از توقف در بیرون در به کار می‌رود: «بیا تو، دم در بده.»

۲۰۱۸ **دمشو دیدن** *damešo didan*

موافقت او را به دست آورده‌اند: «یه پولی دادن به مأمور و دمشو دیدن تا زیاد پاپی قضیه نشه.»

♠ ـــــ دیدم ـــــ دیدیم
ـــــ دیدی ـــــ دیدین
ـــــ دید ـــــ دیدن

۲۰۱۹ **دمشو گذاشتن تو بشقاب** *domešo gozāštan tu bošqāb*

(تعریض) او را (معمولاً به دروغ) تجلیل و تکریم کردند.

♠ دمتو ـــــ دمتونو ـــــ
دمشو ـــــ دمشونو ـــــ

۲۰۲۰ **دمشو گذاش رو کولش** *domešo gozāš ru kuleš*

در تعریض به رفتن کسی به کار می‌رود: «شاه هم دمشو گذاش رو کولش و از ایران رفت.»

♠ دمتو گذاشتی ـــــ دمتونو گذاشتین ـــــ
دمشو گذاش ـــــ دمشونو گذاشتن ـــــ

۲۰۲۱ **دم کلف شده** *dom kolof šode*

(تعریض) ثروت یا قدرت به دست آورده است: «حالا دیگه دم کلف شده و با شاه پالوده نمی‌خوره.»

♠ ـــــ شدی ـــــ شدین
ـــــ شده ـــــ شدن

۲۰۲۲ **دم گاوی دستم افتاده** *dome gāvi dassam oftāde*

وسیله و امکاناتی به دست آورده‌ام: «دم گاوی دستم افتاده، می‌خوام ازش استفاده کنم.»

♠ ـــــ دستم ـــــ ـــــ دستمون ـــــ
ـــــ دستت ـــــ ـــــ دستتون ـــــ
ـــــ دستش ـــــ ـــــ دستشون ـــــ

۲۰۲۳ **دم و دودی را انداختی** *dam-o dudi rā endāxti*

به کسی گویند که بساط پخت و پز، چای و قلیان یا کشیدن تریاک آماده کرده است.

♠ ـــــ انداختم ـــــ انداختیم
ـــــ انداختی ـــــ انداختین
ـــــ انداخته ـــــ انداختن

۲۰۲۴ **دمی به خمره زده** *domi be xomre zade*

(تعریض) نوشابهٔ الکلی نوشیده است: «باز امشب دمی به خمره زده و شنگول شده.»

♠ ــــــ زدم ــــــ زدیم
ــــــ زدی ــــــ زدین
ــــــ زده ــــــ زدن

۲۰۲۵ **دنبال خر مرده می‌گرده نعلشو بکشه**

donbāle xare morde migarde na'lešo bekeše

← **پی خر مرده می‌گرده نعلشو بکنه**

♠ ــــــ می‌گردم ــــــ بکشم ــــــ می‌گردیم ــــــ بکشیم
ــــــ می‌گردی ــــــ بکشی ــــــ می‌گردین ــــــ بکشین
ــــــ می‌گرده ــــــ بکشه ــــــ می‌گردن ــــــ بکشن

۲۰۲۶ **دنبه رو سپردی دست گربه** *domba ro sepordi daste gorbe*

(تعریض) او امانتدار خوبی نیست: «وختی این پسرهٔ هروئینی رو می‌کنی انباردار، دنبه رو سپردی دست گربه.»

♠ ــــــ سپردم ــــــ ــــــ سپردیم ــــــ
ــــــ سپردی ــــــ ــــــ سپردین ــــــ
ــــــ سپرده ــــــ ــــــ سپردن ــــــ

۲۰۲۷ **دندونتو شمرده** *danduneto šomorde*

نقطه ضعف تو را شناخته است: «دندونتو شمرده، می‌دونه آدمی نیستی که بری ازش شکایت کنی.»

♠ ــــــ شمردم ــــــ شمردیم
ــــــ شمرده ــــــ شمردن

۲۰۲۸ **دندون تیز کرده واسه ــــــ** *dandun tiz karde vāse ___*

در صدد به دست آوردن آن است: «دندون تیز کرده واسه زمینای کنار رودخونه.»

♠ ــــــ کردم ــــــ ــــــ کردیم ــــــ
ــــــ کردی ــــــ ــــــ کردین ــــــ
ــــــ کرده ــــــ ــــــ کردن ــــــ

۲۰۲۹ **دندون رو جیگر بذار** *dandun ru jegar bezār*

شکیبایی کن؛ صبر داشته باش: «دو روز دندون رو جیگر بذار تا ببینم چه کار می‌شه کرد.»

♠ ـــــ بذار ـــــ بذارین
ـــــ بذاره ـــــ بذارن

۲۰۲۰ **دندون‌گردی نکن** *dandungerdi nakon*

طمع کاری و زیاده خواهی نکن: «دندون گردی نکن، همین پولو قبول کن و بگو خدا برکت.»

♠ ـــــ نکن ـــــ نکنین
ـــــ نکنه ـــــ نکنن

۲۰۲۱ **دنده‌ت نرم** *dandet narm*

گونه‌ای دشنام در پاسخ به شکایت یا اعتراض مخاطب: «دنده‌ت نرم، می‌خواستی حرف گوش کنی؛ دنده‌ت نرم، می‌خواستی بهش قرض ندی.»

♠ دنده‌م ـــــ دنده‌مون ـــــ
دنده‌ت ـــــ دنده‌تون ـــــ
دنده‌ش ـــــ دنده‌شون ـــــ

۲۰۲۲ **دنیا ببین چه فنده - کور به کچل می‌خنده**

donyā bebin če fande - kur be kačal mixande

شعرگونه‌ای در تعریض به کسی که عیب خود را نمی‌بیند و از دیگری عیب می‌گیرد: دنیا رو ببین چه گنده ـــ

۲۰۲۳ **دنیا به کسی وفا نکرده** *donyā be kesi vafā nakarde*

در خبر مرگ کسی به کار می‌رود، به معنی همه سرانجام می‌میرند: **دنیا وفا نداره.**

۲۰۲۴ **دنیا دست کیه؟** *donyā daste kiye?*

عبارتی که در گفتگوی دوستانه به کار می‌رود، در پرسش از خبرها یا رویدادهای تازه یا گشودن درِ گفتگو.

۲۰۲۵ **دنیا دو روزه** *donyā do ruze*

عبارتی به معنی زندگی کوتاه است و ارزش غصه خوردن را ندارد.

۲۰۲۶ **دنیا رو آب ببره ــــ و خواب برده** *donyā ro āb bebare ــــ o xāb borde*

او آدمی بی‌خیال و سهل انگار است و نگران کسی یا چیزی نمی‌شود.

۲۰۲۷ **دنیا رو ببین چه پیس شده ، خرچسونه رییس شده**

donyā ro bebin če pis šode, xarčosune rayis šode

در توهین و تعریض به صاحبان مقام و منصب به کار می‌رود.

۲۰۳۸ **دنیا رو ببین چه گنده، کور به کچل می‌خنده**

donyā ro bebin če gande, kur be kačal mixande

← **دنیا ببین چه فنده، کور به کچل می‌خنده**

۲۰۳۹ **دنیا که آخر نشده**

donyā ke āxar našode

در دلداری به مخاطب، به معنی اتفاق مهمی نیفتاده، می‌توان مشکل تو را چاره کرد: دنیا که به آخر نرسیده.

۲۰۴۰ **دنیا که به آخر نرسیده**

donyā ke be āxar nareside

← **دنیا که آخر نشده**

۲۰۴۱ **دنیا وفا نداره**

donyā vafā nadāre

← **دنیا به کسی وفا نکرده**

۲۰۴۲ **دو پا داش دو پا هم قرض کرد و د فرار**

do pā dāš, do pā ham qarz kard-o de farār

بی‌درنگ و با سرعت گریخت.

♠ ـــــ داشتم ـــــ کردم | ـــــ داشتیم ـــــ کردیم
ـــــ داشت ـــــ کرد | ـــــ داشتن ـــــ کردن

۲۰۴۳ **دو پاشو کرده تو یه کفش که ـــــ**

do pāšo karde tu ye kafš ke ___

سخت اصرار و پافشاری می‌کند: «دو پاشو کرده تو یه کفش که باید بریم کیش.»

♠ دو پامو کردم ـــــ | دو پامونو کردیم ـــــ
دو پاتو کردی ـــــ | دو پاتونو کردین ـــــ
دو پاشو کرده ـــــ | دو پاشونو کردن ـــــ

۲۰۴۴ **دود از کله‌م بلن شد**

dud az kallam bolan šod

شگفت زده و خشمگین شدم: «وقتی دیدم پول سرجاش نیس دود از کله‌م بلن شد.»

♠ ـــــ کله‌م ـــــ | ـــــ کله‌مون ـــــ
ـــــ کله‌ت ـــــ | ـــــ کله‌تون ـــــ
ـــــ کله‌ش ـــــ | ـــــ کله‌شون ـــــ

۲۰۴۵ **دود از کنده بلن می‌شه** *dud az konde bolan miše*

در وقتی گویند که شخص سالمندی کاری را به خوبی انجام دهد.

۲۰۴۶ **دو دستی چسبیدی به ___** *do dasti časbidi be ___*

علاقه و توجهت را به آن اختصاص داده‌ای: «دو دستی چسبیدی به زندگی؛ دو دستی چسبیدی به دعوای من و شریکم.»

♠ ___ چسبیدم ___ | ___ چسبیدیم ___
___ چسبیدی ___ | ___ چسبیدین ___
___ چسبیده ___ | ___ چسبیدن ___

۲۰۴۷ **دو دسماله می‌رقصه** *do dasmāle miraqse*

سخت خوشرقصی می‌کند.

♠ ___ می‌رقصی | ___ می‌رقصین
___ می‌رقصه | ___ می‌رقصن

۲۰۴۸ **دودش تو چشم خودت می‌ره** *dudeš tu češme xodet mire*

خودت از آن زیان می‌بینی: «اگه درس نخونی دودش تو چشم خودت می‌ره.»

♠ ___ خودم ___ | ___ خودمون ___
___ خودت ___ | ___ خودتون ___
___ خودش ___ | ___ خودشون ___

۲۰۴۹ **دود شد رفت هوا** *dud šod raf(t) havā*

یکسره نابود یا ناپدید شد: «پولا دود شد رفت هوا.»

♠ ___ شد رفت ___ | ___ شدن رفتن ___

۲۰۵۰ **دو دوزه بازی می‌کنی** *do duze bāzi mikoni*

با هر دو طرف دعوا همکاری می‌کنی.

♠ ___ می‌کنی | ___ می‌کنین
___ می‌کنه | ___ می‌کنن

۲۰۵۱ **دور ___ و خط بکش** *dowre ___ o xat bekeš*

آن / او را ترک کن؛ با آن / او دیگر سروکاری نداشته باش: «دور سیمینو خط بکش؛ دور تنبلیو خط بکش.»

♠ ___ بکش | ___ بکشین
___ بکشه | ___ بکشن

۲۰۵۲ **دور از جون** *dur az jun*

در وقتی به کار می‌رود که بخواهند راجع به رویداد بدی سخن بگویند: « دور از جون، سرشو گوش تا گوش بریده بودن. »

۲۰۵۳ **دور از حضور** *dur az huzur*

در وقتی به کار می‌رود که بخواهند دربارهٔ چیز ناخوشایندی سخن بگویند: « همین که بچه رو بغل کردم، دور از حضور، لباسمو خیس کرد. »

۲۰۵۴ **دورت بگردم** *dowret begardam*

عبارت محبت‌آمیز به معنی فدایت شوم: « دورت بگردم، شبا زود بیا خونه. »

♠ دورت ——— دورتون ———
دورش ——— دورشون ———

۲۰۵۵ **دورش سر اومده** *dowreš sar umade*

دیگر رونق، رواج یا کارایی ندارد: « این حرفا دورش سر اومده. »

♠ دورش ——— دورشون ———

۲۰۵۶ **دور ما رو خط بکش** *dowre mā ro xat bekeš*

در اعتراض به پیشنهادی به کار می‌رود به معنی از ما چشم‌پوشی کن؛ ما را کنار بگذار: « اگه می‌خوای شرکت را بندازی دور ما رو خط بکش. »

♠ ——— منو ——— ——— ما رو ———
——— اونو ——— ——— اونا رو ———

۲۰۵۷ **دور نرو گرگ می‌خوردت، نزدیک نیا، چشم دیدنتو ندارم**

dur naro gorg mixoradet, nazdik nayā češme didaneto nadāram

در تعریض به کسی می‌گویند که محبتش با بدزبانی و خشونت همراه است.

۲۰۵۸ **دور ور ندار** *dowr var nadār*

← تند نرو

۲۰۵۹ **دوره آخر زمون شده (رسیده)** *dowre āxerzamun šode (reside)*

در شکایت از وضع زمانه به کار می‌رود.

۲۰۶۰ **دوره‌مون کردن** *dowramun kardan*

گرد ما را گرفتند؛ ما را در محاصره قرار دادند: « فروشنده‌ها دوره‌مون کردن و هر کدوم خواستن یه چیزی به ما بفروشن. »

♠ دورەم ــــــ دورەمون ــــــ
دورەت ــــــ دورەتون ــــــ
دورەش ــــــ دورەشون ــــــ

۲۰۶۱ **دورهٔ وانفساس** *dowreye vānafsās*

در شکایت از وضع روزگار به‌کار می‌رود، به معنی زمانی است که هر کس تنها به فکر خودش است.

۲۰۶۲ **دوری، دوستی** *duri, dusti*

در وقتی به‌کار می‌رود که نخواهند با هم رابطهٔ نزدیک و داد و ستد داشته باشند.

۲۰۶۳ **دوزاریت افتاد؟** *do:zārit oftād?*

متوجه مطلب شدی؟ فهمیدی؟

۲۰۶۴ **دوزاریش دیر میفته** *do:zāriš dir miyofte*

مطلب را دیر می‌فهمد؛ کند فهم است: «باید خوب حالیش کنی، دوزاریش دیر میفته.»

۲۰۶۵ **دوزاریش کجه** *do:zāriš kaje*

← دوزاریش دیر میفته

♠ دوزاریم ــــــ دوزاریمون ــــــ
دوزاریت ــــــ دوزاریتون ــــــ
دوزاریش ــــــ دوزاریشون ــــــ

۲۰۶۶ **دوز و کلک سوار کرد** *duz-o kalak savār kard*

دسیسه و فریبکاری به‌کار برد: «هر روز یه جور دوز و کلک سوار کرد تا سر مردم کلاه بذاره.»

♠ ــــــ کردم ــــــ کردیم
ــــــ کردی ــــــ کردین
ــــــ کرد ــــــ کردن

۲۰۶۷ **دوستان به جای ما** *dustān be jāye mā*

در پاسخ به «جای شما خالی بود» به‌کار می‌رود.

۲۰۶۸ **دوست یادم کنه، ولو به یه هل پوک** *dust yādam kone, valo be ye hele puk*

در مورد هدیه یا ارمغان دوستان و آشنایان به کار می‌رود، به ویژه وقتی چیز کوچک و کم بهایی باشد.

۲۰۶۹ **دوستی به دوستی، جو بیار، زردآلو ببر**

dusti be dusti, jow biyār, zardālu bebar

در پاسخ کسی گویند که بخواهد به بهانهٔ دوستی از گوینده سوء استفاده کند.

۲۰۷۰ **دوستی دو سر داره** *dusti do sar dāre*

در وقتی به کار می‌رود که بخواهند بگویند تو هم باید دوستی خود را نشان بدهی و در راه آن تلاش کنی.

۲۰۷۱ **دو سره بار می‌کنی** *do sare bār mikoni*

تعریض به کسی که بخواهد از کاری دوبار سود ببرد.

♠ ـــــ می‌کنم ـــــ می‌کنیم
ـــــ می‌کنی ـــــ می‌کنین
ـــــ می‌کنه ـــــ می‌کنن

۲۰۷۲ **دوصد گله دریده، دوصد تپه دویده، حالا که به من رسیده، لحاف سرش کشیده**

dosad galle daride, dosad tappe davide, hālā ke be man reside, lāhāf sareš kešide

در تعریض به کسی گویند که در عین رندی و نادرستی خود را بیچاره و مظلوم جلوه دهد.

♠ ـــ دریدی ـــ دویدی ـــ رسیدی ـــ کشیدی ـــــ
ـــ دریده ـــ دویده ـــ رسیده ـــ کشیده ـــــ

۲۰۷۳ **دوغ بقاله، دیگه آب بردار نیس (آب ور نمی‌داره)**

duqe baqqāle, dige āb bardār nis (āb var nemidāre)

در تعریض به کالایی به کار می‌رود که کیفیت نامرغوبی دارد و دیگر نمی‌توان در آن تقلب و دستکاری کرد.

۲۰۷۴ **دو قورت و نیمشم باقیه** *do qurt-o nimešam bāqiye*

در اعتراض به کسی گویند که ناسپاسی یا زیاده خواهی کند: «این همه که کمکش کردی، باز دو قورت و نیمشم باقیه؛ ظرفا رو شکوندی دو قورت و نیمتم باقیه.»

♠ ـــ نیمتم ـــ ـــ نیمتونم ـــ

ـــــ نیمشم ـــــ　　ـــــ نیمشونم ـــــ

۲۰۷۵ **دولا پهنا حساب می‌کنی؟** *dolā pahnā hesāb mikoni?*

در اعتراض به کسی گویند که بهای کالا را گران حساب کند.

♠ ـــــ می‌کنی　　ـــــ می‌کنین
ـــــ می‌کنه　　ـــــ می‌کنن

۲۰۷۶ **دوماد عباس دوسه** *dumāde abbās dowse*

در تعریض به گدایان گویند.

۲۰۷۷ **دو مثقال زبونتو گذاشتی، دومن سرتو تکون می‌دی؟**
do mesqāl zabuneto gozāšti, do man sareto tekun midi?

در اعتراض به کسی گویند که با تکان دادن سر پاسخ دهد.

♠ ـــــ گذاشتی ـــــ می‌دی　　ـــــ گذاشتین ـــــ می‌دین
ـــــ گذاشته ـــــ می‌ده　　ـــــ گذاشتن ـــــ می‌دن

۲۰۷۸ **دوهزاریت ـــ** *dohezārit ـــ*

← دوزاری ـــ

۲۰۷۹ **ده خوبه، واسه کدخدا و برادرش** *deh xube vāse kadxoda-vo barādareš*

آنچه می‌گویی تنها برای مالک (ناظر یا سرپرست) آن و نزدیکانش مفید است و به دیگران چیزی نمی‌رسد.

۲۰۸۰ **دهن به دهنش نذار** *dahan be dahaneš nazār*

با او مشاجره نکن.

♠ ـــــ نذار　　ـــــ نذارین
ـــــ نذاره　　ـــــ نذارن

۲۰۸۱ **دهنت بو شیر می‌ده** *dahanet bu šir mide*

هنوز بچه‌ای و عقل‌رس نشده‌ای.

♠ دهنت ـــــ　　دهنتون ـــــ
دهنش ـــــ　　دهنشون ـــــ

۲۰۸۲ **دهنت قرص باشه** *dahanet qors bāše*

رازداری کن؛ به دیگران اطلاعی نده.

♠ دهنت ـــــ　　دهنتون ـــــ

دهنش ــــــ　　دهنشون ــــــ

۲۰۸۳ **دهنتو آب بکش** *dahaneto āb bekeš*

نباید چنین حرف‌هایی بزنی: «این حرفا چیه؟ دهنتو آب بکش.»

♠ دهنتو ــــ بکش　　دهنتونو ــــ بکشین

دهنشو ــــ بکشه　　دهنشونو ــــ بکشن

۲۰۸۴ **دهنتونو شیرین کنین، از آب گذشته‌س**

dahanetuno širin konin, az āb gozaštas

در تعارف و دعوت به خوردن تنقلات به کار می‌رود.

۲۰۸۵ **دهنش آستر داره** *dahanešāstar dāre*

در تعریض به کسی گویند که غذا یا نوشیدنی را گرم گرم بخورد.

♠ دهنم ــــــ　　دهنمون ــــــ

دهنت ــــــ　　دهنتون ــــــ

دهنش ــــــ　　دهنشون ــــــ

۲۰۸۶ **دهنش چاک و بست نداره** *dahaneš čāk-o bast nadāre*

بی‌پروا سخن می‌گوید. بد دهان و فحاش است.

♠ دهنم ــــــ　　دهنمون ــــــ

دهنت ــــــ　　دهنتون ــــــ

دهنش ــــــ　　دهنشون ــــــ

۲۰۸۷ **دهنشو سرویس کردم** *dahanešo servis kardam*

(مستهجن) به او سخت پرخاش کردم.

♠ دهنشو ــــــ　　دهنشونو ــــــ

۲۰۸۸ **دهن گرمی داره** *dahane garmi dāre*

دلنشین و خوشایند سخن می‌گوید.

۲۰۸۹ **دهن لقی نکن** *dahan laqqi nakon*

رازها یا سخنان سری را بازگو نکن.

♠ ــــــ نکن　　ــــــ نکنین

ــــــ نکنه　　ــــــ نکنن

dahanam āb oftād

۲۰۹۰ **دهنم آب افتاد**

مشتاق و خواهان شدم: «اون قد از غذاهاش تعریف کردی که دهنم آب افتاد.»

▲ **دهنم ـــــ** **دهنمون ـــــ**
دهنت ـــــ **دهنتون ـــــ**
دهنش ـــــ **دهنشون ـــــ**

۲۰۹۱ **دهو می‌بینی و می‌پرسی چن فرسخه؟**

deho mibini-yo miporsi čan farsaxe?

در اعتراض به پرسش مخاطب در مورد موضوعی معلوم.

didār be qi̊yāmat

۲۰۹۲ **دیدار به قیامت**

در جدایی از کسی به کار می‌رود که دیگر نخواهند یا نتوانند او را ملاقات کنند.

didi ___

۲۰۹۳ **دیدی ___**

در تأکید بر درستی سخن خود، پس از اثبات آن به کار می‌رود: «دیدی راس می‌گفتم؛ دیدی نیومد.»

▲ **دیدی ـــــ** **دیدین ـــــ**

didi četo šod

۲۰۹۴ **دیدی چطو شد**

← **دیدی چی شد!**

▲ **دیدی ـــــ** **دیدین ـــــ**

didi če xāki be saram šod

۲۰۹۵ **دیدی چه خاکی به سرم شد**

در وقتی گویند که اتفاق ناگواری رخ دهد: «دیدی چه خاکی به سرم شد؟ بچهٔ نازنینم افتاده رو تخت مریضخونه.»

▲ **دیدی ـــــ** **دیدین ـــــ**

didi či šod

۲۰۹۶ **دیدی چی شد**

در وقتی به کار می‌رود که بخواهند رویدادی نامنتظر را برای مخاطب بیان کنند: «دیدی چی شد! یادم رفت کیفمو وردارم.»: **دیدی چطو شد!**

▲ **دیدی ـــــ** **دیدین ـــــ**

didi, nadidi

۲۰۹۷ **دیدی، ندیدی**

دیگر نمی‌بینی؛ نخواهی دید؛ به آن دسترسی نخواهی داشت: «از امروز تا آخر

امتحانات تلویزیون دیدی، ندیدی؟ بعد از این این پسره رو دیدی، ندیدی.»

♠ دیدی، ندیدی | دیدین، ندیدین

۲۰۹۸ **دیر اومدم، اما شیر اومدم** *dir umadam ammā šir umadam*

در وقتی گویند که دیر کردنشان با موفقیت همراه باشد.

♠ ــــ اومدم ــــ اومدم | ــــ اومدیم ــــ اومدیم

ــــ اومد ــــ اومد | ــــ اومدن ــــ اومدن

۲۰۹۹ **دیر اومدی جاشو دیدی** *dir umadi, jāšo didi*

به کسی گویند که به امید دیدن کسی یا چیزی بیاید و آن را نیابد.

♠ ــــ اومدم ــــ دیدم | ــــ اومدیم ــــ دیدیم

ــــ اومدی ــــ دیدی | ــــ اومدین ــــ دیدین

ــــ اومد ــــ دید | ــــ اومدن ــــ دیدن

۲۱۰۰ **دیر اومدی، می‌خوای زود بری؟** *dir umadi, mixāy zud beri?*

به کسی گویند که بخواهد بی‌تحمل زحمت و کوشش بی‌درنگ به مقصود برسد.

♠ ــــ اومدی ــــ بری | ــــ اومدین ــــ برین

ــــ اومده ــــ بره | ــــ اومدن ــــ برن

۲۱۰۱ **دیروز دیروز بود** *diruz diruz bud*

به معنی آنچه دیروز گفته شده یا روی داده دیگر اعتباری ندارد.

۲۱۰۲ **دیر و زود داره، سوخت و سوز نداره** *dir-o zud dāre, suxt-o suz nadāre*

به آنچه می‌خواهی دست خواهی یافت، اما باید صبر و تحمل داشته باشی.

۲۱۰۳ **دیزی ابول کلوا داره، ما با ابول حرف نداریم، ابول با ما دعوا داره**

diziye abol kalvā dāre, mā bā abul harf nadārim, abul bā mā da'vā dāre

در تعریض به کسی گویند که بی‌دلیل با دیگران دعوا کند (کلوا به‌معنی بندی است که به ظرف شکسته می‌زنند و عبارت اول کنایه از مفعول بودن مخاطب است).

۲۱۰۴ **دیزی از کار در اومدس** *diziye az kār dar umadas*

درمورد کسی یا چیزی به‌کار می‌رود که قبلاً کار کرده و ارزشش معلوم شده است.

۲۱۰۵ **دیزی به باره، جیزه به داره** *dizi be bāre, jeyze be dāre*

همه چیز آماده است؛ وضع رو به راه ست.

۲۱۰۶ **دیزیت می‌دوه یا سیرابیت سر می‌ره؟** *dizit midove yā sirābit sar mire?*

به کسی گویند که برای رفتن به خانه شتاب کند.

♠ **دیزیم ــــ سیرابیم ــــ** **دیزیمون ــــ سیرابیمون ــــ**
دیزیت ــــ سیرابیت ــــ **دیزیتون ــــ سیرابیتون ــــ**
دیزیش ــــ سیرابیش ــــ **دیزیشون ــــ سیرابیشون ــــ**

۲۱۰۷ **دیگ به دیگ می‌گه روت سیا، سه پایه می‌گه صل علا**

dig be dig mige rut siyā, sepāye mige salle alā

به کسی گویند که خود عیبی دارد و دیگری را به خاطر آن عیب سرزنش می‌کند.

۲۱۰۸ **دیگ چه کنم بار گذاشته** *dige če konam bār gozāšte*

درمانده و سرگردان است.

۲۱۰۹ **دیگ رف با دیگچه برگشت** *dig raf bā digče bargaš(t)*

به دختری گویند که پس از بچه دار شدن به خانهٔ پدری برگردد.

۲۱۱۰ **دیگش سر زا رفت** *digeš sare zā raf(t)*

مالش را در جریان معامله از دست داد.

♠ **دیگم ــــ** **دیگمون ــــ**
دیگت ــــ **دیگتون ــــ**
دیگش ــــ **دیگشون ــــ**

۲۱۱۱ **دیگ کَرَمش جوش اومده، بخارش به مام رسیده**

dige karameš juš umade, boxāreš be mām reside

در تعریض به تظاهر کسی به انجام دادن کارهای خیر به کار می‌رود.

۲۱۱۲ **دیگه بدتر** *dige badtar*

در وقتی به‌کار می‌رود که بگویند از آن (قبلی) هم بدتر است: « ــ بابا می‌خواد خونه‌رو بفروشه ــ این که خیلی بده ــ آخه می‌خواد بره شهرستان ــ دیگه بدتر.»

۲۱۱۳ **دیگه بهتر** *dige behtar*

در وقتی به کار می‌رود که بگویند از آن (قبلی) هم بهتر است: « ــ می‌خوام برم تو کارخونه کار کنم ــ خیلی خوبه ــ شبام می‌خوام درس بخونم ــ دیگه بهتر.»

۲۱۱۴ **دیگه چی؟** *dige či?*

در اعتراض به زیاده‌خواهی کسی به کار می‌رود: «دیگه چی؟ هم اضافه کار کنم، هم پول نگیرم؟»

۲۱۱۵ **دیگه کار از کار گذش** *dige kār az kār gozaš(t)*

به معنی فرصت از دست رفت، دیگر نمی‌توان اقدامی کرد: «باید زودتر می‌جنبیدی، دیگه کار از کار گذش.»

۲۱۱۶ **دیگه کارد به استخونم رسیده** *dige kārd be ostexunam reside*

دیگر شکیبایی خود را از دست داده‌ام و نمی‌توانم تحمل کنم: «از دست طلبکارا دیگه کارد به استخونم رسیده.»

♠ ــــ استخونم ــــ ــــ استخونمون ــــ
ــــ استخونش ــــ ــــ استخونشون ــــ

۲۱۱۷ **دیگه نه من، نه تو** *dige na man, na to*

دیگر نمی‌خواهم با تو رابطه‌ای داشته باشم: «اگه همچو کاری بکنی دیگه نه من، نه تو.»

♠ ــــ تو ــــ شما
ــــ اون ــــ اونا

۲۱۱۸ **دیگی که واسه من نجوشه، می‌خوام توش سر سگ بجوشه**

digi ke vase man najuše, mixām tuš sare sag bejuše

آنچه برای من سودی ندارد، دیگر خوب و بدش برایم اهمیتی ندارد.

۲۱۱۹ **دیوار حاشا بلنده** *divāre hāšā bolande*

به کسی گویند که موضوعی را انکار کند و گوینده انکار او را باور نداشته باشد.

۲۱۲۰ **دیوار موش داره** *divār muš dāre*

هشدار به مخاطب برای احتیاط کردن در سخن گفتن، به معنی خبرچین وجود دارد و ممکن است حرفت را بشنود.

۲۱۲۱ **دیوونه بدو که مست اومد** *divune bodo ke mast umad*

در تعریض به کسی که هیاهو و جنجال به راه اندازد.

۲۱۲۲ **دیوونه گفت و احمق باور کرد** *divune goft-o ahmaq bāvar kard*

به معنی سخن ابلهانه‌ای که تنها ابلهان باور می‌کنند.



۲۱۲۳ **ذکر خیر شما بود** *zekre xeyre šomā bud*

به معنی دربارهٔ شما حرف زده می‌شد؛ گفتگو دربارهٔ شما بود.

۲۱۲۴ **ذوقشو کور کردن** *zowqešo kur kardan*

شوق و علاقهٔ او را از میان بردند: « طفلک داشت حسابی درس می‌خوند، بابا ننه‌ش ذوقشو کور کردن. »

♠ **ذوقمو** ______ **ذوقمونو** ______
ذوقتو ______ **ذوقتونو** ______
ذوقشو ______ **ذوقشونو** ______

۲۱۲۵ **ذلیل مرده** *zalil morde*

گونه‌ای نفرین و دشنام، به معنی امیدوارم با خواری بمیری: « ذلیل مرده، این چه کاری بود کردی؟ »



۲۱۲۶ **را(ه) بازه و جاده دراز** *rā(h) bāze-vo jādde derāz*

در پرخاش به کسی که از ماندن در جایی ناراضی است، به معنی می‌توانی بروی؛ می‌خواهی بروی، برو «چرا این قد نق می‌زنی، اگه اینجارو دوس نداری را بازه و جاده دراز.»

۲۱۲۷ **را برو پات وا شه** *rā boro pāt vā še*

عبارتی که برای راندن کسی به کار می‌رود، به معنی برو؛ دور شو.

♠ **ـــــ برو پات ـــــ** **ـــــ برین پاتون ـــــ**
ـــــ بره پاش ـــــ **ـــــ برن پاشون ـــــ**

۲۱۲۸ **را بیف** *rā biyof*

حرکت کن: «را بیف بریم.»

♠ **را بیف** **را بیفتین**
را بیفته **را بیفتن**

۲۱۲۹ **را به را** *rā be rā*

پی در پی؛ به طور مستمر: «را به را می‌اومد و پول می‌خواس.»

۲۱۳۰ **را دستم نیس** *rā dastam nis*

انجام دادن کار مورد نظر برایم آسان نیست: «را دستم نیس از حاجی قرض کنم.»

♠ **ـــــ دستم ـــــ** **ـــــ دستمون ـــــ**
ـــــ دستت ـــــ **ـــــ دستتون ـــــ**
ـــــ دستش ـــــ **ـــــ دستشون ـــــ**

۲۱۳۱ **راست و پوس کنده بگو** *rāst-o pus kande begu*

با صراحت بگو: «راست و پوس کنده بگو منظورت چیه؟»

▲ ـــــ بگو ـــــ بگین
ـــــ بگه ـــــ بگن

۲۱۳۲ **راست و دروغش به‌گردن خودش** *rāst-o duruqeš be gardane xodeš*

در وقتی به کار می‌رود که سخنی را از قول کسی روایت کنند و در مورد درست بودن آن مطمئن نباشند.

▲ ـــــ خودش ـــــ خودشون

۲۱۳۳ **راس راس را می‌ره** *rās rās rā mire*

سالم و آزاد است و مشکلی ندارد: «پول شریکاشو بالا کشیده و حالا راس راس را می‌ره.»

▲ ـــــ می‌رم ـــــ می‌ریم
ـــــ می‌ری ـــــ می‌رین
ـــــ می‌ره ـــــ می‌رن

۲۱۳۴ **راس شیکمتو بگیر و برو** *rāsse šikameto begir-o boro*

در تعریض یا تمسخر به کار می‌رود، به معنی در خط مستقیم برو.

۲۱۳۵ **راست کار ما نیس** *rāste kāre mā nis*

با حرفه یا علایق ما ارتباطی ندارد: «جوشکاری راست کار ما نیس.»

۲۱۳۶ **راسی ـــ** *rāssi ___*

عبارتی که در هنگام اظهار مطلبی معترضه یا موضوعی تازه در میان گفتگو به کار می‌رود: «راسی، خبرداری حسین برگشته؟ راسی، می‌خواستم بگم من نمیام.»

۲۱۳۷ **راسی؟** *rāssi?*

به معنی آیا واقعاً این طور است؟ ؛ آیا درست می‌گویی؟: «ـ حسین اومده ـ راسی؟ ـ جون تو.»

۲۱۳۸ **راضی‌ام به رضای خدا** *rāziyam be rezāye xodā*

در پاسخ به خبر رویدادی معمولاً ناگوار یا در واکنش به چنین رویدادی به کار می‌رود.

۲۱۳۹ **راگم کردی؟** *rā gom kardi?*

در اظهار شگفتی از آمدن کسی به کار می‌رود: «چه عجب از این ورا، راگم کردی؟»

♠ ـــــــ کردی ـــــــ کردین

۲۱۴۰ **راه دویده، کفش دریده** *rāhe davide, kafše daride*

در توصیف دوندگی بیهوده به کار می‌رود.

۲۱۴۱ **راه نداره** *rā(h) nadāre*

ممکن نیست.

۲۱۴۲ **راه و چاهو نشونم بده** *rāh-o čāho nešunam bede*

راهنمایی‌ام بکن.

♠ ـــــ نشونم ـــــ ـــــ نشونمون ـــــ

ـــــ نشونش ـــــ ـــــ نشونشون ـــــ

۲۱۴۳ **راهو نزدیک کنین** *rāho nazdik konin*

در دعوت همراه به خانهٔ خود به کار می‌رود، به معنی به جای رفتن به خانهٔ خودتان به خانهٔ من بیایید.

۲۱۴۴ **رأیمو زد** *ra'yamo zad*

مرا از قصدی که داشتم منصرف کرد: «می‌خواستم قالی بخرم مادرم رأیمو زد.»

♠ ـــــــ زدی ـــــــ زدین

ـــــــ زد ـــــــ زدن

۲۱۴۵ **رب دارم، اما نه به اون غلیظی** *rob dāram, ammā na be un qalizi*

در تعریض به مبالغهٔ مخاطب به کار می‌رود.

۲۱۴۶ **رحمت به چیز کم** *rahmat be čize kam*

در تعریض به زیادی چیزی به کار می‌رود.

۲۱۴۷ **رحمته، زحمت نیس** *rahmate zahmat nis*

در پاسخ به عذرخواهی مخاطب و این که بگوید «ببخشید که زحمت می‌دهم» یا «گرچه زحمته» به کار می‌رود.

۲۱۴۸ **رختشونو تو یه آفتاب پهن می‌کنن**

raxtešuno tu ye āftāb pa(h)n mikonan

در تعریض به کسی به کار می‌رود که بـا صـاحب مـقام یـا شـخصیتی دعـوی خویشاوندی یا وابستگی کند.

۲۱۴۹ **رخت نو بعد از عید (عروسی) واسه گل منار خوبه**

raxte now ba'd az id (arusi) vāse gale menār xube

در وقتی گویند که چیزی در زمان مناسب حاضر نشود.

۲۱۵۰ **رد احسان جایز نیست** *radde ehsān jayez nist*

به کسی می‌گویند که چیزی را که به او هدیه می‌دهند نپذیرد. هم‌چنین در توجیه دریافت هدیه از کسی به کار می‌رود: «خیلی اصرار کرد، دیـدم رد احسـان جـایز نیست، قبول کردم.»

۲۱۵۱ **رد خور نداره** *radxor nadāre*

اشتباه یا خطا وجود ندارد و شامل همهٔ موردها می‌شود.

۲۱۵۲ **رد کن بیاد** *rad kon biyād*

دستور تحکم‌آمیز برای گرفتن چیزی: «زود باش، پولا رو رد کن بیاد.»

♠ ـــــ کن ـــــ ـــــ کنین ـــــ
ـــــ کنه ـــــ ـــــ کنن ـــــ

۲۱۵۳ **رد مورچه رو روکاسه چینی ور می‌داره**

radde murče ro ru kāse čini varmidāre

بسیار زیرک و تیزهوش است.

♠ ـــــ ور می‌دارم ـــــ ور می‌داریم
ـــــ ور می‌داری ـــــ ور می‌دارین
ـــــ ور می‌داره ـــــ ور می‌دارن

۲۱۵۴ **رستمه و یه دس اسلحه** *rostame-vo ye das aslahe*

جز همین هیچ ندارم / ندارد.

۲۱۵۵ **رسیدن به خیر** *residan bexeyr*

در خوشامدگویی به تازه‌وارد، به‌ویژه کسی که از سفر آمده است: **رسیدیم به خیر.**

۲۱۵۶ **رسیده، نرسیده ـــ** *reside, nareside ـــ*

به محض ورود: «رسیده، نرسیده، فحشو کشید به جون نوکراش.»

۲۱۵۷ **رسیدیم به خیر** *residim be xeyr*

← **رسیدن به خیر**

۲۱۵۸ **رفتم خونه خاله دلم واشه؛ خاله چسید، دلم پوسید**

raftam xune xāle delam vāše; xāle čosid, delam pusid

(مستهجن) در وقتی گویند که برای رفع دل تنگی به جایی روند، ولی فضای آنجا بیشتر مایهٔ آزردگی شود.

۲۱۵۹ **رفتنم با خودمه، اومدنم با خداس**

raftanam bā xodame, umadanam bā xodās

نمی‌دانم چه وقت بر خواهم گشت.

♠ **رفتم با خودمه، اومدنم ـــ** | **رفتمون با خودمونه، اومدنمون ـــ**
رفتنت با خودته، اومدنت ـــ | **رفتنتون با خودتونه، اومدنتون ـــ**
رفتنش با خودشه، اومدنش ـــ | **رفتنشون با خودشونه، اومدنشون ـــ**

۲۱۶۰ **رفته بودم قمرو بیارم، نبود کلفتشو آوردم**

rafte budam qamaro biyāram, nabud, kolfatešo āvordam

در تعریض به کسی گویند که به دنبال چیز با ارزشی برود، ولی چیز بی‌ارزشی به دست آورد.

♠ **ـــ بودم ـــ بیارم ـــ آوردم** | **ـــ بودیم ـــ بیاریم ـــ آوردیم**
ـــ بودی ـــ بیاری ـــ آوردی | **ـــ بودین ـــ بیارین ـــ آوردین**
ـــ بود ـــ بیاره ـــ آورد | **ـــ بودن ـــ بیارن ـــ آوردن**

۲۱۶۱ **رفته جواب آورده، سرکه رو شراب آورده**

rafte javāb āvorde, serke ro šarāb āvorde

از تلاش خود نتیجه‌ای نگرفته و کار را خرابتر کرده است.

۲۱۶۲ **رفتی تو فکر؟** *rafti tu fekr?*

به معنی دربارهٔ چه چیز فکر می‌کنی؟

۲۱۶۳ **رفتی؟ حواله‌ت به چراغ نفتی** *rafti? havālat be čerāq nafti*

طنزگونه‌ای است برای کسی که در حال رفتن است.

۲۱۶۴ **رفتی ریش بیاری، سبیلتم روش گذاشتی؟**

rafti riš biyāri, sibiletam ruš gozāšti?

به کسی گویند که برای کسب سودی اقدام کند، ولی سرانجام آنچه را هم که دارد از دست بدهد.

♠ **رفتم ــــ بیارم ــــ گذاشتم** | **رفتیم ــــ بیاریم ــــ گذاشتیم**
رفتی ــــ بیاری ــــ گذاشتی | **رفتین ــــ بیارین ــــ گذاشتین**
رفت ــــ بیاره ــــ گذاشت | **رفتن ــــ بیارن ــــ گذاشتن**

۲۱۶۵ **رقصش مال ماس عرقچینش مال یکی دیگه**

raqseš māle mās, araqčineš māle yeki dige

ما زحمت می‌کشیم و دیگری بهره می‌برد.

♠ ــــ **مال منه** ــــ | ــــ **مال ماس** ــــ
ــــ **مال توست** ــــ | ــــ **مال شماس** ــــ
ــــ **مال اونه** ــــ | ــــ **مال اوناس** ــــ

۲۱۶۶ **رنگ زردم را ببین، احوال زارم را مپرس**

range zardam rā bebin, ahvāle zāram ra mapors

در پاسخ احوالپرسی مخاطب از کسی که دستخوش رنج و اندوه است.

♠ ــــ **زردم** ــــ **زارم** ــــ | ــــــــ
ــــ **زردش** ــــ **زارش** ــــ | ــــــــ

۲۱۶۷ **رنگ گذاشتم و رنگ ورداشتم**

rang gozāštam-o rang vardāštam

سخت شرمنده شدم: «وقتی فهمیدم قضیه رو می‌دونه رنگ گذاشتم و رنگ ورداشتم.»

♠ ــــ **گذاشتم** ــــ **ورداشتم** | ــــ **گذاشتیم** ــــ **ورداشتیم**
ــــ **گذاشت** ــــ **ورداشت** | ــــ **گذاشتن** ــــ **ورداشتن**

۲۱۶۸ **رو آب بخندی**

ru āb bexandi

گونه‌ای پرخاش و نفرین به کسی که به ناروا می‌خندد، به معنی امیدوارم در آب غرق شوی.

♠ ــــ **بخندی** | ــــ **بخندین**
ــــ **بخنده** | ــــ **بخندن**

۲۱۶۹ **رو به رو بهتر از پهلو به پهلو**

ru be ru behtar az pahlu be pahlu

در هنگام نشستن در روبه‌روی یکدیگر به کار می‌رود.

۲۱۷۰ **رو به رو جونم و جونت، پشت سر کاردم و خونت**

ru be ru junam-o junet, pošte sar kārdam-o xunet

در تعریض به شخص ریاکار و دورو به کار می‌رود.

۲۱۷۱ **رو پاش بند نبود** *ru pāš band nabud*

(به علت شادی، اضطراب، هیجان یا ضعف) قادر به ایستادن در یک جا نبود.

♠ ـــــ پام ـــــ نبودم / ـــــ پامون ـــــ نبودیم
ـــــ پات ـــــ نبودی / ـــــ پاتون ـــــ نبودین
ـــــ پاش ـــــ نبود / ـــــ پاشون ـــــ نبودن

۲۱۷۲ **روت می‌شه؟** *rut miše?*

به معنی آیا شرمنده نمی‌شوی؟: «روت می‌شه ازم طلبکاری کنی؟»

♠ روت ـــــ / روتون ـــــ
روش ـــــ / روشون ـــــ

۲۱۷۳ **روت نمی‌شه، پشتتو بکن** *rut nemiše, pošteto bokon*

(مستهجن) در تعریض به کسی که بگوید روم نمی‌شه.

۲۱۷۴ **رو تو برم** *ruto beram*

به کسی گویند که پررویی یا زیاده خواهی کند.

۲۱۷۵ **روتو کم کن** *ruto kam kon*

به معنی دیگر پررویی و زیاده‌خواهی نکن: «روتو کم کن، اینا رو دیگه بهت نمی‌دم.»

♠ روتو کم کن / روتونو کم کنین

۲۱۷۶ **رو حرفت حرف نمی‌زنم** *ru harfet harf nemizanam*

به معنی با خواست تو مخالفت نمی‌کنم.

♠ رو حرفت ـــــ / رو حرفتون ـــــ
رو حرفش ـــــ / رو حرفشون ـــــ

۲۱۷۷ **روحش شاد** *ruheš šād*

در هنگام یادآوری گفتار یا رفتار شخص مرده به کار می‌رود: «روحش شاد، چه

مرد نازنینی بود.»

♠ روحت ـــــــ روحتون ـــــــ
روحش ـــــــ روحشون ـــــــ

۲۱۷۸ **روحمم خبر نداره** *ruhamam xabar nadāre*

هیچ اطلاعی ندارم؛ اصلاً خبر ندارم.

♠ روحمم ـــــــ روحمونم ـــــــ
روحشم ـــــــ روحشونم ـــــــ

۲۱۷۹ **رو دستم گذاشت** *ru dastam gozāšt*

به من تحمیل کرد: «دو میلیون قرض رو دستم گذاشت، دو تا بچهٔ قد و نیم قد رو دستم گذاشت و رفت.»

♠ رو دستم ـــــــ رو دستمون ـــــــ
رو دستت ـــــــ رو دستتون ـــــــ
رو دستش ـــــــ رو دستشون ـــــــ

۲۱۸۰ **رو دستم مونده** *ru dastam munde*

نتوانسته‌ام آن را به سرانجامی برسانم؛ نتوانسته‌ام نسبت به آن کاری بکنم: «دوتا بچهٔ صغیر رو دستم مونده، ده تا کتاب چاپ نشده رو دستم مونده.»

♠ رو دستم ـــــــ رو دستمون ـــــــ
رو دستت ـــــــ رو دستتون ـــــــ
رو دستش ـــــــ رو دستشون ـــــــ

۲۱۸۱ **رو دست من پا شدی؟** *ru daste man pā šodi?*

به رقابت با من پرداخته‌ای؟ با من رقابت می‌کنی؟

♠ ـــــــ پا شدی ـــــــ پا شدین
ـــــــ پا شده ـــــــ پا شدن

۲۱۸۲ **رو دس خوردم** *ru das xordam*

فریب خوردم: «از یه الف بچه رو دس خوردم.»

♠ ـــــــ خوردم ـــــــ خوردیم
ـــــــ خوردی ـــــــ خوردین
ـــــــ خورد ـــــــ خوردن

۲۱۸۳ **رو دس می‌برن** *ru das mibaran*

علاقه‌مند و خواهان زیاد دارد؛ آن را با علاقه می‌برند: «این کفشا رو این روزا رو دس می‌برن.»

۲۱۸۴ **رو دس نداره** *ru das nadāre*

برتر یا بهتر از خود ندارد؛ بی‌همتاست: «صداش رو دس نداره.»

۲۱۸۵ **رو دندهٔ چپ افتاده** *ru dandeye čap oftāde*

سر ناسازگاری و لج‌بازی دارد.

۲۱۸۶ **روده بزرگم داره روده کوچیکه رو می‌خوره**

rude bozorgam dāre rude kučikam ro mixore

بسیار گرسنه‌ام.

۲۱۸۷ **روده‌هام اومد تو دهنم** *rudehām umad tu dahanam*

دچار تهوع شدم.

۲۱۸۸ **رو رو برم** *ru ro beram*

در تعجب از پررویی کسی به کار می‌رود: **روتو برم.**

۲۱۸۹ **روز از نو، روزی از نو** *ruz az now, ruzi az now*

در تکرار عمل یا رویدادی به کار می‌رود: «از زندون که در اومد، باز روز از نو، روزی از نو، دزدی رو از سر گرفت.»

۲۱۹۰ **روز به باد و شب به چراغ** *ruz be bād-o šab be čerāq*

کارهایش را هنگام روز انجام نمی‌دهد و می‌گذارد برای شب.

۲۱۹۱ **روز به خیر** *ruz be xeyr*

در خوشامدگویی به هنگام روز.

۲۱۹۲ **روز خوش** *ruz xoš*

به عنوان خداحافظی در هنگام روز به کار می‌رود.

۲۱۹۳ **روز شمام به خیر** *ruze šomām be xeyr*

گاهی در پاسخ روز به خیر به کار می‌رود.

۲۱۹۴ **روز میاد روزی نمیاد** *ruz miyād ruzi nemiyād*

در بیان تنگدستی به کار می‌رود.

۲۱۹۵ **رو زمین سفت نشاشیدی** *ru zemine seft našāšidi*

در تعریض به لاف و گزاف و رجزخوانی کسی به کار می‌رود، به معنی هنوز دچار مشکل نشده‌ای؛ هنوز از مشکلات خبر نداری.

♠ **___ نشاشیدی** — **___ نشاشیدین**
___ نشاشیده — **___ نشاشیدن**

۲۱۹۶ **روز نمی‌بینه، شب بخیه می‌کنه** *ruz nemibine, šab baxye mikone*

تعریض به کسی که مدعی انجام دادن کاری است، ولی توانایی لازم را ندارد.

♠ **___ نمی‌بینی ___ می‌کنی** — **___ نمی‌بینین ___ می‌کنین**
___ نمی‌بینه ___ می‌کنه — **___ نمی‌بینن ___ می‌کنن**

۲۱۹۷ **روزه خوردنشو دیدیم، اما نماز خوندنشو ندیدیم**

ruze xordanešo didim, ammā namāz xundanešo nadidim

به معنی شخص با ایمانی نیست.

♠ **___ خوردنتو ___ خوندنتو ___** — **___ خوردنتونو ___ خوندنتونو ___**
___ خوردنشو ___ خوندنشو ___ — **___ خوردنشونو ___ خوندنشونو ___**

۲۱۹۸ **روزیمون افتاده دست قوزی (کلاغ)** *ruzimun oftāde daste quzi (kalāq)*

در شکایت از نبودن درآمد و گذران زندگی به کار می‌رود.

♠ **روزیم ___** — **روزیمون ___**
روزیت ___ — **روزیتون ___**
روزیش ___ — **روزیشون ___**

۲۱۹۹ **روزیمونو بستن به شاخ آهو** *ruzimuno bastan be šāxe āhu*

به معنی کسب درآمد و وسیلهٔ گذران زندگی بسیار دشوار شده است.

♠ **روزیمو ___** — **روزیمونو ___**
روزیتو ___ — **روزیتونو ___**
روزیشو ___ — **روزیشونو ___**

۲۲۰۰ **روزی یه ملیون ضرر بی‌پولی رو می‌کشیم**

ruzi ye melyon zarare bipuli ro mikešim

در تعریض به کسی که می‌گوید اگر پول داشتم چنین می‌کردم و چنان سود می‌بردم.

▲ ـــــــ می‌کشم ـــــــ می‌کشیم

۲۲۰۱ **رو سر آدم اسفناج سبز می‌شه** *ru sare ādam esfenāj sabz miše*

به معنی بسیار عجیب است؛ مایهٔ تعجب است: «کارایی می‌کنه که رو سر آدم اسفناج سبز می‌شه.»

۲۲۰۲ **رو سر (چشم) ما جا دارین** *ru sar(češm)e mā jā dārin*

در خوشامدگویی به مهمان به کار می‌رود به معنی شما بسیار گرامی هستید.

▲ ـــــــ داری ـــــــ دارین

ـــــــ داره ـــــــ دارن

۲۲۰۳ **رو شاخشه** *ru šāxeše*

به معنی مسلم است، حتمی است: «اگه دسگیر بشه سه سال زندون رو شاخشه.»

۲۲۰۴ **رو شاه ما آس می‌زنی؟ چشمک به عباس می‌زنی؟ با دیگرون لاس می‌زنی؟**

ru šāhe mā ās mizani? češmak be abbās mizani? bā digarun lās mizani?

در اعتراض به رقابت و مخالفت مخاطب به کار می‌رود.

۲۲۰۵ **روشن شدن چراغ، در اومدن رتیل**

rowšan šodane čerāq, dar'umadane roteyl

در تعریض به آمدن شخص ناشایست به جایی به کار می‌رود.

۲۲۰۶ **روضه خوندنت که تموم شد، درو ببند، کلیدو بذار بالای در**

rowze xundanet ke tamum šod daro beband, kilido beezār bālāy dar

در تعریض به شخص پرحرفی می‌گویند که حاضر به تمام کردن سخن خود نیست.

۲۲۰۷ **روغن بریز و عسل جم کن** *rowqan beriz-o asal jam kon*

در توصیف پاکیزگی یا صیقلی بودن جایی به کار می‌رود «کف سالن عین آینه پاک بود، روغن بریز و عسل جم کن.»

۲۲۰۸ **روغن به کوه ارغوان، تخم مرغ به کون ماکیان، سبزی آوردی کوکو درس کنم؟**

rowqan be kuhe arqavān, toxmemorq be kune mākiyān, sabzi āvordi kuku doros konam?

در اعتراض به کسی که بدون فراهم کردن امکانات از گوینده کاری را بخواهد.

۲۲۰۹ **روغن ریخته رو نذر امامزاده می‌کنی؟**

rowqane rixte ro nazre emāmzāde mikoni?

در تعریض به کسی که چیز بی‌ارزش یا از دست رفته‌ای را به دیگری ببخشد.

♠ **ـــــ می‌کنی** **ـــــ می‌کنین**
ـــــ می‌کنه **ـــــ می‌کنن**

۲۲۱۰ **رو کن** *ru kon*

به معنی نشان بده: «اگه مدرکی داری رو کن.»

♠ **رو کن** **رو کنین**
رو کنه **رو کنن**

۲۲۱۱ **رو که نیس** *ru ke nis*

در اعتراض به پررویی مخاطب به کار می‌رود.

۲۲۱۲ **روم به دیوار** *rum be divār*

در هنگام بیان مطلبی شرم آور یا مستهجن به کار می‌رود: «روم به دیوار، لباشو قرمز کرده بود عین کون انتر.»

۲۲۱۳ **روم به کوه** *rum be kuh*

در بیان مطلبی ناخوشایند: «خدا نکرده روم به کوه، اگه از اون بالا بیفتی و ناقص بشی من چی‌کار کنم؟»: **هف کوه در میون.**

۲۲۱۴ **روم سیا** *rum siyā*

در اظهار شرمندگی از قصور یا تقصیر: «روم سیا! نتونستم برات کاری بکنم.»

۲۲۱۵ **روم نمی‌شه** *rum nemiše*

به معنی شرم دارم؛ خجالت می‌کشم: «روم نمی‌شه بهت بگم؛ روم نمی‌شه برم پیشش.»

♠ **روم ـــــ** **رومون ـــــ**

روش ـــــ   روشون ـــــ

۲۲۱۶ **رو نشون نمی‌ده**   *ru nešun nemide*

به معنی خود را پنهان می‌کند: «هر چی می‌دم سراغش رو نشون نمی‌ده.»

♠ ـــــ نمی‌دم   ـــــ نمی‌دیم
ـــــ نمی‌دی   ـــــ نمی‌دین
ـــــ نمی‌ده   ـــــ نمی‌دن

۲۲۱۷ **رو هم ریختن**   *ru ham rixtan*

با هم تبانی یا به صورت پنهانی همدستی و همکاری کردند: «با زن همسایه رو هم ریختن؛ وکیل دو طرف رو هم ریختن و مرد بیچاره محکوم شد.»

♠ ـــــ ریختم   ـــــ ریختیم
ـــــ ریختی   ـــــ ریختین
ـــــ ریخته   ـــــ ریختن

۲۲۱۸ **رو هوا می‌زنه**   *ru havā mizane*

بسیار زیرک و چابک است و به آسانی به دست می‌آورد: «اگه جایی بوی پول بشنفه رو هوا می‌زنه.»

♠ ـــــ می‌زنم   ـــــ می‌زنیم
ـــــ می‌زنی   ـــــ می‌زنین
ـــــ می‌زنه   ـــــ می‌زنن

۲۲۱۹ **روی ــــ سیاه**   *ruye ___ siyāh*

در شکایت از چیزی به کار می‌رود: «روی نداری سیاه؛ روی بی‌کسی سیاه.»

۲۲۲۰ **روی ــــ و سفید کرده**   *ruye ___ o sefid karde*

از آن / او بدتر است: «روی شمرو سفید کرده؛ روی جهنمو سفید کرده.»

♠ ـــــ کردی   ـــــ کردین
ـــــ کرده   ـــــ کردن

۲۲۲۱ **روی ماهشو می‌بوسم**   *ruye māhešo mibusam*

خوشامدگویی در پاسخ دستبوسه یا دست شما رو می‌بوسه.

♠ ـــــ ماهتو ـــــ   ـــــ ماهتونو ـــــ
ـــــ ماهشو ـــــ   ـــــ ماهشونو ـــــ

۲۲۲۲ **روی منو زمین ننداز** *ruye mano zemin nandāz*

در اصرار به مخاطب برای پذیرش درخواست: «قبول کن، روی منو زمین ننداز.»

♠ _____ ننداز _____ نندازین

۲۲۲۳ **روی نداری (بی‌پولی) سیا(ه)** *ruye nadāri (bi puli) siy(h)*

در شکایت از فقر به کار می‌رود.

۲۲۲۴ **ریپ می‌زنی** *rip mizani*

به معنی دچار وقفه و تکرار مکرر شده‌ای.

♠ _____ می‌زنی _____ می‌زنین

_____ می‌زنه _____ می‌زنن

۲۲۲۵ **ریختشو آفتابه تو خلا ببینه رم می‌کنه**

rixtešo āftābe tu xalā bebine ram mikone

در اعتراض به زشتی قیافه و سر و روی کسی: **شکلشو در خلا بکشن، آفتابه رم می‌کنه.**

♠ ریختتو _____ ریختتونو _____

ریختشو _____ ریختشونو _____

۲۲۲۶ **ریشش دراومد** *rišeš dar'umad*

به معنی دیگر کهنه و مبتذل شده است.

۲۲۲۷ **ریش گرو گذاشتم** *riš gerow gozāštam*

پا در میانی و تعهد کردم: «پیش رییس ریش گرو گذاشتم و تونستم برش گردونم سرِ کار.»

♠ _____ گذاشتم _____ گذاشتیم

_____ گذاشت _____ گذاشتن

۲۲۲۸ **ریشم دستشه** *rišam dasteše*

در اختیار یا زیر فرمان او هستم: «ریشم دستشه نمی‌تونم رو حرفش حرف بزنم.»

♠ _____ دستته _____ دستتونه

_____ دستشه _____ دستشونه

۲۲۲۹ **ریشم گرووه (گیره)** *rišam grove (gire)*

ناگزیر به اطاعت یا همراهی هستم: «پیش رییس ریشم گرووه.»

♠ ریشم _____ ریشمون _____

ریشت ـــــــ **ریشتون ـــــــ**
ریشش ـــــــ **ریششون ـــــــ**

۲۲۳۰ **ریش و قیچی دست شما** *riš-o qeyči daste šomā*

در وقتی به کار می‌رود که داوری یا فیصله دادن کاری را به کسی واگذارند: «ما همه حرفامونو زدیم، حالا ریش و قیچی دست شما.»

۲۲۳۱ **ریق رحمتو سر کشید** *riqe rahmato sar kešid*

در تعریض به مرگ کسی به کار می‌رود، به معنی مرد.

۲۲۳۲ **ریگی به کفشته** *rigi be kafšete*

به معنی درگیر ماجرای ناخوشایندی هستی یا قصد کار بدی را داری: «پیداس ریگی به کفشته که نمی‌خوای کسی ببیندت.»

♠ **ـــــــ کفشته** **ـــــــ کفشتونه**
ـــــــ کفششه **ـــــــ کفششونه**



۲۲۲۳ **زابرامون کردی** *zāberāmun kardi*

موجب نگرانی و سراسیمگی ما شدی: «دیشب کجا بودی؟ تا صب زابرامون کردی.»

♠ ——— کردی ——— کردین
——— کرد ——— کردن

۲۲۲۴ **زاغ سیاشو چوب زدم** *zāq siyāšo čub zadam*

او را پنهانی تعقیب کردم: «زاغ سیاشو چوب زدم ببینم شبا کجا می‌ره.»

♠ ——— زدم ——— زدیم
——— زدی ——— زدین
——— زد ——— زدن

۲۲۲۵ **زبون به دهن بگیر** *zabun be dahan begir*

به حرف زدن ادامه نده؛ حرفت را قطع کن و ساکت باش: «زبون به دهن بگیر به حرفم گوش کن.»

♠ ——— بگیر ——— بگیرین

۲۲۲۶ **زبونتو مار بزنه** *zabuneto mār bezane*

عبارت نفرین و پرخاش در پاسخ مخاطب: «زبونتو مار بزنه، این حرفا چیه می‌گی؟»

♠ زبونتو ——— زبونتونو ———
زبونشو ——— زبونشونو ———

۲۲۳۷ **زبون خرو خلج می‌دونه** *zabune xaro xalaj midune*

به معنی او منظور این شخص ابله را می‌فهمد.

۲۲۳۸ **زبون سیمرغ براش خوندم** *zabune simorq barāš xundam*

به معنی برای جلب نظرش به شیوه‌های گوناگون با او صحبت کردم: « یه ماه تموم زبون سیمرغ براش خوندم تا بلکه به این کار رضایت بده. »: **براش زبون سیمرغ خوندم.**

♠ **ـــــ برات ـــــ** **ـــــ براتون ـــــ**
ـــــ براش ـــــ **ـــــ براشون ـــــ**

۲۲۳۹ **زبون که نیس، مار جعفریه** *zabun ke nis, māre ja'fariye*

در اعتراض به بدزبانی کسی به کار می‌رود.

۲۲۴۰ **زبونم لال ـــ** *zabunam lāl ـــ*

در وقتی به کار می‌رود که از احتمال رویداد ناگواری سخن بگویند: « زبونم لال اگه بلایی سرت بیاد من چی کار کنم؟ »

۲۲۴۱ **زبونم مو درآورد بس که گفتم** *zabunam mu dar'āvord bas ke goftam*

← **بس که گفتم زبونم مو درآورد**

♠ **زبونم ـــــ گفتم** **زبونمون ـــــ گفتیم**
زبونش ـــــ گفت **زبونشون ـــــ گفتن**

۲۲۴۲ **زحمت دادیم** *zahmat dādim*

در هنگام خداحافظی از میزبان، برای سپاسگزاری و عذرخواهی از او: « ببخشید، زحمت دادیم. »

♠ **ـــــ دادم** **ـــــ دادیم**

۲۲۴۳ **زحمتش با شما** *zamhateš bā šomā*

به معنی انجام دادن آن به عهدهٔ شما: « دعوت از رفقا هم زحمتش با شما. »

۲۲۴۴ **زحمت کشیدین** *zahmat kešidin*

۱) در سپاسگزاری از کاری که مخاطب انجام داده است (مانند آوردن چیزی): « دستتون درد نکنه، زحمت کشیدین. » ۲) در پاسخ خداحافظی مهمان و عبارت زحمت دادیم.

♠ **ـــــ کشیدی** **ـــــ کشیدین**

۲۲۴۵ **زحمت نیست، رحمته** *zahmat nist, rahmate*

در پاسخ به کسی که می‌گوید «باعث زحمت شدیم»: **زحمتی نیست (نبود).**

۲۲۴۶ **زحمتی نیس (نبود)** *zahmati nis (nabud)*

← **زحمت نیست، رحمته**

۲۲۴۷ **زخم پارسالی امسال زق زق می‌کنه** *zaxme pārsāli emsāl zoq-zoq mikone*

اثر نارحت کنندهٔ رویداد قبلی حالا نمایان می‌شود.

۲۲۴۸ **زد به صحرای کربلا** *zad be sahrāy karbalā*

در میانهٔ گفتگو موضوع مورد نظرش را مطرح کرد: «یه هو زد به صحرای کربلا و حرف ماملهٔ زمینو پیش آورد.»

♠ **زدم** ______ **زدیم** ______
زدی ______ **زدین** ______
زد ______ **زدن** ______

۲۲۴۹ **زدن به تیپ و تاپ هم** *zadan be tip-o tāpe ham*

با هم سخت مشاجره کردند (معمولاً در مورد دوستان، شریکان یا عضوهای یک جمع به کار می‌رود): «دو ماه از عروسیشون نگذشته بود که زدن به تیپ و تاپ هم.»

♠ ______ **زدیم** ______
______ **زدین** ______

۲۲۵۰ **زده به سرت؟** *zade be saret?*

در اعتراض به کسی که قصد ابلهانه‌ای دارد یا سخن ابلهانه‌ای می‌گوید، به معنی آیا دیوانه شده‌ای؟

♠ ______ **سرت** ______ **سرتون**
______ **سرش** ______ **سرشون**

۲۲۵۱ **زدی به سیم آخر** *zadi be sim āxar*

احتیاط یا رعایت آداب و رسوم را کنار گذاشتی.

♠ **زدم** ______ **زدیم** ______
زدی ______ **زدین** ______
زد ______ **زدن** ______

۲۲۵۲ **زدی تو جاده خاکی** *zadi tu jādde xāki*

به معنی در مسیر درستی حرکت نمی‌کنی؛ راهت اشتباه است.

۲۲۵۳ **زدی تو ذوقم** *zadi tu zowqam*

به معنی شوق و شورم را از میان بردی و مرا دلسرد کردی: «زدی تو ذوقم نذاشتی شعر تازه‌مو واسه‌ت بخونم.»

♠ زدی ـــــ زدین ـــــ
زد ـــــ زدن ـــــ

۲۲۵۴ **زدی ضربتی، ضربتی نوش کن** *zadi zarbati, zarbati noš kon*

به معنی این کار به تلاقی آسیبی که رسانده‌ای.

۲۲۵۵ **زدیم و ـــ** *zadim-o ـــ*

به معنی ممکن است؛ این احتمال هم وجود دارد: «زدیم و نخواس بیاد؛ زدیم و از پسره خوشش اومد.»

۲۲۵۶ **زر اومدی قرمه سبزی** *zer umadi qorme sabzi*

عبارت توهین‌آمیز به معنی چنین نیست؛ غلط است؛ اشتباه می‌کنی.

۲۲۵۷ **زرتش قمصور شد** *zerteš qamsur šod*

(توهین) کشته شد یا آسیب دید.

♠ زرتت ـــــ زرتتون ـــــ
زرتش ـــــ زرتشون ـــــ

۲۲۵۸ **زر دادم و دردسر خریدم** *zar dādam-o dardesar xaridam*

در وقتی به کار می‌رود که گوینده به دست خود برای خودش گرفتاری و مایهٔ دردسر ایجاد کرده باشد.

♠ ـــــ دادم ـــــ خریدم ـــــ دادیم ـــــ خریدیم
ـــــ دادی ـــــ خریدی ـــــ دادین ـــــ خریدین
ـــــ داد ـــــ خرید ـــــ دادن ـــــ خریدن

۲۲۵۹ **زرده تخم مرغ به چونه‌ت بستی؟** *zarde toxmemorq be čunat basti?*

در تعریض به پرحرفی مخاطب به کار می‌رود، به معنی چرا این قدر پرحرفی می‌کنی؟

♠ ـــــ چونه‌ت بستی ـــــ چونه‌تون بستین

ـــــ چونه‌ش بسته ـــــ **ـــــ چونه‌شون بستن**

۲۲۶۰ **زر زیادی نزن** *zere ziyādi nazan*

(توهین‌آمیز) به معنی حرف نزن؛ فضولی نکن.

۲۲۶۱ **زرشک** *zerešk*

در تحقیر کسی یا چیزی به معنی پوچ یا دروغ بودن آن به کار می‌رود: « ــ می‌زنم له و لورده‌ت می‌کنم. ــ زرشک!»

۲۲۶۲ **زغنبوت** *zaqnabut*

دشنام: ← **زهرمار**

۲۲۶۳ **زفتت مال خودت، دست از سر کچل من وردار**

zeftet māle xodet, dast az sare kačale man vardār

در رد هدیه یا پیشنهاد کمک کسی به کار می‌رود.

♠ **ـــــ خودت ـــــ وردار** ـــــ **ـــــ خودتون ـــــ وردارین**

ـــــ خودش ـــــ ورداره ـــــ **ـــــ خودشون ـــــ وردارن**

۲۲۶۴ **زمین خورده‌تیم** *zemin xordatim*

در خوشامدگویی و اظهار دوستی و زیردستی به کسی به کار می‌رود

۲۲۶۵ **زمین که به آسمون نرسیده** *zemin ke be āsemun nareside*

به معنی اتفاق مهمی نیفتاده: « شیکسته که شیکسته زمین که به آسمون نرسیده.»

۲۲۶۶ **زن بابا اگه نونم می‌داد، لب تنورم می‌داد**

zanbābā age nunam midād, labe tanuram midād

به معنی از او امید کمک و همکاری ندارم.

۲۲۶۷ **زنده‌ایم، شکر** *zende'im, šokr*

در پاسخ احوال‌پرسی مخاطب، در وقتی که نخواهند گفتگو را ادامه یا صمیمیتی نشان دهند، به کار می‌رود.

۲۲۶۸ **زنده‌ش واویلا، مرده‌ش واویلا** *zendaš vāveylā, mordaš vāveylā*

در تعریض به بد و شرور بودن کسی.

۲۲۶۹ **زنی که جهاز نداره، این همه ناز نداره**

zani ke jāhāz nadāre, inhame nāz nadāre

در تعریض به کسی که از او کاری ساخته نیست، ولی زیاده طلب و پر مدعاست.

۲۲۷۰ **زود بازی کن، بد بازی کن** *zud bāzi kon, bad bāzi kon*

در تعریض به حریف بازی در هنگامی که در ادامهٔ بازی تعلل کند.

۲۲۷۱ **زور آخرشو زد** *zure āxarešo zad*

آخرین تلاش خود را کرد.

♠ **ـــــ آخرمو زدم** — **ـــــ آخرمونو زدیم**
ـــــ آخرتو زدی — **ـــــ آخرتونو زدین**
ـــــ آخرشو زد — **ـــــ آخرشونو زدن**

۲۲۷۲ **زور بی‌خودی نزن** *zure bixodi nazan*

تلاش بیهوده نکن.

♠ **ـــــ نزن** — **ـــــ نزنین**
ـــــ نزنه — **ـــــ نزنن**

۲۲۷۳ **زورت به ـــ رسیده؟** *zuret be ___ reside?*

در وقتی به کار می‌رود که مخاطب نسبت به شخص ناتوانی زورگویی یا اجحاف کند: «تو هم زورت به بچه رسیده؟»

♠ **زورت ـــــ** — **زورتون ـــــ**
زورش ـــــ — **زورشون ـــــ**

۲۲۷۴ **زورت (دستت) به خر نمی‌رسه، پالونشو می‌زنی؟**

zuret (dastet) be xar nemirese pālunešo mizani?

به معنی قادر به مبارزه با دشمنت نیستی، دیگری را آزار می‌دهی؟

♠ **زورت ـــــ می‌زنی** — **زورتون ـــــ می‌زنین**
زورش ـــــ می‌زنه — **زورشون ـــــ می‌زنن**

۲۲۷۵ **زور داره** *zur dāre*

به معنی پذیرفتنی نیست؛ پذیرش آن سخت است: «زور داره یه بچه بخواد به تو فرمون بده.»

۲۲۷۶ **زور که نیس** *zur ke nis*

نباید به زور وادار کنید: «من نمی‌خوام درس بخونم زور که نیس.»

۲۲۷۷ **زور می‌بره** *zur mibare*

نیازمند زحمت و تلاش است: «این کار خیلی زور می‌بره.»

۲۲۷۸ **زورو زائو می‌زنه، کاچی رو قابله می‌خوره**

zuro zā'u mizane, kāči ro qābele mixore

به معنی یکی زحمت می‌کشد و دیگری بهره می‌برد: درشکه رو اسب می‌کشه، انعامشو درشکه چی می‌گیره.

۲۲۷۹ **زهرشو ریخت** *zahrešo rixt*

به معنی آزار و آسیبی را که می‌خواست رساند: «با لو دادن برادرم زهرشو ریخت.»

♠ زهرتو ریختی — زهرتونو ریختین
زهرشو ریخت — زهرشونو ریختن

۲۲۸۰ **ز هر طرف که شود کشته سود اسلام است**

ze har taraf ke šavad košte sude eslām ast

به معنی هر یک از رقیبان که آسیب ببینند به نفع ماست.

۲۲۸۱ **زهرمار** *zahre mār*

گونه‌ای دشنام یا پرخاش در واکنش به رفتار یا گفتار مخاطب: زغنبوت؛ درد؛ مرض؛ کوفت.

۲۲۸۲ **زهرمارمون شد** *zahremāremun šod*

با آزار و ناراحتی همراه شد: «بس که غر زدی، این لقمه غذام زهرمارمون شد؛ بچه تب کرد و روز تعطیل زهرمارمون شد.»

♠ زهرمارم ——— — زهرمارمون ———
زهرمارت ——— — زهرمارتون ———
زهرمارش ——— — زهرمارشون ———

۲۲۸۳ **زهرمارمون کرد** *zahremāremun kard*

مایهٔ آزار و ناراحتیمان شد: «مریضی بچه روز تعطیلو زهرمارمون کرد.»

۲۲۸۴ **زهره‌م ترکید (آب شد)** *zahram terekid (āb šod)*

به معنی سخت ترسیدم: «این صدای چی بود؟ زهره‌م ترکید.»

♠ زهره‌م ——— — زهره‌مون ———

زهره‌ش ـــــ   زهره‌شون ـــــ

۲۲۸۵ **زه زد** *zeh zad*

به معنی تعهد یا تصمیمی را که داشت انجام نداد: «وسط راه زه زد و برگشت؛ فروشنده زه زد و گفت نمی‌فروشم.»

♠ ـــــ زدم   ـــــ زدیم
ـــــ زدی   ـــــ زدین
ـــــ زد   ـــــ زدن

۲۲۸۶ **زهله‌م رفت** *zahlam raft*

به معنی سخت ترسیدم: زهره‌ام آب شد (ترکید).

♠ زهله‌م ـــــ   زهله‌مون ـــــ

۲۲۸۷ **زهوارش در رفت** *zevāreš dar raft*

به معنی از کار افتاد: **فلنگش در رفت.**

۲۲۸۸ **زهی تصور باطل، زهی خیال محال**

zehi tasavvore bātel, zehi xiyāle mahāl

برای رد سخن مخاطب به کار می‌رود.

۲۲۸۹ **زیادیت می‌شه** *ziyādit miše*

در پاسخ به خواست ناروای مخاطب به کار می‌رود.

♠ زیادیت ـــــ   زیادیتون ـــــ
زیادیش ـــــ   زیادیشون ـــــ

۲۲۹۰ **زیادی دردسرت ندم** *ziyādi dardesaret nadam*

هنگامی که بخواهند گفتگویی را تمام کنند به کار می‌برند: «زیادی دردسرت ندم، من فروشنده نیستم؛ زیادی دردسرت ندم از اون روز دیگه اونو ندیدم.»: **چه دردسرتون بدم؛ دردسرت ندم؛ سرتونو درد نیارم.**

♠ ـــــ دردسرت ـــــ   ـــــ دردسرتون ـــــ

۲۲۹۱ **زیارت قبول** *ziyārat qabul*

در خوشامدگویی به کسی که به زیارت جایی رفته است.

۲۲۹۲ **زیپ دهنتو بکش** *zipe dahaneto bekeš*

(توهین‌آمیز) حرف نزن.

۲۲۹۳ **زیرابشو زدن** *zirābešo zadan*

با دسیسه موجب عزل یا راندن او از جایی شدند: «بعد از چند ماه دو سه تا از شریکا زیرابشو زدن.»

♠ زیرابمو ـــــ زیرابمونو ـــــ
زیرابتو ـــــ زیرابتونو ـــــ
زیرابشو ـــــ زیرابشونو ـــــ

۲۲۹۴ **زیرابی می‌ری** *zirābi miri*

به معنی پنهان از چشم دیگران (به ویژه شریکان یا همکاران) به سود خود کاری کردن: «شنیدم با زن همسایه زیرابی می‌ری.»

♠ ـــــ می‌ری ـــــ می‌رین
ـــــ می‌ره ـــــ می‌رن

۲۲۹۵ **زیر آسمون کبود، واسه همه بود، واسه ما نبود؟**

zire āsemune kabud, vāse hame bud, vāse mā nabud?

← ای آسمون کبود، واسه همه بود، واسه ما نبود؟

♠ ـــــ من ـــــ ـــــ ما ـــــ

۲۲۹۶ **زیر بار نرفت** *zire bār naraft*

به معنی نپذیرفت: «ازش خواستن رییس شرکت بشه زیر بار نرفت؛ هر چی خواستم آشتیش بدم زیر بار نرفت.»

♠ ـــــ نرفتم ـــــ نرفتیم
ـــــ نرفتی ـــــ نرفتین
ـــــ نرفت ـــــ نرفتن

۲۲۹۷ **زیر بالت بگیرش** *zire bālet begireš*

به معنی او را زیر حمایت و مراقبت خودت قرار بده: «زیر بالت بگیرش بذار درس بخونه و واسه خودش کسی بشه.»

♠ ـــــ بگیرش ـــــ بگیرشون

۲۲۹۸ **زیر بالشو بگیر** *zire bālešo begir*

به معنی او را یاری و حمایت کن: «زیر بالشو بگیر بذار کارش راه بیفته.»

♠ ـــــ **بالمو** ـــــ　　ـــــ **بالمونو** ـــــ
ـــــ **بالشو** ـــــ　　ـــــ **بالشونو** ـــــ

۲۲۹۹ **زیر بلیت کسی نمی‌رم** *zire bilite kesi nemiram*

به معنی تابعیت و فرمانبرداری از کسی را نمی‌پذیرم: «دوس دارم واسه خودم کار کنم، چون زیر بلیت کسی نمی‌رم.»

♠ ـــــ **نمی‌رم**　　ـــــ **نمی‌ریم**
ـــــ **نمی‌ری**　　ـــــ **نمی‌رین**
ـــــ **نمی‌ره**　　ـــــ **نمی‌رن**

۲۳۰۰ **زیر پاتونم یه نیگا بندازین** *zire pātunam ye nigā bendazin*

در تعریض به بی‌اعتنایی مخاطب به کار می‌رود.

۲۳۰۱ **زیر پاتو نیگا کن** *zire pāto nigā kon*

هشدار و اعتراض به کسی که بر اثر بی‌توجهی چیزی را لگد می‌کند، یا می‌ریزد.

۲۳۰۲ **زیر پام خالیه** *zire pām xāliye*

به معنی پایگاه یا حامی قابل اطمینانی ندارم.

♠ ـــــ **پام** ـــــ　　ـــــ **پامون** ـــــ
ـــــ **پات** ـــــ　　ـــــ **پاتون** ـــــ
ـــــ **پاش** ـــــ　　ـــــ **پاشون** ـــــ

۲۳۰۳ **زیر پام علف سبز شد** *zire pām alaf sabz šod*

مدت زیادی بیهوده انتظار کشیدم: «اون قد وایسادم که زیر پام علف سبز شد.»

♠ ـــــ **پام** ـــــ　　ـــــ **پامون** ـــــ
ـــــ **پات** ـــــ　　ـــــ **پاتون** ـــــ
ـــــ **پاش** ـــــ　　ـــــ **پاشون** ـــــ

۲۳۰۴ **زیر پامو خالی کردی** *zire pāmo xāli kardi*

به معنی وضع مرا متزلزل کردی؛ مرا از پشتیبانی محروم کردی.

♠ ـــــ **کردی**　　ـــــ **کردین**
ـــــ **کرد**　　ـــــ **کردن**

۲۳۰۵ **زیر پای شتر (دیوار خرابه) نخواب، خواب آشفته نبین**

zire pāye šotor (divār xarābe) naxāb, xābe āšofte nabin

به معنی کارهای خطرناک نکن تا گرفتار نگرانی و ناراحتی نشوی.

۲۲۰۶ **زیر درخت چه کنم نشستم** *zire deraxte če konam nešastam*

به معنی سرگردان و بلاتکلیف هستم و نمی‌دانم چه باید بکنم.

♠ ــــــ نشستم ــــــ نشستیم
ــــــ نشستی ــــــ نشسین
ــــــ نشسته ــــــ نشستن

۲۲۰۷ **زیر دندونش مزه کرده** *zire danduneš maze karde*

به معنی بسیار خوشش آمده و مورد پسندش قرار گرفته است: «ریاست زیر دندونش مزه کرده.»

♠ ــــــ دندونم ــــــ ــــــ دندونمون ــــــ
ــــــ دندونت ــــــ ــــــ دندونتون ــــــ
ــــــ دندونش ــــــ ــــــ دندونشون ــــــ

۲۲۰۸ **زیر دیوار خرابه نخواب، خواب آشفته نبین**

zire divār xarābe naxāb, xābe āšofte nabin

← **زیر پای شتر نخواب، خواب آشفته نبین**

۲۲۰۹ **زیر سایهٔ شما** *zire sāyeye šomā*

خوشامدگویی در پاسخ کسی در مورد کاری یا وضعی، به معنی در سایهٔ توجه و حمایت شما این‌طور است: «زیر سایهٔ شما شکر خدا وضعش بد نیس.»

۲۲۱۰ **زیر سبیلی در کرد** *zirsibili dar kard*

به معنی تظاهر به ندیدن یا بی‌اطلاعی کرد: «سرگروهبان غیبتمو زیر سبیلی در کرد؛ متلکا رو شنید اما زیر سبیلی در کرد.»

♠ ــــــ کردم ــــــ کردیم
ــــــ کردی ــــــ کردین
ــــــ کرد ــــــ کردن

۲۲۱۱ **زیر سرت بلن شده** *zire saret bolan šode*

← **انگار زیر سرت بلن شده**

♠ ــــــ سرت ــــــ ــــــ سرتون ــــــ
ــــــ سرش ــــــ ــــــ سرشون ــــــ

۲۳۱۲ **زیر سر داره (گذاشته)** *zire sar dāre*

به معنی آماده کرده یا در دسترس خود قرار داده است: «مث اینکه کسی رو زیر سر داره.»

♠ ــــــ دارم (گذاشتم) ــــــ داریم (گذاشتیم)
ــــــ داری (گذاشتی) ــــــ دارین (گذاشتین)
ــــــ داره (گذاشته) ــــــ دارن (گذاشتن)

۲۳۱۳ **زیر شاخ حجومتم** *zire šāxe hajomatam*

به معنی گرفتار و در معرض آسیب هستم: «الان که می‌بینی زیر شاخ حجومتم می‌خوای تلافی در کنی!»

♠ ــــــ حجومتم ــــــ حجومتیم
ــــــ حجومته ــــــ حجومتن

۲۳۱۴ **زیرش زد** *zireš zad*

۱- به معنی انکار کرد: «زیرش زد گفت من همچو حرفی نزدم.» ۲- از قرار قبلی سرپیچی کرد: «قراری رو که گذاشته بود زیرش زد و گفت من پولی نمی‌دم.»

♠ ــــــ زدم ــــــ زدیم
ــــــ زدی ــــــ زدین
ــــــ زد ــــــ زدن

۲۳۱۵ **زیر کاسه نیم کاسه‌س** *zire kāse nim kāsas*

به معنی ماجرای پنهانی وجود دارد: «زیارت مشهد بهانه‌س، می‌دونم زیر کاسه نیم کاسه‌س. به این بهانه می‌خوان از دست طلبکارا فرار کنن.» : **کاسه‌ای زیر نیم کاسه‌س.**

۲۳۱۶ **زیر گل بری ایشالا** *zire gel beri išāllā*

نفرین به معنی امیدوارم بمیری و مدفون بشوی.

♠ ــــــ بری ــــــ ــــــ برین ــــــ
ــــــ بره ــــــ ــــــ برن ــــــ

۲۳۱۷ **زیر لفظی می‌خوای؟** *zirlafzi mixāy?*

در اعتراض به سکوت و پاسخ ندادن مخاطب به کار می‌رود به معنی چرا حرف نمی‌زنی؟

۲۲۱۸ **زیره به کرمون می‌بری؟** *zire be kermun mibari?*

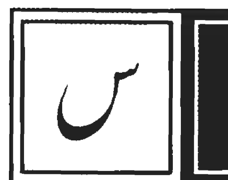
در تعریض به کسی که چیزی را به جایی ببرد که در آنجا فراوان است.

♠ ——— می‌بری ——— می‌برین
——— می‌بره ——— می‌برن

۲۲۱۹ **زیر همین یکیش موندم (زاییدم)** *zire hamin yekiš mundam (zāyidan)*

به معنی از عهدهٔ همین که درگیرش هستم بر نمی‌آیم: «کار من نیس، زیر همین یکیش موندم.»

♠ ——— موندم ——— موندیم
——— موندی ——— موندین
——— مونده ——— موندن



۲۲۲۰ **ساده اسم هفدهم خره** *sāde esme hivdahom xare*

در تعریض به سخن مخاطب که کسی را ساده بنامد.

۲۲۲۱ **سالای سال** *sālāye sāl*

به معنی مدت‌های طولانی؛ چندین سال: «سالای سال تو اون شهر زندگی کردم.»

۲۲۲۲ **سال به دوازده ماه** *sāl be davāzdah māh*

به معنی در سراسر سال: «سال به دوازده ماه مریض بود؛ سال به دوازده ماه کارمان شده بود حمالی.»

۲۲۲۳ **سال به سال، دریغ از پارسال** *sāl be sāl, dariq az pārsāl*

در شکایت از اوضاع به کار می‌رود، به معنی هر سال وضع از گذشته بدتر می‌شود.

۲۲۲۴ **سال تا سال** *sāl tā sāl*

به معنی از سالی تا سال دیگر: «سال تا سال اونو نمی‌دیدم؛ سال تا سال کسی نمی‌اومد حالمونو بپرسه.»

۲۲۲۵ **سالی که نکوست از بهارش پیداست** *sāli ke nekust az bahāraš pidāst*

در تعریض به شروع ناخوشایند کاری: «همین روز اول دو تا از بشقابای چینی رو انداخت و شکست سالی که نکوست از بهارش پیداست.»

۲۲۲۶ **سایه‌ت سنگین شده** *sāyat sangin šode*

در شکایت از قطع رابطهٔ مخاطب با گوینده به کار می‌رود، به معنی دیگر

سایه‌ات را بر سر ما نمی‌اندازی.

♠ سایه‌ت ——— سایه‌تون ———
سایه‌ش ——— سایه‌شون ———

۲۲۲۷ **سایه‌تون کم نشه** *sāyetun kam naše*

در سپاسگزاری از شخص بزرگتر، به معنی امیدوارم سایه‌تان همیشه بر سرم باشد.

♠ سایه‌ت ——— سایه‌تون ———
سایه‌ش ——— سایه‌شون ———

۲۲۲۸ **سایهٔ عالی مستدام** *sāyeye āli mostadām*

عبارت ادبی و رسمی به جای سایه‌تون کم نشه.

۲۲۲۹ **سایه‌مو با تیر می‌زنه** *sāyamo bā tir mizane*

به معنی با من کینهٔ سختی دارد؛ از من متنفر است.

♠ سایه‌مو ——— سایه‌مونو ———
سایه‌تو ——— سایه‌تونو ———
سایه‌شو ——— سایه‌شونو ———

۲۲۳۰ **سبیلت آویزونه** *sibilet āvizune*

در تعریض به ناراحتی مخاطب به معنی چرا ناراحتی؟: «چی شده؟ می‌بینم سبیلت آویزونه.»

۲۲۳۱ **سبیلتو دود می‌دم** *sibileto dud midam*

به معنی تنبیهت می‌کنم: «اگه یه بار دیگه قمار کنی سبیلتو دود می‌دم.»

♠ ——— می‌دم ——— می‌دیم
——— می‌ده ——— می‌دن

۲۲۳۲ **سبیلشو چرب کن** *sibilešo čarb kon*

به او رشوه بده: «سبیلشو چرب کن بذار زودتر به کارت رسیدگی کنه.»

♠ سبیلشو ——— سبیلشونو ———

۲۲۳۳ **سپلشک** *sepelešk*

← سه پلشک

۲۲۳۴ **ستارهٔ سهیل شدی** *setārey soheyl šodi*

دیدار تو (یا دسترسی به تو) دشوار شده است: کم پیدایی.

♠ ـــــ شدی ـــــ شدین
ـــــ شده ـــــ شدن

۲۳۳۵ **ستاره‌مون تو برج ریقه** *setāremun tu borje riqe*

وضعمان بد است؛ کارمان خراب است؛ بد آورده‌ایم.

♠ ستاره‌م ـــــ ستاره‌مون ـــــ
ستاره‌ت ـــــ ستاره‌تون ـــــ
ستاره‌ش ـــــ ستاره‌شون ـــــ

۲۳۳۶ **سحری پا شدم خضرو ببینم، گیر خرس افتادم**

sahari pāšodam xezro bebinam, gire xers oftādam

← **خواستم خضرو ببینم دچار خرس شدم**

۲۳۳۷ **سخت نگیر** *sax(t) nagir*

در پاسخ به سختگیری، اعتراض یا خشم مخاطب و برای آرام کردن او بـه کـار می‌رود، به معنی سختگیری نکن.

♠ ـــــ نگیر ـــــ نگیرین

۲۳۳۸ **سختیش همون صد سال اولشه** *saxtiš hamun sad sāle avvaleše*

در پاسخ شکوهٔ مخاطب از بدی وضع موجود و به عنوان بی‌مورد بودن اعتراض به کار می‌رود: **صد سال اولش سخته.**

۲۳۳۹ **سختی گذشت و اول بدبختی‌ست** *saxti gozašt-o avvale badbaxtist*

در تعریض نسبت به وضع موجود و تغییرات به کار می‌رود.

۲۳۴۰ **سر از پا نمی‌شناختم** *sar az pā nemišnāxtam*

شتاب‌زده و دستخوش هیجان بودم: «از شادی سر از پا نمی‌شناختم.»

♠ ـــــ نمی‌شناختم ـــــ نمی‌شناختیم
ـــــ نمی‌شناختی ـــــ نمی‌شناختین
ـــــ نمی‌شناخت ـــــ نمی‌شناختن

۲۳۴۱ **سر از تخم درنیاورده، قدقد می‌کنه**

sar az toxm dar nayāvorde, qod-qod mikone

در اعتراض یا پرخاش به شخص کم سالی به کار می‌رود که بی‌مورد اظهار فضل

یا گزافه‌گویی کند.

♠ ـــــ می‌کنی ـــــ می‌کنین
ـــــ می‌کنه ـــــ می‌کنن

۲۳۴۲ **سر از من آخر از ـــ** *sar az man āxar az ___*

در مورد نوبت عضوهای یک گروه (مانند بازیکنان) به کار می‌رود، به معنی از من شروع و به او ختم می‌شود.

۲۳۴۳ **سر بچه در نیومده، می‌گی پسره** *sare bačče dar nayumade, migi pesare*

در تعریض به کسی به کار می‌رود که ندیده و نشناخته اظهار آگاهی کند.

♠ ـــــ می‌گی ـــــ ـــــ می‌گین ـــــ
ـــــ می‌گه ـــــ ـــــ می‌گن ـــــ

۲۳۴۴ **سر بزن** *sar bezan*

به معنی مراجعه کن؛ به محل یا نزد شخص مورد نظر؛ (معمولاً برای دیداری کوتاه) برو: «به پست سر بزن؛ فردا به من سر بزن تا بهت پول بدم.»

♠ ـــــ بزن ـــــ بزنین
ـــــ بزنه ـــــ بزنن

۲۳۴۵ **سر به جهنم می‌زنه** *sar be jahannam mizane*

بسیار زیاد است: «حساب پولاش سر به جهنم می‌زنه.»

۲۳۴۶ **سر به سر، بی‌دردسر** *sar be sar, bi dardesar*

به معنی حساب تسویه شد و دیگر مشکلی نیست: «ماشینو می‌دی با دو میلیون پول، مغازه رو می‌گیری سر به سر، بی‌دردسر.»

۲۳۴۷ **سر به سرش نذار** *sar be sareš nazār*

به معنی او را اذیت نکن؛ با او کاری نداشته باش: «بچه حالش خوش نیس سر به سرش نذار.»

♠ سر به سرم ـــــ سر به سرمون ـــــ
سر به سرش ـــــ سر به سرشون ـــــ

۲۳۴۸ **سر پیری و معرکه‌گیری** *sare piri-yo ma'reke giri*

در وقتی گویند که شخص سالخورده‌ای به کاری پردازد که ویژهٔ جوانان است، به ویژه ازدواج کند.

۲۳۴۹ **سر تا پا گوشم** *sar tā pā gušam*

به معنی به دقت گوش می‌کنم، به ویژه در پاسخ به «می‌شنفی چی می‌گم؟»، «گوشِت با منه؟»، «گوش می‌دی؟»، «خوب به حرفام گوش کن» به کار می‌رود.

♠ **ـــــ گوشم** **ـــــ گوشیم**
ـــــ گوشه **ـــــ گوشن**

۲۳۵۰ **سر تاغارش پایین رفته** *sare tāqāreš pāyin rafte*

در تعریض به گرسنه بودن کسی، به معنی گرسنه شده است: « سر تاغارش پایین رفته، داره داد و بیداد می‌کنه. »

♠ **ـــــ تاغارت ـــــ** **ـــــ تاغارتون ـــــ**
ـــــ تاغارش ـــــ **ـــــ تاغارشون ـــــ**

۲۳۵۱ **سرت با تهت بازی می‌کنه** *saret bā tahet bāzi mikone*

(توهین‌آمیز) به معنی حواست جمع نیست، با دقت و هوشیاری کار نمی‌کنی.

♠ **سرت با تهت ـــــ** **سرتون با تهتون ـــــ**
سرش با تهش ـــــ **سرشون با تهشون ـــــ**

۲۳۵۲ **سرت بو قرمه سبزی می‌ده** *saret bu qormesabzi mide*

به معنی حرفهای خطرناک می‌زنی.

♠ **سرت ـــــ** **سرتون ـــــ**
سرش ـــــ **سرشون ـــــ**

۲۳۵۳ **سرت به (رو) تنت سنگینی می‌کنه؟** *saret be (ru) tanet sangini mikone?*

به معنی کارهای خطرناک می‌کنی و خودت را به خطر انداخته‌ای: **مگه سرت به تنت زیادی کرده؟**

♠ **سرت ـــــ تنت ـــــ** **سرتون ـــــ تنتون ـــــ**
سرش ـــــ تنش ـــــ **سرشون ـــــ تنشون ـــــ**

۲۳۵۴ **سرت به سر شاه می‌مونه** *saret be sare šāh mimune*

عبارت تملق‌آمیز برای فریب دادن مخاطب: سرت سر شیره.

♠ **سرت ـــــ** **سرتون ـــــ**
سرش ـــــ **سرشون ـــــ**

۲۳۵۵ **سرت به کار خودت باشه** *saret be kāre xodet bāše*

عبارت هشدار به معنی در کار دیگری مداخله نکن.

♠ **سرت ـــــ خودت ـــــ** **سرتون ـــــ خودتون ـــــ**
سرش ـــــ خودش ـــــ **سرشون ـــــ خودشون ـــــ**

۲۲۵۶ **سرت بی‌کلا موند** *saret bi kolā mund*

به معنی به تو سهمی نرسید، بی‌نصیب ماندی: «تا تو بیای، دیگرون خوراکیا رو خوردن، سرت بی‌کلا موند.»

♠ **سرم ـــــ** **سرمون ـــــ**
سرت ـــــ **سرتون ـــــ**
سرش ـــــ **سرشون ـــــ**

۲۲۵۷ **سرت تو آخور خودت باشه** *saret tu āxore xodet bāše*

(توهین‌آمیز) ← **سرت به کار خودت باشه**

♠ **سرت ـــــ خودت ـــــ** **سرتون ـــــ خودتون ـــــ**
سرش ـــــ خودش ـــــ **سرشون ـــــ خودشون ـــــ**

۲۲۵۸ **سرت تو حسابه** *saret tu hesābe*

به معنی خودت از جزئیات این کار آگاهی و در آن تجربه داری: «سرت تو حسابه، می‌دونی دختر شوهر دادن چه مکافاتیه.»

♠ **سرم ـــــ** **سرمون ـــــ**
سرت ـــــ **سرتون ـــــ**
سرش ـــــ **سرشون ـــــ**

۲۲۵۹ **سرت تو کلام** *saret tu kolām*

طنزگونه‌ای است در پاسخ به سلام.

۲۲۶۰ **سرت درد می‌کنه واسه ـــــ** *saret dard mikone vāse ___*

علاقه و گرایش زیادی به آن داری: «سرت درد می‌کنه واسه دعوا و بگو مگو.»

♠ **سرم ـــــ** **سرمون ـــــ**
سرت ـــــ **سرتون ـــــ**
سرش ـــــ **سرشون ـــــ**

۲۲۶۱ **سرت زیادی کرده؟** *saret ziyādi karde?*

به معنی آیا می‌خواهی جانت را به خطر بیندازی؟: «واسه چی این کارا رو می‌کنی؟

سرت زیادی کرده؟»

♠ سرت ــــــ سرتون ــــــ
سرش ــــــ سرشون ــــــ

۲۳۶۲ **سرت سر شیره** *saret sare šire*

← **سرت به سر شاه می‌مونه**

♠ سرت ــــــ سرتون ــــــ
سرش ــــــ سرشون ــــــ

۲۳۶۳ **سرت سلامت** *saret salāmat*

در دلداری دادن به مخاطب هنگامی که شخص یا چیزی را از دست داده باشد، به معنی تو سالم بمان، آرزو می‌کنم تو سالم بمانی.

♠ سرت ــــــ سرتون ــــــ
سرش ــــــ سرشون ــــــ

۲۳۶۴ **سرتو بالا بگیر** *sareto bālā begir*

به معنی سربلند باش؛ احساس حقارت یا شرمساری نداشته باش.

♠ سرتو ــــ بگیر ــــ سرتونو ــــ بگیرین ــــ
سرشو ــــ بگیره ــــ سرشونو ــــ بگیرن ــــ

۲۳۶۵ **سرتو بخوره** *sareto boxore*

عبارت نفرین و اعتراض به معنی امیدوارم موجب مرگت بشود: «کار کردنت سرتو بخوره این چه جور کار کردنه؟»

♠ سرتو ــــــ سرتونو ــــــ
سرشو ــــــ سرشونو ــــــ

۲۳۶۶ **سرتو بدزد** *sareto bedozd*

به معنی سرت را پنهان کن یا از معرض ضربه کنار بکش.

♠ سرتو بدزد سرتونو بدزدین

۲۳۶۷ **سرتو بکوب به دیوار** *sareto bekub be divār*

در پاسخ مخاطب که بپرسد چی کار کنم؟ تکلیف من چیه؟ به عنوان پرخاش و اعتراض به کار می‌رود.

♠ سرتو بکوب ــــــ سرتونو بکوبین ــــــ

سرشو بکوبه ــــــ سرشونو بکوبن ــــــ

۲۲۶۸ **سرتو بنداز پایین کارتو بکن** *sareto bendāz pāyin kāreto bokon*

به معنی اعتراض و اظهار عقیده‌ای نکن و چیزی نگو: «چی کار به کار مردم داری. تو سرتو بنداز پایین کارتو بکن.»

♠ **سرتو بنداز ــــ کارتو بکن** **سرتونو بندازین ــــ کارتونو بکنین**
سرشو بندازه ــــ کارشو بکنه **سرشونو بندازن ــــ کارشونو بکنن**

۲۲۶۹ **سرتو شیره مالیده** *sareto šire mālide*

به معنی تو را با وعده یا هدیه‌ای فریب داده است: «اون پول بده نیس، با این چک‌های بی‌محل سرتو شیره مالیده.»

♠ **سرمو ــــ** **سرمونو ــــ**
سرتو ــــ **سرتونو ــــ**
سرشو ــــ **سرشونو ــــ**

۲۲۷۰ **سرتو کردی زیر برف** *sareto kardi zire barf*

به معنی غافل شده‌ای؛ خود را در بی‌خبری نگهداشته‌ای: «سرتو کردی زیر برف خبر نداری انباردار چه آتشی به مالت زده.»

♠ **سرتو کردی ــــ** **سرتونو کردین ــــ**
سرشو کرده ــــ **سرشونو کردن ــــ**

۲۲۷۱ **سرتونو درد نیارم** *saretuno dard nayāram*

← **زیادی دردسرت ندم؛ چه دردسرتون بدم.**

♠ **سرتو ــــ** **سرتونو ــــ**

۲۲۷۲ **سرجام خشک شدم** *sare jām xoškšodam*

← **سرجام خشکم زد**

۲۲۷۳ **سرجام خشکم زد** *sare jām xoškam zad*

به معنی سخت دچار حیرت و شگفتی شدم و نتوانستم واکنشی نشان دهم: «اینو که شنیدم سر جام خشکم زد.»

♠ **سر جام خشکم ــــ** ــــــ
سرجاش خشکش ــــ ــــــ

۲۲۷۴ **سرجدت** *sare jaddet*

در سوگنددادن سیدها به کار می‌رود: « سر جدت این قد به من پیله نکن. »

۲۳۷۵ **سرجهازیشه** *sarjāhāziše*

به معنی همراه جدانشدنی اوست.

▲ سرجهازیمه — سرجهازیمونه
سرجهازیته — سرجهازیتونه
سرجهازیشه — سرجهازیشونه

۲۳۷۶ **سر چشمه بری چشمه می‌خشکه** *sare češme beri češme mixošge*

۱) به معنی شخص بد قدمی هستی. ۲) به معنی نالایق و بی‌عرضه‌ای و قادر به نتیجه‌گیری از هیچ کاری نیستی.

▲ ——— برم ——— — ——— بریم ———
——— بری ——— — ——— برین ———
——— بره ——— — ——— برن ———

۲۳۷۷ **سر خرو برگردوندم (کج کردم)** *sare xaro bargardundam (kaj kardam)*

به معنی برگشتم؛ منصرف شدم: « دیدم بازار تعطیله، سر خرو برگردوندم اومدم پیش شما. »

▲ ——— برگردوندم — ——— برگردوندیم
——— برگردوندی — ——— برگردوندین
——— برگردوند — ——— برگردوندن

۲۳۷۸ **سر خر و دندون سگ** *sare xar-o dandune saq*

در اظهار بی‌اعتنایی به دعوای دو طرف: « بذار بیفتن به جون هم. سر خر و دندون سگ. »

۲۳۷۹ **سر خیک شیره دستش دادن** *dare xike šire dasteš dādan*

به معنی او را با وعدهٔ شیرینی سرگرم کرده‌اند.

▲ ——— دستم ——— — ——— دستمون ———
——— دستت ——— — ——— دستتون ———
——— دستش ——— — ——— دستشون ———

۲۳۸۰ **سر در نمیارم** *sar dar nemiyāram*

به معنی نمی‌فهمم: « از حرفات سر در نمیارم ؛ از کارشون سر در نمیارم. »

▲ ——— نمیارم — ——— نمیاریم

ـــــــ نمیاری　　ـــــــ نمیارین
ـــــــ نمیاره　　ـــــــ نمیارن

۲۲۸۱ **سردیت نشه** *sardit naše*

در تعریض به آزمندی یا زیاده‌خواهی مخاطب به کار می‌رود.

♠ سردیت ـــــــ　　سردیتون ـــــــ
سردیش ـــــــ　　سردیشون ـــــــ

۲۲۸۲ **سر سالم به گور نمی‌بری** *sare sālem be gur nemibari*

به معنی سرانجام خود را به کشتن خواهی داد: «با این کارات آخرش سر سالم به گور نمی‌بری.»

♠ ـــــــ نمی‌برم　　ـــــــ نمی‌بریم
ـــــــ نمی‌بری　　ـــــــ نمی‌برین
ـــــــ نمی‌بره　　ـــــــ نمی‌برن

۲۲۸۳ **سر سگ بزنی ـــــ...** *sare sag bezani ـــــ...*

(مستهجن) به معنی فراوانی و بی‌ارزش بودن چیزی: «سر سگ بزنی واسه‌ت لیسانس می‌رینه.»

۲۲۸۴ **سر سنگین شدی** *sarsangin šodi*

به معنی بی‌اعتنا و کم علاقه شده‌ای: «چی شده؟ این روزا با ما سر سنگین شدی.»

♠ ـــــــ شدی　　ـــــــ شدین
ـــــــ شده　　ـــــــ شدن

۲۲۸۵ **سر سیری کار می‌کنی** *sar siri kār mikoni*

بدون علاقه و جدیت کار می‌کنی.

♠ ـــــــ می‌کنی　　ـــــــ می‌کنین
ـــــــ می‌کنه　　ـــــــ می‌کنن

۲۲۸۶ **سرشاخ شدیم** *saršāx šodim*

به معنی با هم دعوا کردیم: «دیروز با راننده سرشاخ شدیم.»

♠ ـــــــ شدم　　ـــــــ شدیم
ـــــــ شدی　　ـــــــ شدین

ـــــــ شد ـــــــ شدن

۲۲۸۷ **سرش بره قولش نمی‌ره** *sareš bere qowleš nemire*

به معنی بسیار خوش قول و پای بند تعهد است.

♠ **سرم** ـــــ **قولم** ـــــ **سرمون** ـــــ **قولمون** ـــــ

سرش ـــــ **قولش** ـــــ **سرشون** ـــــ **قولشون** ـــــ

۲۲۸۸ **سرش به تنش می‌ارزه** *sareš be taneš miyarze*

به معنی شخص نسبتاً مهم و کارامدی است. دارای ارزش و اعتبار اجتماعی است.

۲۲۸۹ **سرش به سنگ خورد** *sareš be sang xord*

به معنی با مانع یا شکست روبه‌رو شد؛ موفق نشد: «رفت خارج و بعد از اینکه سرش به سنگ خورد، دوباره برگشت سر زندگیش.»

♠ **سرم** ـــــ **سرمون** ـــــ

سرت ـــــ **سرتون** ـــــ

سرش ـــــ **سرشون** ـــــ

۲۲۹۰ **سرش به کلاش نمی‌ارزه** *sareš be kolāš nemiyarze*

به معنی شخص ناکارامد و بی‌ارزشی است.

♠ **سرت به کلات** ـــــ **سرتون به کلاتون** ـــــ

سرش به کلاش ـــــ **سرشون به کلاشون** ـــــ

۲۲۹۱ **سرش خراب شدیم** *sareš xarāb šodim*

به معنی خود را به او تحمیل کردیم: «دیشب شام، سه نفری سرش خراب شدیم و مجبور شد بهمون شام بده.»

♠ **سرت** ـــــ **سرتون** ـــــ

سرش ـــــ **سرشون** ـــــ

۲۲۹۲ **سر شکستهٔ کنیزو می‌بینی، دل خون خانمو نمی‌بینی**

sare šikasteye kanizo mibini, dele xune xānomo nemibini

در اعتراض به قضاوت ظاهری به کار می‌رود.

♠ ـــــ **می‌بینی** ـــــ **نمی‌بینی** ـــــ **می‌بینین** ـــــ **نمی‌بینین**

ـــــ **می‌بینه** ـــــ **نمی‌بینه** ـــــ **می‌بینن** ـــــ **نمی‌بینن**

۲۳۹۳ **سرش نزن پخ می‌شه، کار خودت سخ می‌شه**

sareš nazan pax miše, kāre xodet sax miše

به معنی اگر به او / آن آسیبی برسانی به زیان خودت تمام می‌شود.

♠ ــــ نزن ــــ خودت ــــ ــــ نزنین ــــ خودتون ــــ

۲۳۹۴ **سرشو می‌گیری دمش ور میاد** *sarešo migiri domeš var miyād*

۱- سست و بی‌دوام است ۲- بی‌نظم و سامان است.

♠ ــــ می‌گیرم ــــ ــــ می‌گیریم ــــ

ــــ می‌گیری ــــ ــــ می‌گیرین ــــ

ــــ می‌گیره ــــ ــــ می‌گیرن ــــ

۲۳۹۵ **سرکاریه** *sare kāriye*

به معنی غیر جدی است؛ وسیلهٔ تفریح و سرگرمی دیگران است؛ وسیلهٔ اشتغال فکری و ذهنی بیهوده است.

۲۳۹۶ **سرکلافو گم کردم** *sare kalāfo gom kardam*

به معنی نمی‌دانم چه باید بکنم.

♠ ــــ کردم ــــ کردیم

ــــ کردی ــــ کردین

ــــ کرده ــــ کردن

۲۳۹۷ **سرکیسه رو شل کن** *sare kise ro šol kon*

به معنی به قدر کافی پول خرج کن: «اگه جنس خوب می‌خوای سر کیسه رو شل کن.»

♠ ــــ کن ــــ کنین

ــــ کنه ــــ کنن

۲۳۹۸ **سرگاو تو خمره گیر کرده** *sare gāv tu xomre gir karde*

به معنی مشکل پیدا شده؛ گرفتاری به وجود آمده.

۲۳۹۹ **سرگنده‌ش زیر لحافه** *sare gondaš zire lāhāfe*

به معنی هنوز مشکلات اصلی خود را نشان نداده‌اند.

۲۴۰۰ **سرما صاف کنه** *sarmā sāf kone*

(در مورد لباس، پارچه و مانند آن) به معنی بسیار نازک است و مانع نفوذ سرما

نمی‌شود.

۲۴۰۱ **سرم رفت** *saram raft*

در اعتراض به سروصدا و هیاهو به کار می‌رود به معنی سرم درد گرفت.

♠ **سرم ــــــ** **سرمون ــــــ**

۲۴۰۲ **سرم نمی‌شه** *saram nemiše*

به معنی نمی‌فهمم؛ آگاهی ندارم: سر در نمیارم؛ **حالیم نمی‌شه؛ حالیم نیس.**

♠ **سرم ــــــ** **سرمون ــــــ**
سرت ــــــ **سرتون ــــــ**
سرش ــــــ **سرشون ــــــ**

۲۴۰۳ **سرمو بردی** *saramo bordi*

به معنی موجب سردرد و خستگی ذهنی‌ام شدی: «اون قد حرف زدی سرمو بردی.»

♠ **سرمو بردی** **سرمونو بردی**
سرشو بردی **سرشونو بردی**

۲۴۰۴ **سرمو بشکن، نرخمو نشکن** *saramo beškan, nerxamo naškan*

عبارتی که فروشنده به کار می‌برد به معنی بهایی کمتر از این را نمی‌پذیرم.

۲۴۰۵ **سرمو زمین گذاشتم** *saramo zemin gozāštam*

به معنی مُردم: «فردا که سرمو زمین گذاشتم تو می‌خوای چه کار کنی؟»

♠ **سرمو ــــــ گذاشتم** **سرمونو ــــــ گذاشتیم**
سرتو ــــــ گذاشتی **سرتونو ــــــ گذاشتین**
سرشو ــــــ گذاشت **سرشونو ــــــ گذاشتن**

۲۴۰۶ **سرمه رو از چش می‌دزده** *sorme ro az češ midozde*

به معنی دزد بسیار چیره دستی است.

♠ **ــــــ می‌دزدی** **ــــــ می‌دزدین**
ــــــ می‌دزده **ــــــ می‌دزدن**

۲۴۰۷ **سرنا رو از سر گشادش می‌زنی** *sornāro az sare gošādeš mizani*

به معنی ناشیانه و به شیوهٔ غلط کار می‌کنی.

♠ **ــــــ می‌زنی** **ــــــ می‌زنین**

ـــــــ می‌زنه ـــــــ می‌زنن

۲۴۰۸ **سرنیزه که پس کله‌ت نذاشتن** *sarnize ke pase kallat nazāštan*

به معنی مجبور به انجام کار مورد بحث نیستی: «می‌تونی نخری. سرنیزه که پس کله‌ت نذاشتن.»: هف تیر که پس گردنت نذاشتن.

▲ ـــــ کله‌م ـــــ ـــــ کله‌مون ـــــ
ـــــ کله‌ت ـــــ ـــــ کله‌تون ـــــ
ـــــ کله‌ش ـــــ ـــــ کله‌شون ـــــ

۲۴۰۹ **سر و تهشو یه جوری هم بیار** *sar-o tahešo ye juri ham biyār*

به معنی به نوعی کار را به انجام برسان: «این بگومگوها خوبیت نداره، سر و تهشو یه جوری هم بیار.»

▲ ـــــ بیار ـــــ بیارین
ـــــ بیاره ـــــ بیارن

۲۴۱۰ **سر و جان فدای شکم** *sar-o jān fadāye šikam*

به تعریض در هنگام پرخوری به کار می‌رود.

۲۴۱۱ **سر و قمی می‌شکنه، توونشو کاشی می‌ده**

saro qomi miškane, tovunešo kāši mide

در وقتی به کار می‌رود که کسی را به خاطر کار خلاف دیگری سرزنش یا تنبیه کنند: ← **تغارشو کاشی می‌شکنه، توونشو قمی می‌ده.**

۲۴۱۲ **سر و گوش آب بده ــــ** *sar-o guš āb bede ــــ*

به معنی جستجو و تحقیق کن: «سر و گوش آب بده ببین علی داره چی کار می‌کنه.»

▲ ـــــ بده ـــــ بدین
ـــــ بده ـــــ بدن

۲۴۱۳ **سر و گوشت می‌جنبه** *sar-o gušet mijombe*

در مورد کسی به کار می‌رود که به موضوعهای جنسی توجه و علاقه نشان دهد: «می‌بینم تازگیا سر و گوشت می‌جنبه.»

▲ ـــــ گوشت ـــــ ـــــ گوشتون ـــــ
ـــــ گوشش ـــــ ـــــ گوششون ـــــ

۲۴۱۴ **سُر و مُرو گندەس** *soro moro gondas*

به معنی کاملاً تندرست است.

۲۴۱۵ **سر هیچ و پوچ** *sare hič-o puč*

بیهوده، بی‌دلیل؛ به خاطر چیزی بی‌ارزش: «سر هیچ و پوچ دعواشون شد؛ سر هیچ و پوچ قهر کرد و رفت.»

۲۴۱۶ **سری از هم سوا بودیم** *sari az ham savā budim*

به معنی با هم رابطه‌ای بسیار گرم و دوستانه داشتیم: «من و پرویز سری از هم سوا بودیم.»

♠ ______ ______ بودیم
______ ______ بودین

۲۴۱۷ **سری به ما نمی‌زنی؟** *sari be mā nemizani?*

به معنی به نزد ما نمی‌آیی؟

♠ ______ نمی‌زنی ______ نمی‌زنین
______ نمی‌زنه ______ نمی‌زنن

۲۴۱۸ **سری تو سرا درآورده** *sari tu sarā dar'āvorde*

به معنی شخصیت و معروفیتی پیدا کرده است: «توی کارخونه سری تو سرا درآورده و همه می‌شناسنش.»

♠ ______ درآوردم ______ درآوردیم
______ درآوردی ______ درآوردین
______ درآورده ______ درآوردن

۲۴۱۹ **سفره بزرگه، تو هم بخور** *sofre bozorge, to ham boxor*

تو هم می‌توانی از این فرصت بهره بگیری؛ برای تو هم فرصت بهره‌گیری وجود دارد.

♠ ______ تو هم بخور ______ شما هم بخورین
______ اونم بخوره ______ اونام بخورن

۲۴۲۰ **سفره رنگین کُنه** *sofre rangin kone*

به معنی موجب جالب‌تر و متنوع‌تر جلوه کردن مواد موجود در سفره می‌شود: «ماست و سبزی خوردن شکم سیرکن نیس اما سفره رنگین کنه.»

۲۴۲۱ **سفید بخت بشی** *sefidbaxt beši*

← **الاهی سفیدبخت بشی**

♠ ــــــ **بشی** ــــــ **بشین**

ــــــ **بشه** ــــــ **بشن**

۲۴۲۲ **سقت سیاس** *saqqet siyās*

به کسی گویند که پیش‌بینی یا پیش‌گویی او در مورد وقوع رویدادی ناخوشایند تحقق یابد: «سقت سیاس. دیروز گفتی بپا سرما نخوری، امروز سرما خوردم.»

♠ **سقت** ــــــ **سقتون** ــــــ

سقش ــــــ **سقشون** ــــــ

۲۴۲۳ **سکهٔ یه پولت می‌کنم** *sekkeye ye pulet mikonam*

عبارت تهدید به معنی تو را در چشم دیگران بی‌ارزش و اعتبار می‌کنم: «اگه طلب منو ندی، پیش مردم سکهٔ یه پولت می‌کنم.»

♠ ــــــ **پولت** ــــــ ــــــ **پولتون** ــــــ

ــــــ **پولش** ــــــ ــــــ **پولشون** ــــــ

۲۴۲۴ **سکینه گفتی و کردی کبابم** *sakine gofti-yo kardi kabābam*

← **مدینه گفتی و کردی کبابم**

۲۴۲۵ **سگ تو روت نیگا نمی‌کنه** *saq tu rut nigā nemikone*

به معنی بسیار زشت هستی.

♠ ــــــ **روم** ــــــ ــــــ **رومون** ــــــ

ــــــ **روت** ــــــ ــــــ **روتون** ــــــ

ــــــ **روش** ــــــ ــــــ **روشون** ــــــ

۲۴۲۶ **سگ خور** *sag xor*

در هنگام دادن چیزی به کسی یا تصاحب آن از سوی او به عنوان توهین و گاه شوخی به کار می‌رود به معنی فرض می‌کنم سگ آن را خورده است: «باشه، اینم مال تو، سگ خور!»

۲۴۲۷ **سگرمه‌هات تو همه** *segermehāt tu hame*

← **اخمات تو همه**

۲۴۲۸ **سگ زرد برادر شغاله** *sage zard barādare šoqāle*

به معنی این هم در بدی از او دست کمی ندارد؛ هر دو در بدی همانندند.

۲۴۲۹ **سگ سیره، قلیه ترش** *saq sire, qalye torš*

به عنوان تعریض برای کسی به کار می‌رود که به دلیل بی‌نیازی از چیزی ایراد بگیرد.

۲۴۳۰ **سگش بعض خودشه** *sageš ba'ze xodeše*

به معنی در بدی از سگ بدتر است و سگ او از خودش بهتر است.

۲۴۳۱ **سگش به صدتا مثل ـــ می‌ارزه** *sageš be sadtā mesle ___ miyarze*

به معنی امثال ـــ ارزش مقایسه شدن با او را ندارند: «بیل کلینتون سگش به صدتا مثل بوش می‌ارزه.»

۲۴۳۲ **سگ صاحابشو نمی‌شناسه** *sag sāhābešo nemišnāse*

به معنی جای شلوغ و پر ازدحامی است: «تو این شهر سگ صاحابشو نمی‌شناسه.»

۲۴۳۳ **سگ کی باشه؟** *sage ki bāše?*

به معنی او قدرت یا مقامی ندارد: «اکبر سگ کی باشه بخوام ازش اجازه بگیرم؟ تقی سگ کی باشه بخواد رو تو دس بلن کنه؟»

♠ ـــ باشه ـــ باشن

۲۴۳۴ **سگ‌گر و قلادهٔ زر** *sage gar-o qallādeye zar*

در تعریض به شخص نالایق یا بی‌ارزشی به کار می‌رود که دارای ثروت و تجمل باشد.

۲۴۳۵ **سگ نازی آباده، خودی و غریبه سرش نمی‌شه**

sage nāziābāde, xodi-yo qaribe sareš nemiše

در تعریض به شخص پرخاشجو و ناسپاس به کار می‌رود.

۲۴۳۶ **سگو بزنی ـــ می‌رینه** *sago bezanni ___ mirine*

← **تو سر سگ بزنی ـــ**

۲۴۳۷ **سگی به بومی جسته، گردش به ما نشسته**

sagi be bumi jeste, gardeš be mā nešaste

در تعریض به کسی گویند که به دروغ مدعی خویشاوندی یا وابستگی با

اشخاص مهم باشد.

۲۴۳۸ **سلام از بنده‌س** *salām az bandas*

در پاسخ به سلام مخاطب و به عنوان پوزش خواستن از او.

۲۴۳۹ **سلام برسون** *salām beresun*

در گفتگو از شخص غایب و برای ادای احترام به او: «ـ خانم حالشون چطوره؟ ـ سلام داره. ـ سلام برسون ـ بزرگیتونو می‌رسونم.»

♠ **ــــــ برسون** **ــــــ برسونین**

۲۴۴۰ **سلام به روی ماهت** *salām be ruye māhet*

در پاسخ محبت‌آمیز افراد بزرگسال به سلام افراد جوان به کار می‌رود: «ـ سلام خاله جون ـ سلام به روی ماهت!»

۲۴۴۱ **سلامت باشن** *salāmat bāšan*

عبارت دعایی و تشکرآمیز در مورد شخص یا اشخاص غایب: «ـ بچه‌ها سلام رسوندن. ـ سلامت باشن.»

♠ **ــــــ باشی** **ــــــ باشین**
ــــــ باشه **ــــــ باشن**

۲۴۴۲ **سلام عرض می‌کنم (کردم)** *salām arz mikonam (kardam)*

عبارتی که در سلام کردن رسمی به افراد محترم به کار می‌رود.

۲۴۴۳ **سلام می‌رسونه** *salām miresune*

در پاسخ به احوال پرسی مخاطب از شخص غایب: «ـ اکبر آقا حالشون چطوره؟ ـ سلام می‌رسونه ـ سلامت باشن.»

♠ **ــــــ می‌رسونه** **ــــــ می‌رسونن**

۲۴۴۴ **سلام و زهر مار (درد؛ کوفت؛ مرض)**

salām-o zahre mār (dard, kuft, maraz)

پاسخ دشنام‌آمیز به سلام مخاطب به عنوان پرخاش.

۲۴۴۵ **سلیمون بی‌ایمون، یه من آرد و نیم من نون؟**

soleymune bi'imun, ye man ard-o nim man nun?

در اعتراض به نادرستی کارگر به کار می‌رود.

۲۴۴۶ **سماق می‌مکیم** *somāq mimekim*

به معنی دستخوش محرومیتیم. محرومیت را تحمل می‌کنیم: «شما می‌رین شب‌نشینی و مهمونی، ما سماق می‌مکیم»

♠ ـــــ می‌مکم ـــــ می‌مکیم
ـــــ می‌مکه ـــــ می‌مکن

۲۴۴۷ **سنبه‌ش پر زوره** *sombaš por zure*

به معنی بسیار با اقتدار است: «پرویز خان سنبه‌ش پر زوره، کارتو درست می‌کنه.»

♠ سنبه‌م ـــــ سنبه‌مون ـــــ
سنبه‌ت ـــــ سنبه‌تون ـــــ
سنبه‌ش ـــــ سنبه‌شون ـــــ

۲۴۴۸ **سنگ ـــ و به سینه می‌زنی** *sange ___ o be sine mizani*

از او / آن هواداری می‌کنی: «تا دیروز قربون صدقهٔ شاه می‌رفتی، حالا سنگ آقا رو به سینه می‌زنی.»

♠ ـــــ می‌زنی ـــــ می‌زنین
ـــــ می‌زنه ـــــ می‌زنن

۲۴۴۹ **سنگامونو وا بکنیم** *sangāmuno vā bekanim*

به معنی به نوع روابط یا اختلافاتمان رسیدگی کنیم.

♠ سنگامو وا بکنم سنگامونو وا بکنیم
سنگاتو وا بکن سنگاتونو وا بکنین
سنگاشو وا بکنه سنگاشونو وا بکنن

۲۴۵۰ **سنگ انداختم به گردو، نه سنگ اومد نه گردو**

sang endāxtam be gerdu, na sang umad na gerdu

به معنی خواستم سودی به دست آورم، سرمایه هم از دستم رفت.

۲۴۵۱ **سنگ تموم گذاشت** *xange tamum gozāšt*

به معنی به خوبی خدمت کرد؛ کارش را به طور کامل انجام داد: «دکتر واسه‌مون سنگ تموم گذاشت.»

♠ ـــــ گذاشتم ـــــ گذاشتیم
ـــــ گذاشتی ـــــ گذاشتین

ـــــــ گذاشت ـــــــ گذاشتن

۲۴۵۲ **سنگ رو سنگ بند نمی‌شه** *sang ru sang band nemiše*

به معنی بی‌نظمی و آشوب بزرگی به وجود می‌آید: «اگه همه بخوان خودشون قانونو اجرا کنن سنگ رو سنگ بند نمی‌شه.»

۲۴۵۳ **سنگ رو یخ شدیم** *sange ru yax šodim*

سرشکسته و ناکام شدیم: «پدر دختر وساطتمونو قبول نکردو ما سنگ رو یخ شدیم.»

♠ ـــــــ شدم ـــــــ شدیم
ـــــــ شدی ـــــــ شدین
ـــــــ شد ـــــــ شدن

۲۴۵۴ **سنگ قلابمون کرد** *sangqollābemun kard*

به معنی ما را به جای دیگر فرستاد؛ از آنجا دور کرد؛ دست به سرمان کرد؛ از سر وا کرد.

♠ سنگ قلابم ـــــــ سنگ قلابمون ـــــــ
سنگ قلابت ـــــــ سنگ قلابتون ـــــــ
سنگ قلابش ـــــــ سنگ قلابشون ـــــــ

۲۴۵۵ **سنگ مفت، گنجشک مفت** *sang moft, gongešk moft*

به معنی این کار هزینه‌ای ندارد، ولی ممکن است مفید باشد.

۲۴۵۶ **سنگین برو، رنگین بیا** *sangin boro, rangin biyā*

به معنی به جایی کمتر رفت و آمد کن تا در نزدشان محترم و گرامی باشی.

۲۴۵۷ **سنگین برو، سنگین بیا** *sangin boro, sangin biyā*

به معنی در رفت و آمد و ارتباطاتت وقار و متانت خود را حفظ کن.

۲۴۵۸ **سنگینیت به زمین باشه، روزیت به آسمون**

sanginit be zemin bāše, ruzit be āsemun

دعا به معنی آرزو می‌کنم زنده باشی و روزی‌ات فراوان باشد.

۲۴۵۹ **سنگینک خورده سنگین نشون بده** *sanginak xorde sangin nešun bede*

به معنی بیهوده تلاش می‌کند موقر و محترم جلوه کند.

۲۴۶۰ **سن ننه (بابا) بزرگ منوداره** *senne nane (bābā) bozorge mano dāre*

به معنی بسیار پیر است: «زنیکه سن ننه بزرگ منو داره مث دختر چارده ساله قر می‌ده.»

♠ ــــــ داری ــــــ دارین
ــــــ داره ــــــ دارن

۲۴۶۱ **سنی ازت گذشته** *senni azet gozašte*

در هشدار به شخص سالمند به کار می‌رود، به معنی تو دیگر جوان بی‌تجربه نیستی: «تو که سنی ازت گذشته لابد این چیزا رو می‌فهمی.»

♠ ــــــ ازم ــــــ ــــــ ازمون ــــــ
ــــــ ازت ــــــ ــــــ ازتون ــــــ
ــــــ ازش ــــــ ــــــ ازشون ــــــ

۲۴۶۲ **سوادت نم کشیده** *savādet nam kešide*

در تعریض به بی‌سوادی یا کم سوادی مخاطب.

♠ سوادم ــــــ سوادمون ــــــ
سوادت ــــــ سوادتون ــــــ
سوادش ــــــ سوادشون ــــــ

۲۴۶۳ **سوادشو جاگذاشته** *savādešo jā gozāšte*

در تعریض به بی‌سوادی یا کم سوادی کسی: «تو واسه‌ش بخون، اون سوادشو جا گذاشته.»

♠ سوادمو جا گذاشتم ــــــ
سوادشو جا گذاشته ــــــ

۲۴۶۴ **سوراخ دعا روگم کردی** *surāxe do'ā ro gom kardi*

به معنی کاری که می‌کنی نابجاست یا به جای غلطی آمده‌ای: «سوراخ دعا رو گم کردی. تو باهاس این حرفا رو به پدر عروس می‌گفتی، نه به من.»

♠ ــــــ کردی ــــــ کردین
ــــــ کرده ــــــ کردن

۲۴۶۵ **سوراخ کن بنداز گردنت** *surāx kon bendāz gardanet*

در تعریض به کسی به کار می‌رود که خوراک موجود در ظرف را تا به آخر بخورد

و بخواهد ته آن را هم بلیسد.

۲۴۶۶ **سوزن میند اختی پایین نمی‌اومد** *suzan mindāxti pāyin nemiyumad*

به معنی ازدحام شدیدی بود: «خیابونا غلغله بود سوزن میند اختی پایین نمی‌اومد.»

۲۴۶۷ **سوسه نیا** *suse nayā*

به کسسی گویند که بخواهد با رفتار یا گفتاری دیگران را بر علیه کسی به اقدام وا دارد: «بالاغیرت سوسه نیا، بذار کارمون سرانجام بگیره.»

۲۴۶۸ **سوغات لیلی، برگ چغندر** *sowqāte leyli, barge čoqondar*

در حقارت و بی‌ارزشی هدیه‌ای به کار می‌رود.

۲۴۶۹ **سه پلشک آید و زن زاید و مهمان عزیزت برسد**

se pelešk āyad-o zan zāyad-o mehmān azizet beresad

در وقتی گویند که شخص یک باره با چند رویداد ناخوش یا پرزحمت درگیر شود.

۲۴۷۰ **سه روز و سه شب با پشه جنگ کرد - شب آخری یه پاشو لنگ کرد**

se ruz-o se šab bā pašše jang kard - šabe āxari ye pāšo lang kard

در تعریض به کسی گویند که علی رغم تلاش زیاد نتواند کاری از پیش ببرد.

۲۴۷۱ **سه سوت** *se sut*

عبارت خودمانی به معنی فوری؛ بی‌درنگ؛ تو یه چشم به هم زدن: «سه سوت می‌رم میارمش.»

۲۴۷۲ **سه سه بار، نه بار غلط کردم** *se se bār, noh bār qalat kardam*

در اظهار پشیمانی از عملی به کار می‌رود: «سه سه بار، نه بار غلط کردم خواستم کمکت کنم.»

۲۴۷۳ **سه کردم** *se kardam*

عبارت خودمانی به معنی خرابکاری کردم؛ افتضاح بار آوردم.

● ــــــ کردم	ــــــ کردیم
ــــــ کردی	ــــــ کردین
ــــــ کرد	ــــــ کردن

۲۴۷۴ **سیا، سیا، خونه ما نیا، عروس داریم بدش میا**

siya, siyā, xune mā nayā, arus dārim badeš miyā

شعرگونه‌ای که معمولاً برای کودکان دارای پوست سبزه می‌خوانند.

۲۴۷۵ **سیام نکن** *siyām nakon*

به معنی مرا بازیچهٔ دست خودت نکن؛ مرا فریب نده.

♠ ـــــــ نکن ـــــــ نکنین

۲۴۷۶ **سیب سرخ واسه دست چلاق بده؟** *sibe sorx vāse daste čolāq bade?*

به معنی آیا من حق ندارم از آن برخوردار شوم؟: «یعنی می‌خوای بگی من حق ندارم خونه و ماشین داشته باشم، اما بقیه حق دارن؟ سیب سرخ واسه دست چلاق بده؟»

۲۴۷۷ **سیبمو خوردی، ابریشم بده** *sibamo xordi, abrišam bede*

در تعریض به کسی گویند که در برابر خدمت کوچکی توقع زیادی داشته باشد.

۲۴۷۸ **سیزده به در، سال دگر، خونهٔ شوور، بچه به بغل**

sizda bedar, sāle degar, xuney šuvar, bačče be baqal

شعرگونه‌ای که دختران آمادهٔ ازدواج در سیزده به در و به هنگام گره زدن سبزه می‌خوانند.

۲۴۷۹ **سیماش قاتیه** *simāš qatiye*

به معنی تعادل عصبی ندارد؛ بر اعصابش مسلط نیست: «سر به سرش نذار سیماش قاتیه، بر می‌گرده بهت یه چیزی می‌گه ها.»



۲۴۸۰ **شاخ تو جیبم می‌ذاری؟** *šāx tu jibam mizāri?*

به معنی مرا برای دعوا و درگیری تحریک می‌کنی؟

♠ ـــــــ می‌ذاری ـــــــ می‌ذارین

۲۴۸۱ **شاختو می‌شکونم** *šāxeto miškunam*

عبارت تهدید به معنی تو را شکست می‌دهم؛ سلطه و نفوذ تو را نابود می‌کنم.

♠ **شاختو** ـــــــ **شاختونو** ـــــــ

شاخشو ـــــــ **شاخشونو** ـــــــ

۲۴۸۲ **شاخ در آوردم** *šāx darāvordam*

به معنی سخت دچار حیرت شدم: «از حرفی که زد شاخ در آوردم.»

♠ ـــــــ در آوردم ـــــــ در آوردیم

ـــــــ در آورد ـــــــ در آوردن

۲۴۸۳ **شاخو بن کرده** *šāxo bun karde*

در وقتی گویند که کسی با سماجت به گفتگو و بیان خواست خود بپردازد و مخاطب را رها نکند: **شاخو چسبونده.**

♠ ـــــــ کردم ـــــــ کردیم

ـــــــ کردی ـــــــ کردین

ـــــــ کرده ـــــــ کردن

۲۴۸۴ **شاخو چسبونده** *šāxo časbunde*

← **شاخو بن کرده**

♠	ـــــ چسبوندم	ـــــ چسبوندیم
	ـــــ چسبوندی	ـــــ چسبوندین
	ـــــ چسبونده	ـــــ چسبوندن

۲۲۸۵ **شاشش کف کرده** *šāšeš kaf karde*

در تعریض به معنی به سن بلوغ رسیده است.

۲۲۸۶ **شاشو، شاشو، شرمنده، زنگوله به کونش بنده**

šāšu šāšu šarmande, zangule be kuneš bande

شعرگونه‌ای در مسخره کردن کودک ترسو، ضعیف یا شکست خورده یا کودکی که رختخوابش را خیس می‌کند.

۲۲۸۷ **شال و کلا کردی؟** *šāl-o kolā kardi?*

به کسی گویند که آمادهٔ رفتن به جایی شده است، به معنی کجا می‌روی؟

۲۲۸۸ **شانست گفته** *šānset gofte*

در هنگام دادن مژده به کسی به کار می‌رود، به معنی بخت یارت است: «شانست گفته، با استخدامت موافقت شد.»

♠	شانسم ـــــ	شانسمون ـــــ
	شانست ـــــ	شانستون ـــــ
	شانش ـــــ	شانسشون ـــــ

۲۲۸۹ **شانومه آخرش خوشه** *šānume āxareš xoše*

← **جوجه رو آخر پاییز می‌شمرن**

۲۲۹۰ **شاه بخشیده، شیخ علی خان نمی‌بخشه** *šāh baxšide, šeyx ali xān nemibaxše*

در وقتی به‌کار می‌رود که صاحب‌حق ببخشد و دیگری، که حقی ندارد، مانع شود.

۲۲۹۱ **شاه خانم قرص می‌خوره، ماه خانم سرقدم می‌ره**

šāh xānom qors mixore, māh xānom sarqadam mire

به تعریض در وقتی گویند که کسی کاری کند و دیگری گرفتار عوارض آن شود: **شاه خانم می‌زاد، ماه خانم درد می‌کشه.**

۲۲۹۲ **شاه خانم می‌زاد، ماه خانم درد می‌کشه**

šāh xānom mizād, māh xānom dard mikeše

← **شاه خانم قرص می‌خوره، ماه خانم سرقدم می‌ره**

۲۴۹۳ **شاهد از غیب رسید** *šāhed az qeyb resid*

وقتی گفته می‌شود که کسی ادعایی کند و در همان هنگام شاهدی وارد شود، یا دیگری در تأیید سخن او مطلبی بگوید.

۲۴۹۴ **شاهیتو ول کن، از هنرت بگو** *šāhito vel kon az honaret begu*

در تعریض به کسی گویند که از مقام و منصب خود لاف زند و به آن فخر کند.

۲۴۹۵ **شب آبستن است تا چه زاید سحر** *šab ābestan ast tā če zāyad sahar*

به معنی معلوم نیست در آینده چه اتفاقی می‌افتد.

۲۴۹۶ **شبای چارشنبه‌م غش می‌کنه** *šabāye čāršambam qaš mikone*

← **چارشنبه‌هام غش می‌کنه**

۲۴۹۷ **شب به خیر** *šab bexeyr*

عبارت خوشامدگویی در هنگام شب به هنگام دیدار یا خداحافظی.

۲۴۹۸ **شب به نماز نافله، روز به کمین قافله**

šab be namāze nāfele, ruz be kamine qāfele

در تعریض به کسی گویند که عبادت را دستاویز کارهای زشت خود کند.

۲۴۹۹ **شب بیا باغ** *šab bīyā bāq*

در رد تقاضا یا ادعای مخاطب برای مسخره کردن او به کار می‌رود.

۲۵۰۰ **شب خوش** *šab xoš*

در خداحافظی به هنگام شب به کار می‌رود.

۲۵۰۱ **شب دراز است و قلندر بیدار** *šab derāz ast-o qalandar bidār*

به معنی هنوز وقت بسیار است و جای عجله نیست. هم چنین، به معنی هنوز نمی‌توان آنچه را که روی خواهد داد پیش‌بینی کرد.

۲۵۰۲ **شب سمور گذشت و لب تنور گذشت**

šabe samur gozašt-o labe tanur gozašt

به معنی هر چه بود از راحت و زحمت یا خوشی و ناخوشی سپری شد.

۲۵۰۳ **شب سیاه و گاو سیاه** *šab siyā(h)-o gāv siyā(h)*

در تعریض به اوضاع آشفته و نامشخص به کار می‌رود، به معنی در این آشفته بازار معلوم نیست کی به کیه.

۲۵۰۴ **شب و روزمو به هم دوختم** *šab-o ruzamo be ham duxtam*

به معنی شب و روز تلاش کردم: «شب و روزمو به هم دوختم تا تونستم سر وخ لباستو حاضر کنم.»

♠ ـــــ روزمو ـــــ دوختم | ـــــ روزمونو ـــــ دوختیم
ـــــ روزتو ـــــ دوختی | ـــــ روزتونو ـــــ دوختین
ـــــ روزشو ـــــ دوخت | ـــــ روزشونو ـــــ دوختن

۲۵۰۵ **شب و روز نداشتم** *šab-o ruz nadāštam*

به معنی پیوسته دستخوش رنج و اضطراب بودم: «دو سال تموم شب و روز نداشتم.»

♠ ـــــ نداشتم | ـــــ نداشتیم
ـــــ نداشتی | ـــــ نداشتین
ـــــ نداشت | ـــــ نداشتن

۲۵۰۶ **شتر با بارش گم می‌شه** *šotor bā bāreš gom miše*

به معنی جای پر ازدحام و آشفته‌ای است: «اینجا شتر با بارش گم می‌شه.»

۲۵۰۷ **شتر پیر شد و شاشیدن یاد نگرفت** *šotor pir šod-o šāšidan yād nagereft*

← **گوسالهٔ ما پیر شد و گاو نشد**

۲۵۰۸ **شتر دیدی، ندیدی** *šotor didi, nadidi*

در توصیه به سکوت و اظهار بی‌اطلاعی از رویدادی به کار می‌رود: «یادت باشه، به کسی چیزی نمی‌گی. شتر دیدی، ندیدی!»

۲۵۰۹ **شتر سواری و دولا دولا؟** *šotorsavāri-yo dolla-dollā?*

در تعریض به کسی گویند که بیهوده سعی در پنهانکاری کند.

۲۵۱۰ **شترم (خیلی) بزرگه** *šotoram (xeyli) bozorge*

در اعتراض به مخاطب هنگامی که کسی را بزرگ بداند، گفته می‌شود، به معنی تنها بزرگ بودن کافی نیست.

۲۵۱۱ **شتر مرد، حاجی خلاص** *šotor mord hāji xelās*

در پایان یافتن کاری پر زحمت و آزاردهنده می‌گویند، به معنی دیگر تمام شد.

۲۵۱۲ **شترمرغه، نه می‌پره، نه بار می‌بره** *šotormorqe, na mipare, na bār mibare*

← مث شترمرغه ــــ

۲۵۱۳ **شتر و با ملاقه آب می‌ده** *šotoro bā malaqe āb mide*

به کسی گویند که از وسیله‌ای نامناسب برای کار استفاده کند.

♠ ــــ می‌دی ــــ می‌دین

ــــ می‌ده ــــ می‌دن

۲۵۱۴ **شترو کشتن** *šotoro koštan*

در وقتی گویند که ماجرای پرسروصدایی پایان یافته باشد.

۲۵۱۵ **شد قوز بالا قوز** *šod quze bālā quz*

به معنی مشکل بزرگتر شد: «جامون حسابی تنگ بود اومدن مهمون هم شد قوز بالا قوز.»

۲۵۱۶ **شدم روضه خون پشمه چال** *šodam rozexune pašmečāl*

در وقتی به کار می‌رود که گوینده ناچار شود مطلبی را هر بار برای تازه واردی بازگو کند.

۲۵۱۷ **شدم شاگرد اتوکشه، گرم بیارم دعواس، سرد بیارم دعواس**

šodam šāgerde utukeše, garm biyāram du'vās, sard biyāram da'vās

در وقتی گفته می‌شود که پیوسته از کار گوینده ایراد بگیرند: **عمر بگم گیرم، علی بگم گیرم.**

۲۵۱۸ **شدم گاو پیشونی سفید** *šodam gāve pišuni sifid*

به معنی شهرت و معروفیت بدی پیدا کردم و در معرض توجه قرار گرفتم: «شدم گاو پیشونی سفید، تو شهر هر خبری می‌شد میومدن یخهٔ منو می‌گرفتن.»

♠ شدم ــــ شدیم ــــ

شدی ــــ شدین ــــ

شد ــــ شدن ــــ

۲۵۱۹ **شدیم نردبون مردم** *šodim nardbune mardom*

وسیلهٔ پیشرفت دیگران شده‌ایم.

♠ شدم ـــــــ شدیم ـــــــ
شدی ـــــــ شدین ـــــــ
شد ـــــــ شدن ـــــــ

۲۵۲۰ **شده بودم عین موش آب کشیده** *šode budam eyne muše ābkešide*

به معنی کاملاً خیس شده بودم؛ تن و جامه‌ام به شدت خیس شده بود.

♠ شده بودم ـــــــ شده بودیم ـــــــ
شده بودی ـــــــ شده بودین ـــــــ
شده بود ـــــــ شده بودن ـــــــ

۲۵۲۱ **شده کار خر و خوردن یابو** *šode kāre xar-o xordane yābu*

در وقتی به کار می‌رود که حاصل زحمت کسی را دیگری ببرد.

۲۵۲۲ **شدی دایهٔ مهربونتر از مادر؟** *šodi dāyeye mehrauntar az madar?*

در اعتراض به کسی گویند که بیش از بستگان شخص یا خود او نسبت به وی دلسوزی و هواداری نشان دهد.

♠ شدم ـــــــ شدیم ـــــــ
شدی ـــــــ شدین ـــــــ
شده ـــــــ شدن ـــــــ

۲۵۲۳ **شدیم چوب دو سر طلا** *šodim čube do sar talā*

به معنی در نزد هر دو طرف بد شدیم؛ هر دو طرف از ما رنجیدند.

♠ شدم ـــــــ شدیم ـــــــ
شدی ـــــــ شدین ـــــــ
شده ـــــــ شدن ـــــــ

۲۵۲۴ **شربت شهادت نوشید** *šarbate šahādat nušid*

به معنی شهید شد؛ به شهادت رسید.

♠ ـــــــ نوشید ـــــــ نوشیدن

۲۵۲۵ **شرشو بکن (کم کن)** *šarrešo bekan (kam kon)*

در وقتی به کار می‌رود که بخواهند از آزار یا زحمت کسی یا چیزی آسوده شوند: «یه پولی بده شرشو بکن.»

♠ ـــــــ بکن (کم کن) ـــــــ بکنین (کم کنین)

ـــــ بکنه (کم کنه) ـــــ بکنن (کم کنن)

۲۵۲۶ **شرط و شروط داره** *šart-o šurut dāre*

به معنی انجام آن کار مستلزم رعایت شرایط و مقرراتی است: «پولو بهت می‌دم، اما شرط و شروط داره.»

۲۵۲۷ **شرمنده‌م** *šarmandam*

در عذرخواهی از تقصیر یا قصوری به کار می‌رود به مفهوم از آنچه پیش آمده شرمنده هستم.

۲۵۲۸ **شر و ور نگو** *šerr-o ver nagu*

← **چرت نگو؛ چرند نگو**

۲۵۲۹ **شریک دزده، رفیق قافله** *šarike dozde, refiqe qāfele*

به معنی شخص نادرست، نیرنگ باز و منافقی است.

♠ ـــــ دزدی ـــــ ـــــ دزدین ـــــ
ـــــ دزده ـــــ ـــــ دزدن ـــــ

۲۵۳۰ **شست پات تو چشت نره** *šaste pāt to češet nare*

در تعریض به کسی به کار می‌رود که بر اثر بی‌توجهی به چیزی یا جایی برخورد می‌کند یا به خود آسیب می‌رساند.

۲۵۳۱ **شستم خبردار شد ـــــ** *šastam xabardār šod ـــــ*

به معنی ناگهان خبردار شدم: «شستم خبردار شد می‌خوان کارمند استخدام کنن.»

۲۵۳۲ **شستم، گذاشتمش کنار** *šostam, gozāštameš kenār*

در وقتی به کار می‌رود که کسی را به خاطر کار ناروایی سرزنش کنند، به معنی به او سخت پرخاش کردم.

♠ ـــــ گذاشتمش ـــــ ـــــ گذاشتمشون ـــــ

۲۵۳۳ **شعر گفته، تو قافیه‌ش گیر کرده** *še'r gofte tu qāfiyaš gir karde*

به معنی کاری را آغاز کرده که نمی‌تواند ادامه دهد.

♠ ـــــ گفتم ـــــ کردم ـــــ گفتیم ـــــ کردیم
ـــــ گفتی ـــــ کردی ـــــ گفتین ـــــ کردین
ـــــ گفته ـــــ کرده ـــــ گفتن ـــــ کردن

۲۵۳۴ **شق القمر کردی** *šaqqolqamar kardi*

در تعریض به کسی گویند که به خاطر عملی فخرفروشی کند، به معنی کار بسیار مهمی انجام دادی.

♠ ــــــ کردم ــــــ کردیم
ــــــ کردی ــــــ کردین
ــــــ کرده ــــــ کردن

۲۵۳۵ **شکلشو در خلا بکشن، آفتابه رم می‌کنه**

šeklešo dare xalā bekešan āftābe ram mikone

← ریختشو آفتابه تو خلا ببینه رم می‌کنه

♠ شکلتو ــــــ شکلتونو ــــــ
شکلشو ــــــ شکلشونو ــــــ

۲۵۳۶ **شکمش بالا اومده** *šikameš bālā umade*

به معنی حامله است.

♠ شکمت ــــــ شکمتون ــــــ
شکمش ــــــ شکمشون ــــــ

۲۵۳۷ **شکمش پیه آورده** *šikameš pi(h) āvorde*

در تعریض به کسی گویند که از رفاه برخوردار شده است.

♠ شکمت ــــــ شکمتون ــــــ
شکمش ــــــ شکمشون ــــــ

۲۵۳۸ **شکمش سیر شده** *šikameš sir šode*

به معنی احساس بی‌نیازی می‌کند (و در نتیجه دیگر فرمان نمی‌برد).

♠ شکمت ــــــ شکمتون ــــــ
شکمش ــــــ شکمشون ــــــ

۲۵۳۹ **شکمشو سفره می‌کنم** *šikamešo sofre mikonam*

عبارت تهدید به معنی شکمش را پاره می‌کنم.

♠ شکمتو ــــــ شکمتونو ــــــ
شکمشو ــــــ شکمشونو ــــــ

۲۵۴۰ **شکم گشنه و گوز فندقی** *šikame gošne-vo guze fanduqi*

در تعریض به کسی گویند که در عین تهی‌دستی خود را ثروتمند وانمود کند.

۲۵۴۱ **شکممونو صابون زدیم** ___ *šikamemuno sābun zadim* ___

به خودمان وعدهٔ برخورداری از آن را دادیم: «شکممونو صابون زدیم که قراره امشب بریم مهمونی.»

♠ **شکممو** ___ **زدم** — **شکممونو** ___ **زدیم**
شکمتو ___ **زدی** — **شکمتونو** ___ **زدین**
شکمشو ___ **زد** — **شکمشونو** ___ **زدن**

۲۵۴۲ **شما اسم بذارین تا ما صداش کنیم** *šāh baxšide, šeyx ali xān nemibaxše*

به معنی شما خواستتان را بگویید تا اجرایش کنیم.

۲۵۴۳ **شما رو زن عقدی زاییده، ما رو زن صیغه؟**

šomā ro zane aqdi zāyide, māro zane siqe?

← **شما رو مادر زاییده، ما رو زن بابا؟**

♠ ___ **منو** ___ — ___ **ما رو** ___
___ **اونو** ___ — ___ **اونا رو** ___

۲۵۴۴ **شما رو مادر زاییده، ما رو زن بابا؟** *šomā ro mādar zāyide, mā ro zanbābā?*

در وقتی می‌گویند که مخاطب برای خود حق ویژه‌ای یا فضیلتی قایل باشد: **شما رو زن عقدی زاییده، ما رو زن صیغه؟** ؛ **مگه شما رو خانم زاییده، ما رو کنیز؟**

♠ ___ **منو** ___ — ___ **ما رو** ___
___ **اونو** ___ — ___ **اونا رو** ___

۲۵۴۵ **شمرم جلودارش نیس** *šemram jolowdāreš nis*

به معنی کسی نمی‌تواند مانع کارهای ناروای او شود: «هر کار دلش می‌خواد می‌کنه شمرم جلودارش نیس»

♠ ___ **جلودارت** ___ — ___ **جلودارتون** ___
___ **جلودارش** ___ — ___ **جلودارشون** ___

۲۵۴۶ **شمشیرو از رو بستی** *šamširo az ru basti*

در تعریض به کسی گویند که حالت پرخاش و ستیزه به خود بگیرد و سر دعوا داشته باشد.

♠ ___ **بستی** — ___ **بستین**

_____ بسته _____ بستن

۲۵۴۷ **شمع و گل و پروانه و بلبل همه جمعند**

šam'o gol-o parvāne-vo bolbol hame jam'and

در وقتی به کار می‌رود که گروهی از افراد معمولاً هم سنخ در جایی گرد آمده باشند.

۲۵۴۸ **شمع یادت نره** *šam yādet nare*

۱) عبارتی که فروشندگان دوره‌گرد شمع در اطراف زیارتگاه‌ها به کار می‌برند.
۲) گونه‌ای متلک مستهجن.

۲۵۴۹ **شناختی، دمتو تکون بده** *šenāxti, dometo tekun bede*

عبارتی توهین‌آمیز که کسی در هنگام معرفی خود یا دیگری به کار می‌برد.

۲۵۵۰ **شنا یاد نگرفته زیرآبی می‌ره** *šenā yād nagerefte zirābi mire*

← **ترازوداری یاد نگرفته مچک می‌زنه**

♠ _____ می‌ری _____ می‌رین
_____ می‌ره _____ می‌رن

۲۵۵۱ **شوخی به کنار ___** *šuxi be kenār ___*

در تأکید به جدی بودن سخنی که گوینده در جریان شوخی قصد بیانش را دارد: «شوخی به کنار، باهاس واسه این پسره فکری بکنی؛ شوخی به کنار، این جوری کارا پیش نمی‌ره.»

۲۵۵۲ **شوخی رو زیر لحاف می‌کنن** *šuxi ro zire lāhāf mikonan*

عبارتی که گوینده در اعتراض به مخاطب در پاسخ به «شوخی کردم» یا «شوخی سرت نمی‌شه؟» به کار می‌برد.

۲۵۵۳ **شوخی سرت نمی‌شه؟** *šuxi saret nemiše?*

عبارتی در عذرخواهی از مخاطب به خاطر شوخی کردن با او.

♠ _____ سرت _____ _____ سرتون _____

۲۵۵۴ **شورشو درآوردی** *šurešo darāvordi*

به معنی (در رفتارت) بسیار زیاده روی کردی.

♠ _____ درآوردی _____ درآوردین

درآورده ـــــــ درآوردن ـــــــ

۲۵۵۵ **شونه خالی کرد** *šune xāli kard*

به معنی نپذیرفت: «خواستم اونو بفرستم مأموریت شونه خالی کرد.»

۲۵۵۶ **شوور کردم وسمه کنم نه وصله** *šuvar kardam vasme koname, na vasle*

← **اومدم وسمه کنم، نیومدم وصله کنم**

۲۵۵۷ **شوورم بره کارونسرا، نونش بیاد حرمسرا**

šuvaram bere kārunsarā, nuneš biyād haramsarā

سخن زنی که شوهر را تنها برای درآمدش می‌خواهد: **شوهرم شغال باشه، آردم به جوال باشه.**

۲۵۵۸ **شوورم جوون باشه، آردم تو سرمه‌دون باشه**

šuvaram javun bāše, ārdam tu sormedun bāše

شوهرم جوان باشد، با زندگی فقیرانه هم می‌سازم.

۲۵۵۹ **شوورم شغال باشه، آردم به جوال باشه**

šuvaram šoqāl bāše, ārdam be jovāl bāše

← **شوورم بره کارونسرا، نونش بیاد حرمسرا**

۲۵۶۰ **شهله و شهید شدم** *šahle-vo šahid šodam*

به معنی سخت خسته و رنجور شدم: «تا این همه بارو زیر آفتاب بکشم و بیارم شهله و شهید شدم.»

۲۵۶۱ **شهر شهر فرنگه، از همه رنگه، خوب تماشا کن**

šahr šahre farange, az hame range, xub tamāša kon

عبارتی که در قدیم شهرفرنگی‌ها به کار می‌بردند و امروز در وقتی گفته می‌شود که با منظره‌ای عجیب یا تماشایی و گوناگون روبه‌رو شوند.

۲۵۶۲ **شیرخشته با هر مزاجی می‌سازه** *širxešte bā har mezāji misāze*

در مورد کسی به کار می‌رود که با هرگونه مردمی معاشرت و رفت و آمد دارد.

۲۵۶۳ **شیرم کردن انداختنم جلو** *širam kardan endāxtanam jolow*

مرا تشویق و تشجیع کردند و به اقدام و پیشگامی واداشتند.

♠ ـــــ کردی انداختی ـــــ ـــــ کردین انداختین ـــــ
ـــــ کرد انداخ ـــــ ـــــ کردن انداختن ـــــ

۲۵۶۴ **شیرمو حلالت نمی‌کنم** *širamo halalet nemikonam*

عبارتی که مادران برای تهدید فرزندان در هنگام نافرمانی آنان به کار می‌برند: «اگه بخوای این دختره رو بگیری شیرمو حلالت نمی‌کنم.»

۲۵۶۵ **شیرین دویدی، حیف نرسیدی** *širin dovidi, heyf naresidi*

در تعریض به کسی گویند که علی‌رغم تلاش زیاد موفق نشود.

۲۵۶۶ **شیرین کاشتی** *širin kāšti*

در تأیید عمل مخاطب و تحسین آن به‌کار می‌رود، به معنی خوب عمل کردی.

♠ ـــــ کاشتی ـــــ کاشتین
ـــــ کاشت ـــــ کاشتن

۲۵۶۷ **شیرینی شما محفوظه** *širiniye šomā mahfuze*

عبارت محترمانه برای پیشنهاد رشوه: «کار بنده رو را بندازین شیرینی شما محفوظه.»

۲۵۶۸ **شیرینی ما یادت نره** *širiniye mā yādet nare*

عبارتی که برای دریافت رشوه یا انعام یا مژدگانی از کسی به کار می‌برند.

۲۵۶۹ **شیری یا روباه؟** *širi yā rubāh?*

عبارتی خودمانی که برای پرسش از نتیجهٔ اقدام مخاطب به کار می‌رود، به معنی آیا موفق شدی یا نه؟

۲۵۷۰ **شیشهٔ عمرش دست منه** *šišeye omreš daste mane*

به معنی بر او تسلط کامل دارم.

♠ ـــــ عمرت ـــــ ـــــ عمرتون ـــــ
ـــــ عمرش ـــــ ـــــ عمرشون ـــــ

۲۵۷۱ **شیطون تو جلدت رفته؟** *šeytun tu jeldet rafte?*

در اعتراض به کسی به کار می‌رود که کارهای عجیب بکند.

♠ ـــــ جلدت ـــــ ـــــ جلدتون ـــــ
ـــــ جلدش ـــــ ـــــ جلدشون ـــــ

۲۵۷۲ **شیطون گولم زد** *šeytun gulam zad*

به معنی دستخوش وسوسه شدم: «شیطون گولم زد، پولای تو صندوقو ورداشتم.»

♠ ـــــ گولم ـــــ ـــــ گولمون ـــــ
ـــــ گولت ـــــ ـــــ گولتون ـــــ
ـــــ گولش ـــــ ـــــ گولشون ـــــ

۲۵۷۳ **شیطونو درس می‌دی** *šeytuno dars midi*

بسیار رند و زیرکی: «تو خودت شیطونو درس می‌دی، اون وخ می‌گی علی گولت زد؟»

♠ ـــــ می‌دی ـــــ می‌دین
ـــــ می‌ده ـــــ می‌دن

۲۵۷۴ **شیطونو لعنت کن** *šeytuno la'nat kon*

در توصیه به آرامش و دوری از رفتار ناروا به کار می‌رود: «این کارا چیه؟ شیطونو لعنت کن.» نیز در پاسخ مخاطب که بگوید: شیطونه می‌گه ـــ

♠ ـــــ کن ـــــ کنین

۲۵۷۵ **شیطونه می‌گه ـــ** *šeytune mige ___*

عبارتی که در هنگام خشم به عنوان تهدید با اعلام تصمیم به کار می‌رود: «شیطونه می‌گه گوششو بگیرم بندازمش بیرون.»



۲۵۷۶ **صاب تشریف باشین** *sābtašrif bāšin*

در پاسخ دعوت مخاطب که بگوید تشریف بیارین یا ممنونم که تشریف آوردین به کار می‌رود.

۲۵۷۷ **صاب مرده** *sābmorde*

عبارت نفرین یا دشنام که برای اموال یا اجسام به کار می‌رود: «این ماشین صاب مرده که روشن نمی‌شه.»

۲۵۷۸ **صابونش به لباسم خورده** *sābuneš be lebāsam xorde*

به معنی آسیب او به من هم رسیده است: «می‌شناسمش، صابونش به لباسم خورده.»

۲۵۷۹ **صاف و پوس کنده حرفتو بزن** *sāf-o puskande harfeto bezan*

به معنی مقصودت را با صراحت بیان کن.

♣ ـــــ حرفتو بزن　　ـــــ حرفتونو بزنین

ـــــ حرفشو بزنه　　ـــــ حرفشونو بزنن

۲۵۸۰ **صبر اومد** *sabr umad*

وقتی به کار می‌رود که ناگهان شخصی عطسه کند. در این صورت لازم می‌دانند در مورد کاری که قصد انجامش را داشتند تأمل کنند.

۲۵۸۱ **صبر ایوب می‌خواد** *sabre ayyub mixād*

به معنی باید بسیار شکیبا بود؛ زمان بسیار زیادی برای تحقق آن لازم است.

۲۵۸۲ **صبری که من کردم ایوب نکرد** *sabri ke man kardam ayyub nakard*

بسیار صبوری کردم.

♠ ــــ من کردم ــــ / ــــ ما کردیم ــــ
ــــ تو کردی ــــ / ــــ شما کردین ــــ
ــــ اون کرد ــــ / ــــ اونا کردن ــــ

۲۵۸۳ **صحبتمون کرک انداخت (گل کرد)** *sohbatemun kork endāxt (gol kard)*

به معنی سرگرم گفتگو شدیم: «صحبتمون کرک انداخت، یه وخ دیدم نصف شبه.»

♠ ــــــــ / ــــ صحبتمون ــــ
ــــــــ / ــــ صحبتشون ــــ

۲۵۸۴ **صحت آب گرم** *seh(h)ate ābegarm*

در خوشامدگویی به کسی به کار می‌رود که حمام کرده است: **صحت حمام**.

۲۵۸۵ **صحت حمام (حموم)** *sehhate hammām (hamum)*

← **صحت آب گرم**

۲۵۸۶ **صحت خواب** *sehhate xāb*

در خوشامدگویی به کسی به کار می‌رود که از خواب برخاسته است.

۲۵۸۷ **صدا از دیوار در اومد، از اون در نیومد**

sedā az divār dar umad, az un darnayumad

در مورد کسی به کار می‌رود که هیچ سخنی نگفته باشد: «تو اون دو ساعتی که اونجا بودیم صدا از دیوار در اومد، از اون در نیومد.»

۲۵۸۸ **صدا به صدا نمی‌رسه** *sedā be sedā nemirese*

به معنی سروصدا زیاد است و نمی‌توان سخن دیگران را شنید: «اون قد صدای تلویزیون بلنده که صدا به صدا نمی‌رسه.»

۲۵۸۹ **صدات از جای گرم در میاد** *sedāt az jāye garm darmiyād*

درتعریض به کسی گویند که توصیه‌های خوشایند و غیرعملی کند یا بدون آگاهی از وضع گوینده سخنی بگوید: «صدات از جای گرم در میاد مگه با این پولا می‌شه خونه خرید!»

♠ صدات ______ صداتون ______
صداش ______ صداشون ______

۲۵۹۰ **صدات درنیاد** *sedāt darnayād*

در دعوت به سکوت به کار می‌رود، به معنی ساکت باش؛ سکوت کن.

♠ صدات ______ صداتون ______
صداش ______ صداشون ______

۲۵۹۱ **صداتو ببُر** *sedāto bebor*

در پرخاش به مخاطب برای ادامه ندادن به‌سخنش: «صداتو ببُر، نمی‌خوام چیزی بگی.»

♠ صداتو ببُر صداتونو ببُرین
صداشو ببُر صداشونو ببُرین

۲۵۹۲ **صداتو واسه من بلن نکن** *sedādto vāse man bolan nakon*

به معنی با من پرخاش نکن؛ با لحن پرخاش با من حرف نزن.

۲۵۹۳ **صداش از ته چاه در میاد** *sedāš az tahe čāh dar miyād*

به معنی صدایش بسیار آرام است و به راحتی شنیده نمی‌شود.

♠ صدات ______ صداتون ______
صداش ______ صداشون ______

۲۵۹۴ **صداشو درنیار** *sedāšo darnayār*

۱) به معنی سروصدا ایجاد نکن: «چرا این قد سربه‌سرش می‌ذاری؟ ولش کن صداشو درنیار.» ۲) به کسی دربارهٔ آن چیزی نگو: «پولا رو بذار سرجاش صداشو درنیار.»

♠ ______ درنیار ______ درنیارین
______ درنیاره ______ درنیارن

۲۵۹۵ **صدای آسیاب میاد، اما آردی دیده نمی‌شه**

sedāye āsyāb miyād, ammā ārdi dide nemiše

به تعریض در وقتی به کار می‌رود که با وجود تجهیزات مفصل و کارکنان زیاد سود یا درآمدی حاصل نشود.

۲۵۹۶ **صد تا جون داشته باشی، یکیشو در نمی‌بری**

sadtā jun dāšte bāši, yekišo dar nemibari

در هشدار یا تهدید به کار می‌رود، به معنی خطر مرگ حتمی در پیش است.

♠ ـــــ باشی ـــــ نمی‌بری ـــــ باشین ـــــ نمی‌برین
ـــــ باشه ـــــ نمی‌بره ـــــ باشن ـــــ نمی‌برن

۲۵۹۷ **صد تا چاقو بسازه، یکیش دسته نداره**

sadtā čāqu besāze, yekiš daste nadāre

به معنی به وعده‌ها یا کارهای او نمی‌شود دلگرم شد: «این آدمی که من می‌شناسم صد تا چاقو بسازه، یکیش دسته نداره.»

♠ ـــــ بسازی ـــــ ـــــ بسازین ـــــ
ـــــ بسازه ـــــ ـــــ بسازن ـــــ

۲۵۹۸ **صد تا مث ـــ و تشنه می‌بره لب چشمه تشنه بر می‌گردونه**

sadtā messe ___ o tešne mibare labe češme tešne bar migardune

به معنی بسیار زیرک‌تر از شخص مورد بحث است: «تو می‌خوای سر اون کلا بذاری؟ صد تا مث تو رو تشنه می‌بره لب چشمه تشنه بر می‌گردونه.»

۲۵۹۹ **صد تا مث ـــ و می‌ذاره تو جیبش** *sadtā messe ___ o mizāre tu jibeš*

به معنی بسیار تواناتر و برتر از شخص مورد بحث است: «پرویز خیلی ادعا داش، نمی‌دونس حسین صد تا مث اونو می‌ذاره تو جیبش.»

۲۶۰۰ **صد رحمت به ـــ** *sad rahmat be ___*

در بدگویی از کسی یا چیزی به کار می‌رود به معنی از آن بسیار بدتر است: «تو به این می‌گی اتاق؟ صد رحمت به لونه موش؛ با این دزدیا که از انبار می‌شه، می‌گم صد رحمت به انباردار سابق.»

۲۶۰۱ **صد رحمت به کفن دزد اولی (قدیم)**

sad rahmat be kafandozde avvali (qadim)

در تعریض به بدیهای کسی گویند که جانشین شخص قبلی شده است: «از وقتی رییس تازه اومده، می‌گیم صد رحمت به کفن دزد اولی.»

۲۶۰۲ **صد رحمت به گربه کوره** *sad rahmat be gorbe kure*

در تعریض به ناسپاسی کسی به کار می‌رود.

۲۶۰۳ **صد زخم زبان شنیدم از تو - یک مرهم دل ندیدم از تو**

sad zaxme zabān šenidam az to - yek marhame del nadidam az to

در شکایت از نامهربانی کسی به کار می‌رود.

۲۶۰۴ **صد سال اولش سخته** *sad sāle avvaleš saxte*

← **سختیش همون صد سال اولشه**

۲۶۰۵ **صد سال به این سالا** *sad sāl be in sālā*

در تبریک و تهنیت سال نو به کار می‌رود، به معنی امیدوارم سال بهتر از این داشته باشید.

۲۶۰۶ **صدقه رفع بلاس** *sadaqe raf'e balās*

عبارتی که در هنگام تقاضای کمک مالی (صدقه) به کار می‌رود.

۲۶۰۷ **صد کلو کلاهه صد کور و عصا** *sad kalo kolāhe, sad kuro asā*

در توصیف کارسازی و کارآمدی کسی به کار می‌رود.

۲۶۰۸ **صد نفر آینه به دس ـ سکینه کچل سرشو می‌بس**

sad nafar āyne be das - sakine kačal sarešo mibas

در تعریض به مقدمات و تشریفات زیاد و بیهوده.

۲۶۰۹ **صفا آوردی** *safā āvordi*

در خوشامدگویی به مهمان به کار می‌رود: «به به، خوش اومدی، صفا آوردی.»

● ـــــ آوردی ـــــ آوردین

۲۶۱۰ **صلاح مملکت خویش خسروان دانند**

salāhe mamlekate xiš xosrovān dānand

به معنی کار مربوط به خودت است و حق داری هر طور صلاح می‌دانی عمل کنی.

۲۶۱۱ **صنار بده آش، به همین خیال باش** *sannār bede āš, be hamin xiyāl bāš*

برای تحقیر قصد یا آرزوی مخاطب به کار می‌رود، به معنی قصد تو هرگز عملی نمی‌شود.

۲۶۱۲ **صنار جیگرک سفره قلمکار نمی‌خواد**

sannār jigarak sofre qalamkār nemixād

در اعتراض به تشریفات و تدارکات بیهوده و زاید به کار می‌رود.



۲۶۱۳ **ضرر به جونت نخوره** *zarar be junet naxore*

در دلداری به کسی که دچار ضرر و زیان شده است.



ـــــ جونت ـــــ	ـــــ جونتون ـــــ
ـــــ جونش ـــــ	ـــــ جونشون ـــــ



۲۶۱۴ **طاقت مهمان نداشت، خانه به مهمان گذاشت**

tāqate mehmān nadāšt, xāne be mehmān gozāšt

به تعریض در وقتی گویند که میزبان غایب باشد.

۲۶۱۵ **طعنه‌هاتو بذار لای بقچه قطیفه‌ت** *tu'nehāto bezār lāye boqče qatifat*

در پاسخ به طعنه و نیش و کنایهٔ مخاطب به کار می‌رود.

۲۶۱۶ **طاقشو بیار، جفتشو ببر** *tāqešo biiyār, joftešo bebar*

عبارتی که فروشنده در توصیف بی‌همتا بودن کالایش به کار می‌برد، به معنی اگر همتایش را بیاوری و نشان بدهی، این را به تو می‌بخشم: **جفتشو بیار، مفتشو ببر.**

۲۶۱۷ **طلا که پاکه، چه منتش به خاکه** *talā ke pāke, če mennateš be xāke*

عبارتی در تأکید به پاکی و درستکاری شخص مورد بحث و این که او نیازی به اثبات بی‌گناهی خود ندارد.

۲۶۱۸ **طلبت** *talabet*

به معنی آنچه را که می‌خواهی ندارم به تو بدهم، باشد برای بعد.

✿	**طلبت**	**طلبتون**
	طلبش	**طلبشون**

۲۶۱۹ **طلسمش وا شد (شکست)** *telesmeš vā šod (šekast)*

در وقتی به کار می‌رود که برای مشکل بزرگی سرانجام راه حلی پیدا شده باشد: «بالاخره آزاد راه شمال طلسمش وا شد.»

۲۶۲۰ **طوری بیا، بشناسیمت** *towri bia bešnāsimet*

به کسی گویند که مدت‌ها غایب بوده و به نزد گوینده نیامده است.

۲۶۲۱ **طوری شده؟** *towri šode?*

به معنی آیا اتفاقی افتاده؟: «چرا ناراحتی؟ طوری شده.»

۲۶۲۲ **طوریش شده؟** *towriš šode?*

به معنی آیا برایش اتفاقی افتاده؟: «اکبر آقا طوریش شده؟»

۲۶۲۳ **طوری نیس** *towri nis*

به معنی اتفاقی نیفتاده؛ چیز مهمی نیست؛ اهمیت ندارد: «طوری نیس، می‌دم درستش می‌کنن؛ طوری نیس، دو روز دیگه ولش می‌کنن.»

۲۶۲۴ **طوطی خبر آورده، خانوم پسر آورده**

tuti xabar āvorde, xānum pesar āvorde

در تعریض به بی‌اهمیت بودن خبر یا رویدادی که با اهمیت تلقی شده است.

۲۶۲۵ **طوطی رو بذار دهن قند** *tuti ro bezār dahane qand*

در تعریض به کسی که در سخن گفتن تپق بزند و دچار اشتباه لفظی شود.



۲۶۲۶ **ظاهر(و) باطن** *zāher(-o) bāten*

به معنی هر چه هست همین است و دیگر چیزی نیست: «پرسید، پول مول داری؟ گفتم ظاهر و باطن صد تومن دارم.»



۲۶۲۷ **عارضم به حضورتان** *ārezam be huzuretān*

در اظهار محترمانهٔ مطلبی به‌کار می‌رود: معادل عرض شود به حضورتان: **عرضم به حضورت.**

۲۶۲۸ **عاشق چشم و ابروت که نیس** *āšeqe češm-o abrut ke nis*

به معنی به خاطر دوستی با تو کاری نمی‌کند: «معلومه پولشو می‌گیره. عاشق چشم و ابروت که نیس؛ اگه کاری کرده مزدشو ازت می‌گیره، عاشق چشم و ابروت که نیس.»

♠ ـــــ ابروم ـــــ / ـــــ ابرومون ـــــ
ـــــ ابروت ـــــ / ـــــ ابروتون ـــــ
ـــــ ابروش ـــــ / ـــــ ابروشون ـــــ

۲۶۲۹ **عافیت باشه** *āfiyat bāše*

در خوشامدگویی به کسی که عطسه کند.

۲۶۳۰ **عاقبت به خیر شد** *āqebat be xeyr šod*

به معنی سرانجام خوبی پیدا کرد.

۲۶۳۱ **عاقت می‌کنم** *āqqet mikonam*

در تهدید فرزند در صورت نافرمانی به معنی نفرینت می‌کنم: «اگه پی این جور کارا بری عاقت می‌کنم.»

♠ عاقت ـــــ / عاقتون ـــــ

۲۶۳۲ **عاقلان دانند** *āqelān dānand*

در تعریض به نادرست بودن سخن کسی: «گفت تو یه روز بی‌من نمی‌تونی کار کنی، گفتم عاقلان دانند.»

۲۶۳۳ **عجب جمال شماس** *ajab jamāle šomās*

در پاسخ به تعجب مخاطب و عبارت چه عجب!

۲۶۳۴ **عجب کشکی ساییدیم** *ajab kaški sābidim*

در تعریض به نتیجه و حاصل کاری.

۲۶۳۵ **عجب گیری کردیم** *ajab giri kardim*

در شکایت از گرفتاری یا درگیری: «عجب گیری کردیم! چرا تو حرف حالیت نیس؟ عجب گیری کردیم! سه ماهه می‌رم و میام نمی‌خواد طلبمو بده.»

۲۶۳۶ **عجب نیس، رجبه** *ajab nis, rajabe*

در تعریض به مخاطب وقتی که بگوید عجب!

۲۶۳۷ **عراده‌م لنگه (نمی‌چرخه)** *ārrādam lange (nemičarxe)*

به معنی وضع مالی‌ام خوب نیست؛ گذران زندگی‌ام سخت است.

♠ عراده‌م ــــــ عراده‌مون ــــــ
عراده‌ش ــــــ عراده‌شون ــــــ

۲۶۳۸ **عرشو سیر می‌کنه** *aršo seyr mikone*

به معنی بسیار خوشحال است و احساس خوشبختی می‌کند.

۲۶۳۹ **عرصه رو بهم تنگ کرده** *arsaro behem tang karde*

به معنی زندگی و فعالیت مرا با دشواری روبه‌رو کرده است: «بی‌پولی عرصه رو بهم تنگ کرده.»

♠ ــــ بهم ــــ ــــ بهمون ــــ
ــــ بهت ــــ ــــ بهتون ــــ
ــــ بهش ــــ ــــ بهشون ــــ

۲۶۴۰ **عرض داشتم** *arz dāštam*

عبارت محترمانه به معنی می‌خواهم حرفی بزنم.

♠ ــــ داشتم ــــ داشتیم
ــــ داشت ــــ داشتن

۲۶۴۱ **عرض می‌کنم** *arz mikonam*

عبارت محترمانه به معنی می‌گویم.

♠ ـــــ می‌کنم ـــــ می‌کنیم
ـــــ می‌کنه ـــــ می‌کنن

۲۶۴۲ **عرضم به حضورت** *arzam be huzuret*

عبارت تشریفاتی، به معنی برایت می‌گویم: «عرضم به حضورت، از روزی که تو رفتی از او هم خبری نشده.»

♠ ـــــ حضورت ـــــ حضورتون

۲۶۴۳ **عرضی ندارم** *arzi nadāram*

به معنی چیزی برای گفتن ندارم: «ــ با من کاری داشتید؟ ــ عرضی ندارم.»

♠ ـــــ ندارم ـــــ نداریم
ـــــ نداره ـــــ ندارن

۲۶۴۴ **عرقمو درآورد** *araqamo dar āvord*

به معنی مرا بسیار خسته کرد.

♠ ـــــ درآوردی ـــــ درآوردین
ـــــ درآورد ـــــ درآوردن

۲۶۴۵ **عر نزن** *ar nazan*

(توهین‌آمیز) ۱) فریاد نزن ۲) ساکت باش.

♠ ـــــ نزن ـــــ نزنین
ـــــ نزنه ـــــ نزنن

۲۶۴۶ **عروس رفته گلاب بیاره** *arus rafte golab biyāre*

عبارتی که در پاسخ به دومین بار سوال عاقد از عروس برای وکالت جاری کردن عقد، اطرافیان عروس به کار می‌برند.

۲۶۴۷ **عروس رفته گل بچینه** *arus rafte gol bečine*

عبارتی که در پاسخ به نخستین بار سوال عاقد از عروس برای وکالت جاری کردن عقد، اطرافیان عروس به کار می‌برند.

۲۶۴۸ **عروس شدم، خلاص شدم** *arus šodam, xalās šodam*

با زیانی که کردم، یا آسیبی که دیدم، از ناراحتی‌های بعدی نجات یافتم.

۲۶۴۹ **عروس عروسی داره، دوماد خبر نداره**

arus arusi dāre, dumād xabar nadāre

← **خونهٔ عروس سازو ناقاره، خونهٔ دوماد خبر نداره**

۲۶۵۰ **عروس گفته صبر شب جخته** *arus gofte sabre šab jaxte*

در این مورد جایی برای صبر کردن نیست.

۲۶۵۱ **عروس... در اومد** *arus ... dar'umad*

(مستهجن) در وقتی به کار می‌رود که چیزی برخلاف تعریف فراوان معلوم شود کیفیت خوبی ندارد.

۲۶۵۲ **عروس ما شکلی نداره، اما ماشاالا به نازش**

aruse mā šekli nadāre, ammā māšallā be nāzeš

در تعریض به کسی گویند که کاری از او ساخته نباشد و با این همه بسیار ناز کند.

۲۶۵۳ **عروسیت بشه، واسه‌ت با آبکش آب بکشم**

arusit beše, vasat bā ābkeš āb bekešam

در سپاسگزاری از کسی به عنوان شوخی به کار می‌رود.

۲۶۵۴ **عره و عوره و شمسی کوره** *are-vo ure-vo šamsi kure*

عبارت توهین‌آمیز در مورد بچه‌های مهمان.

۲۶۵۵ **عزت زیاد** *ezzat ziyād*

عبارت خداحافظی.

۲۶۵۶ **عزرائیل هم رغبت نمی‌کنه طرفش بیاد**

ezrā'ilam reqbat nemikone tarafeš biyād

به کسی گویند که بسیار زشت و بد هیبت باشد.

♠ **ـــــ طرفم ـــــ** | **ـــــ طرفمون ـــــ**
ـــــ طرفت ـــــ | **ـــــ طرفتون ـــــ**
ـــــ طرفش ـــــ | **ـــــ طرفشون ـــــ**

۲۶۵۷ **عزرائیل واسه‌ش رقص شاطری می‌کنه** *ezrā'il vasaš raqse šāteri mikone*

به تعریض در مورد کسی گویند که در آستانهٔ مرگ است.

۲۶۵۸ **عزرائیلو جواب کرده** *ezrā'ilo javāb karde*

در تعریض دربارهٔ کسی گویند که عمر درازی کرده است و به نظر نمی‌آید به زودی بمیرد.

۲۶۵۹ **عسس منو بگیر** *assas manu begir*

دربارهٔ کسی گویند که عمداً خطای خود را فاش کند.

۲۶۶۰ **عشق است** *ešq ast*

عبارتی به معنی بسیار دوست دارم؛ بسیار خوب است: «امروزو عشق است؛ جمالتو عشق است.»

۲۶۶۱ **عشقم کشید** *ešqam kešid*

به معنی دلم خواست؛ هوس کردم: «عشقم کشید برم تو خیابون دوری بزنم؛ عشقم کشید پا می‌شم می‌رم سینما.»

♠ **عشقم** ______ **عشقمون** ______
عشقت ______ **عشقتون** ______
عشقش ______ **عشقشون** ______

۲۶۶۲ **عطاشو به لقاش بخشیدم** *atāšo be laqāš baxšidam*

به معنی از دریافت چیزی از او چشم پوشیدم: «وقتی این حرفو زد عطاشو به لقاش بخشیدم و پا شدم اومدم.»

♠ ______ **بخشیدم** ______ **بخشیدیم**
______ **بخشیدی** ______ **بخشیدین**
______ **بخشید** ______ **بخشیدن**

۲۶۶۳ **عقل (هوش) از سرم پرید** *aql (huš) az saram parid*

به معنی بسیار شگفت زده شدم: «از دیدن این همه پول عقل از سرم پرید.»

♠ ______ **سرم** ______ ______ **سرمون** ______
______ **سرت** ______ ______ **سرتون** ______
______ **سرش** ______ ______ **سرشون** ______

۲۶۶۴ **عقلامونو بذاریم رو هم** *aqlāmuno bezārim ru ham*

با هم در مورد موضوع مورد نظر فکر و تبادل نظر کنیم: «عقلامونو بذاریم رو هم ببینیم واسه پسره چه کار می‌شه کرد.»

۲۶۶۵ **عقلت پارسنگ ور می‌داره** *aqlet pārsang varmidāre*

به معنی کم عقلی؛ عقل کافی نداری.

▲ **عقلت** ______ **عقلتون** ______
عقلش ______ **عقلشون** ______

۲۶۶۶ **عقلت تاب ورداشته** *aqlet tāb vardāšte*

به کسی گویند که کار احمقانه‌ای بکند، به معنی عقلت کم شده است.

▲ **عقلت** ______ **عقلتون** ______
عقلش ______ **عقلشون** ______

۲۶۶۷ **عقل تو به این چیزا قد نمی‌ده** *aqle to be in čizā qad nemide*

به معنی تو نمی‌توانی این چیزها را بفهمی.

▲ ______ **من** ______ ______ **ما** ______
______ **تو** ______ ______ **شما** ______
______ **اون** ______ ______ **اونا** ______

۲۶۶۸ **عقلمو دزدید** *aqlamo dozdid*

به معنی مرا فریب داد و تحمیق کرد.

▲ **عقلمو** ______ **عقلمونو** ______
عقلتو ______ **عقلتونو** ______
عقلشو ______ **عقلشونو** ______

۲۶۶۹ **عقل هر چی بعض آدمی زاده** *aqle harči ba'ze ādamizāde*

در تعریض به کسی گویند که در نزد گوینده اهمیت و اعتباری نداشته باشد، ولی پیشنهاد عاقلانه‌ای بکند.

۲۶۷۰ **عقم گرفت** *oqqam gereft*

به معنی سخت متنفر شدم: دلم آشوب شد.

▲ **عقم** ______ **عقمون** ______
عقت ______ **عقتون** ______
عقش ______ **عقشون** ______

۲۶۷۱ **عقیده آزاده** *aqide āzāde*

در وقتی به کار می‌رود که محترمانه بخواهند عقیدهٔ دیگری را نپذیرند و در عین حال نخواهند با آن مخالفت کنند.

۲۶۷۲ **علف باهاس به دهن بزی شیرین بیاد**

alaf bāhās be dahane bozi širin biyād

به معنی آن‌که انتخاب می‌کند باید بپسندد: «دختره رو باهاس پسرت بپسنده، نه تو. علف باهاس به دهن بزی شیرین بیاد.»

۲۶۷۳ **علی آب بیار نیس** *ali āb biyār nis*

در وقتی به کار می‌رود که کسی حاضر به انجام دادن کاری نباشد «بی‌خود دلتونو به من خوش نکنین، علی آب بیار نیس.»

۲۶۷۴ **علیک السلام، چی آوردی برام** *aleykassalām, či āvordi barām*

در تعریض به کسی گویند که همیشه از دیگران متوقع باشد و انتظار دریافت چیزی را داشته باشد.

۲۶۷۵ **علی می‌مونه و حوضش** *ali mimune-vo howzeš*

به معنی دیگر چیزی نمی‌ماند: «دو روز دیگه همه مشتریات می‌ذارن و می‌رن، اون وخ علی می‌مونه و حوضش.»

۲۶۷۶ **عمَر بگم گیرم، علی بگم گیرم** *omar begam giram, ali begam giram*

← شدم شاگرد اتو کشه، گرم بیارم دعواس، سرد بیارم دعواس

۲۶۷۷ **عمر روزای سیاه کوتاهه** *omre ruzāye siyāh kutāhe*

در دلداری به کسی گویند که دستخوش مصیبت و اندوه باشد.

۲۶۷۸ **عمر سفر کوتاهه** *omre safar kutāhe*

در دلداری به کسی گویند که از مسافرت شخص عزیزی غمگین باشد.

۲۶۷۹ **عمرشو داد به شما** *omrešo dād be šomā*

در خبر مرگ کسی به کار می‌رود، به معنی مُرد: «ــ پدرت چطوره؟ ــ عمرشو داد به شما ــ خدا رحمت کنه، بقای عمر شما باشه.»

۲۶۸۰ **عمرشو کرده** *omrešo karde*

به معنی دیگر مدت زیادی باقی نخواهد ماند: «این ماشین دیگه عمرشو کرده.»

♣	**عمرمو کردم**	**عمرمونو کردیم**
	عمرتو کردی	**عمرتونو کردین**
	عمرشو کرده	**عمرشونو کردن**

۲۶۸۱ **عمر گل کوتاهه** *omre gol kutāhe*

در مورد شخصی به کار می‌رود که جوانمرگ شده باشد.

۲۶۸۲ **عمر نوح می‌خواد** *omre nuh mixād*

در مورد کاری به کار می‌رود که بسیار زمان‌بَر است: «نوشتن چنین کتابی عمر نوح می‌خواد.»

۲۶۸۳ **عوضی گرفتی** *avazi gerefti*

به معنی با دیگری اشتباه کرده‌ای: «منو با یکی دیگه عوضی گرفتی.»

♠ ـــــــ گرفتم ـــــــ گرفتیم
ـــــــ گرفتی ـــــــ گرفتین
ـــــــ گرفته ـــــــ گرفتن

۲۶۸۴ **عیب نداره** *eyb nadāre*

به معنی مهم نیست؛ اهمیت ندارد «عیب نداره، فکرشو نکن؛ عیب نداره، می‌دم واسه‌ت درستش کنن.»

۲۶۸۵ **عیب می جمله بگفتی، هنرش نیز بگو**

eybe mey jomle begofti, honareš niz begu

در پاسخ به کسی که عیب‌جویی می‌کند، به معنی خوبی‌هایش را هم ذکر کن.

۲۶۸۶ **عید اومد و ما لختیم، رفتیم به بابا گفتیم، بابا گفتش به چسم، به نیم چسم، برا شب عیدت می‌چسم**

eyd umad-o mā loxtim, raftim be bābā goftim, bābā gofteš be čosam, be nimčosam, barā šabe eydet mičosam

در تعریض به کسی که به نیازهای خانواده اهمیتی نمی‌دهد.

۲۶۸۷ **عید تا چل روز عده داره** *eyd tā čel ruz edde dāre*

در وقتی گویند که دید و بازدید عید با تأخیر انجام گیرد.

۲۶۸۸ **عیدتو اینجا کردی، نوروزتو ببر جای دیگه**

eydeto injā kardi, nowruzeto bebar jāye dige

عبارتی که برای راندن مهمان سمج و طفیلی به کار می‌رود.

♠ **عیدتو ـــــ کردی، نوروزتو ببر ـــــ عیدتونو ـــــ کردین، نوروزتونو ببرین ـــــ**

۲۶۸۹ **عیسا به دین خود، موسا به دین خود** *isā be dine xod, musā be dine xod*

به معنی نباید انتظار داشت یا واداشت همه مانند یکدیگر فکر کنند.

۲۶۹۰ **عین خیالش نیس** *eyne xiyāleš nis*

به معنی هیچ ناراحت یا نگران نیست؛ هیچ اهمیتی نمی‌دهد: «این همه کتک خورده عین خیالش نیس.»

♠ **ـــــ خیالم ـــــ** **ـــــ خیالمون ـــــ**
ـــــ خیالت ـــــ **ـــــ خیالتون ـــــ**
ـــــ خیالش ـــــ **ـــــ خیالشون ـــــ**



۲۶۹۱ **غسل می‌کنم، غسل پشه، می‌خواد بشه، می‌خواد نشه**

qosl mikonam qosle paše, mixād beše, mixād naše

در تعریض به کسی که کاری را سرسری انجام می‌دهد.

۲۶۹۲ **غصه نخور پیر می‌شی - مث خانم مدیر می‌شی**

qosse naxor pir miši - messe xānum modir miši

شعرگونه‌ای که دختر مدرسه‌ای‌ها در دلداری دوست خود می‌خوانند.

۲۶۹۳ **غلاف کن** *qalāf kon*

در پاسخ تهدید کسی به کار می‌رود، به معنی شمشیرت را غلاف کن؛ تهدید نکن؛ اشتلم و هیاهو نکن.

۲۶۹۴ **غلط زیادی نکن** *qalate ziyādi nakon*

(توهین‌آمیز) ۱) فضولی نکن. ۲) حرف نزن.

۲۶۹۵ **غلط کردم** *qalat kardam*

عبارتی که در پوزش خواستن از عمل یا رفتار خود به کار می‌رود.

♠

ــــــکردم	ــــــکردیم
ــــــکردی	ــــــکردین
ــــــکرد	ــــــکردن

۲۶۹۶ **غلط می‌کنی ــــ** *qalat mikoni ــــ*

(توهین‌آمیز) کار خطایی می‌کنی؛ نباید چنین کنی: «غلط می‌کنی پشت سر مردم

حرف می‌زنی.»

♠ ـــــ می‌کنم ـــــ می‌کنیم
ـــــ می‌کنی ـــــ می‌کنین
ـــــ می‌کنه ـــــ می‌کنن

۲۶۹۷ **غم آخرت باشه** *qame āxarat bāše*

در تسلیت به کسی که یکی از نزدیکانش مرده است.

♠ ـــــ آخرت ـــــ ـــــ آخرتون ـــــ

۲۶۹۸ **غم برو، شادی بیا، غصه برو، روزی بیا**

qam boro šādi biyā, qosse boro, ruzi biyā

شعرگونه‌ای که در شب چهارشنبه‌سوری به هنگام پریدن از روی آتش می‌خوانند.

۲۶۹۹ **غمت نباشه** *qamet nabāše*

به معنی نگران نباش؛ اهمیت نده؛ جای نگرانی نیست: «غمت نباشه همین روزا کارت درست می‌شه.»

♠ ـــــ غمت ـــــ ـــــ غمتون ـــــ
ـــــ غمش ـــــ ـــــ غمشون ـــــ

۲۷۰۰ **غم نبینی** *qam nabini*

عبارتی که در پاسخ غم آخرت باشه به کار می‌رود.

♠ ـــــ نبینی ـــــ نبینین

۲۷۰۱ **غم نداری بز بخر** *qam nadāri boz bexar*

در تعریض به کسی که دست به کاری بزند و آن کار اسباب ناراحتی‌اش بشود و او را گرفتار کند.

۲۷۰۲ **غوره نشده مویز شده** *qure našode maviz šode*

به کسی گویند که به رفتار یا کرداری فراتر از خد خود بپردازد (مانند کودکی که ادعای بزرگی کند یا شاگردی که دعوی استادی داشته باشد).

♠ ـــــ شدی ـــــ شدین
ـــــ شده ـــــ شدن

۲۷۰۳ **غوغا بود** *qowqā bud*

← **قیامت بود**

۲۷۰۴ **غوغا کرد** *qowqā kard*

← **قیامت کرد**

♠ **ـــــــکردی** **ـــــــکردین**

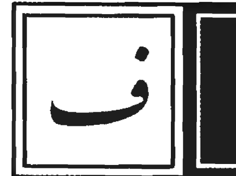
ـــــــکرد **ـــــــکردن**

۲۷۰۵ **غیبت کبرا کردی** *qeybate kobrā kardi*

به کسی گویند که مدت‌ها غایب بوده است.

♠ **ـــــــکردی** **ـــــــکردین**

ـــــــکرده **ـــــــکردن**



۲۷۰۶ **فاتحه‌ش خونده‌س** *fātehaš xundas*

به معنی تمام شد؛ عمرش به آخر رسیده است: «پولا فاتحه‌ش خونده‌س؛ این کار فاتحه‌ش خونده‌س.»

♠ **فاتحه‌م** ــــــ **فاتحه‌مون** ــــــ
فاتحه‌ت ــــــ **فاتحه‌تون** ــــــ
فاتحه‌ش ــــــ **فاتحه‌شون** ــــــ

۲۷۰۷ **فاتحه شو باهاس خوند** *fātehašo bāhās xund*

به معنی باید پایان یافته تلقی کرد: «مغازه مشتری نداره، فاتحه‌شو باهاس خوند.»

♠ **فاتحه‌مو** ــــــ **فاتحه‌مونو** ــــــ
فاتحه‌تو ــــــ **فاتحه‌تونو** ــــــ
فاتحه‌شو ــــــ **فاتحه‌شونو** ــــــ

۲۷۰۸ **فال امام جعفر صادقه، بد نداره** *fāle emam ja'farsādeqe, bad nadāre*

در تعریض کسی را گویند که با همه کس و همه چیز اظهار موافقت کند.

۲۷۰۹ **فالت فاله، مردنت امساله، کفنت پوست شغاله**

fālet fāle, mordanet emsāle, kafanet puste šoqāle

به عنوان شوخی در مورد کسی به کار می‌رود که خواستار گرفتن فالش باشد.

۲۷۱۰ **فتوای قمار و قمار باز باهاس بده**

fetvāye qomāro qomārbāz bāhās bede

به معنی داوری در مورد هر کاری بهتر است به عهدهٔ اهل فن باشد.

۲۷۱۱ **فدای سرت** *fadāye saret*

در واکنش به از میان رفتن چیزی، به معنی عیبی ندارد؛ مهم نیست: **سرت سلامت.**

♠ ـــــــ سرت ـــــــ سرتون
ـــــــ سرش ـــــــ سرشون

۲۷۱۲ **فدای لب تشنه‌ت یا امام حسین** *fadāye labe tešnat yā emām hoseyn*

عبارتی که پس از نوشیدن آب گفته می‌شود.

۲۷۱۳ **فردا رو که از دستت نگرفتن** *fardā ro ke az dastet nagereftan*

در وقتی گویند که کسی بخواهد همان روز یا همان شب کاری را تمام کند. به معنی فردا هم فرصت‌داری: ← **فردا هم روز خداس**

♠ ـــــ دستم ـــــ ـــــ دستمون ـــــ
ـــــ دستت ـــــ ـــــ دستتون ـــــ
ـــــ دستش ـــــ ـــــ دستشون ـــــ

۲۷۱۴ **فردا رو کی دیده؟** *fardā ro ki dide?*

به معنی معلوم نیست در آینده چه اتفاقی می‌افتد.

۲۷۱۵ **فردا نیای بگی ـــ** *fardā nayāy begi ___*

عبارت اخطار به معنی بعداً نباید اعتراض کنی: «فردا نیای بگی من نمی‌دونستم، خبر نداشتم، گول خوردم.»

♠ ـــــــ نیای بگی ـــــــ نیاین بگین
ـــــــ نیاد بگه ـــــــ نیان بگن

۲۷۱۶ **فردا هم روز خداس** *fardā ham ruze xodās*

به معنی فردا هم فرصت هست؛ فردا هم می‌توان این کار را کرد.

۲۷۱۷ **فردایی هم هست** *fardāyiyam has(t)*

به معنی باید آینده را هم در نظر گرفت؛ آینده هم وجود دارد.

۲۷۱۸ **فرصت سر خاروندن ندارم** *forsate sar xārundan nadāram*

به معنی کار بسیار دارم. فرصت کار دیگری را ندارم: «این روزا وقت امتحاناته فرصت سر خاروندن ندارم.»

♠ ـــــــ ندارم ـــــــ نداریم
ـــــــ نداری ـــــــ ندارین
ـــــــ نداره ـــــــ ندارن

۲۷۱۹ **فرض محال که محال نیست** *farze mohāl ke mohāl nist*

در پاسخ مخاطب که بگوید محال است.

۲۷۲۰ **فرمایش؟** *farmāyeš?*

عبارت پرخاش‌گونه، به معنی چه می‌گویی؟

۲۷۲۱ **فرمایشا می‌فرمایین** *farmāyeša mifarmāyin*

عبارت محترمانه، به معنی حرفهای عجیبی می‌زنید: «فرمایشا می‌فرمایین! چه‌طور می‌تونیم از پس یه همچو خرجی بر بیاییم؟»

۲۷۲۲ **فرمایشی بود؟** *farmāyeši bud?*

عبارت محترمانه به معنی با من کاری داشتید؟

۲۷۲۳ **فرمایشی نیس؟** *farmāyeši nis?*

عبارت محترمانه، به معنی کاری ندارید؟ یا چیزی لازم ندارید؟

۲۷۲۴ **فضولو بردن جهنم** *fuzulo bordan jahannam*

در اعتراض به فضولی مخاطب به‌کار می‌رود، به معنی فضولی نکن. (بخش اول عبارت: فضول را بردند به جهنم، گفت هیزمش تر است)

۲۷۲۵ **فکرشم نکن** *fekrešam nakon*

به معنی نگران آن نباش: «من کارتو درست می‌کنم. بـرو بگیر بـخواب، فکـرشم نکن.»

♠ ـــــــ نکن ـــــــ نکنین
ـــــــ نکنه ـــــــ نکنن

۲۷۲۶ **فکرشو بکن** *fekrešo bokon*

عبارتی که برای جلب توجه مخاطب و اندیشیدن دربارهٔ سخنی که می‌گوید به کار می‌رود: «فکرشو بکن! همچو آدمی می‌خواد بیاد کارخونه راه بندازه.»

♠ ـــــــ بکن ـــــــ بکنین

۲۷۲۷ **فکرشم نمی‌کردم** *fekrešam nemikardam*

چنین تصوری را به ذهنم راه نمی‌دادم: «فکرشم نمی‌کردم تو بتونی همچو کاری بکنی.»

♠ ـــــ نمی‌کردم ـــــ نمی‌کردیم
ـــــ نمی‌کردی ـــــ نمی‌کردین
ـــــ نمی‌کرد ـــــ نمی‌کردن

۲۷۲۸ **فلفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه**

felfel nabin če rize, beškan bebin če tize

به معنی به کوچکی یا ظاهر بی‌اهمیتش توجه نکن، بلکه کارایی‌اش را در نظر بگیر.

۲۷۲۹ **فلنگو بست** *felengo bast*

به معنی گریخت؛ فرار کرد: «همین که هوا رو پس دید فلنگو بست.»

♠ ـــــ بستم ـــــ بستیم
ـــــ بستی ـــــ بستین
ـــــ بست ـــــ بستن

۲۷۳۰ **فوت آبم** *fute ābam*

به معنی به خوبی فراگرفته‌ام: «درسمو فوت آبم.»

♠ ـــــ آبم ـــــ آبیم
ـــــ آبه ـــــ آبن

۲۷۳۱ **فوتینا** *futeynā*

عبارتی که به ویژه کودکان در پاسخ به ادعای کسی به کار می‌برند، به معنی چنین نیست؛ خیال می‌کنی: «ـ الان می‌گیرمت. ـ فوتینا، خیال کردی.»

۲۷۳۲ **فوری بخر گرون می‌شه، یه شاهی یک قرون می‌شه**

fowri bexar gerun miše, ye šāhi yek gerun miše

عبارتی که فروشندگان به کار می‌برند، در تبلیغ ارزانی کالایی.

۲۷۳۳ **فوق فوقش ـــ** *fowqe fowqeš ___*

عبارتی که برای تخمین حداکثر به کار می‌رود، به معنی در بالاترین حد: «فوق فوقش هزار تومن می‌ارزه؛ فوق فوقش بتونی دو سال دَووم بیاری.»

۲۷۳۴ **فی‌الواقع** *filvāqe'*

← **در واقع**

۲۷۳۵ **فیلممون نکن** *filmemun nakon*

به معنی ما را فریب نده و اسباب مسخره و شوخی نکن: «راستشو بگو فیلممون نکن.»

♠ **فیلمم** ——— **فیلممون** ———

۲۷۳۶ **فیل هوا می‌کنن** *fil havā mikonan*

به معنی اتفاق عجیبی افتاده است، معمولاً در معنی معکوس به کار می‌رود، یعنی خبر مهمی نیست: «ـ چه خبره مردم جم شدن؟ ـ هیچی، دارن فیل هوا می‌کنن.»



۲۷۳۷ **قابل شما رو نداره** *qābele šomā ro nadāre*

۱) در هنگام دادن هدیه‌ای به کسی به کار می‌رود: **قابل شما نیس؛ ناقابله** ۲) در موقعی به کار می‌رود که کسی از چیزی متعلق به گوینده تعریف کند: « ــ چه خودنویس قشنگی ــ قابل شما رو نداره.»: پیش‌کش.

۲۷۳۸ **قابل شما نیست** *qābele šomā nist*

← **قابلی نداره**

۲۷۳۹ **قابلی نداره** *qābeli nadāre*

← **قابل شما رو نداره**

۲۷۴۰ **قاپشو دزدیدم** *qāpešo doziddam*

به معنی اعتماد او را جلب کرده‌ام.

♠

ــــــ دزدیدم	ــــــ دزدیدیم
ــــــ دزدیدی	ــــــ دزدیدین
ــــــ دزدی	ــــــ دزدیدن

۲۷۴۱ **قاپ قمار خونه‌س** *qāpe qomārxunas*

در کارهای ناروا سرآمد است.

۲۷۴۲ **قاتی داره** *qāti dāre*

۱) به معنی خالص نیست. ۲) به معنی رفتارش قابل پیش بینی نیست؛ تعادل عصبی ندارد.

۲۷۴۳ **قاتی کاه کنی خر نمی‌خوره، قاتی استخون کنی، سگ**

qāti kā(h) koni xar nemixore, qāti ostexun koni, sag

در توصیف بدی کسی یا چیزی به کار می‌رود، به معنی بسیار بد است.

۲۷۴۴ **قاتی کردم** *qāti kardam*

به معنی دچار اشتباه شدم؛ حس تشخیص را از دست دادم؛ تعادل ذهنی‌ام به هم خورد.

♠ ـــــ کردم ـــــ کردیم
ـــــ کردی ـــــ کردین
ـــــ کرد ـــــ کردن

۲۷۴۵ **قاتی مرغا شد** *qāti morqā šod*

در تعریض به مردی گویند که ازدواج کند، به معنی زن گرفت؛ ازدواج کرد.

♠ ـــــ شدم ـــــ شدیم
ـــــ شدی ـــــ شدین
ـــــ شد ـــــ شدن

۲۷۴۶ **قاچاقی زنده‌ایم** *qāčāqi zende'im*

به معنی زندگی نابسامانی داریم.

♠ ـــــ زنده‌م ـــــ زنده‌ایم
ـــــ زنده‌ای ـــــ زنده‌این
ـــــ زنده‌س ـــــ زنده‌ان

۲۷۴۷ **قاچ زینو بگیر، سواری پیشکش** *qāče zino begir, savāri piškeš*

(تعریض) به معنی همان کاری را که قرار است انجام بدهی کافی است و انتظار بیشتری ندارم.

۲۷۴۸ **قاطر، جواب سلامو تو بده** *qāter, javāb salāmo to bede*

در وقتی گویند که سلام کنند و کسی جواب ندهد.

۲۷۴۹ **قافیه رو باختی** *qāfiye ro bāxti*

به کسی گویند که بر اثر غفلت یا اشتباه کار خود را خراب کند و به شکست کشاند.

♠ ـــــ باختم ـــــ باختیم

______ باختی ______ باختین
______ باخت ______ باختن

۲۷۵۰ **قالب تهی کرد** *qāleb tohi kard*

به معنی مُرد: «از ترس قالب تهی کرد.»

۲۷۵۱ **قال چاق نکن** *qāl čāq nakon*

به معنی جنجال و دعوا راه نینداز.

♠ ______ نکن ______ نکنین
______ نکنه ______ نکنن

۲۷۵۲ **قالشو بکن** *qālešo bekan*

به معنی ماجرا را تمام کن؛ سروصدا را بخوابان: **کلکشو بکن.**

♠ ______ بکن ______ بکنین
______ بکنه ______ بکنن

۲۷۵۳ **قال گذاشتی** *qāl gozāšti*

به معنی بیهوده منتظر گذاشتی؛ چشم به راه گذاشتی: «سر چهارراه منو قال گذاشتی و رفتی.»: **کاشتی.**

♠ ______ گذاشتم ______ گذاشتیم
______ گذاشتی ______ گذاشتین
______ گذاشت ______ گذاشتن

۲۷۵۴ **قباحت داره** *qabāhat dāre*

در اعتراض به رفتار یا گفتاری به کار می‌رود، به معنی زشت است؛ مایهٔ شرمساری است: «این کارا قباحت داره.»

۲۷۵۵ **قباله کهنه‌ش زیر بغل منه** *qabāle kohnaš zire baqale mane*

به معنی سابقه و اطلاعاتش در اختیار من است.

۲۷۵۶ **قبر بابا با این چس و فس‌ها درست نمی‌شه**

qabre bābā bā in čos-o feshā doros(t) nemiše

در اعتراض به کمی آنچه برای انجام کاری پیش‌بینی شده است.

۲۷۵۷ **قبلاً سعادت زیارتشونو پیدا نکردم**

qablan sa'ādate ziyāratešuno peydā nakardam

(محترمانه) به معنی پیش از این او را ندیده‌ام.

۲۷۵۸ **قبلاً خدمتشون بودم** *qablan xedmatšun budam*

(محترمانه) به معنی قبلاً او را دیده‌ام.

۲۷۵۹ **قبول** *qabul*

به معنی می‌پذیرم: «می‌گی باهاس یه میلیون دیگه بدم، قبول؛ می‌گی سند به اسم تو باشه، اونم قبول.»

۲۷۶۰ **قبول؟** *qabul?*

به معنی آیا می‌پذیری؟: «ــ فردا شب بیا خونهٔ ما، قبول؟ ــ قبول.»

۲۷۶۱ **قبول باشه** *qabul bāše*

در خوشامدگویی به کسی که عبادت یا زیارتی کرده است.

۲۷۶۲ **قبول حق باشه** *qabule haq bāše*

عبارتی در پاسخ به «قبول باشه».

۲۷۶۳ **قپی نیا** *qopi nayā*

به معنی لاف نزن؛ گزافه‌گویی نکن.

۲۷۶۴ **قدرتی خدا ــــ** *qodratiye xodā ــــ*

عبارتی که بیشتر در بیان نقص یا کمبود به کار می‌رود: «قدرتی خدا یه نفر پیدا نشد جلوشون وایسه؛ قدرتی خدا تمام زمستون اصلاً برف نیومد.»

۲۷۶۵ **قدقدش مال ماس، تخمش مال دیگرون**

qod-qodeš māle mās, toxmeš māle digarun

به معنی زحمت و دردسرش مال ماست، سودش متعلق به دیگران.

۲۷۶۶ **قدکوپنت حرف بزن** *qadde kuponet harf bezan*

به کسی می‌گویند که دربارهٔ موضوعی فراتر از حق یا صلاحیتش سخن بگوید.

۲۷۶۷ **قدمتون روی چشم** *qadametun ruye češm*

به عنوان تأیید در پاسخ کسی به کار می‌رود که بخواهد نزد گوینده بیاید.

۲۷۶۸ **قدمش خیره ایشالا** *qadameš xeyre išāllā*

عبارتی که در مورد آمدن کسی (نوزاد، عروس، پزشک) به کار می‌رود، به معنی

آمدن او مبارک است و انشاالله موجب بهروزی خواهد شد.

♠ **قدمت** ــــــ **قدمتون** ــــــ
قدمش ــــــ **قدمشون** ــــــ

۲۷۶۹ **قدم ما شور بود؟** *qadame mā šur bud?*

در وقتی به کار می‌رود که با آمدن گوینده کسی از حاضران قصد رفتن کند.

۲۷۷۰ **قدم نورسیده مبارک** *qadame nowreside mobārak*

در تبریک تولد کودک به کسان او به کار می‌رود.

۲۷۷۱ **قربون آدم چیزفهم** *qorbune ādame čizfa(h)m*

در تأیید سخن مخاطب در وقتی که سخنی موافق با نظر گوینده بگوید: «درسته، منظورم همینه، قربون آدم چیز فهم.»

۲۷۷۲ **قربون برم خدارو، یه بوم و دو هوا رو**

qorbune beram xodāro, ye bum-o do havā ro

در تعریض به اظهارات متناقض به کار می‌رود.

۲۷۷۳ **قربونت برم** *qorbunet beram*

عبارت خوشامدگویی دوستانه

♠ **قربونت** ــــــ **قربونتون** ــــــ
قربونش ــــــ **قربونشون** ــــــ

۲۷۷۴ **قربون حواس جم** *qorbune havāse jam*

در تعریض به فراموشکاری یا حواس‌پرتی مخاطب به کار می‌رود: «قربون حواس جم، شنبه که دو روز پیش بود.»

۲۷۷۵ **قربون دستت** *qorbune dastet*

در سپاسگزاری دوستانه از کسی که کاری می‌کند: «قربون دستت، اون لیوانو بده من.»

♠ ــــــ **دستت** ــــــ **دستتون**

۲۷۷۶ **قربون دهنت** *qorbune dahanet*

عبارت خوشامدگویی در تأیید سخن گوینده: «قربون دهنت، همینو می‌خواستم بگی»

♠ ـــــــ دهنت ـــــــ دهنتون

۲۷۷۷ **قربون قدمت** *qorbune qadamet*

عبارت خوشامدگویی به مهمان: «خوش اومدی، زحمت کشیدی، قربون قدمت.»

♠ ـــــــ قدمت ـــــــ قدمتون

۲۷۷۸ **قربون قد و بالات برم** *qorbune qad(d)-o bālāt beram*

عبارت خوشامدگویی به جوانان.

♠ ـــــــ بالات ـــــــ ـــــــ بالاتون ـــــــ

۲۷۷۹ **قربونم بری** *qorbunam beri*

عبارتی در اعتراض و تحقیر مخاطب: «قربونم بری با اون کار کردنت.»

۲۷۸۰ **قسر دررفت** *qeser darraft*

به معنی زیان یا آسیبی ندید: «کتک‌کاری حسابی راه افتاد، ولی خسرو قسر دررفت.»

♠ ـــــــ دررفتم ـــــــ دررفتیم
ـــــــ دررفتی ـــــــ دررفتین
ـــــــ دررفت ـــــــ دررفتن

۲۷۸۱ **قسمت نبود** *qesmat nabud*

به معنی ممکن نشد؛ اوضاع و احوال (سرنوشت) مساعدت نکرد: «ــ چرا مسافرت نرفتی؟ ــ قسمت نبود.»

۲۷۸۲ **قسمتو باور کنم یا دم خروسو؟** *qasameto bāvar konam yā dome xuruso?*

خطاب به کسی به کار می‌رود که با وجود شاهد و مدرک، واقعیتی را انکار کند.

♠ قسمتو ـــــــ قسمتونو ـــــــ
قسمشو ـــــــ قسمشونو ـــــــ

۲۷۸۳ **قسم نخور که باور کردم** *qasam naxor xe bāvar kardam*

در تعریض به دروغگو به کار می‌رود.

۲۷۸۴ **قصهٔ ما به سر رسید، کلاغه به خونه‌ش نرسید**

qesseye mā be sar resid, kalāqe be xunaš naresid

عبارتی که در پایان قصه‌ها به کار می‌رود.

۲۷۸۵ **قلقش دستم اومده** *qeleqeš dastam umade*

شیوهٔ کار کردن با او / آن را فهمیده‌ام.

۲۷۸۶ **قلم تیز و کاغذ لیز** *qalam tiz-o kāqaz liz*

در تعریض به نوشته‌ای به کار می‌رود، به معنی هرچه دلش خواسته نوشته است.

۲۷۸۷ **قلم در کف دشمن است** *qalam dar kafe došman ast*

به معنی آنچه گفته می‌شود همه از روی دشمنی است.

۲۷۸۸ **قمپز در می‌کنه (میاد)** *qompoz dar mikone (miyād)*

لاف می‌زند و به نام بستگانش فخرفروشی می‌کند.

۲۷۸۹ **قند تو دلت آب می‌شه** *qand tu delet āb miše*

سخت خوشحال می‌شوی و لذت می‌بری: «تا دو تا مجیزتو می‌گن قند تو دلت آب می‌شه.»

♠ ـــــ دلم ـــــ / ـــــ دلمون ـــــ
ـــــ دلت ـــــ / ـــــ دلتون ـــــ
ـــــ دلش ـــــ / ـــــ دلشون ـــــ

۲۷۹۰ **قورباغه بیات گاو می‌خونه** *qurbāqe bayāte gāv mixune*

در تعریض به کسی گویند که رجزخوانی کند و لاف و گزاف بگوید.

۲۷۹۱ **قول شرف می‌دم** *qowle šaraf midam*

در بیان درستی تعهد یا سخنی به کار می‌رود، به معنی به بهای شرفم درستی سخن خود را تعهد می‌کنم: «قول شرف می‌دم تا فردا پولو حاضر کنم؛ قول شرف می‌دم دو روز نتونی اونجا بمونی.»

♠ ـــــ می‌دم / ـــــ می‌دیم
ـــــ می‌ده / ـــــ می‌دن

۲۷۹۲ **قولم قوله** *qowlam qowle*

به آنچه تعهد کرده یا وعده داده‌ام عمل می‌کنم: **حرفم حرفه.**

♠ قولم ـــــ / قولمون ـــــ
قولت ـــــ / قولتون ـــــ
قولش ـــــ / قولشون ـــــ

۲۷۹۳ **قهر، قهر تا روز قیامت** *qahr, qahr tā ruze qiyāmat*

عبارتی که کودکان در هنگام قهر کردن به کار می‌برند.

۲۷۹۴ **قیافه‌ش داد می‌زنه ___** *qiyafaš dād mizane ___*

به معنی از حالت چهره‌اش پیداست: «قیافه‌ش داد می‌زنه ترسیده»؛ قیافه‌ش داد می‌زنه این کاره‌س.»

♠
قیافه‌م ___ **قیافه‌مون ___**
قیافه‌ت ___ **قیافه‌تون ___**
قیافه‌ش ___ **قیافه‌شون ___**

۲۷۹۵ **قیامت بود** *qiyāmat bud*

به معنی ازدحام و هیجان زیادی وجود داشت: «خیابونا قیامت بود.»: **غوغا بود.**

۲۷۹۶ **قیامت کرد** *qiyāmat kard*

به معنی کاری بسیار نمایان و خارق‌العاده انجام داد: «اون شب روی صحنه قیامت کرد.»: **غوغا کرد؛ محشر کرد.**

♠
___ **کردم** ___ **کردیم**
___ **کردی** ___ **کردین**
___ **کرد** ___ **کردن**

۲۷۹۷ **قیامتی شد** *qiyāmati šod*

به معنی ازدحام و هیجان به وجود آمد: «همین که خبر پخش شد تو شهر قیامتی شد.»

۲۷۹۸ **قیدشو بزن** *qeydešo bezan*

به معنی چشم بپوش؛ صرف نظر کن: «اگه خوشت نمیاد، قیدشو بزن.»

♠
___ **بزن** ___ **بزنین**
___ **بزنه** ___ **بزنن**

۲۷۹۹ **قیمت خون باباشو گذاشته روش** *qimate xune bābāšo gozāšte ruš*

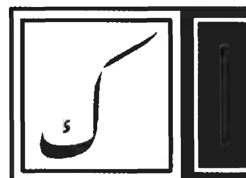
به معنی بسیار گران می‌فروشد.

♠
___ **باباتو گذاشتی** ___ ___ **باباتونو گذاشتین** ___
___ **باباشو گذاشته** ___ ___ **باباشونو گذاشتن** ___

۲۸۰۰ **قیمه قورمه‌ش کرد** *qime qormaš kard*

به معنی آن را قطعه قطعه کرد و از شکل اصلی خارج کرد: «ادارهٔ سانسور طوری فیلمو قیمه قورمه‌ش کرد که داد همه در اومد.»

♠ ______کردم ______کردیم
______کردی ______کردین
______کرد ______کردن



۲۸۰۱ **کاچی بعض هیچی** *kāči ba'ze hičči*

به معنی باز از هیچ بهتر است: «پالتو نو نیس، اما جلو سرما رو می‌گیره، باز کاچی بعض هیچی.»

۲۸۰۲ **کار از کار گذشته** *kār az kār gozašte*

← **دیگه کار از کار گذش**

۲۸۰۳ **کارت دراومد** *kāret dar'umad*

در وقتی گویند که برای مخاطب کار پرزحمتی پیش بیاید: «کارت دراومد، از امروز مجبوری بچه‌ها رو برسونی به مدرسه.»

♠ **کارم** ـــــــ **کارمون** ـــــــ
کارت ـــــــ **کارتون** ـــــــ
کارش ـــــــ **کارشون** ـــــــ

۲۸۰۴ **کارت زاره** *kāret zāre*

عبارتی برای هشدار، به معنی وضع زندگی‌ات در معرض خطر است: «با خشک سالی امسال کارت زاره؛ اگه نخوای حواستو جم کنی کارت زاره.»: **کارت ساخته‌س**.

♠ **کارم** ـــــــ **کارمون** ـــــــ
کارت ـــــــ **کارتون** ـــــــ
کارش ـــــــ **کارشون** ـــــــ

۲۸۰۵ **کارت ساخته‌س** *kāret sāxtas*

← **کارت زاره**

۲۸۰۶ **کارتو بده به جولا** *kareto bede be julā*

در تعریض به کسی گویند که بگوید نمی‌توانم، کار دارم.

۲۸۰۷ **کار حضرت فیله** *kāre hazrate file*

به معنی کار بسیار دشواری است: «جابه‌جا کردن این اثاث کار حضرت فیله.»

۲۸۰۸ **کارد به استخونم رسیده** *kārd be ostexunam reside*

← **دیگه کارد به استخونم رسیده**

♠ ــــ استخونم ــــ / ــــ استخونمون ــــ

ــــ استخونش ــــ / ــــ استخونشون ــــ

۲۸۰۹ **کار دست خودت می‌دی** *kār daste xodet midi*

به معنی برای خودت مشکل و گرفتاری درست می‌کنی.

♠ ــــ خودم می‌دم / ــــ خودمون می‌دیم

ــــ خودت می‌دی / ــــ خودتون می‌دین

ــــ خودش می‌ده / ــــ خودشون می‌دن

۲۸۱۰ **کار دله** *kāre dele*

به معنی به عشق و علاقه مربوط می‌شود.

۲۸۱۱ **کارد می‌زدی، خونش درنمی‌اومد** *kārd mizadi xuneš darnemi'umad*

به معنی سخت خشمگین بود.

♠ ــــ خونم ــــ / ــــ خونمون ــــ

ــــ خونش ــــ / ــــ خونشون ــــ

۲۸۱۲ **کار دنیا رو می‌بینی** *kāre donyā ro mibini*

در اظهار شگفتی از وضع یا رویدادی: «کار دنیا رو می‌بینی، یکی از گشنگی می‌میره، یکی از پرخوری.»

♠ ــــ می‌بینی ــــ / ــــ می‌بینین ــــ

۲۸۱۳ **کارش سکه‌س** *kāreš sekkas*

به معنی کارش رونق دارد.

♠ کارم ــــ / کارمون ــــ

کارت ــــ / کارتون ــــ

کارش ـــــــ کارشون ـــــــ

۲۸۱۴ **کارشو ساخت** *kārešo sāxt*

به معنی آن را از میان برد.

♠ ـــــــ ساختم ـــــــ ساختیم
ـــــــ ساختی ـــــــ ساختین
ـــــــ ساخت ـــــــ ساختن

۲۸۱۵ **کار کردن خره و خوردن یابو** *kār kardane xare-vo xordane yābu*

در وقتی گویند که یکی زحمت بکشد، دیگری سود ببرد.

۲۸۱۶ **کار مال تراکتوره (خره)** *kār māle terāktore (xare)*

در پاسخ به «کار بکن» به عنوان طنز به کار می‌رود.

۲۸۱۷ **کارم گره خورده** *kāram gere xorde*

به معنی در کارم مشکل پدید آمده است؛ دچار مشکل شده‌ام: **گره تو کارم افتاده.**

♠ کارم ـــــــ کارمون ـــــــ
کارت ـــــــ کارتون ـــــــ
کارش ـــــــ کارشون ـــــــ

۲۸۱۸ **کارمون گرفت** *kāremun gereft*

به معنی در کار موفق شدیم.

♠ کارم ـــــــ کارمون ـــــــ
کارت ـــــــ کارتون ـــــــ
کارش ـــــــ کارشون ـــــــ

۲۸۱۹ **کار نباشه زرنگه** *kār nabāše zerange*

در تعریض به تنبلی کسی به کار می‌رود.

♠ ـــــــ زرنگم ـــــــ زرنگیم
ـــــــ زرنگی ـــــــ زرنگین
ـــــــ زرنگه ـــــــ زرنگن

۲۸۲۰ **کار نشد نداره** *kār našod nadāre*

در پاسخ به «نمی‌شه» به کار می‌رود، به معنی هرکاری شدنی است.

۲۸۲۱ **کارو می‌پیچونی** *kāro mipičuni*

به معنی انجام کار را در مسیر دشوار قرار می‌دهی.

♠ ——— **می‌پیچونی** ——— **می‌پیچونین**
——— **می‌پیچونه** ——— **می‌پیچونن**

۲۸۲۲ **کار هر بز نیست خرمن کوفتن** *kāre har boz nist xarman kuftan*

به کسی گویند که به علت تازه‌کار بودن نتواند کاری را درست انجام دهد.

۲۸۲۳ **کاری از پیش نمی‌ره** *kāri az piš nemire*

پیشرفتی وجود ندارد.

۲۸۲۴ **کاری ازم بر نمیاد (ساخته نیست)** *kāri azam bar nemiyād (sāxte nist)*

به معنی نمی‌توانم کاری بکنم: «واسه راه انداختن شرکت کاری ازم بر نمیاد.»

♠ ——— **ازم** ——— ——— **ازمون** ———
——— **ازت** ——— ——— **ازتون** ———
——— **ازش** ——— ——— **ازشون** ———

۲۸۲۵ **کاریت نباشه** *kārit nabāše*

به معنی دخالت نکن: «کاریت نباشه، بذار خودش هر کار می‌خواد بکنه.»

♠ **کاریت** ——— **کاریتون** ———

۲۸۲۶ **کاری‌ست گذشته و سبویی‌ست شکسته** *kārist gozašte-vo sabuyist šekaste*

در وقتی گویند که اتفاق ناگواری بیفتد و دیگر نتوان چاره‌ای کرد.

۲۸۲۷ **کاریش نداشته باش** *kāriš nadāšte bāš*

به معنی به او / آن توجه نکن: «کاریش نداشته باش، بذار درسشو بخونه.»

♠ **کاریم** ——— **کاریمون** ———
کاریش ——— **کاریشون** ———

۲۸۲۸ **کاری می‌کنم کارستون** *kāri mikonam kārestun*

به معنی کار مهمی انجام خواهم داد.

♠ ——— **می‌کنم** ——— ——— **می‌کنیم** ———
——— **می‌کنی** ——— ——— **می‌کنین** ———
——— **می‌کنه** ——— ——— **می‌کنن** ———

۲۸۲۹ **کاری می‌کنم نفس کشیدن یادت بره**

kāri mikonam nafas kešidan yādet bere

عبارت تهدید، به معنی تو را می‌کشم.

♠ ـــــ یادت ـــــ ـــــ یادتون ـــــ

ـــــ یادش ـــــ ـــــ یادشون ـــــ

۲۸۳۰ **کاری نداره** *kāri nadāre*

به معنی بسیار آسان است: «این که کاری نداره، یه تاکسی بگیر یه راست میاردت اینجا.»

۲۸۳۱ **کار یه شی - صنار نیس** *kāre ye šey-sannār nis*

به معنی نیازمند هزینهٔ زیادی است: «این کار دو میلیارد خرج بر می‌داره، کار یه شی ــ صنار نیس.»

۲۸۳۲ **کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه‌س** *kāse'i zire nimkāsas*

← زیر کاسه نیم‌کاسه‌س

۲۸۳۳ **کاسهٔ چه کنم دس گرفته** *kāseye če konam das gerefte*

به معنی دچار فقر و تنگدستی شده است.

♠ ـــــ گرفته ـــــ گرفتن

۲۸۳۴ **کاسه داریم آرک برک، تو پر کنی من پرترک**

kāse dārim ārak-barak, to por koni man portarak

عبارتی که در مورد کاسه همسایه‌ها به کار می‌رود، به معنی وقتی تو کاسهٔ پر برایم بفرستی، من کاسهٔ پرتر برایت می‌فرستم.

۲۸۳۵ **کاسه کوزه‌تو جم کن** *kāse-kuzato jam kon*

به معنی وسایلت را جمع آوری کن؛ کارت را تعطیل کن.

♠ ـــــ کوزه‌تو جم کن ـــــ کوزه‌تونو جم کنین

ـــــ کوزه‌شو جم کنه ـــــ کوزه‌شونو جم کنن

۲۸۳۶ **کاسه کوزه‌ها به هم ریخت** *kāse-kuzehā be ham rixt*

به معنی نظم و گردش کاری از میان رفت: «کارخونه تعطیل شد و کاسه کوزه‌ها به هم ریخت.»

۲۸۳۷ **کاسه کوزه‌ها سر ـــــ شیکس** *kāse-kuzehā sare ___ šikas*

به معنی او مقصر شناخته شد یا آسیب دید: «بچه‌ها ریختند تو حیاط و شعار دادن، اما کاسه کوزه‌ها سر آقای ناظم شیکس.»

۲۸۳۸ **کاش پام شکسته بود، نمی‌اومدم (نمی‌رفتم)**

kāš pām šikaste bud nemi'umadam (nemiraftam)

در اظهار پشیمانی از آمدن / رفتن به جایی به کار می‌رود.

۲۸۳۹ **کاش دستم می‌شکست ـــــ** *kāš dassam miškas(t) ___*

در اظهار پشیمانی از کاری که گوینده انجام داده است: «کاش دستم می‌شکست این صندلی رو درست نمی‌کردم.»

۲۸۴۰ **کاشکی را کاشتن سبز نشد** *kāški ro kāštan sab našod*

در پاسخ به «کاشکی» مخاطب به کار می‌رود.

۲۸۴۱ **کاشکی ننه‌ت تو رو تو آب نمک می‌خوابوند**

kāški nanat to ro tu āb namak mixābund

در تعریض به بی‌نمک بودن سخنان مخاطب به کار می‌رود.

۲۸۴۲ **کاشکی ننه‌ت تو رو دوقلو زاییده بود**

kāški nanat to ro doqolu zāyide bud

در تعریض به شخص ناکارآمد.

۲۸۴۳ **کاش می‌مردم و این روزو نمی‌دیدم** *kāš mimordam-o in ruzo nemididam*

در شکایت از وضع یا رویدادی ناگوار به کار می‌رود.

۲۸۴۴ **کاش یه موی اون به تن تو بود** *kāš ye muye un be tane to bod*

در ستایش از شخص غایب و سرزنش مخاطب به کار می‌رود، به معنی تو از خوبی‌های او هیچ بهره‌ای نداری.

♣ ـــــ تن تو ـــــ   ـــــ تن شما ـــــ

۲۸۴۵ **کاه از تو نیس، کادون که مال خودته**

kāh az to nis, kāhdun ke māle xodete

در تعریض به کسی گویند که پرخوری کند.

۲۸۴۶ **کبکت خروس می‌خونه** *kabket xurus mixune*

به کسی گویند که بسیار شاد باشد.

♠ کبکت ــــــ　　کبکتون ــــــ
کبکش ــــــ　　کبکشون ــــــ

۲۸۴۷ **کپه مرگتو بذار**　　*kape margeto bezār*

در پرخاش و دشنام گوینده به معنی بخواب.

♠ ــــــ مرگتو بذار　　ــــــ مرگتونو بذارین
ــــــ مرگشو بذاره　　ــــــ مرگشونو بذارن

۲۸۴۸ **کت ــــ و از پشت بسته**　　*kate ___ o az pošt baste*

← **دست ــــ و از پشت بسته**

♠ ــــــ بستی　　ــــــ بستین
ــــــ بسته　　ــــــ بستن

۲۸۴۹ **کتک‌خورش ملسه**　　*kotakxoreš malase*

به معنی آمادگی و ظرفیت خوبی برای کتک خوردن دارد.

♠ ــــ خورم ــــ　　ــــ خورمون ــــ
ــــ خورت ــــ　　ــــ خورتون ــــ
ــــ خورش ــــ　　ــــ خورشون ــــ

۲۸۵۰ **کجاشو دیدی**　　*kojāšo didi*

در پاسخ به‌کسی گویند که از چیزی تعجب کند، به‌معنی هنوز همه‌اش را ندیده‌ای.

♠ ــــــ دیدی　　ــــــ دیدین
ــــــ دیده　　ــــــ دیدن

۲۸۵۱ **کجای کاری؟**　　*kojāye kāri?*

به معنی از کاری که انجام شده خبر نداری؟: «کجای کاری؟ پولا رو ورداشته و رفته؛ کجای کاری؟ دیروز همه چی رو گفت.»

♠ ــــــ کاری　　ــــــ کارین
ــــــ کاره　　ــــــ کارن

۲۸۵۲ **کجدار و مریز کن**　　*kajdār-o mariz kon*

به معنی سازش و مدارا کن.

♠ ــــــــکن ــــــــکنین
ــــــــکنه ــــــــکنن

۲۸۵۳ **کچلم کردی** *kačalam kardi*

در اعتراض به کسی که با اصرار، پیگیری و سماجت گوینده را مستأصل کند.

♠ ــــــــکردی ــــــــکردین
ــــــــکرد ــــــــکردن

۲۸۵۴ **کچه آخر گل کرد** *kače āxar gol kard*

در وقتی به کار می‌رود که تلاش‌ها سرانجام نتیجه‌بخش شود، به معنی جوانه سرانجام گل داد.

۲۸۵۵ **کدوم دنده بخوابونمت که بادت در نره؟**

kodum dande bexābunamet ke bādet dar nare?

به کسی گویند که پیوسته معترض باشد و بهانه‌گیری کند.

♠ ــــ بخوابونمت که بادت ــــ ــــ بخوابونمتون که بادتون ــــ
ــــ بخوابونمش که بادش ــــ ــــ بخوابونمشون که بادشون ــــ

۲۸۵۶ **کدوم گوری بودی؟** *kodum guri budi?*

عبارت دشنام و پرخاش به معنی کجا بودی؟

♠ ــــــــبودی ــــــــبودین
ــــــــبود ــــــــبودن

۲۸۵۷ **کرتم به مولا** *karetam be moulā*

اصطلاح جاهل‌ها برای خوشامدگویی و اظهار ارادت.

♠ کرتم ــــــــ کرتیم ــــــــ

۲۸۵۸ **کردم اشارتی و مکرر نمی‌کنم** *kardam ešārati-yo mokarrar nemikonam*

به معنی آنچه باید گفته می‌شد، گفتم.

۲۸۵۹ **کردمش یه پول سیا** *kardameš ye pule siyā*

به معنی کاری کردم که در چشم دیگران بی‌ارزش و اعتبار شد.

♠ کردمش ــــــــ کردمشون ــــــــ

۲۸۶۰ **کرده پشیمون، نکرده آرمون** *karde pašimun, nakarde ārmun*

در مورد کاری گویند که به ظاهر خوشایند باشد، ولی در عمل موجب پشیمانی شود.

۲۸۶۱ **کرکری می‌خونه** *korkori mixune*

به معنی رجز می‌خواند؛ لاف می‌زند.

♠ ـــــــ می‌خونی　　ـــــــ می‌خونین
ـــــــ می‌خونه　　ـــــــ می‌خونن

۲۸۶۲ **کرم از خود درخته** *kerm az xode deraxte*

به معنی او خود موجب این آسیب یا ناراحتی است.

۲۸۶۳ **کرم این کاره** *kerme in kāre*

به کسی گویند که سخت علاقمند به کاری و در آن ماهر باشد.

♠ ـــــــ کاره　　ـــــــ کارن

۲۸۶۴ **کرم نریز** *kerm nariz*

به معنی تحریک یا اذیت نکن: «کرم نریز بذار یه کم بخوابم.»

♠ ـــــــ نریز　　ـــــــ نریزین

۲۸۶۵ **کسر شأنت می‌شه؟** *kasre ša'net miše?*

به معنی آیا احساس حقارت می‌کنی؟: «کسر شأنت می‌شه بری دو تا نون بخری؟»

♠ ـــــ شأنت ـــــ　　ـــــ شأنتون ـــــ
ـــــ شأنش ـــــ　　ـــــ شأنشون ـــــ

۲۸۶۶ **کسی به کسی نیست** *kesi be kesi nist*

به معنی نظم و نظام یا قاعده و قانونی وجود ندارد: «دیدم کسی به کسی نیست، سرمو انداختم پایین و رفتم پیش رییس.»

۲۸۶۷ **کسی جلوتو نگرفته** *kesi jeloto nagrefte*

به معنی مانعی وجود ندارد؛ کسی مانع تو نیست: «می‌خوای بری، برو کسی جلوتو نگرفته.»

♠ ـــــ جلومو ـــــ　　ـــــ جلومونو ـــــ
ـــــ جلوتو ـــــ　　ـــــ جلوتونو ـــــ
ـــــ جلوشو ـــــ　　ـــــ جلوشونو ـــــ

۲۸۶۸ **کسی نمی‌پرسه خرت به چند؟** *kesi nemiporse xaret be čand?*

به معنی کسی اهمیتی به شخص نمی‌دهد و از او پرسشی نمی‌کند.

۲۸۶۹ **کشته مرده شه** *košte mordaše*

به معنی سخت خواهان است: «می‌پرسی دختره رو می‌خواد، خبر نداری، کشته مرده شه.»

♠ ـــــ شم ـــــ شیم
ـــــ شی ـــــ شین
ـــــ شه ـــــ شن

۲۸۷۰ **کشکتو بساب** *kašketo besāb*

در اعتراض به فضولی و دخالت کسی در کاری، به‌معنی به‌کار خودت مشغول باش.

♠ کشکتو بساب کشکتونو بسابین
کشکشو بسابه کشکشونو بسابن

۲۸۷۱ **کشک چی؟ پشم چی؟** *kaške či? pašme či?*

در انکار وجود چیزی: «تحصیل علم! علم کجا بود! کشک چی؟ پشم چی؟»

۲۸۷۲ **کفاف کی دهد این باده‌ها به مستی ما**

kafāf key dahad in bādehā be mastiye mā

در اظهار کافی نبودن چیزی.

۲۸۷۳ **کفتر دو برجه‌س** *kaftare do borgas*

به معنی دورو و منافق است، قابل اعتماد نیست.

۲۸۷۴ **کفرمو درنیار** *koframo darnayār*

به معنی مرا عصبانی نکن: «حرف گوش کن کفرمو درنیار، برمی‌گردم یه چیزی بهت می‌گم آ.»

♠ ـــــ درنیار ـــــ درنیارین
ـــــ درنیاره ـــــ درنیارن

۲۸۷۵ **کفشاش یکی نوحه می‌خونه یکی سینه می‌زنه**

kafšāš yeki nowhe mixune, yeki sine mizane

در تعریض به فرسودگی کفش کسی به کار می‌رود.

▲		
	کفشام ــــــ	کفشامون ــــــ
	کفشات ــــــ	کفشاتون ــــــ
	کفشاش ــــــ	کفشاشون ــــــ

۲۸۷۶ **کفش تنگ و پای لنگ** *kafše tang-o pāy lang*

به معنی نبودن وسیله و توانایی برای انجام دادن کاری.

۲۸۷۷ **کفش تو می‌شه پاره، به من چه دخلی داره**

kafše to miše pāre, be man če daxli dāre

به معنی این کار به زیان توست و به حال من فرقی نمی‌کند به ویژه در مورد بیهوده بودن پیگیری و رفت و آمد مخاطب به کار می‌رود.

۲۸۷۸ **کفشو بگیر سر نره** *kafešo begir sar nare*

در تعریض به کسی می‌گویند که بگوید حوصله‌ام سر رفت.

۲۸۷۹ **کف کردم** *kaf kardam*

۱) به معنی بسیار شگفت زده شدم. ۲) به معنی به تنگ آمدم.

۲۸۸۰ **کفگیر خورده ته دیگ** *kafgir xorde tahe dig*

به معنی تمام شده است و دیگر وجود ندارد بیشتر در مورد تمام شدن پول به کار می‌رود: «هر چه داشتیم خرج کردیم. حالا دیگه کفگیر خورده ته دیگ.»

۲۸۸۱ **کفن آدم جیب نداره** *kafane ādam jib nadāre*

به معنی دارایی را نمی‌توان با خود به گور برد.

۲۸۸۲ **کک به تنبونش انداختم** *kak be tombuneš endāxtam*

به معنی او را آشفته و نگران کردم.

▲		
	ــــــ انداختم	ــــــ انداختیم
	ــــــ انداختی	ــــــ انداختین
	ــــــ انداخت	ــــــ انداختن

۲۸۸۳ **ککمم نمی‌گزه** *kakamam nemigaze*

به معنی به حال من هیچ تأثیری ندارد؛ هیچ اهمیتی نمی‌دهم: «اگه از گشنگی بمیره ککمم نمی‌گزه.»

♠ ککمم ــــــ ککمونم ــــــ
ککتم ــــــ ککتونم ــــــ
ککشم ــــــ ککشونم ــــــ

۲۸۸۴ **کلات پس معرکه‌س** *kolāt pase ma'rekas*

به معنی از دیگران عقب مانده‌ای: «اگه زودتر واسه خودت فکری نکنی کلات پس معرکه‌س.»

♠ کلام ــــــ کلامون ــــــ
کلات ــــــ کلاتون ــــــ
کلاش ــــــ کلاشون ــــــ

۲۸۸۵ **کلات دیگه پشمی نداره** *kolāt dige pašmi nadāre*

به معنی دیگر اقتدار و اعتباری نداری: «گذشت اون روزایی که پشتت به عموجان تیمسارت گرم بود، حالا کلات دیگه پشمی نداره.»

♠ کلام ــــــ کلامون ــــــ
کلات ــــــ کلاتون ــــــ
کلاش ــــــ کلاشون ــــــ

۲۸۸۶ **کلاتو بالاتر بذار** *kolāto bālātar bezār*

در تعریض به عمل یا رویدادی، به معنی افتخار کن: «کلاتو بالاتر بذار پولت از پارو بالا می‌ره، بابات مجبوره عملگی کنه.»

♠ کلاتو ــــــ بذار کلاتونو ــــــ بذارین
کلاشو ــــــ بذاره کلاشونو ــــــ بذارن

۲۸۸۷ **کلاتو بنداز هوا** *kolāto bendāz havā*

به معنی خوشحال باش: «اگر نفر پنجم شدی کلاتو بنداز هوا.»

♠ کلاتو بنداز ــــــ کلاتونو بندازین ــــــ
کلاشو بندازه ــــــ کلاشونو بندازن ــــــ

۲۸۸۸ **کلاتو دو دستی بچسب** *kolāto dodasti bečasb*

به معنی مراقب باش فریبت ندهند و کلاهت را بر ندارند.

♠ کلاتو ــــــ بچسب کلاتونو ــــــ بچسبین
کلاشو ــــــ بچسبه کلاشونو ــــــ بچسبن

۲۸۸۹ **کلاتو قاضی کن** *kolāto qāzi kon*

به معنی در ذهن خودت موضوع را ارزیابی و درباره‌اش داوری کن: «کلاتو قاضی کن ببین اگه بد می‌گم قبول نکن.»

♠ کلاتو ــــ کن　　　کلاتونو ــــ کنین
کلاشو ــــ کنه　　　کلاشونو ــــ کنن

۲۸۹۰ **کلا سرت رفت** *kolā saret raft*

به معنی فریب خوردی یا اشتباه کردی: «سر معاملهٔ ماشین کلا سرت رفت.»

♠ ــــ سرم ــــ　　　ــــ سرمون ــــ
ــــ سرت ــــ　　　ــــ سرتون ــــ
ــــ سرش ــــ　　　ــــ سرشون ــــ

۲۸۹۱ **کلا سرت گذاشت** *kolā saret gozāšt*

به معنی تو را فریب داد: «فروشنده کلا سرت گذاشت.»

♠ ــــ گذاشتم　　　ــــ گذاشتیم
ــــ گذاشت　　　ــــ گذاشتن

۲۸۹۲ **کلاغا سیا می‌پوشن** *kalāqā siyā mipušan*

در تعریض به این که کسی به چنان اتفاقی اهمیت نمی‌دهد: «خیال می‌کنی اون وخ چی می‌شد؟ هیچی، کلاغا سیا می‌پوشن.»

۲۸۹۳ **کلاغ اومد چریدن یاد بگیره، پریدنم یادش رفت**

kalāq umad čaridan yād begire, paridanam yādeš raft

← **کلاغ خواس را رفتن کبکو یاد بگیره، را رفتن خودشم یادش رفت**

۲۸۹۴ **کلاغ خواس را رفتن کبکو یاد بگیره، را رفتن خودشم یادش رفت**

kalāq xās rā raftane kabko yād begire, rā raftane xodešam yādeš raft

در تعریض به کسی گویند که کاری را یاد نگیرد و کاری را هم که بلد بود دیگر نتواند انجام دهد: **کلاغ خواس چریدن یاد بگیره، پریدنم یادش رفت.**

۲۸۹۵ **کلاغه خبر داد** *kalāqe xabar dād*

به عنوان شوخی در پاسخ کسی به کار می‌رود که بپرسد از کجا خبردار شدی؟

۲۸۹۶ **کلاغه می‌گه، از وختی بچه‌دار شدم، یه... سیر نخوردم**

kalāqe mige az vaxti baččedār šodam ye ,,, sir naxordam

در تعریض به گرفتاری و مشکلات پدر و مادرها به کار می‌رود.

۲۸۹۷ **کلاغه هر چی گشت، از بچه خودش خوشگل‌تر ندید**

kalāqe harči gaš(t), az bačče xodeš xošgeltar nadid

در تعریض به پدر و مادرها به کار می‌رود که به زیبایی فرزند خود اعتقاد دارند.

۲۸۹۸ **کلامم اونجا بیفته نمی‌رم ورش دارم**

kolāmam unjā biyofte nemiram vareš dāram

← **اگه کلامم اونجا بیفته نمی‌رم ورش دارم**

♠ **کلامم ــــ نمی‌رم ــــ دارم** / **کلامونم ــــ نمی‌ریم ــــ داریم**
کلاتم ــــ نمی‌ری ــــ داری / **کلاتونم ــــ نمی‌رین ــــ دارین**
کلاشم ــــ نمی‌ره ــــ داره / **کلاشونم ــــ نمی‌رن ــــ دارن**

۲۸۹۹ **کلامون تو هم می‌ره** *kolāmun tu ham mire*

به معنی در آن صورت می‌رنجم و اعتراض و دعوا می‌کنم: «اگه به حرفم گوش ندی کلامون تو هم می‌ره.»

♠ ــــــــ / ــــ**کلامون** ــــ
ــــــــ / ــــ**کلاتون** ــــ
ــــــــ / ــــ**کلاشون** ــــ

۲۹۰۰ **کلامو ورداشت** *kolāmo vardāšt*

به معنی مرا فریب داد و از من سوء استفاده کرد.

♠ ــــ**ورداشتی** / ــــ**ورداشتین**
ــــ**ورداشت** / ــــ**ورداشتن**

۲۹۰۱ **کلفت بارم کرد** *koloft bāram kard*

به معنی به من پرخاش کرد و سخنان درشت گفت: «صابخونه اجاره‌ش عقب افتاده، دیروز خیلی کلفت بارم کرد.»: لن ترانی بارم کرد.

♠ ــــ**کردی** / ــــ**کردین**
ــــ**کرد** / ــــ**کردن**

۲۹۰۲ **کلکش کنده شد** *kalakeš kande šod*

۱) به معنی تمام شد؛ به پایان رسید: «بنایی کلکش کنده شد.» ۲) به معنی از مزاحمتش خلاص شدیم: «احمد کلکش کنده شد.»

♠ کلکم ـــــــ کلکمون ـــــــ
کلکت ـــــــ کلکتون ـــــــ
کلکش ـــــــ کلکشون ـــــــ

۲۹۰۳ **کلکشو بکن** *kalakešo bekan*

۱) به معنی تمامش کن: «این دو تا هلو رو هم کلکشو بکن.» ۲) به معنی از میان ببر: «اگه خواست حرفی بزنه کلکشو بکن.»

♠ ـــــــ بکن ـــــــ بکنین
ـــــــ بکنه ـــــــ بکنن

۲۹۰۴ **کلک نزن** *kalak nazan*

به معنی فریب نده؛ حیله به کار نبر.

♠ ـــــــ نزن ـــــــ نزنین
ـــــــ نزنه ـــــــ نزنن

۲۹۰۵ **کلنگ از آسمون افتاد و نشکست - وگرنه من کجا و بی‌وفایی**

kolang az āsemun oftād-o naškas(t) - vagarne man kojā-vo bivafāyi

به تعریض در مورد سخنان نامربوط به کار می‌رود.

۲۹۰۶ **کله پز برخاست، سگ جایش نشست** *kallepaz barxāst, sag jāyaš nešast*

در وقتی گویند که شخص فرومایه‌ای جانشین دیگری شود.

۲۹۰۷ **کله‌ش باد داره** *kallaš bād dāre*

به معنی مغرور و خودبین است.

♠ کله‌ت ـــــــ کله‌تون ـــــــ
کله‌ش ـــــــ کله‌شون ـــــــ

۲۹۰۸ **کله‌ش گرمه** *kallaš garme*

به معنی مست است.

♠ کله‌ت ـــــــ کله‌تون ـــــــ
کله‌ش ـــــــ کله‌شون ـــــــ

۲۹۰۹ **کلید نکن** *kilid nakon*

به کسی گویند که با اصرار مزاحم دیگری شود، به معنی مزاحم نشو؛ سربه‌سرم

نگذار: گیر نده.

۲۹۱۰ **کم آوردم** *kam āvordam*

به معنی توان مقابله و مبارزه را از دست دادم؛ نتوانستم مقابله کنم: «جلو تقی کم آوردم.»

♠ ــــــ آوردم ــــــ آوردیم
ــــــ آوردی ــــــ آوردین
ــــــ آورده ــــــ آوردن

۲۹۱۱ **کم بخور، نوکر بگیر** *kam boxor, nowkar begir*

به تعریض در مخالفت با دستور و فرمان مخاطب به کار می‌رود.

۲۹۱۲ **کمر غولو شیکستی؟** *kamare qulo šikasti?*

به معنی آیا کار مهمی انجام داده‌ای؟: **مگه کوه کندی؟**

♠ ــــــ شیکستی ــــــ شیکستین
ــــــ شیکست ــــــ شیکستن

۲۹۱۳ **کمر کار شیکست** *kamare kār šikast*

به معنی بیشترین بخش کار انجام شده.

۲۹۱۴ **کمرم شیکست** *kamaram šikast*

در وقتی گفته می‌شود که شخص زیان جبران‌ناپذیری ببیند یا حادثهٔ بسیار سختی برایش روی دهد که ادامهٔ زندگی را برایش دشوار کند: «با مرگ علی کمرم شیکست؛ وقتی مغازه آتیش گرفت کمرم شیکست.»

♠ کمرم ــــــ کمرمون ــــــ
کمرت ــــــ کمرتون ــــــ
کمرش ــــــ کمرشون ــــــ

۲۹۱۵ **کَمِمونو زیاد حساب کنین** *kamemuno ziyād hesāb konin*

برای عذرخواهی از کمی یا ناچیزی هدیه به کار می‌رود.

♠ ــــــ کن ــــــ کنین
ــــــ کنه ــــــ کنن

۲۹۱۶ **کمیتم لنگه** *komeytam lange*

به معنی گذران زندگی‌ام سخت است.

♠ کمیتم ——— کمیتمون ———
کمیتت ——— کمیتتون ———
کمیتش ——— کمیتشون ———

۲۹۱۷ **کنار گود نشستی، می‌گی، لنگش کن** *kenāre gowd nešasti, migi, lengeš kon*

فرمان می‌دهی، ولی از مشکلات خبر نداری.

♠ ——— نشستی، می‌گی ——— ——— نشستین، می‌گین ———
——— نشسته، می‌گه ——— ——— نشستن، می‌گن ———

۲۹۱۸ **کنار نمیام** *kenār nemiyām*

به معنی سازش نمی‌کنم.

♠ ——— نمیام ——— نمیایم
——— نمیای ——— نمیاین
——— نمیاد ——— نمیان

۲۹۱۹ **کنگر خوردی، لنگر انداختی؟** *kangar xordi, langar endāxti?*

در تعریض به کسی گویند که در جایی ماندگار شود و حاضر به رفتن نباشد.

♠ ——— خوردم ——— انداختم ——— خوردیم ——— انداختیم
——— خوردی ——— انداختی ——— خوردین ——— انداختین
——— خورده ——— انداخته ——— خوردن ——— انداختن

۲۹۲۰ **کو آینه و کو شونه، کارونسراس یا خونه؟**

ku āyne-vo ku šune, kārunsarās yā xune?

در تعریض به آمدن مهمان‌های مکرر به کار می‌رود.

۲۹۲۱ **کوتاه بیا** *kutā(h) biyā*

به معنی دیگر ادامه نده که به ویژه در مورد پرخاش و مجادله به‌کار می‌رود: **لبشو تو بذار ؛ لبشو درز بگیر.**

♠ ——— بیا ——— بیاین
——— بیاد ——— بیان

۲۹۲۲ **کوچک شمام** *kučeke šomām*

در پاسخ به خوشامدگویی مخاطب، به ویژه اگر شخص مسن‌تر یا مقام بالاتر باشد.

♠ ــــــ شمام ــــــ شماییم

۲۹۲۳ **کور از خدا چی می‌خواد؟** *kur az xodā či mixād?*

در اظهار خوشحالی و پذیرش پیشنهاد مخاطب: «باشه، قبوله، کور از خدا چی می‌خواد؟»

۲۹۲۴ **کور خوندی** *kur xundi*

در تعریض به برداشت یا تصور مخاطب، به معنی اشتباه کرده‌ای: «کور خوندی، از پول خبری نیست.»

♠ ــــــ خوندی ــــــ خوندین
ــــــ خونده ــــــ خوندن

۲۹۲۵ **کور شم اگه دروغ بگم** *kur šam age duruq begam*

در تأکید به راستگویی به کار می‌رود: «خودم با دو تا چشام دیدم. کور شم اگه دروغ بگم.»

۲۹۲۶ **کور شه بقالی که مشتریشو نشناسه** *kur še baqqāli ke moštarišo našnāse*

به معنی من کسانی راکه با آنها سروکار دارم می‌شناسم و می‌دانم چگونه مردمی هستند.

۲۹۲۷ **کوری عجب عصاکش کور دگر شود** *kuri ajab asākeše kure degar šavad*

در وقتی گویند که شخص ناآگاهی بخواهد ناآگاه دیگر را راهنمایی کنند.

۲۹۲۸ **کوسهٔ ریش پهن** *kuseye riš pahn*

در تعریض به تناقض گویی مخاطب به کار می‌رود.

۲۹۲۹ **کوفتت بشه** *kuftet beše*

در نفرین به کسی که چیزی را تصاحب کرده است یا می‌خورد.

♠ کوفتم ــــــ کوفتمون ــــــ
کوفتت ــــــ کوفتتون ــــــ
کوفتش ــــــ کوفتشون ــــــ

۲۹۳۰ **کوفت کاری** *kufte kāri*

عبارت دشنام و نفرین: درد؛ زغنبوت؛ زهرمار.

۲۹۳۱ **کوفت کن** *kuf(t) kon*

در پرخاش به کسی، به معنی بخور: «شامتو کوفت کن.»

♠ ـــــــکن ـــــــکنین
ـــــــکنه ـــــــکنن

۲۹۳۲ **کو فرصت؟** *ku forsat?*

به معنی فرصت ندارم.

۲۹۳۳ **کوکت کردن** *kuket kardan*

به معنی تو را تحریک کرده‌اند: «باز کجا کوکت کردن این طور افتادی به جون من؟»

♠ ـــــــکرده ـــــــکردن

۲۹۳۴ **کو گوش شنوا؟!** *ku guše šenavā*

به معنی کسی به آن گوش نمی‌دهد و توجهی ندارد: «یه ماهه دارم می‌گم، کو گوش شنوا!؟»

۲۹۳۵ **...کج و کمر چین، سر کچل و عرقچین**

... kaj-o kamarčin, sare kačal-o araqčin

در وقتی گویند که پیرایه‌ای نامناسب به کار برده شود: **سگ گرو قلادهٔ زر!**

۲۹۳۶ **کوه رو کوه می‌ذاره** *kuh ru kuh mizare*

به معنی بسیار کارآمد و تواناست.

۲۹۳۷ **کوه چی زایید؟ یه بچه موش** *kuh či zāyid, ye bačče muš*

در تعریض به محصول کار یا حاصل ادعای کسی به کار می‌رود.

۲۹۳۸ **که چی بشه** *ke či beše*

به معنی برای چه منظوری؟: «می‌ریم پیش کاظم که چی بشه؟»

۲۹۳۹ **کهر کم از کبود نیست** *kahar kam az kabud nis(t)*

به معنی این هم در کارآمدی دست کمی از آن ندارد.

۲۹۴۰ **که نگو** *ke nagu*

عبارتی که در روایت موضوعی به کار می‌رود، به معنی بسیار زیاد: «اون قد خندیدیم که نگو»؛ یک لباس خوشگلی پوشیده بود که نگو.»

۲۹۴۱ **کی بود؟ کی بود؟ من نبودم** *ki bud? ki bud? man nabudam*

در وقتی به کار می‌رود که همه دخالت در کاری را انکار کنند.

۲۹۴۲ **کی بود گفتم؟** *key bud goftam?*

به معنی مگر من قبلاً نگفتم؟: «کی بود گفتم که از این کار پولی در نمیاد؟ کی بود گفتم سرتو بنداز پایین درستو بخون؟»

۲۹۴۳ **کی به کیه؟** *ki be kiye?*

← **کسی به کسی نیست**

۲۹۴۴ **کیفت کوکه؟** *keyfet kuke?*

در احوالپرسی دوستانه به کار می‌رود.

۲۹۴۵ **کیف کردم** *keyf kardam*

به معنی لذت بردم.

♠ ـــــ کردم ـــــ کردیم
ـــــ کردی ـــــ کردین
ـــــ کرد ـــــ کردن

۲۹۴۶ **کی کار شیطونه** *key kāre šeytune*

در پاسخ مخاطب که دربارهٔ موعد وعده‌ای بپرسد: «ــ کی طلبمو می‌دی؟ ــ کی کار شیطونه.»

۲۹۴۷ **کی مرد که تو عزیز شدی؟** *ki mord ke to aziz šodi?*

در تعریض به کسی گویند که به خود غره شود و زیاده‌خواهی کند.

۲۹۴۸ **کی می‌دونه؟** *ki midune?*

به معنی نمی‌دانم.

۲۹۴۹ **کی می‌ره این همه را(ه)؟** *ki mire in hame rā(h)?*

در تعریض به ادعا یا لاف و گزاف کسی به کار می‌رود.

۲۹۵۰ **کی می‌گه مرده...؟** *ki mige morde ...?*

در تعریض به اظهار عقیدهٔ کسی و برای تحقیر او.

۲۹۵۱ **کیه که قدر بدونه** *kiye ke qadr bedune*

به معنی قدردان وجود ندارد؛ کسی قدر نمی‌داند.

۲۹۵۲ **کیه که ندونه ___** *kiye ke nadune ___*

به معنی همه می‌دانند: «کیه که ندونه رضاشاهو انگلیسا آوردن، خودشونم بردن.»



۲۹۵۳ **گاز به مهتر، لگد به تاق طویله** *gāz be mehtar, laqad be tāqe tavile*

(توهین‌آمیز) در تعریض به کسی گویند که نسبت به افراد برتر از خود سرکشی و بی‌احترامی کند.

۲۹۵۴ **گاف کردی** *gāf kardi*

به کسی گویند که سخن نسنجیده‌ای بگوید و مشکل ساز شود.

♠ ــــــــ کردم ــــــــ کردیم
ــــــــ کردی ــــــــ کردین
ــــــــ کرد ــــــــ کردن

۲۹۵۵ **گاو بکش، گنجشک صدتاش یه من نمی‌شه**

gāv bokoš, gonješ(k) sadtāš ye man nemiše

به معنی کار مهم و ثمربخش بکن، وگرنه کار کوچک به زحمتش نمی‌ارزد.

۲۹۵۶ **گاو پیشش پرفسوره** *gāv pišeš porfosore*

در تعریض به نادانی و حماقت کسی به کار می‌رود.

♠ ــــــــ پیشت ــــــــ ــــــــ پیشتون ــــــــ
ــــــــ پیشش ــــــــ ــــــــ پیششون ــــــــ

۲۹۵۷ **گاومون زایید** *gāvemun zāyid*

به معنی دچار مشکل شدیم: «گاومون زایید، جف چرخای عقب پنجره.»

♠ گاوم ــــــــ گاومون ــــــــ
گاوت ــــــــ گاوتون ــــــــ

گاورش ــــــ **گاوشون ــــــ**

۲۹۵۸ **گاومون شیر نمی‌ده، ماشالا به شاشش**

gāvemun šir nemide, māšallā be šāšeš

به تعریض در مورد کسی یا کاری می‌گویند که تنها مایهٔ زحمت و دردسر باشد.

۲۹۵۹ **گاهی به ادا، گاهی به اصول، گاهی به خدا، گاهی به رسول**

gāhi be adā, gāhi be usul, gāhi be xodā, gāhi be rasul

به تعریض در مورد کسی گویند که زمانی مشغول عیش و طرب است و زمانی به عبادت می‌پردازد.

۲۹۶۰ **گدا به گدا رحمت به خدا** *gedā be gedā rahmat be xodā*

در وقتی گویند که نیازمندی از نیازمند دیگر کمک بخواهد.

۲۹۶۱ **گداها رو می‌گیرن** *gedāhā ro migiran*

در پاسخ به کسی که از دیگری چیزی بخواهد، معمولاً به عنوان شوخی به کار می‌رود.

۲۹۶۲ **گذاشته تو بوق** *gozāšte tu buq*

به معنی به همه خبر داده؛ در همه جا گفته: «قضیهٔ عروسی ما رو گذاشته تو بوق.»

♠ **گذاشتم ــــــ** **گذاشتیم ــــــ**
گذاشتی ــــــ **گذاشتین ــــــ**
گذاشته ــــــ **گذاشتن ــــــ**

۲۹۶۳ **گذر پوست به دباغ خونه می‌افته** *gozare pus(t) be dabbāqxune miyofte*

← **به هم می‌رسیم**

۲۹۶۴ **گذشته‌ها گذشته** *gozaštehā gozašte*

به معنی دیگر دربارهٔ گذشته نباید حرفی زد یا بر اساس آن کاری کرد.

۲۹۶۵ **گر تو بهتر می‌زنی بستان بزن** *gar to behtar mizani bestān bezan*

(مستهجن) به کسی گویند که مدعی باشد بهتر از عهدهٔ کاری بر می‌آید: «تو می‌گی بلدی درست کنی، بسم الله، گر تو بهتر می‌زنی بستان بزن.»

۲۹۶۶ **گر تو دیدی سلام ما برسان** *gar to didi salāme mā beresān*

به معنی وجود ندارد؛ پیدا نمی‌شود: «آدم کاری دلسوز کجا بود؟ گر تو دیدی سلام

ما برسان.»

۲۹۶۷ **گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را** *gar to nemipasandi taqyir deh qazā rā*

به معنی وضع همین است و چاره‌ای نیست.

۲۹۶۸ **گر حکم شود که مست گیرند - در شهر هر آن که هست گیرند**

gar hokm šavad ke mast girand - dar šahr har ān ke hast girand

به معنی این مشکل همه جا وجود داردو نمی‌توان کاری کرد.

۲۹۶۹ **گردن تو رو می‌گیره** *gardane to ro migire*

به معنی تو مسئول شناخته می‌شوی یا تو متعهد می‌شوی: «اگه نتونه قرضشو بده گردن تو رو می‌گیره.»

♠ ـــــ منو ـــــ ـــــ مارو ـــــ
ـــــ تورو ـــــ ـــــ شمارو ـــــ
ـــــ اونو ـــــ ـــــ اونارو ـــــ

۲۹۷۰ **گردنشو تبر نمی‌زنه** *gardanešo tabar nemizane*

در تعریض به معنی بسیار تنومند است: «مرتیکه گردنشو تبر نمی‌زنه، اومده گدایی می‌کنه.»

♠ گردنتو ـــــ گردنتونو ـــــ
گردنشو ـــــ گردنشونو ـــــ

۲۹۷۱ **گردنم گذاشتن ـــ** *gardanam gozāštan ـــ*

به معنی به عهدهٔ من گذاشتند؛ مرا وادار به قبول آن کردند: «گردنم گذاشتن خرج عروسی رو بدم.»

♠ ـــــ گذاشتی ـــــ گذاشتین
ـــــ گذاشت ـــــ گذاشتن

۲۹۷۲ **گردن من از مو باریکتره** *gardane man az mu bāriktare*

به معنی جرئت مخالفت ندارم و ناگزیر به اطاعتم: «هرچی شما بگید گردن من از مو باریکتره.»

♠ ـــــ من ـــــ ـــــ ما ـــــ

۲۹۷۳ **گردن من نداز** *gardane man nandāz*

۱) به معنی به من تحمیل نکن: «شستن ظرفا رو گردن من نداز.» ۲) به معنی مرا

متهم نکن: «شکستن ظرفا رو گردن من ننداز.»

♠ ـــــ من ـــــ ـــــ ما ـــــ
ـــــ اون ـــــ ـــــ اونا ـــــ

۲۹۷۴ **گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟**

gar gedā kāhel bovad taqsire sāhebxāne čist?

در تعریض به کسی به کار می‌رود که نیازمند است، ولی به دنبال تأمین آن نمی‌رود.

۲۹۷۵ **گرگ دهن آلوده و یوسف ندریده‌س**

gorge dahan ālude-vo yusef nadaridas

به معنی او بیهوده متهم شده است و گناهکار نیست.

۲۹۷۶ **گرگ و پوستین دوزی** *gorg-o pustin duzi*

در تعریض به شخص نادرستی به کار می‌رود که به انجام دادن کاری شرافتمندانه تظاهر کند یا به چنین کاری گماشته شود.

۲۹۷۷ **گرگ و میش، با هم می‌چرن** *gorg-o miš bā ham mičaran*

در مورد جایی به کار می‌رود که در آن نظم و امنیت در نهایت کمال باشد.

۲۹۷۸ **گرگی که به من شیر بده میش منه** *gorgi ke be man šir bede miše mane*

به معنی ارزیابی و داوری من در مورد افراد بر اساس کاری است که برایم انجام می‌دهند یا سودی که به من می‌رسانند.

۲۹۷۹ **گرم ـــ بودم که ـــ** *garme ___ budam ke ___*

به معنی کاملاً به آن مشغول بودم: «گرم بازی بودم که سر و کلهٔ پدرم پیدا شد.»

♠ ـــــ بودم ـــــ ـــــ بودیم ـــــ
ـــــ بودی ـــــ ـــــ بودین ـــــ
ـــــ بود ـــــ ـــــ بودن ـــــ

۲۹۸۰ **گرم گرفته بود** *garm gerefte bud*

به معنی رفتاری صمیمانه داشت؛ مهربانی و صمیمت نشان می‌داد: «مسافر بغل دستی با راننده گرم گرفته بود.»

♠ ـــــ بودم ـــــ بودیم
ـــــ بودی ـــــ بودین

_____ بود _____ بودن

۲۹۸۱ **گرم می‌گیره سرد پس می‌ده** *garm migire sard pas mide*

به معنی خوش استقبال و بد بدرقه است.

♠ _____ می‌گیری _____ می‌دی _____ می‌گیرین _____ می‌دین

_____ می‌گیره _____ می‌ده _____ می‌گیرن _____ می‌دن

۲۹۸۲ **گرمیت نشه** *garmit naše*

در تعریض به آزمندی یا زیاده‌خواهی مخاطب به کار می‌رود: **می‌ترسم زیادیت بشه.**

♠ گرمیت _____ گرمیتون _____

گرمیش _____ گرمیشون _____

۲۹۸۳ **گره تو کارم افتاده** *gere tu kārm oftāde*

← **کارم گره خورده**

♠ _____ کارم _____ _____ کارمون _____

_____ کارت _____ _____ کارتون _____

_____ کارش _____ _____ کارشون _____

۲۹۸۴ **گریه‌ای کردم که یعقوب نکرده بود**

gerye'i kardam ke ya'qub nakarde bud

به معنی سخت و بسیار گریه کردم.

♠ _____ کردم _____ _____ کردیم _____

_____ کردی _____ _____ کردین _____

_____ کرد _____ _____ کردن _____

۲۹۸۵ **گزک دستشون نده** *gazak dastešun nade*

به معنی نگذار بهانه یا سندی به دست آورند.

♠ _____ نده _____ ندین

۲۹۸۶ **گز نکرده پاره نکن** *gaz nakarde pāre nakon*

به معنی بدون بررسی و ارزیابی قبلی اقدام نکن.

♠ _____ نکن _____ نکنین

_____ نکنه _____ نکنن

۲۹۸۷ **گشنگی نکشیدی تا عاشقی یادت بره** *gošnegi nakešidi tā āšeqi yādet bere*

به معنی وقتی نتوانی گذران زندگی‌ات را تأمین کنی، قادر به لذت بردن از زیبایی‌های زندگی نیستی.

♠ ___ نکشیدی ___ یادت ___ ___ نکشیدین ___ یادتون ___
___ نکشیده ___ یادش ___ ___ نکشیدن ___ یادشون ___

۲۹۸۸ **گلاب به روتون** *golāb be rutun*

در هنگام گفتگو از پلیدی و کثافت به کار می‌رود: «گلاب به روتون لباسشو خیس کرده بود.»

♠ ___ روت ___ روتون

۲۹۸۹ **گل از گلت وا شد** *gol az golet vā šod*

به معنی سخت خندان و خوشحال شدی: «اسم پسره رو که شنیدی گل از گلت وا شد.»

♠ ___ گلت ___ ___ گلتون ___
___ گلش ___ ___ گلشون ___

۲۹۹۰ **گل باشی و عمرت مث گل نباشه** *gol bāši-yo omret messe gol nabāše*

در هنگام گرفتن گل از کسی و گاه در هنگام دادن گل به او گفته می‌شود.

۲۹۹۱ **گل باید پیش گل باشه** *gol bāyad piše gol bāše*

خوشامدگویی هنگام دادن گل به کسی یا برای نگرفتن گل از دست او.

۲۹۹۲ **گل بود، به سبزه نیز آراسته شد** *gol bud be sabze niz ārāste šod*

به معنی زیبا بود، زیباتر هم شد.

۲۹۹۳ **گل پشت و رو نداره** *gol pošt-o ru nadāre*

در پاسخ به کسی که بگوید «ببخشید که پشتم به شماست».

۲۹۹۴ **گل گفتی** *gol gofti*

در تأیید سخن گوینده، به معنی حرف خوبی زدی.

♠ ___ گفتی ___ گفتین

۲۹۹۵ **گلگی‌هات به سرم، ایشالا عروسی پسرم** *gelegihāt be saram, išāllā arusi pesaram*

در پاسخ به گله‌گزاری مخاطب به کار می‌رود.

۲۹۹۶ **گل لگد نمی‌کنیم ها** *gel lagad nemikonim hā*

در اعتراض به توجه نکردن مخاطب به سخن گوینده، به معنی دارم حرف می‌زنم، به حرفهایم گوش بده.

♠ ــــــ نمی‌کنم ها ــــــ نمی‌کنیم ها

۲۹۹۷ **گل می‌گیم، گل می‌شنفیم** *gol migim, gol mišnofim*

به معنی گفتگوی دوستانه و خوشایندی داریم: «عصرا دور هم جم می‌شیم گل می‌گیم، گل می‌شنفیم.»

♠ ــــــ ــــــ می‌گیم ــــــ می‌شنفیم
ــــــ ــــــ می‌گن ــــــ می‌شنفن

۲۹۹۸ **گلو باش، گلدونو باش، رختو باش، رخدونو باش**

golo bāš, golduno bāš, raxto bāš, raxduno bāš

در تحسین قد و بالا و سر و وضع کسی به کار می‌رود.

۲۹۹۹ **گلوت پیشش گیر کرده؟** *galut pišeš igr karde?*

به معنی به او / آن علاقه‌مند شده‌ای؟

♠ گلوم ــــــ گلومون ــــــ
گلوت ــــــ گلوتون ــــــ
گلوش ــــــ گلوشون ــــــ

۳۰۰۰ **گلویی تازه کنین** *galuyi tāze konin*

در دعوت مهمان به نوشیدن یا خوردن چیزی.

۳۰۰۱ **گلی به جمالت** *goli be jamālet*

در خوشامدگویی به کسی به عنوان سپاسگزاری.

۳۰۰۲ **گلیمشو از آب درمیاره** *gelimešo az āb darmiyāre*

به معنی قادر به حل مشکل خودش است؛ می‌تواند کارش را انجام دهد: «پسرم بزرگ شده گلیمشو از آب در میاره، ولی دخترم هنوز بچه‌س.»

♠ گلیممو ــــــ درمیارم گلیممونو ــــــ درمیاریم
گلیمتو ــــــ درمیاری گلیمتونو ــــــ درمیارین
گلیمشو ــــــ درمیاره گلیمشونو ــــــ درمیارن

۳۰۰۳ **گم شو** *gom šo*

عبارت توهین‌آمیز برای راندن کسی.

♣ گم شو — گم شین
گم شه — گم شن

۳۰۰۴ **گناهش گردن اونایی که می‌گن** *gonāheš gardanne unāyi ke migan*

در بیان تهمت یا شایعهٔ بدی به کار می‌برند، به معنی این را دیگران می‌گویند و به من ربطی ندارد.

۳۰۰۵ **گنجشک با باز پریده، افتاده کونش دریده**

gounjišk bā bāz paride, oftāde kuneš daride

به تعریض در مورد کسی گویند که بر اثر بلندپروازی یا معاشرت با افراد ناباب آسیب یا زیان دیده است.

۳۰۰۶ **گنجشکو رنگ می‌کنه جای قناری می‌فروشه**

gonjiško rang mikone jāye qanāri mifruše

به معنی بسیار حیله گر و رند است.

♣ ـــــ می‌کنم ـــــ می‌فروشم — ـــــ می‌کنیم ـــــ می‌فروشیم
ـــــ می‌کنی ـــــ می‌فروشی — ـــــ می‌کنین ـــــ می‌فروشین
ـــــ می‌کنه ـــــ می‌فروشه — ـــــ می‌کنن ـــــ می‌فروشن

۳۰۰۷ **گندش در اومد** *gandeš dar'umad*

به معنی خرابی کار آشکار شد.

۳۰۰۸ **گندشو درآوردی** *gandešo dar'āvordi*

به معنی کار را خراب کردی؛ خرابکاری کردی و مایهٔ آبروریزی شدی: «تو دیگه پاک گندشو در آوردی.»

♣ ـــــ درآوردی — ـــــ درآوردین
ـــــ درآورده — ـــــ درآوردن

۳۰۰۹ **گندم خوردیم از بهشت بیرونمون کردن**

gandom xordim az behešt birunemun kardan

به معنی به علت نافرمانی و سرکشی اخراج شدیم.

۳۰۱۰ **گندم، گل گندم، کور خودمم بینای مردم**

gandom, gole gandom, kure xodamam bināye mardom

در تعریض به کسی گویند که از دیگران عیب‌جویی کند.

۳۰۱۱ **گنه کرد در بلخ آهنگری ــ به ششتر زدند گردن مسگری**

gonah kard dar balx āhangari - be šoštar zadan(d) gardane mesgari

در تعریض به تصمیم ناعادلانه برای مجازات کسی.

۳۰۱۲ **گوارای وجود** *govārāye vujud*

← **نوش جون**

۳۰۱۳ **گواه عاشق صادق در آستین باشد** *govāhe āšeqe sādeq dar āstin bāšad*

در وقتی گویند که مدرک گوینده همراهش باشد: «بفرمایید، این جای بخیه، اینم گواهی پزشک قانونی، گواه عاشق صادق در آستین باشد.»

۳۰۱۴ **گور باباش** *gure bābāš*

(توهین‌آمیز) در بی‌اهمیت شمردن چیزی، کاری یا کسی می‌گویند: «ــ علی گفت نمیام ــ گور باباش ؟ ــ حمید مشقاشو ننوشته ــ گور باباش.»

♠ ــــــ بابات ــــــ باباتون
ــــــ باباش ــــــ باباشون

۳۰۱۵ **گور باباش خندیده** *gure bābāš xandide*

عبارت دشنام‌آمیز به شخص غایب که مرتکب عمل یا رفتاری شده است: «می‌خواد با من آشتی کنه؟ گور باباش خندیده.»: **به قبر باباش خندیده.**

♠ ــــــ بابات خندیدی ــــــ باباتون خندیدین
ــــــ باباش خندیده ــــــ باباشون خندیدن

۳۰۱۶ **گور باباشم کرده** *gure bābāšam karde*

عبارت دشنام‌آمیز در برابر عمل یا رفتار شخص غایب: «به جهنم که نمیاد، گور باباشم کرده.»

♠ ــــــ باباتم ــــــ ــــــ باباتونم ــــــ
ــــــ باباشم ــــــ ــــــ باباشونم ــــــ

۳۰۱۷ **گور به گور شده** *gur be gur šode*

عبارت نفرین به شخص مرده: «اون گور به گور شده، نذاش واسه‌ت کاری بکنم.»

۳۰۱۸ **گور پدر مال دنیا** *gure pedare māle donyā*

در اظهار بی‌اعتنایی به مال دنیا به کار می‌رود: «این قد خسیس نباش، گور پدر مال دنیا.»

۳۰۱۹ **گورتو گم کن** *gureto gom kon*

عبارت دشنام‌آمیز برای راندن مخاطب: گم شو.

♠ گورتو گم کن — گورتونو گم کنین

گورشو گم کنه — گورشونو گم کنن

۳۰۲۰ **گور خودتو می‌کنی** *gure xodeto mikani*

در هشدار به کار می‌رود، به معنی خودت را به کشتن می‌دهی: «با این کارات گور خودتو می‌کنی.»

♠ ـــــ خودمو می‌کنم — ـــــ خودمونو می‌کنیم

ـــــ خودشو می‌کنه — ـــــ خودشونو می‌کنن

۳۰۲۱ **گورم کجا بود، کفنم باشه؟** *guram kojā bud, kafanam bāše?*

در اظهار فقر و بی‌نوایی به کار می‌رود: «خونه داشته باشم؟ گورم کجا بود، کفنم باشه؟»

♠ گورم ـــــ کفنم ـــــ — گورمون ـــــ کفنمون ـــــ

گورت ـــــ کفنت ـــــ — گورتون ـــــ کفنتون ـــــ

گورش ـــــ کفنش ـــــ — گورشون ـــــ کفنشون ـــــ

۳۰۲۲ **... چه ربطی به شقیقه داره؟** *... če rabti be šaqiqe dāre?*

(مستهجن) در اعتراض به نامربوط بودن حرفی به کار می‌رود.

۳۰۲۳ **... همه صدا داره، بدنومی مال ما داره**

... hame sedā dāre, badnumi māle mā dāre

به معنی همه خطا می‌کنند، ولی تنها ما هستیم که بدنام می‌شویم.

۳۰۲۴ **... که نگن لاله** *... ke nagan lāle*

(توهین‌آمیز) در اعتراض به سخن کسی و تحقیر او.

۳۰۲۵ **... به الک (آب)** *... be alak (āb)*

در مسخره کردن عدم موفقیت مخاطب به کار می‌رود، به معنی کار بی‌ثمری کردی.

۳۰۲۶ **...نخندیدم، خیال کردی نفهمیدم؟**

... naxandidam, xiyāl kardi nafahmidam?

(مستهجن) به معنی اگر کار زشتت را به رویت نیاوردم نباید فکر کنی خبردار نشدم.

۳۰۲۷ **گوسالهٔ ما پیر شد و گاو نشد** *gusāleye mā pir šod-o gāv našod*

در تعریض به کسی گویند که بزرگ شده است ولی کارهای ابلهانه می‌کند: **شتر پیر شد و شاشیدن یاد نگرفت.**

۳۰۲۸ **گوسفند امام رضارم تا چاشت نمی‌چرونه**

gusfande emām rezāram tā čāšt nemičarune

به معنی در کار و تعهد خود پیگیر نیست و نمی‌توان به کارش اعتماد کرد.

۳۰۲۹ **گوشاتو وا کن** *gušāto vā kon*

به معنی با دقت گوش کن: «گوشاتو وا کن ببین چی می‌گم.»

♠ **گوشاتو وا کن** | **گوشاتونو وا کنین**

گوشاشو وا کنه | **گوشاشونو وا کنن**

۳۰۳۰ **گوش به زنگ باش** *guš be zang bāš*

به معنی هشیار و مراقب باش.

♠ **ـــــ باش** | **ـــــ باشین**

ـــــ باشه | **ـــــ باشن**

۳۰۳۱ **گوشت تنم ریخت** *gušte tanam rixt*

در اظهار تنفر و احساس ناراحتی به کار می‌رود.

۳۰۳۲ **گوشت جوون لب تاقچه‌س** *gušte javun labe tāqčas*

به معنی جوان زود سلامت خود را باز می‌یابد.

۳۰۳۳ **گوشت خر و دندون سگ** *gušte xar-o dandune saq*

← سر خر و دندون سگ

۳۰۳۴ **گوشت گاوه پخته نمی‌شه** *gušte gāve poxte nemiše*

به تعریض در مورد کسی گویند که اقناع یا راضی کردنش دشوار باشد.

۳۰۳۵ **گوشت نیاوردی، کوفته اتابکی می‌خوای؟**

gušt nayāvordi, kufte atābaki mixāy?

به کسی می‌گویند که بی‌دلیل چیزی بخواهد.

۳۰۳۶ **گوش تیز کردم ___**

guš tiz kardam ___

به معنی با دقت گوش دادم: «گوش تیز کردم ببینم چی می‌گن.»

♠
___ کردم | ___ کردیم
___ کردی | ___ کردین
___ کرد | ___ کردن

۳۰۳۷ **گوشش بدهکار نیس**

gušeš bedehkār nis

به معنی توجه ندارد و به آن اهمیت نمی‌دهد: «هر چی نصحیتش می‌کنم گوشش بدهکار نیس.»

♠
گوشم ___ | گوشمون ___
گوشت ___ | گوشتون ___
گوشش ___ | گوششون ___

۳۰۳۸ **گوش شیطون کر**

guše šeytun kar

در اظهار رضایت از پیش نیامدن وضع یا حالتی: «گوش شیطون کر، امسال از سیل خبری نبود.»

۳۰۳۹ **گوش فلکو کر می‌کنه**

guše falako kar mikone

به معنی صدایش بسیار بلند است: «سروصدای ماشینا گوش فلکو کر می‌کنه.»

۳۰۴۰ **گوشم از این حرفا پره**

gušam az in harfā pore

به معنی از این گونه حرف‌ها بسیار شنیده‌ام و دیگر برایم تازگی ندارد.

♠
گوشم ___ | گوشمون ___
گوشت ___ | گوشتون ___
گوشش ___ | گوششون ___

۳۰۴۱ **گوشم با شماس**

gušam bā šomās

در پاسخ به مخاطب که می‌گوید «می‌شنفی؟» «گوش می‌دی؟»

♠
___ با توست | ___ با شماس

۳۰۴۲ **گوشم رفت**

gušam raft

به معنی گوشم آزرده شد: «چرا داد می‌زنی؟ گوشم رفت.»

۳۰۴۳ **گوش مفت‌گیر آوردی؟** *guše moft gir āvordi?*

در تعریض به کسی که پرگویی می‌کند.

♠ ـــــ آوردی ـــــ آوردین

ـــــ آورده ـــــ آوردن

۳۰۴۴ **گوشمو برد** *gušamo bord*

به معنی گوشم را آزرد: «سروصدای بچه‌ها گوشمو برد.»

♠ ـــــ بردی ـــــ بردین

ـــــ برد ـــــ بردن

۳۰۴۵ **گوشمو برید** *gušamo borid*

به معنی از من به ناروا پولی گرفت: «هر کی از راه رسید به یه اسمی گوشمو برید.»

♠ ـــــ بریدی ـــــ بریدین

ـــــ برید ـــــ بریدن

۳۰۴۶ **گوشهٔ چشمی هم به ما داشته باش** *gušeye češmi ham be mā dāšte bāš*

به معنی به ما هم توجه کن.

♠ ـــــ به من ـــــ ـــــ به ما ـــــ

ـــــ به اون ـــــ ـــــ به اونا ـــــ

۳۰۴۷ **گوشهٔ کارو بگیر** *gušeye kāro begir*

به معنی در انجام دادن کار مشارکت کن؛ به انجام کار کمک کن.

♠ ـــــ بگیر ـــــ بگیرین

ـــــ بگیره ـــــ بگیرن

۳۰۴۸ **گوشی خدمتتون باشه** *guši xedmatetun bāše*

به مخاطب تلفنی گفته می‌شود، به معنی گوشی را همچنان نگهدار.

۳۰۴۹ **گوشی دستت اومد؟** *guši dastet umad?*

به معنی فهمیدی؟ متوجه شدی؟

♠ ـــــ دستت ـــــ ـــــ دستتون ـــــ

ـــــ دستش ـــــ ـــــ دستشون ـــــ

۳۰۵۰ **گوشی رو بده دستش** *guši ro bede dasteš*

به معنی او را متوجه کن؛ به او بفهمان.

♠ ــــــ دستش ــــــ دستشون

۳۰۵۱ **گه‌گیجه گرفتم** *go gije gereftam*

(مستهجن) به معنی گیج شدم.

♠ ــــــ گرفتم ــــــ گرفتیم
ــــــ گرفتی ــــــ گرفتین
ــــــ گرفته ــــــ گرفتن

۳۰۵۲ **گیرت آوردم** *giret āvordam*

به معنی توانستم تو را پیدا کنم؛ توانستم به تو دسترسی پیدا کنم.

♠ ــــــ آوردم ــــــ آوردیم
ــــــ آورد ــــــ آوردن

۳۰۵۳ **گیر نده** *gir nade*

← **کلید نکن**

♠ ــــــ نده ــــــ ندین
ــــــ نده ــــــ ندن

۳۰۵۴ **گیری کردیم ها** *giri kardim hā*

در شکایت از گرفتار شدن در وضعی ناخوشایند و آزار دهنده به کار می‌رود.

♠ ــــــ کردم ها ــــــ کردیم ها

۳۰۵۵ **گیس بریده** *gis boride*

دشنامی که معمولاً برای دختران و زنان جوان به کار می‌رود.

۳۰۵۶ **گیوه‌هاتو آب بزن** *givehāto āb bezan*

← **گیوه‌هاتو ور بکش**

♠ گیوه‌هاتو آب بزن گیوه‌هاتونو آب بزنین

۳۰۵۷ **گیوه‌ها رو ور بکش** *givehāro var bekeš*

به معنی حرکت کن؛ برای کار اقدام کن: **گیوه‌هاتو آب بزن.**

♠ ــــــ ور بکش ــــــ ور بکشین
ــــــ ور بکشه ــــــ ور بکشن



۳۰۵۸ **لازم نکرده** *lāzem nakarde*

عبارت پرخاش‌گونه به معنی لازم نیست؛ نباید بکنی «لازم نکرده بری پیشش.»

۳۰۵۹ **لاکتاب** *lā ketāb*

دشنام، به معنی لا مذهب، بی‌دین.

۳۰۶۰ **لام تاکام هیچی نگفت (حرفی نزد)** *lām tā kām hičči nagoft (harfi nazad)*

به معنی هیچ حرفی نزد: «هر چی پرسیدیم لام تاکام هیچی نگفت.»

♠
ـــــ نگفتم	ـــــ نگفتیم
ـــــ نگفتی	ـــــ نگفتین
ـــــ نگفت	ـــــ نگفتن

۳۰۶۱ **لامروت** *lā morovvat*

عبارت دشنام به معنی بی‌مروت.

۳۰۶۲ **لامسب** *lā massab*

عبارت دشنام به معنی لا مذهب.

۳۰۶۳ **لبا داره نواله، دهن مثال گاله، چشا داره نخودچی، ابرو نداره هیچی**

labā dāre navāle, dahan mesāle gāle, češā dāre noxodči, abru nadāre hičči

در تعریض به زشتی قیافهٔ کسی به کار می‌رود، به معنی لبهای کلفت، دهان بزرگ، چشمان بسیار ریز و ابروهای ناپیدا دارد.

۳۰۶۴ **لب از لب وانکرد** *lab az lab vā nakard*

به معنی هیچ نگفت: **لام تا کام هیچی نگفت.**

♠ ـــــ نکردم ـــــ نکردیم
ـــــ نکردی ـــــ نکردین
ـــــ نکرد ـــــ نکردن

۳۰۶۵ **لب بترکونی ــــ** *lab betarkuni ___*

به معنی به محض این که بگویی: «لب بترکونی حاضرش می‌کنم.»: لب تر کنی.

♠ ـــــ بترکونی ـــــ بترکونین
ـــــ بترکونه ـــــ بترکونن

۳۰۶۶ **لب بود که دندون اومد** *lab bud ke dandun umad*

در مورد حق تقدم می‌گویند: «لب بود که دندون اومد، سنگ بنای اینجا رو ما گذاشتیم، حالا تو ادعای ریش سفیدی می‌کنی؟»

۳۰۶۷ **لب ترکنی** *lab tar koni*

← **لب بترکونی**

♠ ـــــ تر کنی ـــــ تر کنین
ـــــ تر کنه ـــــ تر کنن

۳۰۶۸ **لب تشنه و آب چشمه** *labe tešne-vo ābe češme*

در وقتی به کار می‌رود که نیازمندی به چیز مورد نیازش دسترسی یابد.

۳۰۶۹ **لب دریا بره دریا خش می‌شه** *labe daryā bere daryā xoš miše*

در تعریض به شخص بدبیار و ناموفق به کار می‌رود.

♠ ـــــ برم ـــــ ـــــ بریم ـــــ
ـــــ بری ـــــ ـــــ برین ـــــ
ـــــ بره ـــــ ـــــ برن ـــــ

۳۰۷۰ **لبشو تو بذار** *labešo tu bezār*

← **کوتاه بیا**

♠ ـــــ بذار ـــــ بذارین
ـــــ بذاره ـــــ بذارن

۳۰۷۱ **لبشو درز بگیر** *labešo darz begir*

← کوتاه بیا

♠ ــــــ بگیر ــــــ بگیرین
ــــــ بگیره ــــــ بگیرن

۳۰۷۲ **لب نزدم** *lab nazadam*

به معنی هیچ نخوردم: «شام آوردن، من لب نزدم.»

♠ ــــــ نزدم ــــــ نزدیم
ــــــ نزدی ــــــ نزدین
ــــــ نزد ــــــ نزدن

۳۰۷۳ **لب و لوچه‌ت چرا آویزونه؟** *lab-o lowčat čerā āvizune?*

به معنی چرا حالت ناامید به خودت گرفته‌ای؟

♠ ــــ لوچه‌ت ــــ ــــ لوچه‌تون ــــ
ــــ لوچه‌ش ــــ ــــ لوچه‌شون ــــ

۳۰۷۴ **لجمو درنیار** *lajamo darnayār*

به معنی مرا به مخالفت وادار نکن.

♠ ــــــ درنیار ــــــ درنیارین
ــــــ درنیاره ــــــ درنیارن

۳۰۷۵ **لغز نخون** *loqoz naxun*

در اعتراض به طعنه زدن مخاطب به کار می‌رود.

♠ ــــــ نخون ــــــ نخونین
ــــــ نخونه ــــــ نخونن

۳۰۷۶ **لقمهٔ چپت می‌کنم** *loqmeye čapet mikonam*

در تهدید کسی به کار می‌رود، به معنی تو را به آسانی شکست می‌دهم.

♠ ــــــ می‌کنم ــــــ می‌کنیم
ــــــ می‌کنه ــــــ می‌کنن

۳۰۷۷ **لقمهٔ چربیه** *loqmeye čarbiye*

به معنی بسیار سودمند است: «این قرارداد لقمهٔ چربیه.»

۳۰۷۸ **لقمهٔ دهن سگ شد** *loqmeye dahane sag šod*

به معنی نصیب شخص نابکاری شد. به دست شخص نابکاری افتاد: «دختر مث

دسته گل لقمهٔ دهن سگ شد.»

۳۰۷۹ **لقمه‌رم باس جوید گذاشت تو دهنت؟**

loqmeram bās jovid gozāš tu dahanet?

به معنی شخص بسیار تنبل و بی‌دست و پایی است.

♠ ـــــــ دهنت　　ـــــــ دهنتون

ـــــــ دهنش　　ـــــــ دهنشون

۳۰۸۰ **لقمه رو قد دهنت وردار** *loqme ro qadde dahanet vardār*

به معنی در حد امکانات و توانایی‌ات عمل کن.

♠ ـــــــ دهنت وردار　　ـــــــ دهنتون وردارین

ـــــــ دهنش ورداره　　ـــــــ دهنشون وردارن

۳۰۸۱ **لقمهٔ گلوگیریه** *loqmeye galugiriye*

به معنی کار مشکل آفرینی است که اسباب دردسر می‌شود: «دختر تیمسار لقمهٔ گلوگیریه. باباش بفهمه پوستتو می‌کنه.»

۳۰۸۲ **لقمهٔ گنده‌تر از دهنت ورداشتی** *loqmeye gondetar az dahanet vardāšti*

← لقمه رو قد دهنت وردار

♠ ـــــــ ورداشتم　　ـــــــ ورداشتیم

ـــــــ ورداشتی　　ـــــــ ورداشتین

ـــــــ ورداشته　　ـــــــ ورداشتن

۳۰۸۳ **لک و لکی می‌کنیم** *leko leki mikonim*

در پاسخ به مخاطب که درباره کار گوینده بپرسد و او نخواهد پاسخ دقیقی بدهد.

♠ ـــــــ می‌کنم　　ـــــــ می‌کنیم

ـــــــ می‌کنی　　ـــــــ می‌کنین

ـــــــ می‌کنه　　ـــــــ می‌کنن

۳۰۸۴ **لگد به بخت خودت می‌زنی** *lagad be baxte xodet mizani*

به کسی می‌گویند که نخواهد از فرصت پیش آمده بهره‌برداری کند: «اگه از این بورس استفاده نکنی لگد به بخت خودت می‌زنی.»

♠ ـــــــ خودت می‌زنی　　ـــــــ خودتون می‌زنین

ـــــــ خودش می‌زنه　　ـــــــ خودشون می‌زنن

۳۰۸۵ **لن ترانی بارم کرد** *lantarāni bāram kard*

← **کلفت بارم کرد**

♠ ــــــ **کردی** ــــــ **کردین**
ــــــ **کرد** ــــــ **کردن**

۳۰۸۶ **لنگ ظهره** *lenge zohre*

در اعتراض به مخاطب، به معنی ظهر است: «لنگ ظهره، تو هنوز خوابیدی؟ لنگ ظهره، پاشو راه بیفت.»

۳۰۸۷ **لنگ نون شبشه** *lange nune šabeše*

به معنی سخت درمانده و نیازمند است.

♠ ــــــ **شبمم** ــــــ **شبمونیم**
ــــــ **شبتی** ــــــ **شبتونین**
ــــــ **شبشه** ــــــ **شبشونن**

۳۰۸۸ **لنگه نداره** *lenge nadāre*

به معنی بی‌نظیر است؛ بی‌همتاست: «در خوبی و نجیبی لنگه نداره.»

♠ ــــــ **نداری** ــــــ **ندارین**
ــــــ **نداره** ــــــ **ندارن**

۳۰۸۹ **لیچار بارم کرد** *ličār bāram kard*

به معنی به من طعنه زد و مسخره‌ام کرد.

♠ ــــــ **کردی** ــــــ **کردین**
ــــــ **کرد** ــــــ **کردن**

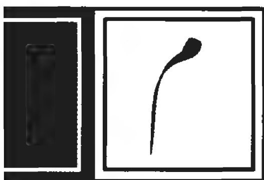
۳۰۹۰ **لی لی به لالاش می‌ذاره** *lili be lālāš mizāre*

در تعریض، به معنی به او محبت و همدلی نشان می‌دهد (بیشتر در مورد عمل بزرگتر نسبت به کوچکتر به کار می‌رود): «بس که بابا لی‌لی به لالاش می‌ذاره این قد لوس شد.»

♠ ــــــ **می‌ذارم** ــــــ **می‌ذاریم**
ــــــ **می‌ذاری** ــــــ **می‌ذارین**
ــــــ **می‌ذاره** ــــــ **می‌ذارن**

۳۰۹۱ **لیلی مرد بود یا زن؟** *leyli mard bud yā zan?*

در تعریض به کسی گویند که سخنی را وارونه فهمیده باشد: «یه ساعته دارم واسه‌ت حرف می‌زنم، تازه می‌پرسی لیلی مرد بود یا زن؟»: **تازه می‌پرسه لیلی زن بود یا مرد؟**



۳۰۹۲ **ما اینا رو کهنه کردیم** *mā ināro kohne kardim*

به معنی این حرف‌ها برای ما تازگی ندارد؛ ما با این حرف‌ها به خوبی آشناییم: «اینا رو به ما می‌گی؟ ما اینا رو کهنه کردیم.»

♠ **من ــــــ کردم** **ما ــــــ کردیم**
تو ــــــ کردی **شما ــــــ کردین**
اون ــــــ کرده **اونا ــــــ کردن**

۳۰۹۳ **ما اینیم** *mā inim*

بیشتر در ستایش از خویشتن به کار می‌رود.

♠ **من اینم** **ما اینیم**

۳۰۹۴ **ما با هم حرف زدیم** *mā bā ham harf zadim*

به معنی با هم قراری گذاشته‌ایم و توافقی کرده‌ایم، بیشتر در پاسخ به کسی به کار می‌رود که از اجرای تعهد سرپیچی کند.

♠ ــــــ **ما ــــ زدیم**
ــــــ **شما ــــ زدین**

۳۰۹۵ **ما با هم نون و نمک خوردیم** *mā bā ham nun-o namak xordim*

به معنی دوستیم و غذای یکدیگر را خورده‌ایم.

♠ ــــــ **ما ــــــ خوردی**
ــــــ **شما ــــــ خوردین**
ــــــ **اونا ــــــ خوردن**

۳۰۹۶ **مادر زنت دوست داره** *mādar zanet duset dāre*

به کسی گویند که درست در هنگام گشوده بودن سفرهٔ غذا در جایی حاضر شود و این عبارت در حکم دعوت او بر سر سفره و شرکت در غذاست.

۳۰۹۷ **مادر دهر نزاییده** *mādare dahr nazāyide*

← **هنوز مادر نزاییده اونی رو که ــــ**

۳۰۹۸ **ما را هم از این نمد کلاهی** *mā rā ham az in namad kolāhi*

به معنی از این کار سودی هم به من برسانید.

۳۰۹۹ **مار خورده افعی شده** *mār xorde af'i šode*

به معنی در نابکاری ورزیده شده.

♠ **ــــ خوردی ــــ شدی** — **ــــ خوردین ــــ شدین**
ــــ خورده ــــ شده — **ــــ خوردن ــــ شدن**

۳۱۰۰ **ما رو بازی نگرفت** *mā ro bāzi nagereft*

به معنی ما را در کار شرکت نداد.

♠ **ــــ نگرفتی** — **ــــ نگرفتین**
ــــ نگرفت — **ــــ نگرفتن**

۳۱۰۱ **مارو باش که از بز دنبه می‌خوایم** *mā ro bāš ke az boz dombe mixāym*

به معنی برای برآورده شدن نیازمان به شخص نامناسبی مراجعه کرده‌ایم.

♠ **منو ــــ می‌خوام** — **مارو ــــ می‌خوایم**
تورو ــــ می‌خوای — **شمارو ــــ می‌خواین**
اونو ــــ می‌خواد — **اونارو ــــ می‌خوان**

۳۱۰۲ **ما رو به خیر و تو رو به سلامت** *mā ro be xeyr-o to ro be salāmat*

به عنوان قطع رابطه یا پایان دادن به یک ماجرا به کار می‌رود، به معنی من به راه خود می‌روم و تو هم به راه خود برو.

♠ **منو ــــ** — **مارو ــــ**

۳۱۰۳ **ما رو دست انداختی؟** *mā ro dast endāxti?*

به معنی آیا ما را بازیچهٔ خود کرده‌ای؟: **ما رو سرِ کار گذاشتی؟**

♠ **منو ــــ** — **ما رو ــــ**

اونو ـــــــــ اونا رو ـــــــــ

۳۱۰۴ **ما رو رنگ نکن** *mā ro rang nakon*

به معنی به فکر فریب ما نباش: **ما رو سیا نکن** ؛ **فیلممون نکن**.

♠ منو ـــــــــ ما رو ـــــــــ

۳۱۰۵ **ما رو سر کار گذاشتی؟** *mā ro sare kār gozāšti?*

← **ما رو دست انداختی؟**

♠ منو ـــــــــ ما رو ـــــــــ

اونو ـــــــــ اونا رو ـــــــــ

۳۱۰۶ **ما رو سیا نکن** *mā ro siyā nakon*

← **ما رو رنگ نکن**

♠ منو ـــــــــ ما رو ـــــــــ

۳۱۰۷ **ما رو گرفتی؟** *mā ro gerefti?*

به معنی آیا ما را بازی می‌دهی و مسخره می‌کنی؟

۳۱۰۸ **ما رو منتر خودت کردی** *mā ro mantare xodet kardi*

به معنی ما را بازیچهٔ خودت کرده‌ای.

♠ منو ـــــــــ ما رو ـــــــــ

اونو ـــــــــ اونا رو ـــــــــ

۳۱۰۹ **ما رو نمی‌بینی خوشی؟** *mā ro nemibini xoši?*

در تعریض به دوستی که مدتی به دیدارشان نیامده است.

۳۱۱۰ **ما ریگ ته جوییم** *mā rige tahe jubim*

به معنی ما در جای خودمان هستیم و وضعمان تغییر نکرده است.

۳۱۱۱ **ما زاییدیم، شما بزرگش کنین** *mā zāyidim, šomā bozorgeš konin*

به معنی ما کار را شروع کردیم و به راه انداختیم، شما آن را ادامه و گسترش بدهید.

۳۱۱۲ **ما ز یاران چشم یاری داشتیم** *mā ze yārān česme yāri dāštim*

در گله‌گزاری از دوستان به کار می‌رود.

۳۱۱۳ **ماستا رو کیسه کرد** *māstāro kise kard*

به کسی گویند که بر اثر ترس از پرخاش، تهدید و حمله دست بردارد و عقب‌نشینی کند: «دوتا داد که سرش کشیدم ماستا رو کیسه کرد.»

▲ ـــــ کردم ـــــ کردیم
ـــــ کردی ـــــ کردین
ـــــ کرد ـــــ کردن

۳۱۱۴ **ماشالا به ـــ** *māšāllā be ___*

در تحسین چیزی به کار می‌رود: «ماشالا به قد و بالاش.»

۳۱۱۵ **ماشالا رو اومدی** *māšāllā ru umadi*

به عنوان اظهار خوشحالی و تحسین وضع سلامت مخاطب به کار می‌رود، به معنی وضع جسمی و سلامتت خوب شده است.

▲ ـــــ اومدی ـــــ اومدین
ـــــ اومده ـــــ اومدن

۳۱۱۶ **ماشین مشدی مندلی، نه بوق داره نه صندلی**

māšine mašdi mandali, na buq dāre na sandali

در تعریض به فرسودگی خودرو به کار می‌رود.

۳۱۱۷ **ما که تو جهنم هستیم، یه پله هم پایین‌تر**

mā ke tu jahanam hastim, ye pelle ham payintar

به معنی ما که در رنج و زحمتیم، می‌توانیم وضع بدتر از این را هم تحمل کنیم.

۳۱۱۸ **ما که رسوای جهانیم غم عالم پشم است**

mā ke rosvāye jahānim qame ālam pašm ast

در بی‌اعتنایی و لاابالی‌گری نسبت به آنچه روی می‌دهد به کار می‌رود.

۳۱۱۹ **ما که ضامن بهشت و دوزخ مردم نیستیم**

mā ke zāmene behešt-o duzaxe mardom nistim

به کسی گویند که بخواهد در کارها و رفتار مردم کنکاش و درباره‌شان داوری کند، به معنی خوب و بد رفتار مردم به ما مربوط نیست.

▲ من ـــــ نیستم ما ـــــ نیستیم
تو ـــــ نیستی شما ـــــ نیستین

اون ـــــــ نیس　　　　اونا ـــــــ نیستن

۳۱۲۰ **ماکه نمی‌پزیم، هر چه چرب‌تر بهتر**

mā ke nemipazim, harče čarbtar behtar

در مورد وعده‌های پوچ به کار می‌رود، به معنی چون قصد وفاکردن نداریم، هر چه وعده‌های شیرین‌تری بدهیم بهتر است.

۳۱۲۱ **مال بچه یتیم نیس**

māle bačče yatim nis

در تعارف به مهمانی به کار می‌رود که چیزی نمی‌خورد.

۳۱۲۲ **مال بد بیخ ریش صاحبش**

māle bad bixe riše sāhabeš

در پس دادن چیز بد به کار می‌رود.

۳۱۲۳ **مال خودم، مال خودم، مال مردمم مال خودم**

māle xodam, māle xodam, māle mardomam māle xodam

در تعریض به کسی گویند که از مال دیگران سوء استفاده کند و خود به کسی چیزی ندهد.

۳۱۲۴ **مال عهد بوقه (دقیانوسه)**

māle ahde buqe (daqyānuse)

به معنی متعلق به زمان بسیار قدیم است؛ خیلی قدیمی است: «این ماشین مال عهد بوقه.»

۳۱۲۵ **مال ماگل مناره، مال مردم زیر تغار**

māle mā gale menāre, māle mardom zire tāqār

به معنی آنچه ما داریم آشکار است و مال دیگران پنهان.

۳۱۲۶ **مال مفت و دل بی‌رحم**

māle moft-o dele birahm

← **لب تشنه و آب چشمه**

۳۱۲۷ **مالیده**

mālide

به معنی باطل است؛ ملغی است: «طلبت مالیده!؛ قانون قبلی مالیده!»

۳۱۲۸ **مامله رو جوش داد**

māmele ro juš dād

به معنی موجب انجام گرفتن معامله شد.

▲ ـــــــ دادم　　　　ـــــــ دادیم

ـــــــ دادی	ـــــــ دادین
ـــــــ داد	ـــــــ دادن

۳۱۲۹ **مامله‌مون نمی‌شه** *māmelamun nemiše*

به معنی نمی‌توانیم با هم رابطه داشته باشیم: «اگه بخوای این جور کار کنی مامله‌مون نمی‌شه.»

♠

مامله‌م ـــــــ	**مامله‌مون** ـــــــ
مامله‌ت ـــــــ	**مامله‌تون** ـــــــ
مامله‌ش ـــــــ	**مامله‌شون** ـــــــ

۳۱۳۰ **مأمورم و معذور** *ma'muram-o ma'zur*

مأمور در توجیه عمل یا رفتار خود به‌کار می‌برد: «باهاس همین حالا دس بند بزنم و ببرمت. مأمورم و معذور.»

♠

مأمورم ـــــــ	**مأموریم** ـــــــ
مأموری ـــــــ	**مأمورین** ـــــــ
مأموره ـــــــ	**مأمورن** ـــــــ

۳۱۳۱ **مانعی نداره** *māne'i nadāre*

در موافقت با کاری می‌گویند، به معنی می‌توانی این کار را بکنی: «ـ می‌تونم ببرم؟ ـ مانعی نداره.»

۳۱۳۲ **ما نون و نمک همو خوردیم** *mā nun-o namake hamo xordim*

← **ما با هم نون و نمک خوردیم**

♠

ـــــــ	**ما** ـــــــ **خوردیم**
ـــــــ	**شما** ـــــــ **خوردین**
ـــــــ	**اونا** ـــــــ **خوردن**

۳۱۳۳ **ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم** *mā hanuz andar xame yek kuče'im*

به معنی هنوز در آغاز راهیم.

۳۱۳۴ **ماه همیشه زیر ابر نمی‌مونه** *māh hamiše zire abr nemimune*

به معنی سرانجام حقیقت آشکار می‌شود.

۳۱۳۵ **مایه‌کاری حساب کن** *māyekāri hesāb kon*

در تقاضای تخفیف از فروشنده به کار می‌رود، به معنی به بهای تمام شده

بفروش.

♠ ــــــ کن ــــــ کنین
ــــــ کنه ــــــ کنن

۲۱۳۶ **مبارکا (باشه)** *mobārakā (bāše)*

در تبریک گفتن به کار می‌رود، به معنی تبریک می‌گویم، مبارک باشد.

۲۱۳۷ **مبارک غلام شماس** *mobārak qolāme šomās*

به شوخی در پاسخ مبارک باشه به کار می‌رود.

۲۱۳۸ **مبارکه (ایشالا)** *mobārake (išāllā)*

← **مبارکا باشه**

۲۱۳۹ **مته به خشخاش می‌ذاره** *matte be xašxāš mizāre*

در تعریض به موشکافی و سخت‌گیری زیاد.

♠ ــــــ می‌ذاری ــــــ می‌ذارین
ــــــ می‌ذاره ــــــ می‌ذارن

۲۱۴۰ **مث آب اماله هی می‌ره هی میاد** *messe ābe emāle hey mire, hey miyād*

در تعریض به کسی که پی در پی به جایی رفت و آمد می‌کند.

♠ ــــــ می‌ری ــــــ میای ــــــ می‌رین ــــــ میاین
ــــــ می‌ره ــــــ میاد ــــــ می‌رن ــــــ میان

۲۱۴۱ **مث آب خوردن** *messe ābe xordan*

به معنی به آسانی: «درس کردنش کاری نداره، برام مث آب خوردنه.»

۲۱۴۲ **مث آب دهن مرده‌س** *messe ābe dahane mordas*

برای خوردنی یا نوشیدنی رقیق، سرد و بی‌مزه به کار می‌رود: «این چاییت که مث آب دهن مرده‌س.»

۲۱۴۳ **مث آبی که رو آتیش بریزن** *messe ābi ke ru ātiš berizan*

در مورد چیزی به کار می‌رود که بی‌درنگ موجب آرامش شود.

۲۱۴۴ **مث آش شله قلمکاره** *messe āše šole qalamkāre*

به معنی بسیار آشفته و بی‌نظم است: «این مقاله نه سر داره نه ته، مث آش

شله قلمکاره.»

۳۱۴۵ **مث آفتاب روشنه** *messe āftāb rowšane*

به معنی کاملاً آشکار و معلوم است: «مث آفتاب روشنه که می‌خوان سرش کلا بذارن.»

۳۱۴۶ **مث آینه پیش چشم روشنه** *messe āyne piše češam rowšane*

به معنی کاملاً یقین دارم و آن را می‌بینم: «مث آینه پیش چشم روشنه که این پسر یه روز کاره‌ای می‌شه.»

۳۱۴۷ **مث آینهٔ دق می‌مونه** *messe āyneye deq mimune*

به کسی گویند که قیافهٔ افسرده و حالت ملال‌انگیز دارد.

♠ ——— می‌مونی ——— می‌مونین

——— می‌مونه ——— می‌مونن

۳۱۴۸ **مث ابابیل باد می‌خوره، کف می‌رینه** *messe abābil bād mixor, kaf mirine*

در اشاره به شخص کم خوراک به کار می‌رود.

۳۱۴۹ **مث اجل معلق پیداش شد** *messe ajale mo'allaq peydāš šod*

به معنی ناگهانی و با شتاب آمد.

♠ ——— پیدات شد ——— پیداتون شد

——— پیداش شد ——— پیداشون شد

۳۱۵۰ **مث این که بو از خودمونه** *messe in ke bu az xodemune*

به تعریض در وقتی گویند که خود مرتکب خطایی شده باشند.

۳۱۵۱ **مث این که رو کرت نعنا را می‌ره** *messe inke ru karte na'nā rā mire*

در مورد کسی به کار می‌رود که پاورچین و با احتیاط قدم بردارد.

♠ ——— می‌ری ——— می‌رین

——— می‌ره ——— می‌رن

۳۱۵۲ **مث بوجار لنجون از هر طرف باد بیاد بادش می‌ده**

messe bujāre lanjun az har taraf bād biyād bādeš mide

در مورد شخص فرصت طلب و بی‌مسلک به کار می‌رود.

♠ ——— می‌دی ——— می‌دین

——— می‌ده ——— می‌دن

۳۱۵۳ **مث بوقلمون رنگ عوض می‌کنه** *messe buqalamun rang avaz mikone*

به معنی منافق و بی‌مسلک است.

♠ ——— می‌کنی ——— می‌کنین
——— می‌کنه ——— می‌کنن

۳۱۵۴ **مث پالون خر دجال می‌مونه، شب می‌دوزی، صب پاره‌س**

messe pālune xar dajāl mimune, šab midozi, sob pāras

در مورد کاری می‌گویند که تمامی ندارد و پیوسته نیازمند اصلاح، تکمیل و تغییر است.

۳۱۵۵ **مث پلو تو دوری** *messe polow tu dowri*

عبارت شوخی در پاسخ به «چطوری؟»

۳۱۵۶ **مث تاپاله‌گاو نه بو داره نه سو** *messe tāpāle gāv na bu dāre na su*

هیچ سود یا کارایی ندارد.

۳۱۵۷ **مث ترازو طرف سنگین‌تر می‌ره** *messe tarāzu tarafe sangintar mire*

از شخص زورمند هواداری می‌کند.

♠ ——— می‌ری ——— می‌رین
——— می‌ره ——— می‌رن

۳۱۵۸ **مث خر تو گل موندم** *messe xar tu gel mundam*

در اظهار گرفتاری و نیافتن راه حل برای مشکلات خود به کار می‌رود.

♠ ——— موندم ——— موندیم
——— موندی ——— موندین
——— مونده ——— موندن

۳۱۵۹ **مث خر دیزه مرگ خودشو می‌خواد و ضرر صاحابشو**

messe xare dize marge xodešo mixād-o zarare sāhābešo

← خر دیزه‌س ———

♠ ——— خودمو می‌خوام ——— صاحابمو ——— خودمونو می‌خوایم ——— صاحابمونو
——— خودشو می‌خواد ——— صاحابشو ——— خودشونو می‌خوان ——— صاحابشونو

۳۱۶۰ **مث زن بچه پا نگیر، شیکمش پره دومنش خالی**

messe zane bačče pā nagir, šikameš pore, dumaneš xāli

به کسی گویند که پیوسته زحمت بکشد و از آن سودی نبرد.

۳۱۶۱ **مث ساعت کار می‌کنه** *messe sā'at kār mikone*

به معنی بسیار منظم کار می‌کند.

۳۱۶۲ **مث سد سکندر جلوم وایساد** *messe sadde sekandar jolom vāysād*

به معنی در برابرم به خوبی مقاومت کرد.

♠ **ـــــ وایساد** **ـــــ وایسادن**

۳۱۶۳ **مث سریش چسبیده بود و ول نمی‌کرد**

messe siriš časbide bud-o vel nemikard

به معنی سخت اصرار و پیگیری می‌کرد.

۳۱۶۴ **مث سگ پاچه می‌گرف** *messe sag pāče migeref*

به معنی سخت خشمگین بود و پرخاش می‌کرد.

۳۱۶۵ **مث سگ پشیمون شدم** *messe sag pašimun šodam*

دراظهار پشیمانی به کار می‌رود.

♠ **ـــــ شدم** **ـــــ شدیم**
ـــــ شد **ـــــ شدن**

۳۱۶۶ **مث سگ جون می‌کنم** *messe sag jun mikanam*

به معنی به سختی و با زحمت زیاد کار می‌کنم.

♠ **ـــــ می‌کنم** **ـــــ می‌کنیم**
ـــــ می‌کنی **ـــــ می‌کنین**
ـــــ می‌کنه **ـــــ می‌کنن**

۳۱۶۷ **مث سگ نازی آباد نه دوس سرش می‌شه نه دشمن**

messe sage nāzi'ābād na dus sareš miše na došman

← **سگ نازی آباده ـــــ**

♠ **ـــــ سرت ـــــ** **ـــــ سرتون ـــــ**
ـــــ سرش ـــــ **ـــــ سرشون ـــــ**

۳۱۶۸ **مث شترمرغه، نه می‌پره، نه بار می‌بره**

messe šotormorqe, na mipare, na bār mibare

در تعریض به شخصی گویند که تن به کار نمی‌دهد.

۳۱۶۹ **مث قاپ قمار خونه‌س** *messe qāpe qomārxunas*

در مورد کسی به کار می‌رود که با رموز هر فسق و فجوری آشناست.

۳۱۷۰ **مث قالی کرمون هرچی پا می‌خوره بیشتر رو میاد**

messe qāli kermun harči pā mixore bištar ru miyād

در مورد زنی به کار می‌رود که با گذشت زمان زیباتر می‌شود.

♠ ـــــ می‌خوری ـــــ میای ـــــ می‌خورین ـــــ میاین

ـــــ می‌خوره ـــــ میاد ـــــ می‌خورن ـــــ میان

۳۱۷۱ **مث قام‌مقام خواب فرداشبو امشب می‌بینه**

messe qāmmaqām xābe fardāšabo emšab mibine

در مورد کسی به کار می‌رود که بسیار تیز هوش و عاقبت‌اندیش است.

♠ ـــــ می‌بینم ـــــ می‌بینیم

ـــــ می‌بینی ـــــ می‌بینین

ـــــ می‌بینه ـــــ می‌بینن

۳۱۷۲ **مث کبک سرتو کردی زیر برف** *messe kabk sareto kardi zire barf*

در تعریض به کسی گویند که به رویدادهای پیرامون خود توجه ندارد و از آنها غافل است.

۳۱۷۳ **مث کلاه قجرها نه رویه داره نه آستر**

messe kolāhe qajarhā na ruye dāre na āstar

← **مث نون ساجی نه پشتش معلومه، نه روش**

۳۱۷۴ **مث گربهٔ مرتضاعلی، هر جور بندازیش، رو چار دست و پا می‌افته زمین**

messe gorbeye mortazā'ali har jur bendāziš ru čār dast-o pā miyofte zemin

به معنی شخص هوشیار و زیرکی است و از هر حادثه‌ای جان به در می‌برد.

۳۱۷۵ **مث گوشت گاو نپزه** *messe gušte gāv napaze*

در مورد کسی گویند که سازش و ایجاد توافق با او بسیار سخت باشد.

۳۱۷۶ **مثل عرض می‌کنم** *masal arz mikonam*

عبارتی که در هنگام ذکر مثال به کار می‌رود: «مثل عرض می‌کنم، اگر فردا عروس مهریه‌شو خواست تکلیف چیه؟»

۳۱۷۷ **مث مار پوس انداختم** *messe mār pus endāxtam*

← **پوستم کنده شد**

♠ **ـــــ انداختم** — **ـــــ انداختیم**
ـــــ انداختی — **ـــــ انداختین**
ـــــ انداخت — **ـــــ انداختن**

۳۱۷۸ **مث مار زخم خورده می‌مونه** *messe māre zaxmxorde mimune*

در مورد کسی گویند که به خاطر رنجش یا آزاری کینه به دل دارد.

۳۱۷۹ **مث مرغ هم تو عروسی کشته می‌شه، هم تو عزا**

messe morq ham tu arusi košte miše, ham tu azā

در مورد کسی به کار می‌رود که در هر حال مورد آزار قرار می‌گیرد.

♠ **ـــــ می‌شم ـــــ** — **ـــــ می‌شیم ـــــ**
ـــــ می‌شی ـــــ — **ـــــ می‌شین ـــــ**
ـــــ می‌شه ـــــ — **ـــــ می‌شن ـــــ**

۳۱۸۰ **مث نون ساجی نه روش معلومه نه پشتش**

messe nune sāji na ruš ma'lume na pošteš

در مورد کسی به کار می‌رود که نتوان افکار و رفتار او را شناخت: **مث کلاه تجرها نه پشت داره، نه رو.**

♠ **ـــــ روت ـــــ پشتت** — **ـــــ روتون ـــــ پشتتون**
ـــــ روش ـــــ پشتش — **ـــــ روشون ـــــ پشتشون**

۳۱۸۱ **مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شه** *masnavi haftādman kāqaz miše*

به معنی بسیار مفصل است.

۳۱۸۲ **مث یاسین به گوش خر خوندنه** *messe yāsin be guše xar xundane*

در مورد کسی به کار می‌رود که سخن گفتن با او هیچ سودی ندارد.

۳۱۸۳ **مجلس بی‌ریاس** *majles biriyās*

عبارتی خطاب به مهمان تا احساس محدودیت و قید و بند نکند.

۳۱۸۴ **مچشو گرفتم** *močešo gereftam*

به معنی او را در حین انجام دادن کار ناروا گرفتم.

♠ **مچتو**______ **مچتونو**______
مچشو______ **مچشونو**______

۳۱۸۵ **محبتش قلمبه شد** *mohabbateš qolombe šod*

در تعریض به کسی که ناگهان اظهار محبت می‌کند: ← **محبتش گل کرد**

♠ **محبتت**______ **محبتتون**______
محبتش______ **محبتشون**______

۳۱۸۶ **محبتش گل کرد** *mohabbateš gol kard*

به معنی ناگهان محبت خود را نشان داد: **محبتش قلمبه شد.**

♠ **محبتت**______ **محبتتون**______
محبتش______ **محبتشون**______

۳۱۸۷ **محتاجیم به دعا** *mohtājim be do'ā*

عبارتی که در پاسخ به «التماس دعا» به کار می‌رود.

۳۱۸۸ **محشر بود** *mahšar bud*

به معنی بسیار عالی بود؛ بی‌نظیر بود: «فیلم دیشبی محشر بود؛ صدای خواننده محشر بود.»

۳۱۸۹ **محشر کردی** *mahšar kardi*

به معنی کار فوق‌العاده‌ای کردی.

♠ ______**کردی** ______**کردین**
______**کرد** ______**کردن**

۳۱۹۰ **محشری بود** *mahšari bud*

ازدحام، هیاهو یا آشوب بود: «توی خیابونا محشری بود؛ همه داد می‌زدن، می‌دویدن، تو سر و کلهٔ هم می‌زدن.»

۳۱۹۱ **محض ارا** *mahze erā*

در پاسخ به «چرا»، وقتی به کار می‌رود که دلیل آنچه را که گفته شده است نخواهند توضیح بدهند.

۳۱۹۲ **محضاً لله** *mahzan lellāh*

← **محض رضای خدا**

۳۱۹۳ **محض خالی نبودن عریضه** *mahze xāli nabudane arize*

به معنی برای اینکه کاری کرده باشند یا چیزی گفته باشند: «محض خالی نبودن عریضه چن تا پیغوم پسغومم داده بود.»

۳۱۹۴ **محض رضای خدا** *mahze rezāye xodā*

به معنی برای خشنودی خدا: «او این کارو محض رضای خدا می‌کنه؛ محض رضای خدا، به من کمک کنید.»

۳۱۹۵ **محض گل روی شما** *mahze gole ruy šomā*

به معنی به خاطر شما؛ برای خشنودی شما: «محض گل روی شما بهش هیچی نگفتم.»

♠ ــــــ تو   ــــــ شما

۳۱۹۶ **محل سگ نذاش** *mahalle sag nazāš*

به‌معنی هیچ ارزش و احترامی قایل نشد: «رفتم ببینمش، به من محل سگ نذاش.»

♠ ــــــ نذاشتم   ــــــ نذاشتیم
ــــــ نذاشتی   ــــــ نذاشتین
ــــــ نذاشت   ــــــ نذاشتن

۳۱۹۷ **محلش نذار** *mahalleš nazār*

به معنی به او هیچ توجهی نکن؛ اهمیتی نده: «محلش نذار، خودش خسته می‌شه و می‌ره.»

♠ ــــــ نذار   ــــــ نذارین
ــــــ نذاره   ــــــ نذارن

۳۱۹۸ **محلی از اعراب نداره** *mahalli az e'rāb nadāre*

به معنی جایگاه یا اعتباری ندارد.

۳۱۹۹ **مخش تکون خورده** *moxeš tekun xorde*

در تعریض به معنی دچار آشفتگی ذهنی شده است.

♠ مخت ــــــ   مختون ــــــ

مخش ــــــ مخشون ــــــ

۳۲۰۰ **مخلص کلوم ــــ** *maxlase kalum ــــ*

عبارتی که برای خلاصه کردن سخن خود به کار می‌برند، به معنی خلاصهٔ سخن این است که ...: «مخلص کلوم می‌خوام حواستو جم کنی و بی‌گدار به آب نزنی.»

۳۲۰۱ **مخلص بندگان عالی** *moxlese bandegāne āli*

عبارت خوشامدگویی رسمی به معنی دوست شما.

۳۲۰۲ **مخلصیم** *moxlesim*

عبارت خوشامدگویی به معنی دوست صمیمی شما هستم.

♠ مخلصم مخلصیم

۳۲۰۳ **مخم داغ شد** *moxam dāq šod*

به معنی سخت خشمگین و برآشفته شدم: «وختی اینو گفت مخم داغ شد.»

♠ مخم ــــــ ــــــ
مخش ــــــ ــــــ

۳۲۰۴ **مخم سوت کشید** *moxam sut kešid*

به معنی سخت حیرت کردم؛ بسیار شگفت زده شدم: «از شنیدن حرفاش مخم سوت کشید.»

♠ مخم ــــــ ــــــ
مخش ــــــ ــــــ

۳۲۰۵ **مدینه گفتی و کردی کبابم** *madine gofti-yo kardi kabābam*

در وقتی به کار می‌رود که شخصی موضوع مورد علاقه یا توجه گوینده را مطرح کند: «مدینه گفتی و کردی کبابم، همین دیروز می‌خواستم میوه بخرم، اون قد گرون بود که از خیرش گذشتم.»

۳۲۰۶ **مرا به خیر تو امید نیست شر مرسان**

marā be xeyre to ommid nist šar maresān

به عنوان تعریض در رد پیشنهاد مخاطب به کار می‌رود.

۳۲۰۷ **مرا به خیر و تو رو به سلامت** *marā be xeyr-o toro be salāmat*

← **تو رو به خیر و منو به سلامت**

♠ ــــ تو رو ــــ ــــ شما رو ــــ

۳۲۰۸ **مرد این میدون نیس** *marde in meydun nis*

به معنی توانایی انجام این کار را ندارد؛ مناسب برای این کار نیست.

♠ ــــ نیستم ــــ نیستیم
ــــ نیستی ــــ نیستین
ــــ نیست ــــ نیستن

۳۲۰۹ **مردش هستی؟** *mardeš hasti?*

به معنی آیا جرئت و توانایی لازم راداری؟: «مردش هستی بری بزنی تو گوشش؟»

♠ ــــ هستی ــــ هستین
ــــ هست ــــ هستن

۳۲۱۰ **مردم چی می‌گن؟** *mardom či migan?*

به معنی مورد اعتراض و بدگویی مردم قرار می‌گیرد: «اگه بچه‌تو از خونه بیرون کنی مردم چی می‌گن؟»

۳۲۱۱ **مرد و مردونه** *mard-o mardune*

به معنی با صراحت و شجاعت: «مرد و مردونه بهش بگو؛ مرد و مردونه جلوش وایسا.»

۳۲۱۲ **مرده پا شده مرده شورو می‌شوره** *morde pā šode mordešuro mišure*

در وقتی به کار می‌رود که کار وارونه شود و مثلاً بدهکار از طلبکار گله کند.

۳۲۱۳ **مرده شو(ر) برده** *mordešu(r) borde*

گونه‌ای دشنام یا نفرین به معنی شایستهٔ مردن: «این پسرهٔ مرده شو برده پیداش نشد؟ اون کیف مرده شو برده رو بده به من.»

۳۲۱۴ **مرده‌شو ترکیبشو ببره** *mordešu tarkibešo bebare*

دشنام و اظهار بیزاری از کسی یا چیزی.

♠ ــــ ترکیبتو ــــ ــــ ترکیبتونو ــــ
ــــ ترکیبشو ــــ ــــ ترکیبشونو ــــ

۳۲۱۵ **مرده شورش ببره** *mordešureš bebare*

در اظهار نفرت از کسی یا چیزی به کار می‌رود: «مرده شورش ببره این کسب و

کاری رو که ما داریم.»

♠ مرده شورت ـــــ مرده شورتون ـــــ
مرده شورش ـــــ مرده شورشون ـــــ

۳۲۱۶ **مردهم از مردهشور رودرواسی داره** *mordam az mordešur rudarvāsi dāre*

به معنی هر کس نزد دیگران ملاحظهٔ آبرو و اعتبار خود را می‌کند: «پاشو به سر و وضعت برس، هر چی باشه مردهم از مردهشور رودرواسی داره.»: **مردهم پیش مرده شور آبرو داره.**

۳۲۱۷ **مردهم پیش مرده شور آبرو داره** *mordam piše mordešur āberu dāre*

← **مردهم از مرده شور رودرواسی داره**

۳۲۱۸ **مردی که نون نداره، یه گز زبون نداره**

mardi ke nun nadāre, ye gaz zabun nadāre

به معنی شخص بی‌چیز باید خوش خلق و متحمل باشد و اعتراض نکند.

۳۲۱۹ **مردیم از خوشی** *mordim az xoši*

در تعریض به سختی زندگی یا بدی وضع به کار می‌رود.

♠ مردم ـــــ مردیم ـــــ

۳۲۲۰ **مرغ از قفس پرید** *morq az qafas parid*

در وقتی به کار می‌رود که چیز مورد نظر از دست‌رس خارج شده باشد: «دیر اومدی مرغ از قفس پرید!»

۳۲۲۱ **مرغ شغال برده تخم طلا می‌کرد** *morqe šoqālborde toxme talā mikard*

در تعریض به کسی گویند که در ستایش شخصی یا چیز از دست رفته زیاده‌روی می‌کند.

۳۲۲۲ **مرغ که تخ کنه زیرش پنبه می‌ذارن**

morq ke tox kone zireš panbe mizāran

به معنی به کسی اهمیت می‌دهند که از او سودی برسد.

۳۲۲۳ **مرغ ما تخ نمی‌کنه، وختی‌یم بکنه توکادون می‌کنه**

morqe mā tox nemikone vaxtiyam bekone to kādun mikone

در تعریض به کسی که کارآمد نیست، اگر کاری هم بکند سودی ندارد.

۳۲۲۴ **مرغ نیس که پاشو ببندم** *morq nis ke pāšo bebandam*

پاسخ گوینده به مخاطب که در مورد رفت و آمدهای کسی هشدار می‌دهد و از گوینده می‌خواهد که مراقب باشد و مخاطب می‌گوید نمی‌شود پای او را بست و مانع رفت و آمدش شد.

♠ ـــــــ ببندم	ـــــــ ببندیم
ـــــــ ببندی	ـــــــ ببندین
ـــــــ ببنده	ـــــــ ببندن

۳۲۲۵ **مرغی که انجیر می‌خوره نوکش کجه** *morqi ke anjir mixore nokeš kaje*

در تعریض به کسی که دعوی بیهوده کند و لاف بزند، به معنی معلوم است که تو توانایی چنین کاری را نداری.

۳۲۲۶ **مرغی رو که تخم طلا می‌کرد شغال برد**

morgi ro ke toxme talā mikard šoqāl bord

← **اون ممه رو لولو برد**

۳۲۲۷ **مرغ یه پا داره** *morq ye pā dāre*

به معنی همین است که گفتم و از حرفم برنمی‌گردم؛ در تعریض بـه کسـی کـه پافشاری و سرسختی نشان می‌دهد.

۳۲۲۸ **مرگ تو** *marge to*

عبارتی به عنوان تأکید بر درستی گفتار خود در پاسخ به «مرگ من؟»: **جون تو؛ مرگ خودم؛ به جون عزیزت.**

۳۲۲۹ **مرگ حقه** *marg haqqe*

در سخن گفتن از احتمال مرگ کسی به کار می‌رود، به معنی مرگ واقعیتی است.

۳۲۳۰ **مرگ خبر نمی‌کنه** *marg xabar nemikone*

همیشه احتمال مرگ هست.

۳۲۳۱ **مرگ خره و عروسی سگ** *marge xare-vo arusiye sag*

در وقتی گویند که شخص نابکاری از مردن یا زیان دیدن ابلهی بهره ببرد: «مرتیکه دلش نیومد واسه خودش خرج کنه، حالا دیگه مرگ خره و عروسی سگ.»

۳۲۳۲ **مرگ خوبه واسه همسایه؟** *marg xube vāse hamsāye?*

به تعریض در مورد کسی گویند که هر آسیب و بلایی را تنها برای دیگران بپذیرد.

۲۲۳۳ **مرگ خودم** *marge xodam*

عبارت سوگند برای تأکید بر درستی سخن خود: «مرگ خودم راس می‌گم.»: **جون تو؛ مرگ تو؛ به جون عزیزت.**

۲۲۳۴ **مرگ من** *marge man*

عبارتی که در اصرار به پذیرش مخاطب به کار می‌رود «مرگ من قبول کن.»: **جون من؛ منو کفن کردی؛ من بمیرم.**

۲۲۳۵ **مرگ من؟** *marge man?*

عبارتی برای سوگند دادن مخاطب به درستی گفتارش: «مرگ من؟ تو خودت دیدی؟ مرگ من؟ راس می‌گی؟»

۲۲۳۶ **مرگ می‌خوای برو گیلان** *marg mixāy boro gilān*

در تعریض به کسی گویند که نسبت به نعمت، رفاه یا فرصتی که به دست آورده ناسپاسی کند.

♠ ـــــ **می‌خوای برو** ـــــ   ـــــ **می‌خواین برین** ـــــ
ـــــ **می‌خواد بره** ـــــ   ـــــ **می‌خوان برن** ـــــ

۲۲۳۷ **مرگ یه بار، شیون یه بار** *marg ye bār, šivan ye bār*

به معنی بهتر است خطر احتمالی را هم اکنون بپذیریم و از ادامهٔ نگرانی و ناراحتی نجات یابیم.

۲۲۳۸ **مرواری باشه، غلطون باشه، ارزونم باشه**

morvāri bāše, qaltun bāše, arzunam bāše

در تعریض به کسی گویند که کالای خوب را به بهای اندک بخواهد.

۲۲۳۹ **مریم رشته، عیسا بافته** *maryam rešte, isā bāfte*

به تعریض در خوبی و بی‌همتایی چیزی گفته می‌شود: «طوری می‌گی انگار مریم رشته، عیسا بافته.»

۲۲۴۰ **مزدشو گذاش کف دستش** *mozdešo gozāš kafe dasteš*

معمولاً در مورد رفتار شخص ناسپاس به کار می‌رود.

♠ **مزدمو** ـــــ **دستم**   **مزدمونو** ـــــ **دستمون**
مزدتو ـــــ **دستت**   **مزدتونو** ـــــ **دستتون**

مزدشو ــــــ دستش   مزدشونو ــــــ دستشون

۳۲۴۱ **مزه آب تنباکو می‌ده** *maze ābtambāku mide*

به معنی بسیار بد مزه است.

۳۲۴۲ **مزه دهنشو بفهم** *maze dahanešo befahm*

به معنی سعی کن میزان علاقه یا گرایش او را بفهمی: «مزه دهنشو بـفهم، بـبین خریدار هس یا نه.»

♠ ــــــ بفهم   ــــــ بفهمین
ــــــ بفهمه   ــــــ بفهمن

۳۲۴۳ **مزهٔ لوطی خاکه** *mazeye luti xāke*

به معنی شخص آزاده نیازی به سفرهٔ رنگین ندارد.

۳۲۴۴ **مزه ننداز** *maze nandāz*

در اخطار به کسی که قصد شوخی و لطیفه‌گویی دارد.

۳۲۴۵ **مزه‌شو چشیدم** *mazašo češidam*

به معنی آن را تجربه کرده‌ام: «می‌دونم نداری چه دردیه، مزه‌شو چشیدم.»

♠ ــــــ چشیدم   ــــــ چشیدیم
ــــــ چشیدی   ــــــ چشیدین
ــــــ چشیده   ــــــ چشیدن

۳۲۴۶ **مژدگانی که گربه تائب شد** *moždegāni ke gorbe tā'eb šod*

در تعریض به کسی که به دروغ دعوی پارسایی می‌کند.

۳۲۴۷ **مسبتو شکر** *massabeto šokr*

در اعتراض به وضع یا عملی به کار می‌رود.

۳۲۴۸ **مستی و راستی** *mastiy-o rāsti*

به معنی شخص مست راست می‌گوید.

۳۲۴۹ **مسجدشو بساز، گدا خودش پیدا می‌شه**

masjedešo besāz, gedā xodeš peydā miše

به معنی اگر تو کالایت را آماده کنی خریدارش پیدا خواهد شد.

۲۲۵۰ **مسجد نساخته گدا دم درش وایساده**

maččed nasāxte gedā dame dareš vāyessāde

به تعریض در مورد کسی گویند که پیش از فراهم شدن چیزی به طمع آن آمده باشد.

۲۲۵۱ **مسلمان نشنود، کافر نبیند**

mosalmān našnavad, kāfar nabinad

در توصیف بدی چیزی به کار می‌رود.

۲۲۵۲ **مشتت وا شد**

moštet vā šod

به معنی راز، حیله یا نادرستی‌ات فاش شد.

♠ مشتم ـــــــ مشتمون ـــــــ
مشتش ـــــــ مشتشون ـــــــ

۲۲۵۳ **مشتری پاش وایساده**

moštari pāš vaysāde

به معنی هم اکنون خریدار یا خواستار دارد: «اگه به این قیمت می‌دی مشتری پاش وایساده.»

۲۲۵۴ **مظنه دستت اومد؟**

mazanne dastet umad?

به معنی اوضاع و احوال را دریافتی؟

♠ ـــــ دستت ـــــ ـــــ دستتون ـــــ
ـــــ دستش ـــــ ـــــ دستشون ـــــ

۲۲۵۵ **معدهٔ لیز و آب هندونه**

me'deye liz-o āb hendune

در وقتی گویند که شخص از وسیلهٔ نامناسبی استفاده کند و برای خود خطر و دردسر ایجاد کند.

۲۲۵۶ **معرکه‌س**

ma'rekas

به معنی فوق‌العاده خوب است.

۲۲۵۷ **معطل چشه**

ma'tale čoše

به معنی بسیار تنبل و راحت‌طلب است.

۲۲۵۸ **معطل چی هستی؟**

ma'tale či hasti?

به معنی منتظر چه هستی؟ چرا نمی‌روی (یا اقدام نمی‌کنی)؟

♠ ـــــ هستی ـــــ هستین

۳۲۵۹ **معطلی داره** *ma'tali dāre*

به معنی باید صبر کرد و منتظر ماند: «اگه معطلی داره من برم؟ یه ساعتی معطلی داره.»

۳۲۶۰ **مغزمو خورد** *maqzamo xord*

در مورد کسی گویند که با پرحرفی موجب آزردگی ذهنی شود.

♠ ـــــ **خوردی** ـــــ **خوردین**
ـــــ **خورد** ـــــ **خوردن**

۳۲۶۱ **مفت باشه، کوفت باشه** *moft bāše, kuft bāše*

در تعریض به مفتخواران و حریصان به کار می‌رود.

۳۲۶۲ **مفت چنگش** *mofte čangeš*

در اظهار بی‌اعتنایی نسبت به آنچه کسی به دست آورده یا می‌تواند بـه دست آورد: «قیمت قالی را آورد داد. اگه سودی برده مفت چنگش.»

♠ ـــــ **چنگت** ـــــ **چنگتون**
ـــــ **چنگش** ـــــ **چنگشون**

۳۲۶۳ **مفت گرونه** *moft gerune*

در مورد چیز بی‌ارزش به کار می‌رود: **مفت هم نمی‌ارزه.**

۳۲۶۴ **مفت هم نمی‌ارزه** *moft ham nemiyarze*

← **مفت گرونه**

۳۲۶۵ **مفتی به آبم نیگا نمی‌کنه** *mofti be ābam nigā nemikone*

هیچ کاری را مجانی و بی‌آنچه از آن سودی برسد انجام نمی‌دهد.

♠ ـــــ **نمی‌کنم** ـــــ **نمی‌کنیم**
ـــــ **نمی‌کنی** ـــــ **نمی‌کنین**
ـــــ **نمی‌کنه** ـــــ **نمی‌کنن**

۳۲۶۶ **مقر اومد** *moqer umad*

به معنی اقرار کرد.

۳۲۶۷ **مکافات داریم** *mokāfāt dārim*

در شکایت از وضع به کار می‌رود، به معنی در زحمت و عذابیم: «با صابخونه

مکافات داریم؛ با فروشنده‌ها مکافات داریم.»

♠ ـــــ دارم ـــــ داریم
ـــــ داری ـــــ دارین
ـــــ داره ـــــ دارن

۳۲۶۸ **مگس رو گهش بشینه تا پتل‌پورت دنبالش می‌کنه**

magas ru goheš bešine tā petelport dombāleš mikone

آدم بسیار تنگ‌چشم و خسیسی است.

♠ ـــــ گهت ـــــ می‌کنی ـــــ گهتون ـــــ می‌کنین
ـــــ گهش ـــــ می‌کنه ـــــ گهشون ـــــ می‌کنن

۳۲۶۹ **مگس می‌پرونیم** *magas miparunim*

در شکایت از بیکاری به کار می‌رود: «صبح تا شب تو مغازه مگس می‌پرونیم.»

♠ ـــــ می‌پرونم ـــــ می‌پرونیم
ـــــ می‌پرونی ـــــ می‌پرونین
ـــــ می‌پرونه ـــــ می‌پرونن

۳۲۷۰ **مگه ـــــ شاخ و دم داره؟** *mage ___ šāx-o dom dāre?*

در پاسخ به اعتراض یا انکار مخاطب در مورد چیزی به کار می‌رود: «معلومه که دزدی کرده، مگه دزدی شاخ و دم داره؟ خب مشتریه دیگه، مگه مشتری شاخ و دم داره؟»

۳۲۷۱ **مگه آدم قحطه (قحطیه)؟** *mage ādam qahte (qahtiye)?*

در اعتراض به صلاحیت یا انتخاب شخصی به کار می‌رود: «چرا عباس؟ مگه آدم قحطیه؟»

۳۲۷۲ **مگه آدم ندیدی؟** *mage ādam nadidi?*

در اعتراض به کسی که با دقت و پیگیری به کسی چشم دوخته است.

♠ ـــــ ندیدی ـــــ ندیدین
ـــــ ندیده ـــــ ندیدن

۳۲۷۳ **مگه آرد (ماس) تو دهنت بود؟** *mage ārd (mās) tu dahanet bud?*

در اعتراض به مخاطب، به معنی چرا سکوت کردی؟ یا چرا اعتراض نکردی؟

♠ ـــــ دهنت ـــــ ـــــ دهنتون ـــــ

ـــــ دهنش ـــــ **ـــــ دهنشون ـــــ**

۳۲۷۴ **مگه آرزوشو به گور ببری** *mage ārzušo be gur bebari*

به معنی می‌میری و آرزویت برآورده نمی‌شود.

♠ **ـــــ ببری** **ـــــ ببرین**
ـــــ ببره **ـــــ ببرن**

۳۲۷۵ **مگه آزار داری؟** *mage āzār dāri?*

در اعتراض به مزاحمت مخاطب: «چرا سنگ می‌ندازی؟ مگه آزار داری؟»: **مگه مرض داری؟**

♠ **ـــــ داری** **ـــــ دارین**
ـــــ داره **ـــــ دارن**

۳۲۷۶ **مگه آسمون به زمین میاد؟** *mage āsemun be zemin miyād?*

به معنی هیچ حادثهٔ مهمی روی نمی‌دهد: «با رفتن تو مگه آسمون به زمین میاد؟»

۳۲۷۷ **مگه آش داغ تو دهنته؟** *mage āše dāq tu dahanete?*

خطاب به مخاطب در وقتی که کلمات را به صورت سریع و نامفهوم اداکند.

♠ **ـــــ دهنته** **ـــــ دهنتونه**

۳۲۷۸ **مگه اجلت رسیده؟** *mage ajalet reside?*

در اعتراض به کسی که کارهای خطرناک می‌کند.

♠ **ـــــ اجلت ـــــ** **ـــــ اجلتون ـــــ**
ـــــ اجلش ـــــ **ـــــ اجلشون ـــــ**

۳۲۷۹ **مگه ارث باباتو از من می‌خوای (طلب داری)؟**

mage erse bābāto az man mixāy (talab dāri?)

در اعتراض به کسی که با اصرار از گوینده چیزی بخواهد.

♠ **ـــــ باباتو ـــــ می‌خوای (داری)** **ـــــ باباتونو ـــــ می‌خواین (دارین)**
ـــــ باباشو ـــــ می‌خواد (داره) **ـــــ باباشونو ـــــ می‌خوان (دارن)**

۳۲۸۰ **مگه از پشت کوه اومدی؟** *mage az pošte kuh umadi?*

در اعتراض به بی‌اطلاعی و ناآگاهی مخاطب به کار می‌رود.

♠ **ـــــ اومدی** **ـــــ اومدین**
ـــــ اومده **ـــــ اومدن**

۳۲۸۱ **مگه ازت کم میاد؟** *mage azet kam miyād?*

به معنی به شخصیت و اعتبار تو آسیبی نمی‌رسد: «بری حال همسایهٔ مریضتو بپرسی مگه ازت کم میاد؟»

♠ ـــــ ازم ـــــ ـــــ ازمون ـــــ
ـــــ ازت ـــــ ـــــ ازتون ـــــ
ـــــ ازش ـــــ ـــــ ازشون ـــــ

۳۲۸۲ **مگه از جونم سیر شدم؟** *mage az junam sir šodam?*

در اعتراض به پیشنهاد مخاطب، به معنی از زندگی سیر نشده‌ام: «مگه از جونم سیر شدم که بخوام سوار این ماشین قراضه بشم.»

♠ ـــــ جونم ـــــ شدم ـــــ جونمون ـــــ شدیم
ـــــ جونت ـــــ شدی ـــــ جونتون ـــــ شدین
ـــــ جونش ـــــ شده ـــــ جونشون ـــــ شدن

۳۲۸۳ **مگه از دیوار مردم بالا رفتم؟** *mage az divāre mardom bālā raftam?*

به معنی مگر دزدی یا کار خلاف دیگری کرده‌ام: «چرا بترسم؟ مگه از دیوار مردم بالا رفتم؟»

♠ ـــــ رفتم ـــــ رفتیم
ـــــ رفتی ـــــ رفتین
ـــــ رفته ـــــ رفتن

۳۲۸۴ **مگه از رو نعش (جنازهٔ) من بگذری**

mage az ru na'še (jenāzey) man begzari

در رد پذیرش وضعی به کار می‌رود: «دستت به این پول نمی‌رسه مگه از رو نعش من بگذری.»

♠ ـــــ بگذری ـــــ بگذرین
ـــــ بگذره ـــــ بگذرن

۳۲۸۵ **مگه از سر راه پیداش کردم؟** *mage az sare rāh peydāš kardam?*

به معنی آسان و رایگان به دست نیاورده‌ام: «به این قیمتا نمی‌دم مگه از سر راه پیداش کردم؟»

♠ ـــــ کردم ـــــ کردیم
ـــــ کردی ـــــ کردین

ـــــــ کرده ـــــــ کردن

۳۲۸۶ **مگه از کسی خورده برده دارم؟** *mage az kesi xorde borde dāram?*

به معنی منت کسی بر سرم نیست و مجبور به رعایتش نیستم: «معلومه که می‌گم مگه از کسی خورده برده دارم؟»

♠ ـــــــ دارم ـــــــ داریم
ـــــــ داری ـــــــ دارین
ـــــــ داره ـــــــ دارن

۳۲۸۷ **مگه اسیر می‌بری؟** *mage asir mibari?*

در اعتراض به رفتار کسی که در هنگام بردن دیگری به جایی رعایت حال او را نمی‌کند؛ به او سخت می‌گیرد یا آزارش می‌دهد: «مسافرا صداشون دراومد، گفتن مگه اسیر می‌بری؟»

♠ ـــــــ می‌بری ـــــــ می‌برین
ـــــــ می‌بره ـــــــ می‌برن

۳۲۸۸ **مگه اینجا ارث باباته؟** *mage injā erse bābāte?*

در پاسخ به کسی که نسبت به حضور مخاطب در جایی معترض باشد: **مگه اینجا رو خریدی؟**

♠ ـــــــ بابامه ـــــــ بابامونه
ـــــــ باباته ـــــــ باباتونه
ـــــــ باباشه ـــــــ باباشونه

۳۲۸۹ **مگه اینجا رو خریدی؟** *mage injā ro xaridi?*

← **مگه اینجا ارث باباته؟**

♠ ـــــــ خریدی ـــــــ خریدین
ـــــــ خریده ـــــــ خریدن

۳۲۹۰ **مگه بازی شاه با لله‌س؟** *mage bāziye ša(h) bā lalas?*

در وقتی به کار می‌رود که کسی قاعدهٔ بازی را رعایت نکند.

۳۲۹۱ **مگه باهات پدرکشتگی دارم؟** *mage bāhat pedarkoštegi dāram?*

به معنی با تو هیچ دشمنی و نسبت به تو هیچ غرض یا کینه‌ای ندارم.

♠ ـــــــ دارم ـــــــ داریم
ـــــــ داره ـــــــ دارن

۳۲۹۲ **مگه بلال مرد، دیگه کسی اذون نگف؟**

mage belāl mord, dige kesi azun nagof?

به معنی اگر او هم نباشد دیگری این کار را می‌کند: **مگه خروس نباشه / نخونه صب نمی‌شه؟**

۳۲۹۳ **مگه بیل به کمر ___ خورده؟** *mage bil be kamare ___ xorde?*

به معنی مگر او نمی‌تواند این کار را انجام دهد؟: «مگه بیل به کمر علی خورده که تو باهاس به جاش کار کنی؟»

۳۲۹۴ **مگه پشت گوشتو ببینی** *mage pošte qušeto bebini*

به معنی آن را نخواهی دید: «مگه پشت گوشتو ببینی که بتونی بری آمریکا.»: **مگه تو خواب ببینی.**

♠

___ گوشتو ببینی	___ گوشتونو ببینین
___ گوششو ببینه	___ گوششونو ببینن

۳۲۹۵ **مگه پول پیدا کردی؟** *mage pul peydā kardi?*

در تعریض به کسی گویند که ولخرجی کند.

♠

___ کردم	___ کردیم
___ کردی	___ کردین
___ کرده	___ کردن

۳۲۹۶ **مگه پول (اسکناس) چاپ می‌کنم؟** *mage pul (eskenās) čāp mikonam?*

به معنی پول زیادی ندارم که بتوانم به دلخواه تو مصرف کنم: «از کجا بیارم؟ مگه پول چاپ می‌کنم؟»

♠

___ می‌کنم	___ می‌کنیم
___ می‌کنی	___ می‌کنین
___ می‌کنه	___ می‌کنن

۳۲۹۷ **مگه پول علف خرسه؟** *mage pul alafe xerse?*

به معنی پول آسان به دست نمی‌آید که بتوان آن را بیهوده خرج کرد: «من بالای این جور چیزا پول نمی‌دم مگه پول علف خرسه؟»

۳۲۹۸ **مگه پول ما سکهٔ یزید داره؟** *mage pule mā sekkeye yazid dāre?*

در پاسخ به فروشنده‌ای که حاضر به فروش کالایش به گوینده نیست: «چرا به ما نمی‌فروشی؟ مگه پول ما سکهٔ یزید داره؟»

♠ ـــــ من ـــــ / ـــــ ما ـــــ
ـــــ تو ـــــ / ـــــ شما ـــــ
ـــــ اون ـــــ / ـــــ اونا ـــــ

۳۲۹۹ **مگه پی (دنبال) آتیش اومدی؟** *mage pey (dombāl)e ātiš umadi?*

در تعریض به مهمانی گفته می‌شود که می‌خواهد زود برود: «کجا به این زودی؟ مگه پی آتیش اومدی؟»

♠ ـــــ اومدی / ـــــ اومدین

۳۲۰۰ **مگه تخم تربچه‌س که از این ور بکارن، از اون ور سبز بشه؟**

mage toxme torobčas ke az invar bekāran az un var sabz beše?

در پاسخ به عجلهٔ مخاطب برای به دست آوردن نتیجه: **مگه خم رنگرزیه.**

۳۲۰۱ **مگه تو خواب ببینی** *maqe tu xāb bebini*

← **مگه پشت گوشتو ببینی**

♠ ـــــ ببینم / ـــــ ببینیم
ـــــ ببینی / ـــــ ببینه
ـــــ ببینه / ـــــ ببینن

۳۲۰۲ **مگه تو داروغه (کدخدا؛ کلونتر) محلی؟**

mage to dāruqe (kadxodā, kaluntare) mahalli?

در اعتراض به دخالت مخاطب در کار دیگران: «به تو چه همسایه‌ت بچه‌شو می‌زنه؟ مگه تو داروغه محلی؟»

♠ ـــــ تو ـــــ محلی / ـــــ شما ـــــ محلین
ـــــ اون ـــــ محله / ـــــ اونا ـــــ محلن

۳۲۰۳ **مگه جلو پام گاو کشتی؟** *mage jolow pām gāv košti?*

در پاسخ به منت گذاشتن مخاطب که بگوید برایت چنین و چنان کردم، یا قدر محبت‌های مرا ندانستی: **مگه خاکشیر نبات تو حلقم کردی؟**

♠ ـــــ کشتی / ـــــ کشتین
ـــــ کشته / ـــــ کشتن

۳۲۰۴ **مگه جناغ سر دل بخواهی شکستیم؟** *mage jenāqe sare delbexahi šikastim?*

در اعتراض به تقاضاهای مخاطب به کار می‌رود.

۳۲۰۵ **مگه جن تو جلدت رفته؟** *mage jen tu jeldet rafte?*

به کسی می‌گویند که ناگهان کارهای عجیب و نامعقول بکند.

♠ ـــــ جلدت ـــــ ـــــ جلدتون ـــــ

۳۲۰۶ **مگه جن دیدی؟** *mage jen didi?*

در تعریض به ترس ناگهانی و حیرت مخاطب به کار می‌رود.

۳۲۰۷ **مگه جوال کاهه؟** *mage jovāle kāhe?*

۱) در تعریض به پرخوری: «مگه جوال کاهه که این قد توش می‌چپونی؟» ۲) در تعریض به کتک زدن: «مگه جوال کاهه که این طوری می‌کوبیش؟»: **مگه داری جوال کاه می‌کوبی؟**

۳۲۰۸ **مگه جونمو از صحرا (سر راه) پیدا کردم؟**

mage junamo az sahrā (sare rāh) peydā kardam?

به معنی حاضر نیستم جانم را در این راه بگذارم: «مگه جونمو از سر راه پیدا کردم که سر این خونه خرابه بذارم؟»

♠ ـــــ جونمو ـــــ کردم ـــــ جونمونو ـــــ کردیم
ـــــ جونتو ـــــ کردی ـــــ جونتونو ـــــ کردین
ـــــ جونشو ـــــ کرده ـــــ جونشونو ـــــ کردن

۳۲۰۹ **مگه چش نداشتی؟** *mage češ nadāšti?*

در اعتراض به بی‌دقتی مخاطب، به معنی چرا خوب نگاه نکردی؟ چرا ندیدی؟

♠ ـــــ نداشتی ـــــ نداشتین
ـــــ نداشت ـــــ نداشتن

۳۲۱۰ **مگه چن تا دس دارم؟** *mage čantā das dāram?*

در اعتراض به مخاطب، به معنی می‌بینی که الان کار دارم و نمی‌توانم کار دیگری انجام دهم.

♠ ـــــ دارم ـــــ
ـــــ داره ـــــ

۳۲۱۱ **مگه خاکشیر نبات تو حلقم کردی؟** *mage xākširnabāt tu halqam kardi?*

← مگه جلو پام گاو کشتی؟

♠ ـــــ کردی ـــــ کردین

ـــــــ کرده	ـــــــ کردن

۳۲۱۲ **مگه خر کشتن که کوفته ارزون شه؟** *mage xar koštan ke kufte arzun še?*

← **خر نکشتن که ـــــ**

۳۲۱۳ **مگه خرم به گل مونده؟** *mage xaram be gel munde?*

به معنی دلیلی برای این کار وجود ندارد: «مگه خرم به گل مونده که خودمو قاتی این کارا بکنم؟»: **چه خرم به گل مونده؟**

♠

ـــــ خرم ـــــ	ـــــ خرمون ـــــ
ـــــ خرت ـــــ	ـــــ خرتون ـــــ
ـــــ خرش ـــــ	ـــــ خرشون ـــــ

۳۲۱۴ **مگه خر می‌بری؟** *mage xar mibari?*

در تعریض به کسی گویند که به نشانهٔ تعجب با دهانش صداهایی تولید کند.

♠

ـــــ می‌بری ـــــ	ـــــ می‌برین ـــــ

۳۲۱۵ **مگه خروس نباشه (نخونه) صب نمی‌شه؟**

mage xurus nabāše (naxune) sob nemiše?

← **مگه بلال مرد، دیگه کسی اذون نگف؟**

۳۲۱۶ **مگه خم رنگرزیه؟** *mage xome rangraziye?*

← **خم رنگرزی که نیس**

۳۲۱۷ **مگه خوابشو ببینی** *mage xābešo bebini*

← **مگه پشت گوشتو ببینی**

♠

ـــــ ببینم	ـــــ ببینیم
ـــــ ببینی	ـــــ ببینین
ـــــ ببینه	ـــــ ببینن

۳۲۱۸ **مگه خوشی زده زیر دلت؟** *mage xoši zade zire delet?*

← **خوشی زیر دلت زده؟**

♠

ـــــ دلم	ـــــ دلمون
ـــــ دلت	ـــــ دلتون
ـــــ دلش	ـــــ دلشون

۳۲۱۹ **مگه خون‌تو از بقیه رنگین‌تره؟** *mage xune to az baqiyye rangintare?*

به معنی جان تو عزیزتر از دیگران نیست.

♠ ___ من ___ ___ ما ___
___ تو ___ ___ شما ___
___ اون ___ ___ اونا ___

۳۲۲۰ **مگه داری به جوال کاه می‌کوبی؟** *mage dāri be jovāle kāh mikubi?*

← مگه جوال کاهه؟

♠ ___ داری ___ می‌کوبی ___ دارین ___ می‌کوبین
___ داره ___ می‌کوبه ___ دارن ___ می‌کوبن

۳۲۲۱ **مگه دری به تخته بخوره ___** *mage dari be taxte bexore ___*

به معنی مگر فرصت یا موقعیتی پیش بیاید: «مگه دری به تخته بخوره بتونیم دستی به سروروی این خونه بکشیم.»

۳۲۲۲ **مگه دست خودم چلاقه؟** *mage daste xodam čolāqe?*

در تعریض به معنی خودم می‌توانم: «چرا تو بشوری؟ مگه دست خودم چلاقه؟»

♠ ___ خودم ___ ___ خودمون ___
___ خودت ___ ___ خودتون ___
___ خودش ___ ___ خودشون ___

۳۲۲۳ **مگه دستم نیفتی** *mage dastam nayofti*

در تهدید به کار می‌رود، به معنی اگر به تو دسترسی پیدا کنم [آن وقت چنین و چنانت خواهم کرد]: «مگه دستم نیفتی! اون وخ ببین چکارت می‌کنم.»

♠ ___ نیفتی ___ نیفتین
___ نیفته ___ نیفتن

۳۲۲۴ **مگه دکون بقالیه؟** *mage dukun baqqāliye?*

در تعریض به چانه زدن مخاطب، به معنی در اینجا نمی‌شود چانه زد.

۳۲۲۵ **مگه دنبالت کرده‌ن؟** *mage dombālet kardan?*

به معنی چرا این طور با عجله آمدی؟

♠ ___ دنبالت ___ ___ دنبالتون ___

۳۲۲۶ **مگه زبون آدم (آدمی‌زاد) سرت نمی‌شه؟**

mage zebune ādam (ādamizād) saret nemiše?

در پرخاش به کسی که مفهوم سخن گوینده را متوجه نشده یا آن را نپذیرفته باشد.

♠ ــــ سرت ــــ ــــ سرتون ــــ
ــــ سرش ــــ ــــ سرشون ــــ

۳۲۲۷ **مگه زبونتو موش خورده؟** *mage zabuneto muš xorde?*

به معنی چرا حرف نمی‌زنی؟

♠ ــــ زبونتو ــــ ــــ زبونتونو ــــ
ــــ زبونشو ــــ ــــ زبونشونو ــــ

۳۲۲۸ **مگه زعفرون می‌فروشی؟** *mage za'farun mifruši?*

در تعریض به فروشنده‌ای که در وزن کردن کالا خیلی سخت‌گیری و دقت می‌کند.

♠ ــــ می‌فروشی ــــ می‌فروشین
ــــ می‌فروشه ــــ می‌فروشن

۳۲۲۹ **مگه سر آوردی؟** *mage sar āvordi?*

به کسی می‌گویند که در آمدن بسیار شتاب کند.

♠ ــــ آوردی ــــ آوردین
ــــ آورده ــــ آوردن

۳۲۳۰ **مگه سر بریده توشه (توش قایم کردی)؟**

mage sare boride tuše (tuš qāyam kardi?)

به کسی می‌گویند که مانع از دیدن درون جایی یا چیزی شود.

۳۲۳۱ **مگه سرت به تنت زیادی کرده؟** *mage saret be tanet ziyādi karde?*

← **سرت رو تنت سنگینی می‌کنه**

♠ ــــ تنم ــــ ــــ تنمون ــــ
ــــ تنت ــــ ــــ تنتون ــــ
ــــ تنش ــــ ــــ تنشون ــــ

۳۲۳۲ **مگه سر گردنه‌س؟** *mage sare gardanas?*

در اعتراض به گرانفروشی به کار می‌رود، به معنی تو به جای دریافت بهای کالا،

خریدار را غارت می‌کنی: «این جنس که قیمتش این نیس، مگه سر گردنه‌س؟»

۳۲۲۳ **مگه سر گنج نشستم؟** *mage sare ganj nešassam?*

← **مگه پول چاپ می‌کنم؟**

♠ ــــ نشستم / ــــ نشستیم
ــــ نشستی / ــــ نشستین
ــــ نشسته / ــــ نشستن

۳۲۲۴ **مگه سقتو با ــــ ورداشتن؟** *mage saqqeto bā ___ vardāštan?*

در اعتراض به کسی که پیوسته دربارهٔ چیزی سخن می‌گوید، به ویژه آن را می‌خواهد: «چه خبره هی می‌گی پول، پول مگه سقتو با پول ورداشتن؟»

♠ ــــ سقتو ــــ / ــــ سقتونو ــــ
ــــ سقشو ــــ / ــــ سقشونو ــــ

۳۲۲۵ **مگه سیب سرخ واسه دست چلاق بده؟**

mage sibe sorx vāse daste čolāq bade?

← **سیب سرخ واسه دست چلاق بده؟**

۳۲۲۶ **مگه شما رو خانم زاییده، ما رو کنیز؟**

mage šomā ro xānum zāyide, mā ro kaniz?

← **شما رو مادر زاییده، ما رو زن بابا؟**

♠ ــــ منو ــــ / ــــ ما رو ــــ
ــــ اونو ــــ / ــــ اونا رو ــــ

۳۲۲۷ **مگه شهر هرته؟** *mage šahre herte?*

به معنی اصول یا مقرراتی وجود دارد: «واسه ساخت و ساز باهاس از شهرداری پروانه بگیری مگه شهر هرته که هر کی هر کاری دلش خواس بکنه.»

۳۲۲۸ **مگه عاشق چش و ابروشم؟** *mage āšeqe češ-o abrošam?*

به معنی به خاطر علاقه به او این کار را نمی‌کنم یا من عاشق او نیستم تا مجبور به کاری باشم: «مگه عاشق چش و ابروشم که واسه‌ش بیگاری بکنم؟»

♠ ــــ ابروشم / ــــ ابروشیم
ــــ ابروشی / ــــ ابروشین
ــــ ابروشه / ــــ ابروشن

۲۳۳۹ **مگه عروس می‌بری؟** *mage arus mibari?*

در اعتراض به راننده‌ای که بسیار آرام رانندگی کند: «گاز بده، دیرمون شد مگه عروس می‌بری؟»

▲ ——— می‌بری ——— می‌برین
——— می‌بره ——— می‌برن

۲۳۴۰ **مگه عسله که می‌ترسی انگشتش بزنن؟**

mage asale ke mitarsi angošteš bezanan?

در مورد کسی به کار می‌رود که نگران ایجاد مزاحمت برای زن یا دختری باشد.

▲ ——— می‌ترسی ——— ——— می‌ترسین ———
——— می‌ترسه ——— ——— می‌ترسن ———

۲۳۴۱ **مگه قرآن خدا غلط شده؟** *mage qor'āne xodā qalat šode?*

در پاسخ به اعتراض کننده، به معنی اتفاق مهمی نیفتاده است: «حالا من یه چیزی گفتم مگه قرآن خدا غلط شده؟»

۲۳۴۲ **مگه کارونسراس؟** *mage kārunsarās?*

در اعتراض به ورود بی‌اجازهٔ مخاطب: «کجا؟ کجا؟ همین طوری سرتو انداختی پایین و می‌ری تو، مگه کارونسراس؟»

۲۳۴۳ **مگه کرم داری؟** *mage kerm dāri?*

← **مگه آزار داری؟**

▲ ——— داری ——— دارین

۲۳۴۴ **مگه کری؟** *mage kari?*

در اعتراض به کسی که به صدایی توجه نکرده یا آن را نشنیده است: «دارن در می‌زنن. مگه کری؟»؛ دارم می‌گم پول ندارم، مگه کری؟»

▲ ——— کری ——— کرین

۲۳۴۵ **مگه کشتیات غرق شده؟** *mage keštiyāt qarq šode?*

در پرسش از علت غمگین بودن مخاطب: «چته؟ چی شده؟ مگه کشتیات غرق شده؟»

▲ ———کشتیات ——— ———کشتیاتون ———
———کشتیاش ——— ———کشتیاشون ———

۳۳۴۶ **مگه کشکه؟** *mage kaške?*

به معنی موضوعی جدی است: «قول دادی، باهاس پاش وایسی، مگه کشکه؟»؛ عروسی کلی خرج و مخارج داره، مگه کشکه؟»

۳۳۴۷ **مگه کف دستمو بو کرده بودم؟** *mage kafe dastamo bu karde budam?*

به معنی من که از غیب خبر ندارم: «مگه کف دستمو بو کرده بودم که بدونم تو پول می‌خوای؟»

♠ ــــ دستمو ــــ بودم / ــــ دستمونو ــــ بودیم
ــــ دستتو ــــ بودی / ــــ دستتونو ــــ بودین
ــــ دستشو ــــ بود / ــــ دستشونو ــــ بودن

۳۳۴۸ **مگه کله گنجشک خوردی؟** *mage kalle gonjišk xordi?*

در تعریض به کسی می‌گویند که سروصدا و پرگویی کند.

♠ ــــ خوردی / ــــ خوردین
ــــ خورده / ــــ خوردن

۳۳۴۹ **مگه کوری؟** *mage kuri?*

در اعتراض به کسی گفته می‌شود که چیزی را نبیند یا دقت نکند: «مگه کوری؟ پامو لگد کردی؛ مگه کوری؟ همونجا بغل دستته.»

♠ ــــ کوری / ــــ کورین
ــــ کوره / ــــ کورن

۳۳۵۰ **مگه کوه کندی؟** *mage kuh kandi?*

در تعریض به کسی که زیاد اظهار خستگی کند، به معنی کار مهمی نکرده‌ای.

♠ ــــ کندی / ــــ کندین
ــــ کنده / ــــ کندن

۳۳۵۱ **مگه گدام؟** *mage gedām?*

در خودداری از دریافت چیزی که گوینده آن را موجب تحقیر خود بداند: «مگه گدام که وردارم لباس اونو بپوشم؟ این چندرغاز چیه به من می‌دی؟ مگه گدام؟»

♠ ــــ گدام / ــــ گداییم
ــــ گدایی / ــــ گدایین
ــــ گداس / ــــ گدان

۳۲۵۲ **مگه گفتم بالا چشت ابروس؟** *mage goftam bālā češet abrus?*

در پاسخ به گله‌گزاری مخاطب به معنی من کم‌ترین سخن ناروایی به تو نگفته‌ام: «من چی کارت کردم؟ مگه گفتم بالا چشت ابروس؟»

▲ ـــــ چشمت ـــــ ـــــ چشمتون ـــــ
ـــــ چشمش ـــــ ـــــ چشمشون ـــــ

۳۲۵۳ **مگه لالی؟** *mage lāli?*

در اعتراض به سکوت مخاطب، به معنی چرا حرفی نمی‌زنی؟: «دارم ازت حرف می‌پرسم. مگه لالی؟»

▲ ـــــ لالی ـــــ لالین
ـــــ لاله ـــــ لالن

۳۲۵۴ **مگه ما بخیلیم؟** *mage mā baxilim?*

در پاسخ به فرصت یا امکانی که برای کسی به وجود آمده، به کار می‌رود، به معنی ما که بخیل نیستیم، بگذار باشد: «پروین خونه خریده، مبارکاش باشه مگه ما بخیلیم؟»

▲ ـــــ من بخیلم ـــــ ما بخیلیم

۳۲۵۵ **مگه ما رو خریدی؟** *mage mā ro xaridi?*

در اعتراض به کسی که گوینده را به کارهای سخت وا دارد یا به او فرمان بدهد، به معنی ما که بردهٔ تو نیستیم.

▲ ـــــ خریدی ـــــ خریدین
ـــــ خریده ـــــ خریدن

۳۲۵۶ **مگه مغز خر خوردم؟** *mage maqze xar xordam?*

به معنی من که احمق نیستم [تا چنین کاری را بپذیرم]: «مگه مغز خر خوردم بیام وسط بیابون خونه بسازم؟»

▲ ـــــ خوردم ـــــ خوردیم
ـــــ خوردی ـــــ خوردین
ـــــ خورده ـــــ خوردن

۳۲۵۷ **مگه من بد پول می‌دم؟** *mage man bad pul midam?*

← **مگه پول ما سکهٔ یزید داره؟**

♠ ـــــ من ـــــ می‌دم	ـــــ ما ـــــ می‌دیم
ـــــ تو ـــــ می‌دی	ـــــ شما ـــــ می‌دین
ـــــ اون ـــــ می‌ده	ـــــ اونا ـــــ می‌دن

۳۲۵۸ **مگه من بد می‌خورم؟** *mage man bad mixoram?*

به معنی من خودم می‌توانم بخورم: «واسه چی نون خامه‌ای رو بدم به تو؟ مگه من بد می‌خورم؟»

♠ ـــــ من ـــــ می‌خورم	ـــــ ما ـــــ می‌خوریم
ـــــ تو ـــــ می‌خوری	ـــــ شما ـــــ می‌خورین
ـــــ اون ـــــ می‌خوره	ـــــ اونا ـــــ می‌خورن

۳۲۵۹ **مگه من در خیر گیرم؟** *mage man dare xeyr giram?*

به معنی من مانع کار خیر نمی‌شوم: «بذار یه پولی هم به شما برسه، مگه من در خیر گیرم؟»

♠ ـــــ من ـــــ گیرم	ـــــ ما ـــــ گیریم
ـــــ تو ـــــ گیری	ـــــ شما ـــــ گیرین
ـــــ اون ـــــ گیره	ـــــ اونا ـــــ گیرن

۳۲۶۰ **مگه من مردم؟** *mage man mordam?*

به معنی نیازی به دیگری نیست، چون من هستم: «می‌ری از غریبه پول قرض می‌کنی؟ مگه من مردم؟»

♠ ـــــ من مردم	ـــــ ما مردیم
ـــــ اون مرده	ـــــ اونا مردن

۳۲۶۱ **مگه موشا رو شیر می‌دادی؟** *mage mušā ro šir midādi?*

در پرسش از علت بی‌خوابی مخاطب: «واسه چی دیشب نخوابیدی؟ مگه موشا رو شیر می‌دادی؟»

♠ ـــــ می‌دادی	ـــــ می‌دادین
ـــــ می‌داد	ـــــ می‌دادن

۳۲۶۲ **مگه می‌خوام سفر قندهار برم؟** *mage mixām safare qandhār beram?*

در پاسخ به تدارکات، توصیه‌ها و پیش‌بینی‌های اطرافیان به کار می‌رود، به معنی به جای دوری نمی‌روم که نیازمند این همه تدارک یا نگرانی باشد.

♠ ـــــ می‌خوام ـــــ برم	ـــــ می‌خوایم ـــــ بریم

______ می‌خوای ______ بری ______ می‌خواین ______ برین
______ می‌خواد ______ بره ______ می‌خوان ______ برن

۳۲۶۳ **مگه می‌خوای آپولو هوا کنی؟** *mage mixāy āpolo havā koni?*

در تعریض به کسی که برای انجام دادن کاری مقدمات زیادی فراهم می‌کند، به معنی کاری که می‌کنی نیازمند این همه مقدمات نیست: «آقاجون، بستن سرپیچ که کاری نداره مگه می‌خوای آپولو هوا کنی؟»

♠ ______ می‌خوای ______ کنی ______ می‌خواین ______ کنین
______ می‌خواد ______ کنه ______ می‌خوان ______ کنن

۳۲۶۴ **مگه می‌خوای بری جنگ هفت لشکر؟** *mage mixāy beri jange haft lašgar?*

در تعریض به کسی که خود را بیش از حد مجهز می‌کند.

♠ ______ می‌خوام برم ______ ______ می‌خوایم بریم ______
______ می‌خوای بری ______ ______ می‌خواین برین ______
______ می‌خواد بره ______ ______ می‌خوان برن ______

۳۲۶۵ **مگه می‌خوای زیر ابرو ورداری؟** *mage mixāy zir'abru vardāri?*

به معنی کاری که می‌کنی نیازی به این همه دقت ندارد.

♠ ______ می‌خوای ______ ورداری ______ می‌خواین ______ وردارین
______ می‌خواد ______ ورداره ______ می‌خوان ______ وردارن

۳۲۶۶ **مگه می‌خوای سر حلیم روغن بری؟** *mage mixāy sare halim ruqan beri?*

به کسی که صبح زود روانهٔ جایی باشد، می‌گویند، به معنی صبح به این زودی کجا می‌روی؟

♠ ______ می‌خوای ______ بری ______ می‌خواین ______ برین
______ می‌خواد ______ بره ______ می‌خوان ______ برن

۳۲۶۷ **مگه نماز جعفر طیار می‌خونی؟** *mage namāze ja'fare tayyār mixuni?*

در تعریض به کسی که نماز خواندنش طول بکشد.

♠ ______ می‌خونی ______ می‌خونین
______ می‌خونه ______ می‌خونن

۳۲۶۸ **مگه نوبرشو آوردی؟** *mage nowbarešo āvordi?*

در اعتراض به زیاده‌خواهی یا فخرفروشی مخاطب به کار می‌رود: «مگه نوبرشو آوردی؟ تو نه، یکی دیگه. دکتر تو شهر ریخته.»

♠ ـــــــ آوردی ـــــــ آوردین
ـــــــ آورده ـــــــ آوردن

۳۲۶۹ **مگه واسه‌ت نامهٔ فدایت شوم فرستاده بودم؟**

mage vāsat nāmeye fadāyat šavam ferestāde budam?

به معنی من تو را دعوت نکردم، بلکه خودت آمدی [پس دلیلی برای شکایت وجود ندارد].

♠ ـــــــ بودم ـــــــ بودیم
ـــــــ بود ـــــــ بودن

۳۲۷۰ **مگه واسه‌م تخم دوزرده کردی؟** *mage vāsam toxme dozarde kardi?*

در پاسخ به ادعا یا زیاده‌خواهی مخاطب به کار می‌رود، به معنی چه خدمت مهمی برایم انجام داده‌ای؟

♠ ـــــــ کردی ـــــــ کردین
ـــــــ کرده ـــــــ کردن

۳۲۷۱ **مگه هف ماهه دنیا اومدی؟** *mage haf māhe donyā umadi?*

در تعریض به عجول بودن مخاطب به کار می‌رود، به معنی چرا عجله می‌کنی؟: «وایسا ببین چی می‌گم مگه هف ماهه دنیا اومدی؟»

♠ ـــــــ اومدی ـــــــ اومدین
ـــــــ اومده ـــــــ اومدن

۳۲۷۲ **ملا اومده تو ده، هر کی می‌میره زودتر**

mollā umade tu deh, har ki mimire zudtar

در تعریض به کسانی که سعی می‌کنند از هر فرصتی بهره‌گیری کنند، ولو بی‌مورد باشد.

۳۲۷۳ **ملا شدن چه آسون، آدم شدن چه مشکل**

mollā šodan če āsun, ādam šodan če moškel

در وقتی گویند که از شخص تحصیل کرده‌ای رفتاری ناپسند سر بزند.

۳۲۷۴ **ملایی نیست و ورو ور، پالون‌دوزیه و دریای علم**

mollāyi nist-o ver-o ver, pālunduziye-vo daryāy elm

در تعریض به کسی که هنر خود را می‌ستاید، به معنی این کتاب خواندن نیست

که آسان باشد، بلکه مهارت و آگاهی زیاد می‌خواهد.

۳۳۷۵ **مملکت صاحاب داره** *mamlekat sāhāb dāre*

در اعتراض به قانون شکنی یا رفتار خارج از عرف به کار می‌رود: «مگه می‌تونی پول منو بالا بکشی؟ مملکت صاحاب داره.»

۳۳۷۶ **من آنم که رستم بود پهلوان** *mana ānam ke rostam bovad pahlavān*

در تعریض به لاف زنی و خودستایی کسی به کار می‌رود.

۳۳۷۷ **من از آسیاب میام، تو می‌گی پستا نیس**

man az āsyāb miyām, to migi pasta nis

در اعتراض به کسی به کار می‌رود که در برابر شخص مطلع اظهار عقیده کند.

۳۳۷۸ **من از اون بیدا نیستم که از این بادا بلرزم**

man az un bidā nissam ke az in bādā belarzam

در رد تهدید و اظهار بی‌اعتنایی نسبت به خطر به کار می‌رود: «منو می‌ترسونی؟ من از اون بیدا نیستم که از این بادا بلرزم.»

♣	**من ـــ نیستم ـــ بلرزم**	**ما ـــ نیستیم ـــ بلرزیم**
	تو ـــ نیستی ـــ بلرزی	**شما ـــ نیستین ـــ بلرزین**
	اون ـــ نیس ـــ بلرزه	**اونا ـــ نیستن ـــ بلرزن**

۳۳۷۹ **من از بهر حسین در اضطرابم، تو از عباس می‌گویی جوابم**

man az bahre hoseyn dar ezterābam, to az abbās miguyi javābam

در تعریض به کسی می‌گویند که در برابر پرسشی پاسخ نامربوط بدهد و از موضوع متفاوتی گفتگو کند.

۳۳۸۰ **من این موها رو تو آسیاب سفید نکردم**

man in muhā ro tu āsyāb sefid nakardam

به معنی من تجربه و اطلاع کافی دارم: «همون اولش همه چیزو فهمیدم، من این موها رو تو آسیاب سفید نکردم.»

♣	**من ـــ نکردم**	**ما ـــ نکردیم**
	تو ـــ نکردی	**شما ـــ نکردین**
	اون ـــ نکرده	**اونا ـــ نکردن**

۳۳۸۱ **من بدو، اون بدو** *man bodo, un bodo*

← **اون بدو، من بدو**

۳۳۸۲ **من بگو، اون بگو** *man begu, un begu*

به معنی هر دو گفتگو کردیم؛ من گفتم و او گفت: «من بگو، اون بگو یه وخ دیدیم شده نصف شب.»

۳۳۸۳ **من بمیرم** *man bemiram*

عبارت سوگند برای اصرار به مخاطب: **جون من** ؛ **مرگ من** ؛ **منو کفن کردی.**

۳۳۸۴ **من خیکو (پوستو) ول کردم، خیک (پوست) منو ول نمی‌کنه**

man xik-o (pust-o) vel kardam, xik (pust) mano vel nemikone

در وقتی به کار می‌رود که شخصی به کاری پرداخته و گرفتار شده است.

♠ **من ــــ کردم ــــ منو ــــ** **ما ــــ کردیم ــــ ما رو ــــ**
اون ــــ کرد ــــ اونو ــــ **اونا ــــ کردن ــــ اونا رو ــــ**

۳۳۸۵ **من راضی، تو راضی، گور پدر قاضی** *man rāzi, to rāzi, gure pedar qāzi*

به معنی در صورت توافق ما نیازی به دخالت دیگری نیست.

۳۳۸۶ **من زینب زیادی‌ام** *man zeynabe ziyādiyam*

به معنی در این گروه من نقش یا دخالتی ندارم.

۳۳۸۷ **من که پیرم و می‌لرزم، به صد جوون می‌ارزم**

man ke piram-o milarzam, be sad javun mi'arzam

پاسخ کسی که او را به خاطر پیری ناکارآمد دانسته‌اند.

۳۳۸۸ **من که چیزی نگفتم** *man ke čizi nagoftam*

در پاسخ به اعتراض مخاطب نسبت به سخنانش به کار می‌رود، به معنی من حرف بدی نزدم: **من که حرفی نزدم.**

♠ **من ــــ نگفتم** **ما ــــ نگفتیم**
تو ــــ نگفتی **شما ــــ نگفتین**
اون ــــ نگفت **اونا ــــ نگفتن**

۳۳۸۹ **من که حرفی نزدم** *man ke harfi nazadam*

← **من که چیزی نگفتم!**

♠ من ـــــ نزدم | ما ـــــ نزدیم
تو ـــــ نزدی | شما ـــــ نزدین
اون ـــــ نزد | اونا ـــــ نزدن

۳۳۹۰ **من که دیگه ضامن بهشت و جهنمش نیستم**

man ke dige zāmen behešt-o jahannameš nistam

به معنی آنچه می‌کند یا می‌اندیشد به خودش مربوط است، نه به من: «بهش یه کاری دادم تا نون زن و بچه شو در بیاره من که دیگه ضامن بهشت و جهنمش نیستم.»

♠ من ـــــ نیستم | ما ـــــ نیستیم
تو ـــــ نیستی | شما ـــــ نیستین
اون ـــــ نیس | اونا ـــــ نیستن

۳۳۹۱ **من مرده، تو زنده** *man morde, to zende*

در مورد تأکید بر درستی پیشگویی خود به کار می‌برند: «می‌بینم اون روزی رو که کارش به زندان بکشه، حالا می‌بینی من مرده، تو زنده.»

♠ ـــــ تو ـــــ | ـــــ شما ـــــ

۳۳۹۲ **من می‌گم نره، تو می‌گی بدوش** *man migam nare, to migi beduš*

در پاسخ به اصرار مخاطب در مورد درخواستی غیرعملی به کار می‌رود.

۳۳۹۳ **من نبودم، دستم بود، تقصیر آستینم بود**

man nabudam dastam bud, taqsire āstinam bud

در وقتی به کار می‌رود که کسی به دروغ عمل آشکاری را که کرده است انکار کند.

۳۳۹۴ **منو باش، رو دیوارکی دارم یادگاری می‌نویسم**

mano bāš ru divāre ki dāram yādgāri minvisam

در تعریض به ناکارآمد بودن کسی به کار می‌رود.

۳۳۹۵ **من و تو نداریم** *man-o to nadārim*

به معنی میان ما فرقی نیست: «ــ بذار من پولشو بدم. ــ نه، خودم می‌دم ــ واسه چی؟ من و تو نداریم.»

۳۳۹۶ **منو کفن کرده باشی** *mano kafan karde bāši*

← من بمیرم

۳۳۹۷ **منو کفن کردی** — *mano kafan kardi*

← **من بمیرم**

۳۳۹۸ **منو که تو قبر تو نمی‌ذارن** — *mano ke tu qabre to nemizāran*

به معنی گناه و ثواب عمل هر یک از ما به خودمان مربوط است.

♠ ـــــ تو ـــــ ـــــ شما ـــــ
ـــــ اون ـــــ ـــــ اونا ـــــ

۳۳۹۹ **منو می‌گی؟ ـــ** — *mano migi ___*

عبارتی که در هنگام بازگویی یک ماجرا در مورد اول شخص به کار می‌رود: «منو می‌گی؟ از ترس مثل بید می‌لرزیدم؛ منو می‌گی؟ گلدونو ورداشتم پرت کردم به طرفش.»

۳۴۰۰ **منو نصف جون کردی** — *mano nesfe jun kardi*

به معنی تو باعث شدی تاب و توانم را از دست بدهم: «تا برگردی منو نصف جون کردی؛ زودتر بگو منو نصف جون کردی.»

♠ ـــــــ کردی ـــــــ کردین
ـــــــ کرد ـــــــ کردن

۳۴۰۱ **من یکی نیستم** — *man yeki, nistam*

در موقع خودداری از شرکت در کاری به کار می‌رود: «اگه می‌خواین دعوا کنین من یکی نیستم.»: **دور منو خط بکش.**

۳۴۰۲ **مو به تنم سیخ شد** — *mu be tanam six šod*

به معنی سخت ترسیدم: «از دیدن اون هیکل مو به تنم سیخ شد.»

♠ ـــــ تنم ـــــ ـــــ تنمون ـــــ
ـــــ تنش ـــــ ـــــ تنشون ـــــ

۳۴۰۳ **مورچه (گنجشک) چیه، کله پاچه‌ش چی باشه؟**

murče (gonješk) čiye, kalle pāčaš či bāše?

در مورد شخص یا کار بی‌اهمیت به تعریض گفته می‌شود: «اون یه وجب زمین مگه چقد عایدی داره؟ مورچه چیه کله پاچه‌ش چی باشه؟»

۳۴۰۴ **مورچه رو صورتش لیز می‌خوره (بکسوات می‌کنه)**

murče ru surateš liz mixore (boksovāt mikone)

در مورد مردی می‌گویند که صورتش را خوب اصلاح کرده است.

♠ ـــــ صورتت ـــــ ـــــ صورتتون ـــــ
ـــــ صورتش ـــــ ـــــ صورتشون ـــــ

۳۴۰۵ **مو رو از ماست می‌کشه** *mu ro az māst mikeše*

به معنی بسیار دقیق و باریک بین است.

♠ ـــــ می‌کشم ـــــ می‌کشیم
ـــــ می‌کشی ـــــ می‌کشین
ـــــ می‌کشه ـــــ می‌کشن

۳۴۰۶ **مو سفید، دل سیا** *mu sifid, del siyā*

در مورد پیران سیاهدل به کار می‌رود.

۳۴۰۷ **موش از... بلغور می‌کشه** *muš az ... balqur mikeše*

(مستهجن) به معنی بسیار تنبل، سست و بی‌حال است.

♠ ـــــ کونت ـــــ ـــــ کونتون ـــــ
ـــــ کونش ـــــ ـــــ کونشون ـــــ

۳۴۰۸ **موش بخوردت** *muš boxoradet*

عبارت خوشامدگویی که برای کودکان به کار می‌برند.

۳۴۰۹ **موش به انبونه کار نداره، انبونه به موش کار داره**

muš be ambune kār nadāre, ambune be muš kār dāre

در وقتی به کار می‌رود که مدعی از دعوی خود دست کشیده است، ولی طرف مقابل دست بردار نیست.

۳۴۱۰ **مو لا درزش نمی‌ره** *mu lā darzeš nemire*

به معنی دقیق، درست یا بی‌عیب است: «صورتحساب درسته و مو لا درزش نمی‌ره.»

۳۴۱۱ **موندم وسط زمین و آسمون** *mundam vasate zemin-o āsemun*

به معنی سرگردان و بی‌تکلیف ماندم.

♠ موندم ـــــ موندیم ـــــ

موندی ـــــــ	موندین ـــــــ
مونده ـــــــ	موندن ـــــــ

۳۴۱۲ **مونده رو دستم** *munde ru dastam*

← رو دستم مونده

♠

ـــــــ دستم	ـــــــ دستمون
ـــــــ دستت	ـــــــ دستتون
ـــــــ دستش	ـــــــ دستشون

۳۴۱۳ **مو نمی‌زنه** *mu nemizane*

به معنی کمترین تفاوتی ندارد: «خطشون با هم مو نمی‌زنه.»

۳۴۱۴ **موی عزرائیل به تنشه** *muye ezrā'il be taneše*

در مورد کسی به کار می‌رود که هیئتی ترسناک دارد و دیدارش موجب وحشت می‌شود.

♠

ـــــــ تنته	ـــــــ تنتونه
ـــــــ تنشه	ـــــــ تنشونه

۳۴۱۵ **مهرم حلال، جونم آزاد** *mehram halāl, junam āzād*

عبارتی که زنان برای تقاضای طلاق به کار می‌برند.

۳۴۱۶ **مهرهٔ مار داره** *mohreye mār dāre*

در مورد کسی به کار می‌رود که مورد علاقه و محبت مردم است.

♠

ـــــــ داری	ـــــــ دارین
ـــــــ داره	ـــــــ دارن

۳۴۱۷ **مهریه رو کی داده کی گرفته؟** *mehriye ro ki dāde ki gerefte?*

عبارتی که خانوادهٔ عروس در بعله بران برای جلب اطمینان خانوادهٔ داماد به کار می‌برند تا نگرانی آنان را از زیادی مبلغ مهریه برطرف کنند.

۳۴۱۸ **مهمان منی به آب، آن هم لب جو** *mehmāne mani be āb, ān ham labe ju*

در تعریض به نحوهٔ پذیرایی میزبان به کار می‌رود.

۳۴۱۹ **مهمون باش** *mehmun bāš*

تعارفی که فروشنده به کار می‌برد، به معنی لازم نیست پول بدهی: **قابلی نداره.**

♠ ـــــ باش ـــــ باشین

۳۴۲۰ **مهمون حبیب خداس** *mehmun habibe xodās*

عبارت خوشامدگویی از سوی میزبان در پاسخ به «مهمون نمی‌خواین؟»

۳۴۲۱ **مهمون خر صابخونه‌س** *mehmun xare sābxunas*

عبارت شوخی‌آمیز از سوی مهمان در پاسخ پرسش یا پیشنهاد میزبان، به معنی مهمان در خانهٔ میزبان تابع خواست و ارادهٔ اوست.

۳۴۲۲ **مهمون نمی‌خواین؟** *mehmun nemixāyn?*

عبارتی که مهمان به عنوان اجازهٔ ورود به کار می‌برد، به معنی مهمان شما هستم.

♠ ـــــ نمی‌خوای ـــــ نمی‌خواین

۳۴۲۳ **می‌بینی ماسته، می‌خری دوغه، می‌خوری آبه**

mibini māste, mixari duqe, mixori ābe

در مورد کالایی به کار می‌رود که تنها ظاهر آن را دارد، ولی فاقد کیفیت است.

۳۴۲۴ **می‌ترسم زیادیت بشه (کنه)** *mitarsam ziyādit beše (kone)*

← گرمیت نشه

♠ ـــــ زیادیت ـــــ ـــــ زیادیتون ـــــ
ـــــ زیادیش ـــــ ـــــ زیادیشون ـــــ

۳۴۲۵ **می‌ترسی شیرین بشی بخورنت؟** *mitarsi širin beši bexoranet?*

به عنوان شوخی به کسی می‌گویند که به او شیرینی تعارف کنند و نخواهد.

۳۴۲۶ **می‌ترسی کلاغا سیا بپوشن** *mitarsi kalāqā siā bepušan*

← کلاغا سیا می‌پوشن

۳۴۲۷ **میختو بکوب (محکم کن)** *mixeto bekub (mohkam kon)*

به معنی وضع خودت را تثبیت کن.

۳۴۲۸ **می‌خواد منو بده کنه** *mixād mano bade kone*

به معنی درصدد بدنام کردن من است.

♠ ـــــ منو ـــــ ـــــ ما رو ـــــ
ـــــ تو رو ـــــ ـــــ شما رو ـــــ

ـــــ اونو ـــــ ـــــ اونا رو ـــــ

۳۴۲۹ **می‌خوام سر به تنش نباشه** *mixām sar be taneš nabāše*

در بیزاری از کسی به کار می‌رود، به معنی آرزو می‌کنم بمیرد.

♠ ـــــ تنت ـــــ ـــــ تنتون ـــــ

ـــــ تنش ـــــ ـــــ تنشون ـــــ

۳۴۳۰ **می‌خوای ترشی بندازی؟** *mixāy torši bendāzi?*

در اعتراض به نگهداری چیزی به کار می‌رود: «این خرت و پرتا رو واسه چی نگه داشتی؟ می‌خوای ترشی بندازی؟»

♠ می‌خوام ـــــ بندازم می‌خوایم ـــــ بندازیم

می‌خوای ـــــ بندازی می‌خواین ـــــ بندازین

می‌خواد ـــــ بندازه می‌خوان ـــــ بندازن

۳۴۳۱ **می‌دونم کجات می‌سوزه** *midunam kojāt misuze*

در تعریض به خشم یا پرخاش مخاطب، به معنی می‌دانم دلیل واقعی ناراحتی تو چیست.

♠ ـــــ کجات ـــــ ـــــ کجاتون ـــــ

ـــــ کجاش ـــــ ـــــ کجاشون ـــــ

۳۴۳۲ **می‌رم، پشت سرمم نگا نمی‌کنم** *miram, pošte saramam nigā nemikonam*

عبارتی که در هنگام اظهار ناراحتی از بودن در جایی و قصد ترک آنجا به کار می‌رود، به معنی می‌روم و دیگر بر نمی‌گردم.

♠ می‌رم ـــــ نمی‌کنم می‌ریم ـــــ نمی‌کنیم

می‌ری ـــــ نمی‌کنی می‌رین ـــــ نمی‌کنین

می‌ره ـــــ نمی‌کنه می‌رن ـــــ نمی‌کنن

۳۴۳۳ **می‌ری جایی (اونجا) که عرب نی انداخ** *miri jāye (unjā) ke arab ney endāx*

← اون جا می‌ری که عرب نی انداخ

♠ می‌ری ـــــ می‌رین ـــــ

می‌ره ـــــ می‌رن ـــــ

۳۴۳۴ **می‌زنم چهچه بلبل بگذره تا خرم از پل**

mizanam čahčahe bolbol bogzare tā xaram az pol

در تعریض به کسی گویند که برای پیش بردن مقصودش شیرین‌زبانی و چاپلوسی بکند.

۳۴۲۵ **می‌زنه واسه ___** *mizane vāse ___*

در مورد کسی به کار می‌رود که برای به دست آوردن چیزی تلاش می‌کند: «می‌زنه واسه وکیل شدن.»

♠ **می‌زنم ___** **می‌زنیم ___**
می‌زنی ___ **می‌زنین ___**
می‌زنه ___ **می‌زنن ___**

۳۴۲۶ **می‌گذره، اما مثل سیخ از کباب** *migzare, ammā mesle six az kabāb*

در پاسخ کسی که می‌گوید غصه نخور، می‌گذره.

۳۴۲۷ **می‌گی نه، نگاکن** *migi na, nigā kon*

به معنی اگر باور نمی‌کنی یا قبول نداری، نگاه‌کن تا ببینی: «الانه که از اون بالا بیفته می‌گی نه، نگاکن.»

۳۴۲۸ **می‌مردی ___؟** *mimordi ___?*

در پرخاش به کسی که از انجام کاری خودداری کرده است: «می‌مردی دوتا نون بخری؟ می‌مردی زودتر خبر بدی؟»

♠ **می‌مردی ___** **می‌مردین ___**
می‌مرد ___ **می‌مردن ___**

۳۴۲۹ **می‌میری ___** *mimiri ___*

در پرخاش به کسی که از انجام کاری خودداری می‌کند: «می‌میری این چارتا ظرفو بشوری؟ می‌میری سلام بدی؟»

♠ **می‌میری ___** **می‌میرین ___**
می‌میره ___ **می‌میرن ___**

۳۴۴۰ **میندازم پشت قباله‌ت** *mindāzam pošte qabālat*

عبارتی که مرد به همسرش می‌گوید، به معنی به عنوان مهریه در عقدنامه ثبت می‌کنم: «صدتا سکه میندازم پشت قباله‌ت.»

♠ **میندازم ___** **میندازیم ___**
میندازه ___ **میندازن ___**

۳۴۴۱ **میون کلومتون شیکر** *miyune kalumetun šikar*

عبارتی که در هنگام قطع سخن مخاطب به کار می‌رود: «میون کلومتون شیکر، من که اینو نمی‌دونستم.»

♠ ــــــ کلومت ــــــ ــــــ کلومتون ــــــ

۳۴۴۲ **میون هیر و ویر، بیا زیر ابرومو بگیر** *miyune hir-o vir, biyā zir'abrumo begir*

به عنوان تعریض به کسی می‌گویند که در گرماگرم کاری مهم درصدد کاری حاشیه‌ای یا تشریفاتی باشد.

۳۴۴۳ **میونه‌شون به هم خورده** *miyunašun be ham xorde*

به معنی رابطه‌شان دچار اختلال شده است؛ با هم اختلاف پیدا کرده‌اند: **میونه‌شون شیکراب شده.**

♠ ــــــ میونه‌مون ــــــ
ــــــ میونه‌تون ــــــ
ــــــ میونه‌شون ــــــ

۳۴۴۴ **میونه‌شون شیکرآب شده** *miyunašun šikarāb šode*

← **میونه‌شون به هم خورده**

♠ ــــــ میونه‌مون ــــــ
ــــــ میونه‌تون ــــــ
ــــــ میونه‌شون ــــــ



۳۴۴۵ **نا امید شیطونه** *nā 'omid šeytune*

در خطاب به کسی که اظهار ناامیدی می‌کند به کار می‌رود، به معنی ناامیدی خوب نیست؛ نباید ناامید بود.

۳۴۴۶ **ناز نفست** *nāze nafaset*

عبارت خوشامدگویی به خواننده.

۳۴۴۷ **ناز نطقت** *nāze notqet*

عبارت خوشامدگویی در پاسخ به سخنان مخاطب.

۳۴۴۸ **نازی، نازی، گل پیازی** *nāzi, nāzi, gole piyāzi*

عبارت شوخی‌آمیز که به عنوان نوازش به کار می‌رود.

۳۴۴۹ **نافتو با ___ بریدن** *nāfeto bā ___ boridan*

← **سقتو با ___ ورداشتن؟**

♠ نافتو ______ نافتونو ______

نافشو ______ نافشونو ______

۳۴۵۰ **نامردم اگه ___** *nāmardam age ___*

عبارت تهدید، به معنی این کار را خواهم کرد: «نامردم اگه سکهٔ یه پولت نکنم.»

۳۴۵۱ **نترکی** *nataraki*

۱) در تعریض یا هشدار به پرخوری مخاطب به کار می‌رود، به معنی این قدر می‌خوری، ممکن است شکمت بترکد ۲) در تعریض به حسادت مخاطب، به

معنی این قدر حسادت نکن، چون ممکن است از حسادت بترکی ۳) در تعریض به کسی که فخر می‌فروشد: «این‌قد باد کردی نترکی.»

۳۴۵۲ **...، ...، حسنی خونه ساخته** *..., ..., hasani xune sāxte*

در تعریض به چیزی که اساس محکمی ندارد و زود خراب می‌شود.

۳۴۵۳ **نخود، نخود، هر که رود خانهٔ خود** *noxod, noxod, harke ravad xāneye xod*

عبارتی که کودکان در پایان بازی جمعی می‌گویند، به معنی هرکسی بـه خـانهٔ خودش برود.

۳۴۵۴ **نخورد نداره** *naxord nadāre*

۱) به معنی حتماً اصابت می‌کند: «تیرش نخورد نداره.» ۲) به معنی قـطعی و مسلم است: «نخورد نداره که تا آخر سال کار تومه.»

۳۴۵۵ **نخورده، دردگرده؟** *naxorde darde gorde*

در تعریض به کسی که بی‌دلیل از چیزی شکایت کند، مثلاً بی‌آن که کاری کرده باشد، اظهار خستگی کند.

۳۴۵۶ **نخورده مسته** *naxorde maste*

به تعریض در مورد کسی به کار می‌رود که حواسش جمع نیست.

♠ ـــــ مستی ـــــ مستین
ـــــ مسته ـــــ مستن

۳۴۵۷ **نخورده نیستیم** *naxurde nissim*

در پاسخ دعوت مخاطب به ناهار یا شام و در پاسخ به «یه روز ناهار یا یه شب شام در خدمتتون باشیم» به کار می‌رود، به معنی پیش از این هم ناهار و شام شما را خورده‌ایم.

۳۴۵۸ **نخونده ملاس** *naxunde mollās*

در تعریض به کسی که بدون داشتن آموزش کافی اظهار اطلاع کند.

♠ ـــــ ملایی ـــــ ملایین
ـــــ ملاس ـــــ ملان

۳۴۵۹ **نداری و هزار عیب** *nadāri-yo hezār eyb*

در پوزش از کمبود به کار می‌رود، به معنی همهٔ کمبودها ناشی از فقر است.

۳۴۶۰ **ندید بگیر** *nadid begir*

به معنی چشم پوشی کن؛ توجه نکن؛ اهمیت نده: «گفتم سرکار این دفه رو ندید بگیر، قول می‌دم دیگه خلاف نکنم.»

▲ ـــــ بگیر ـــــ بگیرین
ـــــ بگیره ـــــ بگیرن

۳۴۶۱ **نذار دهنم وا شه** *nazār dahanam vā še*

در اخطار به کسی به معنی بهتر است این گفتگو را ادامه ندهی تا مجبور نشوم حرف‌هایی بگویم که خوشایند تو نیست.

▲ نذار ـــــ نذارین ـــــ
نذاره ـــــ نذارن ـــــ

۳۴۶۲ **نذار کلامون تو هم بره** *nazār kolāmun tu ham bere*

در اخطار به کسی، به معنی کاری نکن که مجبور شوم با تو دعوا کنم.

▲ نذار ـــــ نذارین ـــــ
نذاره ـــــ نذارن ـــــ

۳۴۶۳ **نذاش نطق بکشم** *nazāš notoq bekešam*

به معنی مرا به سکوت کامل وا داشت.

▲ نذاشتی ـــــ نذاشتین ـــــ
نذاش ـــــ نذاشتن ـــــ

۳۴۶۴ **نذاشتین آب کفنش خش بشه** *nazāštin ābe kafaneš xoš beše*

در موردی به کار می‌رود که بازماندگان مرده بلافاصله پس از مرگ او کاری خلاف رسم عزاداری انجام دهند: «سر ارث و میراث افتادین به جون هم نذاشتین آب کفنش خش بشه.»

▲ نذاشتم ـــــ نذاشتیم ـــــ
نذاشتی ـــــ نذاشین ـــــ
نذاش ـــــ نذاشتن ـــــ

۳۴۶۵ **نذر پدرم، خیر شکمم** *nazre pedaram, xeyre šikamam*

در تعریض به کسی که هزینهٔ نذر را خرج خودش بکند یا از نذر و نیاز خودداری کند.

۳۴۶۶ **نر بزا و الان بزا** *nar bezā-vo alān bezā*

در تعریض به کسی گویند که کار دشواری بخواهد و در انجامش هم عجله کند.

۳۴۶۷ **نردبون پله پله** *nardbun pelle pelle*

به معنی باید قدم به قدم پیش رفت.

۳۴۶۸ **نرمش کردم** *narmeš kardam*

به معنی از سختگیری، خشم و خشونت او کاستم: «نرمش کردم حاضر شد رضایت بده.»

♠ ـــــــ کردم ـــــــ کردیم
ـــــــ کردی ـــــــ کردین
ـــــــ کرد ـــــــ کردن

۳۴۶۹ **نزاییده، جون و دل بابا** *nazāyide, jun-o dele bābā*

در تعریض به کسی گویند که پیش از رویدادی نسبت به آن واکنش نشان دهد؛ مثلاً، پیش از تولد بچه‌اش قربان صدقهٔ او برود.

۳۴۷۰ **نزده می‌رقصه** *nazade miraqse*

در مورد کسی به کار می‌رود که برای کاری پیش از موعد آماده باشد و نیازی به تشویق و ترغیب نداشته باشد.

♠ ـــــــ می‌رقصی ـــــــ می‌رقصین
ـــــــ می‌رقصه ـــــــ می‌رقصن

۳۴۷۱ **نزن، نخور** *nazan, naxor*

در پاسخ به شکایت کسی که در جریان زد و خورد کتک خورده است.

۳۴۷۲ **نشاشیدی، شب درازه** *našāšidi šab derāze*

به معنی از این که هنوز مشکلی پیش نیامده اظهار خوشحالی نکن.

۳۴۷۳ **نشد که بشه** *našod ke beše*

به معنی خواست ما برآورده نشده؛ مقصود به دست نیامد.

۳۴۷۴ **نشستند و گفتند و برخاستند** *nešastand-o goftand-o barxāstand*

در تعریض به گفتگو و رایزنی بی‌نتیجه.

۳۴۷۵ **نشون به اون نشونی که ___** *nešun be un nešuni ke ___*

برای مستند کردن سخنی به کار می‌رود، به معنی نشانی‌اش این است: «دیروز تو پارک دیدمت نشون به اون نشونی که یه مانتوی آبی پوشیده بودی.»

۳۴۷۶ **نشونت می‌دم یه من ماس چقد کره داره**

nešunet midam ye man mās čeqad kare dāre

عبارتی برای تهدید مخاطب.

۳۴۷۷ **نصفشو تو پنبه کاشتی، نصفشم بذار واسه من، می‌خوام توش پشم بکارم**

nesfešo to pambe kāšti, nesfešam bezār vāse man, mixām tuš pašm bekāram

در تعریض به آرایشگر ناشی که صورت مشتری را خون بیندازد.

۳۴۷۸ **نطقش کور شد** *notqeš kur šod*

در مورد کسی به کار می‌رود که بر اثر رویدادی نتواند به سخن خود ادامه دهد: «اون قد خندیدن که بیچاره نطقش کور شد.»

۳۴۷۹ **نطقش وا شد** *notqeš vā šod*

به معنی شروع کرد به حرف زدن: «وقتی دو تا چایی خورد و حالش جا اومد نطقش وا شد.»

۳۴۸۰ **نعلشو پیدا کردم** *na'lešo peydā kardam*

در تعریض به شروع کردن کاری می‌گویند، به معنی نعل اسبی پیدا کرده‌ام، مانده است پیدا کردن خود اسب.

♠ ـــــ کردم ـــــ کردیم
ـــــ کردی ـــــ کردین
ـــــ کرده ـــــ کردن

۳۴۸۱ **نعل وارونه می‌زنه** *na'le vārune mizane*

در مورد کسی به کار می‌رود که سعی کند واقعه‌ای را برعکس واقعیت جلوه دهد: «خودش حسابا رو دسکاری کرده، حالا داره نعل وارونه می‌زنه.»

♠ ـــــ می‌زنی ـــــ می‌زنین
ـــــ می‌زنه ـــــ می‌زنن

۳۴۸۲ **نفست از جای گرم در میاد** *nafaset az jāye garm dar miyād*

به معنی از سختی‌ها و مشکلات خبر نداری: «نفست از جای گرم در میاد، مگه خونه خریدن به همین راحتیه؟»

۳۴۸۳ **نفس تازه کن** *nafas tāze kon*

به معنی کمی استراحت کن؛ برای رفع خستگی اندکی در جریان کارت وقفه ایجاد کن.

♠ ـــــــ کن ـــــــ کنین
ـــــــ کنه ـــــــ کنن

۳۴۸۴ **نفس کشیدن یادش رفت** *nafas kešidan yādeš raft*

در تعریض به معنی مرد: «اون قد زدنش که نفس کشیدن یادش رفت.»

۳۴۸۵ **نفسمو برید** *nafasamo borid*

به معنی مرا سخت خسته و فرسوده کرد [به طوری که نمی‌توانستم نفس بکشم].

♠ ـــــــ بریدی ـــــــ بریدین
ـــــــ برید ـــــــ بریدن

۳۴۸۶ **نفوس بد نزن** *nufuse bad nazan*

به کسی می‌گویند که رویداد ناگواری را پیشگویی کند: «نفوس بد نزن، همین روزا برمی‌گرده.»

♠ ـــــــ نزن ـــــــ نزنین
ـــــــ نزنه ـــــــ نزنن

۳۴۸۷ **نقش بازی می‌کرد** *naqš bāzi mikard*

به معنی تظاهر می‌کرد؛ ظاهرسازی می‌کرد: «نقش بازی می‌کرد می‌خواس ما رو خام کنه.»

♠ ـــــــ می‌کردم ـــــــ می‌کردیم
ـــــــ می‌کردی ـــــــ می‌کردین
ـــــــ می‌کرد ـــــــ می‌کردن

۳۴۸۸ **نقش زمینت می‌کنم** *naqše zeminet mikonam*

عبارت تهدید به معنی تو را به زمین می‌زنم: «با یه مشت نقش زمینت می‌کنم.»

♠ ـــــــ می‌کنم ـــــــ می‌کنیم
ـــــــ می‌کنه ـــــــ می‌کنن

۳۴۸۹ **نقل این حرفا نیس** *naqle in harfā nis*

به معنی موضوع مورد نظر این نیست.

۳۴۹۰ **نکشیده ده من کم** *kakešide dah man kam*

به چیزی که هنوز نمی‌دانی چیست اعتراض می‌کنی؟

۳۴۹۱ **نکشیده صد منه** *nakešide sad mane*

ظاهر غلط‌اندازی دارد.

۳۴۹۲ **نگا به دهن تو می‌کنه** *negā be dahane to mikone*

به معنی از تو حرف‌شنوی دارد؛ گفته‌های تو را اجرا می‌کند.

♠
ـــــ من ـــــ	ـــــ ما ـــــ
ـــــ تو ـــــ	ـــــ شما ـــــ
ـــــ اون ـــــ	ـــــ اونا ـــــ

۳۴۹۳ **نگو ـــ** *nagu ___*

عبارتی که در روایت رویدادی به کار می‌رود، به معنی واقعیت آن بود که: «خیلی به ما محبت و حرمت می‌کرد نگو می‌خواس گولمون بزنه؛ هر چه گشتم کیفمو پیدا نکردم نگو تو تاکسی جا مونده بود.»

۳۴۹۴ **نگو، نشنو** *nagu, našno*

در پاسخ به کسی که در جریان مشاجره به سخنان دیگری اعتراض می‌کند، به معنی سخن ناروا نگو، تا سخن ناروا نشنوی.

۳۴۹۵ **نگو و نپرس** *nagu-vo napors*

به معنی قابل توصیف و بیان نیست: «چیزایی دیدم که نگو و نپرس؛ باغشون چنون قشنگ بود که نگو و نپرس!»

۳۴۹۶ **نگهدار ترشیش بنداز** *nigahdār toršiš bendāz*

← **می‌خوای ترشی بندازی؟**

♠
ـــــ نگهدار ـــــ بنداز	ـــــ نگهدارین ـــــ بندازین
ـــــ نگهداره ـــــ بندازه	ـــــ نگهدارن ـــــ بندازن

۳۴۹۷ **نگی که بهت نگفتم** *nagi ke behet nagoftam*

در هشدار به مخاطب، به معنی یادت باشد که به تو هشدار دادم.

♠ ـــــ نگفتم ـــــ نگفتیم
ـــــ نگفت ـــــ نگفتن

۳۴۹۸ **نماز روزه‌هاتون قبول باشه** *namāz ruzehātun qabul bāše*

عبارتی که در تبریک عید فطر به کار می‌رود.

♠ ـــــ روزه‌هات ـــــ ـــــ روزه‌هاتون ـــــ

۳۴۹۹ **نم پس نمی‌ده** *nam pas nemide*

در مورد کسی به کار می‌رود که حاضر به دادن چیز مورد نظر نیست: «واسه قرض گرفتن پیش حاجی نرو، می‌دونم نم پس نمی‌ده؛ هر چی ازش می‌پرسم نم پس نمی‌ده.»

♠ ـــــ نمی‌دم ـــــ نمی‌دیم
ـــــ نمی‌دی ـــــ نمی‌دین
ـــــ نمی‌ده ـــــ نمی‌دن

۳۵۰۰ **نمدی آفتاب کنیم** *namadi āftāb konim*

به معنی فرصت و فراغتی پیدا کنیم و استراحت و تفریحی کنیم: «گفتیم بلکه دو روزی کارو بخوابونیم و نمدی آفتاب کنیم.»

۳۵۰۱ **نمردیم و معنی ـــــ و فهمیدیم** *namordim-o ma'ni ___-o fahmidim*

در تعریض به کار می‌رود، به معنی، آنچه می‌گویی درست نیست: «نمردیم و معنی صداقتو فهمیدیم.»

۳۵۰۲ **نمکارو ریختی** *namakāro rixti*

به کودکی که به زمین خورده است می‌گویند تا حواسش را پرت کنند و او گریه نکند.

۳۵۰۳ **نمک پرورده‌ایم** *namak parvarde'im*

در پاسخ به دعوت برای مهمانی به عنوان خوشامدگویی به کار می‌رود، به معنی، همیشه از پذیرایی شما بهره‌مند بوده‌ایم.

۳۵۰۴ **نمک رو زخمم نپاش** *namak ru zaxmam napāš*

به معنی با سخنان خود رنج و اندوه مرا بیشتر نکن: «من می‌دونم بد کردم، تو دیگه نمک رو زخمم نپاش.»

♠ ـــــ زخمم ـــــ ـــــ زخممون ـــــ
ـــــ زخمش ـــــ ـــــ زخمشون ـــــ

۳۵۰۵ **نمکم چشتو بگیره** *namakam češeto begire*

عبارت نفرین که نسبت به ناسپاسی کسی به کار می‌رود.

▲ ـــــ چشتو ـــــ ـــــ چشتونو ـــــ
ـــــ چششو ـــــ ـــــ چششونو ـــــ

۳۵۰۶ **نمک می‌خوره نمکدون می‌شکنه** *namak mixore namakdun miškane*

در مورد شخص ناسپاس به کار می‌رود، به معنی از او پذیرایی می‌کنند و او نسبت به میزبان ناسپاسی و بدرفتاری می‌کند.

▲ ـــــ می‌خوری ـــــ می‌شکنی ـــــ می‌خورین ـــــ می‌شکنین
ـــــ می‌خوره ـــــ می‌شکنه ـــــ می‌خورن ـــــ می‌شکنن

۳۵۰۷ **نمک نداره** *namak nadāre*

در تعارف خوراکی یا نوشیدنی به مهمان به کار می‌رود، به معنی بخور، نمک‌گیر نمی‌شوی.

۳۵۰۸ **نمک نریز** *namak nariz*

در تعریض به کسی که سخنان شوخی‌آمیز می‌گوید، به معنی جدی باش.

▲ ـــــ نریز ـــــ نریزین

۳۵۰۹ **نمک یه انگشته** *namak ye angošte*

به معنی باید برای کمترین محبتی هم سپاسگزار بود.

۳۵۱۰ **نمی‌خواد این قد آبغوره بگیری** *nemixād inqad ābqure begiri*

← آب غوره نگیر

▲ ـــــ بگیری ـــــ بگیرین
ـــــ بگیره ـــــ بگیرن

۳۵۱۱ **نمی‌خواد به من بگی** *nemixād be man begi*

در اعتراض به توضیحات مخاطب، به معنی من خودم می‌دانم: «نمی‌خواد به من بگی چی بگم و چی کار کنم؟ نمی‌خواد به من بگی، خودم هف پشتشو می‌شناسم.»

▲ ـــــ بگی ـــــ بگین
ـــــ بگه ـــــ بگن

۳۵۱۲ **نمی‌خواد خوشمزگی کنی** *nemixād xošmazegi koni*

در اعتراض به شوخی مخاطب، به معنی شوخی نکن.

♠ ـــــــ کنی ـــــــ کنین
ـــــــ کنه ـــــــ کنن

۳۵۱۳ **نمی‌خواد واسم پشت چش نازک کنی**

nemixād vāsam pošte češ nāzok koni

در تعریض به کسی که بی‌اعتنایی می‌کند و افاده می‌فروشد، به معنی برایم ناز نکن.

♠ ـــــــ کنی ـــــــ کنین
ـــــــ کنه ـــــــ کنن

۳۵۱۴ **نمی‌خوام، بریز تو جیبم** *nemixām, beriz tu jibam*

در تعریض به کسی که به دروغ اظهار بی‌میلی می‌کند.

۳۵۱۵ **نمی‌دونه الف گرده یا درازه** *nemidune alef gerde yā derāze*

بی‌سواد و بی‌اطلاع است.

۳۵۱۶ **نمی‌دونی چه کشیدم** *nemiduni če kešidam*

دچار رنج و زحمت بسیار شدم: «تو اون یه سالی که نبودی، نمی‌دونی چه کشیدم!»

۳۵۱۷ **نمی‌ذارم آب تو دلت تکون بخوره** *nemizāram āb tu delet tekun boxore*

به معنی از تو مراقبت و پرستاری کامل خواهم کرد تا کمترین ناراحتی نداشته باشی.

♠ ـــــــ دلت ـــــــ ـــــــ دلتون ـــــــ
ـــــــ دلش ـــــــ ـــــــ دلشون ـــــــ

۳۵۱۸ **نمی‌ذارم یه مو از سرت کم شه** *nemizāram ye mu az saret kam še*

به معنی نمی‌گذارم کمترین آسیبی به تو برسد.

♠ ـــــــ سرت ـــــــ ـــــــ سرتون ـــــــ
ـــــــ سرش ـــــــ ـــــــ سرشون ـــــــ

۳۵۱۹ **نمیری تا خودم بکشمت** *namiri tā xodam bokošamet*

عبارت شوخی‌آمیز که به جای تحسین به کار می‌رود.

۳۵۲۰ **... مبادا گشنه‌ش بشه** *... mabādā gošnaš beše*

(مستهجن) در تعریض به خست کسی به کار می‌رود.

۳۵۲۱ **نمی‌شه بهت گفت بالا چشت ابروس** *nemiše behet gof bālā češet abrus*

به معنی تحمل هیچ اعتراض یا انتقادی را نداری.

♠ ــــ بهت ــــ ــــ بهتون ــــ
ــــ بهش ــــ ــــ بهشون ــــ

۳۵۲۲ **ننه‌ش در جیبشو دوخته** *nanaš dare jibešo duxte*

در تعریض به خست کسی، به معنی هرگز پولی خرج نمی‌کند.

۳۵۲۳ **ننه‌م گفته کار زوردار نکنم** *nanam gofte kāre zurdār nakonam*

در هنگام خودداری از انجام دادن کاری می‌گویند.

♠ ننه‌م ــــ نکنم ننه‌مون ــــ نکنیم
ننه‌ش ــــ نکنه ننه‌شون ــــ نکنن

۳۵۲۴ **ننه‌مم مفتی به بابام سلام نمی‌کرد**
nanamam mofti be bābām salām nemikard

هیچ چیزی مجانی به دست نمی‌آید.

۳۵۲۵ **ننه من بادوم می‌خوام** *nane man bādum mixām*

در تعریض به کسی که با شنیدن مطلبی به یاد تقاضای خود می‌افتد و آن را در میان می‌گذارد.

۳۵۲۶ **ننه من غریبم درنیار** *nane man qaribam darnayār*

به کسی گویند که برای جلب ترحم دیگران به دروغ اظهار درماندگی و ناتوانی کند: **خودتو به موش مردگی نزن.**

♠ ــــ درنیار ــــ درنیارین
ــــ درنیاره ــــ درنیارن

۳۵۲۷ **نوبت به اولیا که رسید آسمان تپید** *nowbat be owliyā ke resid āsmān tapid*

به معنی همین که نوبت ما شد، دیگر فرصت یا امکانی وجود نداشت.

۳۵۲۸ **نوبت مام می‌شه (می‌رسه)** *nowbate mām miše (mirese)*

به معنی ما هم امکان یا فرصت لازم را به دست می‌آوریم.

♠ ــــ منم ــــ ــــ مام ــــ
ــــ تو هم ــــ ــــ شمام ــــ
ــــ اونم ــــ ــــ اونام ــــ

۳۵۲۹ **نوبتی‌م باشه نوبت ماس** *nowbatiyam bāše nowbate mās*

برای اعلام نوبت خود به کار می‌رود.

۳۵۳۰ **نوبرشو آورده** *nowbarešo āvorde*

← **انکار نوبرشو آورده**

♠ ـــــ آوردی ـــــ آوردین

ـــــ آورده ـــــ آوردن

۳۵۳۱ **نودیده قبا دیده، بر بند قبا ریده** *nowdide qabā dide, bar bande qabā ride*

در تعریض به آدم ندید بدید.

۳۵۳۲ **نور به قبرش بباره** *nur be qabreš bebāre*

دعایی که در مورد مرده به کار می‌رود: «نور به قبرش بباره، چه مرد نازنینی بود.»

♠ ـــــ قبرت ـــــ ـــــ قبرتون ـــــ

ـــــ قبرش ـــــ ـــــ قبرشون ـــــ

۳۵۳۳ **نور چشم ماست** *nure česme mās(t)*

عبارت خوشامدگویی در پاسخ به «کوچیک شماس».

۳۵۳۴ **نور علی نور** *nur alā nur*

عبارتی که در اظهار رضایت یا خوشحالی از رویدادی به کار می‌رود، به معنی چه بهتر: «اگه نیومد خودمون می‌ریم، اگرم اومد نور علی نور!»

۳۵۳۵ **نوش جون** *nuše jun*

۱- عبارت خوشامدگویی به کسی که چیزی می‌خورد یا می‌نوشد ۲- عبارتی در رد مؤدبانهٔ خوردنی یا نوشیدنی که به گوینده تعارف کنند، به معنی خودتان بخورید.

۳۵۳۶ **نوشدارو بعد مرگ سهرابه** *nušdāru ba'de marge sohrābe*

در تعریض به عمل دیرهنگام که دیگر سودی نداشته باشد.

۳۵۳۷ **نوکتو می‌چینم** *noketo mičinam*

عبارت تهدید به معنی مانع از ادامهٔ فضولی و دخالتت خواهم شد.

♠ نوکتو ـــــ نوکتونو ـــــ

نوکشو ـــــ نوکشونو ـــــ

۲۵۳۸ **نوکر بابات کاکا سیا بود** *nowkare bābāt kākā siyā bud*

عبارت تعریض در رد تقاضای مخاطب برای انجام دادن کاری.

۲۵۳۹ **نوکرتم** *nowkaretam*

عبارتی برای سپاسگزاری و اظهار فروتنی.

♣ **نوکرتم** **نوکرتیم**

۲۵۴۰ **نوکر ما نوکری داش، نوکرشم چاکری داش**

nowkare mā nowkari dāš, nowkarešam čākari dāš

در تعریض به کسی که به او دستوری داده باشند و او هم انجام آن کار را از دیگری بخواهد.

۲۵۴۱ **نوک زبونمه** *noke zabuname*

عبارتی که در هنگام به یاد نیاوردن نامی آشنا به کار می‌رود، به معنی هم اکنون به یاد می‌آورم: «یه آقایی زنگ زد، اسمش نوک زبونمه، یه چیزی مثل سمیعی، صمیمی، آها، یادم اومد، صنیعی.»

۲۵۴۲ **نون بدوه، آب بدوه، تو هم به دنبالشون**

nun bodove, āb bodove, to ham be dombālešun

← **آب بدوه، نون بدوه، تو هم دنبالشون**

۲۵۴۳ **نون به نونمون نمی‌رسه** *nun be nunemun nemirese*

در شکایت از فقر به کار می‌رود، به معنی قادر به تأمین غذای روزانه‌مان نیستیم.

♣ **ــــ نونم ــــ** **ــــ نونمون ــــ**
ــــ نونش ــــ **ــــ نونشون ــــ**

۲۵۴۴ **نونت تو روغنه** *nunet tu rowqane*

به کسی گویند که کارها بر وفق مرادش باشد.

♣ **نونم ــــ** **نونمون ــــ**
نونت ــــ **نونتون ــــ**
نونش ــــ **نونشون ــــ**

۲۵۴۵ **نون توشه** *nun tuše*

به معنی از آن درآمد حاصل می‌شود: «این زمینو بخر، نون توشه.»

۳۵۴۶ **نون خودشو می‌خوره، هلیم حاج عباسو هم می‌زنه**

nune xodešo mixore, halime hāj abbāso ham mizane

در تعریض به کسی گویند که بی‌دلیل در کار دیگران مداخله کند.

♠ ــــ خودتو می‌خوری ــــ می‌زنی | ــــ خودتونو می‌خورین ــــ می‌زنین
ــــ خودشو می‌خوره ــــ می‌زنه | ــــ خودشونو می‌خورن ــــ می‌زنن

۳۵۴۷ **نون خونهٔ رئیسه، سگشم همراشه** *nune xuneye ra'ise, sagešam hamrāše*

به تعریض در مورد سود یا درآمدی به کار می‌رود که با مشکل و دردسر همراه است.

۳۵۴۸ **نون رفته و مهمون ناراضی** *nun rafte-vo mehmun nārāzi*

در موردی به کار می‌رود که هزینه یا تلاش انجام گرفته نتیجهٔ نامطلوبی به بار آورد.

۳۵۴۹ **نون سواره و من پیاده** *nun savāre-vo man piyāde*

به معنی قادر به تأمین هزینه‌های زندگی نیستم.

♠ ــــ من ــــ | ــــ ما ــــ
ــــ تو ــــ | ــــ شما ــــ
ــــ اون ــــ | ــــ اونا ــــ

۳۵۵۰ **نونش نداره اشکنه، ... تغارو می‌شکنه**

nuneš nadāre eškane, ... tāqāro miškane

(مستهجن) به تعریض در مورد کسی به کار می‌رود که با وجود تهیدستی فخرفروشی کند.

۳۵۵۱ **نون قرض می‌ده** *nun qarz mide*

در وقتی به کار می‌رود که کسی به امید واداشتن دیگری به خدمت متقابل، به او خدمتی بکند: «با این چاپلوسیاش به مدیر نون قرض می‌ده که هوای پسرشو داشته باشه.»

♠ ــــ می‌دی | ــــ می‌دین
ــــ می‌ده | ــــ می‌دن

۳۵۵۲ **نون قلبشو می‌خوره** *nune qalbešo mixore*

در مورد کسی به کار می‌رود که به علت خوش قلبی و نیک نفسی گذران مطلوبی

دارد.

♠ ـــــــ قلبمو می‌خورم ـــــــ قلبمونو می‌خوریم
ـــــــ قلبتو می‌خوری ـــــــ قلبتونو می‌خورین
ـــــــ قلبشو می‌خوره ـــــــ قلبشونو می‌خورن

۳۵۵۳ **نون مارو گردهٔ سگ بسته‌ن** *nune mā ro gordeye sag bastan*

شغل پر دردسری داریم و باید با افراد ناباب سروکار پیدا کنیم.

♠ ـــــ منو ـــــ ـــــ ما رو ـــــ
ـــــ تو رو ـــــ ـــــ شما رو ـــــ
ـــــ اونو ـــــ ـــــ اونا رو ـــــ

۳۵۵۴ **نونم باهاس جوید و گذاش تو دهنش**

nunam bāhās jovid-o gozāš tu dahaneš

به معنی آدم نالایق و بی‌دست و پایی است.

♠ ـــــــ دهنت ـــــــ دهنتون
ـــــــ دهنش ـــــــ دهنشون

۳۵۵۵ **نون منو می‌خوره، خواب مرد همسایه رو می‌بینه**

nune mano mixore, xābe marde hamsāye ro mibine

به تعریض در مورد کسی به کار می‌رود که ناسپاسی کند و به جای خدمت به کسی که از او سودی می‌برد، به دیگران خدمت کند.

۳۵۵۶ **نونمو آجر کرد** *nunamo ājor kard*

به معنی موجب قطع درآمدم شد؛ مرا از درآمدم محروم کرد.

♠ نونمو ـــــــ نونمونو ـــــــ
نونتو ـــــــ نونتونو ـــــــ
نونشو ـــــــ نونشونو ـــــــ

۳۵۵۷ **نون نداره بخوره، پیاز می‌خوره اشتهاش وا شه**

nun nadāre boxore, piyāz mixore eštehāš vā še

به تعریض به کسی گویند که به جای تأمین نیازهایش، به دنبال به دست آوردن چیزهای زاید یا تجملی است.

۳۵۵۸ **نونو به نرخ روز می‌خوره** *nuno be nerxe ruz mixore*

در مورد شخص فرصت طلب و بی‌مسلک به کار می‌رود.

♠ ـــــ می‌خوری ـــــ می‌خورین

ـــــ می‌خوره ـــــ می‌خورن

۳۵۵۹ **نون و پنیری پیدا می‌شه** *nun-o paniri peydā miše*

عبارت تعارف‌آمیز به معنی غذایی هست که بخوریم: «تشریف بیارین ناهار خدمتتون باشیم، نون و پنیری پیدا می‌شه.»

۳۵۶۰ **نه آب بود، نه آبادونی، نه گلبانگ مسلمونی**

na āb bud, na ābāduni, na golbānge mosalmuni

عبارتی که بیشتر در قصه‌ها به کار می‌رود، به معنی بیابان برهوت: «شهرک کجا بود، ما رو بردن یه جایی که نه آب بود، نه آبادونی، نه گلبانگ مسلمونی.»

۳۵۶۱ **نه آب بیار، نه کوزه بشکون** *na āb biyār, na kuze beškun*

در تعریض به مخاطبی که کارش موجب زیان یا ناراحتی است.

♠ ـــــ بیار ـــــ بشکون ـــــ بیارین ـــــ بشکونین

ـــــ بیاره ـــــ بشکونه ـــــ بیارن ـــــ بشکونن

۳۵۶۲ **نه آفتاب از این داغتر می‌شه، نه قنبر از این سیاهتر**

na āftāb az in dāqtar miše, na qambar az in siyāhtar

در بیان سخت‌ترین حالت؛ حداکثر چیزی: **نه شب از این درازتر می‌شه، نه مبارک از این سیاهتر.**

۳۵۶۳ **نه از من جو، نه از تو دو، بته بخور، یورتمه برو**

na az man jow, na az to dow, botte boxor, yortme borow

در پاسخ به کارگری که در برابر دریافت مزد بیشتر وعدهٔ کار بهتر می‌دهد، به معنی همین مزد را بگیر و همین کار را بکن.

۳۵۶۴ **نه بر مرده بر زنده باید گریست** *na bar morde bar zende bāyad gerist*

به معنی وضع زنده‌ها از مرده‌ها بدتر است.

۳۵۶۵ **نه...، نه عود بسوز** *na ..., na ud besuz*

(مستهجن) در مورد کسی به کار می‌رود که سعی کند خرابکاری خود را با انجام دادن خدمتی یا با چاپلوسی و زبان‌بازی بپوشاند.

۲۵۶۶ **نه به اون چادر نمازت، نه به این پاچین وازت**

na be un čādornamāzet, na be in pāčine vāzet

در تعریض به کسی که در گذشته تظاهر به تقوا می‌کرد و اینک یک سره به آن بی‌اعتناست.

۲۵۶۷ **نه به اون داریه و دنبک زدنت، نه به این زینب و کلثوم شدنت**

na be un dārye-vo dombak zadanet, na be in zeynab-o kolsum šodanet

در تعریض به شخص عیاشی که تظاهر به دینداری می‌کند.

۲۵۶۸ **نه به اون شوری شوری، نه به این بی‌نمکی**

na be un šuriy-e šuri, na be in binamaki

در مورد کسی یا چیزی گویند که از افراط به تفریط رسیده است.

۲۵۶۹ **نه به داره، نه به باره** *na be dāre, na be bāre*

به معنی هنوز چیزی به وجود یا به دست نیامده است: «می‌گن قراره ازاینجا خیابون بکشن، ولی هنوز نه به داره، نه به باره.»

۲۵۷۰ **نه به داره، نه به باره، اسمش خاله موندگاره**

na be dāre, na be bāre, esmeš xāle mundegāre

به تعریض در مورد کسی به کار می‌رود که پیش از به وجود آمدن چیزی در پی بهره‌برداری از آن است: **مسجد نساخته گدا دم درش وایساده.**

۲۵۷۱ **نه بیل زنم، نه پایه، انگور خورم به سایه**

na bil zanam, na pāye, angur xoram be sāye

به تعریض در مورد کسی به کار می‌رود که در کارها به دیگران کمک نمی‌کند، ولی از حاصل کارشان بهره می‌برد.

۲۵۷۲ **نه پشت دارم، نه مشت** *na pošt dāram, na mošt*

به معنی پشتیبان یا قدرتی ندارم: «خونه رو از دستم گرفتن، چون نه پشت دارم، نه مشت.»

۲۵۷۳ **نه تغاری شکسته، نه ماستی ریخته** *na tāqāri šekaste, na māsti rixte*

در تعریض به این که هیچ اتفاقی نیفتاده است: «طوری قیافه گرفته بود که انگار نه

تغاری شکسته، نه ماستی ریخته.»: **نه خانی اومده نه خانی رفته ؛ نه خری افتاده، نه خیکی دریده.**

۳۵۷۴ **نه تو کار نیار** *na tu kār nayār*

عبارتی به معنی مخالفت نکن: «یه چیزی می‌گم، نه تو کار نیار.»

♠ ـــــ نیار ـــــ نیارین

ـــــ نیاره ـــــ نیارن

۳۵۷۵ **نه جوالدوز به تخمت فرو کن، نه داد بزن**

na jovālduz be toxmet furu kon, na dād bezan

به معنی برای خودت زحمت و گرفتاری ایجاد نکن تا مجبور نشوی از آن شکایت کنی.

۳۵۷۶ **نه چک زدیم، نه چونه، عروس اومد تو خونه**

na čak zadim, na čune, arus umad tu xune

به معنی به آسانی به مقصود خود رسیدیم.

۳۵۷۷ **نه خانی اومده، نه خانی رفته** *na xāni umade, na xāni rafte*

← **نه تغاری شکسته، نه ماستی ریخته**

۳۵۷۸ **نه خری افتاده، نه خیکی دریده** *na xari oftāde, na xiki daride*

← **نه تغاری شکسته، نه ماستی ریخته**

۳۵۷۹ **نه خود خوری، نه کس دهی، گنده کنی به سگ دهی**

na xod xori na kas dahi, gande koni be sag dahi

در تعریض به مردم خسیس تنگ چشم گویند.

۳۵۸۰ **نه خیر، پس من** *naxeyr, pas man*

وقتی عملی را به کسی نسبت دهند یا از او کاری بخواهند و او به حالت اعتراض بپرسد من؟ در پاسخ به او به کار می‌رود، به معنی معلوم است که تو.

۳۵۸۱ **نه دس دارم به سر زنم، نه پا دارم به در زنم**

na das dāram be sar zanam, na pā dāram be dar zanam

عبارتی برای اظهار نهایت بیچارگی و نداشتن هیچ وسیله و امکان.

۳۵۸۲ **نه راه پس دارم، نه راه پیش** *na rāhe pas dāram, na rāhe piš*

۱- به معنی نه می‌توانم کار را ادامه دهم، نه می‌توانم از آن چشم بپوشم ۲- به معنی چاره‌ای ندارم و مجبورم وضع موجود را تحمل کنم یا بپذیرم.

♠ ــــ دارم ــــ / ــــ داریم ــــ
ــــ داری ــــ / ــــ دارین ــــ
ــــ داره ــــ / ــــ دارن ــــ

۳۵۸۳ **نه سر پیازم، نه ته پیاز** *na sare piyāzam, na tahe piyāz*

به معنی من هیچ کاره‌ام: «خودتون هر کاری می‌خواین بکنین، من نه سر پیازم، نه ته پیاز.»

♠ ــــ پیازم ــــ / ــــ پیازیم ــــ
ــــ پیازی ــــ / ــــ پیازین ــــ
ــــ پیازه ــــ / ــــ پیازن ــــ

۳۵۸۴ **نه سرمو بشکن، نه گردو تو دومنم بریز**

na saramo beškan, na gerdu tu dumanam beriz

به کسی گویند که در برابر رساندن سودی شخص را آزار دهد: «نه پولتو می‌خوام، نه اخم و تخم و فحشتو، نه سرمو بشکن، نه گردو تو دومنم بریز.»؛ **نه مهمونم کن، نه کفشمو بدزد.**

♠ ــــ بشکن ــــ بریز / ــــ بشکنین ــــ بریزین
ــــ بشکنه ــــ بریزه / ــــ بشکنن ــــ بریزن

۳۵۸۵ **نه سری، نه سراغی** *na sari, na sorāqi*

به معنی نه سر می‌زنی، نه سراغ می‌گیری: «چند ماهه ازت بی‌خبریم، نه سری، نه سراغی!»

۳۵۸۶ **نه سیخ بسوزه، نه کباب** *na six besuze,na kabāb*

به معنی رعایت هر دو طرف بشود: «طوری قیمت بذار که نه سیخ بسوزه، نه کباب.»

۳۵۸۷ **نه شب از این درازتر می‌شه، نه مبارک از این سیاهتر**

na šab az in deraztar miše, na mobārak az in siyāhtar

← **نه آفتاب از این داغتر می‌شه، نه قنبر از این سیاهتر**

۳۵۸۸ **نه شیر شتر، نه دیدار عرب** *na šire šotor, na didāre arab*

هنگامی به کار می‌رود که از فرصت یا سودی، برای سروکار پیدا نکردن با اشخاص یا موقعیت ناخوشایند چشم بپوشند: «راس می‌گی، کار خوبیه، اما کی می‌تونه با اون آدمای زبون نفهم هشت و مَشت بشه، نه جونم، نه شیر شتر، نه دیدار عرب.»

۲۵۸۹ **نه کور می‌کنه، نه شفا می‌ده** *na kur mikone, na šafā mide*

در تعریض به کسی به کار می‌رود که از او هیچ کاری بر نمی‌آید.

۲۵۹۰ **نه گذاش، نه ورداش ــــ** *na gozāš(t), na vardāš(t) ــــ*

عبارتی که در روایت ماجرایی به کار می‌رود، به معنی بدون هیچ مقدمه‌ای: «نه گذاش، نه ورداش، فحشو کشید به جون فخری.»

♠ **نه گذاشتی، نه ورداشتی ــــ** **نه گذاشتین، نه ورداشتین ــــ**
نه گذاش، نه ورداش ــــ **نه گذاشتن، نه ورداشتن ــــ**

۲۵۹۱ **نه گوشت شکار، نه چس تازی** *na gušte šekār, na čose tāzi*

← **نه شیر شتر، نه دیدار عرب**

۲۵۹۲ **نه مال داره دیوون ببره، نه ایمون داره شیطون ببره**

na māl dāre divun bebare, na imun dāre šeytun bebare

به معنی چیزی ندارد که بترسد و نگران از دست دادنش باشد.

♠ **ــــ دارم ــــ دارم** **ــــ داریم ــــ داریم**
ــــ داری ــــ داری **ــــ دارین ــــ دارین**
ــــ داره ــــ داره **ــــ دارن ــــ دارن**

۲۵۹۳ **نه مشت دارم، نه پشت** *na mošt dāram, na pošt*

← **نه پشت دارم، نه مشت**

۲۵۹۴ **نه من، نه تو** *na man, na to*

عبارت تهدید به معنی دیگر میان ما رابطه‌ای نخواهد بود: «اگه بری به کسی بگی، اون وخ نه من، نه تو.»

۲۵۹۵ **نه مهمونم کن، نه کفشمو بدزد** *na mehmunam kon, na kafšamo bedoze*

← **نه سرمو بشکن، نه گردو تو دومنم بریز**

♠ **ــــ کن ــــ بدزد** **ــــ کنین ــــ بدزدین**
ــــ کنه ــــ بدزده **ــــ کنن ــــ بدزدن**

۲۵۹۶ **نه می‌خورم، نه می‌دم، نه حاشا می‌کنم**

na mixoram, na midam, na hāšā mikonam

در تعریض به کسی که طلب دیگری را نمی‌دهد.

♠ — می‌خورم — می‌دم — می‌کنم — می‌خوریم — می‌دیم — می‌کنیم
— می‌خوری — می‌دی — می‌کنی — می‌خورین — می‌دین — می‌کنین
— می‌خوره — می‌ده — می‌کنه — می‌خورن — می‌دن — می‌کنن

۲۵۹۷ **نه و نکمه** *na-vo nakme*

عبارت دشنام در پاسخ نه.

۲۵۹۸ **نیت خیر مگردان که مبارک فالی‌ست**

niyyate xeyr magardān ke mobārak fālist

در وقتی به کار می‌رود که مخاطب بگوید می‌خواهد کاری مطابق میل گوینده انجام دهد (مثلاً بگوید، می‌خوام آخر هفته همه‌تونو مهمون کنم).

۲۵۹۹ **نیشت وا شد** *nišet vā šod*

در تعریض به خندهٔ مخاطب، به معنی خندیدی.

♠ نیشت ——— نیشتون ———
نیشش ——— نیششون ———

۲۶۰۰ **نیشتو ببند** *nišeto beband*

در پرخاش، به معنی نخند.

♠ نیشتو ببند نیشتونو ببندین

۲۶۰۱ **نیکی و پرسش** *niki-yo porseš*

در پاسخ به پیشنهاد مخاطب برای انجام خدمتی به گوینده، به معنی نیکی کردن نیاز به پرسیدن ندارد.

۲۶۰۲ **نیومدم که اومده باشم** *nayumadam ke umade bāšam*

به معنی به قصد مهمانی نیامده‌ام، بلکه برای کاری آمده‌ام.



۳۶۰۳ **واروشو زد** *vārušo zad*

به معنی با آن مقابله یا مخالفت کرد « هر فنی زدم واروشو زد ؛ هر حرفی زدم واروشو زد. »

* ــــــ زدم　　ــــــ زدیم
ــــــ زدی　　ــــــ زدین
ــــــ زد　　ــــــ زدن

۳۶۰۴ **واسه‌ت پاپوش دوختن** *vāsat pāpuš duxtan*

به معنی بر علیه تو دسیسه چیده‌اند و برایت اتهامی ساخته‌اند.

* واسه‌م ــــــ　　واسه‌مون ــــــ
واسه‌ت ــــــ　　واسه‌تون ــــــ
واسه‌ش ــــــ　　واسه‌شون ــــــ

۳۶۰۵ **واسه‌ت نقشه کشیده** *vāsat naqše kešide*

بــه مــعنی بــرایت قــصد و نــیتی دارد: « واسـه‌ت نـقشه کشـیده مـی‌خواد بـیاد خواستگاری. »

* ــــــ کشیدم　　ــــــ کشیدیم
ــــــ کشیده　　ــــــ کشیدن

۳۶۰۶ **واسه خالی نبودن عریضه** *vāse xāli nabudane arize*

← محض خالی نبودن عریضه

۳۶۰۷ **واسه خودت نوندونی درس کردی** *vāse xodet nunduni doros kardi*

به معنی وسیلهٔ کسب درآمد [نامشروع] درست کرده‌ای: «تو با فروش نوبت ویزیت واسه خودت نوندونی درس کردی.»

♠ ـــــ خودت ـــــ کردی ـــــ خودتون ـــــ کردین
ـــــ خودش ـــــ کرده ـــــ خودشون ـــــ کردن

۳۶۰۸ **واسه خودش میخ زور تراشیده** *vāse xodeš mixe zur tarāšide*

برای خودش حامی قدرتمند به دست آورده است.

♠ ـــــ خودم ـــــ تراشیدم ـــــ خودمون ـــــ تراشیدیم
ـــــ خودت ـــــ تراشیدی ـــــ خودتون ـــــ تراشیدین
ـــــ خودش ـــــ تراشیده ـــــ خودشون ـــــ تراشیدن

۳۶۰۹ **واسه‌ش تره هم خرد نمی‌کنن** *vāsaš tare ham xurd nemikonan*

به معنی به او کمترین اعتنایی نمی‌کنند: «ناظم ما خیلی بی‌عرضه‌س، بچه‌ها واسه‌ش تره هم خرد نمی‌کنن.»

♠ ـــــ نمی‌کنم ـــــ نمی‌کنیم
ـــــ نمی‌کنی ـــــ نمی‌کنین
ـــــ نمی‌کنه ـــــ نمی‌کنن

۳۶۱۰ **واسه‌ش دستی بالا بزن** *vāsaš dasti bālā bezan*

به معنی برایش همسری پیدا کن؛ برایش زن بگیر.

♠ ـــــ بزن ـــــ بزنین
ـــــ بزنه ـــــ بزنن

۳۶۱۱ **واسه‌ش دس گرفتن** *vāsaš das gereftan*

به معنی او را وسیلهٔ خنده و شوخی کردند: «واسه‌ش دس گرفتن که می‌خواسته از دختر رییس خواستگاری کنه.»

♠ ـــــ گرفتم ـــــ گرفتیم
ـــــ گرفتی ـــــ گرفتین
ـــــ گرفته ـــــ گرفتن

۳۶۱۲ **واسه‌ش دندون تیز کرده** *vāsaš dandun tiz karde*

به معنی در صدد به دست آوردنش برآمده: «خیلی دور و ور دختره می‌چرخه، انگار واسه‌ش دندون تیز کرده.»

♠ ـــــ کردم ـــــ کردیم

ـــــــ کردی	ـــــــ کردین
ـــــــ کرده	ـــــــ کردن

۳۶۱۳ **واسه‌ش سر و دس می‌شکنن** *vāsaš sar-o das miškanan*

به معنی سخت خواهان آنند: «می‌گی این ماشینا مشتری نداره؟ تو اروپا واسه‌ش سر و دس می‌شکنن.»

۳۶۱۴ **واسه‌ش مایه اومدن (گرفتن)** *vāsaš māye umadan (gereftan)*

به معنی بر ضد او بدگویی کرده‌اند.

♠

ـــــــ اومدم (گرفتم)	ـــــــ اومدیم (گرفتیم)
ـــــــ اومدی (گرفتی)	ـــــــ اومدین (گرفتین)
ـــــــ اومده (گرفته)	ـــــــ اومدن (گرفتن)

۳۶۱۵ **واسه لای جرز خوبه** *vāse lāye jerz xube*

در مورد شخص ناکارآمد و نالایق به کار می‌رود: «همچو شوهری واسه لای جرز خوبه.»

♠

ـــــــ خوبی	ـــــــ خوبین
ـــــــ خوبه	ـــــــ خوبن

۳۶۱۶ **واسه‌م پشت چش نازک می‌کنه** *vāsam pošte češ nāzok mikone*

به معنی برایم ناز می‌کند و خود را بی‌اعتنا نشان می‌دهد.

♠

ـــــــ می‌کنی	ـــــــ می‌کنین
ـــــــ می‌کنه	ـــــــ می‌کنن

۳۶۱۷ **واسه‌م تاقچه بالا گذاشته** *vāsam tāqče bālā gozāšte*

به تعریض در مورد کسی می‌گویند که برای بازارگرمی، پیشنهادی را نپذیرد: «حالا که حاضر شدم خونه رو به اون قیمت بخرم، صابخونه واسه‌م تاقچه بالا گذاشته می‌گه بیشتر از اینا می‌ارزه.»

♠

ـــــــ گذاشتی	ـــــــ گذاشتین
ـــــــ گذاشته	ـــــــ گذاشتن

۳۶۱۸ **واسه‌م زدن** *vāsam zadan*

به معنی [در نزد کارفرما] بر ضد من سخنانی گفته و به من تهمت‌هایی زده‌اند.

♠

ـــــــ زدی	ـــــــ زدین

ـــــــ زده ـــــــ زدن

۳۶۱۹ **واسه‌مون گربه می‌رقصونه** *vāsamun gorbe miraqsune*

به معنی در کار ما اشکال‌تراشی می‌کند و ما را سر می‌دواند.

♠ ـــــــ می‌رقصونی ـــــــ می‌رقصونین

ـــــــ می‌رقصونه ـــــــ می‌رقصونن

۳۶۲۰ **واسه هف پشتم بسه** *vāse haf poštam base*

به معنی برایم کاملاً کفایت می‌کند (بیشتر به عنوان تعریض و در جنبهٔ منفی به کار می‌رود): «دیگه نمی‌خوام کمک کنی، همون کمکی که کردی واسه هف پشتم بسه.»

♠ ـــــــ پشتم ـــــــ ـــــــ پشتمون ـــــــ

ـــــــ پشتت ـــــــ ـــــــ پشتتون ـــــــ

ـــــــ پشتش ـــــــ ـــــــ پشتشون ـــــــ

۳۶۲۱ **واسه همه اوستاس، واسه ما زن اوستا** *vāse hame ustās, vāse mā zan ustā*

به تعریض کسی را گویند که به همه خدمت کند، جز به کسان خود: **واسه همه مادره، واسه ما زن بابا.**

♠ ـــــــ اوستایی ـــــــ ـــــــ اوستایین ـــــــ

ـــــــ اوستاس ـــــــ ـــــــ اوستان ـــــــ

۳۶۲۲ **واسه همه مادره، واسه ما زن بابا** *vāse hame mādare, vāse mā zanbābā*

← **واسه همه اوستاس، واسه ما زن اوستا**

♠ ـــــــ مادری ـــــــ ـــــــ مادرین ـــــــ

ـــــــ مادره ـــــــ ـــــــ مادرن ـــــــ

۳۶۲۳ **واسه یه بی‌نماز که در مسجدو نمی‌بندن**

vāse ye binamāz ke dare maččedo nemibandan

به معنی به خاطر استنکاف تو دیگران از آن چشم نمی‌پوشند: «نمیای نیا، ما خودمون می‌ریم واسه یه بی‌نماز که در مسجدو نمی‌بندن.»

۳۶۲۴ **واکن کیسه، بخور هریسه** *vā kon kise, boxor harise*

به معنی اگر چیزی می‌خواهی پول خرج کن.

۳۶۲۵ **والسلام، شد تمام** *vassalām, šod tamām*

عبارتی برای پایان دادن به سخن، به معنی تمام شد « مزدشو بذار کف دستش، ردش کن بره. والسلام، شد تمام. »: **والسلام نامه تمام.**

۳۶۲۶ **والسلام، نامه تمام** *vassalām, nāme tamām*

← **والسلام، شد تمام**

۳۶۲۷ **وای به حالت اگه ـــ** *vāy be hālet age ـــ*

عبارت تهدید، به معنی در آن صورت حال بدی خواهی داشت: « وای به حالت اگه دیر کنی؛ وای به حالت اگه بشنفم پشت سرش چیزی گفتی. »

* **ـــ حالت ـــ** — **ـــ حالتون ـــ**
* **ـــ حالش ـــ** — **ـــ حالشون ـــ**

۳۶۲۸ **وای به وقتی که بگندد نمک** *vāy be vaqti ke begandad namak*

در تعریض به کسی که از او انتظار رفتار ناشایست نمی‌رود: « معلم از شاگردش رشوه گرفته؟ وای به وقتی که بگندد نمک. »

۳۶۲۹ **وایسا زیر پات علف در بیاد (سبز بشه)**

vāyissā zire pat alaf dar biyād (sabz beše)

به معنی تا هر وقت که می‌توانی بیهوده انتظار بکش: « رییس امروز نمیاد، اگه باور نداری وایسا زیر پات علف در بیاد. »

* **وایسا ـــ پات ـــ** — **وایسین ـــ پاتون ـــ**
* **وایسه ـــ پاش ـــ** — **وایسن ـــ پاشون ـــ**

۳۶۳۰ **وخت خوردن قلچماقم، وخت کار کردن چلاقم**

vaxte xordam qolčomāqam, vaxte kār kardan čolāqam

در تعریض به کسی گویند که خوب می‌خورد، ولی کار نمی‌کند.

* **ـــ قلچماقم ـــ چلاقم** — **ـــ قلچماقیم ـــ چلاقیم**
* **ـــ قلچماقی ـــ چلاقی** — **ـــ قلچماقین ـــ چلاقین**
* **ـــ قلچماقه ـــ چلاقه** — **ـــ قلچماقن ـــ چلاقن**

۳۶۳۱ **وخت گل نی** *vaxte gole ney*

عبارت طنز در پاسخ به کسی، به معنی هرگز: « ـ پولمو کی می‌دی؟ ـ وخت گل نی! »

۳۶۳۲ **وخ تنگه** *vax tange*

به معنی دیگر فرصتی نیست: «وخ تنگه، باهاس را بیفتیم.»

۲۶۲۳ **وختی تاق آسمونو می‌زدن، او نیمه‌شو بالا میند‌اخت**

vaxti tāge āsemuno mizadan, u nimašo bālā mindāxt

در تعریض به سن زیاد کسی به کار می‌رود.

۲۶۲۴ **وختی‌که هس دو لنگری، وختی‌که نیس کو اشتها**

vaxti ke has do langari, vaxti ke nis ku eštehā

در تعریض به کسی می‌گویند که با دیدن امکاناتی درصدد بهره‌برداری از آن بر می‌آید، ولی خود حاضر به انجام دادن کاری نیست.

۲۶۲۵ **وخ گیر آوردی؟** *vax gir ovordi?*

در اعتراض به تقاضای بی‌موقع مخاطب، به معنی حالا وقت مناسبی نیست.

♠ ـــــ آوردی ـــــ آوردین

ـــــ آورده ـــــ آوردن

۲۶۲۶ **وخ ندارم سرمو بخارونم** *vax nadāram saramo bexārunam*

عبارتی که در بیان داشتن مشغلهٔ زیاد به کار می‌رود.

♠ ـــــ ندارم ـــــ بخارونم ـــــ نداریم ـــــ بخارونیم

ـــــ نداری ـــــ بخارونی ـــــ ندارین ـــــ بخارونین

ـــــ نداره ـــــ بخارونه ـــــ ندارن ـــــ بخارونن

۲۶۲۷ **ورق برگشت** *varaq bargašt*

به معنی وضع تغییر کرد: «وختی کودتا شد و ورق برگشت مجبور شد فرار کنه.»

۲۶۲۸ **وسط دعوا نرخ طی می‌کنی؟** *vasate da'vā nerx tey mikoni?*

به کسی می‌گویند که در جریان گفتگو یا مشاجره‌ای خواست خودش را به عنوان امری مسلم مطرح می‌کند: «ـ همون روزی بود که صد تومن ازم قرض گرفتی. ـ وسط دعوا نرخ طی می‌کنی؟ کی من از تو قرض گرفتم؟»

♠ ـــــ می‌کنی ـــــ می‌کنین

ـــــ می‌کنه ـــــ می‌کنن

۲۶۲۹ **وصلهٔ تنمه** *vasleye taname*

در مورد فرزند به کار می‌رود: «چی کارش کنم؟ مجبورم، وصلهٔ تنمه.»

♠ ـــــ تنمه ـــــ تنمونه

ـــــــ تنته　　　ـــــــ تنتونه
ـــــــ تنشه　　　ـــــــ تنشونه

۳۶۴۰ **وضوتو بگیر، لنگه کفشمو پس بده** *vuzuto begir lenge kafšamo pas bede*

در تعریض به کسی که کالایی آورده و برایش بهای گزافی مطالبه می‌کند.

۳۶۴۱ **وعده سر خرمن می‌دی؟** *va'de(ye) sar(e) xarman midi?*

به معنی به من وعدهٔ دروغ می‌دهی؟: حوالهٔ سر خرمن می‌دی؟

♠ ـــــــ می‌دی　　　ـــــــ می‌دین
ـــــــ می‌ده　　　ـــــــ می‌دن

۳۶۴۲ **ولش** *veleš*

به معنی اهمیت نده؛ توجه نکن.

۳۶۴۳ **ول کن این حرفا رو** *vel kon in harfāro*

به معنی در این مورد حرف نزن؛ از این بحث بگذر.

♠ ـــــــ کن ـــــــ　　　ـــــــ کنین ـــــــ
ـــــــ کنه ـــــــ　　　ـــــــ کنن ـــــــ

۳۶۴۴ **ول کن مامله نیس** *velkone māmele nis*

به معنی از اصرار و پیگیری دست بر نمی‌دارد: «هر چی بهش می‌گم من زن نمی‌خوام، ول کن مامله نیس.»

♠ ـــــــ نیستی　　　ـــــــ نیستین
ـــــــ نیس　　　ـــــــ نیستن

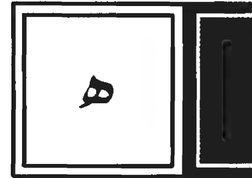
۳۶۴۵ **ول معطلی** *vel ma'tali*

در مورد کسی به کار می‌رود که کار بیهوده‌ای را دنبال کند: «اگه خیال می‌کنی بتونی طلبتو ازش بگیری ول معطلی.»

♠ ـــــــ معطلم　　　ـــــــ معطلیم
ـــــــ معطلی　　　ـــــــ معطلین
ـــــــ معطله　　　ـــــــ معطلن

۳۶۴۶ **ویلون و سیلون شدیم** *veylun-o seylun šodim*

آواره و سرگردان شدیم: «با چارتا بچه تو شهر غریب ویلون و سیلون شدیم.»



۳۶۴۷ **هاج و واج موندم** *hāj-o vāj mundam*

به معنی شگفت زده شدم؛ حیران ماندم: «هاج و واج موندم که از کجا می‌دونس کیفش پیدا شده.»

▲ ـــــ موندم ـــــ موندیم
ـــــ موندی ـــــ موندین
ـــــ موند ـــــ موندن

۳۶۴۸ **هاچین و واچین، یه پاتو ورچین** *hāčin-o vāčin, ye pāto varčin*

به معنی پایت را زیر خودت جمع کن و درست بنشین.

۳۶۴۹ **هادی، اسمتو به من دادی** *hādi, esmeto be man dādi*

در پاسخ به کسی که به گوینده نسبت ناروایی بدهد.

۳۶۵۰ **هالو گیر آوردی؟** *hālu gir āvordi?*

به معنی مرا احمق فرض کرده‌ای؟: «هالو گیر آوردی؟ کفشای خودمو می‌خوای به خودم بفروشی؟»

▲ ـــــ آوردی ـــــ آوردین
ـــــ آورده ـــــ آوردن

۳۶۵۱ **هر بدی، خوبی از ما دیدین حلالمون کنین**

har badi, xubi az mā didin, halālemon konin

عبارتی که در هنگام جدا شدن از یکدیگر برای همیشه یابرای مدتی طولانی (مثلاً هنگامی که همسایه‌ای از خانه‌ای به جای دیگر یا کسی به شهری دیگر

کوچ می‌کند) به کار می‌رود.

♠ ـــــ کن ـــــ کنین

ـــــ کنه ـــــ کنن

۳۶۵۲ **هر پشتکی زد، ما واروشو زدیم** *har poštaki zad, mā vārušo zadim*

با همهٔ حیله‌های او مقابله کردیم.

♠ ـــــ من ـــــ زدم ـــــ ما ـــــ زدیم

ـــــ تو ـــــ زدی ـــــ شما ـــــ زدین

ـــــ اون ـــــ زد ـــــ اونا ـــــ زدن

۳۶۵۳ **هر جا آشه، حسنی فراشه** *harjā āše, hasani farrāše*

به عنوان تعریض در مورد کسی به کار می‌رود که در هر جا جمعی به کاری مشغول باشند، او هم در آن دخالت دارد.

۳۶۵۴ **هرجا خر می‌افته، گردن ملا می‌شکنه**

har jā xar miyofte, gardane mollā miškane

در تعریض به بدطالعی کسی گویند.

۳۶۵۵ **هر جا دره ما دالونشیم، هر جا خره ما پالونشیم**

harjā dare mā dālunešim, harjā xare mā pālunešim

به معنی ما افراد فرصت‌طلبی هستیم و از هر فرصتی به سود خود بهره می‌گیریم: **هر کی خر شه ما پالونشیم، هر کی در شه ما دالونشیم.**

۳۶۵۶ **هر جا گل باشه، نیگاش می‌کنن** *harjā gol bāše, nigāš mikonan*

خوشامدگویی در پاسخ به اعتراض مخاطب به نگاه کردن گوینده.

۳۶۵۷ **هرچند جسارته ـــــ** *harčand jesārate ـــــ*

عبارتی برای عذرخواهی پیشاپیش از آنچه گفته می‌شود: «هر چند جسارته، اجازه بفرمایین حرفاشو بزنه؛ هرچند جسارته، اما با این حقوق اموراتم نمی‌گذره.»

۳۶۵۸ **هر چند زحمته ـــــ** *harčand zahmate ـــــ*

عبارتی در عذرخواهی پیشاپیش از زحمتی که به مخاطب داده می‌شود: «هر چند زحمته، لطفاً سر راتون اینو لطف کنین به اکبر آقا.»

۳۶۵۹ **هر چه آن خسرو کند شیرین بود** *harče ān xosrow konad širin bovad*

عبارتی برای تأیید کاری که مخاطب می‌خواهد انجام دهد: «حتماً این کارو بکن هر چه آن خسرو کند شیرین بود.»

۳۶۶۰ **هر چه آید سال نو، گویم دریغ از پارسال**

harče āyad sāle now guyam dariq az pārsāl

در شکایت از بدتر شدن تدریجی اوضاع با گذشت زمان.

۳۶۶۱ **هرچه بادا باد** *harče bādā bād*

در وقتی گفته می‌شود که شخص تصمیم بگیرد به پیامدهای کاری توجه نکند و آن را هر چه بود بپذیرد: «هرچه بادا باد! می‌ریم ببینیم چی می‌شه.»

۳۶۶۲ **هر چه پیش آید خوش آید** *harče piš āyad xoš āyad*

به معنی رویدادهای آینده را به فال نیک می‌گیریم و آن را با خوش‌رویی استقبال می‌کنیم: «هیچ برنامه‌ای نداشتیم، همین جوری راه افتادیم و گفتیم هرچه پیش آید خوش آید.»

۳۶۶۳ **هرچه جفت انداختیم تک اومد** *harče joft endāxtim tak umad*

به معنی هر تلاشی کردیم نتیجهٔ مطلوب نداد.

♠ **____ انداختم ____** **____ انداختیم ____**
____ انداختی ____ **____ انداختین ____**
____ انداخت ____ **____ انداختن ____**

۳۶۶۴ **هرچه رشته بودم پنبه شد** *harče rešte budam panbe šod*

به معنی مقدماتی که آماده کرده بودم فایده نداشت؛ نقشه‌ای که کشیده بودم، غلط بود: «می‌خواستم خونه رو بفروشم و با پولش مغازه وا کنم، ولی پول خونه از دستم رفت و هرچه رشته بودم پنبه شد.»

♠ **____ بودم ____** **____ بودیم ____**
____ بودی ____ **____ بودین ____**
____ بود ____ **____ بودن ____**

۳۶۶۵ **هرچه می‌کشم از ___ می‌کشم** *harče mikešam az ___ mikešam*

به معنی همهٔ ناراحتی‌ها و گرفتاری‌های من از آن است: «هرچه می‌کشم از بی‌فکری تو می‌کشم.»

♠ **____ می‌کشم ____ می‌کشم** **____ می‌کشیم ____ می‌کشیم**

ـــــ می‌کشی ـــــ می‌کشی | ـــــ می‌کشین ـــــ می‌کشین
ـــــ می‌کشه ـــــ می‌کشه | ـــــ می‌کشن ـــــ می‌کشن

۳۶۶۶ **هرچی از آسمون میاد، واسه جون آقازمون میاد**

harči az āsemun miyād vāse june āqa zamun miyād

در مورد کسی به کار می‌رود که پی‌درپی دچار رویدادهای ناگوار می‌شود.

۳۶۶۷ **هرچی از دزد مونده بود فالگیر برد** *harči az doz(d) munde bud fālgir bord*

در وقتی گویند که تلاش برای جبران آسیبی باعث آسیب تازه‌ای بشود (مثلاً برای شناسایی دزد، هر چه را هم که دارند به فالگیر بدهند): **از گیر دزد دراومدیم، افتادیم گیر رمال.**

۳۶۶۸ **هرچی از دهنم دراومد بهش گفتم**

harči az dahanam dar'umad beheš goftam

← **هرچی به دهنم اومد بارش کردم**

۳۶۶۹ **هرچی اون می‌ریزه، این جم می‌کنه** *harči un mirize, in jam mikone*

به معنی او هرکاری می‌کند، این هم تقلید یا پیروی می‌کند یا هر چه او می‌گوید، این اجرا می‌کند.

۳۶۷۰ **هرچی اون گذاشته، این ورداشته** *harči un gozāšte, in vardāšte*

به معنی اخلاق و رفتارش شبیه اوست.

۳۶۷۱ **هرچی باشه** *harči bāše*

به معنی در هر حال، به هر صورت: «باید حرفشو گوش کنی، هرچی باشه بزرگتره؛ هرچی باشه بزرگت کرده، زحمتتو کشیده.»

۳۶۷۲ **هرچی باشه، دوتا پیرهن بیشتر از تو پاره کردم**

harči bāše dotā pirhan bištar az to pāre kardam

به معنی در هر حال نسبت به تو سن و تجربهٔ بیشتری دارم.

● ـــــ کردم | ـــــ کردیم
ـــــ کرده | ـــــ کردن

۳۶۷۳ **هرچی بگم کم گفتم** *harči begam kam goftam*

در توصیف چیزی به کار می‌رود، به معنی بیش از حد وصف است: «از خوبیاش

هرچی بگم کم گفتم؛ از بدبختیامون هرچی بگم کم گفتم.»

♠ ـــــ بگم ـــــ گفتم ـــــ بگیم ـــــ گفتیم
ـــــ بگی ـــــ گفتی ـــــ بگین ـــــ گفتین
ـــــ بگه ـــــ گفته ـــــ بگن ـــــ گفتن

۳۶۷۴ **هرچی به دهنم اومد بارش کردم** *harči be dahanam umad bāreš kardam*

به معنی به او سخنانی تند گفتم؛ دشنام دادم: **هرچی از دهنم دراومد بهش گفتم.**

۳۶۷۵ **هرچی پیدا می‌کنه، خرج اتینا می‌کنه**

harči peydā mikone, xarje ateynā mikone

در تعریض به شخص ولخرج به کار می‌رود.

♠ ـــــ می‌کنم ـــــ می‌کنم ـــــ می‌کنیم ـــــ می‌کنیم
ـــــ می‌کنی ـــــ می‌کنی ـــــ می‌کنین ـــــ می‌کنین
ـــــ می‌کنه ـــــ می‌کنه ـــــ می‌کنن ـــــ می‌کنن

۳۶۷۶ **هرچی تو دلته بریز بیرون** *harči tu delete beriz birun*

به معنی آنچه را که نگفته‌ای [و آزارت می‌دهد] بیان کن.

۳۶۷۷ **هرچی خاک اونه عمر شما باشه** *harči xāke une omre šomā baše*

در یادآوری شخص مرده یا ذکر مطلبی از او به کار می‌رود: «مادرم، هرچی خاک اونه عمر شما باشه، یه روز نمازش ترک نشد.»

۳۶۷۸ **هرچی خورده پس نداده** *harči xorde pas nadāde*

در تعریض به شخص بسیار چاق به کار می‌رود.

۳۶۷۹ **هرچی داره به بر داره، تو خونه دست خر داره**

harči dāre be bar dāre, tu xune daste xar dāre

جز لباس تنش چیزی ندارد.

♠ ـــــ دارم ـــــ دارم ـــــ دارم ـــــ داریم ـــــ داریم ـــــ داریم
ـــــ داری ـــــ داری ـــــ داری ـــــ دارین ـــــ دارین ـــــ دارین
ـــــ داره ـــــ داره ـــــ داره ـــــ دارن ـــــ دارن ـــــ دارن

۳۶۸۰ **هرچی داری بریز رو داریه** *harči dāri beriz ru dārye*

عبارت خودمانی به معنی هر اطلاعی یا خبر داری بگو.

۳۶۸۱ **هرچی دیدی از چش خودت دیدی** *harči didi az češe xodet didi*

عبارت تهدید به معنی در آن صورت باید منتظر عواقب عملت باشی: «اگه نخوای حرف گوش کنی، هرچی دیدی از چش خودت دیدی.»

۳۶۸۲ **هرچی کوتاه میام درازش می‌کنی** *harči kutā(h) miyām derāzeš mikoni*

در اعتراض به مخاطب به خاطر ادامه دادن به مجادله و پرخاش، به معنی هرچه مدارا می‌کنم، مجادله را ادامه می‌دهی.

♠ ـــــ می‌کنی ـــــ می‌کنین
ـــــ می‌کنه ـــــ می‌کنن

۳۶۸۳ **هرچی گنده‌تر می‌شی گنده‌تر می‌شی** *harči gondetar miši gandetar miši*

در سرزنش جوانان، به معنی هرچه بزرگتر می‌شوی، اخلاق و رفتارت بدتر می‌شود.

♠ ـــــ می‌شی ـــــ می‌شی ـــــ می‌شین ـــــ می‌شین
ـــــ می‌شه ـــــ می‌شه ـــــ می‌شن ـــــ می‌شن

۳۶۸۴ **هرچی من زدم به گل خورد، هرچی اون زد به دل خورد**

harči man zadam be gel xord, harči un zad be del xord

به معنی سخن من اثر نداشت، ولی سخن او مؤثر بود.

۳۶۸۵ **هرچی نباشه ـــ** *harči nabāše ___*

به معنی دست کم: «هرچی نباشه، یه میلیون می‌ارزه.»

۳۶۸۶ **هرچی نکرد اهمن و بهمن، همه شون به عهدهٔ من**

harči nakard ahman-o bahman, hamašun be ohdeye man

۱) در وقتی گویند که پس از پایان چله ناگهان هوا بسیار سرد شود ۲) به تعریض در حق فرزند کوچک‌تری گویند که بسیار شرور باشد.

۳۶۸۷ **هرچی هس زیر سر ـــ** *harči has zire sare ___*

در مورد عامل رویدادی به کار می‌رود: «اوناکه میونه‌شون خوب بود، هرچی هس زیر سر مادرشوهره.»

۳۶۸۸ **هر دم از این باغ بری می‌رسد** *har dam az in bāq bari miresad*

به عنوان تعریض در موردی گویند که پی‌درپی رویدادهای ناخوشایندی پیش

آید: «اول خبر تصادف، بعدش هم اومدن دزد، هر دم از باغ بری می‌رسد.»

۳۶۸۹ **هر سکه‌ش تو دهن شیر خوابیده** *har sekkaš tu dahane šir xābide*

در مورد درآمدی به کار می‌رود که به دست آوردنش با خطر همراه است: «خیال کردن بانک زدن به این راحتیه؟ هر سکه‌ش تو دهن شیر خوابیده.»

۳۶۹۰ **هر کسی از ظن خود شد یار من** *har kasi az zanne xod šod yāre man*

در پاسخ به داوری مخاطب دربارهٔ گوینده به کار می‌رود، به معنی این تصور توست، وگرنه مرا خوب نمی‌شناسی.

۳۶۹۱ **هر کی از ننه‌ش قهر می‌کنه ___** *har ki az nanaš qahr mikone ___*

عبارتی که در تحقیر شغلی به کار می‌رود: «این روزا هر کی از ننه‌ش قهر می‌کنه می‌ره خواننده می‌شه.»

۳۶۹۲ **هر کی از جاش بلن می‌شه ___** *har ki az jāš bolan miše ___*

در تعریض به رایج بودن عملی: «هر کی از جاش بلن می‌شه می‌خواد بره خارج؛ هرکی از جاش بلن می‌شه خودشو یه پا سیاستمدار می‌دونه.»

۳۶۹۳ **هر کی از هرجا رونده شد، با ما برادرخونده شد**

har ki az harjā runde šod, bā mā barādarxunde šod

در تعریض به کسانی که به خاطر نیاز و نداشتن حامی اظهار دوستی و آشنایی می‌کنند.

۞
___ با من ___ ___ با ما ___
___ با تو ___ ___ با شما ___
___ با اون ___ ___ با اونا ___

۳۶۹۴ **هرکی از هر جا می‌افته، دست و پای ما می‌شکنه**

har ki az har jā miyofte, dast-o pāye mā miškane

در تعریض به این که هر رویدادی به زیان ما تمام می‌شود.

۞
___ من ___ ___ ما ___
___ تو ___ ___ شما ___
___ اون ___ ___ اونا ___

۳۶۹۵ **هرکی خر شه ما پالونشیم، هرکی در شه ما دالونشیم**

harki xar še mā pālunešim, harki dar še mā dālunešim

← **هرجا دره ما دالونشیم، هرجا خره ما پالونشیم**

۳۶۹۶ **هرکی ریش داش بابای تونه؟** *har ki riš dāš bābāye to'e?*

در پاسخ به کسی که مشابه آنچه را که دارد در نزد دیگری ببیند و تصور کند مال خودش است.

۳۶۹۷ **هرکی قدر تو رو ندونه یا روز می‌میره یا شب**

harki qadre to ro nadune yā ruz mimire yā šab

در تعریض به کسی که از قدرناشناسی دیگران شکوه کند.

۳۶۹۸ **هرکی ندونه خیال می‌کنه ــــ** *karki nadune xiyāl mikone ــــ*

به معنی چنین نیست؛ واقعیت ندارد: «هرکی ندونه خیال می‌کنه داریم پول رو پول می‌ذاریم؛ هرکی ندونه خیال می‌کنه حالا چه خبره.»

۳۶۹۹ **هرگلی بزنی به سر خودت زدی** *har goli bezani be sare xodet zadi*

به معنی هر خدمتی یا مرحمتی بکنی مایهٔ سربلندی خودت است.

● ــــ بزنی ــــ خودت زدی ــــ بزنین ــــ خودتون زدین
ــــ بزنه ــــ خودش زده ــــ بزنن ــــ خودشون زدن

۳۷۰۰ **هر لحظه به رنگی بت عیار درآید** *har lahze be rangi bote ayyār darāyad*

در تعریض به تغییر وضع یا رفتار کسی.

۳۷۰۱ **هرو از بر تشخیص نمی‌ده** *her-o az ber tašxis nemide*

به معنی بسیار نادان است.

● ــــ نمی‌دم ــــ نمی‌دیم
ــــ نمی‌دی ــــ نمی‌دین
ــــ نمی‌ده ــــ نمی‌دن

۳۷۰۲ **هر وخ گفتن خاک‌انداز، تو خودتو جلو بنداز**

har vax goftan xāx'andāz, to xodeto jolow bendāz

در تعریض به کسی که برخلاف میل گوینده درکاری دخالت می‌کند، به معنی تو صلاحیت مداخله در این کار را نداری.

۳۷۰۳ **هزار ماشالا** *hezār māšallā*

عبارتی در تحسین: «هزار ماشالا، چه قد و قامتی، چه بر و رویی!»

۳۷۰۴ **هزار وعدهٔ خوبان یکی وفا نکند** *hezār va'deye xubān yeki vafā nakonad*

در تعریض به بدقولی مخاطب به کار می‌رود.

۳۷۰۵ **هزاریم ___** *hezāriam ___*

به معنی هر قدر هم: «هزاریم قسم بخوری کسی باور نمی‌کنه؛ هزاریم خسته باشم، روز خوابم نمی‌بره.»

۳۷۰۶ **هستیم زیر سایه تون** *hastim zire sāyatun*

در پاسخ مخاطب که بپرسد کجایی؟ چه می‌کنی؟ برای ندادن توضیح بیشتر به کار می‌رود.

♠ **هستم ___** **هستیم ___**
هستش ___ **هستن ___**

۳۷۰۷ **هشتم گرو نهه** *haštam gerowe nohe*

در بیان بی‌پولی و وضع مالی بد خود به کار می‌رود، به معنی درآمدم کفاف هزینه را نمی‌دهد.

♠ **هشتم ___** **هشتمون ___**
هشتت ___ **هشتتون ___**
هشتش ___ **هشتشون ___**

۳۷۰۸ **هف پادشا رو هم داره خواب می‌بینه** *haf pādšaro ham dāre xāb mibine*

به معنی در خواب عمیق است.

۳۷۰۹ **هف پشتشو می‌شناسم** *haf poštešo mišnāsam*

به معنی همهٔ خانواده‌اش را می‌شناسم.

♠ **___ می‌شناسم** **___ می‌شناسیم**
___ می‌شناسی **___ می‌شناسین**
___ می‌شناسه **___ می‌شناسن**

۳۷۱۰ **هف تا دختر کور داشته باشه یه شبه شوور می‌ده**

haf tā doxtare kur dāšte bāše, ye šabe šuvar mide

در وصف شخص چرب زبان به کار می‌رود، به معنی در تعریف و تمجید از چیزی و جلب علاقه و توجه شنونده استاد است.

♠ **___ باشم ___ می‌دم** **___ باشیم ___ می‌دیم**
___ باشی ___ می‌دی **___ باشین ___ می‌دین**

ـــــ باشه ـــــ می‌ده | ـــــ باشن ـــــ می‌دن

۳۷۱۱ **هف‌تیر که پس گردنت نداشته بودن**

haftir ke pase gardanet nazāšte budan

← سرنیزه که پس کله‌ت نداشتن

♠ ـــــ گردنت ـــــ | ـــــ گردنتون ـــــ
ـــــ گردنش ـــــ | ـــــ گردنشون ـــــ

۳۷۱۲ **هف کفن پوسونده** *haf kafan pusunde*

به معنی مدت‌ها پیش مرده است.

♠ ـــــ پوسوندم | ـــــ پوسوندیم
ـــــ پوسوندی | ـــــ پوسوندین
ـــــ پوسونده | ـــــ پوسوندن

۳۷۱۳ **هف کوه در میون** *haf ku(h) dar miyun*

← روم به کوه

۳۷۱۴ **هلو هلو، برو تو گلو** *hulu, hulu, boro tu galu*

در تعریض به کسی که انتظار دارد خواسته‌اش بی‌هیچ تلاش و زحمتی فراهم شود.

۳۷۱۵ **هلیله و ملیله، روغن میخ‌طویله** *halile-vo malile, rowqane mixtavile*

در تعریض به طب سنتی و داروی حکیم باشی‌ها.

۳۷۱۶ **هم از توبره می‌خوری، هم از آخور؟** *ham az tubre mixori, ham az āxor?*

به تعریض در مورد کسی به کار می‌رود که علاوه بر درآمد مشروع، درآمد نامشروعی هم کسب می‌کند (مانند کارمندی که رشوه می‌گیرد یا مأمور خریدی که کالا را با کارفرمایش بیش از بهای واقعی حساب می‌کند).

♠ ـــــ می‌خوری ـــــ | ـــــ می‌خورین ـــــ
ـــــ می‌خوره ـــــ | ـــــ می‌خورن ـــــ

۳۷۱۷ **هم چوبو خوردیم، هم پیازو** *ham čubo xordim, ham piyāzo*

در موردی به کار می‌رود که شخص برای فرار از چیزی ناخوشایند هم زحمتی را تحمل کند و هم آن چیزی را که نمی‌خواست (مثلاً اگر پیاز دوست ندارد، هم کتک بخورد و هم پیاز).

♠ ـــــ خوردم ـــــ ـــــ خوردیم ـــــ
ـــــ خوردی ـــــ ـــــ خوردین ـــــ
ـــــ خورد ـــــ ـــــ خوردن ـــــ

۳۷۱۸ **همچی بیا که بشناسیم** *hamči biyā ke bešnāsim*

در تعریض به کسی که مدت زیادی غیبت کرده است: «از کی تا حالا ندیدیمت، همچی بیا که بشناسیم.»

♠ ـــــ بیا ـــــ ـــــ بیاین ـــــ

۳۷۱۹ **هم خدا رو می‌خوای هم خرما رو** *ham xodā ro mixāy, ham xormā ro*

به کسی می‌گویند که حاضر به انتخاب یکی از دو گزینه نیست: «هم دزدی می‌کنی و دروغ می‌گی، هم روزه می‌گیری، یعنی هم خدا رو می‌خوای هم خرما رو.»

♠ ـــــ می‌خوای ـــــ ـــــ می‌خواین ـــــ
ـــــ می‌خواد ـــــ ـــــ می‌خوان ـــــ

۳۷۲۰ **هم خیک درید، هم خر افتاد** *ham xik darid, ham xar oftād*

به معنی کار یک سره خراب شد.

۳۷۲۱ **همدان دوره، کرتش نزدیکه** *hamedān dure, karteš nazdike*

در پاسخ به انکار کسی به کار می‌رود، به معنی اثبات آن آسان است: «همدان دوره، کرتش نزدیکه. همین حالا برو سر کوچه از ده نفر بپرس ببین چی می‌گن.»

۳۷۲۲ **هم زیارته، هم تجارت** *ham ziyārate, ham tejārat*

در مناسبت رفتن به جایی به کار می‌رود: **هم سیاحته، هم تجارت؛ هم فاله، هم تماشا.**

۳۷۲۳ **همسایه‌ها یاری کنین، تا ما شوهرداری کنیم**

hamsāyehā yāri konin, tā mā šuhardāri konim

به تعریض در موردی به کار می‌رود که شخصی کاری را که به عهدهٔ اوست به یاری دیگران انجام دهد.

۳۷۲۴ **هم سیاحته، هم تجارت** *ham siyāhate, ham tejārat*

← **هم زیارته، هم تجارت**

۳۷۲۵ **هم فاله، هم تماشا** *ham fāle, ham tamāšā*

← **هم زیارته، هم تجارت**

۳۷۲۶ **همِ نذرِ امام حسینه، هم شام شب بچه‌ها**

ham nazre emām hoseyne, ham šāme šabe baččehā

← **خیر پدرم، نذر خودم**

۳۷۲۷ **همون آشه و همون کاسه** *hamun āšee-vo hamun kāse*

در وقتی به کار می‌رود که وضع بهتر نشده باشد: «چه اصلاحاتی، اصلاحات کجا بود، همون آشه و همون کاسه.»

۳۷۲۸ **همون خر سیا و همون راه آسیا** *hamun xare siyā-vo hamun rāhe āsiyā*

در تعریض به ادامهٔ وضع بد و کار پر زحمت.

۳۷۲۹ **همه آتیشا از گور ــــ بلن می‌شه** *hame ātišā az gure ___ bolan miše*

به معنی او عامل همهٔ فتنه‌ها و آزارهاست: «همه آتیشا از گور این همسایهٔ بغلی بلن می‌شه.»

۳۷۳۰ **همه به میخ می‌زنن ــــ به جا میخ** *hame be mix mizanan ___ be jāmix*

در مورد کسی به کار می‌رود که پشت گرم به قدرت داماد، شوهر خواهر و امثال آنهاست.

۳۷۳۱ **همه چی تمومه** *hame či tamume*

به معنی شایستگی‌ها و خوبی هایش کامل است: «از خوشگلی و خوش خلقی و خونه‌داری همه چی تمومه.»

۳۷۳۲ **همه خاله‌ن و خواهرزاده، ما بیجیم و حرومزاده؟**

hame xālan-o xāharzāde, mā bijim-o harumzāde?

در تعریض به بی‌اعتنایی و دوری اطرافیان به کار می‌رود، به معنی به همه اظهار محبت و دوستی می‌شود، جز ما.

۳۷۳۳ **همه دویدن گیوه کشام دویدن** *hame dovidan givekšām dovidan*

← **همه دویدن، گیوه گشادم دوید**

۳۷۳۴ **همه دویدن گیوه گشادم دوید** *hame dovidan, givegošādam dovid*

در تعریض به کسی گویند که بدون داشتن شایستگی یا مهارت در کاری شرکت

کند: همه دویدن گیوه‌کشام دویدن.

۳۷۳۵ **همه رو از چشم من می‌بینه** *hame ro az česme man mibine*

به معنی به خاطر همه چیز مرا مقصر می‌داند: «بچه‌ها هر کاری می‌کنن، ناظم همه رو از چشم من می‌بینه.»

♠ ـــــ من ـــــ ـــــ ما ـــــ
ـــــ تو ـــــ ـــــ شما ـــــ
ـــــ اون ـــــ ـــــ اونا ـــــ

۳۷۳۶ **همه رو برق می‌گیره ما رو چراغ نفتی**

hame ro barq migire mā ro čerāq nafti

عبارتی در تحقیر کسی که با او سروکار پیدا کرده‌اند: **همه رو عقرب (مار) می‌زنه، مارو خرچسونه.**

۳۷۳۷ **همه رو به یه چشم می‌بینه** *hame ro be ye češm mibine*

در مورد کسی به کار می‌رود که میان افراد تمایزی قایل نشود.

♠ ـــــ می‌بینم ـــــ می‌بینیم
ـــــ می‌بینی ـــــ می‌بینین
ـــــ می‌بینه ـــــ می‌بینن

۳۷۳۸ **همه رو به یه چوب می‌زنه** *hame ro be ye čub mizane*

در مورد کسی به کار می‌رود که همه را بد می‌داند.

۳۷۳۹ **همه رو عقرب (مار) می‌زنه، ما رو خرچسونه**

hame ro aqrab (mār) mizane, mā ro xarčosune

← همه رو برق می‌گیره، ما رو چراغ نفتی

۳۷۴۰ **همه رو گذاش تو خماری** *hame ro gozāš tu xomāri*

در مورد کسی به کار می‌رود که کار مورد انتظار را انجام نداده است: «هر چه منتظر شدیم، نیومد و همه رو گذاش تو خماری.»

♠ ـــــ گذاشتی ـــــ ـــــ گذاشتین ـــــ
ـــــ گذاش ـــــ ـــــ گذاشتن ـــــ

۳۷۴۱ **همه سر و ته یه کرباسن** *hame sar-o tahe ye karbāsan*

← سر و ته یه کرباسن

♠ ـــــــ ـــــــکرباسیم
ـــــــ ـــــــکرباسین
ـــــــ ـــــــکرباسن

۳۷۴۲ **همه سم دارن** *hame som dāran*

به معنی همه افراد ناباب هستند.

۳۷۴۳ **همه‌ش آیهٔ یأس می‌خونی** *hamaš āyeye ya's mixuni*

به معنی سخنان ناامید کننده می‌گویی.

♠ ـــــــمی‌خونی ـــــــمی‌خونین
ـــــــمی‌خونه ـــــــمی‌خونن

۳۷۴۴ **همه‌ش از کیسه می‌خورم** *hamaš az kise mixoram*

به معنی درآمدی ندارم و از موجودی یا پس‌انداز هزینه می‌کنم.

♠ ـــــــمی‌خورم ـــــــمی‌خوریم
ـــــــمی‌خوری ـــــــمی‌خورین
ـــــــمی‌خوره ـــــــمی‌خورن

۳۷۴۵ **همه‌ش همین؟** *hamaš hamin?*

در اعتراض به کمی چیزی به کار می‌رود: «همه‌ش همین؟ این که غذای یه بچهٔ سه ساله‌س.»

۳۷۴۶ **همه‌شو زد به...گاو** *hamašo zad be ... gāv*

(مستهجن) به معنی همه را تلف کرد.

♠ ـــــــزدم ـــــــ ـــــــزدیم ـــــــ
ـــــــزدی ـــــــ ـــــــزدین ـــــــ
ـــــــزد ـــــــ ـــــــزدن ـــــــ

۳۷۴۷ **همه کارت آراسته‌س، کارد کلت بی‌دسته‌س؟**

hame kāret ārāstas, kārde kolet bi dastas?

در تعریض به کسی که به جای حل مشکلات اساسی، به کارهای فرعی می‌پردازد.

♠ ـــــکارم ـــــکلم ـــــ ـــــکارمون ـــــکلمون ـــــ
ـــــکارت ـــــکلت ـــــ ـــــکارتون ـــــکلتون ـــــ

ــــ کارش ــــ کلش ــــ ــــ کارشون ــــ کلشون ــــ

۳۷۴۸ **همه کارش غیر آدمیزاده** *hame kāreš qeyre ādamizāde*

به معنی کارهای غیر عادی می‌کند: **هیچ کاریش به آدمیزاد نرفته.**

♠ ــــ کارت ــــ ــــ کارتون ــــ
ــــ کارش ــــ ــــ کارشون ــــ

۳۷۴۹ **همه کاسه کوزه‌ها رو سر من می‌شکنه**

hame kāse kuze hā ro sare man miškane

به معنی به خاطر همه چیز به من پرخاش می‌کند: «وختی بچه‌ها تو کلاس شلوغ می‌کنن، ناظم میاد همه کاسه کوزه‌ها رو سر من می‌شکنه.»

♠ ــــ من ــــ ــــ ما ــــ
ــــ تو ــــ ــــ شما ــــ
ــــ اون ــــ ــــ اونا ــــ

۳۷۵۰ **همه می‌خورن به گنج، ما خوردیم به سنگ**

hame mixoran be ganj, mā xordim be sang

به معنی دیگران از تلاش خود نتیجه می‌گیرند و سود می‌برند، ما تنها با مشکل و سختی روبه‌رو می‌شویم.

♠ ــــ من خوردم ــــ ــــ ما خوردیم ــــ
ــــ تو خوردی ــــ ــــ شما خوردین ــــ
ــــ اون خورد ــــ ــــ اونا خوردن ــــ

۳۷۵۱ **همه می‌گین من، پس کو نیم من؟** *hame migin man, pas ku nim man?*

به تعریض به کسانی گفته می‌شود که بر روی خواست خود پافشاری می‌کنند و سر سازش با دیگران ندارند.

۳۷۵۲ **همیشه به سیر و گشت** *hamiše be seyr-o gašt*

خوشامدگویی به کسی که به گردش رفته است.

۳۷۵۳ **همیشه در عروسی** *hamiše dar arusi*

خوشامدگویی به کسی که به مجلس عروسی رفته یا از مجلس عروسی باز می‌گردد.

۳۷۵۴ **همیشه شعبون یه بارم رمضون** *hamiše ša'bun ye bāram ramezun*

۱) به معنی همیشه لذت و خوشی بود، یک بار هم سختی و زحمت است ۲) به معنی همیشه کار و زحمت به عهدهٔ من یا دیگری بود، یک بار هم به عهدهٔ توست.

۳۷۵۵ **همینو کم داشتم** *hamino kam dāštam*

در اعتراض یا شکایت نسبت به رویدادی، به معنی این دیگر فراتر از تحمل من است: «همینو کم داشتم که تو هم لیچار بارم کنی؛ صابخونه پیغوم داده اجاره رو زیاد کنم، همینو کم داشتم.»

۳۷۵۶ **همینو که زاییدی بزرگش کن** *hamino ke zāyidi bozorgeš kon*

← **اول اینو که زاییدی بزرگش کن**

۳۷۵۷ **هندونه می‌دی زیر بغلش؟** *hendune midi zire baqaleš?*

به معنی آیا با تعریف کردن از توانایی‌هایش او را به خود غره می‌کنی؟ آیا با تملق گفتن او را فریب می‌دهی؟

♠ **ـــــ می‌دی ـــــ** **ـــــ می‌دین ـــــ**
ـــــ می‌ده ـــــ **ـــــ می‌دن ـــــ**

۳۷۵۸ **هنوز آب کفنش خش نشده** *hanuz ābe kafaneš xoš našode*

به معنی به تازگی مرده است؛ از دفنش زمان زیادی نمی‌گذرد.

۳۷۵۹ **هنوز آخوند منبر نرفته، تو زدی زیر گریه؟**

hanuz āxund manbar narafte, to zadi zire gerye?

۱) به کسی می‌گویند که پیش از فاجعه‌ای اظهار ناراحتی بکند. ۲) به کسی می‌گویند که پیش از سخن گفتن دیگری نسبت به آن واکنش نشان دهد.

♠ **ـــــ تو زدی ـــــ** **ـــــ شما زدین ـــــ**
ـــــ اون زده ـــــ **ـــــ اونا زدن ـــــ**

۳۷۶۰ **هنوز آدم خور نشده** *hanuz ādamxor našode*

به تعریض در مورد مواد خوراکی، به ویژه میوه‌ها، به کار می‌رود، به معنی هنوز آن قدر فراوان و ارزان نیست که بتوان خرید و خورد.

۳۷۶۱ **هنوز باد به زخمت نخورده** *hanuz bād be zaxmet naxorde*

در تعریض به کسی می‌گویند که هنوز اثر زیان یا ضربه‌ای را که خورده است احساس نمی‌کند.

♠ ـــــ زخمت ـــــ ـــــ زخمتون ـــــ
ـــــ زخمش ـــــ ـــــ زخمشون ـــــ

۳۷۶۲ **هنوز پشت لبش سبز نشده** *hanuz pošte labeš sabz našode*

در مورد نوجوانان به کار می‌برند، به معنی هنوز ریش و سبیل در نیاورده است.

♠ ـــــ لبش ـــــ ـــــ لبشون ـــــ

۳۷۶۳ **هنوز خرخور نشده** *hanuz xarxor našode*

عبارت توهین‌آمیز به معنی هنوز آن قدر بی‌ارزش نشده که به تو برسد.

۳۷۶۴ **هنوز درجا می‌زنه** *hanuz darjā mizane*

به معنی هنوز هیچ پیشرفتی نکرده است.

♠ ـــــ می‌زنم ـــــ می‌زنیم
ـــــ می‌زنی ـــــ می‌زنین
ـــــ می‌زنه ـــــ می‌زنن

۳۷۶۵ **هنوز درو با... وانکردی** *hanuz daro bā ... vā kanardi*

به معنی هنوز ناگزیر به تأمین نیازهای خانواده نشده‌ای.

♠ ـــــ کونت ـــــ نکردی ـــــ کونتون ـــــ نکردین
ـــــ کونش ـــــ نکرده ـــــ کونشون ـــــ نکردن

۳۷۶۶ **هنوز دهنت بو شیر می‌ده** *hanuz dahanet bu šir mide*

در تحقیر جوانان به معنی هنوز بچه‌ای.

♠ ـــــ دهنت ـــــ ـــــ دهنتون ـــــ
ـــــ دهنش ـــــ ـــــ دهنشون ـــــ

۳۷۶۷ **هنوز عرقم خشک نشده** *hanuz araqam xošg našode*

به معنی هم اکنون کارم تمام شده یا از راه رسیده‌ام.

♠ ـــــ عرقم ـــــ ـــــ عرقمون ـــــ
ـــــ عرقت ـــــ ـــــ عرقتون ـــــ
ـــــ عرقش ـــــ ـــــ عرقشون ـــــ

۳۷۶۸ **هنوز که هنوزه** *hanuz ke hanuze*

به معنی هنوز؛ تاکنون: «هنوز که هنوزه ازش خبری نشده؛ هنوز که هنوزه اون مغازه سر جاشه.»

۳۷۶۹ **هنوز مادر نزاییده اونی رو که ـــ**

hanuz mādar nazāyide uni ro ke ___

به معنی چنین کسی وجود ندارد: «هنوز مادر نزاییده اونی رو که بتونه همچو کاری بکنه.»: مادر دهر نزاییده.

۳۷۷۰ **هنوز مرکبش خش نشده** *hanuz morakkabeš xoš našode*

به معنی تازه نوشته شده است؛ از نوشته شدن آن چیزی نمی‌گذرد.

۳۷۷۱ **هنوز نگفته آشتی، بنای النگو رو گذاشتی**

hanuz nagofte āšti, banāye alangu ro gozāšti

در مورد کسی به کار می‌رود که دوستی را برای سودجویی می‌خواهد.

۳۷۷۲ **هنوز نه به باره، نه به داره** *hanuz na be bāre, na be dāre*

← نه به داره، نه به باره

۳۷۷۳ **هنوز یه گل از صد گلش وا نشده** *hanuz ye gol az sad goleš vā našode*

به معنی هنوز در آغاز جوانی و شکفتگی است.

۳۷۷۴ **هوا پسه** *havā pase*

به معنی وضع بد است، موقعیت مناسب نیست: «دیدم هوا پسه، صداشو در نیاوردم.»

۳۷۷۵ **هواتو دارم** *havāto dāram*

به معنی مراقبت هستم و از تو حمایت می‌کنم: «برو جلو، من هواتو دارم.»

♣ ـــــ دارم ـــــ داریم
ـــــ داره ـــــ دارن

۳۷۷۶ **هواتو کردم** *havāto kardam*

به معنی شوق دیدار تو در من به وجود آمد: «هواتو کردم، گفتم زنگی بزنم و حالتو بپرسم.»

♣ هواتو ـــــ هواتونو ـــــ
هواشو ـــــ هواشونو ـــــ

۳۷۷۷ **هوار شد رو سرم** *havār šod ru saram*

به معنی همچون آوار بر سرم ریخت: «انگار خونه هوار شد رو سرم.»

♠ ـــــ سرم ـــــ سرمون
ـــــ سرت ـــــ سرتون
ـــــ سرش ـــــ سرشون

۲۷۷۸ **هوای کار دستمه** *havāye kār dastame*

به معنی مراقب چگونگی کار هستم: «تو خیالت راحت باشه، هوای کار دستمه.»

♠ ـــــ دستمه ـــــ دستمونه
ـــــ دستته ـــــ دستتونه
ـــــ دستشه ـــــ دستشونه

۲۷۷۹ **هیچ جوری رانمیاد** *hič juri rā nemiyād*

به معنی به هیچ صورتی سازش یا موافقت نمی‌کند: «به اون قیمت هیچ جوری را نمیاد.»

♠ ـــــ نمیام ـــــ نمیایم
ـــــ نمیای ـــــ نمیاین
ـــــ نمیاد ـــــ نمیان

۲۷۸۰ **هیچ کارش به آدمیزاد نرفته** *hič kāreš be ādamizād narafte*

← همه کارش غیر آدمیزاده

♠ ـــــ کارت ـــــ ـــــ کارتون ـــــ
ـــــ کارش ـــــ ـــــ کارشون ـــــ

۲۷۸۱ **هیچ مرده رو به این پاکی نشسته بودن**

hič morde ro be in pāki našoste budan

به تعریض در مورد کسی به کار می‌رود که او را سخت سرزنش و تحقیر کرده باشند.

۲۷۸۲ **هیچی به هیچی** *hičči be hičči*

۱) به معنی هیچ نتیجه‌ای نداشت. ۲) به معنی از هیچ طرف نتیجه‌ای به دست نیامد.

۲۷۸۳ **هیکلت تکه** *heykalet take*

در خوشامدگویی دوستانه به جوانان، به معنی هیکل برازنده و زیبایی داری.

♠ هیکلت ـــــ ـــــ

هیکلش ـــــــ ـــــــــــ

۳۷۸۴ **هیکلش صنار نمی‌ارزه** *heykaleš sannār nemiyarze*

به معنی شخص بی‌ارزشی است.

♠ هیکلت ـــــــ هیکلتون ـــــــ

هیکلش ـــــــ هیکلشون ـــــــ

۳۷۸۵ **هی هی، جبلی قم قم** *hey hey, jabali qom qom*

عبارتی که در اظهار تأسف یا به عنوان تمسخر در مورد وضعی به کار می‌رود:
«حالا خیلی مونده تا شما این چیزا رو بفهمین هی هی، جبلی قم قم.»



۳۷۸۶ **یا الله** *yā allāh*

۱) عبارتی که در هنگام ورود به جایی برای اعلام حضورشان به کار می‌برند.
۲) عبارتی که در هنگام نشستن یا برخاستن به کار می‌برند.

۳۷۸۷ **یا بخت، یا اقبال** *yā baxt, yā eqbāl*

عبارتی که در هنگام اقدام به کاری با نتیجهٔ نامعلوم به کار می‌برند، به معنی نتیجه به بخت و اقبال بستگی دارد: یا شانس!

۳۷۸۸ **یا بمیری که نبینمت، یا کور شی که منو نبینی**

yā bemiri ke nabinamet, yā kur ši ke mano nabini

عبارت نفرین در مورد کسی که از دیدارش بیزار باشند.

۳۷۸۹ **یابو ورت داشته** *yābu varet dāšte*

در مورد کسی گویند که ثروت یا مقام در او موجب احساس قدرت و برتری شده است.

♣ ـــــ ورت ـــــ ـــــ ورتون ـــــ
ـــــ ورش ـــــ ـــــ ورشون ـــــ

۳۷۹۰ **یا به این قرآن ببخش، یا به این شمشیر بکش**

yā be in qor'ān bebaxš, yā be in šamšir bokoš

عبارتی که در گذشته گناهکاران برای طلب بخشش به کار می‌بردند.

♣ ـــــ ببخش ـــــ بکش ـــــ ببخشین ـــــ بکشین
ـــــ ببخشه ـــــ بکشه ـــــ ببخشن ـــــ بکشن

۳۷۹۱ **یا بیا با یزید بیعت کن، یا برو کنگور زراعت کن**

yā biyā bā yazid bey'at kon, yā boro kangavar zerā'at kon

عبارتی که در مورد همکاری یا سازش کردن با زورمندان به کار می‌بردند.

۳۷۹۲ **یا تخت، یا تخته** *yā taxt, yā taxte*

عبارتی به معنی یا به دست آوردن قدرت یا مرگ.

۳۷۹۳ **یا جای تو، یا جای من** *yā jāye to, yā jāye man*

به معنی این که در اینجا هر دو نمی‌توانیم بمانیم و باید یکی از ما برود.

۳۷۹۴ **یا جنی یا برادر جن** *yā jenni yā barādare jen*

به شوخی در مورد کسی به کار می‌رود که کار شگفت‌انگیزی بکند.

۳۷۹۵ **یا جواب یا ثواب** *yā javāb yā savāb*

یا برانید یا کمکم کنید.

۳۷۹۶ **یا خدا دروغ باشه** *yā xodā duruq bāše*

در وقتی گفته می‌شود که خبری برخلاف میل باشد.

۳۷۹۷ **یا خر بمیره یا خر صاحاب، یا دنیا بمونه بی‌صاحاب**

yā xar bemire yā xarsahāb, yā donyā bemune bi sāhāb

هرطور هست، بلکه راه نجاتی پیدا شود.

۳۷۹۸ **یاد بدهکاریام افتادم** *yāde bedehkāriyām oftādam*

در تعریض به بدی آواز خواننده به کار می‌رود.

۳۷۹۹ **یادش به خیر** *yādeš be xeyr*

در هنگام یادآوری کسی یا رویدادی خوشایند که مربوط به گذشته است: «یادش به خیر، چه روزهای خوشی داشتیم؛ یادش به خیر، چه معلم خوبی بود.»

۳۸۰۰ **یاد من تو را فراموش** *yāde man to rā farāmuš*

عبارتی که در هنگام جناغ شکستن به کار می‌رود.

۳۸۰۱ **یارو نون نداش بخوره پیاز می‌خورد اشتهاش وا شه**

yāru nun nadāš boxore, piyāz mixord eštahāš vā še

← **نون نداره بخوره، پیاز می‌خوره اشتهاش وا شه**

۲۸۰۲ **یا زنگی زنگ، یا رومی روم** *yā zangiye zang, yā rumiye rum*

در وقتی به کار می‌رود که خواستار معلوم شدن وضع باشند، به معنی یا بدتر، یا بهتر.

۲۸۰۳ **یا سر می‌ره یا کلاه** *yā sar mire, yā kolā(h)*

در موردی می‌گویند که نتیجه معلوم نباشد، در اصل: یا سر می‌ره، یا کلاه میاد، به معنی یا می‌میریم یا موفق می‌شویم.

۲۸۰۴ **یا شاخ می‌شکنه، یا دیوار خراب می‌شه** *yā šāx miškane, yā divār xarāb miše*

به معنی یا آسیب می‌بینیم، یا مانع را از میان بر می‌داریم.

۲۸۰۵ **یا شانس** *yā šāns*

← **یا بخت و یا اقبال**

۲۸۰۶ **یا صاحب صبر** *yā sāhebe sabr*

عبارت دعا که پس از عطسه (صبر) به کار می‌رود.

۲۸۰۷ **یا علی غرقش کن، منم روش** *yā ali qarqeš kon, manam ruš*

در تعریض کسانی که به خاطر ضرر زدن به کسی حاضرند زیان و آسیبی را به خود هموار سازند.

۲۸۰۸ **یا قیمت، یا منت** *yā qimat, yā mennat*

یا قیمت کالا یا مزد خدمتی را که انجام داده‌ای بگیر و دیگر منت نگذار، یا اصلاً پولی نگیر.

۲۸۰۹ **یالا** *yāllā*

عبارتی برای واداشتن دیگری به کاری: «یالا، دس به کار شو! یالا، راه بیفت.»

۲۸۱۰ **یا نصیب و یا قسمت** *yā nasib-o yā qesmat*

عبارتی به معنی تا ببینیم چه چیزی نصیب می‌شود.

۲۸۱۱ **یخ کنی** *yax koni*

در پاسخ به شوخی مخاطب، به معنی خیلی بی‌مزه بود.

۲۸۱۲ **یخت نگرف** *yaxet nageref*

به معنی تلاشت نتیجه‌ای نداشت.

♠ **یخم ــــــ** **یخمون ــــــ**
یخت ــــــ **یختون ــــــ**
یخش ــــــ **یخشون ــــــ**

۳۸۱۳ **یدطولایی داره** *yade tulāyi dāre*

به معنی بسیار ماهر است: «تو شوخی و لودگی ید طولایی داره.»

۳۸۱۴ **یعنی کشک** *ya'ni kašk*

به معنی بیهوده؛ دروغ؛ پوچ: «رفاقت یعنی کشک.»

۳۸۱۵ **یک پارچه آقاس** *yek pārče āqās*

به معنی مرد (یا جوان) بسیار شایسته‌ای است. به همین قیاس: یک پارچه خانومه.

۳۸۱۶ **یک دل نه صد دل عاشقشه** *yek del na sad del āšeqeše*

به معنی سخت عاشق اوست.

۳۸۱۷ **یک دم نشدم که بی‌سر خر زندگی کنیم**
yekdam našod ke bi sare xar zendgi konim

در شکایت از وجود مزاحم به کار می‌رود.

۳۸۱۸ **یک کلاغ چل کلاغ کردن** *yek kalāq čel kalāq kardan*

به معنی در بیان ماجرا بسیار مبالغه کردند.

♠ **ــــــ کردی** **ــــــ کردین**
ــــــ کرد **ــــــ کردن**

۳۸۱۹ **یک کلام، ختم کلام** *yek kalām, xatme kalām*

به معنی همین و بس؛ همین است و دیگر چیزی نیست.

۳۸۲۰ **یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیش کی نبود**
yeki bud, yeki nabud, qeyr az xodā hiški nabud

عبارتی که در آغاز قصه‌ها به کار می‌رود.

۳۸۲۱ **یکی به نعل، یکی به میخ می‌زد** *yeki be na'l, yeki be mix mizad*

در مورد کسی به کار می‌رود که با صراحت سخن نگوید؛ سخنانش برخی در

موافقت و برخی در مخالفت با چیزی یا کسی باشد.

♠ ——— می‌زدم ——— می‌زدیم
——— می‌زدی ——— می‌زدین
——— می‌زد ——— می‌زدن

۳۸۲۲ **یکی مرد و یکی مردار شد، یکی به غضب خداگرفتار شد**

yeki mord-o yeki mordār šod, yeki be qazabe xodā gereftār šod

در مورد سرنوشت افراد نابکار به کار می‌رود.

۳۸۲۳ **یکی چاقو می‌سازه، یکی دسته می‌ذاره**

yeki čāqu misāze, yeki daste mizāre

به تعریض در موردی به کار می‌رود که کسی دروغی بگوید و دیگری آن را شاخ و برگ بدهد.

۳۸۲۴ **یکی کمه، دوتا غمه، سه تا خاطرجمه**

yeki kame, do tā qame, se tā xāter jame

دربارهٔ تعداد مناسب برای داشتن فرزند.

۳۸۲۵ **یکی می‌بره، یکی می‌دوزه** *yeki mibore, yeki miduze*

در موردی به کار می‌رود که کسی مطلبی را عنوان کند و دیگری به تکمیل آن بپردازد.

۳۸۲۶ **یکی نبود، دوتا شد، صل علی سه تا شد**

yeki nabud, do tā šod, sal'alā se tā šod

در وقتی گویند که پی در پی رویدادهای ناگوار پیش آید.

۳۸۲۷ **یکی نمی‌گه خرت به چند؟** *yeki nemige xaret be čand?*

← **کسی نمی‌پرسه خرت چنده**

۳۸۲۸ **یکی نیس به این بگه ___** *yeki nis be in bege ___*

عبارتی که در اظهار شکایت به کار می‌رود، به معنی باید به او بگویند، یا به او بفهمانند: «یکی نیس به این بگه آخه به تو چه.»

۳۸۲۹ **یه آب خوش از گلوم پایین نرفت** *ye ābe xoš az galum pāyin naraft*

به معنی از هیچ لذتی برخوردار نشدم: «تو اون یه سال یه آب خوش از گلوم پایین

نرفت.»

▲ ـــــ گلوم ـــــ　　ـــــ گلومون ـــــ
ـــــ گلوت ـــــ　　ـــــ گلوتون ـــــ
ـــــ گلوش ـــــ　　ـــــ گلوشون ـــــ

۲۸۳۰ **یه الف بچه‌س** *ye alef baččas*

به معنی هنوز خردسال است: «شوور می‌خواد چیکار، هنوز یه الف بچه‌س.»

▲ ـــــ بچه‌س　　ـــــ بچه‌ن

۲۸۳۱ **یه انار و صد بیمار** *ye anār-o sad bimār*

در تعریض به چیز کم و نیاز بسیار به کار می‌رود: **یه گردو و چهل قلندر.**

۲۸۳۲ **یه انگور و صد زنبور** *ye angur-o sad zanbur*

در وقتی به کار می‌رود که سود ناچیزی با زحمت بسیار همراه باشد.

۲۸۳۳ **یه بارگی بگو ـــ** *ye bāregi begu ـــ*

به معنی بدون مقدمه چینی بگو: «یه بارگی بگو نمی‌خوام؛ یه بارگی بگو گم شده.»

▲ ـــــ بگو ـــــ　　ـــــ بگین ـــــ
ـــــ بگه ـــــ　　ـــــ بگن ـــــ

۲۸۳۴ **یه به می‌ده، یه ده می‌خواد** *ye beh mide, ye deh mixād*

← **به می‌ده، ده می‌خواد**

▲ ـــــ می‌دی ـــــ می‌خوای　　ـــــ می‌دین ـــــ می‌خواین
ـــــ می‌ده ـــــ می‌خواد　　ـــــ می‌دن ـــــ می‌خوان

۲۸۳۵ **یه پاش لب گوره** *ye pāš labe gure*

← **پاش لب گوره**

▲ ـــــ پام ـــــ　　ـــــ پامون ـــــ
ـــــ پات ـــــ　　ـــــ پاتون ـــــ
ـــــ پاش ـــــ　　ـــــ پاشون ـــــ

۲۸۳۶ **یه پاش می‌لنگه** *ye pāš milange*

در مورد چیزی گویند که معیوب یا ناقص باشد: «این کار یه پاش می‌لنگه.»

۳۸۳۷ **یه پا گیوه، یه پا چارق** *ye pā give, ye pā čāroq*

به معنی دارای سر و وضع روستایی: «چار سال پیش یه پا گیوه، یه پا چارق، اومده بود تهرون، حالا ببین چه کیا بیایی به پا کرده.»

۳۸۳۸ **یه پول دارم سبزی می‌خوام، مهمون دارم خیلی می‌خوام**

ye pul dāram sabzi mixām, mehmun dāram xeyli mixām

در تعریض به کسی گویند که بخواهد با پول اندک کالای بسیار بخرد: **یه پول دارم هلم ده، باقیشو فلفلم ده، هرچی که موند پسم ده.**

۳۸۳۹ **یه پول دارم هلم ده، باقیشو فلفلم ده، هرچی که موند پسم ده**

ye pul dāram helam de,bāqišo felfelam de,harči ke mund pasam de

← **یه پول دارم سبزی می‌خوام، مهمون دارم خیلی می‌خوام**

۳۸۴۰ **یه پول سیا نمی‌ارزه** *ye pule siyā nemiyarze*

کاملاً بی‌ارزش است: «این خرما یه پول سیا نمی‌ارزه.»

۳۸۴۱ **یه تخته‌ش کمه** *ye taxtaš kame*

به معنی عقل و شعور درستی ندارد.

♣
ـــــ تخته‌ت ـــــ	ـــــ تخته‌تون ـــــ
ـــــ تخته‌ش ـــــ	ـــــ تخته‌شون ـــــ

۳۸۴۲ **یه تیکه جواهره** *ye tikke javāhere*

در مورد اشخاص به کار می‌رود، به معنی شخص بسیار خوب و شایسته‌ای است: «عروسش یه تیکه جواهره» «استاد یه تیکه جواهره.»

۳۸۴۳ **یه تیکه نون بربری، من بخورم یا اکبری؟**

ye tikke nune barbari, man boxoram yā akbari?

در تعریض به ناچیز بودن چیزی به کار می‌رود.

۳۸۴۴ **یه تیکه نون شد، سگ خوردش** *ye tikke nun šod, sag xordeš*

در ناپدید شدن چیزی به کار می‌رود: **انگار آب شد رفت تو زمین؛ دود شد، رفت تو هوا.**

۳۸۴۵ **یه چشم اشک، یه چشم خون** *ye češm ašg, ye češm xun*

در مورد کسی به کار می‌رود که بسیار غمگین و گریان است.

۳۸۴۶ **یه چشم گریه، یه چشم خنده** *ye češm gerye, ye češm xande*

در مورد کسی به کار می‌رود که هم خبر بد دریافت کند و هم خبر خوش.

۳۸۴۷ **یه چیزی بگو بگنجه** *ye čizi begu begonje*

در پاسخ به مبالغه و گزافه‌گویی مخاطب به کار می‌رود.

♠ ـــ بگو ـــ ـــ بگین ـــ
ـــ بگه ـــ ـــ بگن ـــ

۳۸۴۸ **یه چیزیش می‌شه** *ye čiziš miše*

به معنی مشکلی دارد.

♠ ـــ چیزیم ـــ ـــ چیزیمون ـــ
ـــ چیزیت ـــ ـــ چیزیتون ـــ
ـــ چیزیش ـــ ـــ چیزیشون ـــ

۳۸۴۹ **یه چیزی می‌گم، یه چیزی می‌شنفی** *ye čizi migam, ye čizi mišnofi*

در توصیف خارق‌العاده بودن چیزی به کار می‌رود: «نمی‌دونی چه خبر بود، یه چیزی می‌گم، یه چیزی می‌شنفی.»

۳۸۵۰ **یه حموم خرابه چن تا جومه‌دار می‌خواد؟**

ye hamam xarābe čan tā jumedār mixād?

به تعریض در موردی گویند که چندین کس با هم مأمور انجام کاری باشند.

۳۸۵۱ **یه دس پس و یه دس پیش** *ye das pas-o ye das piš*

در تعریض به نهایت تهی دستی و درماندگی کسی به کار می‌رود.

۳۸۵۲ **یه دستی نگیرش** *ye dasti nagireš*

به معنی او / آن را دست کم نگیر.

۳۸۵۳ **یه دهن مهمونمون کن** *ye dahan mehmunemun kon*

در دعوت کسی برای آواز خواندن به کار می‌رود، به معنی برایمان آوازی بخوان.

۳۸۵۴ **یه روده راس تو شیکمش نیس** *ye rude rās tu šikameš nis*

به معنی شخص بسیار دروغگویی است.

♠ ـــ شیکمت ـــ ـــ شیکمتون ـــ
ـــ شیکمش ـــ ـــ شیکمشون ـــ

۲۸۵۵ **یه روزه مهمونیم و صدساله دعاگو** *ye ruze mehmunim-o sad sāle do'āgo*

عبارتی که مهمان معمولاً در بیان مطلبی به میزبان به کار می‌برد.

♠ ـــــ مهمونم ـــــ ـــــ مهمونیم ـــــ

۲۸۵۶ **یه سر و هزار سودا** *ye sar-o hezār sowdā*

در مورد کسی به کار می‌رود که برنامه‌ها و نقشه‌های بسیار در سر دارد.

۲۸۵۷ **یه سنگ از زیرش بذار، یه سنگ از رو** *ye sang az zireš bezār, ye sang az ru*

به معنی آن را یک‌باره رها کن و دیگر به آن نیندیش: «هرچی بوده تموم شده رفته، حالا دیگه یه سنگ از زیرش بذار، یه سنگ از رو.»

♠ ـــــ بذار ـــــ ـــــ بذارین ـــــ

ـــــ بذاره ـــــ ـــــ بذارن ـــــ

۲۸۵۸ **یه شب هزار شب نمی‌شه** *ye šab hezār šab nemiše*

به معنی ناراحتی یا سختی در یک شب را می‌توان تحمل کرد.

۲۸۵۹ **یه شهر و دو نرخ** *ye šahr-o do nerx*

در مورد وجود رسم‌ها یا قانون‌های متناقض به کار می‌رود.

۲۸۶۰ **یه قاب و صد بشقاب** *ye qāb-o sad bošgāb*

در مورد تشریفات بسیار برای کاری کوچک به کار می‌رود.

۲۸۶۱ **یه قطره آب شد رف تو زمین** *ye qatre āb šod raf(t) tu zemin*

← **انگار آب شد و رفت تو زمین**

۲۸۶۲ **یه قلش هم بگیره بسه** *ye golešam begire base*

اگر بخشی از کار هم موفقیت‌آمیز باشد باز خوب است.

۲۸۶۳ **یه کاره** *ye kāre*

عبارت دشنام، به معنی احمق یا دیوانه: «یه کاره! این طوری تو تاریکی می‌پری وسط اتاق، نمی‌گی زهره ترک می‌شم؟ یه کاره! به من می‌گه تو چیزی حالیت نیس.»

۲۸۶۴ **یه کاریش بکن** *ye kāriš bokon*

به معنی به نوعی مشکل را حل کن؛ چاره‌ای بکن: «من کار دارم، خودت یه کاریش بکن.»

♠ ـــــ بکن ـــــ بکنین
ـــــ بکنه ـــــ بکنن

۳۸۶۵ **یه کاسه‌ای زیر نیمکاسه‌س** *ye kāse'i zire nimkāsas*

← **کاسه‌ای زیر نیم کاسه‌س**

۳۸۶۶ **یه کاسه کاچی، صد تا سرناچی** *ye kāse kāči, sad tā sornāči*

← **یه قاب و صد بشقاب**

۳۸۶۷ **یه کوزه م پش سرت می‌شکونم** *ye kuzam poš saret miškunam*

به معنی از رفتنت بسیار خوشحال می‌شوم.

♠ ـــــ سرت ـــــ ـــــ سرتون ـــــ
ـــــ سرش ـــــ ـــــ سرشون ـــــ

۳۸۶۸ **یه گردو و چهل قلندر** *ye gerdo-vo čehel qalandar*

← **یه مویز و چهل قلندر**

۳۸۶۹ **یه گوشت دره، یه گوش دروازه** *ye gušet dare, ye guš darvāze*

در مورد کسی گویند که به سخنان دیگران توجهی ندارد.

♠ ـــــ گوشت ـــــ ـــــ گوشتون ـــــ
ـــــ گوشش ـــــ ـــــ گوششون ـــــ

۳۸۷۰ **یه گوله پنبه بذار در ترسدونت** *ye gulle pambe bezār dare tarsdunet*

در تعریض به کسی که اظهار ترس می‌کند و می‌گوید می‌ترسم.

۳۸۷۱ **یه لاش کردی نرسید، دولاش می‌کنی برسه؟**

ye lāš kardi naresid, dolāš mikoni berese?

به کسی گویند که با امکانات بیشتر موفق به انجام کاری نشده است و حال می‌خواهد با کمتر از آن کار کند.

۳۸۷۲ **یه من ارزن بریزی رو سرش، یکیش زمین نمی‌افته**

ye man arzan berizi ru sareš, yekiš zemin nemiyofte

به تعریض در توصیف ژولیدگی سر و وضع کسی گویند.

۳۸۷۳ **یه من رفتم، صد من برگشتم** *ye man raftam, sad man bargaštam*

در آنجا ناکام و سرافکنده شدم.

● ـــــ رفتم ـــــ برگشتم ـــــ رفتیم ـــــ برگشتیم
ـــــ رفتی ـــــ برگشتی ـــــ رفتین ـــــ برگشتین
ـــــ رفت ـــــ برگشت ـــــ رفتن ـــــ برگشتن

۲۸۷۴ **یه موی اون خدابیامرز تو تن تو نیس**

ye muye un xodābiyāmorz tu tane to nis

به معنی هیچ شباهتی به او نداری.

● ـــــ تو ـــــ ـــــ شما ـــــ
ـــــ اون ـــــ ـــــ اونا ـــــ

۲۸۷۵ **یه مویز و چل قلندر** *ye maviz-o čel qalandar*

← یه گردو و چهل قلندر

۲۸۷۶ **یه موی گندیده‌تو نمی‌دم به هزار تا مثل ـــــ**

ye muye gandideto nemidam be hezārtā mesle ___

ارزش تو در چشمم بسیار بیش از اوست: «یه موی گندیده‌تو نمی‌دم به هزار تا مثل این جور آدما.»

● ـــــ گندیده‌تو ـــــ ـــــ گندیده‌تونو ـــــ
ـــــ گندیده‌شو ـــــ ـــــ گندیده‌شونو ـــــ

۲۸۷۷ **یه نون بخور، صد نون خیرات کن** *ye nun boxor, sad nun xeyrāt kon*

در وقتی گویند که مخاطب از خطری جسته یا موفقیتی به دست آورده است: «یه نون بخور، صد نون خیرات کن که از دست همچو نوبری راحت شدی.»

● ـــــ بخور ـــــ کن ـــــ بخورین ـــــ کنین
ـــــ بخوره ـــــ کنه ـــــ بخورن ـــــ کنن

۲۸۷۸ **یه نه بگو نه ماه راحت باش** *ye na begu, noh māh rāhat bāš*

به کسی گویند که در پاسخ دادن تردید می‌کند.

۲۸۷۹ **یه وجب قد، یه طبق رو** *ye vajab qad, ye tabaq ru*

در مورد کودک پر رو به کار می‌رود.

نمایه

آب ۹ تا ۱۱، ۲۴، ۲۸، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۸، ۷۲، ۷۵، ۸۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۳۰، ۲۳۸، ۲۴۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۹، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۷، ۳۲۳، ۳۳۷، ۳۵۷، ۳۷۷، ۴۰۷، ۴۱۴، ۴۲۷، ۴۴۲، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۵، ۵۲۶

آباد ۲۳۳

آبادونی ۴۸۵

آبادی ۱۱

آب اماله ۴۲۷

آب بردار ۲۷۴

آب تنباکو ۴۴۰

آبجی خانم ۹

آب چشمه ۴۱۶

آب خوش ۵۲۲

آبدوغ ۹۴

آب دهن مرده ۴۲۷

آبرو ۲۰۶، ۴۳۷

آبستن ۳۳۵

آب سرد ۸۳

آب شیرین ۱۰

آبغوره ۱۰، ۴۷۸

آبکش ۳۵۷

آب کفن ۴۷۲، ۵۱۳

آبله ۲۲

آب نمک ۳۸۵

آب و آتیش ۲۳۰

آب هندونه ۴۴۱

آپولو ۴۵۸

آتیش ۱۱، ۱۲، ۴۲، ۶۰، ۶۸، ۲۵۵، ۴۲۷، ۴۴۸، ۵۰۹

آجر ۴۸۴

آجر پاره ۱۴

آجیل ۱۹۵

آخ جون ۱۲

آخر ۱۲، ۷۲، ۷۴، ۲۷۰، ۳۱۳، ۳۶۴

آخر پاییز ۱۶۸

آخر پیری ۱۲

آخرت ۲۱۹

آخور ۱۳، ۲۲۳، ۳۱۵، ۵۰۷

آخوند ۵۱۳

آدم ۱۳، ۱۴، ۸۰، ۱۸۶، ۲۱۲، ۲۴۰، ۳۹۰، ۴۴۳

آدم چیزفهم ۳۷۵

آدم خور ۵۱۳

آدم زبوندار ۱۳۶

آدم زنده ۱۳

آدم شدن ۴۵۹

آدم گدا ۱۳

آدمیزاد ۱۹۹، ۳۵۹، ۵۱۶

آراسته ۴۰۶، ۵۱۱

آرد، ۱۴، ۷۶، ۳۲۷، ۳۴۳، ۳۴۸، ۴۴۳

آرزو ۲۳۸، ۴۴۴

آرک برک ۳۸۴

آرمون ۳۸۷

آرواره ۱۴

آره ۱۴

آزاد ۳۵۹، ۴۶۵

آزار ۴۴۴

آس ۲۹۲

آستر ۲۷۶، ۴۳۱

آسته ۱۵

آستین ۹۷، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۸۵، ۴۰۹، ۴۶۲

آستین کهنه ۱۵

آستین نو ۱۵

آسمون ۱۵، ۲۴، ۳۲، ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۱۵۳، ۳۰۱، ۳۲۹، ۳۹۴، ۴۴۴، ۴۸۰، ۵۰۱

آسمون کبود ۶۶، ۳۰۵

آسوده ۱۵

آسون ۴۵۹

آسیاب ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۴۹، ۱۶۰، ۳۴۸، ۴۶۰

آسیابون ۴۰

آش ۱۶، ۶۹، ۸۵، ۹۶، ۱۵۵، ۱۹۴، ۳۵۰، ۴۹۹، ۵۰۹

آشتی ۵۱۵

آش داغ ۴۴۴

آش شله قلمکار ۴۲۷

آشفته ۳۰۶

آش کشک خاله ۱۶

آشنا ۳۳، ۱۲۸

آشوب ۲۶۱

آفتاب ۱۶، ۱۷، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۳۰، ۱۵۳، ۲۸۵، ۴۲۸، ۴۷۷، ۴۸۵

آفتابه ۱۷، ۲۹۵، ۳۴۰

آفتابه لگن ۱۷

آفرین ۱۷

آقا ۱۸، ۱۰۶، ۵۲۱

آقابالاسر ۱۷

آقا دایی ۱۷

آقازمون ۵۰۱

آقای کمر باریک ۶۶

آل ۱۸

آویزون ۱۷۸، ۳۱۱

آه در بساط ۱۹

آهنگر ۴۰۹

آهو ۷۰، ۱۰۸

آینه ۲۰، ۳۵۰، ۳۹۶، ۴۲۸

آینهٔ دق ۴۲۸

آیهٔ یأس ۲۰، ۱۷۶، ۵۱۱

ابابیل ۲۱۲، ۴۲۸
ابدا ۲۱
ابر ۴۲۶
ابرو ۲۴، ۱۸۲، ۲۲۵، ۴۱۵، ۴۵۶، ۴۸۰
ابریشم ۳۳۲
ابول کلوا ۲۷۸
اتاق ۲۱، ۸۳، ۱۰۵
اتفاق ۲۱
اتوکش ۳۳۷
اجازه ۲۱، ۸۰
اَجر ۲۱
اجل ۲۱، ۲۲، ۴۴۴
اجل معلق ۴۲۸
احترام ۲۲
احد واحد ۱۱۳
احسنت ۲۲
احمد ۲۲
احمدک ۲۲
احمق ۲۸۰
احوال پرسی ۲۴
احوال زار ۲۸۷
اختیار ۲۲، ۲۳
اختیاری ۱۷۵
اخم ۲۳
ادا ۱۳، ۲۳، ۴۰۲
ادعا ۴۳
اذون ۱۰۴، ۴۴۷
ارادت ۲۳، ۲۲۰
ارث بابا ۴۴۴، ۴۴۶
ارث و میراث ۶۲
ارزن ۵۲۷
ارزون ۲۲۳، ۴۳۹، ۴۵۰
ارزونی ۲۳، ۷۷
ارواح ۱۰۸
اروای بابا ۲۳
اره و اوره ۲۴
از آب گذشته ۲۷۶
اژدها ۳۹
اسب ۲۴، ۳۹، ۲۴۵
اسب سفید ۳۹
اسب شاه ۱۰۸
استخاره ۱۰۶
استخون ۲۸۰، ۳۷۲، ۳۸۱
اسفناج ۸۱، ۲۹۲
اسکناس ۴۴۷
اسم ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۷، ۵۱، ۱۰۸، ۳۱۰، ۳۴۱، ۴۹۸
اسیر ۴۴۶
اشارت ۳۸۷
اشاره ۲۷
اشتبا(ه) ۴۰
اشتها ۴۰، ۴۸۴، ۴۹۶، ۵۱۹
اشک ۴۰، ۵۲۴
اشکنک ۸۵
اشکنه ۴۸۳
اصرار ۳۶
اصلِ ۲۴
اصلاً ۴۱
اصلا و ابدا ۴۱
اصول ۴۰۲
اصول دین ۴۱، ۱۸۴
اضطراب ۴۶۰
اطلس ۴۲
اعتقاد ۱۳۸
اعراب ۴۳۴
اغر به خیر ۴۱
افاده ۴۱
افتخار ۴۳، ۲۰۶
افسار ۴۱
افسار رنگی ۲۲۰
افعی ۴۲۲
اقبال ۵۱۸
اکبری ۵۲۴
الان ۴۷۳
الا (و) بلا ۵۱
الاهی ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۱۰۵
التفات ۵۵، ۱۱۹
التماس دعا ۵۵
الحاصل ۵۵
الحمدلله ۵۵
الذین والذین ۵۵
الرحمان ۱۰۷
الساعه ۵۵
السین واللام ۵۵
الشمس والضحیها ۵۵
الک ۱۴، ۷۶، ۴۱۰
اللاهم بیربیر ۵۵
الله اکبر ۲۴۴
الله کریم ۵۵
المفلس فی امان الله ۱۱۲
النگو ۵۱۵
امام ۱۵۷
امام حسین ۳۶۷
امام رضا ۴۱۱
امامزاده ۴۳، ۵۶، ۶۹، ۲۹۳
امان ۱۰۴
امانت ۹۲
امتحان ۵۶
امر ۵۶، ۵۸
امرود ۵۶
امروز ۵۶
امسال ۱۲۸، ۳۶۶
امشب ۵۷، ۴۳۱
اموات ۲۳۷
امون ۵۷
امی ۴۳۵
امید ۴۴، ۱۰۸
انا انزلنا ۱۲۲
انار ۵۲۳
انبونه ۴۶۴
انتر ۱۶۷
انتظار ۲۷
انجیر ۴۳۸
انصاف ۵۸، ۲۲۸
انعام ۲۴۵
انکار ۳۶
انگشت ۳۷، ۶۰، ۴۵۴، ۴۷۸
انگش کوچیکه ۶۰
انگور ۲۳۵، ۴۸۶، ۵۲۳
اوسا ۶۶
اوستا ۶۱، ۴۹۴
اوستا برسون ۶۱
اوضاع ۶۱
اوقات ۶۱
اول آخر ۶۱
اولیا ۴۸۰
اهل ۶۶
اهمن و بهمن ۵۰۳

ایراد ۶۷
ایز ۶۷، ۲۴۰
ایشالا ۶۷، ۶۸، ۱۷۰، ۳۰۸، ۳۷۴، ۴۰۶
ایمون ۴۸۹
این کاره ۷۶
ای والله ۷۹
ایوب ۳۴۷

باب ۳۶۱
بابا ۱۸، ۴۳، ۶۴، ۸۱، ۲۰۶، ۴۸۰، ۵۰۵
باب دندون ۸۱
باج ۷۰
باد ۳۸، ۸۲، ۸۳، ۹۸، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۳۵، ۲۲۶، ۲۹۰، ۳۸۷، ۳۹۴، ۴۲۸، ۴۶۰، ۵۱۳
باداباد ۸۲، ۵۰۰
بادنجون ۸۳
بادوم ۴۸۰
باده ۳۸۹
بادیهٔ مس ۲۳۴
بــار ۲۱، ۴۹، ۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۲۰، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۷۹، ۳۰۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۴۳۱، ۴۳۹، ۵۰۲
بارالاها ۸۳
بار شیشه ۸۳
بارگران ۴۲
بارون ۸۳
باریک ۱۷۶
باریکلا ۸۴
بازار ۱۸۰
بازار دراز ۱۳۷
بــازی ۷۴، ۸۵، ۹۳، ۹۹، ۱۴۵، ۲۴۰، ۲۷۱، ۳۰۲، ۳۱۴، ۴۲۲، ۴۷۵
بازی شاه با لله ۴۴۶
باطل ۲۲۲
باغ ۸۶، ۸۷، ۲۳۱، ۳۳۵، ۵۰۳
باغچه ۴۴
باغ شا ۸۶
باقالی ۷۸، ۲۲۰
باقی بقا ۸۷
بال ۳۰۵

بــالا ۳۲، ۵۵، ۷۳، ۷۷، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۷، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۶۹، ۱۹۰، ۲۳۷، ۲۴۰، ۳۱۶، ۳۴۰، ۳۹۱، ۴۴۵، ۴۵۶
بالا چش ۴۸۰
بالاخونه ۲۳۵
بالاسر ۷۵
بالا غیرت ۸۸
بالای در ۲۹۲
باور ۱۶۰، ۲۸۰، ۳۷۶
باهار ۱۰۰
باهوش ۹۳
ببخشید ۹۱
ببُر و ببَر ۹۱
ب بسم اله ۲۶
بپیچون ۹۲
بترکه ۹۲
بت عیار ۵۰۵
بته ۴۸۵
بته مرده ۹۳
بچگی ۹۳
بچه ۳۰، ۹۳، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۶۳، ۱۶۶، ۳۳۲، ۳۹۳
بچه یتیم ۲۴۸، ۴۲۵
بچه‌دار ۳۹۲
بچه موش ۳۹۸
بحر ۹۹
بخار ۲۷۹
بخت ۱۳۳، ۴۱۸، ۵۱۸
بختیار ۲۲
بخشش ۹۳
بخشکی شانس ۹۴
بخور و بخواب ۹۴
بخیل ۴۵۶
بخیه ۹۴، ۲۹۱
بــد ۴۳، ۵۵، ۵۷، ۸۵، ۹۴، ۹۵، ۱۱۵، ۱۸۱، ۱۸۶، ۲۱۱، ۳۰۲
بدبختی ۸۹، ۱۲۲، ۳۱۲
بدک ۶۶
بدمستی ۶۲
بدنومی ۴۱۰
بَده ۴۶۶
بدهکار ۴۱۲

بدهکاری ۱۴، ۵۱۹
بدی ۲۸، ۴۹۸
برادر ۲۰۱، ۲۳۰، ۲۷۵، ۳۲۵
برادر خونده ۵۰۴
برادر قاچاقچی ۲۳۰
برادری ۶۲، ۹۷، ۱۱۱
برازندگی ۲۴۰
برج ریق ۳۱۲
برزخی ۹۷
برف ۴۳۱
برف ۳۱۷
برق ۵۱۰
برق ۹۸
برکت ۱۰۹
برکت ۲۱۱، ۲۱۲
برگ چغندر ۱۰۹، ۳۳۱
برگ سبز ۹۸
برو بِرگرد ۹۸
بَره کشون ۱۰۰
بز ۶۱، ۱۰۰، ۱۲۰، ۲۴۶، ۳۶۴، ۳۸۳، ۴۲۲
بزرگ ۶۱، ۴۲۳
بزرگون ۸۲، ۹۳
بزغاله ۹۷
بُزک ۱۰۰
بزن به چاک ۱۰۱
بزن قدش ۱۰۱
بزن و بکوب ۲۳۴
بسته ۲۵۴
بسم الله ۶۲، ۱۰۱
بسوک ۷۸
بشقاب ۲۶۷، ۵۲۶
بعض ۱۶، ۳۲۶، ۳۵۹، ۳۸۰
بعله ۸۰، ۸۳، ۹۰
بغ ۱۷۶
بغداد ۱۰۳
بغل ۳۳۲، ۵۱۳
بفرما ۱۰۳
بقا ۱۰۳
بقال ۳۹۷
بقچه قطیفه ۳۵۲
بگندد ۴۹۵
بلا ۱۰۴، ۱۰۵

بلا تشبیه ۱۰۴
بلال ۱۰۴، ۴۴۷
بلا نسبت ۱۰۴
بلبل ۳۴۲
بلبلی ۱۰۵
بلخ ۴۰۹
بلد ۱۰۵
بلغور ۴۶۴
بلن ۵۹، ۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۰۷، ۳۴۸، ۵۰۴، ۵۰۹
بلند ۲۸۰
بلن‌گو ۵۸
بله قربان ۱۰۵
بله و بلا ۱۰۵
بلیت ۳۰۶
بماند ۱۰۶
بنال ۱۰۶، ۲۴۲
بند ۱۰۶، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۸۸، ۳۲۹
بند از بند ۴۳
بند دل ۱۰۶
بند دول ۴۵
بند قبا ۴۸۱
بند کیف ۱۴۲
بندگان عالی ۴۳۵
بنده ۱۰۶، ۲۱۶، ۲۱۹، ۳۲۷
بنده نوازی ۱۰۶
بنگی ۱۷۵
بو ۵۹، ۷۱، ۸۲، ۱۰۷، ۱۲۰، ۱۶۶، ۳۱۴، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۵۵، ۵۱۴
بوجار لنجون ۴۲۸
بودورکه ولر ۱۰۷
بوق ۸۲، ۱۰۷، ۴۰۲، ۴۲۴
بوق سگ ۱۴۲
بوقلمون ۴۲۹
بومی ۳۲۶
بوی کباب ۱۰۹
به ۱۲۱، ۵۲۳
بَهار ۳۱۰
به دردخور ۱۱۴
به درک ۱۱۵
به سلامت ۱۱۸
بهشت ۴۰۸
بهشت و جهنم ۴۶۲
بهشت و دوزخ ۴۲۴
به شرط چاقو ۱۱۸
به شرطها و شروطها ۱۱۸
به والله ۱۲۲
بیابرو ۵۷
بیات‌گاو ۳۷۷
بی‌ادبی ۱۲۳
بی‌افسار ۲۲۹
بی‌بلا ۱۶۹، ۱۸۲
بی‌پولی ۱۲۴، ۲۹۵
بی‌پیر ۱۲۴
بیج ۵۰۹
بی‌جا ۲۳۸
بی‌حساب ۲۰۰
بیخ ۴۰
بیخ ریش ۴۲۵
بیخ گوش ۲۶
بی‌خود ۱۲۴
بی‌خیال ۱۲۴، ۱۴۷
بید ۱۲۴، ۴۶۰
بیدار ۱۵۴، ۳۳۵
بیداری ۷۶
بی‌دردسر ۳۱۳
بی‌دسته ۵۱۱
بی‌راه ۱۲۵، ۱۳۲
بی‌رگی ۲۶
بی‌رودرواسی ۱۲۵
بی‌روغن ۱۲۵
بیرون ۸۰، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۶۶، ۵۰۴
بی‌ریا ۴۳۲
بی‌ریخت ۶۱
بی‌زحمت ۱۲۵
بی‌سر خر ۵۲۱
بی‌صاحاب ۱۵، ۵۱۹
بیعت ۵۱۹
بیف ۱۲۵
بی‌کفنی ۲۶
بی‌کلا ۳۱۵
بیل ۲۶، ۴۴۷، ۴۸۶
بیلاخ ۱۲۶
بیل زن ۴۴
بیله چغندر ۱۲۶
بیله دیگ ۱۲۶
بیمار ۵۲۳
بی‌مروت ۱۲۶
بی‌معرفت ۱۲۶
بی‌معطلی ۳۱
بینا ۴۰۸
بی‌نماز ۴۹۴
بی‌نمکی ۴۸۶
بینی ۱۲۶
بینی و بین الله ۱۲۶
بی‌وفایی ۳۹۴
بیوه ۴۴

پا ۱۶، ۴۴، ۶۹، ۱۲۷ تا ۱۳۱، ۱۶۳، ۲۷۰، ۲۸۲، ۲۸۸، ۳۰۶، ۳۸۵، ۴۳۱، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۸۷، ۴۹۸، ۵۲۳، ۵۲۴
پا برهنه ۱۲۷
پاپوش ۴۹۱
پاتیل ۱۲۸
پاچه ۴۳۰
پاچین ۴۸۶
پارچه ۵۲۱
پارس ۲۲۶
پارسال ۱۲۸، ۳۱۰، ۵۰۰
پارسنگ ۷۴، ۱۴۸، ۳۵۹
پارو ۱۳۶، ۱۶۴
پاره ۴۱، ۱۰۶، ۳۹۰، ۴۰۵، ۴۲۹، ۵۰۱
پاسنگ ۱۶۰
پاسوز ۱۲۹
پاشنه ۱۴۰، ۲۴۳
پاشنهٔ گیوه ۱۲۹
پاک ۱۷۲، ۲۰۰، ۳۵۲، ۵۱۶
پاگیر ۱۲۹
پالوده ۸۶
پالون ۱۳۰، ۲۲۱، ۲۲۴، ۳۰۲، ۴۹۹، ۵۰۴
پالون خر دجال ۴۲۹
پالون‌دوزی ۴۵۹
پای لنگ ۳۹۰
پایه ۴۸۶
پایین ۲۹، ۳۵، ۵۱، ۷۳، ۸۷، ۸۸،

۱۳۱، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۳۱، ۴۲۴، ۵۲۲
پتل‌پورت ۴۴۳
پته ۱۳۱
پخ ۳۲۱
پدر ۱۷، ۱۰۱، ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۰۲، ۲۱۳، ۲۳۷، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۷۲
پدرسگ صاحاب ۱۳۲
پدرکشتگی ۴۴۶
پَر ۷۰، ۹۲، ۲۶۱
پَرت ۳۶
پرفسور ۴۰۱
پروانه ۳۴۲
پرو پاچین ۸۰
پز عالی ۱۳۲
پستا ۴۶۰
پسر ۴۶، ۱۳۳، ۳۱۳، ۳۵۳، ۴۰۶
پس‌گردن ۲۱۶، ۵۰۷
پس معرکه ۳۹۱
پشت ۶۳، ۱۳۳، ۱۳۴، ۲۳۵، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۸۸، ۳۸۶، ۴۸۶، ۴۸۹
پشت پا ۱۳۳
پشت چش ۴۷۹، ۴۹۳
پشت دست ۱۳۳
پشت دوری ۱۰۳
پشت سر ۶۳، ۱۳۳، ۱۳۵، ۲۸۸، ۴۶۷
پشت قباله ۴۶۸
پشتک ۴۹۹
پشت‌کوه ۴۴۴
پشت‌گوش ۴۴، ۱۳۴، ۴۴۷
پشت‌لب ۵۱۴
پشت و پناه ۲۱۴
پشت و رو ۱۴۲، ۲۵۷، ۴۰۶
پشم ۱۳۴، ۱۹۰، ۳۸۹، ۳۹۱، ۴۲۴، ۴۷۴
پشم‌انداز ۱۳۴
پشم سگ ۱۸۶
پشمه چال ۳۳۷
پشه ۱۳۴، ۱۳۵، ۳۳۱
پشیمون ۱۴، ۳۴، ۳۸۷، ۴۳۰
پل ۱۳۵، ۲۲۰، ۴۶۷
پلو ۱۵، ۵۷، ۴۲۹
پلو معاویه ۱۳۵
پله ۴۲۴
پله پله ۴۷۳
پناه بر خدا ۱۳۵
پنبه ۱۱، ۶۹، ۱۳۵، ۴۳۷، ۴۷۴، ۵۰۰
پنج‌دری ۱۵۶
پنهون ۲۸، ۳۳
پوست ۱۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۴۰۲، ۴۳۲
پوست خر ۱۳۶
پوست شغال ۳۶۶
پوست‌گردو ۲۵۳
پوستین ۱۵۲، ۲۱۲
پوستین دوزی ۴۰۴
پوس خربزه ۹۲
پول ۵۳، ۸۰، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۲، ۲۱۴، ۲۱۹، ۴۴۷، ۴۵۶، ۵۲۴
پول بی‌زبون ۱۳۶
پول خون پدر ۱۳۶
پول سیا ۳۸۷، ۵۲۴
پول گرد ۱۳۷
پهلوان ۱۰۴، ۱۳۷، ۴۶۰
پهلو به پهلو ۲۸۷
پهن ۲۴۳، ۲۸۵
پهنا ۲۷
پیاده ۱۳۷، ۱۵۸، ۴۸۳
پیاز ۶۲، ۱۱۰، ۴۸۴، ۵۰۷، ۵۱۹
پیازداغ ۱۳۷
پیاله ۶۲
پیچش مو ۱۶۱
پیدا ۲۹، ۱۳۷، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۷۹، ۱۸۶، ۳۱۰، ۳۷۳، ۴۴۰، ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۷۴، ۵۰۲
پیر ۹۰، ۱۰۹، ۱۳۷، ۱۳۸، ۳۳۶، ۳۶۳، ۴۱۱، ۴۶۱
پیرهن ۴۵، ۲۳۰، ۵۰۱
پیری ۱۳۸
پیس ۲۶۹
پیش‌کش ۱۳۸، ۳۷۲
پیش مرگ ۵۲
پیشواز ۱۲۰
پیغمبر ۱۰۹، ۱۷۹
پیله ۷۵
پیمانه ۱۹
پیوند ۸۲
پیه ۳۴۰
پیه ۱۳۹

تائب ۴۴۰
تاب ۳۵۹
تابلو ۱۴۱
تابوت ۱۴۱، ۱۶۰
تاپاله‌گاو ۴۲۹
تاپو ۱۴۲
تاج ۱۴۳
تار ۲۳۲
تاریک ۶۶، ۱۷۶
تاریکی ۱۵۵
تازه ۱۴۵، ۱۸۲، ۲۴۱، ۴۰۷، ۴۷۵
تازی ۱۰۸
تاق آسمون ۴۹۶
تاقچه بالا ۱۴۶، ۴۹۳
تاق طویله ۴۰۱
تای تمت ۲۶
تب ۱۲۱، ۱۴۷، ۲۲۰
تبر ۱۴۷، ۴۰۳
تپه ۲۷۴
تجارت ۵۰۸
تجریش ۸۱
تحصیل حاصله ۱۴۸
تحفهٔ درویش ۹۸
تخت ۴۳، ۴۳۷، ۵۱۹
تخت مرده‌شورخونه ۵۳
تخته ۱۰۱، ۱۰۵، ۲۴۵، ۲۴۶، ۵۱۹، ۵۲۴
تخم ۱۰، ۱۱۰، ۱۴۱، ۱۴۸، ۳۱۲، ۳۷۴، ۴۸۷
تخم تربچه ۴۴۸
تخم دوزرده ۱۱۴، ۲۳۶، ۴۵۹
تخم طِلا ۴۳۷، ۴۳۸
تخم لَق ۷۰
تخم مرغ ۲۹۳
ترازو ۱۴۸، ۴۲۹
ترازو داری ۱۴۸

تراکتور ۳۸۲
ترتیب ۱۴۸
ترس ۱۴۹
ترش ۱۷۷، ۳۲۶
ترشی ۱۴۹، ۴۶۷، ۴۷۶
تَرَک ۸۳
ترکستان ۷۴
ترکیب ۲۴۷، ۴۳۶
تره ۴۹۲
تریج قبا ۱۱۰
تسبیح ۱۰۶
تشت ۱۴۹
تشت طلا ۱۴۹
تشریف ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۹۴، ۲۳۸
تشنه ۳۴۹
تشنه لب ۱۰
تصدق ۱۵۰
تصور باطل ۳۰۴
تعارف ۱۵۰
تعبیر ۷۳
تعریف ۹۲
تعظیم ۱۵۰
تعلق ۱۵۰
تغار ۱۵۱، ۴۸۳، ۴۸۶
تُف ۸۰، ۱۳۱، ۱۵۱
تق ۱۵۱
تقصیر ۴۰۴، ۴۶۲
تقی ۱۲۲
تقی به توقی ۱۴۲
تک ۵۰۰
تک و تا ۲۲۸
تکون ۱۷، ۲۷۵، ۳۴۲، ۴۳۴، ۴۷۹
تلافی ۱۵۱
تلخ ۶۱، ۸۴
تله ۲۶۶
تماشا ۱۲۳، ۳۴۳، ۵۰۸
تمام ۴۹۴، ۴۹۵
تموم ۳۸، ۹۶، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۲
تن ۴۵۲، ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۶۷
تن ۵۲۸
تن ۷۰، ۷۷، ۱۳۹، ۱۵۲، ۳۱۴، ۳۲۰، ۳۸۵
تناب مفت ۱۵۲
تنبل ۱۶، ۱۵۲
تنبون ۶۹، ۷۲، ۱۵۲، ۲۳۰، ۲۴۲، ۳۹۰
تند ۱۵، ۱۵۳
تَنگ ۲۲۵، ۲۵۴
تنگ شکر ۲۴۲
تنگه ۱۵۳
تنور ۱۴۲
تنها ۱۹، ۳۵
توبره ۱۰۲، ۵۰۷
توبه کار ۱۴
توپ ۱۵۴
توپچی ۸۱
تو زرد ۱۵۸
توفیر ۱۶۱
توقع ۲۷
توکل ۱۶۰
تون به تون ۱۶۱
تون ۱۵۱، ۲۰۲، ۳۲۳
ته پیاز ۱۵۸، ۴۸۸
ته جوب ۴۲۳
ته چاه ۳۴۸
ته خیار ۸۴
تیپ و تاپ ۲۹۹
تی تیش مامانی ۷۷
تیر ۹۰، ۱۲۳، ۱۶۲، ۳۱۱
تیر غیب ۵۱، ۱۱۰
تیز ۲۶۸، ۳۶۹، ۴۱۲، ۴۹۲
تیکه ۷۰، ۱۶۲
تیکه پاره ۱۵۰
تیکه تیکه ۴۶
تیله بازی ۹۹

ثابت ۶۲
ثواب ۶۳، ۵۱۹

جاپا ۱۲۸
جا تنگی ۱۶۳
جاده ۱۷۶، ۲۸۲
جاده خاکی ۳۰۰
جارو ۱۶۴
جا میخ ۵۰۹
جانا ۱۶۴
جانشین ۱۶۳
جا نماز ۱۶۴
جاهل ۱۷۲
جایز ۲۸۵
جای گرم ۳۴۷، ۴۷۴
جخت ۱۶۵، ۳۵۷
جد ۱۱۱، ۱۵۷، ۱۶۵، ۳۱۷
جدا ۴۳، ۶۷
جرجیس ۱۷۹
جریان ۱۶۵، ۲۴۳
جز جیگر ۱۶۵
جسارت ۱۶۶، ۴۹۹
جُف ۴۶
جف القلم ۱۶۶
جفت ۱۶۶، ۱۹۹، ۲۱۵، ۳۵۲، ۵۰۰
جُل ۱۶۶
جلد ۳۴۴، ۴۴۹
جلدی ۱۶
جلو ۲۷، ۴۹، ۱۰۶، ۱۶۶، ۳۴۳، ۵۰۵
جلو پا ۴۴۸
جمال ۸۵، ۱۶۷، ۲۰۸، ۳۵۵، ۴۰۷
جن ۴۴۹، ۵۱۹
جنازه ۴۴۵
جناغ ۴۴۸
جنس ۱۶۷
جنگ ۱۴۳، ۳۳۱
جنگ هفت لشکر ۴۵۸
جَنَم ۱۶۷
جن و پری ۱۵۶
جو ۳۹، ۲۲۲، ۲۷۴، ۴۸۵
جواب ۷۹، ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۸۶، ۳۵۸، ۴۶۰، ۵۱۹
جواب سلام ۳۷۲
جوال ۳۴۳
جوالدوز ۴۸۷
جوال کاه ۳۶، ۴۴۹، ۴۵۱
جوان ۱۶۸
جوانی ۱۶۸
جوب ۱۰، ۱۵۳
جوجه ۹۹
جوجه امسالی ۱۶۸

جوجه پارسالی ۱۶۸
جو دزدی ۶۲
جوش ۱۶۸، ۲۳۳، ۴۷۹، ۴۲۵
جولا ۳۸۱
جومه‌دار ۵۲۵
جون ۱۱، ۳۶، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۴۳، ۱۵۷، ۱۶۸ تا ۱۷۲، ۱۹۱، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۸۸، ۳۴۸، ۳۵۱، ۴۳۰، ۴۴۵، ۴۴۹، ۴۶۵، ۵۰۱
جون آدمی‌زاد ۳۴
جون به سر ۱۶۹
جون کندن ۹۰، ۱۲۲، ۱۷۰
جونم مرگ ۱۷۰
جون و دل بابا ۴۷۳
جوون ۱۷۲، ۳۴۳، ۴۱۱، ۴۶۱
جوونی ۱۷۲، ۲۳۶
جویای نام ۱۶۸
جهاز ۳۰۱
جهان ۱۰۲
جهنم ۹۸، ۱۱۱، ۱۷۲، ۳۱۳، ۳۶۸، ۴۲۴
جیب ۱۳۶، ۱۵۵، ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۲۲، ۳۹۰، ۳۳۳، ۳۴۹، ۴۷۹
جیب خالی ۱۳۲
جیر جیرک ۱۷۳
جیزه ۲۷۸
جیک ۱۷۳
جیک جیک ۱۶۸
جیک جیک مستون ۶۴
جیکدون ۱۷۳
جیگر ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۶۸
جیگرک ۳۵۰
جیم ۱۷۴

چاپ ۴۴۷
چادر نماز ۴۸۶
چار اسبه ۱۷۵
چار چشمی ۱۷۵
چاردست و پا ۴۳۱
چار دیواری ۱۷۵
چارشنبه ۲۹، ۱۷۵
چارق ۵۲۴
چار میخه ۱۷۵
چاروا داری ۱۰۲
چاروجب ۳۵
چاشت ۱۷۵، ۴۱۱
چاق ۲۶۵
چاقو ۳۴۹، ۵۲۲
چاکر ۱۸، ۴۸۲
چاک و بست ۲۷۶
چاله چوله ۱۷۶
چاه ۷۲، ۱۷۶
چایی ۸۳
چپ ۱۷۶، ۲۲۵
چپق ۱۷۶
چراغ ۸۹، ۲۹۰، ۲۹۲
چراغ عمر ۵۲
چراغ نفتی ۲۸۶، ۵۱۰
چرب ۱۳۵، ۱۵۲، ۱۹۴، ۲۵۰، ۳۱۱، ۴۱۷، ۴۲۵
چِرت ۱۷۹
چرچر ۱۷۹
چرخ ۱۸۰، ۱۸۵
چرند ۱۸۰
چس ۳۶۱، ۴۷۱
چسب ۲۵۱
چس تازی ۴۸۹
چس و فس ۳۷۳
چُش ۴۴۱
چش بسته ۱۸۰
چش بندی ۱۸۰
چشم (چش) ۲۵، ۲۸، ۴۳، ۶۳، ۶۷، ۹۸، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۴۳، ۱۵۵، ۱۸۰ تا ۱۸۳، ۲۳۲، ۲۷۱، ۲۷۲، ۳۲۲، ۳۳۹، ۳۷۴، ۴۱۵، ۴۲۸، ۴۷۸، ۴۴۹، ۴۵۶، ۵۰۳، ۵۱۰، ۵۲۴، ۵۲۵
چشم چپ ۲۱۴
چشم حسود ۹۲
چشم راس ۲۱۴
چشمک ۲۹۲
چشم و ابرو ۳۵۴، ۴۵۳
چشم و گوش ۱۸۴
چشمه ۷۹، ۳۱۸
چشم یاری ۴۲۳
چغندر نپز ۴۵
چَک ۴۸۷
چلاق ۴۵۱، ۴۵۳، ۴۹۵
چل چلی ۱۴۵
چل روز ۳۶۱
چل قلندر ۵۲۸
چل کلاغ ۵۲۱
چلو ۱۰
چماق ۱۸۴
چمچاره ۱۸۴
چم و خم ۱۷۲
چنار ۳۷
چنبر ۱۸۰
چنگ ۱۸۵، ۴۴۲
چوب ۱۴۷، ۱۸۵، ۲۹۷، ۵۰۷، ۵۱۰
چوب خط ۱۸۵
چوب دو سر طلا ۳۳۸
چوبکاری ۱۸۵
چوپون ۸۷
چونه ۱۸۶، ۳۰۰، ۴۸۷
چهچه بلبل ۴۶۷
چهره ۲۰۱
چه کنم ۳۸۴
چهل قلندر ۵۲۷
چیز خور ۱۹۲
چیز کم ۲۸۴
چین و ماچین ۸۰

حاتم طایی ۱۹۳، ۲۵۰
حاجی ۱۹۳، ۳۳۶
حاشا ۱۹۳، ۴۹۰
حاشا و کلا ۱۹۳
حاضر ۱۰۰، ۲۴۶
حاکم ۲۰۳
حال ۹۴، ۱۰۵، ۱۸۷، ۱۹۶، ۴۹۵
حالا ۱۴۴، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶
حالی ۱۴۷، ۱۸۷، ۲۵۰
حبیب خدا ۴۶۶
حج ۱۹۶
حدی به شارع ۱۹۷
حرص ۱۹۷
حرف ۹، ۶۹، ۷۲، ۷۷، ۱۱۲، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۷ تا ۱۹۹،

۲۳۸، ۲۵۰، ۲۸۸، ۳۴۶، ۴۱۲،
۴۲۱، ۴۶۱، ۴۷۶، ۴۹۷
حرف ۳۷۴
حرف حساب ۱۹۸
حرمسرا ۳۴۳
حروم ۲۰۰
حرومزاده ۵۰۹
حرومی ۲۴۶
حریف ۲۰۰
حس ۲۰۱
حساب ۱۹، ۸۹، ۱۱۰، ۱۱۲،
۲۰۰، ۲۰۱، ۲۷۵، ۳۱۵، ۳۹۵
حسرت ۲۳۸
حسرت به دل ۲۰۱
حسن ۷۳
حسنی ۴۷۱، ۴۹۹
حسین ۴۶۰
حسینقلی خان ۲۰۱
حشر ۷۵
حضرت خضر ۲۰۲
حضرت عباس ۱۵۷، ۲۱۵
حضرت فیل ۳۸۱
حضور ۲۷۲، ۳۵۴، ۳۵۶
حفظ ۲۱۱، ۲۱۴
حق ۲۸، ۱۱۲، ۱۲۸، ۲۰۲، ۳۷۴
حقدار ۲۰۲
حق و حساب ۲۰۲
حقیقت ۲۴۴
حقیقتاً ۲۰۳
حکم ۱۱۲، ۲۰۳، ۴۰۳
حکمت ۷۲
حکم خمره ۲۰۳
حکیم ۴۶، ۲۰۳
حکیم باشی ۲۰۳
حلال ۳۴، ۲۰۳، ۳۴۴، ۴۶۵، ۴۹۸
حلال زاده ۲۰۳، ۲۵۷
حلق ۴۴۹
حلوا ۷۸، ۱۰۷
حلوا حلوا ۸۹
حلوای تن تنانی ۲۰۴
حلوای شیرین ۲۰۴
حلیم روغن ۴۵۸
حمال ۶۹
حموم ۱۰۷، ۲۰۴
حموم خرابه ۵۲۵
حنا ۲۰۴، ۲۵۳
حواس جم ۳۷۵
حواله ۲۰۵، ۲۱۶، ۲۸۶
حوالهٔ سر خرمن ۲۰۵
حوصله ۲۰۵، ۲۰۶
حوض ۷۳، ۲۰۶، ۳۶۰
حیا ۲۰۶
حیات ۱۱۸
حیای گربه ۲۴۴
حیف ۲۰۶، ۳۴۴
حیف نون ۲۰۶

خاصیت ۲۰۸
خاطر ۱۱۳
خاک ۶۷، ۱۸۷، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۷۷،
۳۵۲، ۴۴۰، ۵۰۲
خاک‌انداز ۴۹، ۵۰۵
خاک پا ۲۰۷
خاک سیاه ۵۱، ۱۱۳
خاکشیر نبات ۴۴۹
خاک عالم ۶۱
خاک کوچه ۲۰۸
خال ۲۰۸
خاله ۵۰۹
خاله گردن دراز ۱۹۴
خاله موندگار ۴۸۶
خالی ۷۳، ۱۳۴، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۶۴،
۱۶۵، ۲۵۰، ۲۵۳، ۳۰۶، ۴۳۰
خالی نبودن عریضه ۴۹۱
خان ۴۸۷
خان باجی ۳۱
خانم ۴۵۳
خانم ۲۳۰، ۳۲۰، ۳۵۳، ۴۵۳
خانم مدیر ۳۶۳
خانه ۳۵۲، ۴۷۱
خبر ۱۹، ۳۲، ۳۵، ۵۲، ۱۵۳، ۱۸۷،
۱۹۵، ۲۰۷ تا ۲۰۹، ۲۳۴، ۲۸۹،
۳۹۲، ۳۵۳، ۳۵۷، ۴۳۸
خبر خوش ۲۰۹
خبردار ۱۹، ۳۳۹
ختم ۲۰۹
ختم روزگار ۲۰۹
ختم کلام ۵۲۱
خجالت ۲۴، ۲۸، ۲۰۹، ۲۱۰
خدا ۱۷، ۲۲، ۲۸ تا ۳۰، ۴۶، ۵۲،
۶۴، ۶۷، ۸۷، ۹۴، ۹۵، ۱۰۳،
۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۴۲،
۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۱،
۱۶۷، ۲۱۰ تا ۲۱۹، ۲۸۶، ۳۷۵،
۳۹۷، ۴۰۲، ۵۰۸، ۵۱۹، ۵۲۱
خدا بیامرز ۵۲۸
خدات تا ۲۱۴
خدات تومن ۲۱۴
خدا قوت ۲۱۷
خدا وکیلی ۲۱۸
خدایی ۲۱۹
خداییش ۲۱۹
خدمت ۲۱۹، ۲۲۰، ۳۷۴
خر ۱۵، ۲۹، ۳۹، ۴۵، ۷۳، ۱۰۲،
۱۰۹، ۱۱۲، ۱۳۰، ۱۵۵، ۱۷۰،
۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۵، ۲۱۳، ۲۲۰ تا
۲۲۶، ۲۵۰، ۳۰۲، ۳۱۰، ۳۳۸،
۳۷۲، ۳۸۲، ۳۸۹، ۴۲۹، ۴۳۸،
۴۵۰، ۴۶۷، ۴۸۷، ۴۹۹، ۵۰۴،
۵۰۸، ۵۱۹، ۵۲۲
خراب ۶۲، ۱۰۳، ۱۳۵، ۲۳۴،
۳۲۰، ۵۲۰
خرابی ۱۱
خرابی بصره ۱۰۲
خربزه ۱۵۵
خر پیر ۲۲۰
خرج ۵۳، ۱۱۳
خرج اتینا ۵۰۲
خرج لحیم ۱۷
خرچسونه ۲۶۹، ۵۱۰
خر خور ۵۱۴
خُرد ۱۵۳، ۴۹۲
خرده شیشه ۱۶۷
خر دیزه ۲۲۱، ۴۲۹
خرس ۲۹، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۳۳،
۲۳۴، ۳۱۲
خر سیا ۵۰۹
خر شیطون ۲۹
خر صابخونه ۴۶۶

خر صاحاب ۵۱۹
خرکریم ۲۲۲
خرگوش ۸۱
خرما ۲۹، ۲۲۲، ۲۵۳، ۵۰۸
خر مرده ۱۳۷، ۲۶۸
خر مشدی صفر ۲۲۲
خرمگس معرکه ۹۷
خرمن کوفتن ۳۸۳
خروس ۲۹، ۴۶، ۱۳۶، ۲۲۴، ۳۸۵، ۴۵۰
خروس قندی ۹۵
خسته ۲۶، ۲۲۰، ۲۲۴
خسرو ۴۹۹
خسروان ۳۵۰
خش (خشک) ۱۶۸، ۳۱۷، ۴۱۶، ۴۷۲، ۵۱۳، ۵۱۵
خشت ۲۲۴
خشک و تر ۲۲۴
خضر ۲۲۶، ۳۱۲
خط ۷۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۲۷۱، ۲۷۲
خفه خون ۲۲۵
خلا ۲۹۵، ۳۴۰
خلاص ۳۳۶، ۳۵۶
خلاف ۲۲۵
خلج ۲۹۸
خُلق ۲۲۵
خم ۲۲۵، ۴۲۶
خماری ۵۱۰
خُم رنگرزی ۲۲۵، ۴۵۰
خمره ۲۲۱، ۳۲۱
خناق ۲۴۵
خنده ۲۹، ۵۲۵
خنس فنس ۱۱۳
خنک ۲۶۲
خواب ۷۳، ۷۶، ۹۴، ۱۱۳، ۱۵۶، ۱۶۰، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۶۹، ۳۰۶، ۴۳۱، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۸۴، ۵۰۶
خواب پیغمبر ۲۲۵
خواب زن ۲۲۵
خواجه حافظ شیرازی ۱۵۳
خواجه علی ۱۸۹
خواهرزاده ۵۰۹
خواهری ۱۱۱

خوب ۷۹، ۸۱، ۱۳۱، ۱۸۸، ۲۲۶، ۲۲۷
خوبان ۱۹
خوبی ۱۲۳، ۲۲۸، ۴۹۸
خوبیت ۲۲۸
خودخوری ۲۲۹
خودی و غریبه ۳۲۶
خورده برده ۴۴۶
خوش ۳۸، ۵۰۰
خوش پر و پاچه ۲۳۸
خوش چس ۲۳۹
خوش خبر ۲۳۱
خوش خوشان ۲۳۱
خوشقدم ۲۳۲
خوشگل ۲۲، ۳۳، ۱۰۳، ۲۳۲، ۳۹۳
خوشمزگی ۴۷۸
خوشمزه ۱۹۱
خوشوقت ۲۳۲
خوشی ۶۷، ۲۳۲، ۴۳۷، ۴۵۰
خون ۱۰۷، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۸۸، ۳۲۰، ۳۸۱، ۴۵۱، ۵۲۴
خون بابا ۳۷۸
خونسار ۲۳۳
خونه ۳۷، ۴۹، ۶۳، ۶۶، ۷۴، ۸۵، ۱۵۶، ۱۹۳، ۲۱۹، ۲۳۴، ۲۳۵، ۳۳۱، ۳۷۶، ۳۹۶، ۴۷۱، ۴۸۷، ۵۰۲
خونه خاله ۲۸۶
خونه داری ۵۷
خونهٔ امید ۲۳۳
خونهٔ دوماد ۲۳۴
خونهٔ رئیس ۴۸۳
خونهٔ شورور ۳۳۲
خونهٔ عروس ۲۳۴
خونهٔ قلی ۱۲۱
خویش زن ۲۳۵
خویش شو ۲۳۵
خیاط ۲۳۵
خیال ۱۱۴، ۱۲۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۳۵۰، ۴۱۱، ۵۰۵
خیالات ۲۳۵
خیال پلو ۲۳۵

خیال محال ۳۰۴
خیر ۳۰، ۴۷، ۵۲، ۶۷، ۹۱، ۱۵۷، ۱۶۸، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۷۴، ۴۲۲، ۴۳۵، ۴۵۷، ۴۷۲
خیرات ۵۲۸
خیرالله ۴۷
خیر و خوشی ۱۱۴
خیس ۱۵۲
خیط ۲۳۷
خیک ۴۶۱، ۴۸۷، ۵۰۸
خیک شیره ۳۱۸

داخل ۱۹۵، ۲۴۰
داد ۳۱، ۱۸۰، ۳۷۸
داد و بی‌داد ۶۷
دارندگی ۲۴۰
داروغه ۴۴۸
داریه ۵۰۲
داریه و دنبک ۴۸۶
داس ۴۴
داغ ۵۲، ۱۰۹، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۷۲، ۱۹۴، ۲۲۱، ۲۴۱، ۲۴۲، ۴۳۵، ۴۸۵
داغ اسیری ۱۲
داغ امیری ۱۲
داغ دل ۲۴۱
دالون ۴۹۹، ۵۰۴
دام ۲۴۲
دامبول دیمبول ۲۴۲
دامن (دامن) ۲۵۳، ۴۳۰، ۴۸۸
دانه ۲۴۲
دایه ۳۳۸
دباغ خونه ۱۲، ۴۰۲
دبهٔ روغن ۶۷
دچار ۵۱
دچار ۲۲۶
دختر ۲۴۲
دختر سعدی ۲۴۲
دختر کور ۵۰۶
دخل ۲۴۲، ۲۴۳، ۳۹۰
دخیل ۲۴۳
ددری ۲۴۳

در ۷۳، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۴۰، ۱۸۲، ۱۸۶، ۲۴۳، ۲۶۶، ۲۹۲، ۴۹۹، ۵۰۴، ۵۱۴، ۵۲۷
در آهنی ۲۴۳
دراز ۵۰، ۱۴۷، ۲۰۳، ۲۲۲، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۸۲، ۳۳۵، ۴۷۹، ۴۸۸، ۵۰۳
در باغ سبز ۲۴۳
در بسته ۳۰
در پناه حق ۲۴۳
درجا ۵۱۴
در جیب ۴۸۰
درخت ۳۸۸
درخت امرود ۲۳۵
درخت چه‌کنم ۳۰۷
درخت خربزه ۲۴۴
درخت گردکان ۲۴۴
در خونه ۳۰
درد ۱۴ تا ۱۶، ۴۲، ۹۱، ۱۰۰، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۲، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۳۴
دُرد ۶۲
درد بی‌درمون ۱۲۴
درد چه‌کنم ۵۱
دردسر ۱۱۴، ۱۸۸، ۲۴۴، ۳۰۰، ۳۰۴
دردگرده ۴۷۱
درد لاعلاجی ۳۱
درد و بلا ۱۰۰، ۲۴۴
درز ۴۱۶، ۴۶۴
دُرُس ۴۹۱
درس ۲۴۴، ۳۴۵
درشکه ۴۶، ۵۰، ۲۴۵
درشگه‌چی ۲۴۵
در مسجد ۲۴۵، ۴۹۴
درو ۴۴
دروازه ۵۲۷
در واقع ۲۴۵
در و تخته ۲۱۵
دروغ ۸۸، ۹۳، ۲۴۵، ۳۹۷، ۵۱۹
درویش ۱۸۰
درویش مومیایی ۲۴۶
دریا ۶۸، ۱۰۲، ۲۵۸، ۴۱۶
دریای علم ۴۵۹
دری به تخته ۴۵۱
دریغ ۲۴۶، ۳۱۰، ۵۰۰
دزد ۳۵، ۱۰۰، ۲۴۶، ۵۰۱
دزدی ۲۴۶
دس ۱۸، ۵۲، ۱۰۲، ۱۳۶، ۲۲۱، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۵ تا ۲۵۷، ۲۶۱، ۳۸۴، ۳۵۰، ۴۴۹، ۴۸۷، ۴۹۲، ۵۲۵
دس به دس ۲۴۷
دست ۱۰، ۲۱، ۲۳، ۷۳، ۹۰، ۹۲، ۱۰۴، ۱۳۰، ۱۴۱، ۱۸۱، ۲۱۱، ۲۴۸، ۲۵۰ تا ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۸۲، ۲۸۹، ۲۹۵، ۳۱۸، ۳۴۴، ۳۶۷، ۳۸۱، ۳۸۵، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۲۲، ۴۴۱، ۴۵۱، ۴۶۲، ۴۶۵، ۴۹۲، ۵۱۶
دست بالا رو ۲۴۸
دست بر قضا ۲۴۸
دستِ بزن ۲۴۸
دستِ بگیر ۲۴۹
دستبوس ۲۴۹
دستِ پیش ۲۴۹
دست چپ و راست ۳۷
دست چلاق ۳۳۲
دست خر ۵۰۲
دست شمر ۲۵۲
دست علی ۲۵۲
دست فلک ۲۵۲
دست کم ۲۵۲
دست گربه ۲۶۸
دست مردم ۵۰
دست نداری ۱۵
دست و بال ۲۵۴
دست و پا ۲۵۴، ۲۵۵، ۵۰۴
دست و دل ۲۵۵
دسته ۳۴۹، ۵۲۲
دسته گل ۸۴
دستی دستی ۲۵۵
دسخوش ۲۵۵
دس دس ۲۵۶
دس راست ۲۵۶
دس‌گیر ۲۵۶
دس مریزاد ۲۵۶
دس وردار ۲۵۷
دشت ۲۵۷
دشمن ۲۵۷، ۴۳۰
دعا ۸۲، ۱۱۵، ۲۵۷، ۴۳۳
دعاگو ۵۲۶
دعوا ۲۵۷، ۲۷۸، ۳۳۷
دفتر کهنه ۲۵۸
دفه آخر ۲۵۸
دق دلی ۱۷۷
دقیانوس ۴۲۵
دکون بقالی ۴۵۱
دل ۱۶، ۲۵، ۳۱، ۵۹، ۹۴، ۹۵، ۱۱۵، ۱۳۰، ۱۵۶، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۲۶، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۸، ۲۵۸ تا ۲۶۵، ۲۸۶، ۴۶۴، ۴۷۹، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۲۱
دل ۳۷۷، ۳۸۱
دل بخواهی ۴۴۸
دل بی‌رحم ۴۲۵
دل‌تنگی ۱۶۳
دلچرکین ۲۵۹
دلخور ۲۵۹
دل سیاه ۱۱۵
دل شیر ۲۶۱
دل غافل ۶۷
دل کافر ۲۰۴
دل گنده ۲۶۱
دل و جرئت ۸۱
دل و دل ۱۴۲
دُم ۸۳، ۱۲۸، ۲۲۲، ۲۶۶، ۲۶۷، ۳۲۱، ۳۴۲
دمار ۲۶۵
دماغ ۳۱، ۱۰۷، ۲۶۵، ۲۶۶
دماغ سوخته ۱۰۷، ۲۶۵
دماغ فیل ۳۱، ۵۸، ۲۳۶
دمب ۲۲۱
دم باد ۲۳۹
دم بخت ۲۶۶
دم بریده ۲۵
دمت گرم ۲۶۶
دم خروس ۳۷۶
دم در ۱۷۹، ۴۴۱
دم شتر ۱۴۰

دُم شیر ۷۴، ۲۴۰
دم کلف ۲۶۷
دم گاو ۲۶۷
دم مار ۱۳۰
دم و دود ۲۶۷
دمی به خمره ۲۶۸
دنب ۲۱۰
دنبال ۹، ۵۱، ۸۹، ۱۲۰، ۱۵۳، ۲۶۸، ۴۵۱، ۴۸۲
دنبک ۲۴۸
دنبه ۵۷، ۷۸، ۸۷، ۲۶۸، ۴۲۲
دندون ۴۰، ۶۵، ۲۶۸، ۳۰۷، ۴۱۶، ۴۹۲
دندون سگ ۱۳۶، ۳۱۸، ۴۱۱
دندون گردی ۲۶۹
دنده ۵۶، ۱۴۴، ۱۸۲، ۲۶۹، ۳۸۷
دندهٔ چپ ۲۹۰
دنیا ۵۹، ۸۶، ۹۲، ۱۴۱، ۱۴۵، ۲۱۹، ۲۵۱، ۲۶۹، ۲۷۰، ۳۸۱، ۴۵۹، ۵۱۹
دوا و دکتر ۵۳
دود ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۱۱
دو دستی ۲۷۱، ۳۹۱
دو دسماله ۲۷۱
دو دوزه ۲۷۱
دور ۱۵، ۳۱، ۱۶۵، ۱۸۱، ۲۱۳، ۲۵۵، ۲۷۱، ۲۷۲، ۵۰۸
دور سر ۱۷۸
دور و زمونه ۱۸۸
دوره آخرزمون ۲۷۲
دورهٔ وانفسا ۲۷۳
دُوری ۴۲۹
دوری ۲۷۳
دوزاری ۲۷۳
دوز و کلک ۲۷۳
دوس (دوست) ۱۹، ۶۶، ۱۲۸، ۱۵۷، ۱۷۲، ۲۷۳، ۴۳۰
دوستان ۲۷۳
دوستی ۲۷۳، ۲۷۴
دو سره ۲۷۴
دوش ۱۴۱
دوغ ۶۳، ۶۵، ۸۸، ۴۶۶
دوغ بقال ۲۷۴
دوغ لیلی ۵۷
دو قرون ۲۰۲
دوقلو ۳۸۵
دو قورت و نیم ۲۷۴
دول ۴۵
دولا ۵۲۷
دولا پهنا ۲۷۵
دولا دولا ۳۳۶
دولت مستعجل ۲۳۱
دولتی ۳۱
دو لنگری ۴۹۶
دوماد ۲۷۵، ۳۵۷
دو مثقال ۲۷۵
دون ۹۶
دو هزار ۲۲۱
دِه ۳۲، ۱۱۴، ۱۲۱، ۲۳۶، ۲۷۵، ۲۷۷، ۴۵۹، ۵۲۳
دَه من ۴۷۶
دهن ۳۲، ۳۵، ۷۰، ۱۱۵، ۱۵۶، ۱۸۱، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۵۱، ۲۶۳، ۲۷۵ تا ۲۷۷، ۲۹۰، ۲۹۷، ۳۵۳، ۳۷۵، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۴۰، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۷۲، ۴۷۶، ۴۸۴، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۱۴، ۵۲۵
دهن آلوده ۴۰۴
دهن بزی ۳۶۰
دهن سگ ۴۱۷
دهن سوخته ۱۶
دهن شیر ۵۰۴
دهن گاو ۵۸
دهن لقی ۲۷۶
دهن مردم ۴۱
دیدار به قیامت ۲۷۷
دیدار عرب ۴۸۸
دیر ۵۶، ۲۷۳، ۲۷۸
دیروز ۶۰، ۲۷۸
دیر و زود ۲۷۸
دیزی ۵۷، ۲۴۴، ۲۷۸، ۲۷۹
دیگ ۳۸، ۹۲، ۲۳۵، ۲۷۹، ۳۹۰
دیگچه ۲۷۹
دیگ کَرَم ۲۷۹
دیگ نجوش ۴۵
دین ۳۶۲
دیوار ۴۷، ۹۹، ۱۱۵، ۱۹۳، ۲۸۰، ۲۹۳، ۳۱۶، ۳۴۷، ۴۶۲، ۵۲۰
دیوار حاشا ۲۸۰
دیوار خرابه ۳۰۶
دیوار راس ۳۲
دیوار مردم ۴۴۵
دیوون ۴۸۹
دیوونه ۲۸۰

ذره ۱۹، ۲۶۲
ذکر خیر ۲۸۱
ذلیل مرده ۲۸۱
ذوالفقار علی ۲۰۵
ذوق ۲۸۱، ۳۰۰

را به را ۲۸۲
راحت ۲۱۳، ۵۲۸
راس (راست) ۵۳، ۸۸، ۱۷۶، ۲۸۳
راست کار ۲۸۳
راست و پوس کنده ۲۸۳
راست و دروغ ۲۸۳
راس راس ۲۸۳
راضی ۳۹، ۱۲۱، ۲۸۳، ۴۶۱
راه ۴۸۷
راه آسیا ۵۰۹
راه دور ۲۴۶
راه نزدیک ۱۱۶
راه و چاه ۲۸۴
رأی ۲۸۴
رب ۷۶
رُب ۲۸۴
ربط ۴۱۰
رَب و رُب ۱۰۵
رتیل ۲۹۲
رجب ۳۵۵
رحم ۲۱۵
رحمت ۲۱۵، ۲۸۴، ۲۹۹
رخت ۴۳، ۵۹، ۱۴۳، ۲۸۵، ۴۰۷
رختخواب بیماری ۵۴
رخدون ۴۰۷
رد احسان ۲۸۵
رد خور ۲۸۵

رستم ۲۸۵، ۴۶۰
رسم ۷۴
رسوای جهان ۴۲۴
رسول ۴۰۲
رشته ۷۴، ۵۰۰
رضای خدا ۲۸۳
رغبت ۳۵۷
رفتگان ۲۱۵
رفع بلا ۳۵۰
رفیق ۱۴۲، ۱۵۷
رفیق قافله ۳۳۹
رقاصی ۳۳
رقص ۱۴، ۳۳، ۱۰۵، ۱۵۵، ۲۲۱، ۲۷۱، ۲۸۷، ۴۷۳، ۴۹۴
رقص شاطری ۳۵۷
رگ ۱۰۱
رَم ۲۹۵
رمال ۳۵
رمضون ۵۱۲
رنج ۲۴۶
رنگ ۲۰۴، ۲۸۷، ۳۴۳، ۴۰۸، ۴۲۳، ۴۲۹، ۵۰۵
رنگ زرد ۲۸۷
رنگین ۳۲۹، ۴۵۱
روباه ۳۴۴
روباه ۱۴۵
روت سیا ۲۷۹
روح ۲۸۸، ۲۸۹
رودرواسی ۴۳۷
رو دس ۲۸۹، ۲۹۰
روده ۴۶، ۲۹۰
روده بر ۲۹
روده بزرگ ۲۹۰
روده راس ۵۲۵
روده کوچیک ۲۹۰
روز ۱۸۸، ۲۱۱، ۲۶۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۳۱، ۳۳۵، ۵۰۵
روزای سیاه ۳۶۰
روز بد ۱۸۱
روز به روز ۵۵
روز خدا ۳۶۷
روز خوش ۵۳، ۲۹۰
روز قیامت ۳۷۸
روزگار ۲۶۵
روزه ۲۹۱
روزه شک دار ۱۷۷
روزه نماز ۲۴۱
روزی ۲۱۶، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۲۹، ۳۶۴
روسفید ۴۵
روسیا ۴۵
روشن ۵۲، ۶۶، ۹۶، ۱۰۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۹۲
روشنایی ۱۰
روضه ۴۳، ۶۲، ۱۴۴
روضه خون ۳۳۷
روضه خوندن ۲۹۲
روغن ۱۶، ۲۹۲، ۲۹۳، ۴۸۲
روغن سوزی ۱۱۶
روغن میخ‌طویله ۵۰۷
رومی روم ۵۲۰
رونده ۵۰۴
رویه ۴۳۱
ریب ۲۹۵
ریخت ۲۹۵
... ۶۶، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۹۵، ۳۱۹، ۴۷۹
ریز ۳۶۹
ریسمون ۷۲
ریش ۳۲، ۸۱، ۹۶، ۱۱۶، ۱۳۱، ۱۴۷، ۲۲۴، ۲۸۷، ۲۹۵، ۵۰۵
ریش بابا ۸۵
ریش و قیچی ۲۹۶
ریق ۱۱۶
ریق رحمت ۲۹۶
ریگ ۴۷، ۲۹۶، ۴۲۳
رییس ۲۶۹
زائو ۳۰۳
زابرا ۲۹۷
زاغ سیا ۲۹۷
زانو ۲۵۰
زبان (زبون) ۲۶، ۸۰، ۹۳، ۱۰۱، ۱۶۴، ۴۵۲
زبون آدم ۴۵۲
زبون خر ۲۹۸
زبون خوش ۱۱۶
زبون سیمرغ ۹۷، ۲۹۸
زبون نرم ۱۲۲
زحمت ۸۶، ۱۷۷، ۱۸۸، ۲۸۴، ۲۹۸، ۲۹۹، ۴۹۹
زخم ۸۲، ۴۷۷، ۵۱۳
زخم پارسالی ۲۹۹
زخم زبان ۳۴۹
زَر ۳۰۰
زراعت ۵۱۹
زرت ۳۰۰
زردآلو ۲۷۴
زرده تخم مرغ ۳۰۰
زردی ۱۶
زرشک ۳۰۱
زرنگ ۳۸۲
زری ۴۲
زعفرون ۴۵۲
زغنبوت ۳۰۱
زفت ۳۰۱
زق زق ۲۹۹
زکام ۱۴۹
زکی ۲۰، ۲۶، ۱۱۸
زلف یار ۱۱۷
زمستون ۶۴
زمین ۱۰، ۱۵، ۲۴، ۳۲، ۴۲، ۵۸، ۱۴۰، ۱۵۳، ۲۱۰، ۲۶۳، ۲۹۵، ۳۰۱، ۳۲۲، ۳۲۹، ۴۳۱، ۴۴۴، ۵۲۶، ۵۲۷
زمین سفت ۲۹۱
زمین و آسمون ۴۶۴
زن ۱۴۵، ۳۰۱، ۳۳۱، ۴۲۰، ۴۳۰
زن اوستا ۴۹۴
زن بابا ۳۰۱، ۳۴۱، ۴۹۴
زنبور ۵۲۳
زندگی ۵۲۱
زنده ۱۴۰، ۳۰۱، ۳۷۲، ۴۶۲، ۴۸۵
زن صیغه ۳۴۱
زن عقدی ۳۴۱
زن عمو ۱۵۱
زنگوله ۳۳۴
زنگی زنگ ۵۲۰

زود ۲۷۸
زور ۱۷۷، ۲۲۲، ۲۳۹، ۳۰۳
زور آخر ۳۰۲
زور بی‌خودی ۳۰۲
زه ۳۰۴
زهر ۱۲، ۳۰۳
زهر مار ۳۰۳، ۳۲۷
زَهره ۳۱، ۳۰۳
زهله ۳۰۴
زهوار ۳۰۴
زیاد ۳۲، ۸۶، ۱۳۷، ۲۱۷، ۳۹۵
زیادی ۴۶۶
زیارت ۳۷۳، ۵۰۸
زیارت قبول ۳۰۴
زیبا ۲۶۵
زیپ دهن ۳۰۴
زیر ۱۶۵
زیراب ۳۰۵
زیر ابرو ۶۳، ۴۵۸، ۴۶۹
زیرابی ۳۰۵، ۳۴۲
زیر بغل ۳۷۳
زیر پا ۹۲، ۴۹۵
زیر تغار ۴۲۵
زیر دل ۲۳۲، ۴۵۰
زیر زمین ۷۱
زیر سبیلی ۳۰۷
زیر سر ۵۹، ۲۵۶، ۵۰۳
زیر سنگ ۳۲، ۲۵۳
زیر لحاف ۳۴۲
زیر لفظی ۳۰۸
زیره ۳۰۹
زینب زیادی ۴۶۱
زینب و کلثوم ۴۸۶
زین و یراق ۱۴۳

ساده ۳۱۰
ساربون ۴۸
ساز ۱۴، ۱۱۹
ساز و ناقاره ۲۳۴
ساعت ۴۳۰
ساقی ۴۲
سال ۳۱۰
سالای سال ۳۱۰
سالم ۳۱۹
سال نو ۵۰۰
سـایه ۱۵۲، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۴۸۶، ۵۰۶
سایهٔ بالا سر ۲۶۲
سبز ۴۷، ۲۵۷، ۲۹۲، ۳۰۶، ۳۸۵، ۴۴۸، ۵۱۴
سبزه ۴۰۶
سبزی ۲۹۳، ۵۲۴
سبو ۱۹، ۳۸۳
سبیل ۹، ۳۲، ۱۳۱، ۲۸۷، ۳۱۱
سپلشک ۳۱۱
ستاره ۱۶۲، ۳۱۲
ستارهٔ سهیل ۳۱۱
سحر ۳۳۵
سحری ۳۱۲
سخ (سخت) ۹۹، ۳۲۱
سختی ۳۱۲
سخن ۱۶۴
سخن دوست ۳۸
سد سکندر ۴۳۰
سـر ۱۸، ۲۴، ۲۷، ۳۲، ۴۶، ۴۸، ۶۴، ۶۷، ۷۲، ۷۶، ۸۶، ۸۹، ۹۱، ۹۴، ۹۹، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۷۷، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۹۲، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۳، ۳۱۵ تا ۳۲۳، ۳۴۲، ۳۵۰، ۳۵۸، ۳۹۲، ۴۰۶، ۴۳۱، ۴۵۲، ۴۶۷، ۴۷۹، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۶، ۵۰۵، ۵۱۲، ۵۱۵، ۵۲۰، ۵۲۶، ۵۲۷
سراب ۱۰۲
سر از پا ۳۱۲
سراغ ۴۸۸
سر بچه ۳۱۳
سر بریده ۴۵۲
سر پیاز ۱۵۸، ۴۸۸
سر پیری ۳۱۳
سر تا پا ۳۱۴
سر تاغارش ۳۱۴
سرتخ ۹
سرجهازی ۳۱۸
سرخ ۸۶
سر خاروندن ۳۶۷
سر خر ۳۱۸
سرد ۵۴، ۳۳۷، ۴۰۵
سر دراز ۷۴، ۷۵
سردی ۹۱، ۳۱۹
سر راه ۴۴۵
سر زبون ۴۰، ۴۱
سر سگ ۱۵۸، ۲۸۰، ۳۱۹
سر سنگین ۳۱۹
سر سیری ۳۱۹
سرشاخ ۹۲، ۳۱۹
سر شاه ۳۱۴
سرشب ۲۲۴
سرشکستنک ۸۵
سر شیر ۳۱۶
سر صبح ۲۲۴
سر قبر بابا ۳۲
سرقدم ۳۳۴
سَرکار ۴۲۳
سرکاریه ۳۲۱
سر کچل ۶۱، ۳۰۱، ۳۹۸
سر کلاف ۳۲۱
سرکه ۲۴، ۲۸۶
سر کیسه ۳۲۱
سر گاو ۳۲۱
سر گردنه ۴۵۲
سر گنده ۳۲۱
سرما صاف کن ۳۲۱
سرمه ۲۰۸، ۳۲۲
سرمه‌دون ۳۴۳
سرنا ۳۲۲
سرناچی ۵۲۷
سرنیزه ۳۲۳
سرو ته ۳۲۳، ۵۱۰
سر و جان ۳۲۳
سر و دس ۴۹۳
سر و زبون ۱۸۹
سروقت ۹۹
سر و گوش ۳۲۳
سُر و مُروگنده ۳۲۴
سرویس ۲۷۶
سریش ۴۳۰

سعادت ۳۷۳
سف ۱۶۳
سفر ۳۶۰
سفر قندهار ۴۵۷
سفره ۳۲۴، ۳۴۰
سفره رنگین کُن ۳۲۴
سفره قلمکار ۳۵۰
سفید ۵۰، ۲۹۴، ۴۶۰، ۴۶۴
سفید بخت ۵۳، ۳۲۵
سفیدی نمک ۳۳
سق ۳۲۵، ۴۵۳
سقف ۱۰۲
سکه ۳۸۱، ۵۰۴
سکهٔ یزید ۴۴۷
سکهٔ یه پول ۳۲۵
سکینه ۳۲۵
سکینه کچل ۳۵۰
سگ ۱۱، ۴۱، ۴۵، ۶۰، ۶۴، ۱۶۶، ۱۸۱، ۱۸۶، ۲۴۰، ۲۴۲، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۷۲، ۳۹۴، ۴۳۰، ۴۳۸، ۴۸۳، ۴۸۷، ۵۲۴
سگ خور ۳۲۵
سگرمه ۳۲۵
سگ زرد ۳۲۵
سگ نازی آباد ۳۲۶، ۴۳۰
سلام ۱۸۹، ۳۲۷، ۴۰۲، ۴۸۰
سلامت ۱۵۲، ۱۵۷، ۳۱۶، ۳۲۷، ۴۲۲، ۴۳۵
سلامتی ۶۸، ۸۷، ۱۱۸، ۲۰۹
سلام و صلوات ۸۶
سلطون ۲۳۰
سلیقه ۱۳۷
سلیمون بی‌ایمون ۳۲۷
سُم ۷۰، ۵۱۱
سماق ۳۲۸
سمسار ۱۹
سمن ۶۵
سن ۳۳۰
سنبه ۳۲۸
سنجد ۱۹۵
سنگ ۳۹، ۴۷، ۷۴، ۱۶۰، ۱۶۲، ۲۳۹، ۲۶۰، ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۲۹، ۵۱۲، ۵۲۶
سنگ پای قزوین ۱۱۸
سنگ تموم ۳۲۸
سنگ رو یخ ۳۲۹
سنگ قبر ۵۱
سنگ قلاب ۳۲۹
سنگین ۲۲۶، ۳۱۰، ۳۲۹، ۴۲۹
سنگینک ۳۲۹
سنگینی ۱۳۶، ۳۱۴، ۳۲۹
سَنه نه ۱۵۷
سو ۴۲۹
سوا ۱۳، ۳۲۴
سواد ۳۳۰
سوار ۸۴، ۱۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۷۳، ۴۸۳
سوارِکار ۱۴۵
سوارِه ۱۵۸
سواری ۳۷۲
سوت ۴۳۵
سوخت و سوز ۲۷۸
سودا ۱۹، ۲۰۸، ۵۲۶
سود اسلام ۳۰۳
سوراخ ۸۰، ۱۴۵، ۳۳۰
سوراخ دعا ۳۳۰
سوراخ لوله بخاری ۳۳
سوز دل ۳۳
سوزن ۱۶۵، ۳۳۱
سوسه نیا ۳۳۱
سوغات لیلی ۳۳۱
سوی چراغ ۱۰۹
سه پایه ۲۷۹
سه پلشک ۳۳۱
سه سوت ۳۳۱
سه قاپ ۱۵۵
سیا ۶۵، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۲۵، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۹۲، ۴۲۳، ۴۶۴، ۴۶۶
سیابخت ۱۴۳
سیاحت ۵۰۸
سیاه ۵۰، ۲۹۴، ۳۳۵، ۴۸۵، ۴۸۸
سیاهی زغال ۳۳
سیب ۳۳۲
سیب زمینی ۲۶
سیب سرخ ۳۳۲، ۴۵۳
سیخ ۴۶۳، ۴۶۸، ۴۸۸
سیدعلی ۳۱
سیر ۹۰، ۱۱۰، ۱۸۳، ۲۴۲، ۳۴۰
سیرابی ۲۷۹
سیر تا پیاز ۳۳
سیر (گیاه) ۸۱
سیر و سرکه ۲۶۳
سیر و گشت ۵۱۲
سیری ۱۰۲
سیزده به‌در ۴۵، ۳۳۲
سیزده صفر ۴۵
سی شی ۲۲۱
سیل ۸۳
سیلی ۸۶
سیم ۳۳۲
سیم آخر ۲۹۹
سینه ۲۳۹، ۳۲۸، ۳۸۹
سیه کاسه ۷۴

شاخ ۱۳، ۱۵، ۴۴، ۲۹۲، ۳۳۳، ۵۲۰
شاخ آهو ۲۹۱
شاخ حجومت ۳۰۸
شاخ و دم ۴۴۳
شاد ۲۸۸
شادی ۳۶۴
شارگ ۴۷، ۱۴۶
شاش ۵۰، ۲۹۱، ۳۳۴، ۳۳۶، ۴۰۲، ۴۷۳
شاگرد ۶۶، ۳۳۷
شال و کلا ۳۳۴
شام شب ۵۰۹
شام و ناهار ۱۷
شانس ۴۷، ۲۱۶، ۳۳۴، ۵۲۰
شانس الله ۴۷
شانومه ۳۳۴
شاه ۸۶، ۱۳۳، ۲۹۲، ۳۳۴
شاه خانم ۲۴۳، ۳۳۴
شاهد ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۷، ۳۳۵
شاهی ۴۳، ۳۳۵
شب ۵۰، ۵۵، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۳۱، ۳۳۵، ۳۶۱، ۴۲۹، ۴۷۳، ۴۸۸، ۵۰۵
شب آخری ۳۳۱

شبای چارشنبه ۳۳۵
شب تا سحر ۴۶
شب جمعه ۵۷، ۱۰۲
شب سمور ۳۳۵
شب مهتاب ۲۴۶
شپش ۴۰
شتر ۴۸، ۷۴، ۸۱، ۳۰۶، ۳۳۶
شتر سواری ۳۳۶
شترمرغ ۳۳۷، ۴۳۱
شجاع ۹۳
شر ۳۳۸، ۴۳۵
شراب ۲۸۶
شربت شهادت ۳۳۸
شرط و شروط ۳۳۹
شرمنده ۲۵۷، ۳۳۴، ۳۳۹
شر و ور ۳۳۹
شریک دزد ۳۳۹
شست پا ۳۳۹
ششتر ۴۰۹
شعبون ۵۱۲
شعر ۱۷۸، ۳۳۹
شـــغال ۷۰، ۲۲۴، ۲۳۱، ۳۲۵، ۳۴۳، ۴۳۸
شفا ۴۳، ۶۵، ۴۸۹
شفات ۲۱۷
شق القمر ۵۹، ۳۴۰
شقیقه ۴۱۰
شکار ۷۶
شُکر ۸۴، ۱۱۴، ۳۰۱، ۴۴۰
شکل ۳۴۰، ۳۵۷
شکـــم ۱۲۴، ۳۲۳، ۳۴۰، ۳۴۱، ۴۷۲
شکمبه ۱۱
شل ۳۲۱
شلغم ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۴۶
شمر ۳۴۱
شمسی کوره ۳۵۷
شمشیر ۳۴۱، ۵۱۸
شمع ۳۴۲
شنا ۳۴۲
شناگر ۱۱
شوخی ۳۴، ۳۴۲
شور ۱۸۳، ۳۷۵
شوری شوری ۴۸۶
شوش ۹۳
شونه ۳۴۳، ۳۹۶
شـــوور (شـــوهر) ۲۲، ۴۴، ۲۰۶، ۲۶۲، ۳۴۳، ۵۰۶
شوهرداری ۵۰۸
شهر ۳۴۳، ۴۰۳، ۵۲۶
شهر فرنگ ۳۴۳
شهر هرت ۴۵۳
شهله و شهید ۳۴۳
شیپش ۱۵۵
شیخ علی خان ۳۳۴
شیخ لطف الله ۱۱۲
شیر ۳۰، ۲۷۸، ۳۴۳، ۳۴۴، ۴۰۲، ۴۰۴
شیرخشت ۳۴۳
شیر (خوراکی) ۱۶۸، ۲۷۵، ۳۴۴، ۴۵۷، ۵۱۴
شیر شتر ۴۸۸
شیر مادر ۳۴
شیر مرغ ۳۴
شیره ۳۱۷
شیرین ۲۷۶، ۳۴۴، ۳۶۰، ۴۶۶، ۴۹۹
شیرینی ۸۹، ۳۴۴
شیش نفر ۵۵
شیشه ۴۷، ۲۳۳
شیشهٔ عمر ۳۴۴
شـیطون ۹۸، ۱۱۵، ۳۹۹، ۳۴۴، ۳۴۵، ۴۱۲
شیکر ۴۶۹
شیکرآب ۴۶۹
شیکم ۲۸۳، ۴۳۰، ۵۲۵
شیون ۷۷، ۴۳۹

صاب تشریف ۳۴۶
صاب خر ۲۲۰
صاب مرده ۳۴۶
صابون ۱۲۱، ۱۲۴، ۳۴۱، ۳۴۶
صاحاب ۲۲۱، ۳۲۶، ۴۶۰
صاحاب جالیز ۱۵۵
صاحب ۱۱۸، ۱۱۹، ۴۲۵
صاحبخانه ۴۰۴
صاحب صبر ۵۲۰
صاف ۲۵۹
صاف و پوس کنده ۳۴۶
صب ۴۶، ۵۵، ۴۲۹، ۴۵۰
صبر ۲۱۷، ۳۴۶، ۳۴۷
صبر ایوب ۳۴۶
صبر شب ۳۵۷
صحبت ۳۴۷
صحت آب گرم ۳۴۷
صحت حمام ۳۴۷
صحت خواب ۳۴۷
صحرا ۴۴۹
صحرای کربلا ۲۹۹
صدآفرین ۱۷
صدا ۴۷، ۲۳۱، ۲۴۸، ۳۴۷، ۳۴۸، ۴۱۰
صدتا یه غاز ۱۹۷
صد دل ۵۲۱
صدرحمت ۳۴۹
صد سال اول ۳۱۲
صدساله ۵۲۶
صدقه ۳۵۰
صدگز رسن ۷۳
صد من ۴۷۶
صراط ۱۲۳
صرافت ۳۴
صفا ۳۵۰
صلاح ۳۵۰
صل علا ۲۷۹
صل علی ۵۲۲
صلوات فرست ۲۰۲
صنار ۳۵۰، ۵۱۷
صندلی ۳۱، ۴۲۴
صورت ۸۶، ۱۵۱، ۲۱۰، ۴۶۴
ضامن ۴۲۴، ۴۶۲

ضربت ۳۰۰
ضرر ۲۲۱، ۳۵۱، ۴۲۹
ضرر بی‌پولی ۲۹۱

طاق ۳۵۲
طاقت ۳۵۲
طبق ۵۲۸

طبق طبق ۴۱
طرف ۳۸، ۱۰۳
طعنه ۳۵۲
طلا ۳۴، ۵۲، ۳۵۲
طلب ۴۴۴
طلبکار ۱۷۹
طلسم ۳۵۲
طوطی ۳۵۳
طی ۴۹۶

ظاهر(و) باطن ۳۵۳
ظن ۵۰۴

عارض ۳۵۴
عاشق ۳۵۴، ۴۵۳، ۵۲۱
عاشق صادق ۴۰۹
عاشقی ۴۰۶
عاصی ۳۶
عافیت ۳۵۴
عاق ۳۵۴
عاقبت به خیر ۵۳، ۳۵۴
عاقلان ۳۵۴
عالِم ۲۱۷
عالی ۱۸۹، ۳۱۱
عباس ۲۹۲، ۴۶۰
عباس دوس ۴۱، ۲۷۵
عباسی ۳۳
عجب ۱۸۹، ۳۵۵
عده ۳۶۱
عر ۳۵۶
عراده ۳۵۵
عرب ۶۴، ۱۶۵، ۴۶۷
عرب و عجم ۲۵۱
عرش ۳۵۵
عرصه ۳۵۵
عرض ۱۱۹، ۱۵۰، ۲۲۵، ۳۲۷، ۳۵۵، ۳۵۶
عرق ۲۰۴، ۳۵۶، ۵۱۴
عرقچین ۲۸۷، ۳۹۸
عروس ۴۸، ۲۴۲، ۲۵۴، ۳۳۱، ۳۵۶، ۳۵۷، ۴۵۴، ۴۸۷
عروسی ۶۸، ۳۵۷، ۴۰۶، ۴۳۲، ۴۳۸، ۵۱۲
عروسی ۲۳۴
عره و عوره ۳۵۷
عریضه ۴۳۴
عزا ۱۸۹، ۲۶۵، ۴۳۲
عزت ۳۵۷
عزرائیل ۱۶۹، ۳۵۷، ۳۵۸
عزیز ۱۱۱، ۳۹۹
عسس ۳۵۸
عسل ۸۳، ۲۹۲، ۴۵۴
عشق ۱۳۷، ۱۶۷، ۳۵۸
عصا ۷۱، ۳۵۰
عصاکش ۳۹۷
عطا ۳۵۸
عطار ۱۵۹
عق ۳۵۹
عقاب ۷۰
عقب ۱۵۲، ۱۶۶
عقرب ۵۱۰
عقل ۳۰، ۹۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۹، ۳۵۸، ۳۵۹
عقل جن ۱۱۹
عقیده ۳۵۹
علاج ۴۶
علف ۳۰۶، ۳۶۰، ۴۹۵
علف خرس ۴۴۷
علی ۳۱، ۴۸، ۳۶۰، ۵۲۰
علی آباد ۱۱۴، ۲۳۶
علی آب بیار ۳۶۰
علی خواجه ۱۸۹
علیک السلام ۳۶۰
عمر ۱۰۳، ۳۶۰، ۳۶۱، ۴۰۶، ۵۰۲
عُمَر ۴۸، ۱۱۹، ۲۱۰، ۲۱۷، ۳۶۰
عمره ۱۹۶
عمو رجب ۱۷۰
عنبر ۸۲
عود ۴۸۵
عوض ۴۲، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۴
عوضی ۳۶۱
عهد بوق ۴۲۵
عهده ۵۰۳
عیب ۴۸، ۱۳۸، ۱۷۷، ۳۶۱
عید ۲۸۵، ۳۶۱
عیسا ۳۶۲، ۴۳۹
عین خیال ۳۶۲

غاز ۸۸
غربال ۴۹
غربت ۲۰۰
غربیل ۲۱۰
غرق ۴۵۴، ۵۲۰
غسل ۳۶۳
غسل پشه ۳۶۳
غش ۱۷۵، ۳۳۵
غصه ۳۶۳، ۳۶۴
غضب خدا ۵۲۲
غلاف ۳۶۳
غلام ۶۵، ۱۴۱، ۴۲۷
غلط ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۳۳۱، ۴۵۴
غلط ۳۶۳
غلطون ۴۳۹
غلیظ ۲۸۴
غم ۳۶۴، ۵۲۲
غم عالم ۴۲۴
غوره ۸۶، ۹۱، ۱۵۱، ۳۶۴
غوغا ۳۶۴، ۳۶۵
غیب ۱۸۰، ۳۳۵
غیبت کبرا ۳۶۵
غیر آدمیزاد ۵۱۲
غیرت ۸۴، ۱۹۳

فاتحه ۳۶۶
فاتحهٔ بی‌الحمد ۹۷
فاطی ۶۹، ۷۲
فال ۳۶۶، ۵۰۸
فال امام جعفر صادق ۳۶۶
فال زینب ۵۳
فالگیر ۵۰۱
فتح خیبر ۵۹
فتوا ۳۶۶
فدا ۳۲۳، ۳۶۷
فرار ۲۷۰
فراش ۴۹۹
فراموش ۵۱۹
فرحزاد ۱۵۴
فردا ۲۵، ۵۶، ۱۴۶، ۱۸۶، ۳۶۷

فرداشب ۴۳۱
فرسخ ۲۷۷
فرصت ۳۶۷، ۳۹۸
فرض محال ۳۶۸
فرمایش ۳۶۸
فضول ۳۶۸
فضه ۲۱۹
فکر ۶۴، ۷۳، ۱۴۳، ۱۵۹، ۱۸۶، ۲۸۶، ۳۶۸
فلفل ۳۶۹، ۵۲۴
فلک ۶۸، ۴۱۲
فلنگ ۳۶۹
فند ۲۶۹
فوت آب ۳۶۹
فوتینا ۳۶۹
فوری ۳۶۹
فوق فوقش ۳۶۹
فی‌الواقع ۳۶۹
فیل ۳۴، ۸۴، ۳۷۰
فیلم ۳۷۰
فیها خالدون ۱۴۶

قاب ۵۲۶
قابل ۱۱، ۳۷۱
قابله ۳۰۳
قاپ ۳۷۱
قاپ قمار خونه ۳۷۱، ۴۳۱
قاتق نون ۸۷
قاتل جون ۸۷
قاتی ۱۵۶، ۳۳۲، ۳۷۱، ۳۷۲
قاچاقی ۳۷۲
قاچ زین ۳۷۲
قاشق ۱۵۵
قاضی ۹۳، ۱۳۸، ۳۹۱، ۴۶۱
قاطر ۳۷۲
قاطرچی ۳۵
قافله ۷۵، ۳۳۵
قافیه ۱۷۸، ۳۳۹، ۳۷۲
قال ۳۷۳
قالب ۳۷۳
قالی کرمون ۴۳۱
قام مقام ۴۳۱
قبا ۱۸، ۴۸۱
قباحت ۳۷۳
قباله کهنه ۳۷۳
قبر ۵۴، ۷۵، ۴۶۳، ۴۸۱
قبر بابا ۱۱۹، ۳۷۳
قبر بچه ۷۶
قبض روح ۲۴۱
قبول ۱۴۴، ۳۷۴، ۴۷۷
قپی ۳۷۴
قحط ۴۴۳
قد ۲۱۱، ۳۵۹، ۳۷۴، ۴۱۸، ۵۲۸
قدر ۳۹۹، ۵۰۵
قدرتی خدا ۳۷۴
قدقد ۳۱۲
قدم ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶
قدم خیر ۲۲۷
قد و بالا ۳۷۶
قرآن ۴۵، ۱۱۹، ۵۱۸
قرآن خدا ۱۹۵، ۴۵۴
قربون ۳۷۵، ۳۷۶
قرص ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۷۵، ۳۳۴
قرض ۲۷۰، ۴۸۳
قرمه سبزی ۳۰۰، ۳۱۴
قر یار ۷۷
قسر ۳۷۶
قسم ۱۱۱، ۱۲۱، ۳۷۶
قسمت ۱۴۶، ۳۷۶، ۵۲۰
قشنگ ۸۶، ۱۸۰
قصه ۷۵، ۸۸، ۳۷۶
قضا ۴۰۳
قطره ۵۲۶
قفس ۴۳۷
قل ۵۲۶
قلادهٔ زر ۳۲۶
قلب ۴۸۳
قلچماق ۴۹۵
قلق ۳۷۷
قلم ۱۲۷، ۳۷۷
قلمبه ۴۳۳
قلم تیز ۳۷۷
قلندر ۳۳۵
قلوه ۲۶۴
قلیان چاق ۸۳
قلیه ۳۲۶
قمار ۳۶۶
قمار باز ۳۶۶
قماش ۳۸
قمپز ۳۷۷
قمر ۲۸۶
قمر در عقرب ۶۱
قمصور ۳۰۰
قمی ۱۵۱، ۳۳۳
قناری ۴۰۸
قنبر ۴۸۵
قند ۱۵۶، ۳۵۳، ۳۷۷
قنداق ۲۴۸
قند و عسل ۱۳۳
قورباغه ۲۰۶، ۳۷۷
قورباغه دمدار ۷۳
قورت ۵۸
قوز ۱۸۸
قوز بالاقوز ۷۷، ۳۳۷
قوزی ۲۹۱
قوطی ۱۵۹
قول ۱۱۹، ۳۲۰، ۳۷۷
قول شرف ۳۷۷
قهر ۸۲، ۱۲۰، ۱۶۶، ۲۳۱، ۳۷۸، ۵۰۴
قی ۲۰۶
قیافه ۳۷۸
قیامت ۳۵، ۳۷۸
قیام قیامت ۱۴۶
قید ۳۷۸
قیمت ۳۷۸، ۵۲۰
قیمه قورمه ۳۷۸
قیمه قیمه ۴۸

کاچی ۳۰۳، ۳۸۰، ۵۲۷
کادون ۱۴۸، ۳۸۵، ۴۳۷
کـــار ۱۵، ۷۵، ۸۸، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۷۲، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۸۰، ۳۱۴، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۳۸، ۳۸۰، تا ۳۸۴، ۴۰۵، ۴۳۰، ۴۸۷، ۴۹۵، ۵۱۱، ۵۱۶
کارتنک ۱۷۲
کارد ۲۸۰، ۲۸۸، ۳۸۱
کاردکل ۵۱۱

کارزار ۱۲۳
کار زوردار ۴۸۰
کارستون ۳۸۳
کاروانسرا ۳۴۳، ۳۹۶، ۴۵۴
کاسه ۸۵، ۱۹۴، ۲۵۰، ۳۰۸، ۳۸۴، ۵۰۹، ۵۲۷
کاسه چینی ۲۸۵
کاسه کوزه ۱۲۹، ۳۸۴، ۳۸۵، ۵۱۲
کاشتن ۳۸۵
کاشی ۱۵۱، ۳۲۳
کاغذ لیز ۳۷۷
کافر ۴۴۱
کاکا ۲۰۱
کاکا سیا ۴۸۲
کام ۱۲۲
کاه ۳۵، ۱۳۶، ۳۷۲، ۳۸۵
کاهدون ۱۳
کاهل ۴۰۴
کاه و جو ۲۲۳
کباب ۶۳، ۱۰۷، ۱۷۳، ۳۲۵، ۴۳۵، ۴۶۸، ۴۸۸
کبک ۳۸۵، ۳۹۲، ۴۳۱
کبود ۳۹۸
کپه مرگ ۳۸۶
کت ۱۵۹، ۳۸۶
کتک‌خور ۳۸۶
کثیف ۲۳۲
کج ۲۱، ۱۰۵، ۱۳۰، ۲۵۱، ۲۷۳
کجدار و مریز ۳۸۶
کچل ۴۶، ۲۶۹، ۲۷۰، ۳۸۷
کچه ۳۸۷
کدخدا ۲۷۵، ۴۴۸
کر ۴۱۲، ۴۵۴
کرام الکاتبین ۲۰۱
کرایه ۲۲۲
کرباس ۵۱۰
کرباس محله ۹۷
کرت ۵۰۸
کرتم به مولا ۳۸۷
کرت نعنا ۴۲۸
کرک ۳۴۷
کرکری ۳۸۸
کرگدن ۳۴
کُرگی ۲۲۲
کِرم ۳۸۸، ۴۵۴
کرمون ۳۰۹
کره ۴۷۴
کسر شأن ۳۸۸
کس کسون ۱۱۹
کش ۹
کشته ۳۰۳، ۴۳۲
کشته مرده ۳۸۹
کشتی ۴۵۴
کشک ۱۹۰، ۳۸۹، ۳۵۵، ۴۵۵، ۵۲۱
کف ۳۳۴، ۳۹۰، ۴۲۸
کفاف ۳۸۹
کفتر دو برجه ۳۸۹
کفچه ۷۸
کف دست ۳۳، ۸۰، ۱۷۱، ۲۰۲، ۲۲۷، ۴۳۹، ۴۵۵
کف دشمن ۳۷۷
کُفر ۳۵، ۳۸۹
کفش ۴۷، ۷۶، ۹۱، ۱۲۷، ۱۹۹، ۲۷۰، ۲۸۴، ۲۹۶، ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۸۹
کفش تنگ ۳۹۰
کفگیر ۳۹۰
کفن ۷۰، ۹۳، ۳۶۶، ۳۹۰، ۴۱۰، ۴۶۲، ۴۶۳
کفن دزد ۳۴۹
کک ۳۹۰
کلا ۲۶، ۴۸، ۷۶، ۱۳۹، ۱۵۹، ۱۸۹، ۳۱۵، ۳۲۰، ۳۵۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۲۲، ۴۷۲، ۵۲۰
کلاغ ۳۷۶، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۶۶، ۵۲۱
کلام ۵۲۱
کلاه قجر ۴۳۱
کلبه خرابه ۴۳
کلفَت ۲۸۶
کلفت ۳۹۳
کَلَک ۶۸، ۸۴، ۳۹۳، ۳۹۴
کلمه ۱۸۴
کلنگ ۲۶، ۳۹۴
کلوچه ۱۰۸
کلوم ۴۶۹
کلونتر ۴۴۸
کله ۹۸، ۲۷۰، ۳۲۳، ۳۹۴
کله پاچه ۴۶۳
کله پز ۳۹۴
کله گنجشک ۴۵۵
کلید ۸۷، ۲۳۵، ۲۹۲، ۳۹۴
کلید پشمی ۲۴۳
کم ۲۷، ۳۸، ۷۴، ۱۳۷، ۲۵۱، ۲۸۸، ۳۱۱، ۳۹۵
کمر ۵۶، ۱۲۰، ۱۶۵، ۳۹۵
کمر ۴۴۷
کمر چین ۳۹۸
کمر غول ۳۹۵
کمر کار ۳۹۵
کمیت ۳۹۵
کمین ۳۳۵
کنار ۸۸، ۱۰۷، ۲۲۹، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۹۶
کنار گود ۳۹۶
کنده ۱۳۶، ۲۷۱، ۲۹۳
کنگر ۳۹۶
کنگرفروش ۴۲
کَنگور ۲۰۰، ۵۱۹
کنیز ۳۲۰، ۴۵۳
کوپن ۳۷۴
کوتاه ۲۵۳، ۳۹۶، ۵۰۳
کوچک ۳۹۶
کوچه ۶۶، ۴۲۶
کوچیک ۲۲۶
کور ۴۳، ۶۳، ۶۵، ۸۶، ۱۴۶، ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۵۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۸۱، ۳۵۰، ۴۰۸، ۴۵۵، ۴۷۴، ۴۸۹، ۵۱۸
کور ۳۹۷
کور و کچل ۴۸
کوره ۱۵۱
کوری چشم ۱۲۰
کوزه ۱۰، ۹۶، ۲۳۵، ۴۸۵، ۵۲۷
کوسهٔ ریش پهن ۳۹۷
کوفت ۱۴، ۱۵، ۱۰۴، ۳۹۷، ۴۴۲
کوفته ۲۲۳، ۴۵۰

کوفته اتابکی ۴۱۲
کوک ۳۹۸
کوکو ۲۹۳
کول ۲۶۷
کولی ۴۹
کون ۳۱، ۱۲۰، ۳۳۴، ۴۰۸، ۴۶۴، ۵۱۴
... دریده ۶۶
... کج ۳۹۸
کون ماکیان ۲۹۳
... ملا ۱۷۲
کونه ۶۲
کوه ۳۵، ۷۶، ۲۹۳، ۳۹۸، ۴۵۵
کوه اُحد ۱۳۴
کوه ارغوان ۲۹۳
کهر ۳۹۸
کهنه ۴۲۱
... ۵۱۱
کیسه ۴۲۴، ۴۹۴، ۵۱۱
کیشی به فیشی ۱۴۶
کیف ۳۹۹

گاب ۱۱
گاز ۱۲۸، ۴۰۱
گاف ۴۰۱
گاله ۷۷، ۴۱۵
گاو ۱۲۰، ۲۵۸، ۳۳۵، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۱۱، ۴۴۸
گاو پیشونی سفید ۳۳۷
گدا ۱۲۰، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۵۵
گدایی ۴۱، ۱۰۲
گربه ۱۵، ۳۱، ۵۶، ۶۷، ۶۸، ۱۴۱، ۱۵۱، ۲۴۰، ۴۴۰، ۴۹۴
گربه کوره ۳۴۹
گربهٔ مرتضاعلی ۴۳۱
گِرد ۱۴۷، ۴۷۹
گُرد ۱۶، ۱۲۰، ۳۲۶
گِردگِرد ۶۱
گردن ۱۲۱، ۱۴۷، ۲۸۳، ۳۳۰، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۰۹
گردن ملا ۴۹۹
گردو ۸۳، ۳۲۸، ۴۸۸، ۵۲۷

گردهٔ سگ ۴۸۴
گرفتار ۵۱، ۵۴، ۱۱۰، ۵۲۲
گرگ ۸۷، ۱۲۰، ۱۵۷، ۲۷۲، ۴۰۴
گرگ بیابون ۲۱۸
گرم ۵۴، ۱۳۴، ۱۸۲، ۱۸۶، ۲۷۶، ۳۹۴، ۳۳۷، ۴۰۴، ۴۰۵
گرمی ۹۱، ۴۰۵
گرو ۲۹۵، ۳۲۶، ۵۰۶
گرون ۹۶، ۳۶۹، ۴۴۲
گروه خون ۱۲۱
گره ۳۸۲، ۴۰۵
گریه ۴۳، ۶۲، ۷۵، ۸۷، ۱۰۵، ۱۶۰، ۱۸۹، ۴۰۵، ۵۱۳، ۵۲۵
گز ۴۰۵
گز ۷۶
گزگ ۴۰۵
گشاد ۷۶، ۳۲۲
گشنگی ۴۰۶
گشنه ۴۹، ۳۴۰، ۴۷۹
گِل ۱۴۲، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۴۵، ۳۰۸، ۴۰۷، ۴۲۹، ۴۵۰، ۵۰۳
گل ۳۵، ۸۲، ۸۵، ۱۹۰، ۲۲۸، ۳۴۲، ۳۵۶، ۳۶۱، ۳۸۷، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۹۹، ۵۰۵، ۵۱۵
گلاب ۳۵۶، ۴۰۶
گلبانگ مسلمونی ۴۸۵
گل پیاز ۴۷۰
گلدون ۴۰۷
گل رو ۱۱۳
گل گندم ۴۰۸
گلگی ۴۰۶
گَل منار ۲۸۵، ۴۲۵
گل نی ۴۹۵
گلو ۳۵، ۵۱، ۴۰۷، ۵۰۷، ۵۲۲
گلوگیر ۴۱۸
گِله ۷۰
گلّه ۲۷۴
گلیم ۴۰۷
گم ۱۳، ۲۰، ۶۵، ۶۷، ۱۰۲، ۲۴۰، ۲۵۵، ۲۸۴، ۳۲۱، ۳۳۰، ۳۳۶، ۴۰۸، ۴۱۰
گناه ۱۷۸، ۴۰۸

گنج ۱۳۰، ۴۵۳، ۵۱۲
گنجشک ۳۲۹، ۴۰۱، ۴۰۸، ۴۶۳
گَند ۸۴، ۱۹۰، ۴۰۸
گندم ۷۶، ۴۰۸
گُنده ۱۹۷، ۵۰۳
گَنده ۲۷۰، ۴۸۷، ۵۰۳، ۴۱۸
گندیده ۵۲۸
گُنه ۴۰۹
گوارا ۴۰۹
گواه ۲۱۸، ۴۰۹
گواهی ۲۶۳
گور ۱۱، ۶۸، ۱۵۸، ۲۲۳، ۳۱۹، ۳۸۷، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۴۴، ۵۰۹
گور به گور ۴۰۹
گور پدر ۱۳۳، ۴۶۱
... ۹۶، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۳۰، ۳۵۷، ۳۹۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۷۱، ۴۸۳، ۴۸۵
گوز فندقی ۳۴۰
گوزو ۴۵
گوساله ۴۱۱
گوسفند ۱۲۰، ۴۱۱
گوش ۲۵، ۳۵، ۶۹، ۱۲۱، ۱۴۴، ۱۵۴، ۱۶۲، ۲۳۰، ۳۱۴، ۴۱۱، تا ۴۱۳، ۵۲۷
گوش به زنگ ۴۱۱
گوشت ۲۴، ۶۶، ۴۱۱، ۴۱۲
گوشت خر ۴۱۱
گوشت شکار ۴۸۹
گوشت گاو ۴۳۱
گوش خر ۴۳۲
گوش شنوا ۳۹۸
گوشهٔ چشم ۴۱۳
گوشهٔ کار ۴۱۳
گوشی ۴۱۳، ۴۱۴
گول ۹۳، ۳۴۵
گوله پنبه ۵۲۷
گوی ۷۶
گه ۱۴، ۷۳، ۷۷، ۳۹۲، ۴۴۳
گه گیجه ۴۱۴
گُه مرغی ۶۱
گیر ۴۰۷، ۴۱۴
گیس ۶۵

گیس بریده ۴۱۴
گیلان ۴۳۹
گیوه ۴۱۴، ۵۲۴
گیوه‌کش ۵۰۹
گیوه‌گشاد ۵۰۹

لازم ۴۱۵
لاس ۲۹۲
لاکتاب ۴۱۵
لال ۲۹۸، ۴۱۰، ۴۵۶
لالایی ۱۶۰
لالمونی ۱۷۸
لام‌تاکام ۴۱۵
لا مروت ۴۱۵
لا مسب ۴۱۵
لای جرز ۱۱۴، ۴۹۳
لب ۴۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷
لباس ۱۶۰، ۳۴۶
لباس دومادی ۶۸
لباس عروسی ۶۸
لب بوم ۱۷
لب تاقچه ۴۱۱
لب تشنه ۳۶۷، ۴۱۶
لب تنور ۳۰۱، ۳۳۵
لب جو ۴۶۵
لب چشمه ۳۴۹
لب خزینه ۲۳۸
لب دریا ۱۷۶، ۴۱۶
لب گور ۱۲۹، ۵۲۳
لب و لوچه ۱۷۸، ۴۱۷
لج ۳۵، ۴۱۷
لحاف ۲۷۴، ۳۲۱
لحاف کهنه ۱۳۵
لحاف ملانصرالدین ۲۵۷
لحظه ۵۰۵
لخت ۳۶۱
لعنت ۹۷، ۹۸، ۱۱۵، ۲۱۸، ۲۳۰، ۳۴۵
لغز ۴۱۷
لقا ۳۵۸
لقت ۱۲۸
لقمان ۷۲

لقمه ۱۷۸، ۲۳۵، ۴۱۷، ۴۱۸
لقمه پن سیری ۱۰۲
لک ۲۶۳
لک و لک ۴۱۸
لگد ۱۳۵، ۴۰۱، ۴۰۷، ۴۱۸
لن ترانی ۴۱۹
لَنگ ۷۵، ۴۱۹، ۳۳۱، ۳۹۵
لُنگ ۱۳۸
لِنگ ۳۹۶
لنگر ۳۹۶
لنگ ظهر ۴۱۹
لنگه ۵۰، ۴۱۹
لنگه‌کفش ۴۹۷
لواش ۱۶، ۶۹
لوطی ۴۴۰
لولو ۶۵
لونه زنبور ۱۸۵، ۲۳۵
لونه مورچه ۵۸
لیچار ۴۱۹
لیز ۴۶۴
لیلی ۱۴۵، ۴۲۰
لی لی به لالا ۷۵، ۴۱۹

مات ۱۷۸
ماتم ۱۷۹
ماخلق الله ۶۲
مادر ۱۷، ۱۰۸، ۱۳۱، ۳۳۸، ۳۴۱، ۴۹۴، ۵۱۵
مادر دهر ۴۲۲
مادر زن ۴۲۲
مادر عروس ۱۸۴
مار ۸۰، ۱۲۹، ۲۹۷، ۴۲۲، ۴۳۲
مار جعفری ۲۹۸
مار زخم خورده ۴۳۲
ماس (ماست) ۵۰، ۶۳، ۸۸، ۵۷، ۶۵، ۴۲۴، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۸۶
ماست‌کَل عباس ۲۵
ماشاالله ۱۴۰
ماشالا ۳۵۷، ۴۰۲، ۴۲۴
ماشین مشدی مندلی ۴۲۴
مال ۱۲، ۳۶، ۷۷
مال بابا ۵۹
مال دنیا ۴۰۹

مال مفت ۴۲۵
مالیده ۴۲۵
ماما ۱۸۱
مامله ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۹۷
مانع ۴۲۶
ماه ۷۷، ۲۹۴، ۳۱۰، ۴۲۶
ماه خانم ۲۴۳، ۳۳۴
مایه ۳۰، ۴۹۳
مایه‌کاری ۴۲۶
مأمور ۴۲۶
مبادا ۴۷۹
مبارک ۳۷۵، ۴۲۷، ۴۸۸
مبارکا ۴۲۷
مبارک فال ۴۹۰
مبارکه ۹۲
مبتلا ۱۰۰
مبلغ ۱۵۰
مته به خشخاش ۴۲۷
مَثَل ۴۳۲۲۴۵،
مثنوی هفتاد من کاغذ ۴۳۲
مجانی ۵۶
مجلس ۴۳۲
مج ۴۳۳
مچک ۱۴۸
محال ۳۶۸
محبت ۴۳۳
محتاج ۵۴، ۲۱۱، ۲۱۴، ۴۳۳
محرم ۲۰۸
محشر ۴۳۳
محضِ ارا ۴۳۳
محضاً لله ۴۳۴
محض رضای خدا ۴۳۴
محل سگ ۴۳۴
محمد ۳۱
مخ ۳۶، ۴۳۴
مخلص ۲۳۹، ۴۳۵
مخلص کلوم ۴۳۵
مدینه ۴۳۵
مراد ۱۱
مرحله ۳۶
مرحمت ۳۴
مرحوم ۶۵
مرد ۵۰، ۱۴۵، ۱۶۷، ۱۹۹، ۴۲۰،

۴۳۶، ۴۳۷
مَرد ۱۷۱
مردار ۵۲۲
مـــردم ۳۳۷، ۴۰۸، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۶
مرد و مردونه ۴۳۶
مـرده ۶۸، ۷۵، ۷۷، ۱۳۳، ۱۴۰، ۳۰۱، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۶۲، ۴۸۵، ۵۱۶
مرده‌شور ۱۸۹، ۴۳۶، ۴۳۷
مرد همسایه ۴۸۴
مرض ۱۴، ۱۵
مرغ ۱۸۴، ۳۷۲، ۴۳۲، ۴۳۷، ۴۳۸
مرغای آسمون ۱۰۵
مرغ شغال برده ۴۳۷
مرکب ۵۱۵
مرگ ۱۴، ۱۵، ۱۰۶، ۱۲۱، ۱۹۰، ۲۰۹، ۲۲۱، ۴۲۹، ۴۳۸، ۴۳۹
مرگ تو ۴۳۸
مرگ حقه ۴۳۸
مرگ سهراب ۴۸۱
مرگ مصیبت ۵۴
مرگ مفاجا ۲۰۳
مرواری ۴۳۹
مرهم دل ۳۴۹
مریم ۴۳۹
مزاج ۳۴۳
مزد ۲۲۷، ۴۳۹
مزد زیاد ۱۱۶
مزه ۱۱۵، ۳۰۷، ۴۴۰
مژدگانی ۴۴۰
مس ۳۴
مسب ۴۴۰
مست ۲۸۰، ۴۰۳، ۴۷۱
مستدام ۳۱۱
مستقیم ۱۲۳
مستی ۳۸۹
مستی و راستی ۴۴۰
مسجد ۴۴۰، ۴۴۱
مسگر ۴۰۹
مسلمان ۴۴۱
مشت ۶۳، ۲۳۵، ۴۴۱، ۴۸۶، ۴۸۹
مشتبه ۵۶، ۵۸
مشتری ۳۹۷، ۴۴۱
مشک ۴۰
مشک گُنده ۱۰
مشکل ۴۵۹
مطبخ ۹
مظنه ۴۴۱
معاف ۳۶
معجز ۶۹
معدهٔ لیز ۴۴۱
معذور ۴۲۶
معرکه ۱۹۵، ۲۲۰، ۴۴۱
معرکه‌گیری ۳۱۳
معطل ۴۴۱
معطلی ۴۴۲
معنی ۴۷۷
مغز ۴۴۲
مغز خر ۴۵۶
مـــفت ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۹۹، ۳۲۹، ۴۱۳، ۴۴۲
مفتی ۴۸۰
مقر ۴۴۲
مکافات ۴۴۲
مکرر ۳۸۷
مکه ۱۹۳
مگس ۴۴۳
ملا ۴۵۹، ۴۷۱
ملاقه ۳۳۷
ملایم ۱۰۶
ملس ۳۸۶
ملق بازی ۱۳۸
مملکت ۳۵۰، ۴۶۰
ممه ۶۵
مناقشه ۲۴۵
منبر ۷۷، ۵۱۳
منت ۳۵۲، ۵۲۰
منتر ۴۲۳
منقل ۶۸
منکر ۱۹، ۹۸
منگنه ۱۶۱
من منون ۴۴
منیجه خانوم ۴۰
مو ۲۶، ۲۹، ۶۰، ۱۰۱، ۱۲۱، ۱۶۱، ۲۹۸، ۳۸۵، ۴۰۳، ۴۶۰، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۷۹، ۵۲۸
مورچه ۲۸۵، ۴۶۳، ۴۶۴
موسا ۳۶۲
موش ۷۱، ۷۵، ۱۵۹، ۲۸۰، ۴۵۲، ۴۵۷، ۴۶۴
موش آب کشیده ۳۳۸
موش مردگی ۲۲۹
مول ۶۰
مویز ۹۱، ۳۶۴، ۵۲۸
موی عزرائیل ۴۶۵
مهتر ۴۰۱
مهتری ۶۲
مِهر ۴۶۵
مهربون ۱۴۹، ۳۳۸
مهرهٔ مار ۴۶۵
مهریه ۴۶۵
مهلت ۲۲
مهمان ۷۴، ۳۵۲، ۴۶۵
مهمان عزیز ۳۳۱
مـهمون ۱۹، ۴۶۶، ۴۸۳، ۴۸۹، ۵۲۴، ۵۲۶
می ۴۲، ۳۶۱
میخ ۱۱۲، ۴۶۶، ۵۰۹، ۵۲۱
میخ زور ۴۹۲
میدون ۷۶، ۴۳۶
میش ۴۰۴
می فروش ۱۸۸
مِیل ۱۴۷
میون ۱۷۹
میونه ۹۰، ۴۶۹
میوه ۱۹۵

نابدتر ۱۲۲
ناپرهیزی ۲۵
ناپیدا ۶۴
ناراضی ۲۲۰، ۴۸۳
ناز ۳۰۱، ۳۵۷
نازک ۳۵، ۴۷۹، ۴۹۳
نازی ۴۷۰
ناف ۹۱، ۹۲، ۴۷۰
ناقاره ۲۴۲
ناله ۱۹
نامحرم ۲۰۸

نامرد ۵۴، ۴۷۰
نامه ۴۹۵
نامهربان ۴۲
نامهٔ فدایت شوم ۴۵۹
نان گرم ۸۳
نترکی ۴۷۰
نجیب ۳۷
نخ ۹۹
نخود ۴۷۱
نخودچی ۱۸۲، ۴۱۵
نخود هر آش ۱۵۵
نخوردْ ۴۷۱
نخیل ۲۵۳
نداری ۴۷۱
ندید ۴۷۲
نذر ۲۳۷، ۲۹۳، ۴۷۲
نذر امام حسین ۵۰۹
نر ۴۶۲، ۴۷۳
نرخ ۳۲۲، ۴۹۶، ۵۲۶
نرخ روز ۴۸۴
نردبون ۳۳۷، ۴۷۳
نرم ۱۴۴، ۱۸۲، ۲۶۹، ۴۷۳
نزدیک ۳۱، ۲۷۲، ۲۸۴، ۵۰۸
نسیه ۵۶
نشخوار ۱۹۹
نشنیده ۳۷
نشون ۷۳، ۹۰، ۲۴۳، ۲۸۴، ۲۹۴، ۳۲۹
نشون به اون نشونی ۴۷۴
نصف ۷۱، ۴۷۴
نصف جون ۴۶۳
نصیب ۸۶، ۲۱۸، ۵۲۰
نصیحت ۳۶
نطق ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۷۴
نطلبیده ۱۱
نظر ۱۴۴
نظرقربونی ۱۸۱
نعش ۴۴۵
نعل ۱۳۴، ۱۳۷، ۲۲۲، ۲۶۸، ۴۷۴، ۵۲۱
نعل وارونه ۴۷۴
نفرین ۸۲، ۱۱۵
نفس ۴۷۴، ۴۷۵
نفس کش ۲۰
نفس کشیدن ۳۸۴
نفوس بد ۴۷۵
نقد ۵۶
نقش ۴۷۵
نقش زمین ۴۷۵
نقشه ۴۹۱
نَقل ۴۷۶
نقی ۱۲۲
نکمه ۴۹۰
نکو ۳۱۰
نگا ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۶
نم ۳۳۰، ۴۷۷
نماز ۱۳۳، ۲۹۱
نماز جعفر طیار ۴۵۸
نماز روزه ۴۷۷
نماز نافله ۳۳۵
نمد ۲۶، ۴۲۲، ۴۷۷
نمک ۸۸، ۱۰۲، ۲۵۳، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۹۵
نمک پرورده ۴۷۷
نمکدون ۴۷۸
نمی‌ماسه ۱۹۲
ننگ ۸۷
ننه ۶۰، ۸۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۲۵۴، ۳۸۵، ۴۸۰، ۵۰۴
ننه (بابا) بزرگ ۳۳۰
ننه من غریبم ۴۸۰
ننهٔ قنبر ۷۷
نوا ۱۸
نواب ۴۱
نواله ۴۱۵
نوبت ۱۱، ۱۵، ۱۹۴، ۴۸۰، ۴۸۱
نوبر ۶۰، ۴۵۸، ۴۸۱
نوح ۳۶۱
نوحه ۳۸۹
نود و بوقی ۱۰۲
نودیده ۴۸۱
نور ۵۴، ۴۸۱
نور چشم ۴۸۱
نورسیده ۳۷۵
نور علی نور ۴۸۱
نوروز ۳۶۱
نوش جون ۴۸۱
نوشدارو ۴۸۱
نوک ۴۳۸، ۴۸۱
نوکر ۱۸، ۳۹۵، ۴۸۲
نوکر بابا ۴۸۲
نوک زبون ۴۸۲
نون ۹، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۳۰۱، ۳۲۷، ۳۴۳، ۴۳۷، ۴۸۲ تا ۴۸۴، ۵۱۹، ۵۲۴، ۵۲۸
نون بربری ۵۲۴
نون بُری ۱۷۹
نون‌پز ۲۴۲
نوندونی ۴۹۱
نون ساجی ۴۳۲
نون شب ۳۷، ۴۱۹
نون گرم ۱۲۲
نون گندم ۵۰
نون و پنیر ۴۹، ۴۸۵
نون و نمک ۱۰۸، ۱۲۲، ۴۲۱، ۴۲۶
نوهٔ اوتورخان ۲۳۶
نه ماه ۵۲۸
نی ۶۴، ۸۱، ۱۶۵، ۴۶۷
نیت خیر ۴۹۰
نیش ۴۹۰
نیکو ۱۹
نیکی و پرسش ۴۹۰
نیگا ۷۱، ۳۰۶، ۳۲۵، ۴۴۲، ۴۹۹
نیم کاسه ۳۰۸، ۳۸۴، ۵۲۷
نیم گز ۷۶
نیم من ۵۱۲
نیمه ۴۹۶

وا ۴۱۱
واجب ۳۷
وارو ۴۹۱، ۴۹۹
واکسی ۹۱
والسلام ۴۹۴، ۴۹۵
وانفسا ۱۵۴
واویلا ۳۰۱
وای ۴۹۵
ورچین ۴۹۸
ورق ۴۹۶

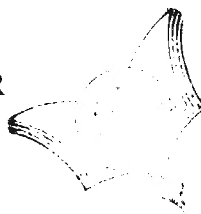
ورو ور ۴۵۹
وسط ۱۳۱
وسط حرف ۱۲۷
وسط دعوا ۴۹۶
وسمه ۶۳، ۳۴۳
وصلت ۱۱۹
وصله ۶۳، ۷۸، ۳۴۳
وصلهٔ تن ۴۹۶
وصیت ۸۱
وضو ۴۹۷
وعده سر خرمن ۴۹۷
وعدهٔ خوبان ۵۰۵
وفا ۱۱۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۵۰۵
وق و وق ۴۱
وکیل وصی ۱۳
ولش ۲۴۱، ۴۹۷
ول معطلی ۴۹۷
ویلون و سیلون ۴۹۷

هاج و واج ۴۹۸
هاچین و واچین ۴۹۸
هادی ۴۹۸
هالو ۴۹۸
هچل ۱۶۱
هرو از بر ۵۰۵
هریسه ۴۹۴
هزار شب ۵۲۶
هزار عیب ۴۷۱
هزار ماشالا ۵۰۵
هزار و سیصد آفرین ۱۷
هسته ۲۲۲
هضم رابع ۳۸
هف پادشا ۵۰۶
هف پشت ۴۹۴، ۵۰۶
هفت آسمون ۱۶۲
هفت خان رستم ۸۸
هف‌تیر ۵۰۷
هف خط ۲۵
هف دس ۱۷
هف صنار ۹۷، ۱۶۱
هف‌کفن ۵۰۷
هف‌کوه در میون ۵۰۷
هف ماهه ۴۵۹
هل ۵۲۴
هل پوک ۲۷۳
هلو ۵۰۷
هلیله و ملیله ۵۰۷
هلیم حاج عباس ۴۸۳
همدان ۵۰۸
همسایه ۴۳۸، ۵۰۸
همولایتی ۱۰۷
همه‌کسون ۱۱۹
هندستون ۸۴
هندونه ۹۰، ۵۱۳
هنر ۳۷، ۳۳۵، ۳۶۱
هنرمند ۲۳۰
هوا ۱۳۴، ۲۱۰، ۲۶۴، ۲۷۱، ۲۹۴، ۳۹۱، ۴۵۸
هوا پسه ۵۱۵
هوار ۵۱۵
هوای کار ۵۱۶
هوس ۵۱
هوش ۸۱
هول هلیم ۳۸، ۹۲
هونگ ۹
هیبت الله ۳۹
هیچ و پوچ ۳۲۴
هیر و ویر ۱۵۴، ۴۶۹
هیزم ۲۲
هیزم تر ۱۹۱
هیکل ۵۱۶، ۵۱۷
هی هی جبلی قم قم ۵۱۷

یا الله ۵۱۸
یابو ۱۰۸، ۱۷۰، ۳۳۸، ۳۸۲، ۵۱۸
یـاد ۱۴، ۳۵، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۶۸، ۲۷۳، ۳۳۶، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۸۴، ۳۹۲، ۴۰۶، ۴۷۵، ۵۱۹
یادش به خیر ۵۱۹
یادگاری ۴۶۲
یار ۲۲، ۷۰، ۱۴۷، ۵۰۴
یاران ۴۲۳
یارو ۱۱۹، ۵۱۹
یاری ۵۰۸
یاسمن ۶۵
یاسین ۴۳۲
یا علی ۲۵۰
یالا ۵۲۰
یخ ۱۰۶
یخ‌کنی ۵۲۰
ید طولا ۵۲۱
یزید ۵۱۹
یعقوب ۴۰۵
یک قرون ۳۶۹
یکی به دو ۱۸۴
یکی یه دونه ۱۱۱
یورتمه ۴۸۵
یوسف ۴۰۴
یه الف بچه ۵۲۳
یه بوم و دو هوا ۳۷۵
یه تومن ۷۹
یه تیکه جواهر ۵۲۴
یه تیکه نون ۶۰
یه دس اسلحه ۲۸۵
یه دنده ۷۵
یه شاهی ۳۶۹
یه شبه ۵۰۶
یه شی - صنار ۳۸۴
یه قل دوقل ۹۹
یه کاره ۵۲۶
یه گز زبون ۴۳۷
یه لا ۵۲۷
یه من ماس ۴۷۴
یه وجب ۱۶، ۱۷۰، ۵۲۸
یه وجب روغن ۹۶

A PERSIAN DICTIONARY OF CLICHES

GH. SADRI AFSHAR



Mazeyar Publications

2009